کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۸۶/۱۴۵
کتاب
مؤلف
معرّب (مقدمی، مترجم)
موضوع
شمارهٔ قفسه ۱۲۲۵۱
۲۵
بازدید شد
۱۳۸۴
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۲۲۵۱

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
معرّجم (مقدمی، تحریر، ترجمه)
موضوع
شماره قفسه ۱۲۲ک۱
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۸۶/۸۰۵
۲۵
۲۵
بازدید شد
۱۳۸۴
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۲۲۵۱

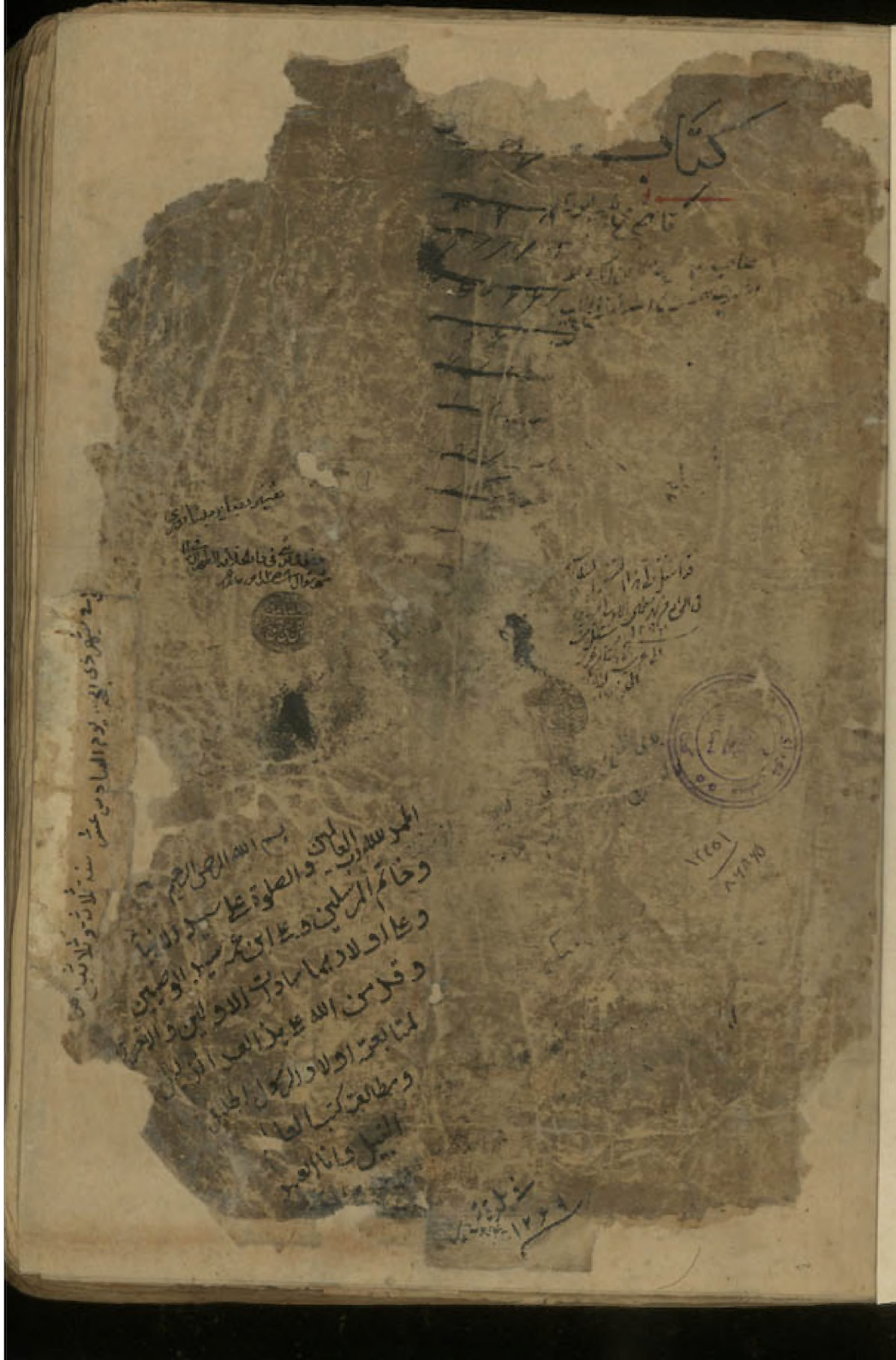

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۲۲۵۱

كتاب

في التفسير

٢٢٢٥١

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش مر خدایرا عزّ و جلّ که از جملهٔ آفریدگان آدمیان را برگزید و بمزید عنایت خود ایشان را مخصوص گردانید و ظاهر او را بجمال هیچ زیباتر پیدا نیست و باطن او را صحیفهٔ اسرار خود کرد و محبّت و مهابت او در دلها بنهاد و جهانیان را منقاد و مسخّر او گردانید و خلعت خلافت خود در وی بپوشانید و منشور سعادت و مباهات را بدست و زبان امینان وحی در رسانید کانه امر و نهی فرستادهٔ و دار الملک این جهان بدو داد و تاج معرفت بر سر بصیرت او نهاد و آسمان بر افراخته را ایوان همّت او گردانید و زمین هموار گسترده را میدان خدمت او کرد و عقل روشن رای را کارخانهٔ معاملت او فرمود و کان و دریا را گنجور و مروّت او کرد تا کرم زبان بمدح ایدعتک برای او خدمت لو مکن بندد و کارد دست بسخا بگشاید کان و دریا مکنون ضمیر خود در پیش رای او برهنه کنند صحائف شب و روز را حراند کردار او گردانید و مراتب بد و نیک را مواکب او کرد بهشت جاوید را بانعام مقیم ان نرای دوستان او کرد و دوزخ تباه زدا بانواع عذاب افزای ان نرای دشمنان او کردانید کرمه جواح زبان شکر و بهمه لغات ناطق کرد شکر یکی از نعمتهای او نتوانست گفت و بیان ادای یکی از قیام نتوانند نمود پس نزار مزاوار بسپاس و ستایش و ثنا و مدحت مر ان خدای را که بی سابقهٔ خدمت انواع نعمت ارزانی داشت و بجون عجز بندگان از شکر منتها بی منتهای خود بدید بکلی از ان معفی شد و بدان اختصاص کرد که بجز خود از گزاردن حقوق شکر او

۱۲۲۵۱

معترف شوند و در اینه انصاف روی تقصیر خود با کرّ و بیان بهم بینند و درود بر رسول او محمد رسول الله کا سید پیغامبران و پیغامبر آخر الزمان بود که انگ نداء فتح او در گوش عالم و ندای مدح او بر دوش آدم بود مستوذن این محفل اعز بر عزّ قدم وی نیافته بود و چشم اهل کنید اخضر بجمال وی اکتحال نکرده بود چون او بیاران او که آسمان ایمان و اعلام اسلام بودند و در نصرت دین و اعلاء کلمهٔ حق بمهمیک دست و دل دیک زبان بودند تا قاعدهٔ اسلام از قوت و شکوه ایشان بمهد پذیرفت و اساس دین بکمال ایشان استوار شد صلی الله علیه و سلم و رضی عنهم اجمعین اما بعد همی گوید قاضی امام اجل معین الدین حجّة الحق مفتی الامة اسعد بن محمد بن المنا بوری تولاه الله الکریم برحمته و الحقه بالصالحین من عباده که روزگار مرد روزگار مردست تا مرد چون زندگانی دهلی بکار دران زندگانی اصلی ابد رود و سید عالم صلی الله علیه فرموده است که افضلترین عبادات امّت من قرآن خواندن است و همانا فرموده است علیه السلام که خواننده قرآن را دو نور قیامت بیارند ملکان به بدست راست او دان و عمر جاوید بدست چپ او دان و تاج بزرگواری بر سر او نهند و او را گویند درخواه هر چ خواهی تا بدهند و شفاعت کن هر کرا خواهی تا عفو کنند و چون اصل تلاوت را عمل دانست و بظاهر جوارح تعلق دارد دانی فضیلت است توان دانست که تلاوت با فهم را کا عمل دلست زیادت فضیلتها باشد و روایت کنند که سید معالم صلی الله علیه سلم گفت که مرکب کبار قرآن بخواند بهشتی در دنیا ثواب یابد و شفاعت او در حق هفتاد

کس از اهل ولایت او مقبول نباشد و آن بنده را دولتی از خود و توانگری بخدای خود از جهار سالگی باز قدم در بادیهٔ تعلم نهاده و تا چهل سالگی در طواف کعبهٔ علم بوده و همه الله تعالی که بهره وقت برمایهٔ عمر سودی یافته است و در دو زمانه دو دولت بهشت و تهاشیر حق و مخلد صدق کوامت کرد ایزد تعالی در حق آن بندهٔ ضعیف عنایتی و نظری دارد و امید بفضل و کرم او آنست که بنایی که خود او راسته است پست نکند و تهالی که خود نشانده است برنه اندازد و بدانچ عمر فانی که بترکیب آن مواد مختلف تعلق دارد بپایان رسد عمر باقی را که محض عطای اوست باز نستاند و بدانچ رحمت او از آن منزل که ذکر بیان نگذرد ذکر او از جرایر ایام محو نکند و اکنون که نامهٔ عمر بپیوندی بآخری رسید و دریای زندگانی کم حاصل بساحل امجاد و عمر از چهل سال در گذشت و بنای زندگانی و امی رسید و کل امید بر نمرهٔ روی بخدمت قرآن آوردم تا تفسیر گذشته را تضا کنم و عمر بر یقان مانده را در راه یهوان خلاصهٔ همت در مدت عمر آن بود که در تفسیر قرآن تصنیفی کنم و مقاصد و اغراض آنرا بکشف رسانم و بسل وقت و نود تقاضا نماید از رسیده و امداد مستحثاث بیش خاطر می آمد تا اکنون که معارک مساعدت نمود و توفیق موافقت کرد و از دو زکار فرصتی یافته و از دواعی حرص و بواعث آن مساهلتی دیده روی بتحریر این تفسیر بپوزبان دری که نواندان علم باشد و حاجت مردم در زمین بلاد ایران ظاهر تر آورد لم دنام آن بصاریر نهاد کم و انوار غرایب معانی و لطایف اشارات که آیات غایت از حجاب تازی بیرون نیامده است بیاد استم و هر قصه که تفسیر آیت بدان تعلق دارد بی شناخت از قصه و وقوف بر سبب آیت متعذر باشد در مقدمه بیان مستوفی ترتیب کردم تا بتقریر و عرض و تفهیم مقصود آسان تر باشد و در کاه که در زمین مجموع بنظر عقل و عدل کرده و انوار ادیکر تفاسیر که ائمهٔ گذشته رضوان الله علیهم کرده اند در میزان موازنه نهند معلوم شود که این بنده غایت مجهود و حد مبذول داشته است و از مدد توفیق بی نصیب نبوده است و چون مقصود متابعت حق و نصرت دین و تایید سنت و موافقت جماعت است اگر تلبیس دیو مردم فریب و تمویه نفس بد فرمای بخطا منسوبی افتد و بفضل خویش مجهود ماند و بسهو باطلی تقریر پذیرد ثقت بفضل باری تعالی است که متبعت آن مواخذت نکند و حسن عفو و تجاوز از زانی دارد

انه علی ما یشاء قدیر و بالاجابة جدیر

اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ

زنهاری خواهم بخدای تعالی و التجائی کنم بدو از دیو وکید او و آن دیو که از قدرت خدای تعالی رانده است و از رحمت او دور کرده و مراد از این لفظ دعاست یعنی ای خدای تو مرا زنهار ده و در حمایت خود نگاه دار و از راه درست قرآن است خواهد قرآن را یعنی که گفت الله تعالی فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی اذا اردت قراءة القرآن چون خواهی که قرآن را بخوانی زنهار خواه بخدای عزوجل از دیو رانده درگه و غرض آنست تا بدو از خود و نهاد خود بیزار شود و بخداوند خود باز آید و بداند که در خواندن قرآن عون نامه یکسب از دیو و از کید او و از مکر او توان بود و جز بفضل او نتوان خواند و توان شنود و بدان اعتبار کند و دیگر کارها را بران قیاس کند بانکه نفس را در هیچ حرکتی تعبیه است و از هیچ خیر و شر بیطان

در هیچ کار تعویذ الیه و بابد کرد کس غرض و اکتفا بمتن نباشد که بخود هیچ کار نتواند کرد و از خدای تعالی در هیچ کار مستغنی نبود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اغاز کنم بنام خداوند بخشاینده مهربان و بدا غاز کنید بر قول اول اخبار است که خواننده قرآن از حال خود اکاهی میدهد که اغاز بدان کند و بقدیر و برکت خود را دان دائم و قول دوم امر است که ایزد تعالی خواننده قرآنرا میگوید که تو اغاز خواندن کن و هم او بگوید خود را دان و بنام او اغاز کن و هم او بگوید که اغاز کردم بنام خداوند تعالی و بیامرز مصطفی صلی الله علیه گفت هر کاری که ابتدا کرده نشود بنام خدای تعالی آن کار ناقص است و هم او گفت هر چه بنام الله تعالی اغاز کنند بی برکت باشد و امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت کرد از رسول صلی الله علیه که هیچ بهشت بناشد و ضایع گذاشته و نام او الله الرحمن الرحیم در آن بهشت کاننده تعالی و لیی را از اولیای خود بپرستد تا آن بهشت را بر او داد و ایزد تعالی نام او را بزرگ کرداند و عذاب خود بر او حرام کند و هر دری حرام کند و اگر چه نام الله الرحمن الرحیم و قول الهام بوحنیفه رحمة الله علیه آنست که از سورهٔ فاتحه نیست و در اول این سوره برای تبرک نبشته و در اول سورتها برای جدا کردن میان سورتها نبشته اند و خواندن آن در رکعت اول پیش از قرأت سنت است و بآید خواند و اگر چه قرأت بآیند خواند و اولی تر آن باشد که در هر رکعتی بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و بر قول امام المتقین شافعی مطلبی رضی الله عنه و حقق له الرضوان بسم الله الرحمن الرحیم آیتی است از فاتحه و از هر سوره که داد اول آن نبشته است و اگر کسی در نماز نخواند نماز او درست نباشد که رسول صلی الله علیه وسلم خبر چنین نماز نگزارده است

سُوْرَةُ الْفَاتِحَةِ

مکیست آیت و او و اجب نامست مکی فاتحة الکتاب است زوال اشتهار قرآن در خواندن و نبشتن بدانست و نیز در نماز ابتدا قرأت بدان باید کرد و خواندن آن بر مذهب امام ابو حنیفه رحمة الله علیه سنت مؤکد است که حکم وجوب دارد تا اگر بسهو بگذارد بروی سجدهٔ سهو واجب آید و بر مذهب امام شافعی رضی الله عنه فریضه است تا اگر بگذارد نماز فاسد بود و واجب باشد که از سر گیرد و نام دیگر سبع المثانی است زوال آیات او مفت است و معانی آن اندر و غدد و عید و بیم و امید و خشم و خشنودی و نعمت و نقمت در موازنه و مقابله یکدیگرست یا نیز در هر نمازی مشتمل می شود و باز خوانده می کردد یا نیز حق تعالی آن را امت را بدان مشتمل داشته است و کسی دیگر را پیش از ایشان ندان و نام سیم ام الکتاب است و انچه بزرگ اصل آن باشد و بیشتر مقاصد قرآن در آن سورت است از اثبات توحید و ذکر صفات و نامهای بزرگ ایزد تعالی و شکر نعمتهای او و ذکر مسئلتها او و یاد کردن روز قیامت و احوال آن و اعتراف بندگی خود و توبیخ تا واجب آن قیامت افتد و امید داشتن معونت و هدایت او تا بهدایت او براه نیکان سپرده شود و از راه بدان بجنبانند و باز گفتن احوال گروهی کان سبب نعمتها که خداوند تعالی بجای ایشان کرده است و باز راندن احوال ناکردیدکان سبب آنکه آنان را خشم او بر ایشان ظاهر شد و آن جمله مقاصد معظم قرآنست و بیشتر سورتها و آیتها و قرآن تفصیل آن مجمل است و آیتهای این سورة اصل آن معانی و هیچ از شاخها و فاعده آن نباشد بر مثال آنکه ملکی از ملوک دنیا یکی را از بندکشیدکان خود چون بر سالتی فرستد او را دستوری نویسد که مفصل آن دستوری رسالت ناطق باشد و نمزاد او را مفصولة که بدو کار بر سبیل نمزد و اشارت تعریض و کنایت مضمن

علیم

اوبابت شد و سورهٔ فاتحه در نسبت بدیگر سورتها از معنی داد بدین سبب از ام الکتاب گویند و بقول عبدالله عباس رضوالله عنهما بمکه منزل شده است و بقول مجاهد و قتادهٔ رضی الله عنهما بمدینه و بعضی از علما گفته اند که دو بار منزل شده است یکبار بمکه و یکبار بمدینه و فضیلت خواندن این سورت بسیارست ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کرد که شما پیر صلی الله علیه گفت مادمومنی که سورهٔ الحمد بخواند چندان ثواب باشد که گوئی بر همه کروبیان صدقه کرده ستی و رسول صلی الله علیه گفت این سوره شفا همه دردهاست جز سرسام و در خبر آمده است که ابلیس علیه اللعنه در چهار وقت بخروشید یکی آن وقت که ایزد تعالی بر وی لعنت کرد و دیگر آن وقت که ولادت مصطفی بود صلی الله علیه و دیگر آن وقت که سورت ام القرآن منزل شد و چهارم آن وقت که آیهٔ الکرسی منزل شد و گفت مرا چه نصیب باشد از امتی که جنس دو چیز دارند

الحمد لله سپاس و ستایش مر خداوند راکه پروردگار جهانیانست و لفظ حمد و مدح و شکر سه کلمه است در معنی یکدیگر نزدیک و در عرف بعضی از مردمان میان آنها فرقی هست در حقیقت فرق آنست که مدح یاکردن جمال و فضایل ممدوح باشد و شکر کردن افضال او باشد و حمد یاکردن هر دو باشد پس تفضیل او بود بر دیگران و هم تفضل او بود بجای زیر دستان و جوامع سخن آن باشد که لفظ مستعمل بود بر جمله معنی و زبان تازی بدان مخصوص است و سید مخلوقان علیه السلام بدین خبر کرده است که اوتیت جوامع الکلم و الف لام در الحمد اشارتست بدان که جملگی انواع حمد خدای راست تعالی و سزای اوست و لیس سؤال در معهود مردمان نیست بدان باشد که کسی خود را بستاید و شکر کوید جگونه است که ایزد تعالی خود را حمد کرده است جواب چون ثنای او کسی تواند کرد که او خود ثنا کرده است قال الله تعالی و ما قدروا الله حق قدره و شکر نعمتهای او چنانک باید کس نتواند کرد قال الله تعالی و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها روا باشد که ایزد تعالی خود را حمد کوید و غرض آن باشد که دیگران را تعلیم کند که او را چگونه ستایند و نعمتهای او را بر چه جمله سپاس دارند و معنی الله آن باشد که سزاست که همه کس او را پرستند و بصفات کمال او را شناسند و در تفسیر این اسم دانستن مقدمهٔ حاجت است بدانکه نامهای چیز بر دو گونه است یکی را موضوع گویند که غرض از آن تعریف ذات آن شیء بود که آن شیء کیست یا چیست تا میان او و دیگران نام را در لغت اصلی و ماخذی باشد چون نام آسمان و زمین و مانند آن و دیگر را مشتق گویند که غرض از آن تعریف معنی آن شیء باشد چون کاتب کسی را گویند که کتابت کند و خیاط کسی را گویند که از حرفت کند و علما در تفسیر این اسم دو گروه شدند یک گروه گفتند که موضوعست و او را از آن بزرگ داشتند که از جایی مشتق گویند و او را باخذی محتاج داشتند و خلیل احمد رحمه الله او را اسم علم گوید و زجاج او را اسم معنی گوید و مفضل اشتقی او را اسم ذات گوید و فواید هر مایان الحق قول زجاج را بسندیدند است زیرا که در این اسم خدای را تعالی مدح توان کرد ان جمله قول ملک کریست و کریمی دیگر گفتند که او را اسم مشتق است و در اشتقاق از سمو ایشان اختلافست و وجوه آن در کتب تازی بشرح کرده است و خلاصهٔ معنی آن قولها اینست که الله معبود عابدانست یعنی سزاوار عبادت ایشان را و پایندهٔ است در ملک که زوال و

وانتقال بدو راه نیابد و صفات جلال و عظمت او چنانست که عقلها از دریافت کنه او فرو ماند و خواطر از احاطت و ادراک کس نیابد و اسرار ربوبیت او از بردهٔ غیب بنده خواست او ظاهر نکردد و در قرآن او را بآیتی چند از صفتها بستوده است کس را مجال آن نباشد که بر آن اعتراض کند یا از آن اغراض نماید مالک بداغ افریش دارد نقشهٔ در ماندکی بدو بردازد و دست نیازمندی و ادراز کند و در وی مراد در آیهٔ فضل او بندهٔ خویش را میان او و همه در معرفت و امید او ترتیب و آداب دعا و قرار اندنهاد تا بوجود اوست مالک یکان از نر وجوه در لغت اصلی دارد و اشتقاق آن ماخذی و متعهد در کتب تفسیر مشهورست و خواهد اشعار تحقیق و تصدیق از ناطق و آن مجموع زیادت از این بیان تحمل کند

رب العالمین رب پروردکار و نکاه بان و خداوند باشد و عالم در قول بعضی از معتزلیان است که فلک الافلاک مستهل است و ابو العالیه می کوید که خداوند تعالی را هزده هزار عالمست و قول عبدالله عباس موافقت این قول را و کل او عالم را بجانور تفسیر می کند و بعضی کفته اند عالم عبارت از عقلا و دیکران که شرف عقل دارند در تبع ایشان در آیند چون غرض ایشان بود ند و مدح و الجزء اشعار آفریدند برای ایشان آفریدند تا بدان معرفت کیرند بر معبود آنچ مقصود آفرینش بوده است از آفرینش و آن شناخت وحدانیت اوست و اقامت بر ستش او و شرف آدمی بر کافهٔ خلق اینست که همه مخلوقات بجز آدمی بر دو قسمت اند یک قسم جمادات و حیوانات اند که دلیل اند بر هستی و علم و قدرت صانع لکن علم از ندارند که دلیل تواند کرفت و قسم دیکر فرشتکان و پریانند که عقل و توان آن دارند که بر ان دلیل تواند کرفت لکن خود محجوب اند از حواس دیکران و برای ایشان دلیل نشوند و آدمی را از میان هر دو شرف خاص است که کلمهٔ فطرتی که در فطرت اوست دلیل کیرد از جمله آیتها بر وحدانیت صانع و علم و قدرت او و بحکم بداع صانع که در وی موضع است دلیل شود و برای دیکران باید و است دلال کند بر توحید

الرحمن الرحیم بسیار رحمت بیوسته و معنی رحمت رسانیدن نعمت باید و در مناجات بغامبر صلوات الله علیه آمده است یا رحمن الدنیا و رحیم الآخرة و از اشارت بدان دانند کان خیر در دنیا توفیق طاعتی یابند مستوجب رحمتی باشند و جواز معصیتی باز کردند و توبتی کنند باز سزاوار رحمت شوند پس رحمتهای بسیارست که در دنیا از زانی میابند و بهر وقت و بهر کار تازه می شود و می رسد و در آخرت رحمت ایزد تعالی بوسته است زیرا که ان طاعتی یا از معصیتی توبت خواهد بود که سبب نان شدن رحمت نباشد بلکه امور دنیا بر تناوب و تعاقب است و امور آخرت بر نظام و دوام لاجرم در حق الدنیا کفت یعنی بسیار رحمت و در رحیم الآخرة کفت یعنی بوسته رحمت در آخرت سؤال بر مذهب آنکس که بسم الله الرحمن الرحیم را از فاتحه دارد چون ذکر الرحمن و الرحیم بیش رفته باشد در کذار این جمله جواب لفظ رب العالمین اشارتست بملک و قدرت دارد و سبب زیادتی خوف و خشیت بدان سبب بر اثر ان ذکر رحمت و رأفت رفت تا طاعت زیاده کسسته نشود و داغ توحیدی بر دل مؤمن نماید و باز بر عقب ان ذکر ملک تحامت و اندر ملا خشیت و خوف فراموش نشود و همه بر اثر در میان زاده و میشر باشد قرآن بر زبان رفت است که مرکاه که بتمهید و علم جمله بر لطفی نامزد شده است بر اثر ان متدرج وعیدی تنبیهی و تهدیدی باید تا بوشایط و وسایط غنف و لطف ممزوج بنده کان بحق تعالی

بی کرایند واز دون او کشته می شوند وچون بدین دقیقه تنبیه افتد معنی گفته مغایر صلی الله علیه که قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن معلوم شود **مالک یوم الدین** خداوند روز داد اش وفایدهٔ این اختصاص آنست که ملک در تداول عادت کسی را گویند که زیردستان او را ارزانی بود ومالک آن را گویند که مستخلص خدای او است عزوجل ومعنی مالک خداوند باشد ومعنی ملک پادشاه ومبالغت مدح در ملک بیشتر ست زیرا که ملک شامل ملک است ومالک ملک را باشد ومالک خداوند جهان باشد وبیشتر کسان که مالک چیزها اند پادشاه نیستند ونیز چون کسی را ملک خوانی باید گفت که مالک کدیا مالک چه ونیز ملک بذکر قیامت لایق تر باشد که بگویند مالک روز کار وگویند ملک روزگار قال الله تعالی لمن الملک الیوم لله الواحد القهار وخواندهٔ قرآن چنان داند که نسبت بروز قیامت بهمه کس یکسان است وچون مالک یوم الدین خوانند تا مهابت این صفت ویرا بر خود بندگ بیدارد واز کاهلی وبدین نسبت نومیده نباشد ودانند که مالک یوم الدین ثواب بیشتر امید توان داشت زیرا که حرف الف ولام مالک بیشتر است ما حرفی را از قرآن چون بخوانند ثواب ده نیکی یابند وکسی که روی تجارت بیشتر آخرت دارد وامید مغفرت بیشتر دارد وآن رضای مولی تعالی یابد وچون خود را از زیادتی ثواب رضا دهد وپاداش یوم را روز دست فروگیرد میان یوم ونهار آنست که نهار روز را گویند که از بس ان شب خواهد آمد ویوم مطلق روز باشد اعم از روز وقت بعثت الیوم شاهد کنه ونهار نشاید کفت ومعنی دین شرع است طاعت داشتن وحکم کردن وپاداش دادن فعلک الدین واسلام دادن اصل همه پاداش است

ایاک نعبد وایاک نستعین ترا پرستیم داد تو پاداری خواهیم که و در اینجا ذکر معبود واجب تر بود که گفت ایاک نعبد ترا پرستیم ونگفت نعبدک پرستیم ترا تعظیم بود وتعلیم ادب ونیز ترا پرستیم چنان اقتضا کند که جز ترا نپرستیم وپرستیم ترا این معنی ندارد وعبادت بزرگداشتن باشد بقول فعل واعتقاد بر وجهی که جز او را بکار کسی دیگر سزای نباشد وعبد الله عباس رضی الله عنهما گفت که معنی عبادت توحید باشد وبدین آیت حجت آورد قال الله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون پس عبادت آن بیشتر از معنوت یاد کرد برای نظم مقاطع وتناسب کلمات واگر کسی از وجوه اعجاز آنست ومصنف این کتاب گوید که اولیتر وقتی که بنده بمعونت خداوند خود محتاج باشد پس از کزاردن طاعات که دیوآمد مملکت وکزاردار او ابزار چیزی خواستن چیزی او بداشته وی خواهد تا بشوی محبب عمل او بحبل کرداند ونفس او را زین بارب بلا نمی آویزد پس او محتاج باشد بمعونت ایزد تعالی تا حجاب اعجاب از پیش او بردارد ودانود که دشمن بیداست ونفس را که دشمن دوست نماست قهر کند وبدین معنی ابراهیم صلوات الله علیه دعا کرد وگفت واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام والآ ابراهیم بت نبکن بیمت بپرستی چه داند ونیز ابنیا علیهم السلام امن عاقبت باشند وانشا نابیم زوال ایمان نباشد و لکن دعا کردند تا کرداو را دلیری شکنی پیش نیاید او نکرد دعجب او بداند وچون صورت نشود در پیش خویشتن بینی نبیند سوال صدر این سوره بر مغایبه است که سپاس وستایش مر خدا را واز نسبت سخن مخاطبه آمد که ترا پرستم واز تو یاری خواهیم ودر متعارف کتاب این تعادت را بشمرند وپندارند که عجب باشد از غایب بخطاب آمدن جواب باید دانست که ادب بلاغت آنست که کلام متقارب

باشد واز مرتبت یکدیگر دور نیفتد وچون کرم از عبادت است نه زیرا که خدای تعالی را احمال شاید کفت وجزا و اعیادت فایدهٔ کرد وعظیم در نهایت بیشتر از مخاطبه بود پس لفظ حمد که از ثنیت کمتر از عبادت بود بغایبه تفخیمی باشد ولفظ عبادت که زیادت از حمد بود بمخاطبه تقرب بذیرد وفرود در یک سرلیت آیند وبر سنن بلاغت استعمال افتاد وهم برای این نعمت را از انعمت علیهم بحق اضافت افتاد که منعم بر حقیقت اوست ودر ذکر غضب که بسبب معصیت متوجه گردد حوالت بمجهول افتاد که المغضوب علیهم واگر این دو دقیقه که عنوان نامه بلاغت وطراز خامه براعت بنزدیک دبیران مرعی باشد بهمه غیار عیب صفحات همتهای ایشان نشیند **اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین** بمعنای آن که بگوی راه راست بما نمای راه راست راه آن کسانی که نکوی کردی بجای ایشان یعنی مغایران وکروهیدکان از ایشان غیر المغضوب علیهم نه راه آنکسانی که برایشان خشم آوردی یعنی جهودان ولا الضالین نه راه گمراهان یعنی ترسایان معنی هدایت راه راست نمودن وتوفیق دادن بر راه راست داشتن وچون بر توفیق جمل افتاد پیشتر معانی را متضمن تواند شد سوال کنند در نوبت خلافت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه مصحفی بدست رومیان افتاد واز ایشان علما حکما آنرا بخواندند وچند اشکال فراهم آوردند وعمر رضی الله عنه بنشستند وجوابها در خواستند یکی از ایشان بود که شما می گویید اهدنا الصراط المستقیم یعنی بما نمای راه راست راه آن کسی خواهند که بر ان نباشد وچون شما هنوز براه راست نرسیده اید از کجا دانید که شما را از توقع مناسبت دارید وفواهید که شما را موافقت کنند جواب امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه صحابه را رضوان الله علیهم جمع کرد ودر جواب سخنان او میان ایشان مشورت خواست وامیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت معنی اهدنا ثبتنا ست یعنی ما را بر راه راست بدار ثبات سالک را از دو حالت دارد چگونه از ثبات واستقامت تخلفند که بر اثر ترجمی شبهتی است ودر مواجهه مه حتی الوسعی ودی هدایت ایزد تعالی بجمله جبران شبهتها دهم بذیرد وبجمله آن توفیقها داده توان کرد وبعضی از مفسران گفته اند که غرض از هدایت آنست تا بمتابعت سنت وملازمت احکام شریعت راه نماید وخدای تعالی گفت والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا مصداق این قولست وصراط راه پیشست که در آن گروی نباشد وبآسانی ازیرا بپایان توان رسانید وبعضی از مفسران گفته اند که غرض از صراط مستقیم کتاب خدای تعالی است یعنی قرآن وبعضی گفته اند مراد از دین خدا است یعنی اسلام وبعضی گفته اند مراد سنت مغایر است یعنی مکارم اخلاق ودر اشی مے گوید که مراد تمامت امور دست که صالح معاش ومعاد بدان تعلق دارد جمله مکارمی که فرض کفایه انوا د و طرف افراط وتفریط باشد محمود ومذموست که کلا طرفی الصراط حمیم پس خوانند فاتحه التماس مے کند از حضرت کبریا او را در کار کار شروع کند او را براه راست که مقتضی چنان تواند بود بدارد واز تقصیر واسراف دنیا دارد ومستقیم آن باشد که از اغاز تا انجام بر یک نهاج بود ای تعادی صراط مستقیم دین کسانی باشد که از بس عز اسلام بذل نفس مبتلا کردند وبعضی از اهل بصیرت گفته اند صراط مستقیم راه کسانی باشد که خدایا برای خدای بر سستند نه از بیم دوزخ ونه بامید بهشت واجرم از دی فزودی وانخواستند وبیافتند واگر نیافتند از طلب او باز نه ایستادند

۱۲۲۵۱

بانعیم دنیا و آخرت انسان باید و منظم نظر بمنعم انسان از نعیم میسر بخط انسان دارا باشد در نگذرد و در هیچ نام او نویسد داد
در هیچ قبول انسان و ذی باید و اکرد در اثنای خواطر بخیری دوز خدای تعالی التفات انتد از او کرد ند و امر او موجب اعتذار و استغفار
داند و تعقی کنند اند صراط مستقیم است، باطن موافق ظاهر بتابد و ظاهر متابع باطن آن کند، داند و از داند، کند وان الرشد
کنا نماید و انی نماید، اندیشد از خدای شود و بدو گوید و برای او کند و در رضای او کوشد و انعام رسانند ان نعمت باشد و نعمت
نکوبی باشد، بدان قدر تو نزدیک شود و منزلت تو بیفزاید و بر مقتضای این تفسیر بهر چه از خدای بیند و رسند نعمت باشد اگر موافق
مراد بود و نعمت عاجل و اگر مخالف مراد او باشد نعمت آجل سوال در تفسیر غضب و رحمت و دیر رضای او خدا و ند م
بحقیقت آن موصوفست و بندگان تو بر سعید مجاز و توسع بدان صفت شاید کرد اشکالی نیست، صفات ازند تعالی را اغاز و انجام نیست
و صفات بندگان لابد بدایت و نهایت باشد و تغییر بر صفات ازند تعالی روا نباشد و در صفات بندگان روا ان جایز نیست
جواب خلاصه جوابر آنست که در صفاتی ان صفات اغراضی نشاید کرد و در نهایت آن اغراضی باشد بدان رساند
چنانک اغراض مختلف ان باشد که تغیر لون و تفاوت نحل و تبدل ضیعه حاصل شود و اغراض مختلف ان باشد که جزا مزد ارشاد بدان کردار
و چون از مقدمه مقرر شد تفسیر ان صفات در حق حق تعالی باغراض نهایت باید کرد نه باغراض بدایت و ادب آنست که خواننده
قرآن فاتحه تمام کند بگوید آمین و معنی ان فعال و استجابت باشد از حبیب کریم دعاها و استجابت کردان و سزاوار کلام است که خواننده
نماز خود را عرضه کند و امامت آن دینی بازی خداوند خود سخاهبر صلی الله علیه فرمود که چون امام آمین گوید شما نیز آمین گویید
که فرشتگان نیز آمین گویند و هر کرا بر اقتدا آمین گفتن فرشتگان آمرزش کردند گناهان پیشین او و شنت
در آمین بست گفتن است بر مذهب امام ما رحمه الله و نیز اکرامت و خاصه تر دعاها انست که بست گویند و سخاهبر علیه السلام
سه چیز در نماز بلند گفتی الله اکبر و سمع الله لمن حمده و التحیات لله و رحمة الله و سه چیز بست گفتی اعوذ و بسم الله و آمین
ان قدر از سخانی سوره ثبت افتاد

فصل در فضل فاتحه ان فصل از بسته شد تا در غیبت خواننده در خواندن
و دانستن ان بیفزاید حجة الاسلام محمد غزالی رحمة الله علیه العزیز در کتاب جواهر القرآن گوید که غرض از فرستادن سخاهبران آن
بود که خلق را از خود بحق خواند و ان غرض بهیچ وجه تمام شود مگر بشناخت ذات خدای عزوجل دوم شناخت صفات او تعالی
سیم شناخت افریدها ی و جهارم شناخت کردار ی که بدو رساند پنجم شناخت کشتار ی که وسیلت رحمت او باشد ششم شناخت
مرسیدکان بدو معلم شناخت دوستان او هفتم شناخت احوال دشمنان او نهم شناخت حجت کفتن بانجمان دهم شناخت انچه حجت
باشد بدان و مقدم ان غرض و مفید ان مقصود از مصالح دنیا و اموزان و سوم فاتحه بر مشت غرض از ین جمله مشتمل است
بسم الله اسم ذاتست و رحمت و ربوبیت و ملک و ملک صفات اوست و عالمین همه افریدها ی اوست و حمد و ثنا و عبادت و
طلب هدایت و طلب معونت طریق نیست سوی حضرت او و یوم الدین حال رسیدن بود و انعمت علیهم حال دوستان است
و المغضوب علیهم و الضالین ذکر دشمنانست و دو غرض دیگر بماند یکی حجت کفتن بانجمان و دیگر بیان انچه حاجت آید بدان از احوال

دنیا و اصول کلیه و فروع فقه یافته شد و تعلق از هر دو غرض بحیات دنیا بیشتر است که بحیات آخرت و ان هشت
غرض اول بکار دنیا و آخرت بادیه است و بدنیا تعلقی بیشتر ندارد چون تر ابدین دقیقه تنبیهی شد و وقوف یافتی
معلوم شود معنی گفت سخاهبر علیه السلام سورة الحمد کلید هفت بهشت است و روشن گردد که سخاهبر صلی الله علیه
جرا گفت که سورة الحمد از همه سورتها قرآن فاضلتر است و استاد محمد عبد الله گورکانی رحمة الله علیه در تفسیر خود روایت
کند از یکی از پیران علم که بر عقاد واجب آید که تعقل خود باز کردد و استدلال کیرد بر صدانیت حق تعالی و اکر جه دعوت
نبوت بدو نرسیده باشد و ان قول او مذهب سنت و جماعت است و ان قول تعالی ان سورة را بر تر تیبی فرستای است
که چون عاقل تامل کند و باز اندیشد بدان تر تیب بخود راه یابد و بر خود واجب بیند التزام آن الا که در اینه خرد خود
بنکرد و آثار نعمت او فرینده خود نبیند و انعام او بی شمار یابد و خود را کران بار منت داند ابدا سوی شکر نعمت
کراید و الحمد لله عبارت از انست و چون در حال دیکران نظر کند و اثار امتحنین یابد و داند که فیض جود او عامست
و خود را بدان مخصوص نبیند رب العالمین یعنی منعم من بر خود کار همه عالمیانست و چون بیند که از همه کس سابقه
خدمتی نبود له است و وسیلت ان نعمت باشد و نیز توقع مکافاتی نیست که بر امید ان بقدم افتد ابدا داند که محض
رحمت و احسان بوده است انکاه شکر را بثنا مقرون کرداند و کوید الرحمن الرحیم بر در تفصیل احوال خلق تامل
کند و یکی را بیند که بفضل تعفی کرفتار است دیکری را که بضعف و عجز مبتلاست رنجور می دارد و بروی بانواع ظلمها می
کند و داند که حکم عدل و انصاف رضا ندهد که بدین مرتکب کافاتی ماند و انکاه یقین شود که داوری عدل باید تا موجب
مر جنایت و حکم ان مضاکقه دیابد که حکم وقتی کند که از معارضه خالی باشد و مالک یوم الدین بدین معنی اشارت دارد و
چون از اوصاف بردی کشف شد او بانوار یقین بمقامی مرسند که بداند که در محل مشاهدتست اسیئی لا جرم عنان بخش
ار مغابه بکرداند و بمخاطبه آرد و کوید ایاک نعبد و ایاک نستعین و چون امداد الطاف در حق خود بیند و حلاوت
ان در یابد بر فقدان ان ترسان کردد و از بیم زوال مستشعر کردد که ثابت و دوام ان خواهد و برای استدامت و استعانت
ان زبان بنیاز بکشاید و کوید اهدنا الصراط المستقیم و چون از حال دیکران باز اندیشد داند که انچ طلبیده است و ادراک بر سیده
محل نعمت و مکمن لیست کوید صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین

سورة البقرة در عدد آیتها ان سوره از دوست و هشتاد و یک تا دوست و سی و شش میان علما اختلاف
رفته است و مخاهبر صلی الله علیه و سلم منزلت سوره بقره بر سایر سور بدان بیان کرد که فرمود لا تجعلوا بیوتکم قبورا ای
شده است و مخاهبر صلی الله علیه و سلم کفته است که سورة البقره سنام قرآنست یعنی سر آمد قرآن یعنی معظم مقصد کذشتکان
و احکام قرآن در انست و مخاهبر فرمود صلی الله علیه و سلم که هر کرا ان سه سوره و سوم ال عمران بخواند در یک شب پیری مفت
الهی و منت ز مسن خواب باد ان تا الله العزیز و هو ولی التوفیق و الهدایه

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین در نفسیر این حروف که در اوایل سوره‌هاست میان علماء مفسران اختلافست وکتب شده‌اند تفصیل این مطول است مقول لبقه امام محمود نیشابوری رحمه الله در تفسیر خود که در دین مخلد کرده است جملهٔ آن اقاویل را بر چهار اصل مرتب کرده است پس از این انصاف داده شود و حکم راست کرده شود بهر روایت بیوندد معلوم شود که بران مزید نتواند بود و از ان مقدار استخلاص کرده شد از ان جمله برای ان مجموع را اصل اول انست که این حروف اسرار خداوند ست تعالی و تقدس که جز او و انکس که او خواسته باشد اند که مراد از ان چه بود است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه می گوید که خداوند تعالی را در هر کتابی گزیده‌ای است سر این و در قرآن سرهای این حروف است از طاوس و عبد الله عباس رضی الله عنهما حکایت کرده‌اند که این حروف بدایع خوانده بود اشارت دارد و انرا تعالی تا بندگان اعلام کار بر بعضی که از ادراک ان بوشیده ماند و بفرمان پرامیر المومنین علی رضی الله عنه کشف کرد و از دگران مطوی ماند اصل دوم انست که این حروف مطلع قرآن و منبع حکمت است بدان سوگند کرده است و بدانکه حضر این حروف در مطلع بخش بسیم شنوند سر بشنود کوش بنهد و استماع کند باقی باجتماع کسی در ابتدا بخش کوید الا و ناند آن و بدانید که ابتدا است باشد منکران را که قرآن در فرض این حروف منزل شده است اگر از نزدیک خداوند تعالی نیست ماندان بگویند اصل سیم انست که این حروف مفاتح بخش تاست که بدان مخاطب بران واقف شود بر مراد گوینده برحسب مواضعی که در شایع رفته باشد و چنانکه موضوع متعارفست و غرض در ان تلطیف خطاب در تحسین بخش باشد برای استمالت و استعطاف شنوندگان گفته‌اند که الم مفاتح نامهای خداست تعالی ای الله لطیف و مجید و گفته‌اند مفاتح صفات ذات ای آلاء و لطف و مجد و گفته‌اند الف آن از اسم الله است و لام از اسم جبرئیل و میم از اسم محمد و گفته‌اند الف انا و میم انا الله اعلم است ای منم خدای دانا چنین است اصل چهارم آنست که این حروف جمل است و بدان حسابی معلوم خود یا مدت بقا عالم یا مدت نوبت که متکلمان بمقدار آجال آیندگان و انچه بدان ماند و ازو تعالی خواسته باشد تا بر فهم و تعریض سخن بامعان خبر دهند و ان قول نزدیکتر بقول اول و کلبی روایت کرده از ابو عبد الله که چون الم منزل شد و سخن بر صلی الله علیه انرا بخواند و بو یاسر اخطب جهود با نفر دیگر از جهود بنی النضیر نزدیک او آمدند و گفتند که ما شنیدیم که الم بر تو منزل شده است بصیغه واحد و بهم یاد کرد اجبار جهود فرا هم شدند و نزدیک رسول صلی الله علیه آمدند و گفتند که ما شنیدیم که الم بر تو منزل شده است بصیغه واحد گفت ست المص و الر و المر خواند چنین بر خاست و گفت پنداشتم که مدت بودن تو و بر خورداری امت تو مرا معلوم شود تو خود بر ما بوشیده می گردانی و ما را در غلط می افکنی و برخاست و باز گشت و بو یاسر را که برادر او بود گفت توجه دانی اگر ازین همه حسابها او را بدانی مقصود وی و جهار سانست پس ایزد تعالی این آیت فرستاد هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات ان جمله معنی الم بود لا معنی ذلک الکتاب ای کان نامه است که در لوح محفوظ مثبت است و جمع انرا می خواند لا ریب فیه ای شکی نیست در اینکه ان نامهٔ فرستاده از وعده کرده است سوال ایزد تعالی کنده است در ین آیت که شکی نیست و در آیت دیگر گفته است وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا ای اگر شما الشکیت در اینکه ما فرستادیم بر بنده خود جواب انست سبب شک و شبهت و گمان و ریبت نیست اگر کسی در شک باشد از عیب بدو مضاف کردد و من یک در انیم مزمن بیض یحجر نزا بر الماء الزلال مگر کرا ماند در ین بیت اوال طلر یاد الله تعالی از زلال فقد کالمقتبس ای نامه راه نمایست نوی بسندیده مر پرهیزکاران را و پرهیزکاران آنند که از موجبات عذاب بر حذر باشند و خود را مستوجب ثقه رحمت او دارد گفته اند که تقوی بر سه قسمت است یکی بقولیست که از شرط ایمانست و ان پرهیزیدنست از کفر و شرک و دوم تقویت که از شرط سنت است و ان پرهیزیدنست از معصیتها و سیم تقویت که از شرط طاعت است و ان پرهیزیدنست از انواعیها و ایزد تعالی مر سه تقوی را در یک آیت جمع کرده است قوله تعالی لیس علی الذین امنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و امنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و امنوا ثم اتقوا و احسنوا سوال متقیان خود را بافته باشد و دیگران بدان محتاج باشند و خدای تعالی گفته است این قرآن نامهٔ متقیانست جواب متقیان بدان راه یافته اند و بمواعظ ان پند پذیرفته اند و غرض از نزول بشارت ان بود تا انشا نرا بران کدشته ایشان بود و دوم مستقبل تحریض تا بران مستقیم بمانند و انرا نگاه دارند الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون

مفسران گفته اند که ان جمله صفت متقیانست ای پرهیزکاران انکسان باشند که بگروند بغیب و استوار دارند آنرا و معنی ایمان تصدیق بقول است ای راست کوی داشتن و نیز گفته اند که ایمان اینست که خدای را بر سر خود از عذاب قهر و سخت و سلاسان منزل کند و در زبان شریعت ایمان ان باشد که بدل بگراید و بزبان بگوید و بدان بنشاند و بزبان خستوی آید و بدل قرار گیرد و بزبان اقرار آرد و میان معرفت دل و اعتراف زبان فرا هم آرد و غیبت چیزهایی باشد که چشم سر از دریافتن فرو ماند و بفرو خود بصیرت بدان نتواند رسید چون وعده و بشارت آورندگان راست و درست گفتند بر بنیان منزل شود و بدو ذن قیامت برای مجازات کردارها و مکافات آنها و گفته اند یؤمنون بالغیب ان باشد که پس پشت بگذارند و نفوس منافقان باشند که موافق باشند در مواجهه و منافق باشند در غیبت و گفت خدای تعالی الذین یخشون ربهم بالغیب تصدیق این قولست و یقیمون الصلوة و برای دانند نماز او تمام گزارند و وقت و ارکان و شرایط و آداب ان را مراعات کنند و مما رزقناهم ینفقون ای از انچه ما اشانرا روزی کردیم ایم بزینه کنند و از ان مادر صاحبان طبلبند و زکوة مال بدهند و بر اهل و عیال خود نفقه کنند و خویشان و همسایکان و دوستان و اهل معرفت خود را از فضل مال خود نصیب ندارند و بمال در اقامت دیگر عبادات حج و جهاد و انواع خیرات مضرت

۲۲۲۵۱

او خود نویسد می داند و جان می داند که انسان را بقصد نماند و در حقیقت می فریاند خود را ای وبال آن کارها که ای ایشان بدان کار می کرد دروی داند که حس لیت و هون نتواند که بداند که در دل داشتن معذور و مستند **فی قلوبهم مرض** خدای تعالی گفت در دلهای ایشان مرض است **فزادهم الله مرضا** خدای تعالی بیفزود مرض ایشان را **ولهم عذاب الیم** ایشان را عذابی است دردناک **بما کانوا یکذبون** بدان دروغ که می گفتند و می گویند که ما مسلمانیم و ما مؤمنیم و ما راست می گوییم و ما نیکوکاریم و ما صلح می کنیم و ما نیکی می خواهیم و ما بد نمی خواهیم و ما بد نمی کنیم و ما بد نمی گوییم و ما بد نمی شنویم و ما بد نمی بین

اول الفاظ آنست که در ظلمت کفر یا کرای داری و در لجه مکر بی دور نمائی خشک بری بوشیده ماند و این نوع از مشقی تر و ق
موجب مصلحت دونمانند برای یکی از غرض یکی انکه این عالمی را نسبت بی فائده که ما سوا این جنایت امداد نعمتها و منقطع می بود
و شرع داده مش بدان کرده و بالجمله در جنب دیگران سزاوار دولت عفو نگردد و عقد و عقد احاطه او ظاهر تر کرده
و در گرفته اند که است بزرگ منافقان آنچه شد که طی با مسلمانان مخالطت می کند و خود را از نشانی می دارند و در نشانها
خود را کفو انسان می داند و از غنائم و موارث انسان نصیب می ستانند و در ظل متابعت انسان ایمن می باشند و مسلم و معصوم
و در کار می کمارند باز در فتاوی حال از نفع مفقود مانده و بدر کل اسفل مستقل می روند و گفته اند که این است بزرگ ادراک نشانها
که زیادتی انسان را سخت صراط اسلامت بگذرانند و در دعای گفته اند که ما چون ز رگذر سند که از تمامی صراط
بگذرند و از اهوال آن برهند نسیم بهشت غفران انسان رسته سموم قهر بوزد و صراط از هول آن بر خود بلرزد و ایمان
افته و نومید بقعر دوزخ شوال کرد و است بزرگ از خدای تعالی دور باشد و قعد دور و انباشته و جواب
مکرند بی سخت در بند لعد کسی که او سزای او باشد و است بزرگ از اظهار نعمت باشد و اظهار نقمت و غدر و وعد نکی باشد و
و سنانها زبی و انی و اول یکومیدن نامنه و از مصلحت دور نه اند و از سر نا بسند بدان باشد و کرم نیست بزرگ

اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت

تجارتهم و ما کانوا مهتدین ای انسان از کسانی مشند که بخرند و بفروشند و بر ایشان کسی سود نکند و بر ایشان
و کفر را بر ایمان و شک را بر یقین و جهل را بر علم بر گزیدند و امن را بر بیم دوزخ را بر بهشت و اجب بنیاد و نباید با
انچ باید و پایدای دنیا بر آخرت و خفت شری بدل کرد نشان است و اجبی بسیاری

قال الله

فی نشتری جز الله بآیاته و تعلم ان الذین یأتون بآیات نذور و نس سود مند باز کانی انسان را در سعادت و است ند
و سقاوت راهی ستانند و نبود انسان را از کار راه است با مکان کونه از آیت در نشان جهود از آیدن است ضعیف
سعاد صلی الله علیه می دانستند و مستعد ایشان می بودند و بمکان می ستانی می نمودند و بنبوت او تیمن می کردند
و بر دشمنان خود بدان نصرت می طلبیدند و ظفر می یافتند چون ظاهر شد خروج او طلوع کرد و سعادت صلی الله علیه و سلم
شد و علم الیقین انشار عین الیقین کشف کار آمد چون او را شناختند و دیدند او را از قبول حق و متابعت صدق منکر شدند
خذلک الله و اندگفت تعالی فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به و گفته اند که در شان منافقان آمد است که کلمه اسلام قبول کرده
بودند و در ظاهر با مسلمانان موافقت می نمودند و ذل جزیت اختیار کردند و آخر الامر دست از ایمان باز داشتند و اعراض کردند
و بکفر و شرک راضی شدند و حظ دنیا را بر سعادت عقبی بر گزیدند قوله تعالی

مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت

ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم
ظلمات لا یبصرون ای داستان ایشان است و حال ایشان چون حال کسی ماند که شب تاریک اندر بیابانی بماند و آتش
منقطع

منقطع شوند و بر جان و مال خود از دحام ایشان بدان ترسند و ایشان بر انوزند تا بدان از دحام ایشان بدان ظلمت شوند و در حمایت
از سب نامور زند تا نه ند س جز بدان از ایشان روشنی کسی بر نگیرد و چون از ایشان از نور تعالی بیست کرد اند و سنانی اسانرا ببرد ایشان
و بگذاشت اسانرا در تاریکی و ستی نشستند

صم بکم عمی فهم لا یرجعون

ای افتادند
ان کران و ان کوران و ان گونگان و از کوران گشتند از سنود ن حق و گذاشتند از
بند نشنودند و است نگویند و مصلحت نبینند و نا بینند و باز نیایند و از راه باز نگردند و از ایشان
حافه بر خاست و نا بشنودند و بدا و ناس و راست کوینده و دوستی نماند تا نیک نشنده و نشاد کت که مراد از بن جواح ظاهر
ای کوش و زبان و نابینا بت حق نبینند و انچ اسانرا بکار شود است نماید و زبان در کار صدق نیارند و انچ اسانرا نمود
داده کونند و چیز در قبح عبرت نگشانند و بدانچ بیستند اعتبار نگیرند ایشان آنانند که بسیار از کفر باز نگردند

او کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق یجعلون اصابعهم

اذانهم من الصواعق حذر الموت و الله محیط بالکافرین
یا داستان ایشان بماند که ابری سیاهی در ماند و باشند و باران بسیار از آسمان در آید و در ان باران تاریکها ابر و آواز رعد
و برق شدید در خروش نشنده و ایشان از بیم مرگ انگشتان در کوشها می کنند تا نشنوند آن آواز بیم ایشان ترسکدانی می کند
از بیم مرگ است و ان خود ایشان را محیط و دارنده اند تعالی حقیقت دانست حال ایشان کرد و بدکان حکم ان است که کافات
ایشان دهم چون کفر ایشان را در جهان زیاد دوزخ یکباد الیم و بخطف ابصارهم کلما اضاء لهم مشوا فیه و اذا اظلم
علیهم قاموا و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم ان الله علی کل شیء قدیر خواهد کی ان نور بکبارید و شنایها
استرا همکاره کردی شدن بر و بوشن کلمه را و برای ایشان بودندان و شنایی و باز خود را مانا یک خود دانستند و
مخیر بماندند و ایزد تعالی خواهد بدی شنوایی و شنایی ایشان را بر اند بدستی و راستی خداوند تعالی بر همه چیز کامست تواناست

فصل

ان جمله آیت از متشابه قرانست و مشکلات ایشان و در تفسیر ایشان سخنان بسیار است و بحکایت
حقیقت نزدیک تر است و بعلت عبارت از بدایت ان بحکایت نجاوز نتوانند کرد و خدای تعالی گفتها بت اضافت کرده و خود را بصفت
موصوف عدل است کسی را کرده و در کرم محروم خود ایشان را بسزای مزید نعمت کرده و الله ولی التوفیق اول باید دانست که مثل باید
گرفتن معنی خفی بوشیده را بمعنی ظاهر روشن و آنرا در یابند و اول نگرند در حالت ان و بعد همه بتوسط ظاهر که بروی ایشان را در یابد و در
اول فطنت قبول کند تا خود در تصور ان معنی بعقول بدین توسط محسوس معونتی کرده و بدد تصدیق او بر سر هدایت شود
مثل محسوس که مثال بکار بایند آنرا نزدیک تر بفهم رساند و در دل نکت اثر کند و در دیر تر باند و موقع ان لطیف تر باشد
و مقاصد بسیار در الفاظ اندک جمع افتد و اغراض دور در معرض معنی نزدیک تر پدید آید چون غرض از ان مثل معلوم شود باید
دانست عبد الله عباس رضی الله عنهما و بسیار کس از اهل تفسیر بر ان اتفاق دارند که این آیتها در نفاق طایفه از منافقان اهل مدینت
اکنای که در غیب ضلالت و تاریکی جهالت ماندند بودند و مصوان می ترسیدند از خود بر کشتن و بر زنان و فرزندان ایشان و گرفتن

یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین

من قبلکم لعلکم تتقون ای مردمان بپرستید خداوند شما را که آفرید شما را و آفرید آنان را که پیش از شما بودند تا مگر بپرهیزید از عذاب او و بجز او را نپرستید و انکار او نکنید و ولی صدالله عباس است که او در این عبادت توحید کرده و مراد از من قبلکم آدم علیه السلام است و مراد از عبادت توحید است و مراد از تقوی خطاب موسی را با امه ای خدا و انمای پرستند پروردگار شما را که آفرید شما را و آنان را که پیش از شما بودند تا مگر بپرهیزید از عذاب او و بجز او را نپرستید و انکار او نکنید و ولی صدالله عباس است که او در این عبادت توحید کرده و مراد از من قبلکم آدم علیه السلام

اعدت للكافرين از اهل نار ساخته شده و اعداد كرده شده براى كافران و كافران را بر منكر بر گزيده و در اين آيه دليل است بر صحت مذهب اصحاب ما رحمهم الله تعالى كه گفته اند كه عقاب كافران بر مخالفت اسلام بالاستحقاق است و بر معاصى كه از ايشان صادر شده است بعد از اسلام بالتفضل و در

انسان را از بن دست مسلم کرد اند کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم
ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون دانند از ذات برحق است کافران را که دید بسته
کرده اند کان خلقه ناشکرند سوید خداوند تعالی با سوانح نعمتها که او را بجای همه
ذکر کردید کان خلقه ناشکرند سوید خداوند تعالی با سوانح نعمتها که او را بجای همه
علما و خواهد بود و اجزا بسزا رساند بهریک از شما از آنچه جزیه است ایجادات از دو تعالی
را خود کشف و بیا بطیم و اسباب خود انفاذ را خود می خواند هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء
فسوهن سبع سموات وهو بکل شیء علیم او از نعمتهاست که بیافرید برای شما از جملگی انچه در زمین است تا بعضی و از اکی
منفعت شما را شد در استعمال آرید و بدان بر اقامت عبادت معونت گیرید و دیگر باقی بعبرت نظر کنید و بدان بر وحدانیت
و قدرت آفریننده خود دلیل گیرید و ان آیت دلیل است بر اینکه حق تعالی بیافرید است در زمین برای دینیان راست
و انرا بر اباحت انتفاع کردن از مکروهی که او حرام کرد است و دلیل شرعی تحریم آن ناطق است و یکی از علما گوید که مطلق
مباح دنیا بماند که مبتلایان گرسنه مرده باشند و آن محتاج نبود و آن مباح نباشد مگر بر چیزی که اگر مبتلایان چیزی نخورند
گوید از ترس تباه و کل دیگر انچه مهمان دیگر در تناول آن بر تو سبقت کند و ستر از تو بردارد و سیم انچه موانق طبع تو نباشد
و تو از آن دوری بر چیز ممنوع نماند از مهمان باقی او را مباح باشد و محتمل مرجح در زمین آفریده است تو را شاید مگر
انچه از مرده مغرور کرده است و از آن منع کرده حوض عمرو حضر بر و ماند آن و بالجمله دست حکمی شرع از تو بر آن بسته داو
بدان از تو زیان بر شود حلال کرده و سیم انچه ترا زیان دارد حوض خمر و انچه بدان ماند و از امام المتقین یا امیر رضی الله عنه
نقل کرده اند که او گفت که اسماء حسنی ما بر پنج است ما دلیل حال قایم شود ز بر اکل از دو تعالی مقدر چیزها کرد و چنان باید است که
حوض خواهد که انرا در قعر دریاها و در عمیق ها بر سر سر دخان در زمین بوستها آفریده است و لکن خبر
ما را از استخراج ایشان نهی نکرد است مباح بماند بر مثال آنکه کسی مالک متن تو نهد و سر کاسهای آن بوسیده بماند و مدتی بسته
بسته و تو مطلق باشی در کسکن سفره و بر داشتن سر روش بعد ربانی آیت ثم استوی الی السماء اراد حوض زمین و انچه در آن بود
بیافرید پس قصد افرینش آسمان کرد و انها را منفعت آسمان راست کرد سوال آنست دلالت است بر آنکه آفرینش زمین پیش از آسمان
بود است و در ایشان دیگر غایت و الارض بعد ذلک دحیها جواب ان آفرینش آسمان زمین را بکسستند جواب افرینش زمین مقدم
بود است که گستردن و راست کردن آن تا آرامجای را شاید و راست انتفاع بود پس ان از آفرینش آسمان بود است و گفت تعالی
امنا که بکه تحت زمین و مسکن خانه یاد کند پس بنا بسقف از راست نهند پس صحن از اهموار کند انگاه ساکنان بودن
خود و هو بکل شیء علیم ای خداوند تعالی همه چیزها دانست او دانسته کارها را آفرید و صلاحیت دارد و چه بود از جمله دانسته
مرجع هست بروی پوشیده نیست و از علم او سرون نیست واذ قال ربک للملائکة انی جاعل

۱۲۲۵۹

فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون
معنی خلیفه آدم خلیفه الله خلیفه در زبان آیت باشد می بود و در کتاب قیس که مصنف ماست لطائف از آورده اند و آن بود که گاه
که شهر بند است و انتظار علامت کند که ایا کسی از آنجا بدان شهر تعلق دارد در وقتی موضع بهت افتد عبد الله
عباس گفت که ابلیس از آنانی خلق آدم بود نام او حارث بود و از ملوک زمین بود از آنکه بیافرید و گفتا را و عزازیل
نیز او خواندند و عبادت زمین بدست او الله تعالی و عزازیل بود از آنکه او را بدست از زمینیان بشناخت و نادانستها ظاهر شد و اکاه شد که
حق تعالی از آسمان و زمین و هر آفرینه بزمین فرشتگان و عزازیل را که از میان ایشان بود داشت و فرشتگان هم بی
بود و بر ایشان سالار کرد تا جهان را براند و روی زمین از بنی آدم خالی کند و چون از فرمان نیفتاد بود و ما مضا و سیرت زمینیان را
آن زمین ایام کافی و عبادت خاص ایشان بود و چون چند بماندند تا فرمان آمد بر ایشان که از من خلقی دیگر خواهم آفرید و او را بجای
شما خواهم ایستانید فرشتگان گفتند که اگر ایشان را خود دست دهی که در کند معصیت تو پدید کرد و ما را در
و اگر آن خلق عاصی خواهند بود انادر حمت تو بر ایشان ظاهر شود و چنان بودند و ان کار کردند انسان انرا در بهای جواب
گفت انسان را که از آن انها نماند باید و ملک الموت را فرمان داد که تا زمین رفت و یک دست خاک از همه روی زمین بر گرفت و او را
بران جایگاه برد که فرمان بود و انرا بکی اندر وی همه طعمها بود بر شت و سیاه و گفت و طائف بکدست بران جمله حال بکدست
و بنی ابلیس و او فرشتگان زمین بدانجای که ذکر افتاد ادیم غبرت دو کالبد آدم نظر کرد و فرشتگان بخشم عبرت دو کالبد
نظر کردند و گفتند که خدایا بروی کماوند حمت کنیم و اگر او را با ما کماوند طاعت دارند ابلیس گفت اگر مرا بروی کماوند
جلالی کنم و اگر او را با من کماوند فرمان نبرم پس از تعالی نخست جانی سران کالبد برانید و نخست دیانی در وی دمید
تا آن دم آدم را راست نماند پس از تعالی او را شرف علم او زکی کرد و از ان فرشتگان بکبود دستند بازپرسید انچه آدم را
علم الغروری امتحان بر کشف معذور بود تا او و ما کلف و ایشان بنمودند پس ایشان را فرمود تا برای اکرام و احترام بروی او را سجود کنند
فان جثتی و کرامتی بود ابلیس که در سریت با سلام عملک کمنش و دست در دست داشتن بجای آنست و ابلیس از آن فرمان سر باز زد
انگاه از تعالی حجاب از ملکوت چون آدم بنا زدیدن بود و ابلیس را بهشت محروم خواند و برای ابلیس و انعتم بهشت
شما را کرد اید مگر که بر حسن درخت انار نزدیک نشوید و ابلیس بدلالت طاوس بیامد و آشنای گرفت و در دهان مار نهان شد و ملعون گفت
دخت بواسطه مرا آدم را وسواس کرد و بران داشت تا از آن درخت بخورند و ایشان را بهشت محروم کردند و ایشان را
از بهشت بزمین بر بستگاه و آدم علیه السلام بر کوه بنشست و از خود چنین آید که کاسه چشم بکشاد مثلا علما از آب چشم
منعوت چون کالبد از کرد چون توبت توبت آید زبان اعتذار او استغفار بکشاد و معبود رحمت از تعالی او را دست گرفت

فصل

چون از این جمله تقریر افتاد اکنون مفسر آیت و جواب اینکه ایشان زمینیان بودند و از ذکر الله از تعالی گفت
مخلوقان بکدگر از وقت که بود و ذکر از تو و خدای تو گفت سر فرشتگان زمین را که من در زمین خلیفتی کنم فرمینه تا در

اعانت حق و اعانت باطل حلقت من الحد یا در عبارت دیگر و در عبارت دیگر و در عبارت دیگر طلقه تمام ما از دستکار گفت
کنون در زمین کنید و اخلیفه می کنی بگاه کاری کنند خلق را می فرمایند و ما بگی نمایند برای کویم و بدان پوشته می نمیم ایزد تعالی
گفت من آن دانم که شما ندانید سوال فرشتگان از بگاه است که آدم را چرا استند و آدم را چرا استند و چه وجه گفتند
ایچ گفتند جواب من کالبد آدم را علم الله مرکب بود از مواد مختلف مرکب اضداد بندند و دل او را مستعد همه
خصلت بود نشانه ترجمه ملائکه دانستند که خلیفه اختلاف سبب فساد باشد و عاصیان شعار ضد بود بی آنکه کردد
و بر سیدند که حکمت است در امر حق جل و علا گفت علمت تو یم و بر اقامت عبادت تو مواظبت می نمایم و
مکنون ضمیر ایشان حکمت چه مصلحت و اندیشه بود یا نیز از وی چه تعجب کنند با حسن سوابق که ترا بواسطه ای است حکونه تحمل
جنایتها خود را الوهی کنند و بجد دلیری بر ان اقدام نمایند و بجه تاویل خون ما خواهی ریزند که خود ندان باشند و معانی شانه که باز توانند
دکر بهتر جمله ان سوال نه برای اعتراض بود است از حکمه و نه از برای اعتراضی بود است در حکمت ولکن خواستند تا بر ستر ان واقف
شوند و جمال حقیقت در آمنه بصیرت مشاهده تا ایزد تعالی کفت من ان دانم که شما ندانید با این قسم ای صلاح دیکران
دانم و بر شانی عالم کردی مظاهر کار با فیان ساختم در ین حکمت بود که ایزد تعالی ملائکه را امر فرمود ادم اعلام دی جواب
تا در وی نکته کائنات از کمال زلفه نقاب برات کشف افتد و بر دیکران روشن شود که ایچ در ای بود عجیب است چیز علم
از لی محبوب نیست و نه بر خوی آدم بر سیدانی عاصیان را در ارض خلیفه دانند که او را برای زمین آفریدند و معالی دل بر خوی خشیت
نهند و علوی او را مهبت بر دند که بمهمانی و ضیافت و سقف دانند که این بیت برای جاویدان بودن نیست نه تر تا فرشتکان
دلیر تر شوند بهشت بدو داده نمی شوند و نه بمکی او علامت خون ایزد تعالی آتش را بیافرید تا فرشتکان ازان بر خود بتر سیدند
و ایزد تعالی دکر امر نمی آدم بیافرید تا انس بدو یابند و او انس بکی دیکر را ای آفرید تا خواهند شد **وعلم**
آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء
خود از کنت صانعا و تدبیر ای بیانوخت ایزد تعالی آدم را علم اسماء نام هر چیز کما وکنت اند نام فرزندان وی تا کی بدین
اشارت احمد حسنه کرد بر فرشتکان و کنت اکاهی دهید مرا بنام این چیزها اکر توانید و دانید و راست کوی بود دیدند در ایچ
فضیلت ندانستند خود را بر آدم قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم فرشتکان کفتند پاکی
تراست بحقیقت ما را دانشی جز انک تو ما را آموخته خون این چیزها تو ما را نا موخته حکونه توانیم کفت که تو ی دانای بر حقیقت
و درست کار بحکمت خون بعلم خود ی دانی کاندانیم بحکمت خود ما را تکلیف مکن که نتوانیم قال یا آدم انبئهم باسمائهم فلما
انبأهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات و الارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون پس ایزد تعالی کفت
آدم را علیه السلام که بر اکاهی ده ایشان را بنامها ایشان پس چون ایشان را اکاهی داد ایزد تعالی کفت من نکفتم بود بر شما که من دانم
نهان آسمانها و زمین و من دانم ایچ شما اکنون پیدا می کنید و ایچ اکاهی می نمایید لطیفه چون ایزد تعالی مر فرشتکان

را فرمود که نام هنرها بکوید کفت انبئونی بأسمائی مرا بکوید و بیازاد و اکفت انبئهم بأسمائهم ایشان را اکاه کردند بنامها
اسمان بر آدم متوجه شد فضل آدم کفت چون اسمای او بر ایشان متوجه شد و معلوم ایشان کشت فرشتکان ایچ ندانستند
آدمی بیاموختند و بشناکردن او کردن نهادند اجر بزرکوار بود که او را بجعل کرد و بدین مطاوعت توفیر داد ابلیس را ظاهر بین
کردانند و مثابت و اعتبار خود معترف شوند **واذ قلنا للملائکة اسجدوا**
آدم بجحدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین یعنی یاد کن ای محمد ای وقت را که کفتیم مر فرشتکان را
بجدن کنید آدم را ابلیس انکار بحد کردند کفر ابلیس کار او سر باز زد و نزدیک شدن کرد و کفت لم اسجد لبشر خلقته من صلصال
ازین آیتها دلیل است بر ایجاب علم بر عبادت فضیلت است زیرا کل ملائکه عبادت ملائکه و ابو ابلیس از ان جنی بیاز داشت
و کفتن من علم بیشتر است آدم بود سجود ایشان سنت شد و نه دلیل است بر فضیلت ان بعض بعشره اول عاصیان آدم و ابلیس
اشقی محمد علیهم اللعن بود است و قاضی ابو الطیب نهر ابالکی کفت است که جوز است نامهای چیزها سبب ان کرامت
بود نه تواند است که دانستن معانی چیزها خلوص ایمان شریعت و حقایق حکمت را جه منزلت باشد **وظلنا یا آدم**
اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین و کفتیم آدم
را علیه السلام که تو و جفت تو حوا منی حوا را ام کبرید در بهشت و بخورید از نعیم ان هنکل خواهید و خند آنکه خواهید و دان
درخت منشانید تا بدو نزدیک شوید بدین درخت و بخورید از میوه ان تا از ستمکاران نباشید بر خود
و بعضی از اصحاب ما بر اند که ان بهشت که آدم را انجا بر نهند بهشت جاوید بود نبود است که کاه نامی بود است در زمین یا
در اسمان و لکن در دست الف است که ان بهشت جاوید بود است و دران درخت ازان نمی کردند میان مفسران اختلاف است الحق سبحانه
علی کرم الله وجهه کفت که ان درختی بود که انوار از میان بوست ان بامه همچو بیرون آمدی و عبد الله عباس کفت درخت
کندم بود است او را کندم شاخ نداد و نهفته و تنی کشته و بر سر او برکها نیکو و همه چیزی جنانکه بهشتیان را نیکو بود
توانستی کرفت و ازانها بیاز داشت بهر یکی ازان در حجم کردن کاوی نر مانند که و شتر نر از اکبس و در خبر اند که
امیر المؤمنین ابو بکر رضی الله عنه از عامر رضی الله عنه بر سید که از چه درخت بود کفت ان درخت مباح کردانیده بود
تا بر ملائکه و حوا و آدم بس اکر نه ازان درخت بخورید از جمله ستمکاران باشید مجازی خواهید **فازلهما الشیطان**
عنها فاخرجهما مما کانا فیه و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی
الارض مستقر و متاع الی حین بس بلغزانید دیو ابلیس ایشان را ای آدم و حوا از ان بیکاکه ایشان بودند و بیرون آورد ایشان را
از انچ در ان بودند از نعیم و بهان و بهشت جاویدان و کفتیم آدم و حوا و ابلیس و مار کاوس را فرو روید از بهشت برخی
و از منزلت نو سیر بلندتر منزلت است و بعضی از شما مر بعضی را دشمن باشید ای آدم و ذریت او و دیو و اتباع او دشمن باشید

سر بکدیگر او شما را باسمان و زمین آرام جای و متاع الی حین برخوردار کی تا مکانی انتها آنجا شما یا بتدا کار قامت
باسمان و اکاه آدم علیه السلام بزیر بب افتاد کوشش قدم می واپس نهاد تا وی بود از زمین منبت عطا و معدن کرامت
شد و محوا آنچه اضافی نزدیک کرده و ابلیس با نکه انت کوه یا اصفهان و طاوس میان فصل از نکه آدم بر او بود
کار تاویل خطا کرد و تا بیخ نهی را تقربا با بر تزیه حمل کرد و نهی تحریم یعنی کان بود کراولی است کراولی باشد و ندا
کا بودی واجبت باز دون یا نداست کا مرا امیس کرد فرمانست نه چنین درخت یا کندم بر درخت نزدیک نباید شد
یا از زمره ظالمان نباشد روایت کنند که خدای عز و جل چون آدم را از بهشت بیرون کرد و از آنجا بزمین هند فرستاد
و ابلیس را از آسمان بزمین فرستاد و آدم را بر کوه صفا فرستاد و حوا را بر کوه مروه و میان ایشان سیصد سال راه بود
و ابلیس را بر کوه ابو قبیس فرستاد و مار را بر کوه اصفهان فرستاد و طاوس را بر کوه سراندیب فرستاد و حیه را بر کوه
بیسان فرستاد و آدم سیصد سال بر کوه صفا بگریست و حوا سیصد سال بر کوه مروه بگریست و ابلیس سیصد سال بر کوه
ابو قبیس بگریست و مار سیصد سال بر کوه اصفهان بگریست و طاوس سیصد سال بر کوه سراندیب بگریست و حیه سیصد
سال بر کوه بیسان بگریست و از آب و گیاه بهشت بخوردند و بعد از آن هرگز نخوردند و آدم علیه السلام
چون بزمین آمد بر سر کوه صفا بنشست و سر در گریبان تفکر فرو برد و از بیم آنکه مبادا که توبه او مقبول نیفتد
و از خدای تعالی دور افتد و بعذاب گرفتار آید و از بهشت و نعیم آن محروم ماند و از حضرت عزت مهجور گردد
و از ملائکه مقربین و روحانیین و کروبیین و حاملان عرش و خازنان بهشت و رضوان و مالک دوزخ و زبانیه
و خزنه دوزخ و از همه ملائکه آسمان و زمین و از همه پیغامبران و رسولان و از همه مؤمنان و مؤمنات
و از همه بندگان خدای تعالی و از همه مخلوقات خدای تعالی دور افتد و بعذاب گرفتار آید و از بهشت و نعیم آن
محروم ماند و از حضرت عزت مهجور گردد و از ملائکه مقربین و روحانیین و کروبیین و حاملان عرش و خازنان
بهشت و رضوان و مالک دوزخ و زبانیه و خزنه دوزخ و از همه ملائکه آسمان و زمین و از همه پیغامبران و رسولان
و از همه مؤمنان و مؤمنات و از همه بندگان خدای تعالی و از همه مخلوقات خدای تعالی دور افتد و بعذاب گرفتار آید
و از بهشت و نعیم آن محروم ماند و از حضرت عزت مهجور گردد و از ملائکه مقربین و روحانیین و کروبیین
و حاملان عرش و خازنان بهشت و رضوان و مالک دوزخ و زبانیه و خزنه دوزخ و از همه ملائکه آسمان و زمین
و از همه پیغامبران و رسولان و از همه مؤمنان و مؤمنات و از همه بندگان خدای تعالی و از همه مخلوقات خدای تعالی
دور افتد و بعذاب گرفتار آید و از بهشت و نعیم آن محروم ماند و از حضرت عزت مهجور گردد و از ملائکه مقربین
و روحانیین و کروبیین و حاملان عرش و خازنان بهشت و رضوان و مالک دوزخ و زبانیه و خزنه دوزخ و از همه
ملائکه آسمان و زمین و از همه پیغامبران و رسولان و از همه مؤمنان و مؤمنات و از همه بندگان خدای تعالی
و از همه مخلوقات خدای تعالی دور افتد و بعذاب گرفتار آید و از بهشت و نعیم آن محروم ماند و از حضرت عزت
مهجور گردد و از ملائکه مقربین و روحانیین و کروبیین و حاملان عرش و خازنان بهشت و رضوان و مالک دوزخ
و زبانیه

والاخرین امر باد موسی نسان نافند او را بیاورند و پس از این موسی مستان رجع حواله می‌سند و شهر رجع کرد نمی‌خورد کوهی
کا الهام او را کنی که این نستان نستان و از نش شهر رسید موسی باد او از اشارت را قبول کرد و در رجعت باد در خانه دشمن بر بیت
نافت کنند که روزی فرعون بن روی موسی موسی خدا او آنوا از سر ضربت حرش که نهال از دل او نساند بود بند بقبا جه
مقابلک کرد و فرعون از جای بفتد و فوات که نمی خلوفری را از غوای کند او فون موسی تا ایه نشر زنت و لک نمی دانم
که چی کند و او خانف نادان از عدل او را فتد بفرمود تا ملتی آتش برافروختند و موسی نهال موسی بان از آن سر کرنت
و در دهان نهاد انجا فوت که ابتدا دست نافر کرد که ذرّه نه رساند زراکه دست او غازی بود مطابقه محق
که بروزی فرعون در خود بار خون در دهان نهاد سر زبان او سوخت و از غوی لکست و بماند تا آن روز که خلعت نبوت رسید
کنت و اصل مفتی مسن کنانی زبر آن زبان نام فرعون می‌کرد و او او را بد و می‌خواند از اشارت بدان داد که مجیح حیوانی که
کابای ضایع نباشد و مجیح چیز زی افرنا نند و خون موسی علیه السلام بر دشمن از فرعون کشته کشته و تنها می‌ختیار کرد و مادر و پی
کلی و از نرد کان فرعون بایکی از خود سان دوی خصوصی از ای موسی علیه السلام خوش خود را نصرت کرد و یک مشت خصم او را بسفل
و فرعون خواست که انوا انتقام کند ناصحی موسی را خبر کرد تا او خبر خود کرفت و فرعون شکر کرد و بی بیوند زاد و راجله از همسر
بیرون رند و راه کرفت و می کند عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل تا بهرین زدیک رسید و برآی خود آمد و
دختران شعیب را علیه السلام دید که رمه کوسپند باب خود را در آب دادند بودند سبب زحمت اجانب نجنب می‌نوشند و او بدان کار
قیام نمود و کوسپندان را آب داد و بدو نشان ناسیر د و خود در سنکه درختی نشست و بلفته حال محتاج آنهی بود و کفت رب
انی لما انزلت الی من خیر فقیر و او سان نا کشتند و بدر را از ان حال آکاهی دادند او دختر مهتر را باز فرستاد تا موسی
را بخواند و موسی نزدیک شعیب آمد حق تا خصه بکذارد و موسی سر بکذشت خود نا رکنت و سعب او را من القوم الظالمین
انجف بخوت من القوم الظالمین داد و ابرای شبانی مزد و کرنت و دختر مهتر خویش بدو داد و دو سال انجا بماند و
نس از بست سال دختر بدو تسلیم کرد و سان او سان مردمان بود و بعضی از مال تا مرحت موسی خواست که بطلب برادر خود
بیرون رود از شعیب دستوری خواست روای مصر نهاد و خون میان بانان رسید و شب در آمد و او بترس نیداشت
دختر شعیب طلبه بود انفاق را وقت ولادت آمده مرخند خواستند که از سنکلاخ آمن با انسان بود کوهی جهد سیر نشد
متحیر بماند ند تا ازد تعالی بدلیل متحیر بن لیست او را نخود راه نمود در کوشهٔ بیابان انتی بلند نید است موسی علیه السلام
انوا بدید عنان از لب سوای آن انت و کسان خود را خرسند کرد و قال لاهله امکثوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بقبس او
اجذوة من النار لعلکم تصطلون و کفت شرا مدانوده که درنک کنید من انتی دیدم کمکم از آن بان توانم آورد یا انجا راهی توانم یافت معلوم
بدان نزدیک شد انتی دید که از میان درختی بر شعله می‌زد و نانی کیسه موسی علیه السلام زکوت سد جذوة من النار و او دست
نهای خشیه کا انی انا الله لا الا انا فاعبدنی و انم الصلوة لذکری و تا بجیل کلمی و بساط نشاط کست نم

نصای بود از کست از این تو دهند نخوای کسرای مراد در کرست و بدکام ان مسطرت و نخواهد بود ان الساعة آتیة و فرعون موسی علیه السلام
نا اهل خود بیرست دانست از دهشت بر تابد اصا نرا سبب ساز رسانند و خود نمی‌رسد بصر آید و او تعالی بهارون علیه السلام و
فرستاد و او را برسیدن موسی علیه السلام بجای آورد و فرض ساه ذی الحجه و کوشه نیا مصر کذکر کرد ابرند و کای
ستاکای و حال بدانند و فرعون سازسانی ساختند چنانکه کس را باصحرا کی میان از راه نتوانستی برد موسی و هارون علیهما السلام
بدان بوستان رسیدند و بهر کس و سیله طلبیدند تا خبر ایشان بفرعون رسانند و فرعون نیاندیشه کرد و بهر کس بر سان انفاق کرد و بخش
ایشان نفرستاد تا آنکه از خبر ایشان فرعون رسید و ایشان را متش خواند و کفت تا کجا بید و چه اندیشه دارید کرد و بخش شبانی دهم و اکر
مظلوم بید تا فریاد رسم کفتند ما برای خود و برای خود نیامده ایم انما نحن رسول رب العالمین فرعون بدو کفت ایزدی
خود و بنر سید که باید تا موسی را بتباه خود و دیکران بداند که او بنر بنده است و او را بهم خداوندی لیست و بر موسی آکفته می‌انکار
کرد و از کفته خود او را یاد دکار و کنت الم نربک فینا ولیدا آیا تو کودک خرد نبودی که مانرا تربیت کردیم و بنعمت خویش مدتی عمرک
بنیمن و دوسان از عمر خود سالها بودی و فعلتک التی فعلت و انت من القالین و از مت فرعون کفت اکر معجزه داری نمای کا موسی علیه السلام
عصای بدست داشت بیفکند آن از دهای سد نرک شد و موسی فرعون حمله برد و او از جای برخاست و کوینده کا از او نرجهل یا رمنوشی
و فت پس از انک خود را خسان کاه داشتی کا در جهل شب و روز کمار مشر نبی سبب تفلل غلا و تلطف ان پس فرعون اتباع خود را
محکم کرد و با انشان مشورت پیوست و کفت انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد و موسی بیرون کند اکنون چ
صواب جیله و بچه اشارت کنید کفتند فرمان ترا است و صواب نبرد یکیا انست کا جاده ان دیکر را همه آدی باکرد ارا شارت امفاد نه
کنند فرعون از ابسنان داست و نفرمود تا از اطراف مالک کی مصای نزار جاکه کرد کردند و از بزه نزار بستن و ابر کردند کا کای
معتبر کردند و سیاهای بهاکنده و انجا حاضرت کنند مقصد جوب و مقصد رسن کنند و اقصای مجهود میدوا دا سند
و صحنهای خود را ظاهر کردند و حرکت آوردند موسی علیه السلام عصا فرو انداخت و او با ازدهای بزه شد و همه را بکرد و ان
همه را بدید و کشید و نیست کرد و ما سحر فلن یفلح الساحر حیث اتی بود عصا کشد موسی از ابدست کرفت جبون سحر و فرعون از بلند و دانستند
کا او حق است و انسان بر باطل بخدای موسی کرویدند و موسی اقصد بر کردند و فرعون از طای بشد و او را مستهم کرد و کفت
خود موسی استکاست کا او نهار اجای کوهی او خته است و افسانا بترست تا بدو فوات که از ان اقرار باز دارد و انسان فرعون
فرو او را بازنا نشه بودند و روح زند کی حقیقی بدل انسان رسیده کفت از کفار و کردار تو باکی نیست و مکر ضای ترا رایکا نیاند
ایم بر نکر بنیم و فرعون از باطل خود بمرک و کسان خود و انست لکم لا بد باکا موسی را کفایت کنیم و او را خود بکشیم و مکر لی
ان رای القصوب کردند و کفت ذکر تو فی او دو عادت کیرد و دیدار الذ دشوار تو ان کرد و مطابقت
ایزد در حیز معلومات نیانست و فریبکی عمر زاکی فرعون بود کفتار خدای بر سید و کفت انقتلون رجلا ان یقول ربی
الله و قد جاکم بالبینات من ربکم حکونه کشید کسی را کی کوید پروردکار من خدایست و حجتها و برهانها ان ترا کی آورده

در حق فرعون طاغی و کافر و زیاده بود تا وحی آمد که ای موسی کاخی بلند بسازد و نردبانی از آن بآسمان تواند رفت و بحق تعالی مناجات کند و بیاید عالیها ساز کرد و موسی علیه السلام دید که آسمان چون چنبری می‌نماید و ستارگان دعا بدکرد و تا او تعالی بفرمان نردبان و خشت و انواع آلات راست کردند و از هوا بگذشتند و از آسمان سوم عبور کردند و بنی اسرائیل از آن حیران شدند و موسی علیه السلام بآسمان چهارم رسید و بآسمان پنجم و ششم و هفتم گذشت تا آن جا که او تعالی با موسی سخن گفت و فرعونیان را غرق کرد و ایشان را بدریای اسرائیل و موسی علیه السلام بآسمان هفتم رسید و بحجاب عظمت رسید و از آن جا بگذشت و بحضرت او تعالی رسید و بسجده افتاد و او تعالی وحی فرستاد بموسی علیه السلام که ای موسی بنی اسرائیل را بگو که از آن پس که من فرعون را غرق کردم و ایشان را هلاک کردم و شما را از دست ایشان خلاص دادم و دریا را بشکافتم و شما را از آن بگذرانیدم و بعد از آن شما گوساله پرستیدید و بعد از آن شما را توبه دادم و از آن بگذشتم و بعد از آن شما را من و سلوی دادم و بعد از آن شما را آب دادم و بعد از آن شما را ابر سایه دادم و بعد از آن شما را کتاب دادم و بعد از آن شما را پیغامبران دادم و بعد از آن شما را ملوک دادم و بعد از آن شما را بیت المقدس دادم و بعد از آن شما را بهشت دادم و بعد از آن شما را بر دشمنان نصرت دادم و بعد از آن شما را بر دشمنان ظفر دادم و بعد از آن شما را بر دشمنان غلبه دادم و بعد از آن شما را بر دشمنان مسلط گردانیدم و بعد از آن شما را بر دشمنان مستولی گردانیدم و بعد از آن شما را بر دشمنان مستقیم گردانیدم و بعد از آن شما را بر دشمنان مستقر گردانیدم و بعد از آن شما را بر دشمنان مستمکن گردانیدم و بعد از آن شما را بر دشمنان مستوطن گردانیدم و بعد از آن شما را بر دشمنان مستوفی

ای صف محمد صلی الله علیه یصف دجال وان حسان بود که دانشمندان جهود آن را خوانند در توریت صفت محمد علیه السلام
بود انوا محو کردند و صفت دجال اثبات نوشتند و گفتند که همین وقت است و در لغز الزمان پیدا آید یعنی از مغیران
گفتند و لا تلبسوا الحق بالباطل ای مپامیزید حق را با باطل بخلط مکنید و بیان صفت محمد علیه السلام و صفت دجال هم مکنید و
وتکتموا الحق وانتم تعلمون ای حق را و گفت که معنی خبر است که خدای میداند حق را و شما هم میدانید حق را و شما
میدانید که من میدانم حق را و شما میدانید که من میدانم حق را و شما میدانید که من میدانم حق را

وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وارکعوا مع الراکعین و بپای دارید
نماز را ای بپیوسته گزارید جماعت قائم دارید و رکوع با آنها بدهید و رکوع با آنها بدهید و رکوع با آنها بدهید و زکوة
پاکی و تنزیه از هر قول قبیح است یعنی پاک شوید و صفت بخل و ریا از زبان تازی دور کنید یعنی است یکی از فرزندی دیگر
و نفسی

وا و را نسبت کرد و سبب هلاکت او و اتباع او شد سامری کسی نام قوم موسی بود یا نه کدام کس است جبرئیل علی الله بر موسی
آمد و گفت ما می دانیم که او چه سالست موسی گفت از موسی که سامری است تا قوم
علی الله بنا شکاوت وعده کرد که بچهل شبانه روز باز آیم و قوم موسی چون دو شب شب نشستند و گفتند موسی ما را
فراموش آمد مردی علیه اللعنه سامری نام از قوم موسی بود تا زیور های قوم را که بر ساحل دریا بود بدست و بگیرای
تا موسی باز آمد و گفت از بنی اسرائیل زیور بسیار بود و در آتش نهادیم سامری این زیور ها را برداشت و او زرگری دانست
از آن گوساله ساخت و از زیر سم جبرئیل برداشته بود و در دهان دمید تا او را حیوانی جانی پدید آمد و آوازی از او
سوالسان موسی از سامری در وجود آمد و بعضی گویند که انبیا ماند نباید حوالت نماند زیرا که معجزه ایشان
پیدا آید و این سامری کرد بالله بود معنی آن است که جبرئیل در سم فرس که بر آن مانند از جنس افعال آدمیان باشد معجزه انبیا نباشد
و چون از قوم موسی سامری پدید آمد اسرائیلیان فریفته شدند و آن گوساله را خدای گرفتند لعنهم الله تعالی
ای بگوئید و بیاد دارید ای اسرائیلیان از وقتی را که ما وعده دادیم موسی را چهل شب و آن چنان بود که ایزد تعالی موسی را علیه السلام
فرمود تا سی روز ذو القعده بروزه گذارد و شبهای آن زنده دارد موسی علیه السلام فرمان برداری کرد تا چون تمام شد بنشست
درختی مسواک کرد و مسواک بر زبان راند و ایزد تعالی فرمود تا ده روز ذو الحجه تیز روزه دارد که روزه صائم روزه بنهاد
انکاه خرقه بپوشید و انکاه موسی علیه السلام بر اسرائیلیان آمد و گفت ایشان را وعده کرده بودم که ایزد تعالی
بر من فرستاد و مرا فرمود تا سی روز روزه دارم و شبهای آن زنده دارم و چون تمام شد بنشستم
درختی مسواک کردم و مسواک بر زبان راندم و ایزد تعالی فرمود تا ده روز ذو الحجه تیز روزه دارم که روزه صائم روزه بنهاد
انکاه خرقه بپوشم و انکاه موسی علیه السلام بر اسرائیلیان آمد و گفت ایشان را وعده کرده بودم که ایزد تعالی بر من فرستاد و مرا فرمود
بر اسرائیلیان تیز روزه دارم و شبهای آن زنده دارم و چون تمام شد بنشستم درختی مسواک کردم و مسواک بر زبان راندم و ایزد تعالی
فرمود تا ده روز ذو الحجه تیز روزه دارم و شبهای آن زنده دارم و چون تمام شد بنشستم درختی مسواک کردم و مسواک بر زبان راندم
و ایزد تعالی

وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ فَهَزَمَهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ

نمانده بود در اینجا نامه بسته که در نهضت صبر نتواند کرد و در عاقبت شکیبا شد و از ظلم یاموشی و یاد نشدن ای اسرائیلیان ایمان
نگذشته و نمونه یا علما الهامی موسی علیه السلام کز سکینا نتوانیم بود یکی کوه طلعه بس بخوان برای ما خداوند خود را و دعا کرد تا بیرون
آورد برای ما از آنچه زمین رویاند از تره‌ای آن و خیار آن و گندم آن و نوشکان آن و یاران موسی که از خداوند تعالی درخواست تا برای
ما از خبیثها فرستد که بر منّ و سلوی صبر نتوانیم کرد و بدل از چنان سکباسی نتوانیم نال الذی هو ادنی بالذی هو خیر
موسی گفت آیا بدل می‌جویید آنچه فروتر است بدانچه بهتر است یعنی حضرت آنی بهتر می‌دهید و فروتر می‌ستانید اکنون که
حشمت فرود آید بشهری از شهرها یعنی از شهرهای بیت‌المقدس که خداوند آن آید انجا خواسته اکثار بر نشان واجب
کرده شد خواری و ذلتی تا آخر همچون را اموال بسیار یافته چون دشمن را بفواری کس نیافته و باز آمدند بغضبی من الله
و بازگشته از آن یاران و خشم خدای تعالی انتقام از ایشان یافته بود و سزاوار عقوبت و نفرین شده ذلک بانهم این همه بدان
سبب بود که ایشان خشنود نبودند بنشانهای ایزد تعالی و می‌کشتند پیغامبران را علیهم الام بناحق و از آن
ناگردنهای ایشان بدان سبب بود که بخدای تعالی عاصی شدند و بر یکدیگر ستم کردند و از اندازه بگذشتند و زبان بزرگی قدم
بدوزخ نهاده ان الذین امنوا والذین هادوا والنصاری
والصابئین من امن بالله والیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون مراد به
اکنان بگرویدند و بخاصر اقرار زبان و اعلاء الام استوار داشتند و اکسانی که جهود شدند و موسی بگرویدند و انصار
و ترسایان که بعیسی علیه الام بگرویدند و ان گوشه گستگان از دینی بدینی گرایند و برکار نباشند و بیک خاصر نیستند
و صابیان گروهی باشند که ابودرخواندند و ستارگان را پرستگار دانند و از آنکه انشاء را خدایی گیرند تا بر قول ابوحنیفه رحمه الله
مسلمان را جایز است دختر صابیان را بنکاح بخواهند و اگر ایشان ستاره پرستند و مشرک بودند در نکاح مشرکه و اباحت
من آمن بالله و کل یکرو الیوم الاخر ایمان بخدای تعالی و روز رستاخیز بسین آنی و روز قیامت و کارهای شایسته کند اباحت را بایشان
مژدگانی داده ایشان را خداوند ایمان و نهاده و بهشت و بهی بر ایشان و نهند ایشان را مناک و ان بعنی بدان شادمانی و خرمی
همه نعمتها الکامهای بود که بپیرایند و منسوب باشند و اذ اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة
و اذکروا ما فیه لعلکم تتقون چون موسی علیه الام از میقات مناجات بازگشت و با الواح توریت بقوم خود پیوست و ایشان
همه گردن توریت و کار کردن بران استوار داشتند و بایکدیگر نهادند و گفتند بخدای ما منزل شویم و از بیش
نشسته ما را و نزدیک از ان بحتا برخیزیم و بران کار نتوانیم کرد پس ازدتعالی فرشتگانرا بفرستاد تا کوهی از بیخ
بکندند و بر لشکرگاه اسرائیلیان نهادند تا ایشان را بترسانند و گفتند اگر بدین الواح بگروید و انچه
کتب ان علیکم از ما دامن بسوده و از نفرمود آید و شادمان زیران بنشوید بس خرورت انرا قبول کردند سیک چشم در کوه می

نگرستند و الامروز سنت است از بهر آنکه بانگ سوال در زمین بدل کردن بطوع و رغبت بود و اکراه و رهبت نبود و
نماز دیگر است از آنکه برای اجبار و اکراه ایشان بود و یکی معجزه‌ای موسی بود برای قدرستانیدن بر صدق نبوت کوهی می‌داد
و نیز چیزی دون برهان است و مشکل در ریاضت ما بنفس پذیرفتن را بر اسلام روا است و مشکل در ریاضت ما بنفس پذیرفتن را بر اسلام می‌دانند و صلی الله علیه کنه لیته عجیب
آنکه بیش قوم بیغامبر دون لا الله الا الله بالسلام علی یعنی مکنند دارد خدای تعالی از ورود ایشان را بر نجیبها سوی بهشت می‌کند ایشان
کلمات اشارت بقصه آیت داشته و انما انجم سفر برآیت بازدارد و اذا خذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة
با بستیم پیمانها و سوگندهای شما را ای در میثاق که در بیت آدم بر اصل ارتفت دای مازه ذرّه مور خرد میرون آورده و با ایشان
عهد بستند بر توحید خدای تعالی و تصدیق خاصیران و کار کردن کتابهای اسمانی و گفت اندان میثاق باعتقال ایشان بود است
که ما نواد تعریف او انجود ساخت کرده باشد الال در تصدیق خاصیران و تحقیق خرقتها بروای گشای کرداند و گفته اند
این میثاق با فعل ایشان بود چه ان محفد بود که منزل خود بود کوه بود بر انچه توریت منزل خواهد شد
و ان را بر احکام ان می‌باید دست و رفعنا فوقکم الطور یعنی از زمین برز بر شما کوه طور را بداوردیم و طور کوهی بود رفت
نامزد و ان کوه که موسی علیه السلام بران سخن خاصه داشت و انرا خیر طور کویند خذوا ما آتیناکم بقوة حون خاصه و ان معجزه توریت و انجیل
کردند گفتند خاصه ایکه بدایم خاصه را دادیم بجد و بهمه تمام تا بدان کار کنید و اذکروا ما فیه و یاد کنید انچه اندر ان از حکمها که راه دنیا
بیان کند و یکتاپرستی را خبر دهد لعلکم تتقون تا چون انها را یاد دارید بپرهیزید از کردنیها و بر خیزید از نا شایستها
ثم تولیتم من بعد ذلک فلولا فضل الله علیکم و رحمته
لکنتم من الخاسرین و اوس ایکه ان تعجب خاصه بود و توریت را قبول کردن بود بدید بازگشتید و روی از ان کردانید
خداوند فضل الله علیکم و اگر نه نکوکاری خدای تعالی بر شما بخاصه او بودی که بر انه نهاد بودی از زمانی کاران ایشان بلاداد کان
ایکه بر مصادره دعت انرد تعالی بودی و عیب نهاد بر دوسرایشت ازدوت برغبی و دوزخ قیامت و روز خاصیت باسود ایران بدا
قدری چیزها تا ظاهر کنی و لقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین حکایت جهودی است
که دهر بای عنب از کارهای دنیا موضوع نامند و کسی کند و کار از خود بر اسول دادند و شهری بود که انرا ایله کفتندی بر ساحل
دریای طبریه در زمان داود علیه السلام ایزد تعالی ایشان را مسلا کرد به ایهود و زهای شنبه ماهیان بی‌بر کرانه دریا ظاهر شدندی
و روزهای دیگر شنبه غایب کشتندی و هیچ پدید نامدندی بنای عاجلشان ایشان بر کنار دریا خندقها ساختند و دهانها ان در دریا
کشادند تا چون ماهیان از ان دهانها در خانه‌ها شدندی و شب در آن استوار کردندی تا ماهیان محبوس ماندندی و دیگر روز بگرفتندی
ازد تعالی این حیلت از ایشان بخواست و بدیشان بنمود و خلاف ایشان بر ایشان آشکارا کرد و ناپسندی خود ظاهر کرد و ندانجا
که از ایشان بریدند و میان خود و ساز انداختند دیوارها بر افراختند و دیوار بر افراختند و بجوز بدان اندر دیدار یکدیگر محروم شدند و قت ان آمد
که خدای بدان سنگاه با مدادی بر خاستند و صورتشان بمعجون صورت بوزکان شده بود بفرمان خدای تعالی

فجعلناها نكالا لما بين يديها وما خلفها

النار الا ایاما معدودة قل اتخذتم عند الله عهدا فلن یخلف
الله عهده ام تقولون علی الله ما لا تعلمون وگفتند هرگز
نرسد ما را آتش دوزخ مگر روزی چند
معدود یعنی اندک روزگار بدان که گوساله پرستیدند در خبست خویش علی الله گوی ای محمد از ایشان آیا با ایشان
خدای عهدی بسته است تا خدای وفا با عهد خویش کند یا
گرده بر خدای تعالی چیزی گویید که او را دانش بر آن نباشد
بلی من کسب سیئة و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون
آری هر که بدی کرد و گناه او را فرو گرفت چنان که
هیچ راه نیکی بر او نماند و او را از آن بیرون آمدن نباشد
آن گروه اهل دوزخ اند و ایشان را در آن جاودان بودن
والذین آمنوا و عملوا الصالحات
اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون و آنان که بگرویدند و کردارهای نیکو کردند
ایشان اند اهل بهشت و ایشان را در آن جاودان بودن
و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی

و المساکین و قولوا للناس حسنا و یاد کنید ای محمد آن عهد مؤکد و پیمان استوار را که با بنی اسرائیل کردیم که نپرستید
مگر خدای را تعالی که خود هست سزای پرستش و بگزارید و بکار دارید و بدهید زکوة را و شما ترا حرمت دارید و مطیع فرمان
اسلام باشید و بگاهی خویشان و طفلان و بیچارگان نیکوی کنید و با مردمان نیکوی کنید و با ایشان آنچه شما را
نیز دوست دارید و با ایشان نیکوی گویید و زبان بد کردن بگشایید
و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة ثم تولیتم الا قلیلا منکم و انتم معرضون
و نماز را بپای دارید و سر ایشان تمام بگزارید و زکوة
خواستهای خود بدهید و شما خود روی گردانیدید بس ناوفا کردید که جهودانه از این عهد و پیمان که با شما ساخته بودیم
الا قلیلا مگر اندکی از شما چون عبد الله سلام و هفتاد و اند تن اصحاب او بودند و مصطفی می بگرویدند علیه الصلوة و السلام
و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون انفسکم من دیارکم ثم اقررتم و انتم تشهدون
و یاد کنید ای آل اسرائیل پیمان با عهد و پیمان استوار که از شما
ستدیم که خون یکدیگر نریزید و تن یکدیگر را بکشید و یکدیگر را از خانها و دیارها خود بیرون نکنید آنگاه شما
خود اکنون بدین عهد و پیمان اقرار کردید و گواهی دادید
و انتم هؤلاء تقتلون انفسکم و تخرجون فریقا منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالاثم و
العدوان و ان یاتوکم اسارى تفادوهم و هو محرم علیکم اخراجهم افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما
جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا و یوم القیامة یردون الی اشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون
پس شما اکنون ای محمدان بودید که یکدیگر را میکشید و گروهی از شما گروهی دیگر را از خانها و دیارها
خود بیرون میکنید و بر یکدیگر بدی و ستم و دشمنی میکنید و چون اسیران بدست گیرند فدا میدهید و
آن بر شما حرام بود که ایشان را بیرون کنید آیا بعضی از کتاب ما بگرویدید و بعضی بکافری میگذارید
نیست جزای آن کس که این کند از شما مگر خواری در زندگانی دنیا و روز قیامت ایشان را بازگردانند
بسخت ترین عذابها و خدای تعالی از کردار شما غافل نیست
اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالاخرة فلا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینصرون
ایشان آن گروه اند که زندگانی دنیا بجای آخرت بخریدند
و لقد آتینا موسی الکتاب و قفینا من بعده بالرسل و آتینا عیسی ابن مریم البینات و ایدناه
بروح القدس افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون
و ما قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما یؤمنون و لما جاءهم کتاب من عند الله
مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به
فلعنة الله علی الکافرین بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله
علی من یشاء من عباده فباءو بغضب علی غضب و للکافرین عذاب مهین
و چون ایشان را گویند که بگروید بدانچه خدای تعالی فرو فرستاد گویند ما بگرویدیم بدانچه بر ما فرو فرستادند و بدانچه
از پس آن است نمی بگروند و آن قرآن است راست کننده آن چیزی که با ایشان است بگو ای محمد
پس چرا پیغامبران خدای را پیش از این میکشتید اگر شما بگرویدگانید
و لقد جاءکم موسی بالبینات ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون
و موسی با شما آمد با حجتها و معجزها پس گوساله را بپرستیدید و ستمکار شدید
و اذ اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة و اسمعوا قالوا سمعنا و عصینا
و اشربوا فی قلوبهم العجل بکفرهم قل بئسما یامرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین
و یاد کنید ای آل اسرائیل پیمان با عهد و پیمان استوار که از شما
ستدیم و کوه طور را بالای سر شما برداشتیم و گفتیم بگیرید آنچه ما بشما دادیم بجد و بکوشید و بفرمان ما کار کنید
گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم و در دلهای ایشان گوساله پرستی فرو گرفته بود بگو ای محمد بد چیزی است
آنچه ایمان شما بدان فرمان میدهد اگر شما مؤمنانید
قل ان کانت لکم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین
بگو ای محمد اگر شما را سرای آخرت نزدیک خدای تعالی خالص است از دون مردمان دیگر آرزوی مرگ کنید اگر راست میگویید
و لن یتمنوه ابدا بما قدمت ایدیهم و الله علیم بالظالمین
و هرگز آرزوی مرگ نکنند بدانچه پیش فرستادند از کردار بد و خدای تعالی بستمکاران داناست
و لتجدنهم احرص الناس علی حیوة و من الذین اشرکوا یود احدهم لو یعمر الف سنة و ما هو بمزحزحه من العذاب
ان یعمر و الله بصیر بما یعملون
و ایشان را بیابی ای محمد حریصتر مردمان بر زندگانی از آنان که انباز خدای گرفتند هر یکی از ایشان دوست دارد که هزار سال
عمر یابد و چون عمر یابد او را از عذاب خدای تعالی نرهاند و خدای تعالی بدانچه میکنند بیناست
قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله مصدقا لما بین یدیه و هدی و بشری للمؤمنین
بگو ای محمد هر که دشمن جبریل است که او فرو فرستاد قرآن را بر دل تو بفرمان خدای تعالی راست کننده آن چیزی که
پیش از او بود و راه نمای و مژدگانی مؤمنان را
من کان عدوا لله و ملئکته و رسله و جبریل و میکئل فان الله عدو للکافرین
هر که دشمن خدای تعالی است و فرشتگان او و پیغامبران او و جبریل و میکائیل پس خدای تعالی دشمن کافران است
و لقد انزلنا الیک آیات بینات و ما یکفر بها الا الفسقون
و ما فرو فرستادیم بتو ای محمد آیتهای روشن و بدان کافر نشود مگر نافرمانان
او کلما عاهدوا عهدا نبذه فریق منهم بل اکثرهم لا یؤمنون
آیا هر گاه که عهدی بستند فریقی از ایشان آن عهد بیفکند بلکه بیشتر ایشان نگروند
و لما جاءهم رسول من عند الله مصدق لما معهم نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله وراء ظهورهم
کانهم لا یعلمون
و چون پیغامبری از نزدیک خدای تعالی بدیشان آمد راست کننده آن چیزی که با ایشان است فریقی از آنان که کتاب
خدای تعالی بدیشان داده بودند کتاب خدای را پس پشت خویش افکندند گویی که ایشان نمیدانند
و اتبعوا ما تتلوا الشیطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیطین کفروا یعلمون الناس السحر
و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من احد حتی یقولا انما نحن فتنة فلا تکفر فیتعلمون
منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجه و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله و یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم
و لقد علموا لمن اشتریه ما له فی الاخرة من خلق و لبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون
و پیروی کردند آنچه دیوان میخواندند بر عهد ملک سلیمان و سلیمان کافر نشد و لیکن دیوان کافر شدند که سحر
مردمان میآموختند و بر دو فرشته بابل هاروت و ماروت سحر فرو فرستادیم و ایشان هیچ کس را سحر نیاموختند
تا نگفتند که ما فتنه ایم تو کافر مشو پس از ایشان سحر بیاموختند تا میان مرد و زن جدایی افکنند و ایشان
بسحر هیچ کس را زیان نتوانستند کرد مگر بفرمان خدای تعالی و آنچه ایشان را زیان دارد و سود ندارد
و لقد علموا لمن اشتریه ما له فی الاخرة من خلق و لبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون
و ایشان میدانستند که هر که سحر بخرید او را در آخرت بهره نباشد و بد چیزی است آنچه بدان خویشتن را بفروختند
و لو انهم آمنوا و اتقوا لمثوبة من عند الله خیر لو کانوا یعلمون
و اگر ایشان بگرویدندی و پرهیزگاری کردندی ثواب خدای تعالی ایشان را بهتر بودی اگر میدانستندی
یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و اسمعوا و للکافرین عذاب الیم
ای گروندگان مگویید ای محمد راعنا و بگویید انظرنا و بشنوید و کافران را عذابی دردناک است
ما ننسخ من آیة او ننسها نات بخیر منها او مثلها الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر
هیچ آیت منسوخ نکنیم یا فراموش نکنیم مگر که بهتر از آن یا مانند آن آری ای محمد نمیدانی که خدای تعالی بر همه چیز توانا است
الم تعلم ان لله ملک السموت و الارض و ما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر
آری ای محمد نمیدانی که خدای را است پادشاهی آسمانها و زمین و شما را جز خدای تعالی نه یار است و نه یاور
ام تریدون ان تسئلوا رسولکم کما سئل موسی من قبل و من یتبدل الکفر بالایمن فقد ضل سواء السبیل
یا میخواهید ای گروندگان که از پیغامبر خویش چیزها خواهید چنانکه موسی را پیش از این خواستند و هر که کفر بجای ایمان بگزیند
ود کثیر من اهل الکتاب لو یردونکم من بعد ایمنکم کفارا حسدا من عند انفسهم من بعد ما تبین لهم الحق
فاعفوا و اصفحوا حتی یاتی الله بامره ان الله علی کل شیء قدیر
بسیار از جهودان دوست دارند که شما را پس از گرویدن کافر گردانند از بهر حسدی که با شما دارند پس از آنکه حق بر ایشان روشن شد
عفو کنید و در گذرید تا خدای تعالی فرمان خویش بیارد که خدای تعالی بر همه چیز توانا است
و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصیر
و نماز را بپای دارید و زکوة بدهید و هر نیکی که پیش فرستید برای خویشتن آن را نزد خدای تعالی بیابید که خدای تعالی
بدانچه میکنید بیناست
و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صدقین
و گفتند هرگز نرود بهشت مگر جهود یا ترسا این آرزوی ایشان است بگو ای محمد حجت خویش بیارید اگر راست میگویید
بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون
آری هر که روی خویش بخدای تعالی تسلیم کند و نیکوکار باشد مزد او نزد خدای تعالی است و ایشان را نه بیم است و نه اندوه
و قالت الیهود لیست النصری علی شیء و قالت النصری لیست الیهود علی شیء و هم یتلون الکتاب
کذلک قال الذین لا یعلمون مثل قولهم فالله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون
و گفتند جهودان نیست ترسایان را بر هیچ چیز و گفتند ترسایان نیست جهودان را بر هیچ چیز و ایشان کتاب میخوانند
همچنین گفتند آنان که نمیدانند مانند گفتار ایشان خدای تعالی حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اندر آن
ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها اولئک ما کان لهم ان یدخلوها
الا خائفین لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الاخرة عذاب عظیم
و کیست ستمکارتر از آن کس که بازدارد از مسجدهای خدای تعالی که نام خدای در آن یاد کنند و در ویرانی آن بکوشد
ایشان را نرسد که در مسجدها روند مگر ترسان ایشان را در دنیا خواری است و در آخرت عذابی بزرگ
و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم
و خدای را است مشرق و مغرب هر جا که روی کنید روی خدای تعالی آنجا است خدای تعالی بخشاینده است و داناست
و قالوا اتخذ الله ولدا سبحنه بل له ما فی السموت و الارض کل له قنتون
و گفتند خدای تعالی فرزند گرفت پاک است خدای تعالی بلکه او را است هر چه در آسمانها و زمین است همه بندگان او اند
بدیع السموت و الارض و اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون
آفریننده آسمانها و زمین است و چون کاری را خواهد گوید باش پس باشد
و قال الذین لا یعلمون لولا یکلمنا الله او تاتینا ایة کذلک قال الذین من قبلهم مثل قولهم تشبهت قلوبهم
قد بینا الایت لقوم یوقنون
و گفتند آنان که نمیدانند چرا خدای تعالی با ما سخن نمیگوید یا آیتی بما نمیآید همچنین گفتند آنان که پیش از ایشان بودند
مانند گفتار ایشان دلهای ایشان همچون دلهای یکدیگر است ما آیتها روشن کردیم مر گروهی را که یقین دارند
انا ارسلنک بالحق بشیرا و نذیرا و لا تسئل عن اصحب الجحیم
ما ترا ای محمد بحق فرستادیم تا مژدگانی دهی و بیم نمایی و از تو نپرسند که دوزخیان کجایند
و لن ترضی عنک الیهود و لا النصری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهوآءهم
بعد الذی جاءک من العلم ما لک من الله من ولی و لا نصیر
و هرگز جهود و ترسا از تو خشنود نشوند تا تو کیش ایشان نگیری بگو ای محمد راه راست راه خدای تعالی است
و اگر تو پیروی کنی خواهشهای ایشان را پس از آن دانش که ترا آمد نه ترا از خدای تعالی یار است و نه یاور
الذین اتینهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به و من یکفر به فاولئک هم الخسرون
آنان که ما بدیشان کتاب دادیم میخوانند آن را چنانکه حق خواندن است ایشان اند که بدان میگروند و هر که بدان کافر شود
ایشان اند که زیان کاران اند
یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العلمین
ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمت من که بر شما نهادم و شما را بر همه جهانیان برتری دادم
و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون
و بترسید از روزی که هیچ کس از کسی هیچ چیز نگزارد و هیچ شفاعت نپذیرند و هیچ فدا نستانند و ایشان را یاری نکنند
و اذ ابتلی ابرهم ربه بکلمت فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظلمین
و یاد کنید ای محمد آن وقت که ابراهیم را خدای تعالی بفرمانها بیازمود و او بگزارد گفت خدای تعالی ترا پیشوای مردمان کردم
گفت و از فرزندان من گفت عهد من نرسد ستمکاران را
و اذ جعلنا البیت مثابة للناس و امنا و اتخذوا من مقام ابرهم مصلی و عهدنا الی ابرهم و اسمعیل
ان طهرا بیتی للطائفین و العکفین و الرکع السجود
و یاد کنید آن وقت که خانه کعبه را جای بازگشت مردمان کردیم و جای ایمنی و گفتیم بگیرید از جای ابراهیم جای نماز
و ما ابراهیم و اسمعیل را فرمودیم که خانه من پاک کنید مر طوافکنان را و مجاوران را و رکوع کنندگان را و سجود کنندگان را
و اذ قال ابرهم رب اجعل هذا بلدا امنا و ارزق اهله من الثمرت من امن منهم بالله و الیوم الاخر
و یاد کنید آن وقت که ابراهیم گفت خداوندا این شهر را ایمن گردان و مردمان آن را روزی ده از میوه ها هر که از ایشان بگروید
قال و من کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار و بئس المصیر
گفت و هر که کافر شود روزی دهم او را اندک روزگار پس ناچار کنم او را بعذاب دوزخ و بد جایگاهی است
و اذ یرفع ابرهم القواعد من البیت و اسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم
و یاد کنید آن وقت که ابراهیم و اسمعیل بنیاد خانه کعبه برداشتند گفتند خداوندا از ما بپذیر که تو شنوایی و دانایی
ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک و ارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم
خداوندا ما را گردن نهادگان خویش گردان و از فرزندان ما گروهی را گردن نهادگان خویش گردان و ما را آیینهای حج ما بنمای
و توبه ما بپذیر که تو توبه پذیری و بخشاینده
ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم ایتک و یعلمهم الکتب و الحکمة و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم
خداوندا در میان ایشان پیغامبری از ایشان برانگیز که بر ایشان آیتهای تو بخواند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و ایشان را پاک گرداند
که تو توانا و حکیمی
و من یرغب عن ملة ابرهم الا من سفه نفسه و لقد اصطفینه فی الدنیا و انه فی الاخرة لمن الصلحین
و کیست که از کیش ابراهیم روی بگرداند مگر که خویشتن را بسفاهت بداشته باشد ما ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت
از نیکوکاران است
اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العلمین
آن وقت که خدای تعالی او را گفت گردن نه گفت گردن نهادم خداوند جهانیان را
و وصی بها ابرهم بنیه و یعقوب یبنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون
و ابراهیم فرزندان خویش را بدین وصیت کرد و یعقوب همچنین گفت ای فرزندان خدای تعالی این دین را برگزید شما را
پس نمیرید مگر که گردن نهادگان خدای باشید
ام کنتم شهدآء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک و اله ابآئک
ابرهم و اسمعیل و اسحق الها واحدا و نحن له مسلمون
یا شما ای محمدان بودید آن وقت که یعقوب را مرگ فرا رسید آن وقت که فرزندان خویش را گفت چه چیز میپرستید پس از من
گفتند میپرستیم خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسمعیل و اسحق خدای یگانه را و ما او را گردن نهادگانیم
تلک امة قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم و لا تسئلون عما کانوا یعملون
آن گروه بودند که بگذشتند آنچه کردند ایشان را است و آنچه شما کردید شما را است و شما را نپرسند که ایشان چه میکردند
و قالوا کونوا هودا او نصری تهتدوا قل بل ملة ابرهم حنیفا و ما کان من المشرکین
و گفتند جهود شوید یا ترسا تا راه یابید بگو ای محمد بلکه ما کیش ابراهیم گرفتیم که او حنیف بود و از انبازگیران نبود
قولوا امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابرهم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسبط و ما اوتی موسی و عیسی
و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون
بگویید ای گروندگان ما بگرویدیم بخدای تعالی و بدانچه فرو فرستاد بر ما و بدانچه فرو فرستاد بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب
و فرزندان او و بدانچه داد موسی را و عیسی را و بدانچه داد پیغامبران را از خداوندگار ایشان ما میان هیچ یک از ایشان فرق نکنیم
و ما او را گردن نهادگانیم
فان امنوا بمثل ما امنتم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم
پس اگر بگروند بمانند آنچه شما بگرویدید راه یافته باشند و اگر روی بگردانند ایشان اند که با شما دشمنی کنند
خدای تعالی ترا از ایشان کفایت کند و او شنوا و داناست
صبغة الله و من احسن من الله صبغة و نحن له عبدون
رنگ خدای تعالی و کیست که رنگ او از رنگ خدای نیکوتر است و ما او را بندگانیم
قل اتحآجوننا فی الله و هو ربنا و ربکم و لنا اعملنا و لکم اعملکم و نحن له مخلصون
بگو ای محمد با ما در خدای تعالی حجت میگیرید و او خداوند ما و شما است ما را کردار ما است و شما را کردار شما
ما بر او اخلاص کرده ایم
ام تقولون ان ابرهم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسبط کانوا هودا او نصری قل ءانتم اعلم ام الله
و شهادة عندهه من الله و ما الله بغافل عما تعملون
یا میگویند ای محمد که ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او جهود بودند یا ترسا بگو شما داناترید یا خدای تعالی
و کیست ستمکارتر از آن کس که گواهی که خدای تعالی بدو داده است پنهان کند و خدای تعالی از کردار شما غافل نیست
تلک امة قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم و لا تسئلون عما کانوا یعملون
آن گروه بودند که بگذشتند آنچه کردند ایشان را است و آنچه شما کردید شما را است و شما را نپرسند که ایشان چه میکردند
سیقول السفهآء من الناس ما ولهم عن قبلتهم التی کانوا علیها قل لله المشرق و المغرب یهدی من یشآء
الی صراط مستقیم
زود باشد که گویند نادانان مردمان چه چیز بگردانید ایشان را از قبلهٔ ایشان که بر آن بودند بگو ای محمد خدای را است مشرق و مغرب
هر که را خواهد براه راست راه نماید
و کذلک جعلنکم امة وسطا لتکونوا شهدآء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا و ما جعلنا القبلة التی
کنت علیها الا لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه و ان کانت لکبیرة الا علی الذین هدی الله
و ما کان الله لیضیع ایمنکم ان الله بالناس لرءوف رحیم
و همچنین کردیم شما را گروهی میانه تا گواه باشید بر مردمان و پیغامبر گواه باشد بر شما و ما قبلهٔ را که بر آن بودی
نکردیم مگر تا بدانیم که کیست که پیروی پیغامبر کند از آنکه بازگردد بر پاشنه خویش و اگر چه این کار گران بود
مگر بر آنان که خدای تعالی راه نمود و خدای تعالی نخواهد که ایمان شما ضایع کند که خدای تعالی بر مردمان بخشاینده است
قد نری تقلب وجهک فی السمآء فلنولینک قبلة ترضیها فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم
فولوا وجوهکم شطره و ان الذین اوتوا الکتب لیعلمون انه الحق من ربهم و ما الله بغافل عما یعملون
ما همی بینیم روی تو ای محمد که بآسمان همی نگرد تا ترا بقبلهٔ فرستیم که بدان خشنود شوی روی بگردان سوی مسجد حرام
و هر جا که باشید روی سوی آن کنید و آنان که کتاب دادیم میدانند که این حق است از خداوندگار ایشان و خدای تعالی از کردار ایشان غافل نیست
و لئن اتیت الذین اوتوا الکتب بکل ایة ما تبعوا قبلتک و ما انت بتابع قبلتهم و ما بعضهم بتابع قبلة بعض
و لئن اتبعت اهوآءهم من بعد ما جاءک من العلم انک اذا لمن الظلمین
و اگر تو آیتها بیاری آنان را که کتاب دادیم همه بگروند قبلهٔ تو را و تو قبلهٔ ایشان را نگیری و ایشان قبلهٔ یکدیگر را نگیرند
و اگر تو پیروی کنی خواهشهای ایشان را پس از آن دانش که ترا آمد نه ترا از خدای یار است و نه یاور
الذین اتینهم الکتب یعرفونه کما یعرفون ابنآءهم و ان فریقا منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون
آنان که ما بدیشان کتاب دادیم میشناسند او را چنانکه فرزندان خویش را میشناسند و گروهی از ایشان حق را پنهان میکنند و میدانند
الحق من ربک فلا تکونن من الممترین
حق از خداوندگار تو است ای محمد تو از شک کنندگان مباش
و لکل وجهة هو موللیها فاستبقوا الخیرت اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر
و هر گروهی را قبلهٔ است که روی سوی آن کنند شما نیکیها پیش فرستید هر جا که باشید خدای تعالی همه را باز آرد که خدای تعالی بر همه چیز توانا است
و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام و انه لللحق من ربک و ما الله بغافل عما تعملون
و از هر جا که بیرون آیی روی سوی مسجد حرام کن که آن حق است از خداوندگار تو و خدای تعالی از کردار شما غافل نیست
و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره لئلا یکون للناس
علیکم حجة الا الذین ظلموا منهم فلا تخشوهم و اخشونی و لاتم نعمتی علیکم و لعلکم تهتدون
و از هر جا که بیرون آیی روی سوی مسجد حرام کن و هر جا که باشید روی سوی آن کنید تا مردمان را بر شما حجت نباشد
مگر ستمکاران ایشان پس از ایشان مترسید و از من ترسید تا نعمت خویش بر شما تمام کنم و شما راه یابید
کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم ایتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتب و الحکمة و یعلمکم ما لم تکونوا تعلمون
چنانکه پیغامبری از شما بشما فرستادیم تا آیتهای ما بر شما بخواند و شما را پاک گرداند و کتاب و حکمت بشما بیاموزد و آنچه شما نمیدانستید
فاذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون
یاد کنید مرا تا من شما را یاد کنم و شکر نعمت من بگزارید و ناسپاسی مکنید
یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصبرین
ای گروندگان یاری خواهید بشکیبایی و نماز که خدای تعالی با شکیبایان است
و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیآء و لکن لا تشعرون
و مگویید مر آنان را که در راه خدای تعالی کشته شوند که ایشان مردگانند بلکه ایشان زندگانند و لیکن شما نمیدانید
و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرت و بشر الصبرین
و شما را بیازمائیم بچیزی از ترس و گرسنگی و کاستی از مالها و جانها و میوه ها و مژده ده شکیبایان را
الذین اذا اصبتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه رجعون
آنان که چون بایشان رنجی رسد گویند ما خدای را بندگانیم و ما بدو باز خواهیم گشت
اولئک علیهم صلوت من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون
ایشان اند که بر ایشان درودها است از خداوندگار ایشان و رحمت و ایشان اند راه یافتگان
ان الصفا و المروة من شعآئر الله فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما و من تطوع خیرا
فان الله شاکر علیم
صفا و مروه از نشانهای خدای تعالی است هر که حج کند یا عمره گزارد بر او گناه نیست که بر آن دو طواف کند و هر که نیکی کند
خدای تعالی نیکی او بداند و بپذیرد
ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینت و الهدی من بعد ما بینه للناس فی الکتب اولئک یلعنهم الله
و یلعنهم اللعنون
آنان که پنهان میکنند آنچه ما فرو فرستادیم از حجتها و راه نمایی پس از آنکه ما آن را بیان کردیم مردمان را در کتاب ایشان اند که خدای تعالی
ایشان را لعنت کند و لعنت کنندگان ایشان را لعنت کنند
الا الذین تابوا و اصلحوا و بینوا فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم
مگر آنان که توبه کردند و کار خویش نیکو کردند و آنچه پنهان میکردند آشکارا کردند ایشان اند که من توبه ایشان بپذیرم و من توبه پذیرم
و بخشاینده ام
ان الذین کفروا و ماتوا و هم کفار اولئک علیهم لعنة الله و الملئکة و الناس اجمعین
آنان که کافر شدند و کافر بمردند ایشان اند که بر ایشان لعنت خدای تعالی است و فرشتگان و مردمان همه
خلدین فیها لا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینظرون
جاودان در آن لعنت باشند و عذاب از ایشان سبک نکنند و ایشان را مهلت ندهند
و الهکم الله واحد لا الله الا هو الرحمن الرحیم
و خدای شما خدای یگانه است نیست خدای مگر او بخشاینده و مهربان

ذکر اسیر افتادن او را و فرود آمدن و کشتن او

و این سرودن کردن اشارت بر آنست که او را حاجت آفتن سرودن آیاتی کرده معنی آن کتاب توریت و نحی کردند معنی آن را دادن خبر کردند و دشمن او را طلب و بیان سرودن کردن بیان می کردند تمام آخر السّورة فعال ذلک منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا و یوم القیامة یردّون الی اشدّ العذاب و ما الله بغافل عمّا تعملون مرجمه شد جزای کسی که این کار از شما کند عذابی و رسوایی در دنیا نیست و در آخرت نامی از آن برده شود و روز رستخیز باز برند

اولئک الّذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة فلا یخفّف عنهم العذاب و لا هم ینصرون اینان که خریدند زندگانی دنیا را بر رستگاری آخرت پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان را نصرت کنند و دریغ نداشتن از زمان نادر آرد و لقد آتینا موسی الکتاب و قفّینا من بعده بالرّسل و آتینا عیسی بن مریم البیّنات و أیّدناه بروح القدس و بدرستی که ما دادیم موسی را توریت بعد از و پس در پی فرستادیم بعد او پیغامبران دیگر و دادیم عیسی را پسر مریم نشانها و آشکارا کردیم او را بروح القدس و بدرستی که ما دادیم موسی را توریت بعد از و پس در پی فرستادیم بعد او پیغامبران دیگر و دادیم عیسی را پسر مریم نشانها و آشکارا کردیم او را بروح القدس

افکلّما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذّبتم و فریقا تقتلون آیا هر گاه که بیامد شما را پیغامبری بدانچه نه دوست دارید و نه خوش آید شما را از خواهش دلهای شما ایستادید بکبر کردن بعضی را دروغ زن گردانیدید و بعضی را بکشتن میخواستید خود کار با آنست که هر وقتی از اوقات

فصل

ذکر معجزات عیسی علیه السّلام و این آنست برای مکابرت قوم موسی و معجزات عیسی اندک است و معظم معجزات او در زمین بوضوح ثبت افتاد مگر نوع از معجزات عیسی آن بود که آن را بدر آفرین سوده است و گویند جبرئیل او را آستین ما درش بدمید و آن دم بسینهٔ او رسید و بوجود آن حامله شد و بروایت عبد الله بن عبّاس همدان شش ساعت بزاد و بروایت دیگر بعد از هشت ماه بزاد و بر قول طبیعیان مدّ فرزند نه بر سه ماه زاید نرسد و چون بر سه ماه زاید نرسد بر زمین زاد چشمهٔ آب روان شده و همه جا بنی بود آن شب نگوسار افتادگی و ابلیس سر از آن حدث او در شکم نتوانستی رفت و چنان بخش کنند که گویند کار بنداستند که بنان گویند

عیسی علیه السّلام بزاد دیگر چنان نوانست کرد و آن بویه او باطل شد و یک نوع دیگر از معجزات او آن بود که در گهوارهٔ

و شهر حوار که بخش کنف و دار سن طولوس کار زنگان بگرد و هوز میکاییل و آدف او رسیده ماده و هوا و شهر مردمان بگوشه رفت و نداشت که این فرزند مرده آید و او را این گذرنا سوای نیامد و نگس را این حال در نوشته اند معون بلده زنی بود غمناک شد تا برکت قاروره او حمل فرزند که در شکم او بود حال خرمای تر بار آورد و در شکم خود عیسی صحیح اندام و او را حرستدی دلکو کف عسّال بیان آن آب نقره بخورد چنین حمل در شش دار و اگر کسی را از مرد جان شیخ ما بیرست کوی بخش یا خدای تعالی نذر کرد و ما خاموش ناخورد الوحش دیگر کوی و چون خواهد آن فرزند را بدید بزند انگار کرد نده او را بیرا بیرست کرد و عیسی علیه السّلام زبان صبیح بر زانست و حیات او کوای دکلو و بر آن شاخ او بدان ظاهر شد و چون جوان سن رسید که او را در میر ستان داکند روز اوّل روح مقدس او را الهام کرد تا بلوغ کرد و مبشر ان از خود بکند و دیگر سر یک جلگی توریت را یکی کرد و در آن وقت هیچ کس را نبود تورات یکداست و نوعی دیگر از معجزات عیسی آن بود که بفرمان خدای تعالی مرده زنده کردی و روزی عیسی علیه السّلام از کودکان شنید که ذشه حوانی تان روی دیده که است خشم بکسال بود دکلار از خشاوه و آب بر دی عیسی را بر روی عیسی آید که ترا چنین کرماند که ما بدست نیست و من از آن بهتر فراق او دی قرار است و ام عیسی رسید که خواکاه او کدام است بنیلی دیگر غلطی لسان دلا عیسی دعا کرد سیاه روی برخاست و گفت دلکو مردن بود تست و آن را ساعت دو عذاب بود است و اسلام آورد و برفت و بدین بزیست و کارهای شایسته کرد و بر اسلام گرانه شد پس از آن جوان عذر خواست و گفت که غلط کرد و علم و مصاحف انگشت کرد سوی الهام جای باز خود عیسی علیه السّلام دعا کرد و او نیز زنده شد و دست از جوان بکرفت و برفت در راه ملک زمان آن جوان را بسوی او نظر کرد افتاد و بدو تعلق کرد و گفت که مرا مشت و زر او را تصدق کرد و برفت خبر عیسی رسید بزد نگار او برفت و بر وی انکار کرد و او از آن زنده و گفت او را بدید برفت تا بر دعا او مه الکار شد انکاه عیسی علیه السّلام گفت ان سیاه روی بر گشت زنده شد تا سعادت اسلام را نصیب شد و جوان بر دست خدای تعالی رسید و آن دیگر بر اسلام رفت بود و زنده گشت و بشقاوت گرفتار ماند و در آن جهان دولت بر گفر و ملکی را بسری جوان گذرنده شد آن مال عیسی علیه السّلام بر داشت و او دعا کرد تا از سر زنده شد و دختر باز زنانی بدعای او زنده شد و تا ما بازدست و او را فرزندان بودند و روزی میان دو کودک بجادلتی رفت و بدان نجامید و یکی از سالگی گشته شد بر دست دیگری و عیسی علیه السّلام حاضر بود او را بدان جوان متهم کرد و او از ان جهت او را سوا خواست نمودند و بدعای او زنده شد و بر برائت گشت و کوای داد و باز سر خاک نهاد و تسلیم کرد و روزی حدث طوفان نوح می رفت مالتماس بعضی از ان جماعت که حاضر بودند عیسی علیه السّلام برفت و آواز داد سام بن نوح برخاست و گرد از خود بفشاند و صورت حال طوفان باز گفت و باز سر خاک نهاد و مبرّی شد و انچه ارمیا کل می کرد ماند شب پره و روزی چند بود و روزی دیگر او را بدید و شد و پرسید تو مجرّد طاهر رست و قرار صدق از اخلق و قوای پدید خدا طلبی سوخت شد و محبت او را خاطر گشت و ملک را روی کفایت و کفایت ان نمی دید، اجابت نوانستی کرد و آن جوان سر دیگر عیسی او را دعا کرد تا از دنیا نرفت و ابکیجی او را بکشی

بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علينا ويكفرون بما وراءه وهو الحق مصدقا

ان کی کوید که اشارت در آخرت نصیب امت و اکرا نیستند کی حنافت بر ایشان کرد و انبیی ذکری بایشان سلکت رشیدی و
مرکز انسان فیرکن انبی نباشد و روا ندارند که بار وصال بزید و اکر خطاب زند از عذاب خدای تعالی کی رشاد باجبت دور بیند
و خلاص نیابد و معنی از قرآن وقف کند و بر تر کاید کی عیاجیت و معنی چنان است که ابو داق احمد سر دق و حرص نیاشند بر
دنکانی دنیا انکاه سخن را ابتدا کند و می کوید و امر کان کس نباشد کی از شان دست دارد که از اسال بزید و اکر چند کی
از بد بهم از عذاب دوزخ نماند و از ان اشارت بدان داد که هر کرا از امت بصیبی خواهد بود در کار قیامت حال او در کار نامت دیکر منهم
علیه الکه کفته است کی بیم آدمی نیست که او را در دنکانی نیب اکر نیک است تا ثواب نیکی باید و اکر بد است تا وزر او را دانند فرود
ابو کر شبلی رحمة الله تا توان سد خدای می نمود و بدون صحبت نافت عمر اکر کشت کفت سبب چیست کفت تنها سخن کی دندان بکشایند
و ندر با بر دارند و خلاص نیابم اکر یکی از دندان زهر بیم و اکر دوم از بدی با بر سند و لکن چه کنیم کی دندانها فرو ریخته و در زبان بکشایند
نشوم و نماند بر زبان ما خلاص نیابیم و ناچار خود را در هلاکت اندازیم و از ما اوا و ای اذن الله بخشد و

قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله

لما بین یدیه و هدی و بشری للمومنین کویند عبد الله بن صوریا کی از دوساء جهود ان بود کی نهاد نزدیک رسول صلی الله علیه
آمد و او را از خدیجه بر سید کی از انها کفت ای محمد بر تو کدام فریشته می آید کفت جبریل آید عبد الله کفت او
دشمن ماست و بر عذاب کنی امر شده است او و اکر بجای او میکائیل بودی کی با دی و بشوی کی با بران شادی بودی و بتو کرویدیمی
انکاه ایزد تعالی آیت فرستاد کی قل من کان عدوا لجبریل یکوی ای محمد هر کی دشمن باشد جبریل را کو دشمن باش و دشمنا کی او
جبریل را زیان ندارد جبریل بر دل تو نیامد الا بفرمان ایزد تعالی و او فرستاده ایست و امین و بر دل تو یا
بر کیری بر اندازه دل تو یعنی چندان آمد کی ترا ضبط توانستی کرد باذن الله انهم فرود آرد و بتو رسانید بدستوری و فرمان
خدای تعالی و مصدقا لما بین یدیه کی از کتاب آورده است کوی است و است مر ترا کی سخن ازدی بدون است یعنی قرآن موافق
توریت و انجیل است در صفت و نعت پیغامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله نهای و مژده دهنده است مر کرویدکان را من کان
عدوا لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکائیل فان الله عدو للکافرین هر کی دشمن باشد مر خدای را و فریشتکان
و پیغامبران او را و جبریل و میکائیل را بدانکه خدای تعالی دشمن است مر کافران را و عداوت ایشان خدای را زیان ندارد و
بدان عداوت خدای تعالی ایشان هلاک کنند و در تنزیل آیت خداوند تعالی حمله فریشتکان را یکی کرد و جبریل و میکائیل را جدا کانه کفت
قال الله تعالی من البینین مشاکهم و میکائیل و منزع بیم بالکل پیغامبران را جمله کفته بود پیغامبر ما را و فریضه و اعلیها الا جداکانه
یاد کرد

معراج سرور انبیا مصطفی صلی الله علیه وسلم

و لقد اتزلنا الیک آیات بینات و ما یکفر بها الا الفاسقون و هم ایشه بدرستی و راستی ما فرستادیم بتو آن نشانهای روشن
و معجزات پیدا کی بر صحت نبوت تو کواست و ما یکفر بها و ناحستون فرمودند و نبوتاند ایشان کران کی فرمان ازدن بیرون شد کان

و در تفسیر آیات بینات دو قول است کی آنها قرآن و دیکر معجزات خاصه پیغامبر صلی الله علیه و سلم عدد معجزات پیغامبران و اوان اختلافت
سعی کنند، مسلمانان را سخن ظاهر شده است و بعضی کفته اند یکی از ایشان هزار و نود و نهست و بعضی کفته اند چهار هزار در شمار آمده است
در مصحف ابو بکر خازی رحمة الله علیه ما تصنیف کرده ام نام سلطان اسلام بهاء الدنیا و الدین قدس الله روحه یک فصل از ده فصل
بر بن غرض نهاده است و مقبول افتاده است و آن کتاب را دست نهاده اول سه و سه صد و اوی از ده سه هزار نام آورده شده و بدون جایکاه از بن بسیار جهان است اما کی حق الله تعالی و انبیا علیهم السلام بهاء و سمی معظم خاصه فصل قسمت

قسمت اول معجزات

اول بیشتر آیات کی تا وقت بعثت سید عالم بر ان صلی الله علیه و آله بود بر دو قسمت است قسمت اول معجزات ان وقت دعوت انبیا علیهم السلام بود
کی از بن سرای اسفال کردند و بدین غرض فرستاده آمدند تا مردمان را بدین دعوت کنند و الله ولی التوفیق
و ان بر چهار فصل است فصل اول در دایع ابنا علیهم السلام خبر
کردند از کتب اسمانی از ایزد تعالی در صحف ابراهیم علیه السلام بود و می کرستاد کی دعای تو در حق اسماعیل و مستجاب کردم و او را
بر کزیدم بزکوار ایدنا و مهتر بسیار کردانم و از ذریت او دوازده مهتر بزرکوار پدید آرم و او را امتی بزرک کردانم و ایزد تعالی امتی خواهد بود و آورده برای
اظهار حجت خود کی بهتر بن امتان است بنیکیها فرماید و از بدیها باز دارند و بکتابهای اسمانی اول و آخر بکروند و باکبر امان
صفت بیکانرا زاد کند ذالک کفته اند کی دجال را بکشند موسی دعا کرد کی الهی من امت را کردان ایزد تعالی بدو وحی فرستاد کی
امتان امت محمد اند سید عالمیان و رسول آخر الزمان و در توریت ذکر خاصه پیغامبر ما صلی الله علیه و آله بر بن جمله است کی او صاحب دوات
امت او فرستاکبر کواه بر دیکران و شاهد بر امتهای کزشته و ما اعتمادی کرده بر خداوند خود نیست
حسن دل و درشت خو و بلند آواز در بازارها و ما کذب کند بادش بدی بدی و لکن عفو کند و در کذارد تا الکاه کی راست استند
بدو کویند تا بکوید لا الله الا الله بدین کلمه بکشاید دلهای کر فته
و دلهای بسته و چشمهای نا بینا کشته و در کتب خاصه پیغامبر صلی الله علیه و آله کفته است کی من حکم کردم از روی زمین تا بر روی زمین را بفرمودم کی خوار
عسر کردد و دوستان تو الکرسوند تا دانان علم آموزند و نادانان علم آموزند و مزدوران خرد مند شوند و مزدوران معاصی برسند
و طبیبان ملک باشد و در اخر الزمان پیغامبری فرستم کی خواندن و نوشتن نداند و نردیکان وی او را خلاف کنند و دوستان
او را بدرند و هفت کس او را اسمتر سخر کنند و دیکر را صحف موسی علیه السلام تصاریف و تحریف بدان رسیده است صفت پیغامبر علیه
برش جمله بود کی نام وی احمد باشد و از فرزندان اسمعیل بود دین او بیم دانان کند بر میان نبود و بند و دشمنهای
او کهای رنج باشد میان دو کتف او مهر نبوت باشد مقدار بیضه شجاع بیارا بود نه دراز و نه کوتاه و تاج مهد دراز کی
او را بسته کند کی از وی نماید مانند حیز کی دانند و جامه کهن پوشد و بزر سواری شود دشمن بر کف نهد و باک ندارد او صبر
خصلتی کی وی بدو آرد تواضع بود و منشا او بکه و مهتر او پیغمبر بود او را در قوم خود در نیم بسیار بند و آفرین کردار بود او را بر نشان زشت

ماسنده و مدرود افشان زاد و دوزی کنیسه نمانی کند او را بزمین خدود تعت باشد بعضی او را و معنی بر وی و عافیت او را باشد
دشمن وی بروزی بکاماسه راه از مکی بیرست خود بحکایه بروی رود و بضم خود را سنده و مال بداد او را یاری کرد و کامهای نیسند
و مار کنند او را و در ملکوت تمثال تحول خواند یعنی کسنه خندان در وقت معاویه شهر شوس بگفتاکند و صندوق و اموال
سفامیر علی اللهم بروز آورند در ضمن آن کتابی یافتند نوشته بر نام عبری تا او را بر نشانی بخشیدند تا حاضر بود و او را نبات المقدس
آورد و بر احبار بخواند و بنوت محمد علی اللهم در آغاز او را بافتند و جهود و دو کس از علماء افشان در آن روز اسلام آوردند کعب
احبار کعب بدر سر کنانه روز کار خود بود در علم توریت و الکتاب از جون وفات او نزدیک رسید او صیت نها کرد و مقدم همه
وصایای وی آن بود که کعب صندوقی که لا سفط در کنایت خانه سر کنا تا از غایت او تو نهان داشته او را و روا ندیدی که چشم
هیچ سکانه بر او افتد و در ضمن آن امانتی است که اگر کشف افتد سبب فتنه بزرگ شود و وصیت من آنست که جون مرا در خاک
کرد از صندوق او را بیاوری و مهر بامن دفن کنی و البته او را کشای و در خانه وی که مهر کنی او را بر قوف افتد کعب کند جون
بدرم گرانمایه اول کاری که کردم آن بود که آن صندوق او را بگشادم و در آن کاغذی یافتم مستمل بر فصلی از زبان عبری که از صحف
موسی نقل کرده بودند در بیان نعت و صفت سفامیر آخر الزمان صلی الله علیه و جون بر مضمون آن وقوف یافتم سبب هدایت
من گشت تا عز اسلام مرا حاصل آمد و بدان سعادت هر دو سرای یافتم ابو عبید گوید او را رضی الله عنه که از جهت امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه بنام رفته بود و بر ایران رسالت گزارده بود دوری او را در خلوت سخن خواند و جون بدو خلوت کرد قرآن بر گرفت
محمد صلی الله علیه کنند این صورت و امی سنای کعب بلی از صورت سفامیر منت که بدین او دعوت می کنیم ای مالک روم
گفت تو راست می گوی و او راست گفت است این در جمله باطلاء و احوال سفامیر علی اللهم در دور کار بخت نصر بنوشتند و بشاخصه نگران
ملوک عجم بوی است و استکفه را نیز بدو آورد و در خزانه یکی از ملوک عجم بدست نامه رسید و در این درج صورت جمله ی سفامیر ان
یافته شود و بر نزدیک وی یک تخم بود و گفته بود که نفس من میراطاعت داستی تا ترک این پادشاهی عارضی بگفتی و چنین مشاهده او ملک
بلیاد رسید می **فصل دو** ایم پادشاهان جهان تا بدو انجام کنند سیف ذی یزن حمیری بملک این رسید و دولت
حمیریان تمام شد و دولت عرب جنبیک او در نشد و عبد المطلب که متقدم قریش بود و در سن مرتبه نزدیم نهضت
را اقامت کرد جون خواست که باز گردد یوسف او را در خلوت منشاند و گفت با تو سری دارم حق امانت دران نگاه دار و او
و صحت خانت دور باش اگاه گفت منکار از آید که از میان سفامیر ی مبعوث گردد که او بدر و مادر یتیم مانده و در
حجر جد خود تربیت یابد و ولادت سفامیر صلی الله علیه و بود و بدین صفت تربیت می یافت عبد المطلب خواست
تا او را مال ابو نماند و لکن تا شیر سالهای که در وی پدید آید حجاب از حس بر داشت و بر مضمون حال او وقوف افتاد اگاه
شیف او را بدین سعادت بشارت گفت و گفت بر حذر باشید در کار وی از جهودان که اعدای او اند و او را نشناسند و مرا
آرزو می نماند که مگر دولت او را دریابم و من در عوت او مکار اکنم لای اندیشم که خصمان پدید شوند و کید با ما نتوانند

دانسته که عمر من وفا نکند و بپایان نتواند رسانید جواب آن دهند که جون کار خدا است بدو گذاریم و اگاه عبد المطلب را طلبی
فاخر طلا و او را از مکه بیرون آورد و بسلامتی بر وطن رساند و او را بدان تشریف تعلیف کردند و گفت این کی پسند صهل است
در مقابله انهم امید و است و دشمنان چنین که کار بها حکومه شود شاهبور ذوالاکتاف عداوتی هست با عرب و مکرر از ایشان
می نماید می گفت مگر کوسپلی با تخی و سفیری آورد ی اگاه بر دست اتفاق کرد جون خواست که
اسقام نود پایان رساند قصد خانه کعبه کرد تا او را خراب کند و فرزندان کوه مهاران فتند و قصی کلاب که پیر عرب و رئیس قریش
بود و بقدم سفامیر صلوات الله علیه بود توفیق کرد تا شاهبور بحر بدر آید او منع رفت و ادب خدمت و بخت نگاه آورد و استوای
بخش خواست و جون اجازت یافت بایستاد و بر صحا که کرد و افرید گار را شاکر آمد و سیرت عدول از که خلفاء خداوند
ماسنده باز راند و اسلاف شاهبور را بدی یاد کرد و او را نیز بستود و گفت عیسی این مریم آنست که بیاید تا این سنت بد بپاک و دیگر
دین فرماید کاجات خدایی است که ان جز اعتذار نداند مصلحت ملک پادشاه دراست شاهبور گفت که از معاملات ملکانه است
و در کتب سیین یافته ایم که زوال ملک از خاندان ما بر دست مردی باشد از نسل عرب اگاه قصی گفت الله اکبر جنس است
بگرد شاه را آهسته تر باید بود اگر غرض در نفس است این باشد که حکم اسمانی بر زمینیان فرو نشود و کسنج کتابهای بر موهوم
جنان فرو نشاند و نیز اگر این کار بخواهد بود هر آنکس که تو کنانی بری ظاهر شود و بستود که تو در حق اسلاف وی بی جنانی
و کفتای او بسان جگر دوز و صعوبت است ابتدا نوا مکافاتی کند و در اسقام انهم حکم نشد بکند و اگر در وقت النفات مکرمتی
و نیکی نیافته او را بر اعانی مقابله کند و قضای حق او را واجب بیند شاهبور از سخن شفقت و نصیحت در نیافت و عنان دولت
مزاجی باز نداشت و بی اندیشه اکتفا نمود سیاندی بازگشت و عزم کشکاماسه باز آمد اگر شاهبور بدو از او بیم نکی ان
ملکه خواسته اند دگر جانه ابرهه بدعای عبد المطلب در نشد سیم اکه عزم دیار الفرت اشارا یمن سعف ذی جاسر آید
این سبب که ولادت ما صلاحت سفامیر ما بود ایوان کسری نوشروان بلرزید و چهارده کنگره از ان بیفتاد و آتش پارسیان که
هزار سال باز افروخته مانده بود فسرد و بتهای پارسیان سرنگون شدند و آب دریای ساوه خشک شد و عمارتی که از
جهت کسری بود بر روی آب در افتاد و جهود سوبار عجم خوابی دید که اشتران اسپان اتازی را نده ی تا دجله در کشند
و در بلاد پارس بر آکنده شدند و جون کسری از ان حال اگاه شد و بصیر اف عبد المسیح غسانی فرستاد و در بعبیر خواب و
فال و انهم حادث شدن بود و ادی مشورت کرد عبد المسیح گفت علماء پارس بدین می رسند و لکن بدیار شام مردیست که او را اسطیم
گویند و دین علم زاد ی فلک و انجوبه زمانست کسری بر وی بگمان کرد که مطیع او شود و تا دیر حال و تعبیر خواب از و کرد
او بر فت و نا گفته و جواب شنید و خان رسانه که منتظر بود بهجت سید عالم صلی الله علیه وسلم و بدانیم بوعده ان لشکرها
که اعتماد بود از مردان و زنان ملوک عجم بپاکنای رسانند و دران کاره سوند بس جگر از خاندان ایشان نقل افتد و بجهد دولت
باز نیاید کسری جون از شنفت مکتوب است بسوعا این کار راست طرفی نبود ایم و وقت انرا از من و دیگر می نداست اکنون از جهان

کس انما یوت بکداند مسیار بود **فصل شیم** از علما بمعنی وعلق کنند اند از ردانشی که انسان را بود که لست
سلمان فارسی حکایت کرد که بود مرد دهقانی بود در حوالی اصفهان ساکن که چون مرگ زندگی بداشت و نخواستی که از جنس دی دو روی
تا او وی نصرت سواد ستوری داد و همی مرا از سر زمین مرو مرستاد که در سن رصومعه یکی از دانشمندان اند نخاد در انجا و نیم
کردی دیدم از دانشمندان خرسالیان دوی بخیر کرد و ذکری بکند و انجیل خواندند از حال مرا نشد و بود دو دین انشان
رغبت نمود و کشش مشتاق بود در دات بکداستم از طایفه برسن انشان آمدند و مرا قبول کردند و کفتند از ترک ترا بست خواهد
آمد و قت که آرزو از مبعوث کردد و طالبی جویان آنست که بشام روی جای کردد تو از ش طالب کاکاه شود و تو را انجا در یابد دست از تو
ندارد و ترا کیش خود باز برد و از نوادر اتفاقات این بود که مرد دران ساعت کاروانی یافتم که سوای شام می رفت محبت انشان
اختیار کردم و شام رفتم و بعد از مدتی ترسایان قریش مرا بیری صومعه دار نشان دادند و قریب سه سال در خدمت او
بماندم چون او در کذشت عالی سلمان و نادرستکار یافتم راستی جای او نشست و من خدمت او و الا دم کردم و مدتی کاو بماندم تا او نیز
از دنیا رحلت کرد و بوصیت دیر مرا صغابر الزمان مرتبی دیکر و کفت چون زمان بعثت او شد کرد بایی بندد بکرد و در نخست
و دو دستی بیش او بر تصدیق مبعوث کردد و او دی را بر این شهادت خواه و کفت نامه تحمل نا شی شهر عموریه رو و آنجا مردی
است که ظاهر سیرت ستوده و در حقیقت سیرت وی مهذب ترست تا انکاه که صغابر الزمان مبعوث کردد خدمت او و الا دم
کیرو در کار دین مرد و افتد کار جون آن حوالی در کذشت بخدمت ذاهد شهر رفتم و در کار دی خدمت او بودم و چون
صفت صغابر الزمان مرکفت و بلعت دی بشارت می داد مرا بر متابعت شریعت او تحریص و ترغیب می کرد و می کفت کار نیک بختی
مرا دی دهد و غم نیاکه تا در دکار او او را دیابی و در دکار خدای پرستی است اول کسی که در دکر دمن نام او اول پیری که بدای صفت
او بدل کشم جان بست و انشان جنان بود که پیش از انکه نشان امید شمن مرا دیده و نیز در کذشت و من با نشادت او سوی صومعه
آمدم و بدل بندکی مستلا کشتم و از تجارت بر نه انشاد م و براندم تا دعوت صغابر صلی الله علیه انکاه است و انجا را و پیوسته کشت
و بر اثر ان سوی او نه بعثت کردم و چون چشم بر دیار دی و به شرستاده و غلامی که از ان عالمان ترسایان شنوده بودم یاد نیاکم
بدر و باز کفتم و بکردیدم و اسلام قبول کرد و بفرمان او خواجه من مرا مکاتب کرد و بعونت دی و یاران دی بهای خود بدادم
و آزاد شدم و بسیج توقف از غزوات صغابر از من خالی نبود و چون آن حمد سعادت این دنیا دی یافتم در بحر شمال
عالی بود که با خر سد کردیدی و جزای اعمال واجب دیدی و خلق را بدان خواندی و بر ضای او سعی حاشق آن بر شبی از خشه فرود
بر روز ابد و ستان صغابر ما را دیدند طلوع کرده بود آواز بلند کرد و تکبیر کفت و سر دانرا فرا بیاورد و کفت این ستاره
احمد است که صغابر الزمان خواهد بود و وقت او آمد و من بر خود ایری ترسانیم مرکب او را در باید بایدکه بدو یکرود
و بجنبت و او دو دوستی سن بدو رساند و چون متبع کردند همان شب تو است صغابر ما بود بود علیه الصلوة و السلام
عبد المطلب استفت بجران بابد دید و از بود نشانها از بر سید او کفت بر حسب انچه ما در کتب خوانده ایم و صفت که از فرزندان
اسمعیل

۱۱۵۱

علیه مبعوث کردد و صفت او حسن و حسن باشد و مجمل علی الاطلاق حاضر بود بدو و استدعا کرد و کفت هیچ کس بدانکه ما نسان و فدا یم نمانده
تو انش کو دکاست لکن بداقت ایم که بود او بشر از او بلاست اکر او را مبعوث بود و حمای نام محمد المطلب کند او نیز کی صفت
و هم دار دقه است اجلاء استف از حال خواب و بیدای او باز پرسید و او را خبر علامات تعریف کرد و مقرر شد که ان صغابر او بود
بود انکار بر خاست و بر چسر و پای او بوسید و دست او بوی و سنه خود فرو آورد و کفت مبارک دو می که دولت تو اسکار را
شد و تو کواه صغابر باش و من تر انصدق می کنم و ان کواهی در حضرت از بد کار از تو خواهم و تنی تو طالب تجارتی خواست او فت
سوی شام و مجهد ای کداشت و او بدان رضا داد و چشم بر آب کرد تو طالب دل او کاه داشت و او را با خود بر دو در راه
راه نزدیک مصومه که بخیبر آورد و بپای او بر ماند چندی بر سر مصطفی علیه السلام بیماری داشت و بخیبر آورد انشا هده
می کرد و دانست که جیت طالبی نیا فتی ساخت و کار و انیان را بصومعه خود خواند چون از طعام فارغ شدند و باز کشتند
تو طالب مجهد را باز کرنت و از احوال او باز پرسید و مجهد بنوت را بدید و تو طالب را بدو تحیت کرد که شرف دنیا و آخرت
تا بدو دست و کفت بردی از مجهدان مرا بر سر کار او احتیاط باید کرد که شریست و نبی عیسی بدو نزدیک خواهد شد و فتی
دیکر کاروانی سوی شام می رفت و صومعه دختر خویش را بصاحبی ساخته بود و غلام خود میسره را کاه می خواست
که آنا دی یا او باشد و مجهد علیه السلام ساخته بود و امانت دی دانست او را بدو راه فرمود تا بنزدیک تو طالب کس
فرستاد و بردی حکم کرد و برای مجهد از دی دستوری خواست تو طالب اجابت کرد و مجهد اجابت فرمود و بیرون رفتند
و چون بصومعه رسیدند صغابر علیه السلام در سایه درختی بیاسود و نسطور او راهب از کوشه صومعه خود بدید و
میسره را شناخته بود و نزدیک خود خواند کفت آن جوان کیست که در سایه آن درخت خفته است و آنجا جز صغابر نمی تواند بود
میسره مبارکفت که ست و بعضی از احوال دی حکایت کرد نسطور او را دیر دیدار او مبارک شمرد و کفت او صغابر الزمان است و چون بیدار شود
میسره ابر شفیه او بود تا خیکه بازکفت و سبب رغبت دی دران مواصلت آن بود و چون منکا بعثت نزدیک آمد و ملاکی
وحی کشف انطوی صغابر علیه السلام تنهای دوست داشتی بکوه حرا بسیار رفتی و نمازی معین کردی بود که از ان کم غایب بودی
تا وحی جبرئیل علیه السلام نزدیک وی در آمد و او را در بر کشت و کفت بخوان ای مجمد کفت چه خوانم کفت بسم الکاه کفت بخوان
او را باسم زنکه بر او جبرئیل غایب شد و صغابر صلی الله علیه وسلم ترسان و هراسان بخانه باز کشت و کفت مرا بپوشانید
و انجامه کران بر وی بیفکندند و کفت مرا چه خواهد بود دیوانکی می بر سم و خدیجه کفت از خود مباش تو را چه بود سه کرامی
بکردی و بر کس سیم نکنی تو بدیوانکی چه مانی انکاه خدیجه صغابر را علیه السلام نزدیک ورقه بن نوفل برد که عالم دست بود و کتب پیشین
خوانده بود و دانسته بود او را آکاهی داد و ورقه نیز بدو خدیجه سر بر نهاد و از مجمد پرسید که آنچه او را کی
دیدی می کفته بس ورقه او را اشارت داد و کفت مجمد باد بر تو نیک بختی و بزرکی که خداوند تعالی ترا ازانی داشت انی
کس را بتو سخن می کویند نامور کیرست صاحب سر جبرئیل که بنزدیک موسی علیه السلام آمدی کاشکی من جوانی بادی تا در مظاهرت

۲۰ فرزندی

فصل دوم

قسم دوم

مسان بسلامت و سلامتی میخواند و سلام از آن سر باز نمی زنید و آنگاه موضع خویش را کنند مبادا که از این سخن کسی از ما
بستوه و آنگاه در میان دو کس در نهایت محبت و اخلاص باشند و معاویه رضی الله عنه و فتی صحرایی بود اعرابی آمد و سی
راشکار کرد آهو او را بلند کرد و او را معاویه فریاد خواست و گفت مرا بجگلی سخت و گرسنه مانده شفاعتی کن تا مرا بگذارد
و شوای کنه تو او را شیر ده باز آید و در دام او رود و اگر این عهد را خلاف کند خداوند سرا بجای عذاب کند که باز باران
است تو را عذاب کند و معاویه رضی الله عنه شفاعت کرد و اعرابی او را قبول کرد و دست از وی بداشت چون یک دو ساعت
بگذشت آهو باز آمد و در میان دام شد اعرابی باز بر وی عرضه کرد او را آزاد کرد و دیگر روز زنبیلچه بهر نزدیک معاویه رض
آمد و در خصوص طایفهٔ از یاران رسول بایستاد و او گفت اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله حقا حقا و زمین بوسه
داد و برگشت. و فتی اشتری را از میر معاویه رضی الله عنه آمد و سر و روی بر خاک نهاد و بر عقب او خداوند شتر در رسید و گفت وی
بدست گرفته و گفت او را نخواستم گفت بگذار تا معاویه رضی الله عنه گفت تو را ملک بتو کرد تا گفت اسه خال موسید
و بطبع ما گفت روزی یکی از حابطه آمد نه بیرون رفت شتری بخت بیرون آمد و بنالید معاویه رضی الله عنه مالک او را از طلبید
و گفت از بهر گران باری بنالید بروی رحمت کن یا او را قیمت بده برای تو شفاعت کنم مالک قبول کرد گفت چند بود
گفت بود همان ستر معاویه را علم در نماز عرض امیر و بسگ گفت معاویه علیه مالک را بخواند و اجمادی از زنانی داد و گفت می
گوید زنم بسیار می کند و بر من هیچ نماز نمی گذارد من گفتم ای سوء و شرمی دارم آنگاه معاویه علیه الرحمه گفت خدای تعالی در بهشت
سیاه روی را دوست دارد علف تمام باید داد و بازدان باز بر نهاد و در نزدیکی یکی از خانهای معاویه علیه الرحمه بخیری بود در عقب او
بدویدی و باز می کردی و در حضور وقتی بیاد امیدی دعای خود الا نام کرفتی معاویه رضی الله عنه بر خری ضعیف دست خنان شد
گفت اسب را امروز برابر کن گفت بیمار است و معاویه رضی الله عنه بر خری کاهل سوار شد و سعادت مشارت معاویه دریافت و عذر شتر
را بجز نمی دانست و بر سر کاهلی خود بود تا معاویه بر آن شتر را بانگ زد و نیابانگ زد آنگاه جنان شد که هیچ کس او را در نمی
یافت و بحمله مهار او کشیده می داشت تا از قافله بیرون نیفتد **فصل سیم** در آنچه او حمادان مشاهده افتاد از سر
در تصدق بیمخت و تصدق رسالت وی حدیث خرج استوی حتی نه معروف است و معاویه رض در آن بانگ نماز رفته بود در مسجد
بخرج می گفت و دست بتعول می آورد و بعضی صحابه بسیار بودند برای وی منبری ساخته و او بر آن بخرج می گفت آنگاه بتعول
بنالیدن گرفت و بانگ نماز فوت شد و معاویه علیه الرحمه بر دیگر او بانگ زد آمد و او را در کنار گرفت تا بیارامید روزی معاویه رض یکی از
شعاب مکه بیرون رفت و نماز مسئول شد بوطالب او را از طلب وی بازداشت از آن جهت بوستان در شد و بهار طرفی بیرون رفت
تا او را امانت در نیاز ساکت شد و خشت تا او فارغ شد آنگاه گفت ای فرزندان خیست تو می کنی و بهر که او را ملامت کرد
و سر انگشتی می بود و چیز بر زمین می داشت تا بوطالب خاموش شد آنگاه گفت ای من ترا در خواب دیدم مرا از هول
و بیان بحشت وعده کرده و گفت تو بهشت رسانی و در آیی و همان جایی و باز ح ملاطفت او را دعوت کرد تا بوطالب از وی معجز و لست

انگاه معاویه رض اسارت کرد بدخشی او را اسیر فرمانده و او فرمان بردای نمود و زمین بوسه داد و مستعد می آمد تا پیش معاویه رض
رسید و انجا بایستاد و از نفرمان او بجای خود باز رفت و حاکم بود و آنگاه کرد که ای بوطالب کست ای فرزند امروز من قربان
و املاشی کرده ام و ای تراجاکه می خواند تا کنون من خود دیدم معاویه رض بخش بسیار دل شد و گریان بازگشت تا از دنیا رفت
بدو وحی فرستاد و او را بشارت کرد بدرستی که او کان الله عبدا کان لله عبدا و کان الله معه کان لله فتی
دیگر در بیابانی بعضای حاجی خشت خود را از جای خود بگاستن و من او آمدند و چیزی بگذیر ماند دیواری بایستاد و
عبد الله چیزی دیگر از غرات بیاورد بیرون رفت و عمش باز دست دی بیفتاد و دست خصم او در تر بود و رسید معاویه رض بازنده
خود بود و گاو در دست او مشغول بود و بدیه او را زکشت کوه و او را بازداشته و بازیانه خود بدست سلامت او را بگذاشت و بمشغولی او
و در دو زبد بدان کار مکرد و به کاه مصاف بود و بمشغولی او حرب فارغ شدی و صوف او حرب فارغ شدی او را بوده بود و مردی از جوانان
قریش که او را کاه کفتدی و بفضل قوت مشاحت مشد بود و روزی معاویه رض او بیرون رفت و خدمت او کشتی کرفت
بر همان کوشتدان و در دیه نوبتها معاویه رض غالب آمد و ریک کوشتن و باز بدو بخشید و چون توقع معجزه کرد بدرختی
اشارت کرد تا یکی نماز جای خود بر خاست و دو ان شد و شتری بایستاد و نفرمان او باز رفت و ما صل خود بیوست آنگاه
و کانه گفت مرا چیزه بهانه نماند مردی و مردی تو دیدم و معجزه تو مشاهده کردم لکن از زبان زنان قریش بترسم که گویند
و کانه از حصول مهر بترسید با ملک او امید و او راست شد و بدین بهانه امید در دنیا او رفت گویند ابو بکر و عمر رضی الله عنهما
بستدند که معاویه رض با کانه بیرون رفته در عقب وی برفتند تا او را دریافتند و گفتند ما از تو بترسیدیم معاویه رض
گفت نترسید ایدکه خدای من مرا کفایت کند و الله یعصمک من الناس و فتی خانه عباس عم خود رفت و غرور تا فرزندان
خود را جمع کرد و کلیدی در سراسای گشید و گفتا این است عم من و دوم بدین و بیرخاندان من و اینان دامل است من
بوستان رحمت کن و برکت کن و اشتران را از انش خود نگاه دار مجوز او خاموش ایستاد آمد و دیوارهای خانه امیس گشتند
حنانکه حاضران بشنیدند. چون معاویه رض را مع خیبر فارغ شد و نیز کاه در نگاه سلام بر مسکم جمله دیوار کوبند
برمان کرد و شنیده بود که معاویه رض اعضای کوشند کاه دست تردارد پس از آن نیز بیالود و بنزدیک معاویه فرستاد
و او دست بداشت کرد و لقمه بدهان بود و بخاید و بنداخت و گفت آن کوشند مرا می کوید من نمی آلودم زنت عارش و الجواهر
و برسید که تراجه برین داشت که سر از فرمان وی کشت در دل این آمد که اکر او را طلب بانی نمی دنیا در شرست بخورد و باز رهیم
و اکر معاویه رست و خرمنی او دیست خود در عصمت خدای خود بایست و معاویه رض بدین سخن
از وی عفو کرد. معاویه رض بجاه جدیه رسید و آب منقطع بود و کال بر آمد تیری بفرستاد تا در تک آب چاه نوشین فرو شد
آب عذب جانی بر آمد و می افزود تا بقدر حاجت برکرفتند و از بجا برفتند آنگاه بایستاد **فصل چهارم**
در آنکه آثار برکت وی ظاهر شد است تا طعام اندک بسیار کس را بسنده بوده است در غزو خندق بقدر اس کفایت جماعت شدند

و نزدیک مدینه فرود آمدند و مغامیر حرمش انسان بیرون آمد و مباشرت سلمان فارسی خواست که میان مهر مدینه و لشکرگاه کفار خندقی
سازد از جانگاه و انسان صحابه قسمت کرد و هر دو تن را جمل بیش بداد بکنند و دوازده ذرعی که اصلاحت مغامیر بودند
و سلمان و میان انسان بود و سنگلاخ آمد مدح بزد و لکن و سخت تر و چند میتوس اصحاب بدان رسید مغامیر حرخود فرود آمد
و آن سنگ را بشکست چابر عبد الله روایت کرد که حضرت مغامیر حرخود فرود آمد و حاجت کرد آن غاقه بروی بدیدم و سنگی
که بر شکسته بود مشاهده کردم و نور عظیم از آن خانه و فضا در آن بیابان بگرفت و چون حاجت برآورد آن نور بر جای خود فرو رفت
و آن سنگ را بشکست و بر عبد الله روایت کرد که حضرت مغامیر حرخود فرود آمد و حاجت کرد آن غاقه بروی بدیدم و سنگی
که بر شکسته بود مشاهده کردم و نور عظیم از آن خانه و فضا در آن بیابان بگرفت و چون حاجت برآورد آن نور بر جای خود فرو رفت
و آن سنگ را بشکست چاب

بنعامیر صبا امدعلی بره بکدست و در میان ستران او هشت تا صاحبی بیامد بتو شروان زر خرد کرد و ناشر اکفت بنعامیر حر
ازجای فند و کفت الهی عمرش دراز کن دیدبختی کویند تا بالای صد سال بزیست و ستران سیر نشاف و هموار می کریست
وی کفت نرد کنر آزادی مس مرکل و اکر بیامی همه طاعری کفتند بهاز نجا دیبی کفت سالیان برامید خلاص مزدوری کنم
و مزد خود در زن کهه بدهم تو بر صافه کو سند اران بسیار داشت و وقتی بر دیکر بنعامیر حر آمد و کفت ای مهتر ای مهتر فریه
نمی سوند وی کو ند خداوند تو بحق تو می شنود اکر حق نیست دعا کن کو سپندان سرا مریه کرداند بنعامیر ازاسپ بزیر کو سپندی
و دست برست و ستران او مالید و دعا کرد و بکداشت در حال ستران همه پرشیر شدند و در هفته مدفربه شدند و سبب
اسلام او و سوسکان از رشد عمر و بن احطب غربتی آب دی بنعامیر را دو آفتابه پاکیزه و ان خدمت موقع رضا فت کرد
او را دعا کرد و کفت الهی او را از است دار کو ند عمر او بنود و سه سال برسید و مکنا دسوی او سپید نکشت و یکی را دعا کرد
و کفت الهی او را از خوانی برخوردار کن و کو ند هستاد سال بزیست و یک بار موی او سپید نشد و یک دندان او نیفتاد و هیچ وقت
موی بر روی فسان واجب نیامدی و شاعری شعری خواند در مدح بنعامیر حر و ان موقع رضا فت کفت دندان تو مبر یاد
و ان دعای درست کرد حق کیی کا سخن بکو کوید و او زهاشت صد سال بزیست و دندان او هنوز مروارید دست کرد بود و روزی
بنعامیر حر نماز می کرد چون بر سجده نهاد عتبه بن ابی معیط با غراء ابو جهل و عتبه و شیبه و امیه بیامد و چند خانه ذبور
کا نجکسته بود بیاورد و بر کفت مبارک وی بیفشاند و بکداشت نا فاطمه رضی الله عنها بیامد و از ایشان داشت و حق بنعامیر حر
از نماز فارغ شد کفت الهی بدی کا جکردند و توانی کا توانی کا انصاف من ستانی و دشنام دسوا کنند کو ندان طایفه تمامت
در وقعت بدر کشته شدند و اسیران در کند جاه افکندند و بندهای عتبه بن ابی معیط از هم بکست و مجاسد و نوفل
هیچی را دیدند کی از ایشان را اسیر کرفتند و او عرضه کرد و کفت منتی بر من نه و مرا آزاد کن و مالی مهیا بتو کنم را
بر خلاف دی بحرض نماند او ان مجد را بکفت و لیکن بنعامیر حر رسید کفت الهی تو با عمر بن ابی او و ابی کر با او اسیر کرفتند
او از توقع ان کرد که آزادش کنند و منتی بر دی نهند بنعامیر حر کفت او را بوجهی و لیکن تو کوسپند من محمد را بقر نعتم و بر من
انفرس کنی و موی از کل سوداء دعا کرد و بفرمود تا او را است بکستند میان بر دی و زانو خشونتی می بود تحدث
بنعامیر حر اهل مدر کفت هیچ کس از زنان بر من دشمن تر نیست و اکر دست من بکابیز او رسیدی طلاق او ایجاب
خویشاوندی زن کفت نزدیک تر کرد دست تر از من مردست و لکن خلاص من بدست بنعامیر حر دعا کرد و کفت الهی
هر کنا ابد کری خرشه کردان و دیکر روز باز آیند و هر یکی را بیش هیچ کس ایشان را نتوانند دوستر از یار دست خوف
زیادتی روایت کرده اند روزی بنعامیر حر دعای بشرد او فرمود تا بر الهی او خرم و اضاف را یک دینار و دو کوسپند ما نقره و یکی را از انها
باز فرستاد و بوسندی و دعا ی بخدمت بنعامیر حر او رد و موضع رضا یافت کفت خدای تعالی بر تجارت تو برکت کناد عمرو
کفت اورا بوجهل دینار بنعامیر حر سوکند کرد می کا سیه خرید می و زر بفروخ تی نیاد ست بنعامیر حر تو خشی و سود بخاسر بردی و متداد

دو روانه رفت مرشی را دید کا دعای زیان کار او سود اخی بر کفت چون حدیث او راست و بخدمت رسول علم آورد کفت تو دان
حسنت کنه سافه نراست و بر تو هیچ منت و منی ان خواهد تعالی فرخوانیم تا بدزی و است بر تو برکت فرستد کو ندان دو بن
سال حال دی بدانجا رسید کا جوانان سپید در خانه بکداشت و کفت بنعامیر ستانی بردانم جابر عبد الله حبیر ان دعا کرد و
او را از خدای تعالی برکت خواست او را حندان مواشی جمع شد کا در بیابان نمی کنجید یا انکاه کا دست از کوه بکذاشت
کریسته شد روزی فاطمه زهرا رضی الله عنها نخدمت مصطفی فرستاد کی بنالید بنعامیر حر دست بر کردن وی نهاد
و کفت الهی فاطمه دختر محمد است او بر نسل او بر کنه کن فاطمه کفت ستر بر کرد نه فرستادم کا ازان رنج دیدی و خون ناحام
ما منتی انکاه است بنابود و بسیاری نسل او بوشیده نیست و موضع کوشه او اطراف عالم از نسل خالی نباشد و قتی علی را
دعا کرد و کفت او را از بهر سرما کاه دار حنان سرد کا کر در ستان جامه تنک بر شیری از سرمای خبر نبود و کا کر در تابستان جامه
بسیار بر سر نهادی کرما دم نزدیک وی عمار یاسر از کندی حفظ نالید او را دعا کرد و کفت الهی دشمن خود در دشمن او
درسید و کفت درست خود بر سنه او مالید ان در تعالی او را حفظی داد کا هیچ محن بسند کا نه اندر یافت و از کرف و ضبوط او
سالم و عبد الله خبر را در سن شیخوخیت کی مرد او بودند کفت قرنی بزید صد سال بزیست در وقعت بدر مشرکان بیعت
کردند بر مسلمانان بدایج بر آنچه توانی بود فرود آمدند و مسلمانان از ان جمعت بنجود رسیدند و چون بود کا معنی نومید
کردند بنعامیر حر دعا کرد و ان در تعالی او را نی رستکاری از ان جمعت مسلمانان استعانی یافتند و از سران صنادید بن بنعامیر حر
او مسلمانان کشته شدند و بکونه رفت و زبان باز کشادی و دست امید بر منه کرد و کفت ای کریم و عده خود بوفا رسان
و چنین دعا بر کرد ان حاطب را خواند کن و جبرئیل امین رسید و فرد بسادت بود و کفت مستی خاک بکیرو در روی خصمان
انداز و بکوی شادت الوجوه او چنان کرد و هیچ کس نبود از سران آسیبی نیافت و فتحی بزرک بعنوان دولت اسلام
بود بر آمد کو ند ارد دست عبد الله قبیصه رخسار مبارک بنعامیر حر خون آلود شد بروی دعا کرد و ان در تعالی اطاعت جمعه
بخته بزی بر و کشاست تا او را سر وی ز دماغ الکال نشد در محاصره بنی قریظه تیری کی آمد و از بازوی سعد معاذ کل اکحل او
بکست و کو ندان تیر بر کرانه خندق بود و فوق نهایت رسید سعد دعا کرد و کفت عمر ان مرا تا تشفی خود از قریظیان
و بنعامیر حر اسیر کنت ازد تعالی او را بشت کرد و ان فتح بر او است کا بازست و زخم بر او رد کا ان فتح بر او د و قریظیان ایمان ند
و حکم سعد معاذ کی فرود آمدند و او حکم کرد کشتن مردان و بردکردن زنان و فرزندان و غنیمت بر ذریات و سوختن خانها
و در انداختن دیوارها و آماستن طاقها و افکندن درختان و ان حکم امضا یافت و مستعد کس از ایشان را بکستد الکاه خون
از زخم سعد روان شد و ان در کذشت بوتراب انصاری بیمار شد سبب دینه و از بندکانی خود نومید کشت هدیه
راست کرد و بخضرت رسید و او را در مزرعتی کرد کرامت عادت کرد و ان داد بنعامیر حر اجابت کرد و
بوفت و عده بازکشت و ان خاک راه را بآب دهان خود بر اسخوان موضع بمالید و بصحت بافتن او را دعا کرد و مارک شف

فصل ششم در خبر کردن معاویه رضی الله عنه

دیگر روز بوقت برآمد بهتر شد و معاودت معاویه رضی الله عنه آمد از خیمها بیرون آمدند و بر اسبان نشستند و بر راه شام روان شدند و چون بمنزلی رسیدند که آنرا ذات الرقاع گفتندی معاویه رضی الله عنه بر سر آب فرود آمد و بفرمود تا خیمها بزدند و بیاسودند و چون شب درآمد و نماز خفتن بگزاردند معاویه رضی الله عنه بفرمود تا خیمه او را بیرون بردند و بر سر آب بزدند و او بر آن خیمه بنشست و بفرمود تا شمعها بیفروختند و بر سر آب بنهادند و بفرمود تا طبلها بزدند و بانگ بر لشکر زدند که هر که خواهد که با ما بیاشامد بیاید و آب بستاند و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما جنگ کند بیاید و جنگ کند و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما صلح کند بیاید و صلح کند و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما بیاساید بیاید و بیاساید و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما بیاشامد و بیاساید بیاید و بیاساید و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما بیاشامد و جنگ کند بیاید و جنگ کند و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما بیاشامد و صلح کند بیاید و صلح کند و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما بیاشامد و بیاساید و جنگ کند بیاید و بیاساید و جنگ کند و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما بیاشامد و بیاساید و صلح کند بیاید و بیاساید و صلح کند و بیاشامد و برود و هر که خواهد که با ما بیاشامد و بیاساید و جنگ کند و صلح کند بیاید و بیاساید و جنگ کند

از احوال و اقوال و افعال سفاسیر جزیره مصر بعرض رسید و بعرض رسانیدند که ایشان را بر آن داشته‌اند که بعضی از مردم را بر آن دارند که در حضور سفیر روم سخنان بیهوده گویند و او را از مطالعهٔ احوال و اقوال و افعال مسلمانان باز دارند و او را بر آن دارند که در دین اسلام طعن کند و بدین سبب او را از مسلمانان متنفر گرداند و بر آن دارند که از مسلمانان التماس نکند که او را بر دشمنان مدد کنند و بدین سبب مسلمانان از مدد او باز مانند و او را بر دشمنان ظفر نباشد و بدین سبب مسلمانان را بر او ظفر باشد و او را بر مسلمان

قسمت ششم در سادات بنی هاشم

فصل اول

و دوم خان باشد خبر کرد که در میان تو سیار اختلاف کند و تو از او ایمن نباشی و فرمان شد و خبر کرد که مرو کسری کرد که از بزرگان کسری باشد و خبر کرد که کسری قیصر را به خدای نزدیک کرده شود

خبر کرد و از احوال خوارج ملامکت و در احتجاج و مخاصمات ایشان بود اند بازداند و حسن علی را کفت ایشان از بر سر عهدی است که ای صبا و صلاح آورد میان دو کروه عظیم امامت سخن و از اینجا منتهای کار حسین بود کای دیدکت او نویسی کریلا کت سود بظلم و بیداد بیت افتاد فرخت سود کی مانش او نوح بیوند مادر کل از غم الفجار مرند باید که او با ایای محمد بر امید شفاعت من یعنی کار او خود بسیر ما اندوبا کند که خصمها و را من قصاص خواهم کرد تر دداد و عاد کل و ایزد تعالی بر او بسر کرد تا بمظلومیت نده عنای را کس را کار کت و برای لرزش عنای را زار امار کند و روزی بخاصه بر مسان محرر مسان خود نشسته بود کت از کت از سما بر نشر سوار شود و بر لما جن خسرو بر کذه و از جب و راست او خلق بسیار کت موند و از بس ایکه هلاکات تر دیک اند نه باشد بار کرد و نجات باید او نشنه مرا او نو قیامت مکر بشر بن ۵ از من و بجون عاشه را و روز جمل از خبر بار کرد که قصد کرد کی بار کرد و ذیراو را کفت تو باش مکر بزبان تو سلاحی بیدا آید و بهم در حرب جمل امیر المومنین علی علیه السلام عوام را کفت تحرای خود کار است کو می نشندی تو از سخا میر کتر ای کت تا تو ما نمای کار زار کنی و تو طالبا باشی کفت بلی شنیدم و روز صفین بر خاستم و اکنون باد م امد تو بکردم و مار کت و سعد در بنام کرد خدند روایت کرد کی عمار یاسر با توان شنید بخاصه بر مبارت او دفت و کفت امیری تو تا کرد می سه کار تر اکشنده و اکر تو نشنه تو او دنیا جامی شیر با ت نکذکرد و خوی حرب صفین بود و عمار کار و ازی کرد و لبهار زت بیرون نشد بود شربتی خوات حاری شیر آورد ند ما ب تا کرد و او بخود و کفت منکام آنست کا کشته شوم و جنان بود و کو ند عمر و عاص معویه را کفت چه کمان داری کا اصحاب علی بغیبم ایشان عمار را کشتی و این خبر او معاویه روات کرد معاویه کفت او را علی کشت کا حق او نصاف آورد و عرضه شمشیر من کرد بهره نر چند ب را با نه کس دیکر دید از ایاران کفت اکر ما نشته بیرد و اتش بیرد و ان بدل ما نند او را از اتش دوزخ بهم بیرون کرد و بهره بشته دوزخ و سبب هلاکت او آنش بود کا دران اتای عمار ان را کفت یاد دارید انچه از من شنوید و او را کسان کا او ما باشند بامشت دنیز بسلویدتا دامن قیامت و کفت خوابی دیدم کا دوست و بهر بخل زمین بر آتش نهاده بود و دران دیده مرد و کا کشنده و او هوا بر اکنده و او را تا میدکرد بهشت و دوزخ دروی رسند پس از من کا باطل شوند کی شبیه و دکر عینی کا دعوی محاربه می کرد ند و کفت سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن عمر و بن العاص و محمد بن مسلمة و اسامة بن زید و ابو موسی اشعری و عبد الله بن عمر و بن العاص و ابو هریرة و ابو بکرة و عمران بن حصین و ابو سعید الخدری و زید بن ثابت و ابو امامة الباهلی و سهل بن حنیف و کعب بن عجرة و عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمر و بن العاص و ابو هریرة و ابو بکرة و عمران بن حصین و ابو سعید الخدری و زید بن ثابت و ابو امامة الباهلی و سهل بن حنیف و کعب بن عجرة و عبد الله بن عباس

فصل دوم

در انچه او بود بنهاخبر دای است و خاتم کت تا مت تا مید تا نکاز براست من مستوی نشوند ان نداکه حمل حرد بنه ان و دیهای ایشان ماند سبزهای بسیار ان سان کروهی نمانند کا حمر نوند و دیا بو سند و ملخشها کند و ان سان ایشان کمانی نماند کا دن خدای انصرت کند و برای آن بحشید زنده ان سان را بر کیرند و بای نشه سوند و منوی ند کان نماند و ان اندازه ان را سخر خود کند ان نی دشان نوی تر شود و نان بهم بدیشان صعف کرد تا انکاه کا از سر کیسه یا ابد و از دست ان سان بر دن کند مفود ان بر نخورد و نماز ایان کدارد مفوی ان ما نشد کا نه بار ان سان نشد و خصم ان سان کا بخطای انحای کدارد نان خود ان خود کاه دارد و ابو موسی را کفت کا کفر نیت ما ن چیستی کروهی کا میان بخطا و است خدای نماسد صحف نهند و سخ بر دارند و روزی بر ان خود سخ بر هند کا دست

از دین برای دنیا بدارند و از دنیا هیچ کس نماند مردی از خوز بخیز دانند و مردی از خمر خود دن مخاصمند نان خود را طعامهای نیکو بپسانند حنانکه نویسین ماسند و نه بیضه نوا کاه با کل دارند کا کاکان نود کان ان را دروغه و مانند کا کاکان را مهمان خوانده و نان خود منخانند حنانکه اب بهوت از سان نی جکد و با سد کا خود را از ان غافل سازند و کنادی دکر مسئول کردند و میان ان سان خالی کذارند و انرا ایشان عیبر ند و نوش می نمایند و کر کوسی نشان جوا کر دیر کونه ما نوی زمان خود دانیم و روشن دی شان خود مخاصیم فالصا نوا بحضرت از سما دا نهم و بدشان جنس کرانها خوان بود و نداند کا هیچ بر دی و زی نها خصمند تا تر دیو سیم ایشان نشند و حکونه امد دا نند کر بدا بو سیه و نور ابو کیاه و انرا بر بنه بدان خدای کا جان محمد نمرا ان اوست کا ایشان انماند کا بوی بهت فسنهند و عذاب ایشان بخبر از عذاب با نان نرشد و کفت اول انها را رضا نهای قیامت بدید آید امیر انی باشد کا نماز را ما خیر کند و بجراغ سنت بخوا ما نند و بدعت کار کند و بدعت ملاکا ایشان دراز شود و عصب علما را نشت من بر ایشان بر فت کرد و نا نند از ند کا علما بفت حق ظاهر او بب ایشان بود و نند و همه سیر قضا علما خاص نیست کا برای ایشان نماسد کا ایشان را بر ما نند و

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَدَّ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ

بصیر نماز بپای دارید و ازادا کردن آن با شرایط و آداب سنت کراهید و زکوة خواستها دهید و بدانید که هر نیکی
خیر فرستید و خیری که امروز باید ازاو نزد خدا خواهید یافت خدای بدان بینا است و قالوا لن یدخل الجنة الا من
کان هودا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین و جهودان و ترسایان گفتند در بهشت نرود مگر آنکس
که جهود بود یا ترسا بود این آنها می گویند خود آرزوهای ایشانست و آنچه آنها و دروغهای ایشان بگوی ای محمد
اینرا اگر باید بحجت خود بر من گفت تا می گویید اگر راست می گویید سوال چه فرق است میان این معنی آرزو و آن
است و میان تمنا اینجا امید است بمعنی توقع یکی می ماند از مستمع گوید جواب بدان ماند که مسبب و سبب را در
شرط مندی بجای یکدیگر امید دارد از فضل خداوندی او اجتزا دارد و فضل او شرط مندی بجای نیازی و هر
متصدی را بتوانی یکی دارد و بزرگ تر اتمال را نیازی دارد که از اول امتحال این دو کس بدان ماند که متمنان گفتند یکی بهشت
گوید و آنرا بعد از مرگ بداند و بوقت نعمت بیاد نیاورد و بشکر منعم نپردازد و یکی امید دارد که بعد از مرگ رحمت ایزدی او را
تا فضل امید او معنی مراد رساند و بازان دگر دنیکار نکند و تخم طاعت نکارد و آب باد نکند و نماز کار ندارد اکاه گوید
منتظر رحمت خداوند تعالی و امید وار کرامت او کسی در زمین بس رنج و بلا نماند و کیست ناکاسته بدالد و اکرچه از دولت ایزد
این ممکن است و کسی حال آن دو کس بجایی برابر شد اول از اخر چندی بر فوق ماند ساخته و دوم رای خود بخواهش کار

بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره

عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون حنان نکفت بلکه اسلام گفت بلی من اسلم خدای گوید هرکه
خدا را بر سند با خلاص و کردی نهد فرمان و راه او استوار دارد بنماز میراو و امر بروز میس تعهد و طاعت او بکار خود
بود میارد و او بکوکار باشد مزد او نزد خداوند او بود و ثواب کردار او نزدیک خداوند او و بر ایشان بیم نباشد
و ایشان اندوهکن نشوند سبحان الله کجا است که ایزد تعالی در قرآن نعیم بهشت یاد کرد الا از اینرو که دانید که
برسان می نشت و اسلام اینی نشت جز بشریعت محمد صلی الله علیه و سلم و هر که بشریعت محمد صلی الله علیه و سلم
گروید و بحق او ایمان آورد و بر آن بمرد او را بهشت وعده کرد و در حقیقت بخشی یابند و معرض
نعمتی و آفتی بنشد مانند ابدی و در حقیقت جاوید نعمتها بی محنتی و بی بیمی است و راست گفت صاحب صلی الله علیه و سلم
از بهر آنچه نیست مرد را نمی خواهند و آن بهر اندوهست که نمناک و اندوهکن کند دل را فانی کند و از ابهت و وجوه طالب
بود و قالت الیهود لیست النصاری علی شیء و قالت النصاری لیست الیهود علی شیء و هم یتلون الکتاب کذلک
قال الذین لا یعلمون مثل قولهم فالله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون و جهودان گفتند ترسایان بر چیزی
نیستند یعنی بر حق نه و حاصل ندارند و ترسایان گفتند جهودان بر چیزی نیستند یعنی بر حق نه و اسلام کتاب خدای تعالی
می خوانند یعنی توریت و انجیل کذلک همانی گوید ایشان نادانند یعنی مشرکان عرب کتابهای آسمانی ندانند ماند گفت
ایشان چون چنین گفتند و از اختلاف میان ایشان بر ید الحدیث خدای تعالی میان ایشان حکم کند و داوری راند روز قیامت در آنچه ایشان

ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر

فیها اسمه و سعی فی خرابها اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین عبد الله عباس رضی الله عنهما می گوید
جون ایزد تعالی در آیتهای پیشین کعبه بشهای جهودان بازگفت و خطاهای ایشان بقریر کرد در شان گفت و در بعضی نسخ
و اکر بعضی نیز گفته شد که خانک ایشان جهودان گفتند بیت المقدس بفرستاکاه ایزد در آنرا بت بفرستاکاه در ایم خلال ایشان خطوش
بیت المقدس را خراب کرده بود و من اظلم و کیست بستمکار تر و بیدکر دار تر از آنکس که باز دارد کرد مکانرا از آنکه خدای
را یاد کنند در مسجدها او و سعی کند در ویرانی آنها اولئک آنکسان را حق نیست که در دین خدای اسلام تر که در دین خدای مسجدها کنند
ترسایان از بهر مسلمانان تهمی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم ایشانرا است در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرک
و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم جابر بن عبد الله گفت که ما بغزا
کردیم از مخطه را سفری فرستاد و در غیبت ایشان قبله را بیت المقدس بکعبه تحویل کرد و ایشان نماز استاده رو بیت
بیت المقدس نماز می کردند تا خون بدانند و اکاه کشند غمناک نشوند و بدانند که آن نمازها مقبول خواهد بود
و فضای بایکرد ایزد تعالی برای خرسندی ایشان از آن فرستاد کی و بعضی ازیشان از کفتند تا ویک
نماز کردند و قبله بر ایشان شتبه شد و تحری کردند هر کس روی بجهتی آورد چون روز شد معلوم شد که مستقبل خطا کرده بودند و
خبر ایشان بر سید و ایشان از اجداد ایشان کرفتند و کفتند و بیازان در قبله چند اختلافات دیکر ازیشان را حکمه موافقت
کند اکاه ایزد تعالی از آنست بستاک و لله المشرق و المغرب مر خدا راست آنجاکه اقامت نماز باید و آنجاکه اقامت نماز فرماید
من بر رسول او می آید آنجا باید رضای خدای تعالی در آنجا می یابید یا الله و انما فثم وجه الله و در خبر
ملوی همین است کوند از کار رسای دوی نیاز کرد ان الله واسع علیم بدانکه ایزد دری بیاره و داناست چون فرماید که تو جهت روی
کردی و اینجا نیستی بجای آوردی بر تو رحمت کند و ترا ثواب دهد ان کلف بکند

وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه بل له ما فی السموات و الارض کل له قانتون

و کفتند ترسایان که ایزد تعالی فرزندی کرفت و مشرکان عرب کفتند که فرشتکان دختران خدای اند و بفصل ایزد تعالی
ایشان دروغ زن اند بطلان ایشانرا کفت سبحانه پاکی خدای راست از آن چنانست که ایشان کفتند بلکه جنس ایشانست که ممالیک
و مسخران اویند کل له قانتون همه ایشان فرمان بردار خدای اند و بخدمت او ایستاده اند و بعضی کرده اند که قانتون
کردیدکان در حال استغراز معترف اند بهستی و بعضی کرده اند بدم الممات فی الارض و ما ادانتی امرا ما نیقول لکن مقبول
انوده کار اسمانها و زمین است چون خواهد کاری را انرا کوید باش پس او باشد یعنی صعب نیست که بهانه جنانکه او بیانست
بیاست ای ترسف و قال الذین لا یعلمون لولا یکلمنا الله او تاتینا آیة کذلک قال الذین من قبلهم مثل قولهم تشابهت
قلوبهم قد بینا الآیات لقوم یوقنون و کوند کان اند ای مشرکان عرب سبب آن ترا کتابهای آسمانی ندارند چرا خدای تعالی با ما

وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ
اَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرٰهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا اِلٰى اِبْرٰهِيمَ وَاِسْمٰعِيلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ
وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَارْزُقْ
اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهُ اِلٰى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وَاِذْ
يَرْفَعُ اِبْرٰهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ

واکرواه توسنبد بدنبال تو رسند کوندحوز داود دعا نمود علیه السلام الهی مرورا صاحد اجابت شاید سلمان مرغوداد دست کرفت
وهمراب خود برد وبر عقب خدا زاد اب سندکی بجای آورد واکاه سر بر خاک بجای خدای تعالی نهاد کفت وسواس ایلای او بجای
خود بکذارد وکفت سلیمان را بتوی جبار واو را از کفت رجایت خود دور نداد و عنایت خود از او بازمکیر بجای او اکر کسی بجای او چنین
کردی تا از درکاه تعالی بلده مکی نرسیدی ای اود اود اکر را نمایندکه فرضی چنت سلمان را بکوی تا مرا احسان نماید که
تو بجای نا بجای او ان کنیم بجای تو کردیم ان سان تواحسن بصیری بود وکفت عبد الله عباس رضی الله عنهما متصدرین و محقق
از ناشرت داد و بعضی از مفسران کفته اند که ان کلماتست ابرهیم علیه السلام را بدان ناز مودند ان ده خصلت بود ان است که بروی
فریضه بود و در سریعت ما شش است نخ ان از ان سر مضمضه و استنشاق و فرق کردن سر و سواک کردن
و محمد دش و زیر بغل نکو از موی پاک داشتن و ختان کردن و ناخن بر داشتن و ناب استنجا کردن و بعضی کفته اند که آن مناسک حج
چون استای بعرفات و طواف کردن کرد کعبه و بوسیدن حجر اسود و سنک ابو قبیس و قربان کردن و از جمار نه کردن و عطر
دست بار داشتن و ذکر شعار حج

وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ
اَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرٰهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا اِلٰى اِبْرٰهِيمَ وَاِسْمٰعِيلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ
وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَارْزُقْ
اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهُ اِلٰى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وَاِذْ
يَرْفَعُ اِبْرٰهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ

مانا مست نکهدی انجا بود بن نوسن مصر رفت وانجا عزی بود مستولی برا ملاک آن دیار و سان رابدید
وعوی ملک و حوات کرد سوی او دست دراز کرد ازدتعالی ترا نسندید و دست او خشک کرد انه واو بی خرد در کار
خود فرو ماند و برکرد صمان ست و ماشاد و برسید که این بچه سبب حاکش بد سان کف خدای او بیه کرد و لت و ماند این
کرامات او راست درحق ابرهیم انکاه ان زعون توبه کرد و بدعای ستاده سلامت ماند اوا ان ناف واز دی عذر ها خواست
دعا کرد ابرهیم بخشید و اجابت کرد و بجای او نکو بنا کرد و چشمه آوی فرو خوابانید و او را خشنود باز کردانید و سارة ماجر
را با برهیم بخشید و برا سید فرزندی و ازدتعالی حکم راند بود که از وی اسمعیل بتواند شود و بر دل سان ان اثر کرد و خواست ماجر
کزدی رسند تا بدان تشفی ابد کو شها کاد و سوا نخ کرد و از غیرت وی کوشه مقرا فرین رید و ماجر دکو شوا در کو غرکرد و سبب
زاکوشتن حمال الوکست وسان و از ان تمال از فرو ماند و سبب ان شد که ابرهیم علیه السلام و اسمعیل را از سارة کله برد حنانکه کفته
اند و عون ابرهیم از تعرض فرعون و مصر المن شد نزسن ج و رفت و بجایکاهی میان ایلیا و فلسطین نزول کرد و آب خوری
ساخت و مسجدی بنا نهاد و مواشی او بسیار شد و مدتی انجا بود و کار کذارید تا از وی خردی صعب انکان متادی شد و او را انجا ملت
کرد و بجایکاهی دکر نزدیک آن خانه فرود آمد و اسباب انجا نشخت و دسته نهاد بنکونه بای حوض ضیافت راه کذر یان و سوت
مسقطعان فرو کیل کرد اندن چنان و است آدکی در کار و کسان و دکر خصلتهای مسندیده و رود نهای ستوده و برکات ایزد در
سوی سوت کفت و ا امروز آثاران ما ست و انکام ساعت ما ان نرسند این مقدار از عنوان قصه ابرهیم علیه السلام بود نشت
انکه سفر سوات بازدیم و از ابتلای ابرهیم کوید و ایاد کن ای محمد زمان و بکار اورا بدل از وقت که ابرهیم را بمشتلی کرد و
ازبوی کزاردند بود و کار او و ابتلا ان نشد که اسباب پای نزدیافت و او را نش کماشت و بطرقه بکونه ناغس از وجا شود
وحنای کبر او خالص کردد و معلم شود ایزد تعالی ابرهیم را در بوته فتنه نهاد و تا ایش بلا بازنمود و نرخم ناکامیها بکوفت
ماکوه بردی منصفی و مستخلص کشت تا او را ساتر امامت دی از ملاذ دنیا و اولاد استعنی کرداند و وی نصیب درخاری بر وش بانت
و نسیم حاجات وی بزند و بعد از ان محمد اولت بدره آتش نمرود و منادوت و طن و او را کی در دعوی نبوت بکرد ن فرو
واسیر ماندن فرزند و کدا ستن او بجای بدنواو مسلک کردن وی او و ابتلا کردانیده و او از عهدهٔ حمد بیرون آمد و حنای نجاد او
دوسرکشت و سرای همه کرا استحاق شد قال انی جاعلک للناس اماما انکاه از وی ذرا و او از ان ذراست او را نی و است و کفت سر ترا
امام و مقتدای همه مردمان کردم نا او راست انکاه بانند که ترا متابعت کنند و بر خای من انکاه رسند که بتو سیاه بانند و ظام
بحق انکس نکاهند که در وی هیچ خصلت نباشد مریکی از اندا نا نامند جسندیهای خداوند خود و او هم موفق ثابت مرد عمل کردن
بدانها و سیه آنک سفوف شد بر سر مردمان هوای اسمان آن سند دکه برای خود بسندد کار ابرهیم علیه السلام بود و ذری و او
فرمان سراهن دیه از ان او از دتعالی کفت ایال عهدی کار ظالمین در نیابد عهد من سراسلمکاران را سان سزاوار
خاصه بر ریاست دنیا سند و ای نشاید و درجه بشاست کی خود را نشت نه صناعت کسی اکر اسان عون تر نباشد در بیت خود
باید

فصل

فصل

ربنا واجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا امة مسلمة

ومسکر شدند و کافران منکر شدند و گویند نمازها نمانند و اگر نه ما قبول کردیمی و ما امت محمدیم بر راست گویی نماز ما را گواهی
دهیم و نماز ما صلی الله علیه ما را نزکیت کنند و گویند ایشان عدول اند و راست گویند کذلک انت العزیز الحکیم که تو ای عزیز
همه خوانی گفتی و ان حکیم همه کاری بحکمت میسازی در دین من بر سنتی و بصلاتی و بر سنتی که بمسلمانی
خوهند آمد **ومن یرغب عن ملة ابرهیم الا من سفه نفسه**
و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الاخرة لمن الصالحین و کی باشند از ملت ابرهیم علیه السلام و کی آورند کی کراهند کی
کی خود را سفیه کند و در کار خود دانا نباشد و بدرستی و راستی کی بر گزیدیم او را یعنی ابرهیم را در دنیا و او در آخرت از
شایستگان خواهد بود یعنی بهشت رحمت مقبول حق تعالی اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین ایزد تعالی
کی او را بر گزید بدانی شایسته کرد ایشان بدان سبب بود کی او گفت اسلام آوردم و طاعت دارم و مخلص باشم او را قبول کرد و گفت کردیم
و اسلام آوردم و مطیع گشتم و مخلص شدم بر ای خداوند رب العالمین خداوند عالمیان او را بر گزید و حق تعالی
ابرهیم را بدین حنیف و ملت خود ابرهیم **ووصی بها ابرهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون** وصیت کرد بدین ملت خود ابرهیم
و یعقوب مر فرزندان خود را و گفت ای پسران من بدانید ایزد تعالی بر گزیدست از برای شما این دین حق و ملت حنیفی پس ایشان کاه
دارید و بر ان باشید تا الفه عمر و بمیرید مگر بران **ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی**
قالوا نعبد الهک و الله اباءک ابرهیم و اسمعیل و اسحق الها واحدا و نحن له مسلمون جهودان سبب بخویل قبله گفت کی
مر کردند و گفتند قبله ما نماز صلاة و ملت ما قدیم تر و اند تر دعای کنیت ایشان باز زد و گفت آیا شما حاضر بودید و گواه شدید
انگاه کی یعقوب را علة الموت فراز رسید و او پسران خود را گفت پس از من چه خواهید پرستید گفتند خدای ترا و خدای
پدران ترا ابرهیم و اسمعیل و اسحق ان خدای کی ملت او و اگر دین شما او را مطیع گشته **تلک امة قد خلت**
لها ما کسبت و لکم ما کسبتم و لا تسئلون عما کانوا یعملون ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب علیهم السلام کی خود کی نبود
کی قبله و کعبه ایشان راست کنند و بدین و ملت کعبه آرند و ایشان نبودند ایشان چه کردند **وقالوا کونوا**
هودا او نصاری تهتدوا قل بل ملة ابرهیم حنیفا و ما کان من المشرکین و کی باشند از مشرکان
جهودان و ترسایان گفتند کی جهودان راست بدین راه یابید و بگوی ای محمد جنان نیست کی شما می گویید ملت
ابرهیم راست باشد کی او از ملت اسلام است و ما کان من المشرکین و او ابرهیم نبود از کسانی کی خدای تعالی را انباز کردند و ما بر ان است
کنید **قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی**
النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون بگویید ای گروه کی ایمان جهودان گاه گروه ایمان خدای تعالی و بما انزل
ما فرستاد کی است سوی قرآن و بما انزل الی ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و ذریه کی از ایشان فرستاد سوی ایشان صحف و الواح موسی و ما اوتی عیسی و ما اوتی
آمد و ما اوتی جمله پیغامبران را ای ایشان از خداوند و سوی ایشان فرستاد کی ایمان ما بر ایشان چنان است کی ایمان جهودان کی گفتند

علی الابراهیم استوار داشتند و عیسی را در ترک گفتند چنانک ترسایان کردند عیسی را استوار داشتند و محمد را صلی الله علیه کذب
کردند و نحن له مسلمون و ما خداوند خود را بمان درآمدیم **فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم**
فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم پس اگر گروندان جهودان و ترسایان بمانند کی گرویدید ایدیعنی کی ایمان
ایشان مانند ایمان ما است بدرستی و راستی گواه و راست باشد و اگر ایمان روی بگردانند و انرا قبول نکنند بدان کی ایشان
در بیراهی دور افتاده اند کی ایشان را از ما خواهی نخواهی بود و نه ما بایکبار گی تو بلند بر ساخته ما با تو نزدیک تر ما جهود را استوار خواهد داشت
و نه جهود ترسا را و نه ایشان ما را در کون شمار استوار خواهند داشت سر انجام خذلانی تر ایشان را و از نیز ایشان را و سزا بود دلالت
میشود و کسی می گوید روی دادند کسی می باید کرد **صبغة الله و من احسن من الله**
صبغة و نحن له عابدون و ترسایان تعالی و علا ما ابرهیم نه جهود و نه ترسا بود او ملت
اگر من و تو بمدرست ایزد من خدای تعالی و علا را و ای بر ستیم و بر کسانکی نه ستایم تا الخ خدا ستایند الله و بود ستا
و ایکه ایها انتا و لکم اعمالکم و نحن له مخلصون بکوی ای جهود ایزد ما و شما را جمع می کند و داوری
می کند میان ما و شما

وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا وما
جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وان كانت لكبيرة الا على الذين
هدى الله وما كان الله ليضيع ايمانكم ان الله بالناس لرؤوف رحيم وحيثما كنتم فولوا وجوهكم شطره لئلا يكون
للناس عليكم حجة الا الذين ظلموا منهم فلا تخشوهم واخشوني ولاتم نعمتي عليكم ولعلكم تهتدون كما
ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلو عليكم آياتنا ويزكيكم ويعلمكم الكتاب والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون
فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرين
ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله امواتا بل احياء ولكن لا تشعرون ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع
ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون
اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت
او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما ومن تطوع خيرا فان الله شاكر عليم ان الذين يكتمون ما انزلنا من
البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون الا الذين تابوا
واصلحوا وبينوا فاولئك اتوب عليهم وانا التواب الرحيم ان الذين كفروا وماتوا وهم كفار اولئك عليهم
لعنة الله والملائكة والناس اجمعين خالدين فيها لا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينظرون وان الهكم اله
واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار والفلك التي
تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها وبث فيها من
كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لآيات لقوم يعقلون ومن الناس من يتخذ
من دون الله اندادا يحبونهم كحب الله والذين آمنوا اشد حبا لله ولو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب
ان القوة لله جميعا وان الله شديد العذاب اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت
بهم الاسباب وقال الذين اتبعوا لو ان لنا كرة فنتبرأ منهم كما تبرؤا منا كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات
عليهم وما هم بخارجين من النار يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالا طيبا ولا تتبعوا خطوات الشيطان
انه لكم عدو مبين انما يأمركم بالسوء والفحشاء وان تقولوا على الله ما لا تعلمون واذا قيل لهم اتبعوا ما
انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا اولو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون ومثل الذين
كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع الا دعاء ونداء صم بكم عمي فهم لا يعقلون يا ايها الذين آمنوا كلوا من
طيبات ما رزقناكم واشكروا لله ان كنتم اياه تعبدون انما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل
به لغير الله فمن اضطر غير باغ ولا عاد فلا اثم عليه ان الله غفور رحيم ان الذين يكتمون ما انزل الله من
الكتاب ويشترون به ثمنا قليلا اولئك ما يأكلون في بطونهم الا النار ولا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكيهم
ولهم عذاب اليم اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب بالمغفرة فما اصبرهم على النار ذلك بان الله
نزل الكتاب بالحق وان الذين اختلفوا في الكتاب لفي شقاق بعيد ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق
والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبيين واتى المال على حبه ذوي القربى
واليتامى والمساكين وابن السبيل والسائلين وفي الرقاب واقام الصلوة واتى الزكوة والموفون بعهدهم اذا
عاهدوا والصابرين في البأساء والضراء وحين البأس اولئك الذين صدقوا واولئك هم المتقون يا ايها الذين
آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد والانثى بالانثى فمن عفي له من اخيه شيء
فاتباع بالمعروف واداء اليه باحسان ذلك تخفيف من ربكم ورحمة فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم ولكم
في القصاص حياة يا اولي الالباب لعلكم تتقون كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ان ترك خيرا الوصية
للوالدين والاقربين بالمعروف حقا على المتقين فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه ان الله
سميع عليم فمن خاف من موص جنفا او اثما فاصلح بينهم فلا اثم عليه ان الله غفور رحيم يا ايها الذين
آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون اياما معدودات فمن كان منكم مريضا
او على سفر فعدة من ايام اخر وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين فمن تطوع خيرا فهو خير له وان
تصوموا خير لكم ان كنتم تعلمون شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان
فمن شهد منكم الشهر فليصمه ومن كان مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر يريد الله بكم اليسر ولا يريد
بكم العسر ولتكملوا العدة ولتكبروا الله على ما هداكم ولعلكم تشكرون واذا سألك عبادي عني فاني قريب
اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون احل لكم ليلة الصيام الرفث الى
نسائكم هن لباس لكم وانتم لباس لهن علم الله انكم كنتم تختانون انفسكم فتاب عليكم وعفا عنكم فالآن
باشروهن وابتغوا ما كتب الله لكم وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر
ثم اتموا الصيام الى الليل ولا تباشروهن وانتم عاكفون في المساجد تلك حدود الله فلا تقربوها كذلك يبين
الله آياته للناس لعلهم يتقون ولا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل وتدلوا بها الى الحكام لتأكلوا فريقا من
اموال الناس بالاثم وانتم تعلمون يسألونك عن الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج وليس البر بان تأتوا
البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى وأتوا البيوت من ابوابها واتقوا الله لعلكم تفلحون وقاتلوا في سبيل
الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين واقتلوهم حيث ثقفتموهم واخرجوهم من حيث
اخرجوكم والفتنة اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم فيه فان قاتلوكم فاقتلوهم
كذلك جزاء الكافرين فان انتهوا فان الله غفور رحيم وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين لله فان
انتهوا فلا عدوان الا على الظالمين الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا
عليه بمثل ما اعتدى عليكم واتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقين وانفقوا في سبيل الله ولا تلقوا بايديكم
الى التهلكة وأحسنوا ان الله يحب المحسنين واتموا الحج والعمرة لله فان احصرتم فما استيسر من الهدي
ولا تحلقوا رؤسكم حتى يبلغ الهدي محله فمن كان منكم مريضا او به اذى من رأسه ففدية من صيام او صدقة
او نسك فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدي فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام في الحج
وسبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام واتقوا الله واعلموا ان الله
شديد العقاب الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج وما تفعلوا
من خير يعلمه الله وتزودوا فان خير الزاد التقوى واتقون يا اولي الالباب ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلا
من ربكم فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هداكم وان كنتم من قبله
لمن الضالين ثم افيضوا من حيث افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحيم فاذا قضيتم مناسككم
فاذكروا الله كذكركم آباءكم او اشد ذكرا فمن الناس من يقول ربنا آتنا في الدنيا وما له في الآخرة من
خلاق ومنهم من يقول ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار اولئك لهم نصيب مما
كسبوا والله سريع الحساب واذكروا الله في ايام معدودات فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه ومن تأخر فلا
اثم عليه لمن اتقى واتقوا الله واعلموا انكم اليه تحشرون ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا
ويشهد الله على ما في قلبه وهو الد الخصام واذا تولى سعى في الارض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل
والله لا يحب الفساد واذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد ومن الناس من
يشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة ولا تتبعوا
خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين فان زللتم من بعد ما جاءتكم البينات فاعلموا ان الله عزيز حكيم هل
ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضي الامر والى الله ترجع الامور سل بني اسرائيل
كم آتيناهم من آية بينة ومن يبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شديد العقاب زين للذين كفروا
الحياة الدنيا ويسخرون من الذين آمنوا والذين اتقوا فوقهم يوم القيامة والله يرزق من يشاء بغير حساب
كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما
اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا
لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما
يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متى
نصر الله الا ان نصر الله قريب يسألونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من خير فللوالدين والاقربين واليتامى
والمساكين وابن السبيل وما تفعلوا من خير فان الله به عليم كتب عليكم القتال وهو كره لكم وعسى ان
تكرهوا شيئا وهو خير لكم وعسى ان تحبوا شيئا وهو شر لكم والله يعلم وانتم لا تعلمون يسألونك عن الشهر
الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير وصد عن سبيل الله وكفر به والمسجد الحرام واخراج اهله منه اكبر عند
الله والفتنة اكبر من القتل ولا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم ان استطاعوا ومن يرتدد منكم عن
دينه فيمت وهو كافر فاولئك حبطت اعمالهم في الدنيا والآخرة واولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ان
الذين آمنوا والذين هاجروا وجاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمت الله والله غفور رحيم يسألونك عن
الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر من نفعهما ويسألونك ماذا ينفقون قل العفو
كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون في الدنيا والآخرة ويسألونك عن اليتامى قل اصلاح لهم خير
وان تخالطوهم فاخوانكم والله يعلم المفسد من المصلح ولو شاء الله لاعنتكم ان الله عزيز حكيم ولا تنكحوا
المشركات حتى يؤمن ولامة مؤمنة خير من مشركة ولو اعجبتكم ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد
مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم اولئك يدعون الى النار والله يدعو الى الجنة والمغفرة باذنه ويبين آياته
للناس لعلهم يتذكرون ويسألونك عن المحيض قل هو اذى فاعتزلوا النساء في المحيض ولا تقربوهن حتى
يطهرن فاذا تطهرن فأتوهن من حيث امركم الله ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين نساؤكم حرث لكم
فأتوا حرثكم انى شئتم وقدموا لانفسكم واتقوا الله واعلموا انكم ملاقوه وبشر المؤمنين لا يؤاخذكم الله
باللغو في ايمانكم ولكن يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم والله غفور حليم للذين يؤلون من نسائهم تربص اربعة
اشهر فان فاؤوا فان الله غفور رحيم وان عزموا الطلاق فان الله سميع عليم والمطلقات يتربصن بانفسهن
ثلاثة قروء ولا يحل لهن ان يكتمن ما خلق الله في ارحامهن ان كن يؤمن بالله واليوم الآخر وبعولتهن احق
بردهن في ذلك ان ارادوا اصلاحا ولهن مثل الذي عليهن بالمعروف وللرجال عليهن درجة والله عزيز حكيم
الطلاق مرتان فامساك بمعروف او تسريح باحسان ولا يحل لكم ان تأخذوا مما آتيتموهن شيئا الا ان يخافا
الا يقيما حدود الله فان خفتم الا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيما افتدت به تلك حدود الله فلا
تعتدوها ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون فان طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره فان
طلقها فلا جناح عليهما ان يتراجعا ان ظنا ان يقيما حدود الله وتلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون واذا
طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف ولا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا ومن يفعل
ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا آيات الله هزوا واذكروا نعمت الله عليكم وما انزل عليكم من الكتاب
والحكمة يعظكم به واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شيء عليم واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن
ان ينكحن ازواجهن اذا تراضوا بينهم بالمعروف ذلك يوعظ به من كان منكم يؤمن بالله واليوم الآخر ذلكم
ازكى لكم واطهر والله يعلم وانتم لا تعلمون والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين لمن اراد ان يتم
الرضاعة وعلى المولود له رزقهن وكسوتهن بالمعروف لا تكلف نفس الا وسعها لا تضار والدة بولدها ولا
مولود له بولده وعلى الوارث مثل ذلك فان اراد فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح عليهما وان
اردتم ان تسترضعوا اولادكم فلا جناح عليكم اذا سلمتم ما آتيتم بالمعروف واتقوا الله واعلموا ان الله بما
تعملون بصير والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجا يتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا فاذا بلغن اجلهن
فلا جناح عليكم فيما فعلن في انفسهن بالمعروف والله بما تعملون خبير ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من
خطبة النساء او اكننتم في انفسكم علم الله انكم ستذكرونهن ولكن لا تواعدوهن سرا الا ان تقولوا قولا
معروفا ولا تعزموا عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب اجله واعلموا ان الله يعلم ما في انفسكم فاحذروه واعلموا
ان الله غفور حليم لا جناح عليكم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فريضة ومتعوهن على
الموسع قدره وعلى المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا على المحسنين وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن وقد
فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا ان يعفون او يعفو الذي بيده عقدة النكاح وان تعفوا اقرب للتقوى
ولا تنسوا الفضل بينكم ان الله بما تعملون بصير حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين
فان خفتم فرجالا او ركبانا فاذا امنتم فاذكروا الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون والذين يتوفون منكم
ويذرون ازواجا وصية لازواجهم متاعا الى الحول غير اخراج فان خرجن فلا جناح عليكم في ما فعلن في
انفسهن من معروف والله عزيز حكيم وللمطلقات متاع بالمعروف حقا على المتقين كذلك يبين الله لكم آياته
لعلكم تعقلون الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم ان
الله لذو فضل على الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون وقاتلوا في سبيل الله واعلموا ان الله سميع عليم
من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة والله يقبض ويبصط واليه ترجعون الم تر الى
الملا من بني اسرائيل من بعد موسى اذ قالوا لنبي لهم ابعث لنا ملكا نقاتل في سبيل الله قال هل عسيتم
ان كتب عليكم القتال الا تقاتلوا قالوا وما لنا الا نقاتل في سبيل الله وقد اخرجنا من ديارنا وابنائنا فلما
كتب عليهم القتال تولوا الا قليلا منهم والله عليم بالظالمين وقال لهم نبيهم ان الله قد بعث لكم طالوت
ملكا قالوا انى يكون له الملك علينا ونحن احق بالملك منه ولم يؤت سعة من المال قال ان الله اصطفاه
عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليم وقال لهم نبيهم ان آية
ملكه ان يأتيكم التابوت فيه سكينة من ربكم وبقية مما ترك آل موسى وآل هارون تحمله الملائكة ان في
ذلك لآية لكم ان كنتم مؤمنين فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتليكم بنهر فمن شرب منه فليس مني
ومن لم يطعمه فانه مني الا من اغترف غرفة بيده فشربوا منه الا قليلا منهم فلما جاوزه هو والذين آمنوا
معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت وجنوده قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة
كثيرة باذن الله والله مع الصابرين ولما برزوا لجالوت وجنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا
وانصرنا على القوم الكافرين فهزموهم باذن الله وقتل داود جالوت وآتاه الله الملك والحكمة وعلمه مما
يشاء ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين تلك آيات الله
نتلوها عليك بالحق وانك لمن المرسلين تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم
درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وايدناه بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد
ما جاءتهم البينات ولكن اختلفوا فمنهم من آمن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما
يريد يا ايها الذين آمنوا انفقوا مما رزقناكم من قبل ان يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة والكافرون
هم الظالمون الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا
الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع
كرسيه السموات والارض ولا يؤوده حفظهما وهو العلي العظيم لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي
فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم الله ولي
الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى
الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون الم تر الى الذي حاج ابراهيم في ربه ان آتاه الله الملك اذ
قال ابراهيم ربي الذي يحيي ويميت قال انا احيي واميت قال ابراهيم فان الله يأتي بالشمس من المشرق
فأت بها من المغرب فبهت الذي كفر والله لا يهدي القوم الظالمين او كالذي مر على قرية وهي خاوية على
عروشها قال اني يحيي هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال كم لبثت قال لبثت يوما او
بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك وشرابك لم يتسنه وانظر الى حمارك ولنجعلك آية
للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها لحما فلما تبين له قال اعلم ان الله على كل شيء قدير
واذ قال ابراهيم رب ارني كيف تحيي الموتى قال اولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي قال فخذ اربعة من
الطير فصرهن اليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزءا ثم ادعهن يأتينك سعيا واعلم ان الله عزيز حكيم
مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف
لمن يشاء والله واسع عليم الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله ثم لا يتبعون ما انفقوا منا ولا اذى لهم
اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون قول معروف ومغفرة خير من صدقة يتبعها اذى والله غني
حليم يا ايها الذين آمنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والاذى كالذي ينفق ماله رئاء الناس ولا يؤمن بالله
واليوم الآخر فمثله كمثل صفوان عليه تراب فاصابه وابل فتركه صلدا لا يقدرون على شيء مما كسبوا والله
لا يهدي القوم الكافرين ومثل الذين ينفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبيتا من انفسهم كمثل جنة
بربوة اصابها وابل فآتت اكلها ضعفين فان لم يصبها وابل فطل والله بما تعملون بصير ايود احدكم ان
تكون له جنة من نخيل واعناب تجري من تحتها الانهار له فيها من كل الثمرات واصابه الكبر وله ذرية
ضعفاء فاصابها اعصار فيه نار فاحترقت كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون يا ايها الذين آمنوا
انفقوا من طيبات ما كسبتم ومما اخرجنا لكم من الارض ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون ولستم باخذيه الا
ان تغمضوا فيه واعلموا ان الله غني حميد الشيطان يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء والله يعدكم مغفرة منه
وفضلا والله واسع عليم يؤتي الحكمة من يشاء ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا وما يذكر الا اولوا
الالباب وما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله يعلمه وما للظالمين من انصار ان تبدوا الصدقات
فنعما هي وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خير لكم ويكفر عنكم من سيئاتكم والله بما تعملون خبير ليس
عليك هداهم ولكن الله يهدي من يشاء وما تنفقوا من خير فلانفسكم وما تنفقون الا ابتغاء وجه الله وما
تنفقوا من خير يوف اليكم وانتم لا تظلمون للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في
الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس الحافا وما تنفقوا من خير فان
الله به عليم الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا
هم يحزنون الذين يأكلون الربوا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس ذلك بانهم قالوا
انما البيع مثل الربوا واحل الله البيع وحرم الربوا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف وامره الى
الله ومن عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون يمحق الله الربوا ويربي الصدقات والله لا يحب كل
كفار اثيم ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوة واتوا الزكوة لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف
عليهم ولا هم يحزنون يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربوا ان كنتم مؤمنين فان لم
تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلكم رؤوس اموالكم لا تظلمون ولا تظلمون وان كان ذو
عسرة فنظرة الى ميسرة وان تصدقوا خير لكم ان كنتم تعلمون واتقوا يوما ترجعون فيه الى الله ثم توفى كل
نفس ما كسبت وهم لا يظلمون يا ايها الذين آمنوا اذا تداينتم بدين الى اجل مسمى فاكتبوه وليكتب بينكم
كاتب بالعدل ولا يأب كاتب ان يكتب كما علمه الله فليكتب وليملل الذي عليه الحق وليتق الله ربه ولا
يبخس منه شيئا فان كان الذي عليه الحق سفيها او ضعيفا او لا يستطيع ان يمل هو فليملل وليه بالعدل
واستشهدوا شهيدين من رجالكم فان لم يكونا رجلين فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل
احداهما فتذكر احداهما الاخرى ولا يأب الشهداء اذا ما دعوا ولا تسأموا ان تكتبوه صغيرا او كبيرا الى
اجله ذلكم اقسط عند الله واقوم للشهادة وادنى الا ترتابوا الا ان تكون تجارة حاضرة تديرونها بينكم
فليس عليكم جناح الا تكتبوها واشهدوا اذا تبايعتم ولا يضار كاتب ولا شهيد وان تفعلوا فانه فسوق بكم
واتقوا الله ويعلمكم الله والله بكل شيء عليم وان كنتم على سفر ولم تجدوا كاتبا فرهان مقبوضة فان امن
بعضكم بعضا فليؤد الذي اؤتمن امانته وليتق الله ربه ولا تكتموا الشهادة ومن يكتمها فانه آثم قلبه والله
بما تعملون عليم لله ما في السموات وما في الارض وان تبدوا ما في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله
فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء والله على كل شيء قدير آمن الرسول بما انزل اليه من ربه والمؤمنون كل
آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لا نفرق بين احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك
المصير لا يكلف الله نفسا الا وسعها لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا
ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا
واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين الم الله لا اله الا هو الحي القيوم نزل عليك
الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه وانزل التوراة والانجيل من قبل هدى للناس وانزل الفرقان ان الذين
كفروا بآيات الله لهم عذاب شديد والله عزيز ذو انتقام ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في
السماء هو الذي يصوركم في الارحام كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم هو الذي انزل عليك الكتاب
منه آيات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء
الفتنة وابتغاء تأويله وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا وما
يذكر الا اولوا الالباب ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب ربنا
انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه ان الله لا يخلف الميعاد ان الذين كفروا لن تغني عنهم اموالهم ولا
اولادهم من الله شيئا واولئك هم وقود النار كدأب آل فرعون والذين من قبلهم كذبوا بآياتنا فاخذهم الله
بذنوبهم والله شديد العقاب قل للذين كفروا ستغلبون وتحشرون الى جهنم وبئس المهاد قد كان لكم آية في
فئتين التقتا فئة تقاتل في سبيل الله واخرى كافرة يرونهم مثليهم رأي العين والله يؤيد بنصره من يشاء
ان في ذلك لعبرة لاولي الابصار زين للناس حب الشهوات من النساء والبنين والقناطير المقنطرة من الذهب
والفضة والخيل المسومة والانعام والحرث ذلك متاع الحياة الدنيا والله عنده حسن المآب قل اؤنبئكم
بخير من ذلكم للذين اتقوا عند ربهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وازواج مطهرة ورضوان من
الله والله بصير بالعباد الذين يقولون ربنا انا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار الصابرين والصادقين
والقانتين والمنفقين والمستغفرين بالاسحار شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما
بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام وما اختلف الذين اوتوا الكتاب الا من
بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم ومن يكفر بآيات الله فان الله سريع الحساب فان حاجوك فقل اسلمت وجهي
لله ومن اتبعن وقل للذين اوتوا الكتاب والاميين ءاسلمتم فان اسلموا فقد اهتدوا وان تولوا فانما عليك
البلاغ والله بصير بالعباد ان الذين يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بغير حق ويقتلون الذين يأمرون
بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب اليم اولئك الذين حبطت اعمالهم في الدنيا والآخرة وما لهم من ناصرين
الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يدعون الى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم وهم
معرضون ذلك بانهم قالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودات وغرهم في دينهم ما كانوا يفترون فكيف اذا
جمعناهم ليوم لا ريب فيه ووفيت كل نفس ما كسبت وهم لا يظلمون قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من
تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل
في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب
لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا
منهم تقاة ويحذركم الله نفسه والى الله المصير قل ان تخفوا ما في صدوركم او تبدوه يعلمه الله ويعلم ما
في السموات وما في الارض والله على كل شيء قدير يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا وما عملت من
سوء تود لو ان بينها وبينه امدا بعيدا ويحذركم الله نفسه والله رؤوف بالعباد قل ان كنتم تحبون الله
فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم قل اطيعوا الله والرسول فان تولوا فان الله لا
يحب الكافرين ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله
سميع عليم اذ قالت امرأت عمران رب اني نذرت لك ما في بطني محررا فتقبل مني انك انت السميع العليم
فلما وضعتها قالت رب اني وضعتها انثى والله اعلم بما وضعت وليس الذكر كالانثى وانى سميتها مريم
واني اعيذها بك وذريتها من الشيطان الرجيم فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا وكفلها زكريا
كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مريم انى لك هذا قالت هو من عند الله ان الله
يرزق من يشاء بغير حساب هنالك دعا زكريا ربه قال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء
فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب ان الله يبشرك بيحيى مصدقا بكلمة من الله وسيدا وحصورا
ونبيا من الصالحين قال رب اني يكون لي غلام وقد بلغني الكبر وامرأتي عاقر قال كذلك الله يفعل ما
يشاء قال رب اجعل لي آية قال آيتك الا تكلم الناس ثلاثة ايام الا رمزا واذكر ربك كثيرا وسبح بالعشي
والابكار واذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين يا مريم اقنتي
لربك واسجدي واركعي مع الراكعين ذلك من انباء الغيب نوحيه اليك وما كنت لديهم اذ يلقون اقلامهم
ايهم يكفل مريم وما كنت لديهم اذ يختصمون اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه
المسيح عيسى ابن مريم وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين ويكلم الناس في المهد وكهلا ومن الصالحين
قالت رب اني يكون لي ولد ولم يمسسني بشر قال كذلك الله يخلق ما يشاء اذا قضى امرا فانما يقول له كن
فيكون ويعلمه الكتاب والحكمة والتوراة والانجيل ورسولا الى بني اسرائيل اني قد جئتكم بآية من ربكم
اني اخلق لكم من الطين كهيئة الطير فانفخ فيه فيكون طيرا باذن الله وابرئ الاكمه والابرص واحيي الموتى
باذن الله وانبئكم بما تأكلون وما تدخرون في بيوتكم ان في ذلك لآية لكم ان كنتم مؤمنين ومصدقا لما بين
يدي من التوراة ولاحل لكم بعض الذي حرم عليكم وجئتكم بآية من ربكم فاتقوا الله واطيعون ان الله ربي
وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم فلما احس عيسى منهم الكفر قال من انصاري الى الله قال الحواريون نحن
انصار الله آمنا بالله واشهد بانا مسلمون ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين ومكروا
ومكر الله والله خير الماكرين اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك ورافعك الي ومطهرك من الذين كفروا
وجاعل الذين اتبعوك فوق الذين كفروا الى يوم القيامة ثم الي مرجعكم فاحكم بينكم فيما كنتم فيه
تختلفون فاما الذين كفروا فاعذبهم عذابا شديدا في الدنيا والآخرة وما لهم من ناصرين واما الذين آمنوا
وعملوا الصالحات فيوفيهم اجورهم والله لا يحب الظالمين ذلك نتلوه عليك من الآيات والذكر الحكيم ان
مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون الحق من ربك فلا تكن من الممترين فمن
حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم
ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين ان هذا لهو القصص الحق وما من اله الا الله وان الله لهو العزيز
الحكيم فان تولوا فان الله عليم بالمفسدين قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد
الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا
مسلمون يا اهل الكتاب لم تحاجون في ابراهيم وما انزلت التوراة والانجيل الا من بعده افلا تعقلون ها
انتم هؤلاء حاججتم فيما لكم به علم فلم تحاجون فيما ليس لكم به علم والله يعلم وانتم لا تعلمون ما
كان ابراهيم يهوديا ولا نصرانيا ولكن كان حنيفا مسلما وما كان من المشركين ان اولى الناس بابراهيم
للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين ودت طائفة من اهل الكتاب لو يضلونكم وما
يضلون الا انفسهم وما يشعرون يا اهل الكتاب لم تكفرون بآيات الله وانتم تشهدون يا اهل الكتاب لم

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ

ان الفقهاء الذين من شعارهم الذب عن حقوق عباد الله وسعيهم في خلاص عباد الله من ايدي الظلمة والجبابرة كما هو المعلوم من احوالهم

الميثاق والعهد الذي موجود بحيث لا يخفى على الناس وهو الكتاب الذي اخذ الله عليهم الذي ذكره في هذه الآية بقوله

أن لا تعبدون إلا الله

وبعضهم قالوا ان المراد بالميثاق هو ما اخذ الله على الانبياء ان يؤمن بعضهم ببعض وان يبلغوا رسالات ربهم الى الناس وان يأمروا الناس بالايمان بالله وبالرسل وبالكتب المنزلة من عند الله وبعضهم قالوا ان المراد بالميثاق هو ما اخذ الله على الناس ان يؤمنوا بالانبياء ويتبعوهم وبعضهم قالوا ان المراد بالميثاق هو ما اخذ الله على الناس ان يعبدوه ولا يشركوا به شيئا وان يؤمنوا برسله وان يعظموهم ويوقروهم وان يتبعوا ما جاءوا به من عند الله وان يأمروا الناس بذلك وان يبلغوا رسالات ربهم الى الناس وان يدعوا الناس الى الايمان بالله وبرسله وبكتبه وان يأمروا الناس بالايمان بالله وبرسله وبكتبه

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ

به منافقان او الذين يكتمون ما يعلمون به الا النار وما يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم
ما نه اكتمان كنند آنچه خدا فرو فرستاد از توريت و مي ستانند بدان بهاي اندك نمي خورند در شكمهاي
اشان آتش نه كه مي خورند آتش در شكمهاي خويش مگر آتش دوزخ و سخن نگويد با ايشان خداي
و نه پاك كند ايشان را و مر ايشان راست عذابي دردناك اولئك الذين اشتروا الضلالة
بالهدى والعذاب بالمغفرة فما اصبرهم على النار ان الله نزل الكتاب بالحق وان الذين اختلفوا في الكتاب لفي شقاق
بعيد ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق و
المغرب ولكن البر من امن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبيين واتى المال على حبه
ذوي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل والسائلين وفي الرقاب واقام الصلوة واتى الزكوة والموفون بعهدهم
اذا عاهدوا والصابرين في البأساء والضراء وحين البأس اولئك الذين صدقوا واولئك هم المتقون يا
ايها الذين امنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر

القصاص

ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب

لعلکم تتقون

اولی الالباب

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس

احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس

فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام

فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا

الذين ظلموا أذيروون العذاب أن القوة لله ولو يرى

وأقتلوهم حيث ثقفتموهم وأخرجوهم من حيث أخرجوكم

يا أيها الناس كلوا مما في الأرض حلالا طيبا ولا

وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة

ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام واتقوا

وسوانح عبرت انجام او بر سید و کار دنیا خود بدید و خلاصه مسوده سرای او طلبیده او را ندا کرد یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة از اکرام او را فرمود فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی ای تو که ایمن بدان جا رفتی قیمت لشت حرز خدای تو خود لشت و ایمن از جهت اشتمال بر خاصه لشت جهانیان او بودند بر بالینه که ذکار حامق و کمو یا خبث اند و دوان نازی نخواهند و از قرع نوبت بدر بهمان فرود آن بحاکم راضی و کشت ایمن دان کس باشد که بداند مابین یارا ایمن می خواهیم اند دنیا و خلاصه او را در آخرت جهانیان بس حال کسی که مکار را دلود کمالات معاد کند و در عرای خ اند و کفت از بهر دنیا کوی باشد که کونه ای بر دود کار باید ما انکی دنیا و بکی آخرت و کجا و ابعد الاضداد است امروز دست حسنات دنیا و آخرت بحزم بشاد کرده اند و او از لذت کمراز است دنیا بن و حدیث لشت و ابهت حضور حضرت او کل لم یسمعه ما کنه و الله مرج خلایق اضطراب اکسان نشد که اظهار الخشی بلشه الا آنچه و دیده الد سخن جواب جهانیان بدستان رسد و دهلیز ایشان منتظر شود و بر کاف از احوال نزدیک اشتمال کرد و خلاصه نزدیک و سیاست حالت که در خیبر بنای بسیب و نصیره کرد بهت و خلایق از حضرت دکر دنیا کاه بحضرت

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

ایشان علیه و بر ساحت حالت ایشان بدستان رسند و دهلیز ایشان منتظر شود و بر کاف از احوال نزدیک اشتمال کرد و خلاصه نزدیک و سیاست حالت که در خیبر بنای بسیب و نصیره کرد بهت و خلایق از حضرت دکر دنیا کاه بحضرت

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

ایشان علیه و بر ساحت حالت ایشان بدستان رسند و دهلیز ایشان منتظر شود و بر کاف از احوال نزدیک اشتمال

مَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ

والله رؤوف بالعباد حق سبحانه و تعالی از آیات فرستاده که در بیرحمت کرده بود نه رافت مکانیان بار از ادا نجا داشتند و بواح عمارات کردند تکبر از اسلام رای بکردانه و بواقعات ایشان کرایند بیرحمت کرد و از ابلاغ ایشان خلاص می بود مکر کسی را که عشر نزابون داشتی و در حمایت ایشان بادکی و بیابانی داشتی از زود تر ادا کردی بدان سبب آسانی و عذاب بیرون و بهتر دانستند سه طایفه بودند یکی از عشر ادای کرد

فان زللتم من بعد ما جاءتكم البينات فاعلموا

ان الله عزيز حكيم

بدرستى كه اگر بلغزيد و از راه راست دور شويد پس از آنكه آيات و حجتهاى ظاهر و واضح بشما رسيد

محققا بدانيد و ايمن مباشيد كه خداوند كامل در انتقام كشيدن و عقوبت نمودن بر شما زيادت خواهد كرد هل

ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضي الامر والى الله ترجع الامور

آيا انتظار ميكشند كافران مكه و غير ايشان مگر اينكه بيايد بايشان خدا در سايبانهاى ابر سفيد

و فرشتگان بيايند بجهت حساب و عقاب و تمام شود كار ايشان و بسوى خدا برگردانيده شود همه كارها

و بازگشت بسوى او باشد و در روز قيامت بسوى او برگردند و حساب كنند و جزا دهند

سل بني اسرائيل كم اتيناهم من آية بينة ومن يبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شديد

العقاب

بپرس اى محمد از جهودان كه اين بنى اسرائيل را چند نشانه و حجت روشن داديم و چند بار

ايشان را بر نعمتهاى ما ظاهر و غير ايشان را بر نعمتهاى ما ظاهر گردانيديم و چند آيات و كتابها

و پيغامبران نزديك ايشان فرستاديم و هر كه بعد از آنكه نعمتهاى خداى را بجاى نياورد و كفر آيات

و پيغامبران نزديك خود ورزيد و بدل كند نعمتهاى خداى را بعد از آنكه بر او ظاهر شده باشد خداى

او را سخت عقوبت كند و شديد عقاب نمايد

زين للذين كفروا الحيوة الدنيا ويسخرون من الذين امنوا والذين اتقوا فوقهم يوم القيمة

والله يرزق من يشاء بغير حساب

آراسته كردند و نيكو گردانيدند كافران را در نظر ايشان زندگانى دنيا بمتاعهاى فانى و مقربان خدا

را بسخريه گرفتند مؤمنان را بجهت درويشى و بى‌برگى ايشان و پرهيزگاران را بجهت آنكه

ايشان را در آخرت هيچ نعمت نيست و حال آنكه پرهيزگاران فوق كافران باشند در بهشت

و خداى روزى ميدهد هر كه را خواهد بى‌حساب يعنى بى‌منت و بى‌رنج

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين

مردمان همه يك گروه بودند و يك دين داشتند در روزگار آدم و نوح و ايشان بر ضلالت نبودند

و منذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما

جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدي من يشاء الى صراط

مستقيم

و ترسانندگان و بيم دهندگان فرستاد و با ايشان كتاب بحق فرو فرستاد تا ميان مردمان در آنچه

اختلاف كردند حكم كند و بيرون نيامدند در دين خدا مگر آنان كه كتاب بايشان داده بودند

از روى ستم و حسد ميان خود پس خداى راه نمود آنان را كه ايمان آوردند بآنچه ديگران در آن

اختلاف كردند بفرمان خود و خداى راه مينمايد هر كه را خواهد براه راست

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول

الرسول والذين امنوا معه متى نصر الله الا ان نصر الله قريب

آيا گمان برديد كه داخل بهشت خواهيد شد و حال آنكه هنوز بشما نرسيده است مانند آنچه

بگذشتگان شما رسيد از بيچارگى و تنگدستى و بلاها و محنتها و بشدت بيمار شدند و بترسانيده

شدند تا آنكه پيغامبر و مؤمنان كه با او بودند گفتند كه كى خواهد بود يارى خداى ما را

بدانيد كه يارى خداى نزديك است

يسئلونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من خير فللوالدين والاقربين واليتمى والمساكين وابن السبيل وما

تفعلوا من خير فان الله به عليم

سؤال ميكنند ترا اى محمد كه چه چيز انفاق كنند و بچه كسان دهند جواب ده كه هر مالى كه

انفاق كنيد بايد كه بپدر و مادر دهيد و بخويشان و يتيمان و درويشان و مسافران و هر خيرى كه

بكنيد خداى بآن داناست

كتب عليكم القتال وهو كره لكم وعسى ان تكرهوا شيئا وهو خير لكم وعسى ان تحبوا شيئا وهو شر لكم والله

يعلم وانتم لا تعلمون

فرض كرده شد بر شما جنگ كردن با كافران و آن بر شما دشوار است و بسا باشد كه چيزى را

دشوار داريد و آن بهتر شما باشد و بسا باشد كه چيزى را دوست داريد و آن بدتر شما باشد

خدا ميداند و شما نميدانيد

يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير وصد عن سبيل الله وكفر به والمسجد الحرام واخراج

اهله منه اكبر عند الله والفتنة اكبر من القتل ولا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم عن دينكم ان استطاعوا ومن

يرتدد منكم عن دينه فيمت وهو كافر فاولئك حبطت اعمالهم في الدنيا والاخرة واولئك اصحاب النار هم فيها

خالدون

سؤال ميكنند ترا اى محمد از جنگ كردن در ماه حرام بگو كه جنگ كردن در ماه حرام گناهى

بزرگ است و باز داشتن از راه خدا و كافر شدن بخدا و باز داشتن از مسجد حرام و بيرون كردن

اهل آن از مكه نزد خدا گناهى بزرگتر است و فتنه و بت پرستى از كشتن بزرگتر است و

پيوسته كافران با شما جنگ ميكنند تا شما را از دين خود برگردانند اگر توانند و هر كه از شما

از دين خود برگردد و بميرد بر كفر پس آن كسان باطل شود كارهاى نيك ايشان در دنيا و آخرت

و ايشان دوزخيانند و در آن جاويد بمانند

ان الذين امنوا والذين هاجروا وجاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمت الله والله غفور رحيم

بدرستى كه آنان كه ايمان آوردند و آنان كه هجرت كردند و آنان كه جهاد كردند در راه خدا

ايشان اميدوارند برحمت خدا و خداى آمرزنده و مهربان است

يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر من نفعهما ويسئلونك ماذا

ينفقون قل العفو كذلك يبين الله لكم الايت لعلكم تتفكرون

سؤال ميكنند ترا اى محمد از شراب و قمار بگو كه در هر دو گناهى بزرگ است و منفعتهاى

اندك مردمان را در آن است و گناه آن بزرگتر از منفعت آن است و سؤال ميكنند ترا كه چه

چيز انفاق كنند بگو آنچه زيادت باشد بر خرج خود و عيال خود و همچنين خدا بيان ميكند

براى شما آيات و حجتها را تا در آن تفكر كنيد

فى الدنيا والاخرة ويسئلونك عن اليتمى قل اصلاح لهم خير وان تخالطوهم فاخوانكم والله يعلم المفسد من

المصلح ولو شاء الله لاعنتكم ان الله عزيز حكيم

در دنيا و آخرت و سؤال ميكنند ترا اى محمد از يتيمان بگو كه اصلاح كار ايشان بهتر است و

اگر با ايشان مخالطت كنيد برادران شما هستند و خدا ميداند كه كدام مفسد است و كدام مصلح

و اگر خدا خواهد شما را در تكليف بمشقت اندازد خدا توانا و حكيم است

ولا تنكحوا المشركت حتى يؤمن ولامة مؤمنة خير من مشركة ولو اعجبتكم ولا تنكحوا المشركين حتى

يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم اولئك يدعون الى النار والله يدعوا الى الجنة والمغفرة باذنه

ويبين ايته للناس لعلهم يتذكرون

و زنان مشركه را بزنى مگيريد تا ايمان نياورند و كنيزك مؤمنه بهتر از زن مشركه است اگرچه

او را دوست داريد و مردان مشرك را بزنى مدهيد تا ايمان نياورند و غلام مؤمن بهتر از مرد مشرك

است اگرچه او را دوست داريد ايشان شما را بآتش دوزخ ميخوانند و خدا بسوى بهشت و آمرزش

ميخواند بفرمان خود و آيات خود را براى مردمان بيان ميكند تا پند گيرند

ويسئلونك عن المحيض قل هو اذى فاعتزلوا النساء في المحيض ولا تقربوهن حتى يطهرن فاذا تطهرن

فاتوهن من حيث امركم الله ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين

سؤال ميكنند ترا اى محمد از حيض زنان بگو كه حيض ناپاكى است از زنان دور شويد در

وقت حيض و نزديك ايشان مرويد تا پاك شوند چون پاك شوند از هر جا كه خدا فرموده است

بر ايشان درآييد خدا دوست ميدارد توبه كنندگان را و پاكيزگان را

نساؤكم حرث لكم فاتوا حرثكم انى شئتم وقدموا لانفسكم واتقوا الله واعلموا انكم ملقوه وبشر المؤمنين

زنان شما كشتزار شمايند پس بكشتزار خود هر وقت كه خواهيد درآييد و پيش فرستيد براى

خود و بترسيد از خدا و بدانيد كه شما او را ملاقات خواهيد كرد و مؤمنان را بشارت ده

لا يؤاخذكم الله باللغو في ايمانكم ولكن يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم والله غفور حليم

خدا شما را مؤاخذه نميكند بسوگندهاى لغو شما ولكن مؤاخذه ميكند بسوگندهاى كه دلهاى

شما بآن مقصود باشد و خدا آمرزنده و بردبار است

للذين يؤلون من نسائهم تربص اربعة اشهر فان فاءو فان الله غفور رحيم وان عزموا الطلق فان الله سميع

عليم

مردانى كه سوگند ميخورند كه با زنان خود نزديكى نكنند مهلت ايشان چهار ماه است اگر

رجوع كنند و نزديكى كنند خدا آمرزنده و مهربان است و اگر عزم طلاق كنند خدا شنوا و داناست

والمطلقت يتربصن بانفسهن ثلثة قروء ولا يحل لهن ان يكتمن ما خلق الله في ارحامهن ان كن يؤمن بالله واليوم

الاخر وبعولتهن احق بردهن في ذلك ان ارادوا اصلاحا ولهن مثل الذي عليهن بالمعروف وللرجال عليهن درجة

والله عزيز حكيم

و زنان طلاق داده بايد كه سه حيض انتظار كنند و حلال نيست ايشان را كه آنچه خدا در

رحم ايشان آفريده است پنهان كنند اگر ايمان بخدا و روز قيامت دارند و شوهران ايشان

در اين مدت رجوع را سزاوارترند اگر قصد اصلاح كنند و زنان را بر شوهران حقوقى است

مانند حقوقى كه شوهران بر ايشان دارند بشرط معروف و مردان را بر زنان درجه‌اى است

و خدا توانا و حكيم است

الطلق مرتن فامساك بمعروف او تسريح باحسان ولا يحل لكم ان تاخذوا مما اتيتموهن شيئا الا ان يخافا

الا يقيما حدود الله فان خفتم الا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيما افتدت به تلك حدود الله فلا تعتدوها

ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظلمون

طلاق رجعى دو بار است پس از آن يا بايد كه نگاه دارد زن را بنيكى يا رها كند بخوبى و

حلال نيست شما را كه از آنچه بزنان داده‌ايد چيزى بستانيد مگر آنكه بترسند كه حدود خدا

را نگاه نتوانند داشت پس اگر ترسيديد كه حدود خدا را نگاه نتوانند داشت گناهى نيست

بر ايشان در آنچه زن فديه دهد تا طلاق بگيرد اين حدود خداست از آن تجاوز مكنيد و هر كه

از حدود خدا تجاوز كند ستمكار است

فان طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره فان طلقها فلا جناح عليهما ان يتراجعا ان ظنا ان يقيما

حدود الله وتلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون

پس اگر سوم بار طلاق داد ديگر حلال نيست بر او تا زنى ديگر نكاح نكند و اگر آن زن

سوم بار طلاق داد بر شوهر اول حلال است كه با او نكاح كند اگر گمان برند كه حدود خدا

را نگاه توانند داشت و اين حدود خداست كه بيان ميكند آن را براى گروهى كه علم دارند

واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف ولا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا ومن

يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا ايت الله هزوا واذكروا نعمت الله عليكم وما انزل عليكم من الكتب

والحكمة يعظكم به واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شيء عليم

و چون زنان را طلاق دهيد و عدت ايشان بسر رسد يا بنيكى نگاه داريد يا بنيكى رها كنيد

و نگاه مداريد ايشان را بجهت ضرر رسانيدن تا بر ايشان ستم كنيد و هر كه چنين كند بر خود

ستم كرده است و آيات خدا را بازيچه مگيريد و نعمتهاى خدا را بر خود ياد كنيد و آنچه از

كتاب و حكمت بر شما فرو فرستاده است و شما را بآن پند ميدهد ياد كنيد و از خدا بترسيد

و بدانيد كه خدا بهمه چيز داناست

واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن ان ينكحن ازوجهن اذا تراضوا بينهم بالمعروف ذلك يوعظ به من

كان منكم يؤمن بالله واليوم الاخر ذلكم ازكى لكم واطهر والله يعلم وانتم لا تعلمون

و چون زنان را طلاق دهيد و عدت ايشان بسر رسد مانع مشويد كه با شوهران خود نكاح كنند

اگر بمعروف با يكديگر راضى شوند اين پند داده ميشود هر كه از شما بخدا و روز قيامت

ايمان دارد اين براى شما پاكيزه‌تر و پاكتر است و خدا ميداند و شما نميدانيد

والوالدت يرضعن اولادهن حولين كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة وعلى المولود له رزقهن وكسوتهن

بالمعروف لا تكلف نفس الا وسعها لا تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده وعلى الوارث مثل ذلك فان

اراد فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح عليهما وان اردتم ان تسترضعوا اولادكم فلا جناح عليكم اذا

سلمتم ما اتيتم بالمعروف واتقوا الله واعلموا ان الله بما تعملون بصير

و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شير دهند اين حكم براى كسى است كه خواهد كه

شير دادن را تمام كند و بر پدر فرزند است كه روزى و پوشش مادران را بنيكى بدهد هيچ

كس را جز بقدر وسع او تكليف نكنند نه مادر را بجهت فرزند و نه پدر را بجهت فرزند و بر

وارث پدر همين حكم است اگر خواهند كه فرزند را پيش از دو سال از شير باز گيرند بتراضى

پدر و مادر و مشورت با يكديگر گناهى نيست و اگر خواهيد كه فرزندان را بدايه دهيد گناهى

نيست چون آنچه داده‌ايد بمادران بنيكى بدهيد و از خدا بترسيد و بدانيد كه خدا بكردار

شما بيناست

والذين يتوفون منكم ويذرون ازوجا يتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا فاذا بلغن اجلهن فلا جناح عليكم

فيما فعلن في انفسهن بالمعروف والله بما تعملون خبير

و مردانى كه از شما ميميرند و زنان بجاى ميگذارند بايد كه زنان چهار ماه و ده روز انتظار

كنند و چون عدت ايشان بسر رسد گناهى نيست بر شما در آنچه بكنند در حق خود بمعروف

و خدا بكردار شما داناست

ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبة النساء او اكننتم في انفسكم علم الله انكم ستذكرونهن ولكن لا

تواعدوهن سرا الا ان تقولوا قولا معروفا ولا تعزموا عقدة النكاح حتى يبلغ الكتب اجله واعلموا ان الله يعلم

ما في انفسكم فاحذروه واعلموا ان الله غفور حليم

و گناهى نيست بر شما در آنچه تعريض كنيد بخواستگارى زنان يا در دل پنهان داريد خدا

ميداند كه شما بزودى ياد ايشان خواهيد كرد و ليكن با ايشان وعده پنهان مكنيد مگر آنكه

سخنى بمعروف بگوئيد و عقد نكاح را استوار مكنيد تا عدت بسر رسد و بدانيد كه خدا ميداند

آنچه در دلهاى شماست پس از او بترسيد و بدانيد كه خدا آمرزنده و بردبار است

لا جناح عليكم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فريضة ومتعوهن على الموسع قدره وعلى

المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا على المحسنين

و گناهى نيست بر شما اگر زنان را طلاق دهيد پيش از آنكه با ايشان نزديكى كنيد يا مهر

ايشان را معين كنيد و بايد كه ايشان را بهره‌اى بدهيد توانگر بقدر توانگرى خود و درويش

بقدر درويشى خود بمعروف و اين حقى است بر نيكوكاران

وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا ان يعفون او يعفوا الذي

بيده عقدة النكاح وان تعفوا اقرب للتقوى ولا تنسوا الفضل بينكم ان الله بما تعملون بصير

و اگر زنان را طلاق دهيد پيش از آنكه با ايشان نزديكى كنيد و مهر ايشان را معين كرده

باشيد بايد كه نصف آن را بدهيد مگر آنكه زنان ببخشند يا آن كس ببخشد كه عقد نكاح

بدست اوست و بخشيدن شما نزديكتر است بپرهيزگارى و فضل را ميان خود فراموش مكنيد

كه خدا بكردار شما بيناست

حافظوا على الصلوت والصلوة الوسطى وقوموا لله قنتين فان خفتم فرجالا او ركبانا فاذا امنتم فاذكروا الله

كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون

نگاه داريد بر نمازها و بر نماز ميانه و بپاى داريد نماز را براى خدا در حالتى كه فرمانبرداران

باشيد پس اگر ترسيديد از دشمن نماز را بپاى داريد پياده يا سوار و چون ايمن شديد خدا را

ياد كنيد بآنچه شما را تعليم كرده است آنچه نميدانستيد

والذين يتوفون منكم ويذرون ازوجا وصية لازوجهم متعا الى الحول غير اخراج فان خرجن فلا جناح عليكم

في ما فعلن في انفسهن من معروف والله عزيز حكيم

و مردانى كه از شما ميميرند و زنان بجاى ميگذارند بايد كه وصيت كنند براى زنان خود

كه تا يكسال نفقه ايشان بدهند و بيرون نكنند ايشان را از خانه شوهر و اگر بيرون روند

گناهى نيست بر شما در آنچه بكنند در حق خود بمعروف و خدا توانا و حكيم است

وللمطلقت متع بالمعروف حقا على المتقين

و زنان طلاق داده را بايد كه بمعروف بهره‌اى بدهند حقى است بر پرهيزگاران

كذلك يبين الله لكم ايته لعلكم تعقلون

همچنين خدا بيان ميكند براى شما آيات خود را تا شما تعقل كنيد

الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم ان الله لذو فضل

على الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون

آيا نديدى اى محمد بسوى آنان كه بيرون رفتند از خانه‌هاى خود و ايشان هزاران بودند

از ترس مرگ پس گفت ايشان را خداى كه بميريد پس زنده گردانيد ايشان را بدرستى كه

خداى صاحب فضل است بر مردمان و ليكن بيشتر مردمان شكر نعمت خدا نميكنند

وقتلوا في سبيل الله واعلموا ان الله سميع عليم

و جنگ كنيد در راه خدا و بدانيد كه خدا شنوا و داناست

من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضعفه له اضعافا كثيرة والله يقبض ويبصط واليه ترجعون

كيست كه وام دهد خدا را وامى نيكو تا خدا او را بسيار گرداند و خدا ميگيرد و ميگشايد

و بسوى او برگردانيده ميشويد

الم تر الى الملا من بني اسرائيل من بعد موسى اذ قالوا لنبي لهم ابعث لنا ملكا نقاتل في سبيل الله قال

هل عسيتم ان كتب عليكم القتال الا تقاتلوا قالوا وما لنا الا نقاتل في سبيل الله وقد اخرجنا من ديارنا وابنائنا

فلما كتب عليهم القتال تولوا الا قليلا منهم والله عليم بالظلمين

آيا نديدى اى محمد بسوى گروهى از بنى اسرائيل بعد از موسى چون گفتند بپيغامبر خود

كه بفرست براى ما پادشاهى تا با او جنگ كنيم در راه خدا گفت پيغامبر ايشان كه شايد

اگر فرض كنند بر شما جنگ كردن را كه جنگ نكنيد گفتند چرا جنگ نكنيم در راه خدا

و حال آنكه بيرون كرده‌اند ما را از خانه‌هاى ما و از فرزندان ما پس چون فرض كرده شد

بر ايشان جنگ كردن روى گردانيدند مگر اندكى از ايشان و خدا داناست بستمكاران

وقال لهم نبيهم ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا قالوا انى يكون له الملك علينا ونحن احق بالملك منه ولم

يؤت سعة من المال قال ان الله اصطفىه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله

واسع عليم

و گفت ايشان را پيغامبر ايشان كه خداى فرستاد براى شما طالوت را پادشاه گفتند چگونه

باشد او را پادشاهى بر ما و ما سزاوارتريم بپادشاهى از او و نداده‌اند او را توانگرى از مال

گفت پيغامبر ايشان كه خدا برگزيده است او را بر شما و زيادت داده است او را فراخى در

علم و در تن و خدا ميدهد پادشاهى خود را هر كه را خواهد و خدا فراخ نعمت و داناست

وقال لهم نبيهم ان اية ملكه ان يأتيكم التابوت فيه سكينة من ربكم وبقية مما ترك ال موسى وال هرون

تحمله الملئكة ان في ذلك لاية لكم ان كنتم مؤمنين

و گفت ايشان را پيغامبر ايشان كه نشان پادشاهى او آن است كه بيايد بشما صندوق عهد

در حالتى كه ملائكه او را ميبرند در آن صندوق آرامشى است از پروردگار شما و بقيتى از

آنچه بگذاشته‌اند آل موسى و آل هارون ملائكه ميبرند آن صندوق را بدرستى كه در اين

صندوق نشانى است شما را اگر ايمان آورده باشيد

فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتليكم بنهر فمن شرب منه فليس مني ومن لم يطعمه فانه مني الا من

اغترف غرفة بيده فشربوا منه الا قليلا منهم فلما جاوزه هو والذين امنوا معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت

وجنوده قال الذين يظنون انهم ملقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصبرين

پس چون بيرون رفت طالوت با لشكرها گفت بدرستى كه خدا آزمايش ميكند شما را بجوى

آبى پس هر كه از آن آب بخورد از من نيست و هر كه از آن آب نخورد از من است مگر

آنكه يك كف آب بدست خود برگيرد پس همه آب خوردند مگر اندكى از ايشان پس چون

طالوت و مؤمنان كه با او بودند از آن جوى گذشتند گفتند كه ما را امروز طاقت نيست با

جالوت و لشكر او گفتند آنان كه گمان ميبردند كه ايشان ملاقات كنندگان خدايند چه بسيار

گروه اندك كه غلبه كرده‌اند بر گروه بسيار بفرمان خدا و خدا با صابران است

ولما برزوا لجالوت وجنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكفرين

و چون بيرون آمدند با جالوت و لشكر او گفتند بار خدايا بريز بر ما صبرى و ثابت گردان

قدمهاى ما را و ما را يارى ده بر گروه كافران

فهزموهم باذن الله وقتل داود جالوت واتيه الله الملك والحكمة وعلمه مما يشاء ولولا دفع الله الناس بعضهم

ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العلمين

پس بشكستند ايشان را بفرمان خدا و بكشت داود جالوت را و داد او را خدا پادشاهى و

حكمت و آموخت او را از آنچه ميخواست و اگر نه آن بود كه خدا دفع ميكرد بعضى مردمان

را ببعضى تباه ميشد زمين و ليكن خدا صاحب فضل است بر جهانيان

تلك ايت الله نتلوها عليك بالحق وانك لمن المرسلين

اين آيتها خداست كه ميخوانيم آن را بر تو اى محمد بحق و تو از جمله پيغامبرانى

تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجت واتينا عيسى ابن مريم البينت

وايدنه بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينت ولكن اختلفوا فمنهم من

امن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد

اين پيغامبران را برتريها داديم بعضى را بر بعضى از ايشان كسى بود كه خدا با او سخن

گفت و بعضى را درجه‌ها بلند گردانيد و عيسى پسر مريم را حجتها داديم و او را بروح القدس

قوت داديم و اگر خدا خواستى كه ايشان با يكديگر جنگ نكنند نكردند ولكن اختلاف كردند

بعضى ايمان آوردند و بعضى كافر شدند و اگر خدا خواستى كه با يكديگر جنگ نكنند نكردند

ولكن خدا هر چه خواهد ميكند

يا ايها الذين امنوا انفقوا مما رزقنكم من قبل ان يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلة ولا شفعة والكفرون هم

الظلمون

اى مؤمنان انفاق كنيد از آنچه روزى كرده‌ايم شما را پيش از آنكه بيايد روزى كه در آن

روز خريد و فروخت نباشد و دوستى و شفاعت نباشد و كافران ستمكارانند

الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما في السموت وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده

الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموت والارض

ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم

خداى كه نيست خداى مگر او زنده است و پاينده و نگاه دارنده همه چيز نه او را خواب

سبك گيرد و نه خواب گران و هر چه در آسمانها و زمين است همه از آن اوست كيست كه

شفاعت كند نزد او مگر بفرمان او داناست بآنچه پيش روى ايشان است و آنچه پس ايشان

است و احاطه نميكنند بچيزى از علم او مگر بآنچه او خواهد كرسى او فراگرفته است آسمانها

و زمين را و نگاه داشتن آن بر او گران نيست و او بلند مرتبه و بزرگ است

لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا

انفصام لها والله سميع عليم

نيست اكراه در دين بتحقيق كه ظاهر شد راه راست از راه گمراهى پس هر كه كافر شود

بشيطان و بت و ايمان آورد بخدا بتحقيق كه چنگ زد بدستاويز محكم كه گسستن ندارد

آن را و خدا شنوا و داناست

الله ولي الذين امنوا يخرجهم من الظلمت الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطغوت يخرجونهم من النور الى

الظلمت اولئك اصحاب النار هم فيها خلدون

خدا دوست مؤمنان است بيرون ميبرد ايشان را از تاريكيها بسوى روشنايى و كافران را

دوستان شيطانند بيرون ميبرند ايشان را از روشنايى بسوى تاريكيها آنان اصحاب دوزخند

و در آن جاويد بمانند

الم تر الى الذي حاج ابرهم في ربه ان اتيه الله الملك اذ قال ابرهم ربي الذي يحي ويميت قال انا احي

واميت قال ابرهم فان الله ياتي بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذي كفر والله لا يهدي

القوم الظلمين

آيا نديدى اى محمد بسوى آن كس كه مجادله كرد با ابراهيم در باب پروردگار او بسبب

آنكه داده بود او را خدا پادشاهى چون گفت ابراهيم پروردگار من آن است كه زنده ميگرداند

و ميميراند گفت من زنده ميگردانم و ميميرانم گفت ابراهيم بدرستى كه خدا ميآورد آفتاب

را از مشرق تو بياور آن را از مغرب پس متحير شد آن كس كه كافر شد و خدا راه نمينمايد

گروه ستمكاران را

او كالذي مر على قرية وهي خاوية على عروشها قال انى يحي هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم

بعثه قال كم لبثت قال لبثت يوما او بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك وشرابك لم يتسنه

وانظر الى حمارك ولنجعلك اية للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها لحما فلما تبين له قال

اعلم ان الله على كل شيء قدير

يا مانند آن كس كه گذشت بر ديهى كه خرابها بر سقفهاى آن افتاده بود گفت كه چگونه

زنده گرداند اين را خدا بعد از مرگ او پس بميراند او را خدا صد سال پس زنده گردانيد او را

گفت چند درنگ كردى گفت درنگ كردم يك روز يا پاره‌اى از روز گفت نه بلكه صد سال

درنگ كردى پس نگاه كن بطعام و شراب خود كه متغير نشده است و نگاه كن بخر خود

و ما ميكنيم تو را نشانى براى مردمان و نگاه كن بسوى استخوانها كه چگونه بهم پيوسته

ميگردانيم آنها را پس گوشت بر آنها ميپوشانيم چون اين حال بر او ظاهر شد گفت

ميدانم كه خدا بر همه چيز تواناست

واذ قال ابرهم رب ارني كيف تحي الموتى قال اولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي قال فخذ اربعة من

الطير فصرهن اليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزءا ثم ادعهن ياتينك سعيا واعلم ان الله عزيز حكيم

و چون گفت ابراهيم پروردگار من بنما مرا كه چگونه زنده ميگردانى مردگان را گفت

آيا ايمان نياورده‌اى گفت ايمان آورده‌ام ليكن ميخواهم كه دل من آرام گيرد گفت بگير

چهار مرغ را پس پاره پاره كن آنها را پيش خود پس بگذار بر هر كوهى از آن كوهها پاره‌اى

پس بخوان آنها را بيايند نزد تو بشتاب و بدان كه خدا توانا و حكيم است

مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله يضعف

لمن يشاء والله واسع عليم

مثل آنان كه انفاق ميكنند مالهاى خود را در راه خدا مانند دانه‌اى است كه بروياند هفت

خوشه در هر خوشه صد دانه و خدا ميدهد ثواب را مضاعف گرداند هر كه را خواهد و خدا

فراخ نعمت و داناست

الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله ثم لا يتبعون ما انفقوا منا ولا اذى لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم

ولا هم يحزنون

آنان كه انفاق ميكنند مالهاى خود را در راه خدا پس از آن متابعت نميكنند آنچه انفاق

كرده‌اند منت نهادن و آزار رسانيدن مر آنان را ثواب ايشان نزد پروردگار ايشان است و

نه ترسى است بر ايشان و نه اندوهگين ميشوند

قول معروف ومغفرة خير من صدقة يتبعها اذى والله غني حليم

سخن نيكو و آمرزش خواستن بهتر است از صدقه‌اى كه متابعت كند آن را آزار و خدا

بى‌نياز و بردبار است

يا ايها الذين امنوا لا تبطلوا صدقتكم بالمن والاذى كالذي ينفق ماله رئاء الناس ولا يؤمن بالله واليوم الاخر

فمثله كمثل صفوان عليه تراب فاصابه وابل فتركه صلدا لا يقدرون على شيء مما كسبوا والله لا يهدي القوم

الكفرين

اى مؤمنان باطل مكنيد صدقه‌هاى خود را بمنت نهادن و آزار رسانيدن مانند آن كس كه

انفاق ميكند مال خود را بجهت ريا كردن مردمان و ايمان نميآورد بخدا و روز قيامت پس

مثل او مانند سنگ صافى است كه بر او خاك باشد پس برسد بآن سنگ باران درشت پس

بگذارد آن را سنگ صاف و قادر نباشند بر چيزى از آنچه كسب كرده‌اند و خدا راه نمينمايد

گروه كافران را

ومثل الذين ينفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبيتا من انفسهم كمثل جنة بربوة اصابها وابل فاتت اكلها

ضعفين فان لم يصبها وابل فطل والله بما تعملون بصير

و مثل آنان كه انفاق ميكنند مالهاى خود را بجهت طلب خوشنودى خدا و بجهت ثابت

گردانيدن نفسهاى خود مانند بوستانى است كه بر زمين بلند باشد باران درشت بآن برسد

پس بدهد ميوه خود را دو چندان و اگر باران درشت نرسد باران نرم بآن برسد و خدا بكردار

شما بيناست

ايود احدكم ان تكون له جنة من نخيل واعنب تجري من تحتها الانهر له فيها من كل الثمرت واصابه الكبر

وله ذرية ضعفاء فاصابها اعصار فيه نار فاحترقت كذلك يبين الله لكم الايت لعلكم تتفكرون

آيا دوست ميدارد يكى از شما كه باشد او را بوستانى از خرما و انگور كه روان باشد از

زير درختان آن جويها او را در آن بوستان از هر نوع ميوه و او را پيرى رسيده باشد و او را

فرزندان خرد باشند پس برسد بآن بوستان گردبادى كه در آن آتش باشد پس بسوزد آن را

همچنين بيان ميكند خدا براى شما آيات را تا شما تفكر كنيد

يا ايها الذين امنوا انفقوا من طيبت ما كسبتم ومما اخرجنا لكم من الارض ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون

ولستم باخذيه الا ان تغمضوا فيه واعلموا ان الله غني حميد

اى مؤمنان انفاق كنيد از پاكيزه‌هاى آنچه كسب كرده‌ايد و از آنچه بيرون آورده‌ايم براى

شما از زمين و قصد مكنيد بانفاق چيزهاى پليد از آن و شما نميگيريد آن را مگر آنكه

چشم بپوشيد در آن و بدانيد كه خدا بى‌نياز و ستوده است

الشيطن يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء والله يعدكم مغفرة منه وفضلا والله واسع عليم

شيطان وعده ميدهد شما را بدرويشى و فرمان ميدهد شما را بكارهاى زشت و خدا وعده

ميدهد شما را آمرزش از نزد خود و فضل و خدا فراخ نعمت و داناست

يؤتي الحكمة من يشاء ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا وما يذكر الا اولوا الالباب

ميدهد حكمت را هر كه را خواهد و هر كه را حكمت داده شد بتحقيق كه داده شد خير

بسيار و پند نگيرند مگر خداوندان عقلها

وما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله يعلمه وما للظلمين من انصار

و هر چه انفاق كنيد از مالها يا نذر كنيد از نذرها پس بدرستى كه خدا ميداند آن را و

ستمكاران را هيچ ياورى نيست

ان تبدوا الصدقت فنعما هي وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خير لكم ويكفر عنكم من سيئاتكم والله بما

تعملون خبير

اگر آشكارا كنيد صدقه‌ها را پس نيكو چيزى است آن و اگر پنهان داريد و بدرويشان

دهيد پس آن بهتر است شما را و ميپوشاند از شما بعضى از بدكاريهاى شما را و خدا بكردار

شما بيناست

ليس عليك هداهم ولكن الله يهدي من يشاء وما تنفقوا من خير فلانفسكم وما تنفقون الا ابتغاء وجه الله وما

تنفقوا من خير يوف اليكم وانتم لا تظلمون

نيست بر تو اى محمد راه نمودن ايشان ليكن خدا راه مينمايد هر كه را خواهد و هر چه

انفاق كنيد از مالها پس براى نفس خود انفاق كنيد و انفاق نكنيد مگر بجهت طلب خوشنودى

خدا و هر چه انفاق كنيد از مالها بشما تمام داده شود ثواب آن و شما ستم كرده نشويد

للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم

بسيمهم لا يسئلون الناس الحافا وما تنفقوا من خير فان الله به عليم

مر درويشان را كه باز داشته شدند در راه خدا و نميتوانند كه بروند در زمين بجهت تجارت

و كسب از بسيارى شرم و خويشتن

يسألونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من خير فللوالدين

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ

فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

وبا به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که چون زنان حایض در روزگار جاهلیت از خانه بیرون نمی‌رفتند و با ایشان مجامعت نمی‌کردند و در خانه با ایشان طعام نمی‌خوردند و با ایشان مجامعت نمی‌کردند و در خانه با ایشان مجامعت نمی‌کردند و در خانه با ایشان مجامعت نمی‌کردند و در خانه

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا
إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَإِنْ
فَمَاتَ يَكْ سَالَ بُود وَزَن اِنْفَقَهْ عِدَّتْ دَهَد تَوَكَه شَوْهَر لَازِم لَهْ وَى وَبِر شَوْهَر وَى كَابِدَان وَصِيَّتْ كَرْدِي وَنَفَقَهْ اَسْتِي كَه
دَن اِرْغَانَه سُوْن اَزْ بِيْرُوْن عِدَّتْ بِيْرُوْن وَفْتِي اَز سِه حُكْم اِبْطَال مِنْسُوخ بِهِم شَكِل بُود بِهِم بِيْكْدِيْگَر رَسْت وَان اَيَت مِن اَز اِنْسَان اَز وَاج
مِي فَرْمَايَد اِنْكَسَان اَز شَمَا بِمِيْرَنْد وَزَان زَن بِگُذَارَنْد كَو وَصِيَّت كُنَد بَرَاي زَنَان خُوَد اِحْكَامِي بَاشَد اَصْلَا زَنَان اَز اِنْسَان اَز وَاج
وَفَاتْ وَبِيْرُوْن بِكُنِيَه اَصْلَا اَز اِرْغَانَه اَمَا اَگَر اَز اِنْ زَنَان مِن خَوَهَنْد اِنْسَان بِكُنَد كَه خُوَد بِيْرُوْن رَوَنْد وَشَوْهَرِي دِيْگَر كُنَد بَاكِي نِيْسْت
وَبِر شَمَا نِيْسْت دَر اِنْچَه اِيْشَان كُنَنْد دَر حَق خُوَد اَز كَارِي كَه شَرْع خُوَد شَنَاخْتَه خُوَد بَاشَنْد وَفَعْلِي زَنِي مِمَنَات دَر
اَز شَوْهَر وَاسْتَوَار كَار دَر حُكْم رَا اِنْ زَن بَايَد كَه مُصْلِح بَاشَد وَكَسْر اَز اِنْقَض نَتَوَانَد كَرْد وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ
حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ وَهَر زَنَان طَلَاق دَاده وَاجِب شُوْد نَفَقَه اِيْشَان تَا كَه عِدَّت تَمَام شُوْد وَان حَمْل اَسْت وَاجِب تَر بِر شَوْهَر كَه وَان
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ يَعْنِي هَمْچُنَان كَه بَيَان كَرْد مَسْئَلَه هَاي زِنَان كَرْد مَسْئَلَه هَاي خُوَد رَا بَرَاي شَمَا تَا مَگَر شَمَا بِدَانِيد

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا
الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَاگَر زَنَان اَطْلَاق دَهِيد پِيش اَز آنَكه بِدَشَان رَسِيد وَكَابِين اِيْشَان يَاد كَرْدَه
بَاشِيد وَاجِب بِرِ شَمَا نِيْمَه كَابِين بَاشَد مَگَر زَنَان اِرْ مِكَابِين عَفو كُنَنْد يَا بِدَسْت كَسِي بَاشَد وَگَذَارَد كَابِين بِدَسْت اُو مُسْت
عَفو كَرْدَن كَابِين تَمَامَت كَابِين اَسْت چِيْزِي كَه اِيْشَان اَز وَى سْتَانَنْد وَاگَر عَفو كُنَنْد وَگَذَارَنْد اِن بِر چِيْزِي كَارِي نَزْدِيْكْتَر بِهِ
وَفَرَامُوش مَكُنِيد مِكْدِيگَر رَا مِيَان خُود وَفَرَو مَگُذَارِيد مُرُوَّت دَاد وَدِهِنْدَه وَدَاد وَسْتَانَنْدَه وَخُدَاي تَعَالَى بِر هَمَه كَارِي كِه مِي كُنِيد عَنَايَت دَارَد

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ وَگَاه دَاريد نَمَاز هَا رَا وَنَمَاز مِيَانَه رَا وَبِرَاي خُدَا بِپَاي اِيْسْتِيد
نَمَاز مِيَانَه رَا وَمُوَاظِب بَاشِيد بِر اَن وَبِرَاي خُدَا مُطِيع بَاشِيد وَگَاه دَاشْتَن نَمَاز بِر اَن وَگَذَاشْتَن نَمَاز دِيگَر بِسْت كَه هَمِي بَايَد اَلْوَان نَمَاز
بَايَد دَاد كَه دَر مِيَان هِيچ نَمَاز نَبُود وَگُفْتَه اَنْد نَمَاز شَشْت زِيرَا كِه يَعْنِي نَمَاز هَا دَه وَكَعْت اَسْت وَالْبَتِّي هِيچ وَكَعْت وَان چِيْزِي كَه
مِيَان مَرْدُمَان وَگُفْتَه وَگُفْتَه اَنْد نَمَاز دُوْسْت كَه وَقْت اَن مِيَانَه شَبَانَه رُوز بَاشَد وَهَكَذَا اَن كَمْتَر اَز نَوَافِل وَبِرْتَر اَز فَرْض وَگُفْتَه اَنْد نَمَاز جَمَاعَت
اَسْت كَه مِيَان مَرْدُمَان وَگُفْتَه اَنْد نَمَاز بَامْدَاد اَسْت كَه وَقْت اَن مِيَانَه رُوشَنِي رُوز اَسْت وَتَارِيكِي شَب وَگُفْتَه اَنْد
نَمَاز اَدَنَه اَسْت كَه فَاصِلَه نَمَاز هَاسْت وَوَاسِطَه جَبْرِي فَاصِلَه اَز چِيْزِي بِمَانَد وَحَقِيقَت اَسْت كَه دَر هَر حُكْمِي خُوَاسْتَه اَنْد
تَخْيِير كَنَد وَدَر كُرُوبِيَان مَرْدُم رَا اَخْتِيَار كَرْدَه اَنْد عَشَرَا تَهَا رَا دَر مِيَان هَمِه بُوشِش كَرْدَه اَنْد تَا اُمِيد اَن هَمِه اِقَامَت
هَمَه شَب قَدْر رَا بُوشِيد وَگَرْدَانِيد وَاوْلِيَا خُود رَا دَر مِيَان كَرَامَتْكَان بُوشِش كَرْدَه اَنْد وَسَاعَت رُوز اَنَه وَاگَاه دَاشْتَن وَقْت دُعَا
مُسْتَجَاب بِرْسَد بُوسِش كَرْدَه اَنْد وَمَخْصُوص خُوَاسْت جُمْلَه نَمَاز هَا دَاد نَمَاز شَام كَرْدَه اَنْد وَگَاه دَاشْتَن فَضِيلَت دَاشْت
بُوسِش كَرْدَه اَنْد تَا بِر اُمِيد دَرِيَافْت اَن حَتِّي هَمَه كَرَان شُوْد وَتَوَانَد قَائِم وَبِرَاي خُدَاي تَعَالَى بِايسْتَد وَعِبَادَت كُنَد وَاز اَن بِرْخُوَرْدَار

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ اِگَر اَز دُشْمَن يَا دُزْد يَا سَبُع يَا غَيْر اِيْشَان تَرْسِيد
نَمَاز هَا رَا بِگُزَارِيد بِپَاي اِيْسْتَاده بَيَان وَسَوَار هَمَانَگُونَه كَه تَوَانَد اَشَارَت كُنَد بِسُوي كُوه وَسُجُود تَا اِگَاه كَه اَيْمَن شَوْد وَمِيَان اِيْمَن شَدِيد
نَاگُزِيد خُدَاي رَا هَمَانَگُونَه كَه شَمَا رَا اَمُوخْتَه اَسْت اَي مُسْتَمَع كَه اَسْتَاد بَرْكُوع وَسُجُود كَه كَرْدِي نَمَاز بِدَان كَار بِدَان تَرْتِيب
رَا دَلِيل بَاشَد وَمِن اَز اِنْ هَمَا اَنْدَكِي بُوَدِيد وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا

فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

اى الحول غير اخراج فان خرجن فلا جناح عليكم فيما فعلن فى انفسهن من معروف والله عزيز حكيم

الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم حذر الموت

ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا

وقال لهم نبيهم ان الله

أن يأتيكم التابوت فيه سكينة من ربكم وبقية مما ترك آل موسى وآل هارون
وقال لهم نبيهم إن آية ملكه

فهزموهم باذن الله وقتل داود جالوت واتاه الله
الملك والحكمة وعلمه مما يشاء ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل
على العالمين طالوتيان ومسلمانند داودند جالوتيان را بفرمان وحكم خداى بزرگ جداوند داود جالوت را بداد
بداد ورحمت كرد واورا بدى برخود برگزيد واز دست بركشيد وحكمت واز دانائى خلق داد بود كه بداد
داود را بكرامتى بنبوت وبيامبرى خلعت اورا ازايم خواست واكرنه انستى كه خداى تعالى بعضى از مردمان را بعضى دفع
نكند جالوت را بطالوت دفع نكند بداد كشته وباز طالوت را بداود دفع نكند وملك بداود ندهد هرآينه
كار زمين تباه خواستى واكنون خداى متعال كه خداى وفضل كند بر عالميان وكار ايشان فرو نگذارد
وبعد خود ايشان را نگذارد تلك ايات الله نتلوها عليك بالحق وانك لمن المرسلين اين چنين فرستادگان
خداى ما اند كه بواسطه وبدستى جبرئيل عليه السلام بتو مى فرستيم وبيغامبران خداى كه دران شكى نيست
تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات واتينا عيسى ابن مريم البينات
وايدناه بروح القدس اين فضيلت بيغامبران كه ذكر فرمود آنست كه خداى تعالى بعضى از ايشان را بيغامبرى
وبعضى را بيغامبرى وپادشاهى داد چنانكه ابراهيم وموسى وعيسى وداود عليهم السلام
وبعضى از ايشان را بيغامبرى بى پادشاهى داد چنانكه شعيا وارميا وحزقيل وزكريا ويحيى وبعضى را
بيغامبرى وپادشاهى داد چنانكه سليمان وبعضى را بيغامبرى بسيار معجزات داد چنانكه ابراهيم
وموسى وعيسى وبعضى را بيغامبرى بسيار معجزات داد چنانكه موسى وعيسى وبعضى را
بيغامبرى بسيار معجزات وپادشاهى داد چنانكه سليمان وبعضى را بيغامبرى بسيار معجزات
وپادشاهى وبعضى را بيغامبرى بسيار معجزات وپادشاهى

أيود أحدهم أن تكون له جنة من نخيل وأعناب تجري

إن تبدوا الصدقات فنعما هي وإن تخفوها
وتؤتوها الفقراء فهو خير لكم ويكفر عنكم من سيئاتكم والله بما تعملون خبير ليس عليك هداهم

البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شديد العقاب
حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح على النصب وان تستقسموا بالازلام ذلكم فسق اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فمن اضطر في مخمصة غير متجانف لاثم فان الله غفور رحيم
يسئلونك ماذا احل لهم قل احل لكم الطيبات وما علمتم من الجوارح مكلبين تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه واتقوا الله ان الله سريع الحساب
اليوم احل لكم الطيبات وطعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم اذا اتيتموهن اجورهن محصنين غير مسافحين ولا متخذي اخدان ومن يكفر بالايمان فقد حبط عمله وهو في الاخرة من الخاسرين
يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين وان كنتم جنبا فاطهروا وان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج ولكن يريد ليطهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون
واذكروا نعمة الله عليكم وميثاقه الذي واثقكم به اذ قلتم سمعنا واطعنا واتقوا الله ان الله عليم بذات الصدور
يا ايها الذين امنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنان قوم على ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون
وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظيم
والذين كفروا وكذبوا بايتنا اولئك اصحاب الجحيم
يا ايها الذين امنوا اذكروا نعمت الله عليكم اذ هم قوم ان يبسطوا اليكم ايديهم فكف ايديهم عنكم واتقوا الله وعلى الله فليتوكل المؤمنون
ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثنا منهم اثني عشر نقيبا وقال الله اني معكم لئن اقمتم الصلوة واتيتم الزكوة وامنتم برسلي وعزرتموهم واقرضتم الله قرضا حسنا لاكفرن عنكم سيئاتكم ولادخلنكم جنت تجري من تحتها الانهر فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل سواء السبيل
فبما نقضهم ميثاقهم لعنهم وجعلنا قلوبهم قسية يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظا مما ذكروا به ولا تزال تطلع على خائنة منهم الا قليلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب المحسنين
ومن الذين قالوا انا نصرى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظا مما ذكروا به فاغرينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة وسوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون
يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب ويعفوا عن كثير قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام ويخرجهم من الظلمات الى النور باذنه ويهديهم الى صراط مستقيم
لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح ابن مريم وامه ومن في الارض جميعا ولله ملك السموت والارض وما بينهما يخلق ما يشاء والله على كل شيء قدير
وقالت اليهود والنصرى نحن ابنؤا الله واحباؤه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء ولله ملك السموت والارض وما بينهما واليه المصير
يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل ان تقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء قدير
واذ قال موسى لقومه يقوم اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبيا وجعلكم ملوكا واتىكم ما لم يؤت احدا من العلمين
يقوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم ولا ترتدوا على ادباركم فتنقلبوا خسرين
قالوا يموسى ان فيها قوما جبارين وانا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فان يخرجوا منها فانا داخلون
قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غلبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين
قالوا يموسى انا لن ندخلها ابدا ما داموا فيها فاذهب انت وربك فقتلا انا ههنا قعدون
قال رب اني لا املك الا نفسي واخي ففرق بيننا وبين القوم الفسقين
قال فانها محرمة عليهم اربعين سنة يتيهون في الارض فلا تاس على القوم الفسقين
واتل عليهم نبا ابني ادم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم يتقبل من الاخر قال لاقتلنك قال انما يتقبل الله من المتقين
لئن بسطت الي يدك لتقتلني ما انا بباسط يدي اليك لاقتلك اني اخاف الله رب العلمين
انى اريد ان تبوا باثمي واثمك فتكون من اصحاب النار وذلك جزؤا الظلمين
فطوعت له نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من الخسرين
فبعث الله غرابا يبحث في الارض ليريه كيف يواري سوءة اخيه قال يويلتى اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب فاواري سوءة اخي فاصبح من النادمين
من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا ومن احياها فكانما احيا الناس جميعا ولقد جاءتهم رسلنا بالبينت ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك في الارض لمسرفون
انما جزؤا الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم من خلف او ينفوا من الارض ذلك لهم خزي في الدنيا ولهم في الاخرة عذاب عظيم
الا الذين تابوا من قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا ان الله غفور رحيم
يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة وجهدوا في سبيله لعلكم تفلحون
ان الذين كفروا لو ان لهم ما في الارض جميعا ومثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيمة ما تقبل منهم ولهم عذاب اليم
يريدون ان يخرجوا من النار وما هم بخرجين منها ولهم عذاب مقيم
والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزا بما كسبا نكلا من الله والله عزيز حكيم
فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم
الم تعلم ان الله له ملك السموت والارض يعذب من يشاء ويغفر لمن يشاء والله على كل شيء قدير
يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر من الذين قالوا امنا بافوههم ولم تؤمن قلوبهم ومن الذين هادوا سمعون للكذب سمعون لقوم اخرين لم يأتوك يحرفون الكلم من بعد مواضعه يقولون ان اوتيتم هذا فخذوه وان لم تؤتوه فاحذروا ومن يرد الله فتنته فلن تملك له من الله شيئا اولئك الذين لم يرد الله ان يطهر قلوبهم لهم في الدنيا خزي ولهم في الاخرة عذاب عظيم
سمعون للكذب اكلون للسحت فان جاءوك فاحكم بينهم او اعرض عنهم وان تعرض عنهم فلن يضروك شيئا وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطين
وكيف يحكمونك وعندهم التورية فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين
انا انزلنا التورية فيها هدى ونور يحكم بها النبيون الذين اسلموا للذين هادوا والربنيون والاحبار بما استحفظوا من كتب الله وكانوا عليه شهداء فلا تخشوا الناس واخشون ولا تشتروا بايتي ثمنا قليلا ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكفرون
وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظلمون
وقفينا على اثارهم بعيسى ابن مريم مصدقا لما بين يديه من التورية واتينه الانجيل فيه هدى ونور ومصدقا لما بين يديه من التورية وهدى وموعظة للمتقين
وليحكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الفسقون
وانزلنا اليك الكتب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتب ومهيمنا عليه فاحكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهوآءهم عما جاءك من الحق لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا ولو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن ليبلوكم في ما اتىكم فاستبقوا الخيرت الى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون
وان احكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهوآءهم واحذرهم ان يفتنوك عن بعض ما انزل الله اليك فان تولوا فاعلم انما يريد الله ان يصيبهم ببعض ذنوبهم وان كثيرا من الناس لفسقون
افحكم الجاهلية يبغون ومن احسن من الله حكما لقوم يوقنون
يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا اليهود والنصرى اولياء بعضهم اولياء بعض ومن يتولهم منكم فانه منهم ان الله لا يهدي القوم الظلمين
فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا دآئرة فعسى الله ان يأتي بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا في انفسهم نادمين
ويقول الذين امنوا اهؤلاء الذين اقسموا بالله جهد ايمنهم انهم لمعكم حبطت اعمالهم فاصبحوا خسرين
يا ايها الذين امنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكفرين يجهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لآئم ذلك فضل الله يؤتيه من يشآء والله واسع عليم
انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون
ومن يتول الله ورسوله والذين امنوا فان حزب الله هم الغلبون
يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا ولعبا من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم والكفار اولياء واتقوا الله ان كنتم مؤمنين
واذا ناديتم الى الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بانهم قوم لا يعقلون
قل يا اهل الكتاب هل تنقمون منا الا ان امنا بالله وما انزل الينا وما انزل من قبل وان اكثركم فسقون
قل هل انبئكم بشر من ذلك مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب عليه وجعل منهم القردة والخنازير وعبد الطغوت اولئك شر مكانا واضل عن سواء السبيل
واذا جاءوكم قالوا امنا وقد دخلوا بالكفر وهم قد خرجوا به والله اعلم بما كانوا يكتمون
وترى كثيرا منهم يسارعون في الاثم والعدوان واكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون
لولا ينهىهم الربنيون والاحبار عن قولهم الاثم واكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون
وقالت اليهود يد الله مغلولة غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشآء وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا وكفرا والقينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة كلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله ويسعون في الارض فسادا والله لا يحب المفسدين
ولو ان اهل الكتاب امنوا واتقوا لكفرنا عنهم سيئاتهم ولادخلنهم جنت النعيم
ولو انهم اقاموا التورية والانجيل وما انزل اليهم من ربهم لاكلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم منهم امة مقتصدة وكثير منهم ساء ما يعملون
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكفرين
قل يا اهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التورية والانجيل وما انزل اليكم من ربكم وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا وكفرا فلا تاس على القوم الكفرين
ان الذين امنوا والذين هادوا والصبؤن والنصرى من امن بالله واليوم الاخر وعمل صالحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون
لقد اخذنا ميثاق بني اسرائيل وارسلنا اليهم رسلا كلما جاءهم رسول بما لا تهوى انفسهم فريقا كذبوا وفريقا يقتلون
وحسبوا الا تكون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله عليهم ثم عموا وصموا كثير منهم والله بصير بما يعملون
لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم وقال المسيح يبني اسرائيل اعبدوا الله ربي وربكم انه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة ومأوىه النار وما للظلمين من انصار
لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلثة وما من اله الا اله واحد وان لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب اليم
افلا يتوبون الى الله ويستغفرونه والله غفور رحيم
ما المسيح ابن مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل وامه صديقة كانا يأكلان الطعام انظر كيف نبين لهم الايت ثم انظر انى يؤفكون
قل اتعبدون من دون الله ما لا يملك لكم ضرا ولا نفعا والله هو السميع العليم
يا اهل الكتاب لا تغلوا في دينكم غير الحق ولا تتبعوا اهوآء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا كثيرا وضلوا عن سواء السبيل
لعن الذين كفروا من بني اسرائيل على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون
كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون
ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم وفي العذاب هم خلدون
ولو كانوا يؤمنون بالله والنبي وما انزل اليه ما اتخذوهم اولياء ولكن كثيرا منهم فسقون
لتجدن اشد الناس عداوة للذين امنوا اليهود والذين اشركوا ولتجدن اقربهم مودة للذين امنوا الذين قالوا انا نصرى ذلك بان منهم قسيسين ورهبانا وانهم لا يستكبرون
واذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا امنا فاكتبنا مع الشهدين
وما لنا لا نؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع ان يدخلنا ربنا مع القوم الصلحين
فاثبهم الله بما قالوا جنت تجري من تحتها الانهر خلدين فيها وذلك جزؤا المحسنين
والذين كفروا وكذبوا بايتنا اولئك اصحاب الجحيم
يا ايها الذين امنوا لا تحرموا طيبت ما احل الله لكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين
وكلوا مما رزقكم الله حللا طيبا واتقوا الله الذي انتم به مؤمنون
لا يؤاخذكم الله باللغو في ايمنكم ولكن يؤاخذكم بما عقدتم الايمن فكفرته اطعام عشرة مسكين من اوسط ما تطعمون اهليكم او كسوتهم او تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام ذلك كفرة ايمنكم اذا حلفتم واحفظوا ايمنكم كذلك يبين الله لكم اياته لعلكم تشكرون
يا ايها الذين امنوا انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطن فاجتنبوه لعلكم تفلحون
انما يريد الشيطن ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم عن ذكر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون
واطيعوا الله واطيعوا الرسول واحذروا فان توليتم فاعلموا انما على رسولنا البلغ المبين
ليس على الذين امنوا وعملوا الصلحات جناح فيما طعموا اذا ما اتقوا وامنوا وعملوا الصلحات ثم اتقوا وامنوا ثم اتقوا واحسنوا والله يحب المحسنين
يا ايها الذين امنوا ليبلونكم الله بشيء من الصيد تناله ايديكم ورماحكم ليعلم الله من يخافه بالغيب فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم
يا ايها الذين امنوا لا تقتلوا الصيد وانتم حرم ومن قتله منكم متعمدا فجزآء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هديا بلغ الكعبة او كفرة طعام مسكين او عدل ذلك صيامليذوق وبال امره عفا الله عما سلف ومن عاد فينتقم الله منه والله عزيز ذو انتقام
احل لكم صيد البحر وطعامه متعا لكم وللسيارة وحرم عليكم صيد البر ما دمتم حرما واتقوا الله الذي اليه تحشرون
جعل الله الكعبة البيت الحرام قيما للناس والشهر الحرام والهدي والقلئد ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما في السموت وما في الارض وان الله بكل شيء عليم
اعلموا ان الله شديد العقاب وان الله غفور رحيم
ما على الرسول الا البلغ والله يعلم ما تبدون وما تكتمون
قل لا يستوي الخبيث والطيب ولو اعجبك كثرة الخبيث فاتقوا الله يأولي الالباب لعلكم تفلحون
يا ايها الذين امنوا لا تسئلوا عن اشيآء ان تبد لكم تسؤكم وان تسئلوا عنها حين ينزل القرءان تبد لكم عفا الله عنها والله غفور حليم
قد سئلها قوم من قبلكم ثم اصبحوا بها كفرين
ما جعل الله من بحيرة ولا سآئبة ولا وصيلة ولا حام ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب واكثرهم لا يعقلون
واذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله والى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه اباءنا اولو كان اباؤهم لا يعلمون شيئا ولا يهتدون
يا ايها الذين امنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم الى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم تعملون
يا ايها الذين امنوا شهدة بينكم اذا حضر احدكم الموت حين الوصية اثنان ذوا عدل منكم او اخران من غيركم ان انتم ضربتم في الارض فاصبتكم مصيبة الموت تحبسونهما من بعد الصلوة فيقسمان بالله ان ارتبتم لا نشتري به ثمنا ولو كان ذا قربى ولا نكتم شهدة الله انا اذا لمن الاثمين
فان عثر على انهما استحقا اثما فاخران يقومان مقامهما من الذين استحق عليهم الاوليان فيقسمان بالله لشهدتنا احق من شهدتهما وما اعتدينا انا اذا لمن الظلمين
ذلك ادنى ان ياتوا بالشهدة على وجهها او يخافوا ان ترد ايمن بعد ايمنهم واتقوا الله واسمعوا والله لا يهدي القوم الفسقين
يوم يجمع الله الرسل فيقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انك انت علم الغيوب
اذ قال الله يعيسى ابن مريم اذكر نعمتي عليك وعلى والدتك اذ ايدتك بروح القدس تكلم الناس في المهد وكهلا واذ علمتك الكتب والحكمة والتورية والانجيل واذ تخلق من الطين كهيئة الطير باذني فتنفخ فيها فتكون طيرا باذني وتبرئ الاكمه والابرص باذني واذ تخرج الموتى باذني واذ كففت بني اسرائيل عنك اذ جئتهم بالبينت فقال الذين كفروا منهم ان هذا الا سحر مبين
واذ اوحيت الى الحوارين ان امنوا بي وبرسولي قالوا امنا واشهد بانا مسلمون
اذ قال الحوارون يعيسى ابن مريم هل يستطيع ربك ان ينزل علينا مائدة من السمآء قال اتقوا الله ان كنتم مؤمنين
قالوا نريد ان ناكل منها وتطمئن قلوبنا ونعلم ان قد صدقتنا ونكون عليها من الشهدين
قال عيسى ابن مريم اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السمآء تكون لنا عيدا لاولنا وءاخرنا وءاية منك وارزقنا وانت خير الرزقين
قال الله اني منزلها عليكم فمن يكفر بعد منكم فاني اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العلمين
واذ قال الله يعيسى ابن مريم ءانت قلت للناس اتخذوني وامي الهين من دون الله قال سبحنك ما يكون لي ان اقول ما ليس لي بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك انك انت علم الغيوب
ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله ربي وربكم وكنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت الرقيب عليهم وانت على كل شيء شهيد
ان تعذبهم فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم
قال الله هذا يوم ينفع الصدقين صدقهم لهم جنت تجري من تحتها الانهر خلدين فيها ابدا رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظيم
لله ملك السموت والارض وما فيهن وهو على كل شيء قدير

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا

أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ

کلام است خواندی کفو امین بیت العلمین و عائشه صدیقه رضی الله عنها از معاصر صلی الله علیه و آله است کذا در مدارک سورهٔ
البقره و آل عمران نخوانده تعالی و تقدست و نیز آورده بروایتی که بر صراط جائی نرود و نخواند کرا از همه شب رسد
الفرا حصنا منه بن الدین مستحق القول مستحق الله

سورهٔ

الٓمٓ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ بسم الله الرحمن الرحیم

بخوان کی هر که بر دکه بیماری بر صلی الله علیه و آله خوانده و او کاوه دش محسن کشته و اجهود دان بر نه خصوص و مسلمان شده آیات
آنا اول آن سوره در شان اسلام نازل شده و مقصود آن که بدانستن صفتهای خدای اقرار بکار جهان از قدرت
کبریا و خدای چیست اوست نه دیگر یا بدو نزل علیک الکتاب الحق مصدقا لما بین یدیه و انزل التوراة و الانجیل من قبل هدی
للناس و انزل الفرقان ای نخست کتابها که فرستاد بر تو ای محمد بحق و راستی و دوستی قرآن او توراة موسی و قرآن
عیسی که دو استواری دارد آن کتابها را که هست آنها نور و روشنائی و هدایت که مردم بدستی بر موسی توریت راه و عیسی انجیل
راست فرستادگان قرآن نام استوار است و مقرر دان الحق سوالف حرا فرستادن قرآن و انزیل و فرستادن توریت
و انجیل را انزل الیه جواب آن سوال که عبد الله عباس و دیگران کفته اند که نخست و سه بار صد سال بعد از عیسی
در ماه رمضان یکبار توریت قرآن صد بار دیگر سال یکبار و دو بار شب و روز یکبار و هشتاد و دو بار شب و روز یکبار
قدر توریت و انجیل یک نوبت و کلام صد سال بوده و نه کرد و انزل الفرقان او ان هدایت که فرقان آورد و فرستاد و فرقان
آن است که حق را از باطل جدا کند و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت
و انجیل نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت و انجیل نسخ نکرده
آمده و از توریت و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که
بعد از نزول توریت و انجیل نسخ نکرده آمده و از توریت و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده
و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت و انجیل نسخ نکرده آمده و از توریت و انجیل
باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت
و انجیل نسخ نکرده آمده و از توریت و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که
قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت و انجیل نسخ نکرده آمده و از توریت و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار
است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت و انجیل نسخ نکرده
آمده و از توریت و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم
و رسمی که بعد از نزول توریت و انجیل نسخ نکرده آمده و از توریت و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ
نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت و انجیل نسخ نکرده آمده و از توریت
و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول
توریت و انجیل نسخ نکرده آمده و از توریت و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر
بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت و انجیل نسخ نکرده آمده و از توریت و انجیل باقی مانده
بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن در هر حکم و رسمی که بعد از نزول توریت و انجیل
نسخ نکرده آمده و از توریت و انجیل باقی مانده بجای خود بر قرار است و نسخ نکرده و نیز است تفسیر بر آن که قرآن

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

فان حاجوک فقل اسلمت وجهی لله ومن اتبعن

تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ

وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا

ومكروا ومكر الله والله خير الماكرين

ما كان ابراهيم يهوديا ولا نصرانيا ولكن كان حنيفا

إن الذين كفروا وماتوا [illegible]

لن تنالوا البر حتى تنفقوا

قل يا أهل الكتاب

فمن افترى على الله الكذب

يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله

آدم کل را آزاد و مختار آفرید تا سعادت و شقاوت را خود برگزیند و بدانند که هر کس سعادت یابد از توفیق خدا یابد و هر که شقاوت بیند از خذلان خود بیند و بدانند که خدا بندگان را به کار بد مجبور نکرده و به کار نیک مجبور نکرده و به هیچ کس بیش از توانائی تکلیف نفرموده و هر نیکی که کنند از فضل خدا کنند و هر بدی که کنند از عدل خدا کنند و بدانند که خدا به هیچ کس ستم نکند و به هیچ کس بیش از گناهش عذاب نکند و بدانند که خدا بر بندگان مهربان‌تر است از مادر مهربان و بدانند که خدا بندگان را به کار نیک و بد آزمود و هر که را خواست به کار نیک برگزید و هر که را خواست به کار بد واگذاشت

استمالت کرده و بعضی را اصلا نعمت بایگانی از صحابه کرام رضی الله عنهم که در روز حنین ثابت قدم ماندند و هزیمت نکردند بجز دوازده از آنها ان روز

که در سبیل خدای و حضرت حق او کشته شده که انسان کشاند یک انسان را در راه خدای تعالی و در کشته جوارحی
انگر کاشته و روزی انسان در جنت و شاهد بدنشان در سر شده شاد آن اند بدانچه بدیشان از فضل او رحمت
خویش خواهد ان الله علی ما یشاء علیم و بعضی گویند که این آیت در حق اصحاب رضوان الله علیهم سعادت یافته
و ایشان را وعده داده و خدای کرم است بدیشان رسیده که خوشنودی ایشان را از باز دیدی و اثنا را آگاهی
داد که ما در جنت بعضی و حکم زیاده رسیدیم ایشان را و ایشان در زمان امتحان بفوز کار و بشارت شرف و شادی می کردند بر ایشان
که هنوز بدیشان نرسیده و از پس ایشان خواهند رسید که بدیشان نمی خواهد بود و ایشان غمناک خواهند شد و در جنت
کاسیدان از آنرو زیانکار نباشند که در ان آگاهی بدیشان خواهد بود و ایشان خوشحال باشند و ایشان را روز قرار می کنند
وی داده که کار بر کار ایشان کرده شده و ایشان را کسی از دولت باز ندارد و غرزای که بفروخته باشند آگاه شود
شاکر و در محیط ایشان بدان نگرد و مستبشر می شوند بکرامتی که از نزد خدای تعالی بدیشان رسیده و شادمان می شوند

بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ دستشروز

شادمانهای انسان میگوید تهاست که خدای را در حق انسان زیادتی ها داده و افزونی ها که انسان را سزای آنها نباشد
و امید بدو ان دارد بدانسته که می داند که ایزد تعالی ما داشتن مومنان ضایع نگذارد و خواسته بدانسان
برساند در جنت که جوار ایزد تعالی بعضی در بر همدیگر ان تمام گذارند و نوبرند که بدنیا نیاید و از سعادت سرای
کشان خود اخبار کنند با نفس انسان بدانچه دیگر باره سعید شوند در راه خدا و بسبب آنست مزید در رفاقت کردن
و ان چنانکه از زبان خواجه تکویر خدای بر حق محمد بصر و گفته را ان جا که مکنت و حکم خدا و علم او ست

کفش حکم و تنت بدان رحمت داد — ما در حرش روی بجهان باز کشیدیم — صد گونه شراب از کف اقبال چشیدیم
لذات روحی بحاصل آده مکان دادیم — وانست فلک منزل آنه خرج بریدیم — از جای ایوان سقف دلنشیم
وان چیز که اغیار کرمند گزیدیم — کوثر خود و کوثر عدالت گزیدیم — از بس بن خیر که گفتیم و شنیدیم
دیدیم که دو عهد و صد گونه بوالیم — خود ایکی جان زهد ناز خریدیم — در جمله بدانند که در علا بیاراغی
انها که در این راه بدادیم ندیدیم — گر در نجات جنت دیگر کسان کنیم — گر در نگاه ذات بر یکی نگشیدیم
مارا بدیه مقصد تشابه حق بود — الیه الیه مقصود رسیدیم

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ دوازدهم خدای تعالی ثنا گوید و بستاید گروهی را که بخدای و رسول ایمان آوردند و بدانچه خدای و رسول
فرموده بودند کار کردند و بعد از آن که ایشان را رنج و محنت رسیده بود و ایشان را زخمها رسیده بود و بسیاری
از ایشان کشته شده بودند و بسیاری از ایشان زخمدار شده بودند و بسیاری از ایشان بیمار شده بودند
و بسیاری از ایشان بدرد و رنج افتاده بودند و بسیاری از ایشان بدرد و رنج افتاده بودند و بسیاری

ما كان الله ليذر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث
من الطيب وما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من رسله من يشاء فآمنوا بالله ورسله
وإن تؤمنوا وتتقوا فلكم أجر عظيم وما شد كه خداى تعالى بر كذارد مؤمنان را بدانچه شما بر آنيد
تا آنگاه كه جدا كند پليد را از پاك وچنين نيست كه خداى شما را بر غيب مطلع گرداند
ولكن برگزيند از فرستادگان خود هر كه را خواهد پس ايمان آريد بخدا و فرستادگان او
و اگر ايمان آريد و پرهيزگار شويد شما را پاداشى بزرگ است

فإن كذبوك فقد
كذبت رسلا من قبلك جاءوا بالبينات والزبر وبالكتاب المنير ثم أخذت الذين كفروا فكيف كان نكير
و اگر تكذيب كنند ترا پيغامبران پيش از تو كه آمدند با حجتها و نوشتها و با كتاب روشن
پس گرفتم كافران را پس چگونه بود انكار من بر ايشان

لتبلون
في أموالكم وأنفسكم ولتسمعن من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم ومن الذين أشركوا أذى كثيرا وإن
تصبروا وتتقوا فإن ذلك من عزم الأمور وإذ أخذ الله ميثاق الذين أوتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه فنبذوه
وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا قليلا فبئس ما يشترون لا تحسبن الذين يفرحون بما أتوا ويحبون أن يحمدوا بما لم يفعلوا
فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب أليم ولله ملك السماوات والأرض والله على كل شيء قدير

امد كه بيفزايد در تورات باطل را بر حق و بر صحيح خلاف كردن و بر ناراست راست كردن
در خبر اسرائيل و ايشان را از براى آنكه بخشيد ايشان را از ثواب و بهشت
بخاسبان من از من و اوند خواهد بخشيد و بيامرزد هر كه را خواهد و آمرزش خواهد
چرا كشتيد انبيا را اگر راست ميگويد

فإن كذبوك فقد
كذب رسل من قبلك جاءوا بالبينات والزبر وبالكتاب المنير كل نفس ذائقة الموت وإنما توفون أجوركم يوم القيامة
فمن زحزح عن النار وأدخل الجنة فقد فاز وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور لتبلون في أموالكم وأنفسكم
و اگر تكذيب كنند ترا پيغامبران پيش از تو كه آمدند با حجتها و نوشتها و با كتاب روشن
هر كسى را مرگ است و شما را مزدهاى شما روز قيامت تمام خواهند داد پس هر كه را
دور كنند از آتش و در آرند در بهشت رستگار شد و زندگانى دنيا نيست مگر
برخورداريى فريبنده البته آزموده شويد در مالهاى خود و در تنهاى خود

ولتسمعن من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم ومن الذين أشركوا أذى كثيرا وإن تصبروا وتتقوا فإن ذلك من عزم الأمور
و البته بشنويد از آنان كه داده شدند كتاب را پيش از شما و از آنان كه شرك آوردند
رنجهاى بسيار و اگر صبر كنيد و پرهيزگار شويد پس آن از كارهاى استوار است

لقد سمع الله قول الذين قالوا إن الله فقير ونحن أغنياء
سنكتب ما قالوا وقتلهم الأنبياء بغير حق ونقول ذوقوا عذاب الحريق بدرستى كه شنيد خداى تعالى
گفتار آنان را كه گفتند خداى درويش است ما توانگريم زود باشد كه بنويسيم گفتار ايشان را
و كشتن ايشان پيغامبران را بناحق و بگوئيم بچشيد عذاب سوزش را

فإن كذبوك فقد
كذبت رسل من قبلك جاءوا بالبينات والزبر والكتاب المنير كل نفس ذائقة الموت وإنما توفون أجوركم يوم القيامة
فمن زحزح عن النار وأدخل الجنة فقد فاز وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور لتبلون في أموالكم وأنفسكم
و اگر تكذيب كنند ترا پيغامبران پيش از تو كه آمدند با حجتها و نوشتها و با كتاب روشن
هر كسى را مرگ است و شما را مزدهاى شما روز قيامت تمام خواهند داد پس هر كه را
دور كنند از آتش و در آرند در بهشت رستگار شد و زندگانى دنيا نيست مگر
برخورداريى فريبنده البته آزموده شويد در مالهاى خود و در تنهاى خود

ولتسمعن من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم ومن الذين أشركوا أذى كثيرا وإن تصبروا وتتقوا فإن ذلك من عزم الأمور
و البته بشنويد از آنان كه داده شدند كتاب را پيش از شما و از آنان كه شرك آوردند
رنجهاى بسيار و اگر صبر كنيد و پرهيزگار شويد پس آن از كارهاى استوار است

لقد سمع الله قول الذين قالوا إن الله فقير ونحن أغنياء
سنكتب ما قالوا وقتلهم الأنبياء بغير حق ونقول ذوقوا عذاب الحريق بدرستى كه شنيد خداى تعالى
گفتار آنان را كه گفتند خداى درويش است ما توانگريم زود باشد كه بنويسيم گفتار ايشان را
و كشتن ايشان پيغامبران را بناحق و بگوئيم بچشيد عذاب سوزش را

السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لأولي الألباب

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ

ولكم نصف

تلك حدود

الله ومن يطع الله ورسوله

والذين لا يأتيان منكم

وليست التوبة للذين يعملون

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا

وَأَنْ آدَمَ أَشَدُّ الزَّوْجِ

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا

يريد الله ليبين لكم ويهديكم سنن الذين من قبلكم ويتوب عليكم والله عليم
حكيم خداى تعالى مى خواهد تا بيان كند براى شما آنچه بحلال است از حرام و راه نمايد شما را بجاده آنها كه
پيش از شما بوده اند و بازگشت كند بر شما بمغفرت و رحمت و خداى تعالى دانا است بمصالح بندگان و حكيم است
در تدبير ايشان و الله يريد ان يتوب عليكم ويريد الذين يتبعون الشهوات ان تميلوا ميلا عظيما
و خداى تعالى مى خواهد كه عفو و توبه نمايد بر شما قبول كند و باز گردد بر شما بغفران و شهوت پرستان خواهند كه شما بكار
و اندر معاصى روزگار بدراز دست كسى نزدك بر شما اندك اندك بمعصيت و خلق الانسان ضعيفا خداى تعالى
مى خواهد تا آسان گيرد بر شما كار دين كه آدمى سست آفريده شده است بر كار طاعت نتواند بود و بكار عبادت نتواند كه ايستد
و بكجائى نتواند نشست بود مائدها الذين آمنوا لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منكم و لا تقتلوا
انفسكم ان الله كان بكم رحيما اى نادانان كه بدايه خود و اسباب خود بباطل مى خورند مگر بخريد و فروختى كه از روى
خانه بدان رضا داده باشند و دانند كه خريدن و فروختن بر اين شرط بايد تا بهاى خود را كه سبب حيوة شماست بدان بتوانيد كرد
و من يفعل ذلك عدوانا و ظلما فسوف نصليه نارا و كان ذلك على الله يسيرا و هر كه از براى ستم و دشمنى مال كسى بناحق
خورد و بكار بد بدان مشغول گردد زود باشد كه او را در آتش دوزخ بسوزانيم و اين بر خداى تعالى آسان است
ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم و ندخلكم مدخلا
كريما اگر از آن دوريد كه شما را از آن باز مى دارند از گناهان كوچك شما را بيامرزيم و شما را در بهشت
بزرگوار جاى دهيم و بهشت كناه كبيره و اخلاق ناشايست مجموعه است و گفته اند بهشت سه جاى است يكى
تا بر بهشت كبير باشد كه گناهان نخشب اند و اين آيت دليل اهل سنت است بر آنكه گناه صغير را بطاعت كبير مى توان
بخشيد و بر استغفار و توبه دايم نمى ماند و اين آيت بر آنكه است دليل است بر آنكه گناه صغير را بتوبه و استغفار
و اعراض كردن از اصرار نمى توان آمرزيد و گفته اند صغير و كبير نيست هر معصيتى كه بدان عذاب مى كند صغير
است و هر معصيتى كه بدان عذاب نمى كند كبير است و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضكم على بعض للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب
مما اكتسبن و اسئلوا الله من فضله ان الله كان بكل شئ عليما و آرزو مبريد آنچه خداى بدان آفريدى بعضى را بر بعضى
بعضى مردان اختيار ليسار آنها نصيبى كه كرده اند و بزنان اختيار است از آنچه كسب كرده اند و اگر خواهيد از زيادتى بايد يكديگر را بدان حسد
مكنيد و از خداى تعالى خواهيد از فضل او مدد و اين شرع است كه ايشان را بدان ادب مى كند كه هر كس سزاى خويش مى بيند
و لكل جعلنا موالى مما ترك الوالدان و الاقربون و الذين عقدت
ايمانكم فآتوهم نصيبهم ان الله كان على كل شئ شهيدا و هر يكى را از آنچه پدر و مادر و خويشان بگذارند نصيبها نهاديم و آنان را
كه بدست راست شما عهد كرده اند و پيمان بسته بايد كه نصيب ايشان بدهيد كه خداى تعالى بر همه چيز گواه است
و بر همه چيز داناست و در شريعت محمدى صلعم اين آيت بر سه وجه منسوخ است بآيت ميراث و بآيت قسمت غنيمت و بآيت
ذوى الارحام خويشانى كه ورثه نيستند و بآيت ان الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها و آيت ان الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها
و اكسى را بدارى چيزى مسپار كه ترا نسپرده است و چيزى از كسى باز مدار كه ترا بحق خود الزام نتواند كرد
على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله
و اللاتى تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فى المضاجع و اضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا ان
الله كان عليا كبيرا مردان از سر زنان بزرگ اند و بر ايشان حاكم و آمر و ناهى و مؤدب و مصلح و مقوم و مقدم
بدانچه خداى تعالى ايشان را بر زنان فضيلت داد بعضى را بر بعضى و بدانچه از مال خويش بر زنان مى نفقه كردند و نان و جامه
مى دهند و زنان را بر شوهران حق طاعت است و بر ايشان واجب است كه فرمان ايشان را بر خود نافذ دارند و در غيبت
شوهر نگاه دار فرج و مال او باشند و بر ايشان حرام است كه بى فرمان شوهر از خانه بيرون روند و بر شوهر واجب است
كه زنان را بر ادب و نيكى دارد و بر ايشان غضب بر اندازه كند و بر ايشان بخشايش كند و بر ايشان ستم نكند و بر ايشان
خود سرى نكند و اين آيت دليل است بر آنكه مرد را بر زن حق قوامى است و بر او واجب است كه نفقه و كسوت او بدهد
و اگر زن نافرمانى كند و بى فرمانى شوهر بيرون رود و از خانه شوهر بى اذن او بيرون شود و از بستر او بگريزد
و اگر بيم باشد كه زن نافرمانى كند و بى فرمانى شوهر بيرون رود و از خانه شوهر بى اذن او بيرون شود و از بستر او بگريزد
و ان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكما من اهله و حكما من اهلها ان يريدا اصلاحا يوفق الله بينهما ان الله
كان عليما خبيرا و اگر بيم باشد ميان زن و شوهر خلاف و ستيزه بر ايشان حاكمى از خويشان مرد و حاكمى از خويشان زن
خواسته كه ميان ايشان بصلاح آورند توفيق دهد و ميان ايشان آشتى دهد و اين دليل است بر آنكه حكمين را ولايت و قوت
كلى نيست و شرع قاضى را بر خصومت ايشان ولايت داده است و گفته اند حكمين را ولايت و قوت كلى هست و اين
را نقض كردن شرع قاضى را نشايد و گفته اند حكمين را ولايت و قوت كلى هست و اين را نقض كردن شرع قاضى را نشايد
و انفرق ذى بكفى خداى را كه بسكوت او را مراد توان دانست و اصلا نباشد ميان ايشان سازگارى بيدا آرد و الفوز كه بتوان ايشان را بيدا خانه كه
مراد توان دانست اصلاح بنود است و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئا و بالوالدين احسانا و بذى القربى و اليتامى و المساكين و الجار
ذى القربى و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبيل و ما ملكت ايمانكم ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا
خداى را بپرستيد و چيزى را با او شريك مكنيد و بپدر و مادر نيكى كنيد و بخويشان و بيتيمان و بدرويشان و بهمسايگان
نزديك و دور و بهمسايگان پهلو و بهمسايگان راه و بندگان و كنيزكان خويش و بهر كه در دست شما بندگى مى كند
و بهر كه در خانه شما مهمان است و بهر كه در راه بشما مى رسد و بهر كه از شما مدد خواهد و بخود و بخويشتن
مبباهات كند الذين يبخلون و يامرون الناس بالبخل و يكتمون ما آتيهم الله
من فضله و اعتدنا للكافرين عذابا مهينا آنان كه بخل مى كنند و مردمان را بخل مى فرمايند و آنچه خداى تعالى بايشان داده است از مال و نعمت
و علم و حكمت مى پوشند و بر مردمان نمى گشايند و بر خداى تعالى دروغ مى بندند و ناسپاسى مى كنند و نعمت خداى را
منكر مى شوند و ما بر ايشان عذابى خوار كننده آماده كرده ايم و الذين ينفقون اموالهم رئاء
الناس و لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر و من يكن الشيطان له قرينا فساء قرينا و آنان كه مال خود را بنمايش مردمان مى دهند
و بخدا و روز رستاخيز ايمان ندارند و هر كه شيطان همدم او باشد بد همدمى باشد

انّ الله لا یظلم مثقال ذرّة
الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب
یا ایّها الذین اوتوا الکتاب آمنوا
من الذین هادوا یحرّفون الکلم
یا ایّها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة

الم تر الى الذين يزعمون انهم

وما ارسلنا من رسول الا ليطاع

ولو انا كتبنا عليهم

واذ الاشقاها منذرها

فما لهم لا يقاتلون في سبيل الله

الذين آمنوا يقاتلون في سبيل الله والذين كفروا يقاتلون في سبيل الطاغوت فقاتلوا أولياء الشيطان إن كيد الشيطان كان ضعيفا ألم تر إلى الذين قيل لهم كفوا أيديكم وأقيموا الصلوة وآتوا الزكوة فلما كتب عليهم القتال إذا فريق منهم يخشون الناس كخشية الله أو أشد خشية وقالوا ربنا لم كتبت علينا القتال لولا أخرتنا إلى أجل قريب قل متاع الدنيا قليل والآخرة خير لمن اتقى ولا تظلمون فتيلا أينما تكونوا يدرككم الموت ولو كنتم في بروج مشيدة وإن تصبهم حسنة يقولوا هذه من عند الله وإن تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك قل كل من عند الله فمال هؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثا ما أصابك من حسنة فمن الله وما أصابك من سيئة فمن نفسك وأرسلناك للناس رسولا وكفى بالله شهيدا من يطع الرسول فقد أطاع الله ومن تولى فما أرسلناك عليهم حفيظا ويقولون طاعة فإذا برزوا من عندك بيت طائفة منهم غير الذي تقول والله يكتب ما يبيتون فأعرض عنهم وتوكل على الله وكفى بالله وكيلا أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا وإذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به ولو ردوه إلى الرسول وإلى أولي الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم ولولا فضل الله عليكم ورحمته لاتبعتم الشيطان إلا قليلا فقاتل في سبيل الله لا تكلف إلا نفسك وحرض المؤمنين عسى الله أن يكف بأس الذين كفروا والله أشد بأسا وأشد تنكيلا من يشفع شفاعة حسنة يكن له نصيب منها ومن يشفع شفاعة سيئة يكن له كفل منها وكان الله على كل شيء مقيتا وإذا حييتم بتحية فحيوا بأحسن منها أو ردوها إن الله كان على كل شيء حسيبا الله لا إله إلا هو ليجمعنكم إلى يوم القيامة لا ريب فيه ومن أصدق من الله حديثا فما لكم في المنافقين فئتين والله أركسهم بما كسبوا أتريدون أن تهدوا من أضل الله ومن يضلل الله فلن تجد له سبيلا ودوا لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء فلا تتخذوا منهم أولياء حتى يهاجروا في سبيل الله فإن تولوا فخذوهم واقتلوهم حيث ثقفتموهم ولا تتخذوا منهم وليا ولا نصيرا إلا الذين يصلون إلى قوم بينكم وبينهم ميثاق أو جاءوكم حصرت صدورهم أن يقاتلوكم أو يقاتلوا قومهم ولو شاء الله لسلطهم عليكم فلقاتلوكم فإن اعتزلوكم فلم يقاتلوكم وألقوا إليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سبيلا ستجدون آخرين يريدون أن يأمنوكم ويأمنوا قومهم كل ما ردوا إلى الفتنة أركسوا فيها فإن لم يعتزلوكم ويلقوا إليكم السلم ويكفوا أيديهم فخذوهم واقتلوهم حيث ثقفتموهم وأولئكم جعلنا لكم عليهم سلطانا مبينا وما كان لمؤمن أن يقتل مؤمنا إلا خطأ ومن قتل مؤمنا خطأ فتحرير رقبة مؤمنة ودية مسلمة إلى أهله إلا أن يصدقوا فإن كان من قوم عدو لكم وهو مؤمن فتحرير رقبة مؤمنة وإن كان من قوم بينكم وبينهم ميثاق فدية مسلمة إلى أهله وتحرير رقبة مؤمنة فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة من الله وكان الله عليما حكيما ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها وغضب الله عليه ولعنه وأعد له عذابا عظيما يا أيها الذين آمنوا إذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلم لست مؤمنا تبتغون عرض الحيوة الدنيا فعند الله مغانم كثيرة كذلك كنتم من قبل فمن الله عليكم فتبينوا إن الله كان بما تعملون خبيرا لا يستوي القاعدون من المؤمنين غير أولي الضرر والمجهدون في سبيل الله بأموالهم وأنفسهم فضل الله المجهدين بأموالهم وأنفسهم على القاعدين درجة وكلا وعد الله الحسنى وفضل الله المجهدين على القاعدين أجرا عظيما درجات منه ومغفرة ورحمة وكان الله غفورا رحيما إن الذين توفيهم الملئكة ظالمي أنفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الأرض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك مأويهم جهنم وساءت مصيرا إلا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا فأولئك عسى الله أن يعفو عنهم وكان الله عفوا غفورا ومن يهاجر في سبيل الله يجد في الأرض مراغما كثيرا وسعة ومن يخرج من بيته مهاجرا إلى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على الله وكان الله غفورا رحيما وإذا ضربتم في الأرض فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلوة إن خفتم أن يفتنكم الذين كفروا إن الكفرين كانوا لكم عدوا مبينا وإذا كنت فيهم فأقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معك وليأخذوا أسلحتهم فإذا سجدوا فليكونوا من ورائكم ولتأت طائفة أخرى لم يصلوا فليصلوا معك وليأخذوا حذرهم وأسلحتهم ود الذين كفروا لو تغفلون عن أسلحتكم وأمتعتكم فيميلون عليكم ميلة واحدة ولا جناح عليكم إن كان بكم أذى من مطر أو كنتم مرضى أن تضعوا أسلحتكم وخذوا حذركم إن الله أعد للكفرين عذابا مهينا فإذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قياما وقعودا وعلى جنوبكم فإذا اطمأننتم فأقيموا الصلوة إن الصلوة كانت على المؤمنين كتبا موقوتا ولا تهنوا في ابتغاء القوم إن تكونوا تألمون فإنهم يألمون كما تألمون وترجون من الله ما لا يرجون وكان الله عليما حكيما إنا أنزلنا إليك الكتب بالحق لتحكم بين الناس بما أراك الله ولا تكن للخائنين خصيما واستغفر الله إن الله كان غفورا رحيما ولا تجدل عن الذين يختانون أنفسهم إن الله لا يحب من كان خوانا أثيما يستخفون من الناس ولا يستخفون من الله وهو معهم إذ يبيتون ما لا يرضى من القول وكان الله بما يعملون محيطا هأنتم هؤلاء جدلتم عنهم في الحيوة الدنيا فمن يجدل الله عنهم يوم القيامة أم من يكون عليهم وكيلا ومن يعمل سوءا أو يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحيما ومن يكسب إثما فإنما يكسبه على نفسه وكان الله عليما حكيما ومن يكسب خطيئة أو إثما ثم يرم به بريئا فقد احتمل بهتنا وإثما مبينا ولولا فضل الله عليك ورحمته لهمت طائفة منهم أن يضلوك وما يضلون إلا أنفسهم وما يضرونك من شيء وأنزل الله عليك الكتب والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما لا خير في كثير من نجوىهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلح بين الناس ومن يفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتيه أجرا عظيما ومن يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى ونصله جهنم وساءت مصيرا إن الله لا يغفر أن يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ومن يشرك بالله فقد ضل ضلالا بعيدا إن يدعون من دونه إلا إناثا وإن يدعون إلا شيطانا مريدا لعنه الله وقال لأتخذن من عبادك نصيبا مفروضا ولأضلنهم ولأمنينهم ولأمرنهم فليبتكن آذان الأنعم ولأمرنهم فليغيرن خلق الله ومن يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا يعدهم ويمنيهم وما يعدهم الشيطان إلا غرورا أولئك مأويهم جهنم ولا يجدون عنها محيصا والذين آمنوا وعملوا الصلحت سندخلهم جنت تجري من تحتها الأنهر خلدين فيها أبدا وعد الله حقا ومن أصدق من الله قيلا ليس بأمانيكم ولا أماني أهل الكتب من يعمل سوءا يجز به ولا يجد له من دون الله وليا ولا نصيرا ومن يعمل من الصلحت من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون نقيرا ومن أحسن دينا ممن أسلم وجهه لله وهو محسن واتبع ملة إبرهيم حنيفا واتخذ الله إبرهيم خليلا ولله ما في السموت وما في الأرض وكان الله بكل شيء محيطا ويستفتونك في النساء قل الله يفتيكم فيهن وما يتلى عليكم في الكتب في يتمى النساء اللاتي لا تؤتونهن ما كتب لهن وترغبون أن تنكحوهن والمستضعفين من الولدان وأن تقوموا لليتمى بالقسط وما تفعلوا من خير فإن الله كان به عليما وإن امرأة خافت من بعلها نشوزا أو إعراضا فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحا والصلح خير وأحضرت الأنفس الشح وإن تحسنوا وتتقوا فإن الله كان بما تعملون خبيرا ولن تستطيعوا أن تعدلوا بين النساء ولو حرصتم فلا تميلوا كل الميل فتذروها كالمعلقة وإن تصلحوا وتتقوا فإن الله كان غفورا رحيما وإن يتفرقا يغن الله كلا من سعته وكان الله واسعا حكيما ولله ما في السموت وما في الأرض ولقد وصينا الذين أوتوا الكتب من قبلكم وإياكم أن اتقوا الله وإن تكفروا فإن لله ما في السموت وما في الأرض وكان الله غنيا حميدا ولله ما في السموت وما في الأرض وكفى بالله وكيلا إن يشأ يذهبكم أيها الناس ويأت بآخرين وكان الله على ذلك قديرا من كان يريد ثواب الدنيا فعند الله ثواب الدنيا والآخرة وكان الله سميعا بصيرا يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على أنفسكم أو الوالدين والأقربين إن يكن غنيا أو فقيرا فالله أولى بهما فلا تتبعوا الهوى أن تعدلوا وإن تلوا أو تعرضوا فإن الله كان بما تعملون خبيرا يا أيها الذين آمنوا ءامنوا بالله ورسوله والكتب الذي نزل على رسوله والكتب الذي أنزل من قبل ومن يكفر بالله وملئكته وكتبه ورسله واليوم الآخر فقد ضل ضلالا بعيدا إن الذين ءامنوا ثم كفروا ثم ءامنوا ثم كفروا ثم ازدادوا كفرا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم سبيلا بشر المنفقين بأن لهم عذابا أليما الذين يتخذون الكفرين أولياء من دون المؤمنين أيبتغون عندهم العزة فإن العزة لله جميعا وقد نزل عليكم في الكتب أن إذا سمعتم ءايت الله يكفر بها ويستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره إنكم إذا مثلهم إن الله جامع المنفقين والكفرين في جهنم جميعا الذين يتربصون بكم فإن كان لكم فتح من الله قالوا ألم نكن معكم وإن كان للكفرين نصيب قالوا ألم نستحوذ عليكم ونمنعكم من المؤمنين فالله يحكم بينكم يوم القيامة ولن يجعل الله للكفرين على المؤمنين سبيلا إن المنفقين يخدعون الله وهو خدعهم وإذا قاموا إلى الصلوة قاموا كسالى يراءون الناس ولا يذكرون الله إلا قليلا مذبذبين بين ذلك لا إلى هؤلاء ولا إلى هؤلاء ومن يضلل الله فلن تجد له سبيلا يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا الكفرين أولياء من دون المؤمنين أتريدون أن تجعلوا لله عليكم سلطانا مبينا إن المنفقين في الدرك الأسفل من النار ولن تجد لهم نصيرا إلا الذين تابوا وأصلحوا واعتصموا بالله وأخلصوا دينهم لله فأولئك مع المؤمنين وسوف يؤت الله المؤمنين أجرا عظيما ما يفعل الله بعذابكم إن شكرتم وءامنتم وكان الله شاكرا عليما لا يحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم وكان الله سميعا عليما إن تبدوا خيرا أو تخفوه أو تعفوا عن سوء فإن الله كان عفوا قديرا إن الذين يكفرون بالله ورسله ويريدون أن يفرقوا بين الله ورسله ويقولون نؤمن ببعض ونكفر ببعض ويريدون أن يتخذوا بين ذلك سبيلا أولئك هم الكفرون حقا وأعتدنا للكفرين عذابا مهينا والذين ءامنوا بالله ورسله ولم يفرقوا بين أحد منهم أولئك سوف يؤتيهم أجورهم وكان الله غفورا رحيما يسئلك أهل الكتب أن تنزل عليهم كتبا من السماء فقد سألوا موسى أكبر من ذلك فقالوا أرنا الله جهرة فأخذتهم الصعقة بظلمهم ثم اتخذوا العجل من بعد ما جاءتهم البينت فعفونا عن ذلك وءاتينا موسى سلطانا مبينا ورفعنا فوقهم الطور بميثقهم وقلنا لهم ادخلوا الباب سجدا وقلنا لهم لا تعدوا في السبت وأخذنا منهم ميثقا غليظا فبما نقضهم ميثقهم وكفرهم بئايت الله وقتلهم الأنبياء بغير حق وقولهم قلوبنا غلف بل طبع الله عليها بكفرهم فلا يؤمنون إلا قليلا وبكفرهم وقولهم على مريم بهتنا عظيما وقولهم إنا قتلنا المسيح عيسى ابن مريم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم وإن الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم إلا اتباع الظن وما قتلوه يقينا بل رفعه الله إليه وكان الله عزيزا حكيما وإن من أهل الكتب إلا ليؤمنن به قبل موته ويوم القيامة يكون عليهم شهيدا فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبت أحلت لهم وبصدهم عن سبيل الله كثيرا وأخذهم الربوا وقد نهوا عنه وأكلهم أموال الناس بالباطل وأعتدنا للكفرين منهم عذابا أليما لكن الراسخون في العلم منهم والمؤمنون يؤمنون بما أنزل إليك وما أنزل من قبلك والمقيمين الصلوة والمؤتون الزكوة والمؤمنون بالله واليوم الآخر أولئك سنؤتيهم أجرا عظيما إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح والنبيين من بعده وأوحينا إلى إبرهيم وإسمعيل وإسحق ويعقوب والأسباط وعيسى وأيوب ويونس وهرون وسليمن وءاتينا داود زبورا ورسلا قد قصصناهم عليك من قبل ورسلا لم نقصصهم عليك وكلم الله موسى تكليما رسلا مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل وكان الله عزيزا حكيما لكن الله يشهد بما أنزل إليك أنزله بعلمه والملئكة يشهدون وكفى بالله شهيدا إن الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله قد ضلوا ضلالا بعيدا إن الذين كفروا وظلموا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم طريقا إلا طريق جهنم خلدين فيها أبدا وكان ذلك على الله يسيرا يا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم فئامنوا خيرا لكم وإن تكفروا فإن لله ما في السموت والأرض وكان الله عليما حكيما يا أهل الكتب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله إلا الحق إنما المسيح عيسى ابن مريم رسول الله وكلمته ألقىها إلى مريم وروح منه فئامنوا بالله ورسله ولا تقولوا ثلثة انتهوا خيرا لكم إنما الله إله واحد سبحنه أن يكون له ولد له ما في السموت وما في الأرض وكفى بالله وكيلا لن يستنكف المسيح أن يكون عبدا لله ولا الملئكة المقربون ومن يستنكف عن عبادته ويستكبر فسيحشرهم إليه جميعا فأما الذين ءامنوا وعملوا الصلحت فيوفيهم أجورهم ويزيدهم من فضله وأما الذين استنكفوا واستكبروا فيعذبهم عذابا أليما ولا يجدون لهم من دون الله وليا ولا نصيرا يا أيها الناس قد جاءكم برهن من ربكم وأنزلنا إليكم نورا مبينا فأما الذين ءامنوا بالله واعتصموا به فسيدخلهم في رحمة منه وفضل ويهديهم إليه صراطا مستقيما يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلة إن امرؤا هلك ليس له ولد وله أخت فلها نصف ما ترك وهو يرثها إن لم يكن لها ولد فإن كانتا اثنتين فلهما الثلثان مما ترك وإن كانوا إخوة رجالا ونساء فللذكر مثل حظ الأنثيين يبين الله لكم أن تضلوا والله بكل شيء عليم

يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود أحلت لكم بهيمة الأنعم إلا ما يتلى عليكم غير محلي الصيد وأنتم حرم إن الله يحكم ما يريد يا أيها الذين آمنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدي ولا القلئد ولا ءامين البيت الحرام يبتغون فضلا من ربهم ورضوانا وإذا حللتم فاصطادوا ولا يجرمنكم شنئان قوم أن صدوكم عن المسجد الحرام أن تعتدوا وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الإثم والعدوان واتقوا الله إن الله شديد العقاب حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما أكل السبع إلا ما ذكيتم وما ذبح على النصب وأن تستقسموا بالأزلم ذلكم فسق اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلم دينا فمن اضطر في مخمصة غير متجانف لإثم فإن الله غفور رحيم يسئلونك ماذا أحل لهم قل أحل لكم الطيبت وما علمتم من الجوارح مكلبين تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما أمسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه واتقوا الله إن الله سريع الحساب اليوم أحل لكم الطيبت وطعام الذين أوتوا الكتب حل لكم وطعامكم حل لهم والمحصنت من المؤمنت والمحصنت من الذين أوتوا الكتب من قبلكم إذا ءاتيتموهن أجورهن محصنين غير مسفحين ولا متخذي أخدان ومن يكفر بالإيمن فقد حبط عمله وهو في الآخرة من الخسرين يا أيها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق وامسحوا برءوسكم وأرجلكم إلى الكعبين وإن كنتم جنبا فاطهروا وإن كنتم مرضى أو على سفر أو جاء أحد منكم من الغائط أو لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وأيديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج ولكن يريد ليطهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون واذكروا نعمة الله عليكم وميثقه الذي واثقكم به إذ قلتم سمعنا وأطعنا واتقوا الله إن الله عليم بذات الصدور يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنئان قوم على ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوى واتقوا الله إن الله خبير بما تعملون وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصلحت لهم مغفرة وأجر عظيم والذين كفروا وكذبوا بئايتنا أولئك أصحب الجحيم يا أيها الذين آمنوا اذكروا نعمت الله عليكم إذ هم قوم أن يبسطوا إليكم أيديهم فكف أيديهم عنكم واتقوا الله وعلى الله فليتوكل المؤمنون ولقد أخذ الله ميثق بني إسرءيل وبعثنا منهم اثني عشر نقيبا وقال الله إني معكم لئن أقمتم الصلوة وءاتيتم الزكوة وءامنتم برسلي وعزرتموهم وأقرضتم الله قرضا حسنا لأكفرن عنكم سيئاتكم ولأدخلنكم جنت تجري من تحتها الأنهر فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل سواء السبيل فبما نقضهم ميثقهم لعنهم وجعلنا قلوبهم قسية يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظا مما ذكروا به ولا تزال تطلع على خائنة منهم إلا قليلا منهم فاعف عنهم واصفح إن الله يحب المحسنين ومن الذين قالوا إنا نصرى أخذنا ميثقهم فنسوا حظا مما ذكروا به فأغرينا بينهم العداوة والبغضاء إلى يوم القيامة وسوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون يا أهل الكتب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتب ويعفوا عن كثير قد جاءكم من الله نور وكتب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلم ويخرجهم من الظلمت إلى النور بإذنه ويهديهم إلى صراط مستقيم لقد كفر الذين قالوا إن الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا إن أراد أن يهلك المسيح ابن مريم وأمه ومن في الأرض جميعا ولله ملك السموت والأرض وما بينهما يخلق ما يشاء والله على كل شيء قدير وقالت اليهود والنصرى نحن أبنؤا الله وأحبؤه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل أنتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء ولله ملك السموت والأرض وما بينهما وإليه المصير يا أهل الكتب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل أن تقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء قدير وإذ قال موسى لقومه يقوم اذكروا نعمة الله عليكم إذ جعل فيكم أنبياء وجعلكم ملوكا وءاتىكم ما لم يؤت أحدا من العلمين يقوم ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لكم ولا ترتدوا على أدباركم فتنقلبوا خسرين قالوا يموسى إن فيها قوما جبارين وإنا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فإن يخرجوا منها فإنا داخلون قال رجلان من الذين يخافون أنعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فإذا دخلتموه فإنكم غلبون وعلى الله فتوكلوا إن كنتم مؤمنين قالوا يموسى إنا لن ندخلها أبدا ما داموا فيها فاذهب أنت وربك فقتلا إنا ههنا قعدون قال رب إني لا أملك إلا نفسي وأخي ففرق بيننا وبين القوم الفسقين قال فإنها محرمة عليهم أربعين سنة يتيهون في الأرض فلا تأس على القوم الفسقين واتل عليهم نبأ ابني ءادم بالحق إذ قربا قربانا فتقبل من أحدهما ولم يتقبل من الآخر قال لأقتلنك قال إنما يتقبل الله من المتقين لئن بسطت إلي يدك لتقتلني ما أنا بباسط يدي إليك لأقتلك إني أخاف الله رب العلمين إني أريد أن تبوء بإثمي وإثمك فتكون من أصحب النار وذلك جزؤا الظلمين فطوعت له نفسه قتل أخيه فقتله فأصبح من الخسرين فبعث الله غرابا يبحث في الأرض ليريه كيف يوري سوءة أخيه قال يويلتى أعجزت أن أكون مثل هذا الغراب فأوري سوءة أخي فأصبح من النادمين من أجل ذلك كتبنا على بني إسرءيل أنه من قتل نفسا بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعا ومن أحياها فكأنما أحيا الناس جميعا ولقد جاءتهم رسلنا بالبينت ثم إن كثيرا منهم بعد ذلك في الأرض لمسرفون إنما جزؤا الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الأرض فسادا أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم وأرجلهم من خلف أو ينفوا من الأرض ذلك لهم خزي في الدنيا ولهم في الآخرة عذاب عظيم إلا الذين تابوا من قبل أن تقدروا عليهم فاعلموا أن الله غفور رحيم يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة وجهدوا في سبيله لعلكم تفلحون إن الذين كفروا لو أن لهم ما في الأرض جميعا ومثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيامة ما تقبل منهم ولهم عذاب أليم يريدون أن يخرجوا من النار وما هم بخرجين منها ولهم عذاب مقيم والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما جزاء بما كسبا نكلا من الله والله عزيز حكيم فمن تاب من بعد ظلمه وأصلح فإن الله يتوب عليه إن الله غفور رحيم ألم تعلم أن الله له ملك السموت والأرض يعذب من يشاء ويغفر لمن يشاء والله على كل شيء قدير يا أيها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر من الذين قالوا ءامنا بأفوههم ولم تؤمن قلوبهم ومن الذين هادوا سمعون للكذب سمعون لقوم ءاخرين لم يأتوك يحرفون الكلم من بعد مواضعه يقولون إن أوتيتم هذا فخذوه وإن لم تؤتوه فاحذروا ومن يرد الله فتنته فلن تملك له من الله شيئا أولئك الذين لم يرد الله أن يطهر قلوبهم لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم سمعون للكذب أكلون للسحت فإن جاءوك فاحكم بينهم أو أعرض عنهم وإن تعرض عنهم فلن يضروك شيئا وإن حكمت فاحكم بينهم بالقسط إن الله يحب المقسطين وكيف يحكمونك وعندهم التورىة فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك وما أولئك بالمؤمنين إنا أنزلنا التورىة فيها هدى ونور يحكم بها النبيون الذين أسلموا للذين هادوا والربنيون والأحبار بما استحفظوا من كتب الله وكانوا عليه شهداء فلا تخشوا الناس واخشون ولا تشتروا بئاياتي ثمنا قليلا ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكفرون وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس والعين بالعين والأنف بالأنف والأذن بالأذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظلمون وقفينا على ءاثارهم بعيسى ابن مريم مصدقا لما بين يديه من التورىة وءاتيناه الإنجيل فيه هدى ونور ومصدقا لما بين يديه من التورىة وهدى وموعظة للمتقين وليحكم أهل الإنجيل بما أنزل الله فيه ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الفسقون وأنزلنا إليك الكتب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتب ومهيمنا عليه فاحكم بينهم بما أنزل الله ولا تتبع أهواءهم عما جاءك من الحق لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا ولو شاء الله لجعلكم أمة واحدة ولكن ليبلوكم في ما ءاتىكم فاستبقوا الخيرت إلى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون وأن احكم بينهم بما أنزل الله ولا تتبع أهواءهم واحذرهم أن يفتنوك عن بعض ما أنزل الله إليك فإن تولوا فاعلم أنما يريد الله أن يصيبهم ببعض ذنوبهم وإن كثيرا من الناس لفسقون أفحكم الجاهلية يبغون ومن أحسن من الله حكما لقوم يوقنون يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصرى أولياء بعضهم أولياء بعض ومن يتولهم منكم فإنه منهم إن الله لا يهدي القوم الظلمين فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى أن تصيبنا دائرة فعسى الله أن يأتي بالفتح أو أمر من عنده فيصبحوا على ما أسروا في أنفسهم نادمين ويقول الذين ءامنوا أهؤلاء الذين أقسموا بالله جهد أيمنهم إنهم لمعكم حبطت أعمالهم فأصبحوا خسرين يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكفرين يجهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم إنما وليكم الله ورسوله والذين ءامنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون ومن يتول الله ورسوله والذين ءامنوا فإن حزب الله هم الغلبون يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا ولعبا من الذين أوتوا الكتب من قبلكم والكفار أولياء واتقوا الله إن كنتم مؤمنين وإذا ناديتم إلى الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بأنهم قوم لا يعقلون قل يأهل الكتب هل تنقمون منا إلا أن ءامنا بالله وما أنزل إلينا وما أنزل من قبل وأن أكثركم فسقون قل هل أنبئكم بشر من ذلك مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب عليه وجعل منهم القردة والخنازير وعبد الطغوت أولئك شر مكانا وأضل عن سواء السبيل وإذا جاءوكم قالوا ءامنا وقد دخلوا بالكفر وهم قد خرجوا به والله أعلم بما كانوا يكتمون وترى كثيرا منهم يسارعون في الإثم والعدوان وأكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون لولا ينهىهم الربنيون والأحبار عن قولهم الإثم وأكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون وقالت اليهود يد الله مغلولة غلت أيديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء وليزيدن كثيرا منهم ما أنزل إليك من ربك طغيانا وكفرا وألقينا بينهم العداوة والبغضاء إلى يوم القيامة كلما أوقدوا نارا للحرب أطفأها الله ويسعون في الأرض فسادا والله لا يحب المفسدين ولو أن أهل الكتب ءامنوا واتقوا لكفرنا عنهم سيئاتهم ولأدخلنهم جنت النعيم ولو أنهم أقاموا التورىة والإنجيل وما أنزل إليهم من ربهم لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم منهم أمة مقتصدة وكثير منهم ساء ما يعملون يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس إن الله لا يهدي القوم الكفرين قل يأهل الكتب لستم على شيء حتى تقيموا التورىة والإنجيل وما أنزل إليكم من ربكم وليزيدن كثيرا منهم ما أنزل إليك من ربك طغيانا وكفرا فلا تأس على القوم الكفرين إن الذين ءامنوا والذين هادوا والصبئون والنصرى من ءامن بالله واليوم الآخر وعمل صلحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون لقد أخذنا ميثق بني إسرءيل وأرسلنا إليهم رسلا كلما جاءهم رسول بما لا تهوى أنفسهم فريقا كذبوا وفريقا يقتلون وحسبوا ألا تكون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله عليهم ثم عموا وصموا كثير منهم والله بصير بما يعملون لقد كفر الذين قالوا إن الله هو المسيح ابن مريم وقال المسيح يبني إسرءيل اعبدوا الله ربي وربكم إنه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة ومأوىه النار وما للظلمين من أنصار لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلثة وما من إله إلا إله واحد وإن لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب أليم أفلا يتوبون إلى الله ويستغفرونه والله غفور رحيم ما المسيح ابن مريم إلا رسول قد خلت من قبله الرسل وأمه صديقة كانا يأكلان الطعام انظر كيف نبين لهم الأيت ثم انظر أنى يؤفكون قل أتعبدون من دون الله ما لا يملك لكم ضرا ولا نفعا والله هو السميع العليم قل يأهل الكتب لا تغلوا في دينكم غير الحق ولا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل وأضلوا كثيرا وضلوا عن سواء السبيل لعن الذين كفروا من بني إسرءيل على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم وفي العذاب هم خلدون ولو كانوا يؤمنون بالله والنبي وما أنزل إليه ما اتخذوهم أولياء ولكن كثيرا منهم فسقون لتجدن أشد الناس عداوة للذين ءامنوا اليهود والذين أشركوا ولتجدن أقربهم مودة للذين ءامنوا الذين قالوا إنا نصرى ذلك بأن منهم قسيسين ورهبانا وأنهم لا يستكبرون وإذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا ءامنا فاكتبنا مع الشهدين وما لنا لا نؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع أن يدخلنا ربنا مع القوم الصلحين فأثبهم الله بما قالوا جنت تجري من تحتها الأنهر خلدين فيها وذلك جزاء المحسنين والذين كفروا وكذبوا بئاياتنا أولئك أصحب الجحيم يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبت ما أحل الله لكم ولا تعتدوا إن الله لا يحب المعتدين وكلوا مما رزقكم الله حللا طيبا واتقوا الله الذي أنتم به مؤمنون لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمنكم ولكن يؤاخذكم بما عقدتم الأيمن فكفارته إطعام عشرة مسكين من أوسط ما تطعمون أهليكم أو كسوتهم أو تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلثة أيام ذلك كفارة أيمنكم إذا حلفتم واحفظوا أيمنكم كذلك يبين الله لكم ءايته لعلكم تشكرون يا أيها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والأنصاب والأزلم رجس من عمل الشيطن فاجتنبوه لعلكم تفلحون إنما يريد الشيطن أن يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم عن ذكر الله وعن الصلوة فهل أنتم منتهون وأطيعوا الله وأطيعوا الرسول واحذروا فإن توليتم فاعلموا أنما على رسولنا البلغ المبين ليس على الذين ءامنوا وعملوا الصلحت جناح فيما طعموا إذا ما اتقوا وءامنوا وعملوا الصلحت ثم اتقوا وءامنوا ثم اتقوا وأحسنوا والله يحب المحسنين يا أيها الذين آمنوا ليبلونكم الله بشيء من الصيد تناله أيديكم ورماحكم ليعلم الله من يخافه بالغيب فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب أليم يا أيها الذين آمنوا لا تقتلوا الصيد وأنتم حرم ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هديا بلغ الكعبة أو كفارة طعام مسكين أو عدل ذلك صياما ليذوق وبال أمره عفا الله عما سلف ومن عاد فينتقم الله منه والله عزيز ذو انتقام أحل لكم صيد البحر وطعامه متعا لكم وللسيارة وحرم عليكم صيد البر ما دمتم حرما واتقوا الله الذي إليه تحشرون جعل الله الكعبة البيت الحرام قيما للناس والشهر الحرام والهدي والقلئد ذلك لتعلموا أن الله يعلم ما في السموت وما في الأرض وأن الله بكل شيء عليم اعلموا أن الله شديد العقاب وأن الله غفور رحيم ما على الرسول إلا البلغ والله يعلم ما تبدون وما تكتمون قل لا يستوي الخبيث والطيب ولو أعجبك كثرة الخبيث فاتقوا الله يأولي الألباب يا أيها الذين آمنوا لا تسئلوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤكم وإن تسئلوا عنها حين ينزل القرءان تبد لكم عفا الله عنها والله غفور حليم قد سألها قوم من قبل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ

محل سهو نیاورند و متعهد غفلت نشوند و سلام ندهند و تحریم نماز نسوزانند و دو سجدهٔ سهو بجا آورند و ذکر و دعا بعد بیاورند و اقوال نماز از امثال
فوت نشود و لفظ نماز نشود بتوقف معنی قرآن خواندن و اگر سهو شود سجدهٔ سهو بیاورند و تشهد و سلام بعد و باز
کردن نماز است صفت نماز و قوت او یوسف آنست که دو رکعت خاصه علی الدوام نماز بر من صفت شناسی و دیدن جمعه
صحیح فضیلت مناسبت و اوقات نکنی و امروز نسایند که از ضرورت نماید که امیر اسکندر او کرد و کند و کرد و جماعتی
عاجز بگذارند و حد راست بزرگ دل است سلامش تحول نزدیک من نشستن بلند است و اگر نه السنی که سوات درست آمد است سعید
عاصی در مضاف طبرستان نماز خوف کرد در خصوص و محاب بلوا فت انسان و از اجماع نماند و اگر نه دو اداستی و متوکل رسول
ابو یوسف و ادای جمعه عذرات نماز ایم و اذا آنکه جمعه جمعه و نوای جمعه و سیاق نماز ان موعد باشی و برای انسان نماز جماعت کی باید
کاکرد ی از اندازه ابو یوسف بهم بافتند و تمام کنند و دیگر از ملاجم دارند و دو رکعت (ضمن نافتند نماز کرد و کسانی
محل کنند و از کرد و دیگر دشت بماند اکتاه دارند بس بماند و بانی نماز ما نو بگذارند و از کوچه اولین برخیز باشند و سلام و
خود بر دارند و از ضمنان از اسمانی دارند و دوست دارند از کرد و بدکان اگر خیال از سلام جهنم خود و از دخت خود غافل شوید
نامیکار بر شما حمله آرند و مرا و خود بر سند بزرگ است بر شما کرد بحمی ترسد و از نادان و بیمار نا میدکه سلام جهنم بیده و کنن باید
گاز ضمن بر دیوار سید و حقیر کار او اگر و کفایت بداند که خدای کرد و بر ای اگر بدکان غذای که استراحت
دوز کرد اند **فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ** بیانا و نفوذ او علی
جنوبکم فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلوة ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا معون نماز و کرد بیا و کنید
خدای زرا استان و نشست و بر محلوکه کرد و معون از مضاف ضمن نماز کنند و بجای خود از کرد نشد نماز جماعت برای
داد بد و بوسته کرد بد کنماز بر بوستان نشست و وقت ان بد اکون که مثل از او نیاید و دکر کرد ان زمان بخیر فیاید که از وقت
خود بیرون شود و **وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ** انکروا لاصوات لصوت الحمیر فانهم یلقون کرا نالقوم و ترحون من الله نا ایرلون و کان الله
علیا حکیما و سستی مکنید و سستی کان از کی کرد سماد ادوی نه اند اکنون نرا شد جنان نرا و شما و شما خدای از ان امید می دارید
که انسان نمی دارند و خدای نرد انای استوار کاست کوشند بوسفار هر کنه بود ما مجهود بار ان از دهانه ایما کرد انسان
غالب انده و کلی از کست سود ما فارکم آهن و در نیمه صنعت کم رسیدن است فرو نرا شتند و کوشند کسنه نماند و دوز نهضت
و دو خدا سر باد بدهانه و کرد ما غالب آیه و کی از انسان کسنه خود انرا بر ملتفت کنید و از ندکست نا معاکی سعادت بانت
و دست سعید و نعیم شهوات **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ** بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله
و لا تکن للخائنین خصیما و استغفر الله ان الله کان غفورا رحیما و لا تجادل عن الذین یختانون انفسهم ان الله
لا یحب من کان خوانا اثیما و بخش کلوی از جهت کسانی که خود را خیانت کنند یعنی مرکل در دای که خود را خیانت کرد باشد
کسبب متاعی نایابدار نعمتی نایدار بکدانشته باشد و بدانکه خدای زود دست نزدار بکل خیانت کرد نه کار باشد
یستخفون من الناس و لا یستخفون من الله و هو معهم اذ یبیتون ما لا یرضی من القول و کان الله بما یعملون محیطا
ی خواهند کاو نبیند و دانند از خدای نرو او با انست انکاه که شب می کدانیند نه بخشای کاو نبیند و داز علم او بچیزی
محیط نیست همه نها نابرو ی اشکارا است و او همچنین نها دات صالحات موا جاکنیم عنهم سیئاتهم و لنجزینهم احسن الذی کانوا
الله عنه نعوه القیامة امن یکون علیه وکیلا نان کسان طعمه برای او بخشی نخواهید بود نه امت خاصان در
روکاری دنیا کنند از کست از جهت انشان در قیامت بخش فیاد کند یا ان کسیکه بر انسان وکیل خواهد بود و در کار
انسان انسانرا کی خواهد کرد **وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ** نفسه ثم یستغفر الله یجد الله
غفورا رحیما و هر کسی بدی کند مر خود را کسی که مر نرا از خدای زامرزش خواهد خدایرا
آمرزنده و بخشاینده یابد
و من یکسب اثما فانما یکسبه علی نفسه و کان الله علیما حکیما و هر کسی بزه کاری کسب کند ان بر نفس خود کسب کرد
است و بیت ان هر و نا کرد و خدای و دانا و استوار کاست و من یکسب خطیئة او اثما ثم یرم به بریئا فقد احتمل بهتانا
و اثما مبینا و هر کسی نا شایستی و بزه کسب کرد انه و دی کناهی را بدان متهم کند او بزه کاری و بهتان بر داشته باشد
و بهتانی دروغ و نا درست بکسی کوی اکر بدان چیزی بود و مبعوث باشد و کر نبود و نباشد بدو نا توان کرد و لولا
فضل الله علیک و رحمته لهمت طائفة منهم ان یضلوک و ما یضلون الا انفسهم و ما یضرونک من شیء و انزل الله علیک
الکتاب و الحکمة و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما و اکر نکردی خدای ترو بخشای او بودی کرو
کاهی دادند ترا بر استی از طائفه و همرانه قصد کردی او بزن کسان طعمه کنند ترا از راه بیکند و بر نا استی دارند
بکرانه کنند انشان کمراه نکنند مکر خود را و هیچ چیز ترا زیان نتواند کرد و کتاب و حکمت بر تو فرو

انزد ابزن آنجا یاه ای مناسب کرد و ان بیاد الا ذوی نیستند **انا انزلنا** ما فرو نرستادیم ترا ان را سوی ترنه را حکم کنی میان مردمان
بدانچ از دو بنمودن است بس میاش معین خائنان یاری کرده را و استغفر الله محمد و طلب بوای کرد و زی جهودی بنی ابیرق
بر سید ی طعمه و محلص قضا کردند و ان بیفتاد بسبب سرزنش و عزا سلام بر جهود و نسبت صفار کرد و ذی الجمله
بدان راضی شدند حکم شریعت جنان تقاضا می کرد کی میان انسان بر اید استند کی نا بر نفاست و نا فقه است و **لا تجادل عن الذین**
کرد ای سید فرمان جهود طعمه ان ابیرق کرد و اکر نه بر حکم شریعت بالزنا کرده بود بیاری مجادله کنند که محمد اصاحب شریعت
ما سیا الله علیه آنکه دشمن خود را بجکر کوشه خود و اور داد ان بخش سبب هدایت ان جهود شد و بشکوش اسلام در کفت
و استغفر الله ای مجمل از سیاست کرد ی ابیرق و از جدایی و آمرزش خواه ای از امرزش نخواندن بس مکر ان نوع امرزش
نواهد او و انفضای رحمت بامرزد **وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ** انفسهم ان الله
لا یحب من کان خوانا اثیما و بخش کلوی از جهت کسانی که خود را خیانت کنند یعنی مرکل در دای که خود را خیانت کرد باشد
کسبب متاعی نایابدار نعمتی نایدار بکدانشته باشد و بدانکه خدای زود دست نزدار بکل خیانت کرد نه کار باشد
یستخفون من الناس و لا یستخفون من الله و هو معهم اذ یبیتون ما لا یرضی من القول و کان الله بما یعملون محیطا
ی خواهند کاو نبیند و دانند از خدای نرو او با انست انکاه که شب می کدانیند نه بخشای کاو نبیند و داز علم او بچیزی
محیط نیست همه نها نابرو ی اشکارا است و او همچنین نها دات صالحات موا جاکنیم عنهم سیئاتهم و لنجزینهم احسن الذی کانوا
الله عنه نعوه القیامة امن یکون علیه وکیلا نان کسان طعمه برای او بخشی نخواهید بود نه امت خاصان در
روکاری دنیا کنند از کست از جهت انشان در قیامت بخش فیاد کند یا ان کسیکه بر انسان وکیل خواهد بود و در کار
انسان انسانرا کی خواهد کرد **وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ** نفسه ثم یستغفر الله یجد الله
غفورا رحیما و هر کسی بدی کند مر خود را کسی که مر نرا از خدای زامرزش خواهد خدایرا
آمرزنده و بخشاینده یابد
و من یکسب اثما فانما یکسبه علی نفسه و کان الله علیما حکیما و هر کسی بزه کاری کسب کند ان بر نفس خود کسب کرد
است و بیت ان هر و نا کرد و خدای و دانا و استوار کاست و من یکسب خطیئة او اثما ثم یرم به بریئا فقد احتمل بهتانا
و اثما مبینا و هر کسی نا شایستی و بزه کسب کرد انه و دی کناهی را بدان متهم کند او بزه کاری و بهتان بر داشته باشد
و بهتانی دروغ و نا درست بکسی کوی اکر بدان چیزی بود و مبعوث باشد و کر نبود و نباشد بدو نا توان کرد و لولا
فضل الله علیک و رحمته لهمت طائفة منهم ان یضلوک و ما یضلون الا انفسهم و ما یضرونک من شیء و انزل الله علیک
الکتاب و الحکمة و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما و اکر نکردی خدای ترو بخشای او بودی کرو
کاهی دادند ترا بر استی از طائفه و همرانه قصد کردی او بزن کسان طعمه کنند ترا از راه بیکند و بر نا استی دارند
بکرانه کنند انشان کمراه نکنند مکر خود را و هیچ چیز ترا زیان نتواند کرد و کتاب و حکمت بر تو فرو

ی خواهند کاو نبیند

ومن يعبد غير الله فقد ضل ضلالا بعيدا

ومن يدع مع الله إلها آخر لا برهان له به فإنما حسابه عند ربه إنه لا يفلح الكافرون

ومن أضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له إلى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون

ومن يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى ونصله جهنم وساءت مصيرا

ومن يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا

ومن يعمل من الصالحات من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون نقيرا

ومن أحسن دينا ممن أسلم وجهه لله وهو محسن واتبع ملة إبراهيم حنيفا واتخذ الله إبراهيم خليلا

ولله ما في السموات وما في الأرض وكان الله بكل شيء محيطا

ليس بأمانيكم ولا أماني أهل الكتاب من يعمل سوءا يجز به ولا يجد له من دون الله وليا ولا نصيرا

ومن أحسن قولا ممن دعا إلى الله وعمل صالحا وقال إنني من المسلمين

ومن يعمل من الصالحات من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون نقيرا

ومن أحسن دينا ممن أسلم وجهه لله وهو محسن واتبع ملة إبراهيم حنيفا واتخذ الله إبراهيم خليلا

ولله ما في السموات وما في الأرض وكان الله بكل شيء محيطا

الذين ينصرون بكم

وبسوخت نیب ظلم کار و زیان و ظلم کار نیابند نه بر جایگاه و ان ز خواست از خدای و دعا بر جایگاه نبود که احسان بر ای ان
کرامت بود نه عذاب و خدای بخیری مجبوب نباشد تا خون الان حجاب بر دل آمد تا او بول اسکار ا تا ان گفت بس از تن ستوان خود ی
کوشاد الحمد ای کرنش الزبس ا بیتهای بد ابد شان ایشه بود بس بعضو کر جبر از خدای و دگذاشتیم چون توبه کردند و خدای کر
و تر حیم او بر کشید و موسی ا الحق رد شن دلو یم کا اصل ز ا بر حق بدارد و اصل ا طلاق ا و ا طلاق ا و ا طلاق ا و

انا اوحينا اليك كما اوحينا الى نوح
والنبيين من بعده واوحينا الى ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط و
عيسى وايوب ويونس وهرون وسليمان واتينا داود زبورا ورسلا قد قصصناهم
عليك من قبل ورسلا لم نقصصهم عليك وكلم الله
موسى تكليما رسلا مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل وكان الله
عزيزا حكيما الا يا ايها الناس قد جاءكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نورا مبينا فاما
الذين امنوا بالله واعتصموا به فسيدخلهم في رحمة منه وفضل ويهديهم اليه صراطا
مستقيما ويستفتونك قل الله يفتيكم في الكلالة
ان امرؤا هلك ليس له ولد وله اخت فلها نصف ما ترك وهو يرثها ان لم يكن لها ولد
فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان مما ترك وان كانوا اخوة رجالا ونساء فللذكر مثل حظ
الانثيين يبين الله لكم ان تضلوا والله بكل شيء عليم يا ايها
الذين امنوا اوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الانعام الا ما يتلى عليكم غير محلي
الصيد وانتم حرم ان الله يحكم ما يريد يا ايها الذين امنوا لا تحلوا شعائر الله ولا
الشهر الحرام ولا الهدي ولا القلائد ولا آمين البيت الحرام يبتغون فضلا من ربهم
ورضوانا واذا حللتم فاصطادوا ولا يجرمنكم شنآن قوم ان صدوكم عن المسجد الحرام
ان تعتدوا وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان واتقوا الله
ان الله شديد العقاب حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به
والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح على النصب
وان تستقسموا بالازلام ذلكم فسق اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم
واخشون اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فمن
اضطر في مخمصة غير متجانف لاثم فان الله غفور رحيم يسئلونك ماذا احل لهم قل
احل لكم الطيبات وما علمتم من الجوارح مكلبين تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما
امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه واتقوا الله ان الله سريع الحساب اليوم احل لكم
الطيبات وطعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم والمحصنات من المؤمنات
والمحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم اذا آتيتموهن اجورهن محصنين غير
مسافحين ولا متخذي اخدان ومن يكفر بالايمان فقد حبط عمله وهو في الاخرة من
الخاسرين يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى
المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين وان كنتم جنبا فاطهروا وان كنتم
مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء
فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم من
حرج ولكن يريد ليطهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون واذكروا نعمة الله عليكم
وميثاقه الذي واثقكم به اذ قلتم سمعنا واطعنا واتقوا الله ان الله عليم بذات الصدور
يا ايها الذين امنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم على
الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون وعد الله
الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظيم والذين كفروا وكذبوا بآياتنا
اولئك اصحاب الجحيم يا ايها الذين امنوا اذكروا نعمت الله عليكم اذ هم قوم ان
يبسطوا اليكم ايديهم فكف ايديهم عنكم واتقوا الله وعلى الله فليتوكل المؤمنون
ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثنا منهم اثني عشر نقيبا وقال الله اني معكم
لئن اقمتم الصلوة واتيتم الزكوة وامنتم برسلي وعزرتموهم واقرضتم الله قرضا
حسنا لاكفرن عنكم سيئاتكم ولادخلنكم جنات تجري من تحتها الانهار فمن كفر بعد
ذلك منكم فقد ضل سواء السبيل فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسية
يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظا مما ذكروا به ولا تزال تطلع على خائنة منهم
الا قليلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب المحسنين ومن الذين قالوا انا
نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظا مما ذكروا به فاغرينا بينهم العداوة والبغضاء الى
يوم القيمة وسوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا
يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب ويعفوا عن كثير قد جاءكم من الله نور
وكتاب مبين يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام ويخرجهم من الظلمات الى
النور باذنه ويهديهم الى صراط مستقيم لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح
ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح ابن مريم وامه ومن
في الارض جميعا ولله ملك السموات والارض وما بينهما يخلق ما يشاء والله على كل
شيء قدير وقالت اليهود والنصارى نحن ابنؤا الله واحباؤه قل فلم يعذبكم بذنوبكم
بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء ولله ملك السموات والارض وما
بينهما واليه المصير يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل
ان تقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء
قدير واذ قال موسى لقومه يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء
وجعلكم ملوكا واتاكم ما لم يؤت احدا من العالمين يا قوم ادخلوا الارض المقدسة
التي كتب الله لكم ولا ترتدوا على ادباركم فتنقلبوا خاسرين قالوا يا موسى ان فيها
قوما جبارين وانا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فان يخرجوا منها فانا داخلون
قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه
فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين قالوا يا موسى انا لن ندخلها
ابدا ما داموا فيها فاذهب انت وربك فقاتلا انا ها هنا قاعدون قال رب اني لا
املك الا نفسي واخي ففرق بيننا وبين القوم الفاسقين قال فانها محرمة عليهم
اربعين سنة يتيهون في الارض فلا تاس على القوم الفاسقين واتل عليهم نبا ابني
آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم يتقبل من الاخر قال لاقتلنك
قال انما يتقبل الله من المتقين لئن بسطت الي يدك لتقتلني ما انا بباسط يدي
اليك لاقتلك اني اخاف الله رب العالمين اني اريد ان تبوء باثمي واثمك فتكون من
اصحاب النار وذلك جزاء الظالمين فطوعت له نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من
الخاسرين فبعث الله غرابا يبحث في الارض ليريه كيف يواري سوءة اخيه قال يا
ويلتى اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب فاواري سوءة اخي فاصبح من النادمين من
اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض
فكانما قتل الناس جميعا ومن احياها فكانما احيا الناس جميعا ولقد جاءتهم رسلنا
بالبينات ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك في الارض لمسرفون انما جزاؤا الذين يحاربون
الله ورسوله ويسعون في الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم
من خلاف او ينفوا من الارض ذلك لهم خزي في الدنيا ولهم في الاخرة عذاب عظيم
الا الذين تابوا من قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا ان الله غفور رحيم يا ايها الذين
امنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة وجاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون ان الذين
كفروا لو ان لهم ما في الارض جميعا ومثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيمة ما
تقبل منهم ولهم عذاب اليم يريدون ان يخرجوا من النار وما هم بخارجين منها
ولهم عذاب مقيم والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله
والله عزيز حكيم فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله يتوب عليه ان الله غفور
رحيم الم تعلم ان الله له ملك السموات والارض يعذب من يشاء ويغفر لمن يشاء
والله على كل شيء قدير يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر من الذين
قالوا امنا بافواههم ولم تؤمن قلوبهم ومن الذين هادوا سماعون للكذب سماعون
لقوم آخرين لم يأتوك يحرفون الكلم من بعد مواضعه يقولون ان اوتيتم هذا فخذوه
وان لم تؤتوه فاحذروا ومن يرد الله فتنته فلن تملك له من الله شيئا اولئك الذين
لم يرد الله ان يطهر قلوبهم لهم في الدنيا خزي ولهم في الاخرة عذاب عظيم
سماعون للكذب اكالون للسحت فان جاءوك فاحكم بينهم او اعرض عنهم وان تعرض
عنهم فلن يضروك شيئا وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطين
وكيف يحكمونك وعندهم التوراة فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك وما اولئك
بالمؤمنين انا انزلنا التوراة فيها هدى ونور يحكم بها النبيون الذين اسلموا للذين
هادوا والربانيون والاحبار بما استحفظوا من كتاب الله وكانوا عليه شهداء فلا
تخشوا الناس واخشون ولا تشتروا بآياتي ثمنا قليلا ومن لم يحكم بما انزل الله
فاولئك هم الكافرون وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف
بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له
ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون وقفينا على آثارهم بعيسى ابن
مريم مصدقا لما بين يديه من التوراة وآتيناه الانجيل فيه هدى ونور ومصدقا لما
بين يديه من التوراة وهدى وموعظة للمتقين وليحكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه
ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون وانزلنا اليك الكتاب بالحق
مصدقا لما بين يديه من الكتاب ومهيمنا عليه فاحكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع
اهواءهم عما جاءك من الحق لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا ولو شاء الله لجعلكم
امة واحدة ولكن ليبلوكم في ما آتاكم فاستبقوا الخيرات الى الله مرجعكم جميعا
فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون وان احكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهواءهم
واحذرهم ان يفتنوك عن بعض ما انزل الله اليك فان تولوا فاعلم انما يريد الله
ان يصيبهم ببعض ذنوبهم وان كثيرا من الناس لفاسقون افحكم الجاهلية يبغون
ومن احسن من الله حكما لقوم يوقنون يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا اليهود
والنصارى اولياء بعضهم اولياء بعض ومن يتولهم منكم فانه منهم ان الله لا يهدي
القوم الظالمين فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا
دائرة فعسى الله ان يأتي بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا في انفسهم
نادمين ويقول الذين امنوا اهؤلاء الذين اقسموا بالله جهد ايمانهم انهم لمعكم
حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرين يا ايها الذين امنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف
يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في
سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم
انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم
راكعون ومن يتول الله ورسوله والذين امنوا فان حزب الله هم الغالبون يا ايها
الذين امنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا ولعبا من الذين اوتوا الكتاب من
قبلكم والكفار اولياء واتقوا الله ان كنتم مؤمنين واذا ناديتم الى الصلوة اتخذوها
هزوا ولعبا ذلك بانهم قوم لا يعقلون قل يا اهل الكتاب هل تنقمون منا الا ان
امنا بالله وما انزل الينا وما انزل من قبل وان اكثركم فاسقون قل هل انبئكم
بشر من ذلك مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب عليه وجعل منهم القردة والخنازير
وعبد الطاغوت اولئك شر مكانا واضل عن سواء السبيل واذا جاءوكم قالوا امنا
وقد دخلوا بالكفر وهم قد خرجوا به والله اعلم بما كانوا يكتمون وترى كثيرا منهم
يسارعون في الاثم والعدوان واكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون لولا ينهاهم
الربانيون والاحبار عن قولهم الاثم واكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون وقالت
اليهود يد الله مغلولة غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف
يشاء وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا وكفرا والقينا بينهم
العداوة والبغضاء الى يوم القيمة كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله ويسعون في
الارض فسادا والله لا يحب المفسدين ولو ان اهل الكتاب امنوا واتقوا لكفرنا عنهم
سيئاتهم ولادخلناهم جنات النعيم ولو انهم اقاموا التوراة والانجيل وما انزل
اليهم من ربهم لاكلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم منهم امة مقتصدة وكثير منهم
ساء ما يعملون يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت
رسالته والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين قل يا اهل الكتاب
لستم على شيء حتى تقيموا التوراة والانجيل وما انزل اليكم من ربكم وليزيدن
كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا وكفرا فلا تاس على القوم الكافرين
ان الذين امنوا والذين هادوا والصابئون والنصارى من امن بالله واليوم الاخر
وعمل صالحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون لقد اخذنا ميثاق بني اسرائيل وارسلنا
اليهم رسلا كلما جاءهم رسول بما لا تهوى انفسهم فريقا كذبوا وفريقا يقتلون
وحسبوا ان لا تكون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله عليهم ثم عموا وصموا كثير منهم
والله بصير بما يعملون لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم وقال
المسيح يا بني اسرائيل اعبدوا الله ربي وربكم انه من يشرك بالله فقد حرم الله
عليه الجنة ومأواه النار وما للظالمين من انصار لقد كفر الذين قالوا ان الله
ثالث ثلاثة وما من اله الا اله واحد وان لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا
منهم عذاب اليم افلا يتوبون الى الله ويستغفرونه والله غفور رحيم ما المسيح ابن
مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل وامه صديقة كانا يأكلان الطعام انظر كيف
نبين لهم الآيات ثم انظر انى يؤفكون قل اتعبدون من دون الله ما لا يملك لكم
ضرا ولا نفعا والله هو السميع العليم يا اهل الكتاب لا تغلوا في دينكم غير الحق
ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا كثيرا وضلوا عن سواء السبيل لعن
الذين كفروا من بني اسرائيل على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا
يعتدون كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون ترى كثيرا منهم
يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم وفي العذاب هم
خالدون ولو كانوا يؤمنون بالله والنبي وما انزل اليه ما اتخذوهم اولياء ولكن
كثيرا منهم فاسقون لتجدن اشد الناس عداوة للذين امنوا اليهود والذين اشركوا
ولتجدن اقربهم مودة للذين امنوا الذين قالوا انا نصارى ذلك بان منهم قسيسين
ورهبانا وانهم لا يستكبرون واذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من
الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا امنا فاكتبنا مع الشاهدين وما لنا لا
نؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع ان يدخلنا ربنا مع القوم الصالحين فاثابهم
الله بما قالوا جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وذلك جزاء المحسنين
والذين كفروا وكذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم يا ايها الذين امنوا لا تحرموا
طيبات ما احل الله لكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين وكلوا مما رزقكم الله
حلالا طيبا واتقوا الله الذي انتم به مؤمنون لا يؤاخذكم الله باللغو في ايمانكم
ولكن يؤاخذكم بما عقدتم الايمان فكفارته اطعام عشرة مساكين من اوسط ما تطعمون
اهليكم او كسوتهم او تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام ذلك كفارة ايمانكم
اذا حلفتم واحفظوا ايمانكم كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تشكرون يا ايها
الذين امنوا انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه
لعلكم تفلحون انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر
والميسر ويصدكم عن ذكر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون واطيعوا الله واطيعوا
الرسول واحذروا فان توليتم فاعلموا انما على رسولنا البلاغ المبين ليس على
الذين امنوا وعملوا الصالحات جناح فيما طعموا اذا ما اتقوا وامنوا وعملوا
الصالحات ثم اتقوا وامنوا ثم اتقوا واحسنوا والله يحب المحسنين يا ايها الذين
امنوا ليبلونكم الله بشيء من الصيد تناله ايديكم ورماحكم ليعلم الله من يخافه
بالغيب فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم يا ايها الذين امنوا لا تقتلوا الصيد
وانتم حرم ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل
منكم هديا بالغ الكعبة او كفارة طعام مساكين او عدل ذلك صياما ليذوق وبال امره
عفا الله عما سلف ومن عاد فينتقم الله منه والله عزيز ذو انتقام احل لكم صيد
البحر وطعامه متاعا لكم وللسيارة وحرم عليكم صيد البر ما دمتم حرما واتقوا الله
الذي اليه تحشرون جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس والشهر الحرام
والهدي والقلائد ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما في السموات وما في الارض وان الله
بكل شيء عليم اعلموا ان الله شديد العقاب وان الله غفور رحيم ما على الرسول
الا البلاغ والله يعلم ما تبدون وما تكتمون قل لا يستوي الخبيث والطيب ولو
اعجبك كثرة الخبيث فاتقوا الله يا اولي الالباب يا ايها الذين امنوا لا تسالوا
عن اشياء ان تبد لكم تسؤكم وان تسالوا عنها حين ينزل القرآن تبد لكم عفا الله
عنها والله غفور حليم قد سالها قوم من قبلكم ثم اصبحوا بها كافرين ما جعل الله
من بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة ولا حام ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب
واكثرهم لا يعقلون واذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله والى الرسول قالوا
حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا اولو كان آباؤهم لا يعلمون شيئا ولا يهتدون يا ايها
الذين امنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم الى الله مرجعكم جميعا
فينبئكم بما كنتم تعملون يا ايها الذين امنوا شهادة بينكم اذا حضر احدكم الموت
حين الوصية اثنان ذوا عدل منكم او آخران من غيركم ان انتم ضربتم في الارض
فاصابتكم مصيبة الموت تحبسونهما من بعد الصلوة فيقسمان بالله ان ارتبتم لا
نشتري به ثمنا ولو كان ذا قربى ولا نكتم شهادة الله انا اذا لمن الاثمين فان
عثر على انهما استحقا اثما فآخران يقومان مقامهما من الذين استحق عليهم
الاوليان فيقسمان بالله لشهادتنا احق من شهادتهما وما اعتدينا انا اذا لمن
الظالمين ذلك ادنى ان يأتوا بالشهادة على وجهها او يخافوا ان ترد ايمان بعد
ايمانهم واتقوا الله واسمعوا والله لا يهدي القوم الفاسقين يوم يجمع الله
الرسل فيقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انك انت علام الغيوب اذ قال الله يا
عيسى ابن مريم اذكر نعمتي عليك وعلى والدتك اذ ايدتك بروح القدس تكلم الناس في
المهد وكهلا واذ علمتك الكتاب والحكمة والتوراة والانجيل واذ تخلق من الطين
كهيئة الطير باذني فتنفخ فيها فتكون طيرا باذني وتبرئ الاكمه والابرص باذني
واذ تخرج الموتى باذني واذ كففت بني اسرائيل عنك اذ جئتهم بالبينات فقال الذين
كفروا منهم ان هذا الا سحر مبين واذ اوحيت الى الحواريين ان امنوا بي وبرسولي
قالوا امنا واشهد بانا مسلمون اذ قال الحواريون يا عيسى ابن مريم هل يستطيع
ربك ان ينزل علينا مائدة من السماء قال اتقوا الله ان كنتم مؤمنين قالوا نريد
ان ناكل منها وتطمئن قلوبنا ونعلم ان قد صدقتنا ونكون عليها من الشاهدين قال
عيسى ابن مريم اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا لاولنا
واخرنا وآية منك وارزقنا وانت خير الرازقين قال الله اني منزلها عليكم فمن
يكفر بعد منكم فاني اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمين واذ قال الله يا
عيسى ابن مريم ءانت قلت للناس اتخذوني وامي الهين من دون الله قال سبحانك ما
يكون لي ان اقول ما ليس لي بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا
اعلم ما في نفسك انك انت علام الغيوب ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا
الله ربي وربكم وكنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت الرقيب
عليهم وانت على كل شيء شهيد ان تعذبهم فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت
العزيز الحكيم قال الله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم لهم جنات تجري من تحتها
الانهار خالدين فيها ابدا رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظيم لله ملك
السموات والارض وما فيهن وهو على كل شيء قدير

سورة المائدة

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الانعام الا ما يتلى عليكم
غير محلي الصيد وانتم حرم ان الله يحكم ما يريد اي ان الله حكم بما يريد واوفوا بعقودكم التي عاقدتموها
من حلف او بيع او نكاح او غير ذلك احلت لكم بهيمة الانعام ان تنحروها وتاكلوها الا ما يتلى عليكم
تحريمه في قوله حرمت عليكم الميتة الآية غير محلي الصيد حال من الضمير في لكم اي لا تحلوا
الصيد وانتم محرمون بحج او عمرة ان الله يحكم ما يريد من تحليل ما شاء وتحريمه

ولا آمين البيت الحرام يبتغون فضلا

ولا قاصدين البيت الحرام يبتغون بحجهم فضلا من ربهم ورضوانا واذا حللتم فاصطادوا
ان شئتم ولا يجرمنكم شنآن قوم ان صدوكم عن المسجد الحرام ان تعتدوا عليهم بان تصدوهم
كما صدوكم وتعتدوا بمعنى تبغوا عليهم وتاخذوا اموالهم وتاسروهم وتقتلوهم وتعاونوا على البر
والتقوى على العدل والاحسان والتقوى ترك القبائح واتقوا الله ان الله شديد العقاب وعلى الاول
يجوز ان يكون الخطاب للمحرمين خاصة ويجوز ان يكون للمسلمين عامة حرمت عليكم الميتة
كل ما فارقته الروح من غير ذكاة وقد مر تفسيرها في البقرة والدم المسفوح وقد مر في الانعام
ولحم الخنزير وقد مر في البقرة ايضا وما اهل لغير الله به اي ذبح للاصنام او ذكر عليه اسمها
والمنخنقة التي تموت خنقا والموقوذة التي تضرب بالخشب حتى تموت والمتردية التي تتردى من
جبل او في بئر فتموت والنطيحة التي تنطحها اخرى فتموت وما اكل السبع الا ما ذكيتم ما ادركتم
منها وفيه حياة فذكيتموه وما ذبح على النصب وان تستقسموا بالازلام وتطلبوا علم ما قسم لكم
بالخير والشر من الامور بطلب معرفة ذلك من الازلام وهي قداح ثلاثة كتب على احدها امرني ربي
وعلى الثاني نهاني ربي والثالث غفل لا كتابة عليه فاذا اراد احدهم امرا ضرب بها فان خرج الذي
عليه امرني ربي مضى لما اراد وان خرج الذي عليه نهاني ربي لم يمض لما اراد وان خرج الغفل
اعاد الضرب ثانية حتى يخرج غيره ذلكم فسق خروج عن الحق الى الباطل اليوم يئس الذين
كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم
الاسلام دينا فمن اضطر في مخمصة غير متجانف لاثم فان الله غفور رحيم اسرد لهم ما حرم عليهم
من غير تفصيل ثم استثنى حالة الاضطرار بقوله فمن اضطر في مخمصة المخمصة المجاعة غير
متجانف لاثم غير مائل اليه بان يتناول فوق الحاجة او يتناول وهو يجد غيره فان الله غفور رحيم
له ما تناوله يسئلونك ماذا احل لهم قل احل لكم الطيبات ما استطابته النفوس السليمة
وما اكل منه الجوارح من الكواسب للصيد مكلبين حال من الجوارح اي اصحاب كلاب معلمين
تعلمونهن مما علمكم الله من الحيل في الاصطياد فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه
واتقوا الله ان الله سريع الحساب عد ما يتناول منه الطالب وزيد فيه ما يحتاج اليه من
التزود وغيره وما علمتم من الجوارح مكلبين حال من علمتم من التعليمين تؤدبونهن
على ما علمكم الله من الحيل في الاصطياد وهو ان يزجرها صاحبها اذا وقفت على الصيد
فتنزجر ويغريها اذا قعدت عنه فتعدو ويسترسلها فتسترسل ويمسكها فلا ياكل منه فان اكل منه
لم يؤكل لانه امسك لنفسه فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه واتقوا الله ان الله سريع
الحساب عد ما يتناول منه الطالب وزيد فيه ما يحتاج اليه من التزود وغيره وما علمتم من
الجوارح مكلبين حال من علمتم من التعليمين تؤدبونهن على ما علمكم الله من الحيل في
الاصطياد فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه واتقوا الله ان الله سريع الحساب

اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم اكملت لكم دينكم
غلبوا على امرهم وايسوا من ان يرجعوكم الى دينهم او من ان تخافوا امرهم بعد ما
كنتم تخافونهم واخشون وحدي بالخوف اليوم اكملت لكم دينكم بالنصر على
العدو والاستيلاء على البلاد وبان لا يحج معكم مشرك وبان لا يطوف بالبيت عريان
وبان لا يدخل الجنة الا مؤمن وبان لا يؤمن بعد العام مشرك وبان لا يجتمع مؤمن
وكافر في المسجد الحرام وبان لا يحج بعد العام الا مسلم واتممت عليكم نعمتي
بالهداية الى الاسلام وبالتوفيق لاداء الحج قبل ان يصد عنه وبفتح مكة وبالعفو عن
المشركين ورضيت لكم الاسلام دينا اختصه بالتمام والكمال لان ما عداه من الاديان
لم يتم ولم يكمل ولذلك نسخ ما عداه فمن اضطر في مخمصة في مجاعة غير متجانف
لاثم غير مائل الى اثم بان يتناول فوق الحاجة او يتناول وهو يجد غيره فان الله غفور
رحيم له ما تناوله يسئلونك ماذا احل لهم قل احل لكم الطيبات ما استلذته
النفوس السليمة وما اكل منه الجوارح من الكواسب للصيد مكلبين حال من
الجوارح اي اصحاب كلاب معلمين تعلمونهن مما علمكم الله من الحيل في الاصطياد
فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه واتقوا الله ان الله سريع الحساب
عد ما يتناول منه الطالب وزيد فيه ما يحتاج اليه من التزود وغيره وما علمتم من
الجوارح مكلبين حال من علمتم من التعليمين تؤدبونهن على ما علمكم الله من الحيل
في الاصطياد فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه واتقوا الله ان الله سريع
الحساب

مود

وطعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم والمحصنات من المؤمنات و
المحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم اذا اتيتموهن اجورهن محصنين غير مسافحين ولا متخذي اخدان ومن يكفر
بالايمان فقد حبط عمله وهو في الاخرة من الخاسرين ايمان فرستاده ملاكرده مقدر براى شما ازان چيزها خوش باكيزه وطيب وازان
غذا نيك شده وذبح كرده شده ازانچه حق خود دانسته طعام ترسايان وجهودان بر شما حلال است وطعام شما ايشان را حلال است
وزنان پاكيزه از مردان مسلمان حلال كرده شده وزنان پاكيزه از مردان ترسا حلال كرده شده چون ايشان را بدهيد مهرهاى ايشان را
نكاح كنيد بشرطى كه زنا ظاهر نكنيد و نه پنهان بگيريد و نه زنا پنهان كنيد و هر كه از دين اسلام كافر شود عمل او ضايع شود و
او در آخرت از زيانكاران باشد يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة
فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين اى آنانكه گرويده ايد چون عزم نماز
كنيد روهاى خود را بشوييد و دستهاى خود را تا آرنجها و سرهاى خود را مسح كنيد و پايهاى خود را تا قوزكها و اگر جنب باشيد غسل كنيد
و اگر بيمار باشيد يا بر سفر باشيد يا يكى از شما از قضاى حاجت آيد يا با زنان مباشرت كرده باشيد و آب نيابيد تيمم كنيد
بآب پاك و بمالند بآن روهاى خود و دستهاى خود ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج ولكن يريد
ليطهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون و ميثاق او كه شما را بدان استوار كرده است ياد كنيد آنگاه كه گفتيد
شنيديم و فرمان برداشتيم و از خداى بترسيد كه خدا داناى رازهاى دلهاست يا ايها الذين
امنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون اى آنانكه گرويده ايد راست
استاده باشيد براى خداى بگواهى راستى و نبايد كه دشمنى گروهى شما را بدان دارد كه عدل نكنيد
عدل كنيد كه آن نزديكتر است بپرهيزكارى و از خداى بترسيد كه او بآنچه شما كنيد آگاه است وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظيم
وعده كرده است خداى آنانرا كه گرويدند و كارهاى شايسته كردند كه ايشان را آمرزش و مزد بزرگ خواهد بود والذين كفروا وكذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم يا ايها الذين
آنانكه كافر شدند و آيتهاى ما را دروغ شمردند ايشان دوزخيانند يا ايها الذين
امنوا اذكروا نعمة الله عليكم اى آنانكه گرويده ايد ياد كنيد نعمتى را كه خداى بر شما ارزانى داشته است
و ميثاق او كه شما را بدان استوار كرده است ياد كنيد آنگاه كه گفتيد شنيديم و فرمان برداشتيم و از خداى بترسيد
كه خدا داناى رازهاى دلهاست يا ايها الذين امنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون اى آنانكه گرويده ايد راست
استاده باشيد براى خداى بگواهى راستى و نبايد كه دشمنى گروهى شما را بدان دارد كه عدل نكنيد
عدل كنيد كه آن نزديكتر است بپرهيزكارى و از خداى بترسيد كه او بآنچه شما كنيد آگاه است وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظيم
وعده كرده است خدا آنانرا كه گرويدند و كارهاى شايسته كردند كه ايشان را آمرزش و مزد بزرگ خواهد بود والذين كفروا وكذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم يا ايها الذين
آنانكه كافر شدند و آيتهاى ما را دروغ شمردند ايشان دوزخيانند يا ايها الذين
امنوا اذكروا نعمة الله عليكم اى آنانكه گرويده ايد ياد كنيد نعمتى را كه خداى بر شما ارزانى داشته است
و ميثاق او كه شما را بدان استوار كرده است ياد كنيد آنگاه كه گفتيد شنيديم و فرمان برداشتيم و از خداى بترسيد
كه خدا داناى رازهاى دلهاست يا ايها الذين امنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون اى آنانكه گرويده ايد راست
استاده باشيد براى خداى بگواهى راستى و نبايد كه دشمنى گروهى شما را بدان دارد كه عدل نكنيد
عدل كنيد كه آن نزديكتر است بپرهيزكارى و از خداى بترسيد كه او بآنچه شما كنيد آگاه است وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظيم
وعده كرده است خدا آنانرا كه گرويدند و كارهاى شايسته كردند كه ايشان را آمرزش و مزد بزرگ خواهد بود والذين كفروا وكذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم يا ايها الذين
آنانكه كافر شدند و آيتهاى ما را دروغ شمردند ايشان دوزخيانند يا ايها الذين
امنوا اذكروا نعمة الله عليكم اى آنانكه گرويده ايد ياد كنيد نعمتى را كه خداى بر شما ارزانى داشته است
و ميثاق او كه شما را بدان استوار كرده است ياد كنيد آنگاه كه گفتيد شنيديم و فرمان برداشتيم و از خداى بترسيد
كه خدا داناى رازهاى دلهاست يا ايها الذين امنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون اى آنانكه گرويده ايد راست
استاده باشيد براى خداى بگواهى راستى و نبايد كه دشمنى گروهى شما را بدان دارد كه عدل نكنيد
عدل كنيد كه آن نزديكتر است بپرهيزكارى و از خداى بترسيد كه او بآنچه شما كنيد آگاه است وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر عظيم
وعده كرده است خدا آنانرا كه گرويدند و كارهاى شايسته كردند كه ايشان را آمرزش و مزد بزرگ خواهد بود والذين كفروا وكذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم يا ايها الذين
آنانكه كافر شدند و آيتهاى ما را دروغ شمردند ايشان دوزخيانند يا ايها الذين
امنوا اذكروا نعمة الله عليكم اى آنانكه گرويده ايد ياد كنيد نعمتى را كه خداى بر شما ارزانى داشته است
و ميثاق او كه شما را بدان استوار كرده است ياد كنيد آنگاه كه گفتيد شنيديم و فرمان برداشتيم و از خداى بترسيد
كه خدا داناى رازهاى دلهاست

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا
نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء وجعلكم ملوكا واتاكم ما لم يؤت احدا من العالمين واذكر ان از وقت را
كه موسى قوم خود را گفت اى قوم ياد كنيد زمان را ياد داريد و ياد داريد بعد از نعمت خدائى را بر شما كه در ميان شما پيغمبران
پيدا آورد و شما را دستگاه كرد ايشان را بامر دنيا يا بامر دين يا بامر هر دو و شما را از خود و ديگران بى نياز كرد
داشته و مبتلا نخود كند قبطيان بوديد و شما را داد آنچه بهيچ كس نداده بود از جهانيان يعنى عز و تملك و دست كى كه
جشمهاى آب رفتنى از كى و عمده اى كه بجاى اجابت جهان بر اشان از و سر داستى و معاملات نفس قرعز با قوم او و نجات از دست
ايشان يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التى كتب الله لكم ولا ترتدوا على ادباركم فتنقلبوا خاسرين اى گروه من
متابعت من بر شما واجب شده و بدين زمين مقدس كه خداى از براى شما نوشته كه در آنجا ساكن شويد و بسر آريد آنجا كه مكنيد و بر نگرديد
و بدرفتن مشاركى از ايشان او ذكرى از ايشان قول شنويد تا قابيل با قابيل از خشم و حسد كشتن برادر خود هابيل را نكنيم بجه
سبب نزديك شد بر من عالم آب خورى از بر من بسيار كاران بدرود و مرا قوم من دلگير نشوند و مرا از عهد برون نيايند
تا مبادا خشم گردد و بر ما خشم گيرد و ما را بعذاب دنيا و آخرت گرفتار كند قالوا يا موسى
انا لن ندخلها ابدا ما داموا فيها فاذهب انت وربك فقاتلا انا ها هنا قاعدون گفتند اى موسى كه ما هرگز در اين شهر
نرويم تا آنگاه كه اهل شهر در آن باشند مگر كه ترا براى ما خداى تعالى بيرون كند و كار او كند كه ما آنجا نشسته ايم اگر بيرون آيد ما او را
بكشيم و اشتر او را غارت كنيم و بهر از شان خانه كه بينيم بستانيم قال رب انى لا املك الا نفسى واخى فافرق
بيننا وبين القوم الفاسقين موسى عليه السلام از ايشان نوميد شد بنالش تضرع خداوند خود گرايد گفت اى خداوند من
و برادر من من مالك نيستم از ايشان مر هيچ كس را و هيچ كس از ايشان مر اطاعت مرا نمى دارند جز آنكه مالك نفس خود و برادر من نيز
مالك نفس خود است و ما را در ميان اين گروه فاسق از طاعت و متابعت و ملك تو انكشتى قرعه اجابت پديد كن ميان ما و ميان ايشان تا در
ميان كار از فرمان بردارى و نشنيدن و مركشى و خودرائى اختيار كرده قال فانها محرمة
عليهم اربعين سنة يتيهون فى الارض فلا تاس على القوم الفاسقين خداى گفت كه اين
زمين بر ايشان حرام كرده شد بر ايشان چهل سال كه از ميان بيابان بيرون نروند و بدان شهر نرسند تحيرى كنند در ميان اين

بيست عمر و هفتاد سال ايشان بر كوه و بيابان وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ اى محمد
خبر ايشان را قرآنا خبر هابيل و قابيل از ايشان بر خوان بحق راست و درست بى كم و كاست اذ قربا قربانا
حين قربا قربانا آدم را گويد و پسران او هابيل و قابيل فتقبل من احدهما ولم يتقبل من الآخر قال لاقتلنك
قال انما يتقبل الله من المتقين آدم را گويد بسر تو كه بخواهم كشت قابيل را گفت هابيل مرا كه بكشى
هابيل گفت من ترا نكشم كه خداى مى ترسم و از خداى مى پرهيزم لئن بسطت الى يدك لتقتلنى
ما انا بباسط يدى اليك لاقتلك انى اخاف الله رب العالمين اگر تو دست بقتل من دراز كنى من دست بقتل تو دراز نكنم
كه من از خداى مى ترسم كه او را پروردگار جهانيان است انى اريد ان تبوء باثمى واثمك فتكون من اصحاب النار وذلك جزاء الظالمين
من مى خواهم كه گناه من و گناه خود بر گردن خود گيرى و سزاى آن بيابى كه ستمكاران را سزا است فطوعت له نفسه
قتل اخيه فقتله فاصبح من الخاسرين نفس قابيل او را طاعت داشت در كشتن برادر تا او را بكشت و از جمله زيان كاران گشت
فبعث الله غرابا يبحث فى الارض ليريه كيف يوارى سوأة اخيه قال
يا ويلتى اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب فاوارى سوأة اخى فاصبح من النادمين خداى هابيل را بكشت نداشت
چه بايد كرد برادر را كه بكشت شرمنده بود و از بهر شرم بود نخستين كشت انوذ كلاغى بفرستاد تا كلاغ را ديد كه زمين مى كاود
براى او تا كلاغ مرده را در آن بپوشد گفت واى بر من كه عاجز آمدم از آنكه خود را از زاغ كمتر نمى شمارم و بيوشانم سوءة اخى
برادر را و بر گرد او نگردم و بسيار مان نشد كه قابيل بدين كار گرفتار شد و او را داغ و بيمارى كشت و ادم عليه السلام
سيف دكه بى عهد او بود و مصيبت كرد تا او را و مصاهرت كند و بهم نامه نويسند و ما را خبر دهند و بدكه او را
كشته بود از اولاد آدم خبرى باشد كه قابيل را از آن خبر چندان نرسد كه قابيل را آنرا كشت كسى را خواهد و قابيل از آن كشته

ارادت بیان کرده دون شود **من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل** انه من قتل
نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا ای بسبب
قتل یا احیا یا اتی تکلف مانسته و فریضه کردیم بر بنی اسرائیل هرکه کشتن را بجهت کسی یا بجهت فسادی که
کرده بود مانند دزدی و راهزنی یا بجهت ترک فرمان خدا و رسول او و کشتن بروی قصاص واجب شده باشد یا او را
عذاب کشتن مقرر باشد و کسی را بسببی غیر این کشته مستوجب شود و هرکه یک نفس را زنده کند بدان که بر
وفق واجب ادا نموده عفو کرده باشد او را یا عذرات زدن کرده باشد جنانکه کسی را که سبب هلاکت
بدان شود بدان معالجت رسد و الی قد بینا و رسلنا بالبینات ثم ان کثیرا منهم بعد ذلک فی الارض لمسرفون
و هر آینه رسولان ما آمدند نزد بنی اسرائیل بحجتها و نشانها پس بسیاری از ایشان بعد از آن در زمین
زیاده روی کنندگانند **انما جزاء الذین یحاربون** جزا نیست مگر این را که هر که
الله و رسوله و مسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من
خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم الا الذین تابوا من
و هر آینه بجهت کسی که دزدی کند و راهزنی نماید و بجنگ اسلام آورد
و بدانچه بجهت آن کشته شود و مانند آن باشد مگر آنکه توبه کند پیش از آنکه
بیشتر از آنکه گرفتار آیند پس بدانند که خدای آمرزنده مهربان است و هر چیز که بر سبیل ساست واجب آمده بود و چون
شرع ساقط شد و اقامت بدان ساقط شود و چون حبس کردن و دست و پای بریدن کردن و بدست کشتن سپردن کردن از این جمله
بیفتد و نیاید که آنها اقامت کنند و هر چیز که حق آدمیان است خواه نفس باشد و خواه مال و خواه آبرو و جز آن
ملزم شود بدان و قصاص کردن اگر کسی را کشته باشد یا اعضای او را بریده باشد و جز آن ساقط نشود **یا ایها الذین**
آمنوا اتقوا الله ای آنانکه خدای را بپرستید و از خلاف او بپرهیزید و از او بترسید **و ابتغوا الیه الوسیلة** و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون
و بسوی او وسیلت طلبید و در سبیل او جهاد
کنید و بدانها بجانی آیید تا رستگار شوید **ان الذین کفروا** آنانکه کافر شدند **لو ان لهم**
ما فی الارض جمیعا اگر ایشان را آنچه در زمین است همه **و مثله معه** و مانند آن با آن **لیفتدوا به من عذاب یوم القیامة** تا فدیه دهند بدان از عذاب روز قیامت **ما تقبل منهم** آن از ایشان قبول نکنند **و لهم عذاب الیم** و ایشان را عذابی دردناک است **یریدون** می خواهند **ان یخرجوا من النار**
بیرون آیند از آتش **و ما هم بخارجین منها** و ایشان بیرون آیندگان نیستند از آتش **و لهم عذاب مقیم** و ایشان را عذابی همیشه است
عذابی پیوسته بایشان که گسسته نشود و بانجام نرسد **و السارق و السارقة** دزد مرد و دزد زن **فاقطعوا**
ایدیهما دست ببرید هر دو را **جزاء بما کسبا** جزای آنچه کردند **نکالا من الله** عبرتی از جانب خدا **و الله عزیز حکیم** و خدا غالب و حکیم است
استوار و محکم کرده است **فمن تاب من بعد ظلمه** پس هر که توبه کند بعد از ستم خود **و اصلح** و کار خود را اصلاح کند
پس بدرستی که خدا بر او توبه کند **ان الله یتوب علیه** بدرستی که خدا توبه او را قبول کند **ان الله غفور رحیم**
بدرستی که خدا آمرزنده و مهربان است **الم تعلم** آیا ندانستی **ان الله له ملک السموات و الارض** که خدای را پادشاهی آسمانها و زمین است
خدای بر همه چیز قادر است **یعذب من یشاء** عذاب کند هر که خواهد **و یغفر لمن یشاء** و بیامرزد هر که خواهد **و الله علی کل شیء قدیر** و خدا بر هر چیزی قادر است **یا ایها الرسول** ای رسول **لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر**
اندوهگین نکند ترا آنانکه بشتاب می روند در کفر **من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم** از آنانکه گفتند ایمان آوردیم بزبانهای خود و دلهای ایشان ایمان نیاورده بود
و من الذین هادوا و از آنانکه یهود شدند **سماعون للکذب** شنوندگان دروغ **سماعون لقوم آخرین** شنوندگان قوم دیگرند
که نزد تو نیامده اند و گرداننده کلام خدای از جای خود پس از آنکه جای گرفته باشد **یقولون** می گویند **ان اوتیتم هذا فخذوه**
اگر این حکم داده شد شما را بگیرید آن را **و ان لم تؤتوه فاحذروا** و اگر داده نشد شما را بپرهیزید **و من یرد الله فتنته**
و هر که خدا خواهد که او را بفتنه اندازد **فلن تملک له من الله شیئا** هرگز نتوانی که او را از خدا چیزی دفع کنی **اولئک الذین لم یرد الله**
آنانند که خدا نخواسته است **ان یطهر قلوبهم** که دلهای ایشان را پاک کند **لهم فی الدنیا خزی** ایشان را در دنیا رسوائی است
و لهم فی الآخرة عذاب عظیم و ایشان را در آخرت عذابی بزرگ است **سماعون للکذب** شنوندگان دروغ **أکالون للسحت**
بسیار خورندگان حرام **فان جاءوک فاحکم بینهم** پس اگر آیند نزد تو حکم کن میان ایشان **او اعرض عنهم** یا اعراض کن از ایشان
و ان تعرض عنهم فلن یضروک شیئا و اگر اعراض کنی از ایشان هرگز ترا زیان نکنند **و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط**
و اگر حکم کنی میان ایشان بعدل حکم کن **ان الله یحب المقسطین** بدرستی که خدا دوست میدارد عدل کنندگان را **و کیف یحکمونک**
و چگونه ترا حکم کنند **و عندهم التوراة فیها حکم الله** و نزد ایشان توراة است که در آن حکم خدا است **ثم یتولون من بعد ذلک**
پس روی گردانند بعد از آن **و ما اولئک بالمؤمنین** و ایشان مؤمن نیستند **انا انزلنا التوراة فیها هدی و نور**
ما فرو فرستادیم توراة را که در آن راه یافتن و روشنائی است **یحکم بها النبیون الذین اسلموا** حکم می کردند بدان پیغمبران که
مسلمان بودند **للذین هادوا** یهود را **و الربانیون** و عالمان **و الاحبار** و دانشمندان **بما استحفظوا من کتاب الله**
بدانچه نگاه داشتن آن از کتاب خدا **و کانوا علیه شهداء** و بر آن گواه بودند **فلا تخشوا الناس** پس نترسید از مردمان
و اخشون و از من بترسید **و لا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا** و آیات مرا بعوض اندک مفروشید **و من لم یحکم بما انزل الله**
و هر که حکم نکند بدانچه خدا فرو فرستاده است **فاولئک هم الکافرون** آنانند که کافرند **و کتبنا علیهم فیها**
و بر ایشان در توراة نوشتیم **ان النفس بالنفس** که جان بجان **و العین بالعین** و چشم بچشم **و الانف بالانف**
و بینی بینی **و الاذن بالاذن** و گوش بگوش **و السن بالسن** و دندان بدندان **و الجروح قصاص** و زخمها قصاص دارد
فمن تصدق به فهو کفارة له هر که ببخشد آن را کفاره گناهان او باشد **و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون**
و هر که حکم نکند بدانچه خدا فرو فرستاده است ستمکاران اند **و قفینا علی آثارهم بعیسی ابن مریم** و در پی ایشان فرستادیم عیسی پسر مریم را
مصدقا لما بین یدیه من التوراة تصدیق کننده آنچه پیش از او بود از توراة **و آتیناه الانجیل فیه هدی و نور**
و دادیم او را انجیل که در آن راه یافتن و روشنائی است **و مصدقا لما بین یدیه من التوراة** و تصدیق کننده آنچه پیش از او بود از توراة
و هدی و موعظة للمتقین و راه یافتن و پندی پرهیزگاران را **و لیحکم اهل الانجیل** و باید که حکم کنند اهل انجیل
بما انزل الله فیه بدانچه خدا در آن فرو فرستاده است **و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون**
و هر که حکم نکند بدانچه خدا فرو فرستاده است فاسقان اند **و انزلنا الیک الکتاب بالحق** و ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی
مصدقا لما بین یدیه من الکتاب تصدیق کننده آنچه پیش از او بود از کتاب **و مهیمنا علیه** و نگاهبان بر آن **فاحکم بینهم**
پس حکم کن میان ایشان **بما انزل الله** بدانچه خدا فرو فرستاده است **و لا تتبع اهواءهم** و پیروی مکن خواهشهای ایشان را
عما جاءک من الحق از آنچه آمده است ترا از حق **لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجا** هر یک از شما را شریعت و راهی روشن
و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة و اگر خدا خواستی شما را یک امت کردی **و لکن لیبلوکم فی ما آتاکم**
و لیکن تا بیازماید شما را در آنچه داده است شما را **فاستبقوا الخیرات** پس بشتابید در کارهای نیک **الی الله مرجعکم جمیعا**
بسوی خدا بازگشت همه شما است **فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون** پس خبر دهد شما را بآنچه در آن اختلاف می کردید
و ان احکم بینهم بما انزل الله و حکم کن میان ایشان بدانچه خدا فرو فرستاده است **و لا تتبع اهواءهم** و پیروی مکن خواهشهای ایشان را
و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک و بپرهیز از ایشان که ترا بفتنه اندازند از بعضی آنچه خدا بسوی تو فرو فرستاده است
فان تولوا پس اگر روی گردانند **فاعلم انما یرید الله ان یصیبهم ببعض ذنوبهم** بدان که خدا خواهد که ایشان را بعضی گناهان ایشان
و ان کثیرا من الناس لفاسقون و بسیاری از مردمان فاسقان اند **افحکم الجاهلیة یبغون** آیا حکم جاهلیت می خواهند
و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون و کیست نیکوتر از خدا در حکم کردن مر گروهی را که یقین دارند

لم یاتوا بشهداء فاولئک عند الله هم الکاذبون

ثم افتری علی الله الکذب من بعد ذلک فاولئک هم الظالمون

قل صدق الله فاتبعوا ملة ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین

ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا وهدی للعالمین

فیه آیات بینات مقام ابراهیم ومن دخله کان آمنا ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین

قل یا اهل الکتاب لم تکفرون بآیات الله والله شهید علی ما تعملون

قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل الله من آمن تبغونها عوجا وانتم شهداء وما الله بغافل عما تعملون

یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا فریقا من الذین اوتوا الکتاب یردوکم بعد ایمانکم کافرین

وکیف تکفرون وانتم تتلی علیکم آیات الله وفیکم رسوله ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون

واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون

ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک هم المفلحون

ولا تکونوا کالذین تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءهم البینات واولئک لهم عذاب عظیم

یوم تبیض وجوه وتسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون

واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون

تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق وما الله یرید ظلما للعالمین

ولله ما فی السموات وما فی الارض والی الله ترجع الامور

کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله ولو آمن اهل الکتاب لکان خیرا لهم منهم المؤمنون واکثرهم الفاسقون

لن یضروکم الا اذی وان یقاتلوکم یولوکم الادبار ثم لا ینصرون

ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس وباءو بغضب من الله وضربت علیهم المسکنة ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون الانبیاء بغیر حق ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون

لیسوا سواء من اهل الکتاب امة قائمة یتلون آیات الله آناء اللیل وهم یسجدون

یؤمنون بالله والیوم الآخر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات واولئک من الصالحین

وما یفعلوا من خیر فلن یکفروه والله علیم بالمتقین

ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون

مثل ما ینفقون فی هذه الحیوة الدنیا کمثل ریح فیها صر اصابت حرث قوم ظلموا انفسهم فاهلکته وما ظلمهم الله ولکن انفسهم یظلمون

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یالونکم خبالا ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم وما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الآیات ان کنتم تعقلون

ها انتم اولاء تحبونهم ولا یحبونکم وتؤمنون بالکتاب کله واذا لقوکم قالوا آمنا واذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغیظکم ان الله علیم بذات الصدور

ان تمسسکم حسنة تسؤهم وان تصبکم سیئة یفرحوا بها وان تصبروا وتتقوا لا یضرکم کیدهم شیئا ان الله بما یعملون محیط

واذ غدوت من اهلک تبوئ المؤمنین مقاعد للقتال والله سمیع علیم

اذ همت طائفتان منکم ان تفشلا والله ولیهما وعلی الله فلیتوکل المؤمنون

ولقد نصرکم الله ببدر وانتم اذلة فاتقوا الله لعلکم تشکرون

اذ تقول للمؤمنین الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائکة منزلین

بلی ان تصبروا وتتقوا ویاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین

وما جعله الله الا بشری لکم ولتطمئن قلوبکم به وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم

لیقطع طرفا من الذین کفروا او یکبتهم فینقلبوا خائبین

لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون

ولله ما فی السموات وما فی الارض یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء والله غفور رحیم

یا ایها الذین آمنوا لا تاکلوا الربوا اضعافا مضاعفة واتقوا الله لعلکم تفلحون

واتقوا النار التی اعدت للکافرین

واطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون

وسارعوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقین

الذین ینفقون فی السراء والضراء والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین

والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون

اولئک جزاؤهم مغفرة من ربهم وجنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ونعم اجر العاملین

قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین

هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتقین

ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین

ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله وتلک الایام نداولها بین الناس ولیعلم الله الذین آمنوا ویتخذ منکم شهداء والله لا یحب الظالمین

ولیمحص الله الذین آمنوا ویمحق الکافرین

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم ویعلم الصابرین

ولقد کنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رایتموه وانتم تنظرون

وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افائن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا وسیجزی الله الشاکرین

وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله وما ضعفوا وما استکانوا والله یحب الصابرین

وما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسرافنا فی امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین

فآتاهم الله ثواب الدنیا وحسن ثواب الآخرة والله یحب المحسنین

یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین

بل الله مولاکم وهو خیر الناصرین

سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا ومأویهم النار وبئس مثوی الظالمین

ولقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتی اذا فشلتم وتنازعتم فی الامر وعصیتم من بعد ما اراکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا ومنکم من یرید الآخرة ثم صرفکم عنهم لیبتلیکم ولقد عفا عنکم والله ذو فضل علی المؤمنین

اذ تصعدون ولا تلوون علی احد والرسول یدعوکم فی اخراکم فاثابکم غما بغم لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم ولا ما اصابکم والله خبیر بما تعملون

ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة نعاسا یغشی طائفة منکم وطائفة قد اهمتهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة یقولون هل لنا من الامر من شیء قل ان الامر کله لله یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لک یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا ههنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم ولیبتلی الله ما فی صدوروکم ولیمحص ما فی قلوبکم والله علیم بذات الصدور

ان الذین تولوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا ولقد عفا الله عنهم ان الله غفور حلیم

یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا کالذین کفروا وقالوا لاخوانهم اذا ضربوا فی الارض او کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا لیجعل الله ذلک حسرة فی قلوبهم والله یحیی ویمیت والله بما تعملون بصیر

ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون

ولئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین

ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده وعلی الله فلیتوکل المؤمنون

وما کان لنبی ان یغل ومن یغلل یات بما غل یوم القیامة ثم توفی کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون

افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله ومأویه جهنم وبئس المصیر

هم درجات عند الله والله بصیر بما یعملون

لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین

اولما اصابتکم مصیبة قد اصبتم مثلیها قلتم انی هذا قل هو من عند انفسکم ان الله علی کل شیء قدیر

وما اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن الله ولیعلم المؤمنین

ولیعلم الذین نافقوا وقیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا قالوا لو نعلم قتالا لاتبعناکم هم للکفر یومئذ اقرب منهم للایمان یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم والله اعلم بما یکتمون

الذین قالوا لاخوانهم وقعدوا لو اطاعونا ما قتلوا قل فادرءوا عن انفسکم الموت ان کنتم صادقین

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

فرحین بما آتاهم الله من فضله ویستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم ولا هم یحزنون

یستبشرون بنعمة من الله وفضل وان الله لا یضیع اجر المؤمنین

الذین استجابوا لله والرسول من بعد ما اصابهم القرح للذین احسنوا منهم واتقوا اجر عظیم

الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل

فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظیم

انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلا تخافوهم وخافون ان کنتم مؤمنین

ولا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر انهم لن یضروا الله شیئا یرید الله الا یجعل لهم حظا فی الآخرة ولهم عذاب عظیم

ان الذین اشتروا الکفر بالایمان لن یضروا الله شیئا ولهم عذاب الیم

ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما ولهم عذاب مهین

ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب وما کان الله لیطلعکم علی الغیب ولکن الله یجتبی من رسله من یشاء فآمنوا بالله ورسله وان تؤمنوا وتتقوا فلکم اجر عظیم

ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة ولله میراث السموات والارض والله بما تعملون خبیر

لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر ونحن اغنیاء سنکتب ما قالوا وقتلهم الانبیاء بغیر حق ونقول ذوقوا عذاب الحریق

ذلک بما قدمت ایدیکم وان الله لیس بظلام للعبید

الذین قالوا ان الله عهد الینا الا نؤمن لرسول حتی یاتینا بقربان تاکله النار قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات وبالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین

فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاءو بالبینات والزبر والکتاب المنیر

کل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجورکم یوم القیامة فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور

لتبلون فی اموالکم وانفسکم ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم ومن الذین اشرکوا اذی کثیرا وان تصبروا وتتقوا فان ذلک من عزم الامور

واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیننه للناس ولا تکتمونه فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا قلیلا فبئس ما یشترون

لا تحسبن الذین یفرحون بما اتوا ویحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب الیم

ولله ملک السموات والارض والله علی کل شیء قدیر

ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب

الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار

ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار

ربنا انا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیاتنا وتوفنا مع الابرار

ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد

فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا واخرجوا من دیارهم واوذوا فی سبیلی وقاتلوا وقتلوا لاکفرن عنهم سیاتهم ولادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب

لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم مأویهم جهنم وبئس المهاد

لکن الذین اتقوا ربهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها نزلا من عند الله وما عند الله خیر للابرار

وان من اهل الکتاب لمن یؤمن بالله وما انزل الیکم وما انزل الیهم خاشعین لله لا یشترون بآیات الله ثمنا قلیلا اولئک لهم اجرهم عند ربهم ان الله سریع الحساب

یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین

قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراة والانجیل وما انزل الیکم من ربکم وما انزل الیکم من ربکم طغیانا وکفرا فلا تاس علی القوم الکافرین

ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصاری من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل وارسلنا الیهم رسلا کلما جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا وفریقا یقتلون

وحسبوا الا تکون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله علیهم ثم عموا وصموا کثیر منهم والله بصیر بما یعملون

لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسیح ابن مریم وقال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا الله ربی وربکم انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة ومأویه النار وما للظالمین من انصار

لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة وما من اله الا اله واحد وان لم ینتهوا عما یقولون لیمسن الذین کفروا منهم عذاب الیم

افلا یتوبون الی الله ویستغفرونه والله غفور رحیم

ما المسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل وامه صدیقة کانا یاکلان الطعام انظر کیف نبین لهم الآیات ثم انظر انی یؤفکون

قل اتعبدون من دون الله ما لا یملک لکم ضرا ولا نفعا والله هو السمیع العلیم

قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا کثیرا وضلوا عن سواء السبیل

لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود وعیسی ابن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون

کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون

ترری کثیرا منهم یتولون الذین کفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم وفی العذاب هم خالدون

ولو کانوا یؤمنون بالله والنبی وما انزل الیه ما اتخذوهم اولیاء ولکن کثیرا منهم فاسقون

لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود والذین اشرکوا ولتجدن اقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری ذلک بان منهم قسیسین ورهبانا وانهم لا یستکبرون

واذا سمعوا ما انزل الی الرسول ترری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق یقولون ربنا آمنا فاکتبنا مع الشاهدین

وما لنا لا نؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع ان یدخلنا ربنا مع القوم الصالحین

فاثابهم الله بما قالوا جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وذلک جزاء المحسنین

والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم

یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین

وکلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا واتقوا الله الذی انتم به مؤمنون

لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم ولکن یؤاخذکم بما عقدتم الایمان فکفارته اطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبة فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام ذلک کفارة ایمانکم اذا حلفتم واحفظوا ایمانکم کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تشکرون

یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون

انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون

واطیعوا الله واطیعوا الرسول واحذروا فان توللیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین

لیس علی الذین آمنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا وآمنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وآمنوا ثم اتقوا واحسنوا والله یحب المحسنین

یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله بشیء من الصید تناله ایدیکم ورماحکم لیعلم الله من یخافه بالغیب فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم

یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصید وانتم حرم ومن قتله منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم هدیا بالغ الکعبة او کفارة طعام مساکین او عدل ذلک صیاما لیذوق وبال امره عفا الله عما سلف ومن عاد فینتقم الله منه والله عزیز ذو انتقام

احل لکم صید البحر وطعامه متاعا لکم وللسیارة وحرم علیکم صید البر ما دمتم حرما واتقوا الله الذی الیه تحشرون

جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما للناس والشهر الحرام والهدی والقلائد ذلک لتعلموا ان الله یعلم ما فی السموات وما فی الارض وان الله بکل شیء علیم

اعلموا ان الله شدید العقاب وان الله غفور رحیم

ما علی الرسول الا البلاغ والله یعلم ما تبدون وما تکتمون

قل لا یستوی الخبیث والطیب ولو اعجبک کثرة الخبیث فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون

یا ایها الذین آمنوا لا تسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم وان تسالوا عنها حین ینزل القرآن تبد لکم عفا الله عنها والله غفور حلیم

قد سالها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین

ما جعل الله من بحیرة ولا سائبة ولا وصیلة ولا حام ولکن الذین کفروا یفترون علی الله الکذب واکثرهم لا یعقلون

واذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا اولو کان آباؤهم لا یعلمون شیئا ولا یهتدون

یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم الی الله مرجعکم جمیعا فینبئکم بما کنتم تعملون

یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم او آخران من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فاصابتکم مصیبة الموت تحبسونهما من بعد الصلوة فیقسمان بالله ان ارتبتم لا نشتری به ثمنا ولو کان ذا قربی ولا نکتم شهادة الله انا اذا لمن الآثمین

فان عثر علی انهما استحقا اثما فآخران یقومان مقامهما من الذین استحق علیهم الاولیان فیقسمان بالله لشهادتنا احق من شهادتهما وما اعتدینا انا اذا لمن الظالمین

ذلک ادنی ان یاتوا بالشهادة علی وجهها او یخافوا ان ترد ایمان بعد ایمانهم واتقوا الله واسمعوا والله لا یهدی القوم الفاسقین

یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب

اذ قال الله یا عیسی ابن مریم اذکر نعمتی علیک وعلی والدتک اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد وکهلا واذ علمتک الکتاب والحکمة والتوراة والانجیل واذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی وتبرئ الاکمه والابرص باذنی واذ تخرج الموتی باذنی واذ کففت بنی اسرائیل عنک اذ جئتهم بالبینات فقال الذین کفروا منهم ان هذا الا سحر مبین

واذ اوحیت الی الحواریین ان آمنوا بی وبرسولی قالوا آمنا واشهد بانا مسلمون

اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین

قالوا نرید ان ناکل منها وتطمئن قلوبنا ونعلم ان قد صدقتنا ونکون علیها من الشاهدین

قال عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا وآخرنا وآیة منک وارزقنا وانت خیر الرازقین

قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین

واذ قال الله یا عیسی ابن مریم ءانت قلت للناس اتخذونی وامی الهین من دون الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب

ما قلت لهم الا ما امرتنی به ان اعبدوا الله ربی وربکم وکنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم وانت علی کل شیء شهید

ان تعذبهم فانهم عبادک وان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم

قال الله هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلک الفوز العظیم

لله ملک السموات والارض وما فیهن وهو علی کل شیء قدیر

واو کافی است سبب ایذا بر مسلمان و بر ان بکار کرد خلاف می کنید نابدانند که بهبودی بیشتر بدون است **وَأَنِ احْكُمْ**
بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و آنکه اصرار کنید بعضی از ایشان که بعضی ما انزل الله الیک فان تولوا
فاعلم انما یرید الله ان یصیبهم ببعض ذنوبهم و ان کثیرا من الناس لفاسقون ملتزان را برای از ورستاخیز و دعوای
مجهود نابدان حکم کنید بر ان اصل کتاب خدای تعالی ترتورستان است و بس و هوی نکنی مولف و ایشان را از بعضی آنچه
نیکند و ترا دور کنند از بعضی از آنچه خدای تعالی ترتورستان کاست بس اگر ایشان روی بگردانند و بدی بگرداند خدای
ی خواهد که بعضی از گناهان ایشان سزای اندازه عذاب بعضی از گناهان ایشان و بدانکه بسیاری کس از مردمان بیرون
نه کاندازه ترتیب حق الحکم الجاهلیة یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون ایشان همه جاهلیت
می خواهند که شرع از صحت تر نیست و کیست از خدای تعالی حکم تر لقوم یوقنون و کیست از دانش کسانی را بسته
کرد در دین خدای تعالی باشد و دل ایمان مجمل الیقین یعنی **یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء**
بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لا یهدی القوم الظالمین ای ایمان کنندگان مباید دوستی کنید مجهودان و
ترسایان را که ایشان دوستان یکدیگرند و هر کس از شما ایشان را دوست گیرد او از ایشان است هر آینه خدای تعالی
راه نماید ستمکاران را و سبب نزول این آیت آن بود که منافقان با مجهودان دوستانه ی داشتند ی گفتند اگر دولت اسلام را انقلابی باشد
و نوبت از غالبان رسد ما را دوستی مجهودان از دست نباشد و همانا منافقان را بدین دوستی **فَتَرَى الَّذِينَ فِي**
قُلُوبِهِم مَّرَضٌ یعنی شک و نفاق **يُسَارِعُونَ فِيهِمْ** یقولون نخشی ان تصیبنا دایرة یعنی ایشان می
بالغیب او امر بر عکس بصحبة الکفار و الظهور علیهم تا دریس بعضی ای محمد اکنون ترا که در دلهای ایشان نفاق
می شناسد دوستی مجهودان و دلالی بر کدیگر سنت می کنند و می گویند کاما ی ترسیم که دولت اسلام
بزرگ و دولت مجهودان نابود شود و آسیبی از دولت ایشان ما رسد و گردش ایام بکام ما بگردد بدین بهانه نفاق اختیار کرده
و با مجهودان و ترسایان دوستی دارند و با مجهود یاران او دوستی می کنند اکنه خبرت ندارد که مجهود را دولت نتواند
که ایشان را دوستانه خود دست دهد و کار دین بر غلبه بای نهی الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا
و بکشید منافقان بر بدانی ما کنند و ان آیت بر دی فرانه و کفت و فی خوشنان اوست گاهی کرد و ان حدیث
دلالت کند بر آنکه هر که ترک نماز کند و ان آیت بر دی فرانه و کفت و فی خوشنان اوست گاهی کرد و ان حدیث
از دکر صحابه سزاوار تر بود حواس ایشان را شد که با ایشان علی رضی الله عنه حواست دلالت کند بر آنکه او امامت
جهاد کرد دلالت و کفته یوتون الزکوة و هم راکعون و این صفت جنان واجب کند که هر که این کار کند بدان صفت رسد
و هر کس مقصور نباشد **وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** و الذین آمنوا ایشان خزب
الله هم الغالبون و هر که خدای تعالی را و رسول او را و کروه کان را بدوستی کیرد و کسی بدان کسان خدای تعالی را نماند که در
دوستی ایشان قصور کند و بدو کروه کافران نکرود و بدوستی کیرد و کسی بدان کسان خدای تعالی را نماند که در

بیاورد نزدیک کرده مران منافقان که ایشان کسانی اند که خدای تعالی ایشان را دوست ندارد و ایشان خدای را دوست ندارند
کرده ی ایشان و زیان ی مرتبه مران منافقان را زیان کنند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن**
يَرْتَدَّ مِنكُمْ عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه ای الله بدل آرد بجای ایشان کسانی را که
بجای ایشان روند **أَذِلَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ** یعطفون علی المؤمنین اعزة علی الکافرین **يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا**
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم ای امانکه بکروه
بدین فرستند یا فیدا کردی باز کرد از دین خود و اختیار کند کفر را اسلام شما را بجای ایشان بیاورد و بفضل خدای دهد و
عنایت او که کروهی باشند و آنرا که سر انجام و اتوفیق بدایت آورد برای خدای از نصرت دین و معونت و مظاهرت شما کردی
که او اشان را دوست دارد و ایشان نیز او را دوست دارند بدو قوم اند بر مسلمان و سر کشان باشند بر کافران جهاد کنند
در راه خدای تعالی و بهیچ و خود سرزنش نترسند و این صفت ایشان را علامت کردن بهمه علامت کنند و این دوستی و نرمی
با مسلمان نرمی و دوستی و دشمنی با مسلمان حق بهند کردن و نصرت دین حق این همه فضل خدای تعالی است هر که را که او
دوست دارد فوایه خداش لسر حمد اکه خدا عالم بخشنده و بر اکرم خدا عالم بخشنده و الله اعلم بکار بندکان کرا سزای بخشش و خداش
لایکلت هم کرکس سزای جیست **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** **وَالَّذِينَ آمَنُوا**
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ بدرکنندای تعالی دوست و یار و معین شما دارا بهمه
خلق خدای تعالی است و رسول او و آنانکه بکروه اند بدو و استوار داشته اند بدو و اصول او ادا کنند کان نماز و بر پای دارند
و کوی خواست تهاد بدهند و نماز بارکوع کنند کان و نماز و مجهودان رکوع نیست و فرض ذات است **وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ**
و رسول او و مومنان دوستی و یاران و معینان شما اند نماز و دستی خود ظاهر کنید و استاد فرمانها و خدای قرمانیت
ثابت رسول او و موافقت کردیدکان کنید و از محالفت ایشان بر حذر باشید و واست کی نماز و زکی مقاصر علم
در دشمن ادیده ظاهر او بر دشمنی حال او کوای خدای تعالی و عالم خبری میسر فضل کبود و اکی کنند بر کی تواند از حق
او احسانی کرد امیر المومنین علی رضی الله عنه در نماز بود و انکشتری بر انکشت دست سوای او بود بر او کرد
تا او بکشید مخاصر حریدای مالک اشتر و ان آیت بر دی فرانه و کفت و فی خوشنان اوست گاهی کرد و ان حدیث
دلالت کند بر آنکه هر که ترک نماز کند و ان آیت بر دی فرانه و کفت و فی خوشنان اوست گاهی کرد و ان حدیث
از دکر صحابه سزاوار تر بود حواس ایشان را شد که با ایشان علی رضی الله عنه حواست دلالت کند بر آنکه او امامت
جهاد کرد دلالت و کفته یوتون الزکوة و هم راکعون و این صفت جنان واجب کند که هر که این کار کند بدان صفت رسد
و هر کس مقصور نباشد **وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** و الذین آمنوا ایشان خزب
الله هم الغالبون و هر که خدای تعالی را و رسول او را و کروه کان را بدوستی کیرد و کسی بدان کسان خدای تعالی را نماند که در
دوستی ایشان قصور کند و بدو کروه کافران نکرود و بدوستی کیرد و کسی بدان کسان خدای تعالی را نماند که در

مراد از ایشان است یا آیه ناسخ آیه منسوخ است و این قول ضعیف است زیرا که نسخ در اخبار جایز نیست

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا

ای ای گروهی که ایمان آورده‌اید بخدا و رسول او و کتاب او که قرآن است و پیغمبران پیش از او
مگیرید آنان را که گرفتند دین شما را هزو و لعب یعنی سخریه و بازی از اهل کتاب و مشرکان
و من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مؤمنین و از کسانی
که داده شدند کتاب آسمانی از پیش از شما و از کافران دوستان مگیرید و بترسید از خدای
اگر هستید گرویدگان بخدا و رسول او و کتاب او و پیغمبران او و چون ندا کنید
بسوی نماز گرفتند آن را هزو و لعب این از آن است که ایشان قومی‌اند که نمی‌دانند
قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من قبل و ان اکثرکم فاسقون
بگو ای گروه اهل کتاب آیا عیب می‌گیرید بر ما الا بدان که ما ایمان آورده‌ایم بخدا و بآنچه
فرو فرستاده شد بسوی ما و بآنچه فرو فرستاده شد از پیش و بدان که بیشتر شما فاسقانید
قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القردة و الخنازیر و عبد الطاغوت
بگو آیا خبر دهم شما را بدتر از این جزا نزد خدای از کسی که لعنت کرد او را خدای و خشم گرفت بر او
و کرد از ایشان بوزینگان و خوکان و پرستندگان طاغوت را
اولئک شر مکانا و اضل عن سواء السبیل
ایشان بدتر جایگاهند و گمراه‌تر از راه راست

و اذا جاؤکم قالوا آمنا و قد دخلوا بالکفر و هم قد خرجوا به و الله اعلم بما کانوا یکتمون

و چون بیایند نزد شما گویند ایمان آوردیم و حال آنکه درآمدند بکفر و بیرون شدند بدان و خدای داناتر است
بآنچه پنهان می‌کردند
و ترى کثیرا منهم یسارعون فی الاثم و العدوان و اکلهم السحت لبئس ما کانوا یعملون
و می‌بینی بسیاری از ایشان را که می‌شتابند در گناه و دشمنی و خوردن ایشان حرام را بدرستی که بد است
آنچه می‌کنند
لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و اکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون
چرا باز نمی‌دارند ایشان را خدایان ایشان و دانایان دین از گفتن ایشان گناه و خوردن ایشان حرام را
بدرستی که بد است آنچه می‌کنند

و قالت الیهود ید الله مغلولة غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء و لیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا
و القینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة کلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله و یسعون فی الارض فسادا و الله لا
یحب المفسدین

و گفتند جهودان دست خدای بسته است یعنی بخیل است نه چنین است بلکه دست او گشاده است
و بخشش او را حد نیست هر چه خواهد می‌بخشد و بدهد و بگیرد و بیفزاید بر آنچه فرو فرستاده شد
بسوی تو از قرآن بر بسیاری از ایشان طغیان و کفر و افکندیم میان ایشان دشمنی و کینه تا روز
قیامت هر گاه که برافروختند آتش جنگ را خدای آن را بمیراند و می‌کوشند در زمین بفساد
و خدای دوست نمی‌دارد تبهکاران را

و اذا جاؤکم قالوا آمنا و قد دخلوا بالکفر و هم قد خرجوا به و الله اعلم بما کانوا یکتمون

و چون بیایند نزد شما گویند ایمان آوردیم و حال آنکه درآمدند بکفر و بیرون شدند بدان و خدای داناتر است
بآنچه پنهان می‌کردند
و ترى کثیرا منهم یسارعون فی الاثم و العدوان و اکلهم السحت لبئس ما کانوا یعملون
و می‌بینی بسیاری از ایشان را که می‌شتابند در گناه و دشمنی و خوردن ایشان حرام را بدرستی که بد است
آنچه می‌کنند
لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و اکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون
چرا باز نمی‌دارند ایشان را خدایان ایشان و دانایان دین از گفتن ایشان گناه و خوردن ایشان حرام را
بدرستی که بد است آنچه می‌کنند

و قالت الیهود ید الله مغلولة غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء و لیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا
و القینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة کلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله و یسعون فی الارض فسادا و الله لا
یحب المفسدین

و گفتند جهودان دست خدای بسته است یعنی بخیل است نه چنین است بلکه دست او گشاده است
و بخشش او را حد نیست هر چه خواهد می‌بخشد و بدهد و بگیرد و بیفزاید بر آنچه فرو فرستاده شد
بسوی تو از قرآن بر بسیاری از ایشان طغیان و کفر و افکندیم میان ایشان دشمنی و کینه تا روز
قیامت هر گاه که برافروختند آتش جنگ را خدای آن را بمیراند و می‌کوشند در زمین بفساد
و خدای دوست نمی‌دارد تبهکاران را

قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القردة و الخنازیر و عبد الطاغوت
اولئک شر مکانا و اضل عن سواء السبیل

بگو آیا خبر دهم شما را بدتر از این جزا نزد خدای از کسی که لعنت کرد او را خدای و خشم گرفت بر او
و کرد از ایشان بوزینگان و خوکان و پرستندگان طاغوت را
ایشان بدتر جایگاهند و گمراه‌تر از راه راست

ولو آمن أهل الكتاب آمنوا واتقوا

قل يا أهل الكتاب

إن الذين آمنوا

والذين هادوا والصابئون والنصارى من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون

الاى محمد صلى الله عليه وسلم بگروند و آيت بپرستان و ناكسان محمد دان بوده و پرستان و آنانكه از كعبه يكبتى كسنند دى پرستار كان

و ابرستندى و يكانه پرستان بخداى ترسناكه تومى پرستاى محمد كروند و روز رستاخيز بكاه دوكردارهاى شايسته

كنند و بر موجب خوانده شوند و ناكاهان ايشان ايمن شوند كه پس از مرك رستخيز نباشد و اندوهكين نخورند و كرو

غمناك نشوند **لقد اخذنا ميثاق بنى اسرائيل** و ارسلنا اليهم رسلا

كلما جاءهم رسول بما لا تهوى انفسهم فريقا كذبوا و فريقا يقتلون بدرستى و راستى كه ما استديم عهد و پيمانى

از پسران يعقوب و بدستان ايشان فرستاكى پيغامبران خود را استوار دارند و بفرمانهاى كار كنند و چون ايشان

و صفت و نعت پيغامبر آخر الزمان را بنهان يكنند و نبايد كه پيغامبر عليه السلام بر ستاند بدستان ايشان از ايشان دوست ندارند و موافق

هواء انسان نباشد دانايى بدى كرداند و كروهى از ايشان پيغامبران را دروغ زن كردند چنانچه عيسى و محمد عليهما السلام

و كروهى را بكشتند چنانچه يحيى و زكريا عليهما السلام **و حسبوا الا تكون فتنة** و پنداشتند كه ايشان را بيازمايند **فعموا و صموا ثم تاب الله عليهم ثم**

عموا و صموا كثير منهم و الله بصير بما يعملون چون از خود دور شدند و از عذاب خداى ايمن شدند

كه سبب بى باكى انسان مى كند و شومى معاصى كه از انسان در وجود مى آيد آشوبيد انايد و قت بكام نكردد و باز

عذاب و معصيتهاى انسان بر انسان نرسد و نبايد تا عيسى اطلع بكند اى فرستاكى بر دين دل انسان

كوشيد و از نور بصيرت بيرون ماند و كوش بيان نكرشده و از خواهد اى خود و ادوا نشد و دروغ زن خواسته

تا از دين توبه انسان را نبول كرد و كناه از انسان عفو كرد و دست مخالف او بيان انسان برداشت و امن و عافيت انسان را و زانى

داشت و محمد را صلى الله عليه و سلم بيان انسان فرستاد و بر بيان دى انسان را توحيد و عبادت فرمود بم محمد از مساوى انسان

محمد ان بدان بيناست شدند و تا سنوا كشتند و مى انديشند كه حوز عبد الله سالم و ياران دى بكروند و باقى همه كز اصرار كردند

و مخالفت را دروغ زن داشتند و خداى تعالى صفت مرج انسان مى كند مى بيند كه انسان چه مى كنند و چه كفتند چه

جزاى سزا بدستان برساند و استوار دارد تا خود از مخالفت خود و انسان بكيد از پس و خود خواستن سود ندارد و بيم آن رساند

انسان را عبرت كرداند و بس نباشد **لقد كفر الذين قالوا ان الله** هو المسيح بن

مريم و قال المسيح يا بنى اسرائيل اعبدوا الله ربى و ربكم انه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و ماويه النار و ما

للظالمين من انصار بدرستى كه ايزد تعالى بر كافران خشم كرفت و ايشان را بعذاب خود بيم نمود و كفت كه عيسى عليه السلام پسر كه بود است از دست

الهى و بيوند نزدى و بتول خدمت خداى مدرسيد و بوحى رسيد و معجزات او بكمال رسيد ايشان بوند نترسيدند و آنچه

او خداى كفت و امر كرد بجاى نياوردند و عبادتى بر ساختند از يك دو كروه اسلام و ايشان عيسى را بخداى كافر

انسان بود ان داشتند مى فرمايد بدرستى و راستى كه كافر شدند بخداى آنانكه كفتند كه عيسى مريم خداست و عيسى ايشان را

كفته بود اى پسران اسرائيل خداى را بپرستيد كه افريننده و پروردكار من و پروردكار شماست انه من يشرك بالله و بداند كه هر كه با خداى

انباز آرد و او را در ملك و پرستش خداى بهشت برخى حريم كرد است كه از آن هيچ عيب نبايد و از لك جاى او اثر نباشد

و ستمكاران را يارى و مدد نباشد و تا كردكار و اكس مر يارى نرسد و انسان فرياد رس نباشد و منفعت كسى در حق انسان

مقبول نباشد **لقد كفر الذين قالوا ان الله** ثالث ثلاثة و ما من اله الا اله واحد و ان لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين

كفروا منهم عذاب اليم بدرستى كه ايزد تعالى سوكند خورد كه هر كه از پرستش خداى تعالى بكردد و بر ديكران بر اند كه خداى تعالى سيم است و خداى تعالى سيم انست بيرون يكى از سه است و خداى

نيست مكر يكى كه او را انباز و فرزند نباشد و اكر از كفتار خود باز نكردند و از مخالفت خود نكشتند و توبه نكنند

مى كويد بر ناسپاسان ايشان بر سيد بدانكه از ايشان بر كرداند و انسان عذاب دردناك **افلا يتوبون الى**

الله و يستغفرونه و الله غفور رحيم آيا بازكردند بخداى و بازكردند كان و از دى

آمرزش نخواهند و بدانند كه خداى آمرزنده و مهربان است و مسيح بن مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل

و امه صديقة كانا يأكلان الطعام بكذشت و بر كذشتند از پيغامبران و مادر او بتول و راست كوى و راست كار بود و انسان مى خوردند و بخورد كى محتاج بودند و طعام مى خوردند و خداى را

قل أتعبدون من دون الله

لعن الذين كفروا من بني إسرائيل

ولو كانوا يؤمنون بالله والنبي وما أنزل إليه ما اتخذوهم أولياء

وإذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول

وَمَا لَنَا أَلَّا نُؤْمِنَ بِاللَّهِ

از امر و نهی سماست و بر عصیان بدان وعید خلاف ایمان و رخت باشد لذا وخامت عاقبت آن فان تولیتم ... که اگر روی بگردانید و انواع تعدی کنید و فرمان خدا و رسول نبرید بدانید که بر رسول ما آنست که فرمان خدا بدو رسانید و بس و شما را ضرر نکند و چیزی

از تکلیف نه و بسبب آن نکردانند **لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا** و عملوا الصالحات

جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و احسنوا و الله یحب المحسنین

جز نیکوکار خرده نباشد کسانی را که از تعالی مسلمانی بودند بر خود فرمان نگذارند و عاقبت مسلمانان اندیشند

نشان که ایمان بر خود فرمان ندهند تا از در هوای نفس آسان از آن فرمان نگذارند یعنی نیست بر کسان که

خدای تعالی و منعامیر از او نکرده بدند و کار ها نهایت کردند زشتی در آنچه خورده بدند پیش از تحریم اذا

ما اتقوا چون بر هیزیدند از دیگر حرامها که در آن وقت حرمتشان ثابت شده بود و بکردند بدانچه از حرامهاست و کار ها

نهایت کردند پس بر هیزیدند از حلال داشتن حرمتهای ثابت شده و بکردند بدانچه از حراست بپرداختند بکر

حرامهای شرع نر بر هیزیدند و بر ایمان کردند نشان بکو و الله یحب المحسنین و خدای تر دوست دارد بکاران

را در این آیت سه بار ذکر تقوی و ایمان است و ایمان اولین علم جانها یعنی است و تقوی آخرین با حسان معروف و علما را

در معنی تا ملزان اختلافست و نزدیکتر بغرض آنست که ایمان اول ایمان توحیدست، بدان از جمله کافران بیزار آمدن و ایمان

دوم ایمان سنتهاست بدان از جمله بدعتها بیزار آمدن و ایمان سیم ایمان استقامت تا بدان از رفاستقان دور شود یعنی

یعنی در مقام اول بکاکی خدای و راستی شعار ایشان بکردند و در مقام دوم بپرهیزگاری از بدکردن و در مقام سوم بنیکوکاری

لای کردانند و در مقام سیم احکام شرع را بپذیرند و بر جسبان روند محسن تقوی اول است که از متابعت هوا و بدعتها بر حذر

دهای دوم است که از ریا و معصیت احتراس کند و قوی سیم است که او را بر ترقی و بکرفتن نکویی بیزار سوند و بدان

سبب احسان را ما از بقوای مقرون کردیم و نزدیکان این بقوای نیکوکاریست و ایمان را بدان مقرون نکردیم که این بقوای واجب نیست و فضل

است فرض ... **لیس علی الذین آمنوا** الایه بیان التبلیغ لا الله بقوی الصید ... الایه و ذکر ما حکم بیعلم الله من خافه بالغیب فمن

اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم ... ساید یعنی که صاحب صید الله علیه لیوجع کرنت فرض نیکه صیدی بکاه ... صید خانکه

چون نماز می کزارند و روزه می دارند و در حرم می نخسانند و سر کان را صید نکنند ... ایه در آن سال

احکام ایشان را امضا یافتی و مناسک حج بایشان رسیدی و مصلحت حال خلق ایشان اقتضا کرد که مناصب و مقدمات و ستاد و از

قربانها نهاست در اسلام کنند و بدان از الله تقرب جویند و بدان مدت که ایشان خانه و حرم و صید و میقات

ایشان را احتلالی نرفت ما را نیز در آن سه آیت در نشاید کاشان نیز ست و بدان از الله کریم ... ایشان را حکم صید حرم را

بدین آیتها تعلق دارد بازنمایم با تفسیر ایشان بقدر بکه ... الله در صید محظور کرده اند و حتی کاشکار

خود در طاعت او می باید و از در برای تعظیم حرم و طاعت کردن ... صید در حرم کرده اند و اگرچه

صید از سر دوان باشد در حرم بودن صید حرم را الکرچنان کسی بیرون حرم باشد حرام کرد دوان صید را از عباع حلالی

خانوادان نیامد بر بیابان رمح استوار تر که مرد دیگر کون نبود و خداوند نبود و اگر کبوتر آهو بره حرمی روند و می

کردند و مهلور بکه می بینند و نیکها که می خورند و آهو از شرم از الفت و راحت خود و دست او بدراس دیگر از انتوس

انوناخ و او نرست ایشان را خبر باز خوان از حرم سرون آیند داعیه طلب ذکر کید آید و دندان طعم تر بکند و داعیه بر

او امر ظاهر شود و ... بکه نواز دستناهد ش شد تق و تحقق از غایب کواهی عدالت ... معنی و امثال این از معجزات

ابراهیم خلیل الله علیه السلام کا او را حرمت خواست و از دعای او و اجابت او بود و ... بقعه را قبله و نشان و مرجع

خانوادان کردانند و تعلق خانوادی کا از بیرایه عقل عاطل الله در صرف خطاب شرع تافته اند ان معنی را اهل اعتراض و ناشناسی

بدان سزاوار تر دیخته اند ... بر عرض حال الایق و لاجرم تعرض صید بر حرم شده و ضمانک کرد بر صید حرام است کشتن او و نشان

کردن و با شتر کردن او و حواست و الرکی نسانی در صید و ذکر کردن او را سر کند و سیمی بکردن نشانی کند و حمی نادرک

کند بر هر کدام جزایی بهم واجب آید و آن سکاری را که او صید کرده و کشنده حرام شده و تناول از نشاید و نادر خانوادی بمشیع

او اند بدان را نیز حرام کرد و برای تحصیل سنت خیر سکرنده و سوش دین و عقل و او را بدان و دوکردن از ... و کناح

سرداد خواد کشتن ایشان را و ابا نشده و کرکرا از جمله سکان کشتن و بس و شیر بر خلاف آن نیز اکل حیا رمت او خصت

نداده ... بی حیی اند انها نهاد خلاف کرکی کی دانست و خشت او بران داود که قرعت را قرعه نکارد و نه اید انها نهاد که کلا حرم

شده را در هر موضع نشانند خود بر سبیل ابتدا و کرامت یا در ازای صید کرده باشد یا اگر کسی در حرم یکی را بکشد یا موذی نکشد بر وی جزا واجب نشود و آن صید بر حلال حلال است خواه محرم او را صید کرده باشد یا حلال و خواه برای محرم صید کرده باشند یا نه مگر آنکه محرم صید را ذبح کند یا در حرم صید کند یا در حرم صید را بدارد یا بفروشد یا بخرد یا بدو دهد یا از او بستاند یا بخورد یا بخورانند یا بپزد یا بپزانند یا بدو اشارت کند یا او را بنماید تا صید کند یا او را راه نماید تا صید کند یا صید را بترساند یا تیر بدو اندازد یا بر او بگذرد یا بر او سایه افکند یا بر او بانگ زند یا او را از آب باز دارد یا از جای بجنباند یا بر او سلاح کشد یا بر او سنگ اندازد یا بر او دام نهد یا بر او دام بگستراند یا بر او دام بیاویزد یا بر او دام بیاراید یا بر او دام بیاویزد یا بر او دام بیاراید یا بر او دام بیاویزد یا بر او دام بیاراید

ما جعل
الله من بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة

یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب یعنی هر گاه که خدای تعالی جمع کند پیغامبران را در قیامت گوید که شما را چه جواب دادند قوم شما در دنیا گفتند ما را هیچ علم نیست بحال ایشان بعد از آنکه تو از ما غایب شدی علم ما بظاهر است و علم باطن ایشان ترا است

اذ قال الله یا عیسی ابن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کهلا و اذ علمتک الکتاب و الحکمة و التوراة و الانجیل و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی و تبرئ الاکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی و اذ کففت بنی اسرائیل عنک اذ جئتهم بالبینات فقال الذین کفروا منهم ان هذا الا سحر مبین و اذ قالت الحواریون یا عیسی ابن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین قالوا نرید ان نأکل منها و تطمئن قلوبنا و نعلم ان قد صدقتنا و نکون علیها من الشاهدین یعنی خواهیم که از آن خوان خوریم و دلهای ما آرام گیرد و بدانیم که تو با ما راست گفتی و

واذ اوحیت الی الحواریین ان آمنوا بی و برسولی قالوا آمنا و اشهد بانا مسلمون یاد کن ای عیسی از وقتی که الهام دادم بحواریان را که ایمان آرید بمن و فرستاده من و ایشان گفتند ما ایمان آوردیم و تو ای خدای گواه باش بر ما که ما مسلمانیم و بر مسلمانی ثابت خاطریم اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء یعنی آن وقت که حواریان گفتند ای عیسی آیا تواند خدای تو که خوانی از آسمان بر ما فرستد قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین عیسی گفت که بترسید از خدای تعالی اگر شما مؤمنید و خدای تو تواند که خوانی از آسمان بر ما فرستد قالوا نرید ان نأکل منها و تطمئن قلوبنا و نعلم ان قد صدقتنا و نکون علیها من الشاهدین گفتند ما می خواهیم که از آن خوان خوریم و دلهای ما آرام گیرد و بدانیم که تو با ما راست گفتی و ما بر راستی گفتار تو

و ایمان عیسی گواهان باشیم و ان مسلمان بود و کافر و یکدیگر بر حواریان تحکم می کردند و گفتند ما ان الناصر ینبغی و انصار حواستند تا معجزه

مخالفین خود بر ایشان ظاهر کنند و کرامت از برای خداوند تعالی بدست ایشان نمایند و معجزات بگفته خود از ایشان در مجلس او تصویر

کنند و نعمت انشان الاهی را بر ایشان تمام کند و بخلق انسان نزد کلیه او استقامتی می نماید و در سبیل غرضی می باشد میفرماید

و دل استوار از آن بر کرد **قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا**

انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیة منک و ارزقنا و انت خیر الرازقین

در حق عیسی علیه السلام که ایشان از سوال شرمنده شدند و برای خود استدعا کردند و میدانستند که حق تعالی خواهد داد بنا بر ان

و تضرع کنید تا بر آید کار بسلامت آورد و گفت ای خداوند ما بر ما فرو فرستد بر ما خوانی از آسمان

آسمان که آن خوان عیدی باشد اول آخر ما را و نشانی باشد بر صدق بعثت تن و روزی کن ما را و ایشان را و تو بهترین روزی دهندگانی

و اگر چه مهتر گروهی نانی باقی **قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ**

همین بگفتن بعد از شکر فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین خداوند تعالی دعای او را مستجاب کرد

و گفت من این بر شما فرو فرستم و سر باز کنید از شما بس از آنکه ایمان معجزه نشانه دیده باشید بکفر باز گردید و مسخ شوید

مزد او را عذابی کنم که هیچ کس را از جهانیان نکرده باشم **وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ**

الهین من دون الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم

ما فی نفسک انک انت علام الغیوب و دان روز قیامت گوید خدای تو عیسی را آیا تو گفته مردمان را که مرا

و مادر مرا خدای گیرید بدون خدای تو عیسی گوید پاکی ترا و ایزد خدا ملک تر انبازی بیست که بدون کسی دیگر خدایی شاید

نزد مرا روا نباید مرا از گوینده نشاید بود و نباید گفت اگر گفته ام تو دانی که تو بر ضمیر من چه بوشیده و دانی تو بدانی آنچه

تو بوشیده داری من ندانم همه دانی تو بر غیبها بر تو بوشیده نماند **مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا**

امرتنی به ان اعبدوا الله ربی و ربکم و کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب

علیهم و انت علی کل شیء شهید نگفتم ایشان را جز آنچه تو مرا فرمودی که خدایرا بپرستید آن خداوند

و پروردگار من و پروردگار شما و تا من بر روی زمین بودم بر ایشان گواه بودم تا آنگاه که در میان ایشان بودم

و چون تو مرا برداشتی تو نگاهبان ایشان بودی و تو بر همه چیز گواهی و اگر ایشان را عذاب کنی بندگان تو اند و اگر ایشان را

بیامرزی و نگاه داری تو توانا و حکیمی **إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ**

أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اگر ایشان را داغ کنند و کردند عذاب کنی بندگان تو اند کسی ترا از آن باز نتواند داشت و اگر ایشان را

بیامرزی و نگاه داری تو توانا و حکیمی که هیچ کس را از تو ندارد و استوار کاری که بیهوده کس را بتو امید نباشد

قال الله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم

لهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظيم

خداى تعالى گويد اين روز قيامت كه از روز ديست كه سود دارد راستان را راستى ايشان راست باشد بهشتها

كه از زير درختان آن رودجويها آب روان مى رود ايشان جاودان در آن بهشتها هميشه خداى

از ايشان خشنود طاعتها كه كردند و ايشان از خداى خشنود بعطاهاى كه داده است رضا بنده از خداوند بنده كار

باشد بقضاهاى او و رضاى خداوند از بنده كار چون بود بعطاهاى او ذلك الفوز العظيم

و والسلام على من اتبع الهدى

و ان سعادت كه ايشان از خداوند تعالى جسته و يافته اند رسيدست مراد بس از رستن از دوزخ است اما چون رسيدن بزرگ

كه از آسمانها و زمينها بزرگتر است ذكر او بكرد و سراى در مقابله ان نعمتها ان ساخته است

لله ملك السموات والارض وما فيهن و

مر خداوند راست جل جلاله ملك آسمانها و زمين و انچه در آسمانها و زمينست و اوست بهمه چيز كه قادر و

تواناست اگر خواهد بيافريند و اگر خواهد آفريدن را باقى دارد و اگر خواهد باقى گذاشته فانى گرداند

بهمه اوست و بهمه بدوست وهو على كل شيء قدير بهمه او از اوست

بهمه آنست هست حقيقت اوست وبهمه كس را باز كشت بدوست حمد و شكر تبارك الله رب العالمين

تمت بعون الملك الوهاب كتابة هذا الكتاب المستطاب

الفقير الحقير الغريب الكئيب الراجي كرم ربه الحبيب

اول ابن [illegible] اى نبيها هلال بن ابراهيم محرم سنه [illegible] الهادى

و ما من دابة في الارض الا على الله رزقها لعوالخير محمد بن [illegible] بن محمد

الخراساني الفارابي تاب الله عليه وغفر له ولوالديه ولمن نظر

في الكتاب واستتوبه ودعا له بالخير امين رب العالمين والحمد لله

حمدا دائما والصلوات الزاكيات على خير المرسلين المصطفى

من الاولين والاخرين وعلى آله الكرام واصحابه مصابيح الظلام

والله اعلم

بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

عبد الله عباس گوید رضی الله عنه که این سورت مکی است مگر سه آیت که در مدینه نازل شده است و جمله ملائکه با او موکل شدند هفتاد هزار صف بشکوه از آسمان فرود آمدند و تمامی ملائکه که در هوای آن اطراف گویند سبحان الله و بحمده و تقدیس این آن بلند گردانیدند تا انسان در میان ملائکه نداند که این سورت است که بر محمد صلی الله علیه و سلم فرو آمده است و جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و سلام بر او صلی الله علیه و سلم رسانید و گفت ای محمد این سورت است که بر تو فرو آمده است

آدمی بر نجاست دیشان سند خبیثها را از جنبه‌ها بران مشورت کنند و بران نهند و بخشند و بیفشانند آن را که خواهند
آفریدند و اگر خواهند نیافریدند را اوان بیرون آرند و بیافرینند و بیرون آرند و بیافرینند و بیرون آرند و بیافرینند و

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الذين كه ايشانرا كتاب داديم اى جهودان ترسايان محمد را ميشناسند چنانكه
اورا و قرآن را چنانكه فرزندان خود را ميشناسند عبد الله سلام كه يكى از صحابه بزرگ بود چون رسول را ديد گفت
كه دروغ است راست از همه صحابه بزرگ آخر الزمان همه موجود است شك نيست فرزندان را ميشناسيم
بعد از ديگران چه دانيم كه ندانستن ايشان خسروا انفسهم فهم لا يؤمنون ايمان نياوردن ايشان
نيايند اى محمد صحابه بزرگ تو ايمان كه خدايست **وَمَنْ أَظْلَمُ** ومن افترى على الله كذبا او كه دروغ بندد بر خداى تعالى
الظَّالِمُونَ از كيست ستمكارتر از آنكس كه بر خداى تعالى دروغ بندد يا گويد كه قرآن كفته اوست وحى نباشد و گويد
مرا وحى ميرسد و نرسد او كذب بآياته يا آنكس كه آيتها او را تكذيب كند و استوار ندارد انه لا يفلح الظالمون بدرستى
آنست كه ستمكاران از رنج نرهند و براحت نرسند **وَيَوْمَ** نحشرهم جميعا ثم نقول للذين اشركوا اين شركاؤكم الذين كنتم
تَزْعُمُونَ و ياد كن روزى را كه ايشان همه را جمع كنيم پس بمشركان كه با خداى تعالى انباز آوردند و ايشان را
در خداوندى انباز ميدانستند ثم لم تكن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما كنا مشركين آنكه ايشان را فتنه نبود
تا الزام بايشان كنند بر ايشان نماند جز آنكه سوگند خورند و دست آويزى باشد و سوگند دروغ خورند و گويند كه ما هيچ مشرك نبوديم
و خداى تعالى را ميپرستيديم انظر كيف كذبوا على انفسهم و ضل عنهم ما كانوا يفترون بنگر اى محمد تا ايشان بر خود
چگونه دروغ گفتند و شركاى كه ميپنداشتند چگونه از ايشان گم شدند و هيچ سود ايشان را نداشتند و باطل گشت از همه دروغها كه بر خدا
بر بافته بودند و ميساختند **وَمِنْهُمْ** من يستمع اليك و جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه و فى آذانهم وقرا و ان يروا كل آية لا يؤمنوا
بها حتى اذا جاؤك يجادلونك يقول الذين كفروا ان هذا الا اساطير الاولين و از ايشان كسى هست كه گوش سوى تو دارد تا بشنود
اى محمد تو خواى و گوش دل ايشان نرسانيم تا نشنوند و در گوش ايشان ميكنيم تا نشنوند و ايشان چندان حجت آنست كه
ايشان ميدانند كه اگر همه آيتها و معجزها بديشان بينند و ترا استوار ندارند حتى اذا جاؤك يجادلونك تا با تو جدال كنند در دين و
ستيهيدن تنزيل كه آيد يقول الذين كفروا گويند آنكه كافر شدند ان هذا الا اساطير الاولين اين نيست الا افسانه هاى
پيشينيان **وَهُمْ يَنْهَوْنَ** عنه و ينأون عنه و ايشان ميكنند كه مردمان را از او باز ميدارند و خود از او دور ميشوند
انفسهم و ما يشعرون و ايشان ندانند كه از متابعت محمد عليه السلام و گرويدن بدو باز ميدارند و خود از دين دور ميباشند و هلاك ميكنند
كه خود دارى دانند كه حسن بصرى رحمة الله عليه و عبد الله عباس رضى الله عنه ميگويند كه اين آيت در شان ابو طالب آمدست
كه مردمان را از ايذاء رسانيدن محمد عليه السلام و نصرت دين او مى داشت و خود از دين او و متابعت او بخشى نمود **وَلَوْ تَرَى** اى محمد
إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اگر تو ببينى ايشان را كه منكر شدند و ايشان را
آورند بر دوزخ و گويند اى كاشكى ما را بدنيا باز ميفرستادند و ما اين تكذيب نكنيم و از مؤمنان باشيم و ما باشيم از

فضیلت و مزیت شما علیه و علیهم السلام و بایشان استوار نداشته و دلهای ایشان مشغول نمود گرداند ایشان را خوف و گمان
ایکه چون دیدند ایشان را در طاعت بایشان مودت ورزند و خاطر ایشان بدیشان مشغول گردد و بدین سبب از طاعت خدای باز مانند
و بدانند **قل ارایتکم** ای بگو ای محمد ایشان را که بحساب الله و از عقاب الله اگر بیاید بشما یا بیاید بشما عذاب الله
بغتة ناگاه یعنی از آنجا که ایشان را گمان نباشد و ندانند **او جهرة** یا آشکارا یعنی از آنجا که ایشان را گمان باشد و بدانند
هل یهلک الا القوم الظالمون آیا هلاک نکنند مگر ستمکاران یعنی هلاک کنند ستمکاران را و ایشان را که مستحق عذاب باشند
و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و نمی فرستیم پیغامبران را مگر مژده دهندگان بثواب و بیم نمایندگان بعقاب
فمن امن و اصلح پس هر که ایمان آورد و صلاح کار خود در آن دانست **فلا خوف علیهم** نه ترسی باشد بر ایشان
و لا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین شوند بر آنچه از دست ایشان رفته باشد **و الذین کذبوا** و آنانکه تکذیب کردند
بایاتنا بآیتهای ما و بمعجزهای ما **یمسهم العذاب** بایشان رسد عذاب **بما کانوا یفسقون** بسبب آنکه ایشان فاسق بودند
و از طاعت خدای بیرون آمده بودند **قل لا اقول لکم** ای بگو ای محمد ایشان را که نمی گویم شما را **عندی خزائن الله**
نزدیک من گنجهای خدای نیست که بشما دهم **و لا اعلم الغیب** و نمی دانم غیب را یعنی نمی دانم که شما را چه خواهد بود
و لا اقول لکم انی ملک و نمی گویم شما را که من فرشته ام **ان اتبع الا ما یوحی الی** نمی کنم و نمی گویم الا آنچه وحی می آید بمن
قل هل یستوی الاعمی و البصیر بگو ای محمد آیا برابر است نابینا و بینا **افلا تتفکرون** نمی اندیشید ای مشرکان
بصیرت تو چنان تاریک گشته که نابینا و بینا را برابر دانی و نیکوکار و بدکار را یکسان دانی **و انذر به الذین یخافون**
و بترسان بقرآن آنانرا که می ترسند **ان یحشروا الی ربهم** از آنکه ایشان را بحشر برند بسوی خدای خویش
لیس لهم من دونه ولی و لا شفیع نباشد ایشان را هیچ دوستی و نه هیچ شفیعی **لعلهم یتقون** تا ایشان پرهیزگار شوند
و لا تطرد الذین یدعون ربهم و مران آنانرا که می خوانند خدای خویش را **بالغداة و العشی** بامداد و شبانگاه
یریدون وجهه می خواهند بطاعت خویش رضای او را **ما علیک من حسابهم من شیء** نیست بر تو از حساب ایشان چیزی
و ما من حسابک علیهم من شیء و نیست بر ایشان از حساب تو چیزی **فتطردهم** تا ایشان را براندی **فتکون من الظالمین**
تا تو از ستمکاران باشی **و کذلک فتنا بعضهم ببعض** و همچنین آزمودیم بعضی را ببعضی **لیقولوا** تا بعضی گویند
اهؤلاء من الله علیهم من بیننا این درویشان را خدای بر ما منت نهاد و ایشان را بر ما برگزید **الیس الله باعلم بالشاکرین**
نه خدای داناتر است بشکرگزاران **و اذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا** و چون بیایند نزد تو آنانکه ایمان آورند بآیتهای ما
فقل سلام علیکم بگو ایشان را سلام بر شما باد **کتب ربکم علی نفسه الرحمة** نوشته است خدای شما بر خود رحمت
انه من عمل منکم سوءا بجهالة هر که از شما کاری بد کند از نادانی **ثم تاب من بعده و اصلح** پس توبه کند از آن بعد و کار خود
بصلاح آرد **فانه غفور رحیم** خدای آمرزگار است و مهربان **و کذلک نفصل الآیات** و همچنین بیان می کنیم آیتها را
و لتستبین سبیل المجرمین و تا راه گنهکاران روشن شود **قل انی نهیت** بگو ای محمد من منع کرده شده ام
ان اعبد الذین تدعون من دون الله از آنکه بپرستم آنانرا که شما می خوانید از جز خدای **قل لا اتبع اهواءکم**
بگو نمی پیروی کنم خواهشهای شما را **قد ضللت اذا** اگر پیروی کنم خواهشهای شما را گمراه شده باشم **و ما انا من المهتدین**
و نباشم از راه یافتگان **قل انی علی بینة من ربی** بگو من بر حجتی روشن ام از خدای خویش **و کذبتم به** و شما بدروغ
می دارید آنرا **ما عندی ما تستعجلون به** نیست نزد من آنچه شما بشتاب می خواهید **ان الحکم الا لله** نیست حکم مگر خدای را
یقص الحق می گوید حق را **و هو خیر الفاصلین** و او بهترین داوران است **قل لو ان عندی ما تستعجلون به**
بگو ای محمد اگر بودی نزد من آنچه شما بشتاب می خواهید **لقضی الامر بینی و بینکم** هر آینه گزارده شدی کار میان من و شما
و الله اعلم بالظالمین و خدای داناتر است بستمکاران **و عنده مفاتح الغیب** و نزد اوست کلیدهای غیب
لا یعلمها الا هو نمی داند آنرا مگر او **و یعلم ما فی البر و البحر** و می داند آنچه در خشکی و دریاست
و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و نمی افتد هیچ برگ **و لا حبة فی ظلمات الارض** و نه هیچ دانه در تاریکیهای زمین
و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و نه هیچ تر و نه هیچ خشک مگر در کتابی روشن است **و هو الذی یتوفاکم باللیل**
و اوست که می میراند شما را بشب **و یعلم ما جرحتم بالنهار** و می داند آنچه کرده اید بروز **ثم یبعثکم فیه**
پس بر می انگیزد شما را در روز **لیقضی اجل مسمی** تا بسر آید مدتی که نهاده است **ثم الیه مرجعکم** پس بازگشت شما بسوی اوست
ثم ینبئکم بما کنتم تعملون پس خبر دهد شما را بآنچه کرده اید **و هو القاهر فوق عباده** و اوست غالب بر بندگان خویش
و یرسل علیکم حفظة و می فرستد بر شما نگاهبانان **حتی اذا جاء احدکم الموت** تا چون بیاید یکی از شما را مرگ
توفته رسلنا بستاند او را فرستادگان ما **و هم لا یفرطون** و ایشان کوتاهی نکنند در کار خویش **ثم ردوا الی الله**
پس بازگردانیده شوند بسوی خدای **مولاهم الحق** که او خداوند ایشان است بحق **الا له الحکم** آگاه باشید که او راست حکم
و هو اسرع الحاسبین و او زودتر حساب کننده است **قل من ینجیکم من ظلمات البر و البحر** بگو ای محمد کیست که
برهاند شما را از تاریکیهای خشکی و دریا **تدعونه تضرعا و خفیة** می خوانید او را بزاری و پنهانی **لئن انجانا من هذه**
که اگر برهاند ما را از این **لنکونن من الشاکرین** هر آینه باشیم از شکرگزاران **قل الله ینجیکم منها و من کل کرب**
بگو خدای برهاند شما را از آن و از هر اندوهی **ثم انتم تشرکون** پس شما شرک می آرید **قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا**
بگو او تواناست بر آنکه بفرستد بر شما عذابی **من فوقکم** از بالای سر شما **او من تحت ارجلکم** یا از زیر پای شما
او یلبسکم شیعا یا شما را گروه گروه گرداند **و یذیق بعضکم بأس بعض** و بعضی را بعضی را بجنگ بچشاند
انظر کیف نصرف الآیات بنگر چگونه بیان می کنیم آیتها را **لعلهم یفقهون** تا ایشان بدانند **و کذب به قومک**
و دروغ زن داشتند بآیتهای ما قوم تو **و هو الحق** و آن حق است **قل لست علیکم بوکیل** بگو نیستم بر شما نگاهبان
لکل نبإ مستقر هر خبری را وقتی است که بآن رسد **و سوف تعلمون** و زود باشد که بدانید **و اذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا**
و چون بینی ای محمد آنانرا که فرو می روند در آیتهای ما **فاعرض عنهم** روی بگردان از ایشان **حتی یخوضوا فی حدیث غیره**
تا بسخن دیگر مشغول شوند **و اما ینسینک الشیطان** و اگر فراموش کند ترا شیطان **فلا تقعد بعد الذکری** پس منشین بعد از یاد آمدن
مع القوم الظالمین با گروه ستمکاران **و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء** و نیست بر پرهیزگاران از حساب ایشان
من شیء چیزی **و لکن ذکری** و لیکن یاد کردن ما **لعلهم یتقون** تا ایشان پرهیزگار شوند **و ذر الذین اتخذوا دینهم لعبا و لهوا**
و بگذار آنانرا که گرفتند دین خویش را بازیچه و لهو **و غرتهم الحیوة الدنیا** و فریفته کرد ایشان را زندگانی دنیا
و ذکر به و پند ده بقرآن **ان تبسل نفس** تا نگیرند کسی را **بما کسبت** بسبب آنچه کرده است **لیس لها من دون الله ولی**
نباشد او را از جز خدای هیچ دوستی **و لا شفیع** و نه هیچ شفیعی **و ان تعدل کل عدل لا یؤخذ منها** و اگر بدهد هر فدیتی
نستانند از او **اولئک الذین ابسلوا بما کسبوا** ایشانند که گرفتار شدند بآنچه کرده بودند **لهم شراب من حمیم**
ایشان را باشد شرابی از آب گرم **و عذاب الیم بما کانوا یکفرون** و عذابی دردناک بسبب آنکه کافر می شدند
قل ادعوا من دون الله ما لا ینفعنا و لا یضرنا بگو ای محمد آیا بخوانیم از جز خدای آنچه نه سود دارد ما را و نه زیان
و نرد علی اعقابنا و بازگردانیده شویم بر پشتهای خویش **بعد اذ هدانا الله** بعد از آنکه راه نمود ما را خدای
کالذی استهوته الشیاطین مانند آنکس که فریفته کرده باشد او را دیوان **فی الارض حیران** در بیابان سرگشته
له اصحاب یدعونه الی الهدی او را یارانی باشند که او را بسوی راه راست می خوانند **ائتنا** که بیا نزد ما
قل ان هدی الله هو الهدی بگو راه راست راه خداست **و امرنا لنسلم لرب العالمین** و ما را فرمان داده است که گردن نهیم
خداوند جهانیان را **و اقیموا الصلوة** و نماز بپای دارید **و اتقوه** و بترسید از او **و هو الذی الیه تحشرون**
و اوست که بسوی او بحشر برند **و هو الذی خلق السموات و الارض بالحق** و اوست که آفرید آسمانها و زمین را براستی
و یوم یقول کن فیکون و روزی که گوید باش تا باشد **قوله الحق** سخن او حق است **و له الملک یوم ینفخ فی الصور**
و او راست پادشاهی روزی که دمیده شود در صور **عالم الغیب و الشهادة** دانای نهان و آشکارا **و هو الحکیم الخبیر**
و اوست حکیم و آگاه **و اذ قال ابراهیم لابیه آزر** و چون گفت ابراهیم پدر خویش آزر را **اتتخذ اصناما آلهة**
که آیا گیری بتان را خدایان **انی اراک و قومک فی ضلال مبین** که من ترا و قوم ترا می بینم در گمراهی آشکارا
و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و همچنین می نمودیم ابراهیم را پادشاهی آسمانها و زمین را
و لیکون من الموقنین و تا او از یقین آورندگان باشد **فلما جن علیه اللیل** پس چون تاریک شد بر او شب
رای کوکبا دید ستاره ای **قال هذا ربی** گفت این خدای من است **فلما افل** پس چون فرو شد
قال لا احب الآفلین گفت دوست نمی دارم فرو شوندگان را **فلما رای القمر بازغا** پس چون دید ماه را برآمده
قال هذا ربی گفت این خدای من است **فلما افل** پس چون فرو شد **قال لئن لم یهدنی ربی** گفت اگر نه راه نماید مرا خدای من
لاکونن من القوم الضالین هر آینه باشم از گروه گمراهان **فلما رای الشمس بازغة** پس چون دید آفتاب را برآمده
قال هذا ربی هذا اکبر گفت این خدای من است این بزرگتر است **فلما افلت** پس چون فرو شد **قال یا قوم انی بری مما تشرکون**
گفت ای قوم من بیزارم از آنچه شما انباز می گیرید **انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض** من روی خویش را
بسوی آنکس گردانیدم که آفرید آسمانها و زمین را **حنیفا** از همه دینها بگشته بسوی دین راست **و ما انا من المشرکین**
و نیستم از انبازگیرندگان **و حاجه قومه** و خصومت کردند با او قوم او **قال اتحاجونی فی الله** گفت آیا خصومت می کنید با من در خدای
و قد هدان و راه نمود مرا **و لا اخاف ما تشرکون به** و نمی ترسم از آنچه شما انباز می گیرید **الا ان یشاء ربی شیئا**
مگر آنکه خواهد خدای من چیزی **وسع ربی کل شیء علما** فراگرفته است خدای من همه چیز را بدانستن **افلا تتذکرون**
نه پند می گیرید **و کیف اخاف ما اشرکتم** و چگونه ترسم از آنچه شما انباز گرفتید **و لا تخافون انکم اشرکتم بالله**
و نمی ترسید که شما انباز گرفتید خدای را **ما لم ینزل به علیکم سلطانا** آنچه فرو نفرستاده است بر شما حجتی
فای الفریقین احق بالامن کدام یک از دو گروه سزاوارتر است بایمنی **ان کنتم تعلمون** اگر شما می دانید
الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم آنانکه ایمان آوردند و نیامیختند ایمان خویش را بستم **اولئک لهم الامن**
ایشانرا باشد ایمنی **و هم مهتدون** و ایشان راه یافتگانند **و تلک حجتنا** و آن حجت ما بود **اتیناها ابراهیم علی قومه**
که دادیم آنرا ابراهیم را بر قوم او **نرفع درجات من نشاء** می بالا بریم درجه هر که خواهیم **ان ربک حکیم علیم**
خدای تو حکیم است و داناست **و وهبنا له اسحاق و یعقوب** و بخشیدیم او را اسحاق و یعقوب **کلا هدینا** همه را راه نمودیم
و نوحا هدینا من قبل و نوح را راه نمودیم از پیش **و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون**
و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را **و کذلک نجزی المحسنین** و همچنین پاداش می دهیم نیکوکاران را
و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را **کل من الصالحین** همه از شایستگان بودند
و اسمعیل و الیسع و یونس و لوطا و اسمعیل و الیسع و یونس و لوط را **و کلا فضلنا علی العالمین** و همه را برتری دادیم بر جهانیان
و من آبائهم و ذریاتهم و اخوانهم و از پدران ایشان و فرزندان ایشان و برادران ایشان **و اجتبیناهم** و برگزیدیم ایشان را
و هدیناهم الی صراط مستقیم و راه نمودیم ایشان را براه راست **ذلک هدی الله** این راه خداست **یهدی به من یشاء من عباده**
راه می نماید بآن هر که خواهد از بندگان خویش **و لو اشرکوا لحبط عنهم ما کانوا یعملون** و اگر شرک آوردندی هر آینه باطل شدی
از ایشان آنچه کرده بودند **اولئک الذین آتیناهم الکتاب** ایشانند که دادیم ایشان را کتاب **و الحکم و النبوة**
و حکمت و پیغامبری **فان یکفر بها هؤلاء** پس اگر کافر شوند بآن این گروه **فقد وکلنا بها قوما** هر آینه گماشتیم بآن گروهی
لیسوا بها بکافرین که نیستند بآن کافر **اولئک الذین هدی الله** ایشانند که راه نمود ایشان را خدای
فبهداهم اقتده پس براه ایشان رو ای محمد **قل لا اسئلکم علیه اجرا** بگو نمی خواهم از شما بر آن مزدی
ان هو الا ذکری للعالمین نیست آن مگر پندی جهانیان را **و ما قدروا الله حق قدره** و نشناختند خدای را چنانکه حق شناختن او بود
اذ قالوا آنگاه که گفتند **ما انزل الله علی بشر من شیء** نفرستاد خدای بر هیچ آدمی چیزی **قل من انزل الکتاب**
بگو کیست که فرستاد کتاب **الذی جاء به موسی** که آورد موسی را **نورا و هدی للناس** روشنایی و راه نمایی مردمان را
تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون کثیرا می کنید آنرا پاره پاره می نمایید بعضی را و بسیاری را پنهان می کنید
و علمتم ما لم تعلموا انتم و لا آباؤکم و آموخته شدید آنچه نه شما دانستید و نه پدران شما **قل الله** بگو خدای فرستاد
ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون پس بگذار ایشان را در بیهودگی ایشان که بازی می کنند **و هذا کتاب** و این کتابی است
انزلناه مبارک که فرستادیم آنرا پر برکت **مصدق الذی بین یدیه** راست گرداننده آنچه پیش از آن است **و لتنذر ام القری**
و تا بیم کنی مکه را **و من حولها** و آنانرا که گرد آن اند **و الذین یؤمنون بالآخرة یؤمنون به** و آنانکه ایمان دارند بآخرت ایمان دارند بآن
و هم علی صلاتهم یحافظون و ایشان بر نمازهای خویش نگاه می دارند **و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا**
و کیست ستمکارتر از آنکس که دروغ بندد بر خدای **او قال اوحی الی و لم یوح الیه شیء** یا گوید وحی می آید بمن و وحی نیامده است بر او چیزی
و من قال سانزل مثل ما انزل الله و آنکس که گوید زود باشد که فرستم مانند آنچه خدای فرستاد **و لو ترای اذ الظالمون**
و اگر ببینی ای محمد آنگاه که ستمکاران **فی غمرات الموت** در سختیهای مرگ اند **و الملائکة باسطوا ایدیهم** و فرشتگان دستها گشاده دارند
اخرجوا انفسکم که بیرون آرید جانهای خویش را **الیوم تجزون عذاب الهون** امروز پاداش دهند شما را بعذاب خواری
بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق بسبب آنکه می گفتید بر خدای دروغ **و کنتم عن آیاته تستکبرون**
و از آیتهای او گردن کشی می کردید **و لقد جئتمونا فرادی** و آمدید نزد ما تنها تنها **کما خلقناکم اول مرة**
چنانکه آفریدیم شما را بار نخست **و ترکتم ما خولناکم** و بگذاشتید آنچه دادیم شما را **وراء ظهورکم** پشت سر شما
و ما نری معکم شفعاءکم و نمی بینیم با شما شفیعان شما را **الذین زعمتم** که گمان می بردید **انهم فیکم شرکاء**
که ایشان در کار شما انبازانند **لقد تقطع بینکم** هر آینه بریده شد میان شما **و ضل عنکم ما کنتم تزعمون**
و گم شد از شما آنچه می پنداشتید **ان الله فالق الحب و النوی** خدای شکافنده دانه و هسته است **یخرج الحی من المیت**
بیرون آرنده زنده از مرده **و مخرج المیت من الحی** و بیرون آرنده مرده از زنده **ذلکم الله** این است خدای **فانی تؤفکون**
پس چگونه بگردانیده می شوید از راه راست **فالق الاصباح** شکافنده بامداد **و جاعل اللیل سکنا** و گرداننده شب را آرامگاه
و الشمس و القمر حسبانا و آفتاب و ماه را شمار **ذلک تقدیر العزیز العلیم** این اندازه نهادن خداوند غالب و داناست
و هو الذی جعل لکم النجوم و اوست که آفرید شما را ستارگان **لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر**
تا راه یابید بدیشان در تاریکیهای خشکی و دریا **قد فصلنا الآیات** بیان کردیم آیتها را **لقوم یعلمون**
مر گروهی را که می دانند **و هو الذی انشاکم من نفس واحدة** و اوست که آفرید شما را از یک تن **فمستقر و مستودع**
پس شما را قرارگاهی است و سپردگاهی **قد فصلنا الآیات لقوم یفقهون** بیان کردیم آیتها را مر گروهی را که می دانند
و هو الذی انزل من السماء ماء و اوست که فرستاد از آسمان آبی **فاخرجنا به نبات کل شیء**
پس بیرون آوردیم بدان آب هر گیاهی **فاخرجنا منه خضرا** پس بیرون آوردیم از آن سبزه **نخرج منه حبا متراکبا**
بیرون آوردیم از آن دانه بر هم نشسته **و من النخل من طلعها قنوان دانیة** و از خرما از شکوفه آن خوشه ها نزدیک
و جنات من اعناب و بوستانها از انگور **و الزیتون و الرمان** و زیتون و انار **مشتبها و غیر متشابه**
همانند و ناهمانند **انظروا الی ثمره اذا اثمر** بنگرید بمیوه آن چون بار آرد **و ینعه** و بپختن آن
ان فی ذلکم لآیات لقوم یؤمنون که در این آیتهاست مر گروهی را که ایمان آرند **و جعلوا لله شرکاء الجن**
و انباز گرفتند خدای را پریان **و خلقهم** و خدای آفرید ایشان را **و خرقوا له بنین و بنات** و دروغ بستند او را پسران و دختران
بغیر علم بی دانستن **سبحانه و تعالی عما یصفون** پاک است و برتر از آنچه وصف می کنند **بدیع السموات و الارض**
پدید آرنده آسمانها و زمین **انی یکون له ولد** چگونه باشد او را فرزند **و لم تکن له صاحبة** و نباشد او را زن
و خلق کل شیء و آفرید هر چیزی را **و هو بکل شیء علیم** و او بهمه چیز داناست **ذلکم الله ربکم**
این است خدای شما **لا الا هو** نیست خدایی مگر او **خالق کل شیء** آفریدگار هر چیزی **فاعبدوه** پس او را پرستید
و هو علی کل شیء وکیل و او بر هر چیزی نگاهبان است **لا تدرکه الابصار** نمی بیند او را چشمها **و هو یدرک الابصار**
و او می بیند چشمها را **و هو اللطیف الخبیر** و او باریک بین و آگاه است **قد جاءکم بصائر من ربکم**
هر آینه آمد شما را بینشها از خدای شما **فمن ابصر فلنفسه** پس هر که بینا شد سود آن او را است **و من عمی فعلیها**
و هر که کور شد زیان آن او را است **و ما انا علیکم بحفیظ** و نیستم بر شما نگاهبان **و کذلک نصرف الآیات**
و همچنین بیان می کنیم آیتها را **و لیقولوا** تا گویند **درست شد** **و لنبینه لقوم یعلمون** و تا روشن کنیم آنرا مر گروهی را که می دانند
اتبع ما اوحی الیک من ربک پیروی کن ای محمد آنچه وحی می آید بسوی تو از خدای تو **لا الا هو**
نیست خدایی مگر او **و اعرض عن المشرکین** و روی بگردان از انبازگیرندگان **و لو شاء الله ما اشرکوا**
و اگر خواستی خدای نیاوردندی انباز **و ما جعلناک علیهم حفیظا** و نکردیم ترا بر ایشان نگاهبان **و ما انت علیهم بوکیل**
و نیستی تو بر ایشان کارساز **و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله** و دشنام مدهید آنانرا که می خوانند از جز خدای
فیسبوا الله عدوا بغیر علم که دشنام دهند خدای را دشمنی بی دانستن **کذلک زینا لکل امة عملهم**
همچنین بیاراستیم هر گروهی را کردار ایشان **ثم الی ربهم مرجعهم** پس بازگشت ایشان بسوی خدای ایشان است
فینبئهم بما کانوا یعملون پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده بودند **و اقسموا بالله جهد ایمانهم**
و سوگند خوردند بخدای سوگندهای مؤکد **لئن جاءتهم آیة** که اگر بیاید بدیشان آیتی **لیؤمنن بها** هر آینه ایمان آرند بآن
قل انما الآیات عند الله بگو آیتها نزدیک خداست **و ما یشعرکم** و چه داند شما را **انها اذا جاءت لا یؤمنون**
که چون بیاید ایمان نیارند **و نقلب افئدتهم و ابصارهم** و بگردانیم دلهای ایشان و چشمهای ایشان را **کما لم یؤمنوا به اول مرة**
چنانکه ایمان نیاوردند بآن بار نخست **و نذرهم فی طغیانهم یعمهون** و بگذاریم ایشان را در گمراهی ایشان که سرگشته باشند
و لو انا نزلنا الیهم الملائکة و اگر ما فرستادیمی بسوی ایشان فرشتگان را **و کلمهم الموتی** و سخن گفتندی با ایشان مردگان
و حشرنا علیهم کل شیء قبلا و گرد کردیمی بر ایشان همه چیز را گروه گروه **ما کانوا لیؤمنوا** ایمان نیاوردندی
الا ان یشاء الله مگر آنکه خواستی خدای **و لکن اکثرهم یجهلون** و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند **و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا**
و همچنین کردیم هر پیغامبری را دشمنی **شیاطین الانس و الجن** دیوان آدمی و پری **یوحی بعضهم الی بعض**
وحی می کرد بعضی بعضی را **زخرف القول غرورا** سخن آراسته بفریب **و لو شاء ربک ما فعلوه** و اگر خواستی خدای تو نکردندی
فذرهم و ما یفترون پس بگذار ایشان را و آنچه دروغ می بندند **و لتصغی الیه افئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة**
و تا میل کند بآن دلهای آنانکه ایمان نمی آرند بآخرت **و لیرضوه** و تا بپسندند آنرا **و لیقترفوا ما هم مقترفون**
و تا بکنند آنچه ایشان کنندگانند **افغیر الله ابتغی حکما** آیا جز خدای طلب کنم داوری **و هو الذی انزل الیکم الکتاب**
و اوست که فرستاد بسوی شما کتاب **مفصلا** روشن **و الذین آتیناهم الکتاب یعلمون** و آنانکه دادیم ایشان را کتاب می دانند
انه منزل من ربک بالحق که آن فرستاده است از خدای تو براستی **فلا تکونن من الممترین** پس مباش از شک کنندگان
و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا و تمام شد سخن خدای تو براستی و داد **لا مبدل لکلماته** نیست دگرگون کننده سخنان او را
و هو السمیع العلیم و او شنوا و داناست **و ان تطع اکثر من فی الارض** و اگر فرمان بری بیشتر آنانرا که در زمین اند
یضلوک عن سبیل الله گمراه کنند ترا از راه خدای **ان یتبعون الا الظن** نمی پیروی کنند مگر گمان را
و ان هم الا یخرصون و نیستند ایشان مگر دروغ زنان **ان ربک هو اعلم من یضل عن سبیله** خدای تو داناتر است بآنکه گمراه شود از راه او
و هو اعلم بالمهتدین و او داناتر است براه یافتگان **فکلوا مما ذکر اسم الله علیه** بخورید از آنچه نام خدای بر آن یاد کرده اند
ان کنتم بآیاته مؤمنین اگر شما بآیتهای او ایمان دارید **و ما لکم ألا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه**
و چیست شما را که نمی خورید از آنچه نام خدای بر آن یاد کرده اند **و قد فصل لکم ما حرم علیکم**
و بیان کرد شما را آنچه حرام کرد بر شما **الا ما اضطررتم الیه** مگر آنچه ناچار شوید بآن **و ان کثیرا لیضلون بأهوائهم**
و بسیاری گمراه می کنند بخواهشهای خویش **بغیر علم** بی دانستن **ان ربک هو اعلم بالمعتدین** خدای تو داناتر است بتجاوز کنندگان
و ذروا ظاهر الاثم و باطنه و بگذارید آشکارا گناه و پنهان آن **ان الذین یکسبون الاثم** آنانکه می کنند گناه
سیجزون بما کانوا یقترفون زود باشد که پاداش دهند ایشان را بآنچه کرده بودند **و لا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه**
و نخورید از آنچه نام خدای بر آن یاد نکرده اند **و انه لفسق** و آن گناه است **و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم**
و دیوان وحی می کنند بسوی دوستان خویش **لیجادلوکم** تا با شما خصومت کنند **و ان اطعتموهم** و اگر فرمان بردید ایشان را
انکم لمشرکون که شما انبازگیرندگانید **أو من کان میتا** آیا آنکس که مرده بود **فاحییناه** پس زنده گردانیدیم او را
و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس و کردیم او را روشنایی که می رود بآن در میان مردمان **کمن مثله فی الظلمات**
مانند آنکس که صفت او در تاریکیها **لیس بخارج منها** نیست بیرون آینده از آن **کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون**
همچنین بیاراستند کافران را کردار ایشان **و کذلک جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها** و همچنین کردیم در هر دیهی بزرگان گنهکاران آنرا
لیمکروا فیها تا مکر کنند در آن **و ما یمکرون الا بانفسهم** و نمی مکر کنند مگر با خویشتن **و ما یشعرون**
و نمی دانند **و اذا جاءتهم آیة** و چون بیاید بدیشان آیتی **قالوا لن نؤمن** گویند ایمان نیاریم **حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله**
تا داده شویم مانند آنچه داده شدند پیغامبران خدای **الله اعلم حیث یجعل رسالته** خدای داناتر است جایی که نهد پیغامبری خویش را
سیصیب الذین اجرموا زود باشد که رسد بآنانکه گنهکار شدند **صغار عند الله** خواری نزدیک خدای **و عذاب شدید بما کانوا یمکرون**
و عذابی سخت بسبب آنکه مکر می کردند **فمن یرد الله ان یهدیه** پس هر که خواهد خدای که راه نماید او را
یشرح صدره للاسلام گشاده گرداند سینه او را مر اسلام را **و من یرد ان یضله** و هر که خواهد که گمراه کند او را
یجعل صدره ضیقا حرجا گرداند سینه او را تنگ دشوار **کانما یصعد فی السماء** گویی بالا می رود در آسمان
کذلک یجعل الله الرجس همچنین گرداند خدای پلیدی را **علی الذین لا یؤمنون** بر آنانکه ایمان نمی آرند
و هذا صراط ربک مستقیما و این راه خدای تو است راست **قد فصلنا الآیات لقوم یذکرون** بیان کردیم آیتها را مر گروهی را که پند گیرند
لهم دار السلام عند ربهم ایشانرا است سرای سلامت نزدیک خدای ایشان **و هو ولیهم** و او دوست ایشان است
بما کانوا یعملون بسبب آنچه کرده بودند **و یوم نحشرهم جمیعا** و روزی که گرد کنیم ایشان را همه
یا معشر الجن ای گروه پریان **قد استکثرتم من الانس** بسیار گرفتید از آدمیان **و قال اولیاؤهم من الانس** و گفتند دوستان ایشان از آدمیان
ربنا استمتع بعضنا ببعض خدای ما بهره گرفت بعضی از ما بعضی را **و بلغنا اجلنا الذی اجلت لنا** و رسیدیم بسر آمدن خویش که نهادی ما را
قال النار مثوکم گوید آتش جایگاه شما **خالدین فیها** جاودانه در آن **الا ما شاء الله** مگر آنچه خواهد خدای
ان ربک حکیم علیم خدای تو حکیم است و داناست **و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا** و همچنین یار می کنیم بعضی ستمکاران را بعضی را
بما کانوا یکسبون بسبب آنچه کرده بودند **یا معشر الجن و الانس** ای گروه پریان و آدمیان **الم یاتکم رسل منکم**
نیامد شما را پیغامبرانی از شما **یقصون علیکم آیاتی** که می گفتند بر شما آیتهای من **و ینذرونکم لقاء یومکم هذا**
و بیم می کردند شما را از دیدار روز شما این **قالوا شهدنا علی انفسنا** گویند گواهی دادیم بر خویشتن **و غرتهم الحیوة الدنیا**
و فریفته کرد ایشان را زندگانی دنیا **و شهدوا علی انفسهم** و گواهی دادند بر خویشتن **انهم کانوا کافرین**
که ایشان کافر بودند **ذلک** این **ان لم یکن ربک مهلک القری بظلم** نبود خدای تو که هلاک کند دیهها را بستم
و اهلها غافلون و مردمان آن بی خبر باشند **و لکل درجات مما عملوا** و مر هر یکی را درجاتی است از آنچه کرده اند
و ما ربک بغافل عما یعملون و نیست خدای تو بی خبر از آنچه می کنند **و ربک الغنی ذو الرحمة**
و خدای تو بی نیاز است و خداوند رحمت **ان یشاء یذهبکم** اگر خواهد ببرد شما را **و یستخلف من بعدکم ما یشاء**
و بگرداند بعد از شما هر که خواهد **کما انشاکم من ذریة قوم آخرین** چنانکه آفرید شما را از فرزندان گروهی دیگر
ان ما توعدون لآت آنچه وعده می دهند شما را هر آینه خواهد آمد **و ما انتم بمعجزین** و نیستید شما عاجز کنندگان
قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم بگو ای قوم من کار کنید بر جای خویش **انی عامل** که من کارکنم **فسوف تعلمون**
زود باشد که بدانید **من تکون له عاقبة الدار** که مر که را باشد فرجام سرای **انه لا یفلح الظالمون**
که نرهد ستمکاران **و جعلوا لله مما ذرا من الحرث و الانعام نصیبا** و کردند خدای را از آنچه آفرید از کشت و چارپایان بهره ای
فقالوا هذا لله بزعمهم و هذا لشرکائنا پس گفتند این خدای را است بپندار ایشان و این انبازان ما را است
فما کان لشرکائهم فلا یصل الی الله پس آنچه انبازان ایشان را است نمی رسد بخدای **و ما کان لله فهو یصل الی شرکائهم**
و آنچه خدای را است می رسد بانبازان ایشان **ساء ما یحکمون** بد است آنچه حکم می کنند **و کذلک زین لکثیر من المشرکین**
و همچنین بیاراستند بسیاری از انبازگیرندگان را **قتل اولادهم شرکاؤهم** کشتن فرزندان را انبازان ایشان **لیردوهم** تا هلاک کنند ایشان را
و لیلبسوا علیهم دینهم و تا بیامیزند بر ایشان دین ایشان **و لو شاء الله ما فعلوه** و اگر خواستی خدای نکردندی
فذرهم و ما یفترون پس بگذار ایشان را و آنچه دروغ می بندند **و قالوا هذه انعام و حرث حجر** و گفتند این چارپایان و کشت حرامی است
لا یطعمها الا من نشاء بزعمهم نخورد آنرا مگر آنکه خواهیم ما بپندار ایشان **و انعام حرمت ظهورها**
و چارپایانی حرام کردند پشتهای ایشان را **و انعام لا یذکرون اسم الله علیها** و چارپایانی نام خدای بر آن یاد نکنند
افترآء علیه دروغ بستن بر او **سیجزیهم بما کانوا یفترون** زود باشد که پاداش دهد ایشان را بآنچه دروغ می بستند
و قالوا ما فی بطون هذه الانعام و گفتند آنچه در شکم این چارپایان است **خالصة لذکورنا** خاص نران ما را است
و محرم علی ازواجنا و حرام است بر زنان ما **و ان یکن میتة** و اگر مرده باشد **فهم فیه شرکاء** ایشان در آن انباز اند
سیجزیهم وصفهم زود باشد که پاداش دهد ایشان را بآنچه وصف می کنند **انه حکیم علیم** که او حکیم است و داناست
قد خسر الذین قتلوا اولادهم هر آینه زیان کردند آنانکه کشتند فرزندان خویش **سفها بغیر علم** از نادانی بی دانستن
و حرموا ما رزقهم الله و حرام کردند آنچه روزی داد ایشان را خدای **افترآء علی الله** دروغ بستن بر خدای
قد ضلوا گمراه شدند **و ما کانوا مهتدین** و نبودند راه یافتگان **و هو الذی انشا جنات** و اوست که آفرید بوستانها
معروشات و غیر معروشات برداشته و نابرداشته **و النخل و الزرع** و خرما و کشت **مختلفا اکله** گوناگون خوردنی آن
و الزیتون و الرمان و زیتون و انار **متشابها و غیر متشابه** همانند و ناهمانند **کلوا من ثمره** بخورید از میوه آن
اذا اثمر چون بار آرد **و آتوا حقه یوم حصاده** و بدهید حق آن روز درو کردن آن **و لا تسرفوا** و اسراف مکنید
انه لا یحب المسرفین که او دوست نمی دارد اسراف کنندگان را **و من الانعام حمولة و فرشا** و از چارپایان بارکش و خرد
**کلوا مما ر

وعذاب اليم واحسان بامت وعظاهر دنا كه ٥ در دان الاول است والخر بامت بكانه نكردن ايزد وان است كه
استغفار خستين بندرست كه كردن وبه عاصي نشاندن عجبات نزاوست كه بندكي كرده اي را
قال انه عوض **دون الله** ٥ الخصاص والنقص ولا يضرونه بترك عبادتهم اعتقادا كما يضر الله كالذي يشقق الشاطين ٥ الارض حراث
له اتحاب ويعوذان الذي اي انا قال الله كما قال ابراهيم انا الهي بسلم لرب العالمين اي بوحدانيته
دين خود خواند وبران مي داند كه دربت بستي اشتاراموانفت كني بكبري اشان را بدوعاض قهر الله اياه بخواهي اجتنب
خداي كه اورا بكي ٥ ينفعنا ولا يضرنا ان چيز كه اورا نبود نه نافع نه ضار نه زيان زايد سوال بشرستي حكمه زيان ماند ان
زيان كردار تونيست كه نه دارنده ٥ وزي بحما اعتقادنا به فراي هذا الله وحكمه ما كونه تركردم نمي الجاهلين ٥ واصلوده بسر
ودين بسنديده خود از ان داشت كه الله بي الخاطئين ٥ الارض حيران ٥ كرين ايه هاي كه بدبران برخوانه از اعتبار
كنيم محركين نيم ٥ واوا را اعلما عن فصل ٥ خليلين كه اورا دوان وقت كه اورا حيران وي ميش نبود وبا بدبرداند كه بكه اله
الخلق ٥ فطرة الله ابتدي اشاء وبدو را ماراي ساخت كه اورا سوي راه راست مي خواند وي كويد بدرستي كه آي تاراه راست مالي دران
كه كسي كه اورا بسوي مرتب كردي خواند وما لي الذي راه راست مي خواند واورا ان ساز بنده ماند حكمه بايد كرد كه اهم خرض والجاست
كه بكند لا حكم الا لله حكم نيست جز ان كه الله بوحيه او فرمان داده كه مطلق وشبع بكوي قل او هدي
الله هو الهدي مرانه او راست كه خداي تعالي خواهد وايشان فسلم لرب العالمين وما او فرمان بردار ي كنيم ٥ ايضاد
آميخته ٥ ظلمت تاريكي فرمان جزاي تعالي او اوريكان جهاز فكنه مانند ٥ يسوون بدو حاكم اوراز ٥ فداوند ايشانست **وان**
اقيموا الصلوة واتقوه مواظبت كنيد بر نماز احتمان ضرورت كه خداوند برماي داريد واز وي واز
خلاف او بترسيد واز حضرت اوكه روز قيامت ماركشت شما بوي خواهند برد ٥ وهم خواهند ٥ **وهو**
الذي خلق السموات والارض بالحق ويوم يقول كن فيكون قوله الحق وله الملك يوم ينفخ ٥ الصور عالم الغيب و
الشهادة ٥ والحكيم الخبير ٥ واز خبرداشت كه بايد بريد اسمانها ٥ وبين الحق وحكمت ٥ باطل كرانف ويوم يقول كن فيكون واز
دو روز فرمايد خداي ٥ ست كه اوز بلدكشت اوحق واحقه باطل واز دنياي او للملك نه كسي ديكر زايرا يوم ينفخ ٥ الصور ان روز
نامدكه دران ٥ كالبدها ٥ اعاي بدو بنشاند ٥ وزنده سود عالم الغيب والشهادة ٥ آن خداوند داننده اشكارا وپنهانست هرچيز
كه از خلق مكنوتست وبحس سر از دروان ٥ شان زايل نه غيبست ٥ الصلوة وخداست وعلوي بيان اين ٥ دو عالم بوحي ٥ دو مرد عالم بدست
بشت خويش بدو ٥ صفات ٥ الحكيم الخبير او ستوده كار ٥ دانا ست ٥ نهايت كارها **واذ قال ابرهيم** لابيه آزر **اتتخذ**
اصناما آلهة ٥ تعبدها من دون الله اي بت ها كه ٥ ايشان ٥ ساخته اي ومي پرستي ٥ واذ ياد كن اي محمد آن وقت كه ابراهيم عليه السلام پدر خود را آزر ناصر اصناما آلهة
خداي كه بري تاني الوهيت كه ٥ شريك نه ٥ ترا اي بكسان اكه بتو نفعي ضرري نه تواند ٥ تو بتان اصنام ٥ خداي ساخته اي
بيني كه اصلي ندارند **واذ كذلك** ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين ٥ وچنانكه باخويش ابرهيم

هذا الذي شوي بكوبيد كه ٥ بت پرستي خودام او اسرار ملكوت اسمانها زمين را ورايي ٥ خود بيم نا او دركار خود متقن باشد
بندكي وطاعت ملكوت ٥ حكم حكمت ٥ عالمست بخلق وروشنائي بخشوده ٥ محس ترباش وبوي كوش بدار تا بيني وايمن شوي **فلما**
جن عليه الليل اي كوكبا قال هذا ربي قال الاحب الافلين اين اكار ابراهيم ٥ بود كه او را ورهاي بنهان از
بدر ومادر بيرون برد ٥ تربيت كرد ٥ تا بنج سالكي برسيد ٥ ساكن بر قول عبد الله عباس رضي الله عنه سن سر سالكي شبي بيدار مانده ودر اندشه فرو شد ٥ طور زندكي
حق را ٥ طلب كند وآنرا بخلوت ودستوري خود دريابد ٥ وبصورت خود بديد ٥ ودانست كه اورا صانعي ست وقدرتي محيط ٥ وحكمت
وداست وازغار عادت محركت كرد ٥ وبيرون رفت ٥ ودر روشنائي طلبا الاصل كرد ٥ وزمين ٥ نكرا ديد تا ٥ ين ٥ ودر ٥ شان كفت
اين خداي من ٥ وحضم بود ٥ كي دانست تا ازا ٥ طلب كرايد ٥ ودانش بدو بنشاند واكاه نوري ازان كرداند وكفت اكر
چكا اين نبود كه ٥ ساكن ٥ خداي ٥ اشاند ٥ وبنور ٥ ازاحداي نبود ٥ **فلما رأى القمر** بازغا قال هذا ربي فلما
افل قال لئن لم يهدني ربي لاكونن من القوم الضالين تا بشنوي ديكر باره ٥ واو ٥ خلقت كمال ٥ سنه ٥ سال ٥ بنهان انوار ٥ اي كرد ٥ وسه سال شباب ٥ ا منظم
ملك كفت مكر اين خداي من ٥ ست ٥ اين ٥ ستاره ٥ ي ٥ شكرف ٥ اين غايب غرب او ٥ ٥ ٥

آیا با من بحجت می‌کنید در باب وحدانیت خدا به خدائی و بذرستی راهنمائی که مرا براه راست هدایت کرده و البته طریقه‌ی من طریقه‌ی پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب است که شما آنرا گمراهی میدانید و من آنرا هدایت میدانم و از شما نمی‌ترسم که مرا بواسطه‌ی بتهای بی‌جان بترسانید مگر آنکه خدای من چیزی بمن رساند و بر من مکروهی وارد کند و بعلم خدا همه چیز احاطه دارد آیا شما متذکر نمی‌شوید که بتهای بی‌جان را که شما خدا می‌دانید نمی‌توانند بشما ضرری برسانند و شما از خدای یکتا که همه چیز در قبضه‌ی قدرت اوست نمی‌ترسید و نمی‌دانید که چگونه بخدا شرک می‌آورید و چرا از او نمی‌ترسید و چرا از بتهای بی‌جان می‌ترسید و چرا از خدا نمی‌ترسید که بشما ضرری برساند و چرا بتهای بی‌جان را که نمی‌توانند بشما ضرری برسانند خدا می‌دانید و چرا از خدا که می‌تواند بشما ضرری برساند نمی‌ترس

الآیات بعد فصلنا الآیات لقوم یفقهون یعنی ما بیان کردیم آیتها را برای گروهی که میدانند فایده بیان کردن آیتها را

وهو الذی انزل من السماء ماء او آن خداست که فرو میفرستد از سوی آسمان باران را یا از سوی آسمان روشنی را

فاخرجنا به نبات کل شیء پس بیرون آوردیم بدان باران هر نباتی را یعنی هر گیاهی را

فاخرجنا منه خضرا پس از آن نبات خوشه سبز بیرون آوردیم

نخرج منه حبا متراکبا بیرون میآوریم از آن خضرا دانه بهم بر آمده

ومن النخل من طلعها قنوان دانیة و از درخت خرما از شکوفه آن خوشهای فرو آویخته

وجنات من اعناب و بوستانها از درختان انگور

والزیتون والرمان و درخت زیتون و درخت انار

مشتبها وغیر متشابه مانند یکدیگر در برگ و غیر مانند یکدیگر در میوه

انظروا الی ثمره اذا اثمر بنگرید بنظر عبرت بسوی میوه او هنگامی که میوه آرد یا بخورند

وینعه و بنگرید بسوی رسیدن میوه یا بخورند

ان فی ذلکم بدرستی که در آنچه ذکر کردیم

لآیات آیتهای روشن

لقوم یؤمنون مر گروهی را که ایمان میآرند

وجعلوا لله شرکاء الجن و گردانیدند از برای خدا انبازان را جنیان

وخلقهم و حال آنکه او آفریده است ایشان را

وخرقوا له بنین وبنات و دروغ بستند بر او پسران و دختران

بغیر علم بی هیچ علم و دانش

سبحانه وتعالی عما یصفون پاک است خدای را و برتر است از آنچه وصف میکنند او را

بدیع السموات والارض او پدید آرنده آسمانها و زمین است

انی یکون له ولد چگونه باشد او را فرزند

ولم تکن له صاحبة و نبود او را زن

وخلق کل شیء و آفرید هر چیزی را

وهو بکل شیء علیم و او بهر چیزی داناست

ذلکم الله ربکم آن خدا که آفریننده آسمانها و زمین است خدای شماست

لا الله الا هو نیست خدای بحق مگر او

خالق کل شیء آفریننده هر چیزی

فاعبدوه پرستش کنید او را

وهو علی کل شیء وکیل و او بر هر چیزی نگاهبان است

لا تدرکه الابصار نمیبیند او را هیچ چشمی

وهو یدرک الابصار و او میبیند همه چشمها را

وهو اللطیف الخبیر و او باریک بین است بهمه چیز آگاه است

قد جاءکم بصائر من ربکم حق آمد شما را حجتها روشن از جانب خدای شما

فمن ابصر فلنفسه پس هر که بینا شد و ایمان آورد سود آن بخود او رسد

ومن عمی فعلیها و هر که کور شد و ایمان نیاورد زیان آن بخود او رسد

وما انا علیکم بحفیظ و نیستم من بر شما نگاهبان

وکذلک نصرف الآیات و همچنین بیان میکنیم آیتها را

ولیقولوا دارست و تا بگویند که آموخته شده است

ولنبینه لقوم یعلمون و تا بیان کنیم آنرا برای گروهی که میدانند

اتبع ما اوحی الیک من ربک پیروی کن آنچه وحی کرده شد بسوی تو از جانب خدای تو

لا الله الا هو نیست خدای بحق مگر او

واعرض عن المشرکین و روی بگردان از مشرکان

ولو شاء الله ما اشرکوا اگر خدای تعالی خواستی که ایشان شرک نیاورند شرک نیاوردندی

وما جعلناک علیهم حفیظا و ما نگردانیدیم ترا بر ایشان نگاهبان

وما انت علیهم بوکیل و نه تو بر ایشان کارسازی

ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله دشنام ندهید آنانرا که میخوانند بجای خدای تعالی

فیسبوا الله عدوا بغیر علم که ایشان دشنام دهند خدای را بدشمنی بی علم

کذلک زینا لکل امة عملهم همچنین بیاراستیم هر گروهی را کردار ایشان

ثم الی ربهم مرجعهم پس بازگشت ایشان بسوی خدای ایشان است

فینبئهم بما کانوا یعملون پس خبر دهد ایشان را بآنچه میکردند

واقسموا بالله جهد ایمانهم و سوگند خوردند بخدای بسوگندهای مؤکد

لئن جاءتهم آیة اگر بیاید بایشان آیتی

لیؤمنن بها البته ایمان آرند بآن

قل انما الآیات عند الله بگو آیتها نزد خداست

وما یشعرکم و چه میداند شما را

انها اذا جاءت لا یؤمنون که ایشان ایمان نیارند چون آیتها بیایند

ونقلب افئدتهم وابصارهم و بگردانیم دلهای ایشان و چشمهای ایشان را

کما لم یؤمنوا به اول مرة چنانکه ایمان نیاوردند بآن نخستین بار

ونذرهم فی طغیانهم یعمهون و بگذاریم ایشان را در سرکشی ایشان سرگشته

ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة و اگر ما فرو فرستادیم بسوی ایشان فرشتگان را

وکلمهم الموتی و سخن گفتند با ایشان مردگان

وحشرنا علیهم کل شیء قبلا و گرد آوردیم بر ایشان هر چیزی را گروه گروه

ما کانوا لیؤمنوا نبودند که ایمان آرند

الا ان یشاء الله مگر آنکه خدای تعالی خواهد

ولکن اکثرهم یجهلون و لیکن بیشتر ایشان نادانند

وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا و همچنین گردانیدیم از برای هر پیغامبری

شیاطین الانس والجن دشمنانی از آدمیان و پریان

یوحی بعضهم الی بعض وحی میکند بعضی از ایشان بسوی بعضی

زخرف القول غرورا سخن آراسته بفریب

ولو شاء ربک ما فعلوه و اگر خدای تو خواستی نکردندی

فذرهم وما یفترون پس بگذار ایشان را و آنچه دروغ میبندند

ولتصغی الیه افئدة و تا میل کند بآن دلها

الذین لا یؤمنون بالآخرة آنانکه ایمان نمیآرند بآخرت

ولیرضوه و تا خشنود شوند بآن

ولیقترفوا ما هم مقترفون و تا بدست آرند آنچه ایشان بدست آرندگانند

افغیر الله ابتغی حکما آیا غیر خدای را جویم حکمی

وهو الذی انزل الیکم الکتاب و او آنست که فرو فرستاد بسوی شما کتاب

مفصلا روشن کرده

والذین آتیناهم الکتاب و آنانکه دادیم ایشان را کتاب

یعلمون انه منزل من ربک بالحق میدانند که او فرو فرستاده است از جانب خدای تو براستی

فلا تکونن من الممترین پس مباش از شک کنندگان

وتمت کلمة ربک صدقا وعدلا و تمام شد سخن خدای تو براستی و بعدل

لا مبدل لکلماته نیست تغییر دهنده سخنان او را

وهو السمیع العلیم و او شنوا و داناست

وان تطع اکثر من فی الارض و اگر فرمان بری بیشتر کسانی را که در زمین اند

یضلوک عن سبیل الله گمراه کنند ترا از راه خدای

ان یتبعون الا الظن پیروی نمیکنند مگر گمان را

وان هم الا یخرصون و نیستند ایشان مگر دروغ میگویند

ان ربک هو اعلم بدرستی که خدای تو داناتر است

من یضل عن سبیله بکسی که گمراه شود از راه او

وهو اعلم بالمهتدین و او داناتر است بکسانی که راه یافتگانند

فکلوا مما ذکر اسم الله علیه پس بخورید از آنچه نام برده شد بر آن نام خدای

ان کنتم بآیاته مؤمنین اگر هستید بآیتهای او ایمان آورندگان

وما لکم ألا تأکلوا مما ذکر اسم الله علیه و چیست شما را که نمیخورید از آنچه نام برده شد بر آن نام خدای

وقد فصل لکم ما حرم علیکم و حال آنکه بیان کرد برای شما آنچه حرام کرد بر شما

الا ما اضطررتم الیه مگر آنچه ناچار شوید بآن

وان کثیرا لیضلون بأهوائهم و بدرستی که بسیاری گمراه میکنند بهوسهای خود

بغیر علم بی هیچ علم و دانش

ان ربک هو اعلم بالمعتدین بدرستی که خدای تو داناتر است بتجاوز کنندگان

وذروا ظاهر الاثم وباطنه و بگذارید ظاهر گناه و باطن آنرا

ان الذین یکسبون الاثم بدرستی که آنانکه بدست میآرند گناه

سیجزون بما کانوا یقترفون زود باشد که جزا دهند بآنچه میکردند

ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و نخورید از آنچه نام برده نشد بر آن نام خدای

وانه لفسق و بدرستی که آن فسق است

وان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم و بدرستی که دیوان وحی میکنند بسوی دوستان خود

لیجادلوکم تا مجادله کنند با شما

وان اطعتموهم و اگر فرمان برید ایشان را

انکم لمشرکون بدرستی که شما مشرکانید

أومن کان میتا فأحییناه آیا کسی که مرده بود پس زنده گردانیدیم او را

وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس و گردانیدیم از برای او روشنی که میرود بآن میان مردمان

کمن مثله فی الظلمات مانند کسی که مثل او در تاریکیهاست

لیس بخارج منها نیست بیرون آینده از آنها

کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون همچنین بیاراستند کافران را کردار ایشان

وکذلک جعلنا فی کل قریة و همچنین گردانیدیم در هر دیهی

اکابر مجرمیها بزرگان گناهکاران آنرا

لیمکروا فیها تا مکر کنند در آن

وما یمکرون الا بأنفسهم و مکر نمیکنند مگر بخودهای خود

وما یشعرون و نمیدانند

واذا جاءتهم آیة و چون بیاید بایشان آیتی

قالوا لن نؤمن گویند ایمان نیاریم

حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله تا داده شویم مانند آنچه داده شدند پیغامبران خدای

الله اعلم حیث یجعل رسالته خدای داناتر است بجایی که قرار دهد پیغامبری خود را

سیصیب الذین اجرموا زود باشد که برسد بآنانکه گناه کردند

صغار عند الله خواری نزد خدای

وعذاب شدید بما کانوا یمکرون و عذاب سخت بآنچه مکر میکردند

فمن یرد الله ان یهدیه پس هر که خواهد خدای که راه نماید او را

یشرح صدره للاسلام گشاده گرداند سینه او را برای اسلام

ومن یرد ان یضله و هر که خواهد که گمراه کند او را

یجعل صدره ضیقا حرجا گرداند سینه او را تنگ دشوار

کأنما یصعد فی السماء گویا که بالا میرود در آسمان

کذلک یجعل الله الرجس همچنین میگرداند خدای پلیدی را

علی الذین لا یؤمنون بر آنانکه ایمان نمیآرند

وهذا صراط ربک مستقیما و این راه خدای تو است راست

قد فصلنا الآیات بیان کردیم آیتها را

لقوم یذکرون برای گروهی که پند میگیرند

لهم دار السلام ایشان راست سرای سلامت

عند ربهم نزد خدای ایشان

وهو ولیهم و او یار ایشان است

بما کانوا یعملون بآنچه میکردند

ویوم یحشرهم جمیعا و روزی که گرد آرد ایشان را همه

یا معشر الجن ای گروه پریان

قد استکثرتم من الانس بسیار گرفتید از آدمیان

وقال اولیاؤهم من الانس و گفتند دوستان ایشان از آدمیان

ربنا استمتع بعضنا ببعض خداوندا بهره گرفت بعضی از ما بعضی را

وبلغنا اجلنا الذی اجلت لنا و رسیدیم بوقت ما که وقت کردی برای ما

قال النار مثوکم گوید آتش جای شماست

خالدین فیها جاودانگان در آن

الا ما شاء الله مگر آنچه خدای خواهد

ان ربک حکیم علیم بدرستی که خدای تو استوار کار داناست

وکذلک نولی بعض الظالمین بعضا و همچنین یار میکنیم بعضی از ستمکاران را بعضی

بما کانوا یکسبون بآنچه بدست میآوردند

یا معشر الجن والانس ای گروه پریان و آدمیان

الم یأتکم رسل منکم آیا نیامدند بشما پیغامبران از شما

یقصون علیکم آیاتی که بیان میکردند بر شما آیتهای مرا

وینذرونکم لقاء یومکم هذا و بیم میدادند شما را از دیدار روز شما این

قالوا شهدنا علی انفسنا گویند گواهی دادیم بر خودهای خود

وغرتهم الحیاة الدنیا و فریفته کرد ایشان را زندگانی دنیا

وشهدوا علی انفسهم و گواهی دادند بر خودهای خود

انهم کانوا کافرین که ایشان بودند کافران

ذلک آن

ان لم یکن ربک مهلک القری بظلم بدرستی که نبود خدای تو هلاک کننده دیهها بستم

واهلها غافلون و اهل آن بی خبرانند

ولکل درجات مما عملوا و مر هر یکی را درجاتی است از آنچه کردند

وما ربک بغافل عما یعملون و نیست خدای تو بی خبر از آنچه میکنند

وربک الغنی و خدای تو بی نیاز است

ذو الرحمة خداوند رحمت

ان یشأ یذهبکم اگر خواهد ببرد شما را

ویستخلف من بعدکم و بگرداند از پس شما

ما یشاء کما انشأکم هر چه خواهد همچنانکه پدید آورد شما را

من ذریة قوم آخرین از فرزندان گروهی دیگر

ان ما توعدون لآت بدرستی که آنچه وعده کرده میشوید بشما البته خواهد آمد

وما انتم بمعجزین و نیستید شما عاجز کنندگان

قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم بگو ای گروه من کار کنید بر جای خودهای خود

انی عامل من کار کنندگانم

فسوف تعلمون زود باشد که بدانید

من تکون له عاقبة الدار که کیست که او را باشد فرجام سرای

انه لا یفلح الظالمون بدرستی که رستگار نمیشوند ستمکاران

وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصیبا و گردانیدند از برای خدای از آنچه آفرید از کشت و چهارپایان بهره

فقالوا هذا لله بزعمهم پس گفتند این از خدای است بگمان ایشان

وهذا لشرکائنا و این از انبازان ما

فما کان لشرکائهم فلا یصل الی الله پس آنچه از انبازان ایشان است نمیرسد بخدای

وما کان لله فهو یصل الی شرکائهم و آنچه از خدای است میرسد بانبازان ایشان

ساء ما یحکمون بد است آنچه حکم میکنند

وکذلک زین لکثیر من المشرکین و همچنین بیاراستند بسیاری از مشرکان را

قتل اولادهم شرکاؤهم کشتن فرزندان را انبازان ایشان

لیردوهم تا هلاک کنند ایشان را

ولیلبسوا علیهم دینهم و تا مشتبه گردانند بر ایشان دین ایشان را

ولو شاء الله ما فعلوه و اگر خدای خواستی نکردندی

وانعام حرمت ظهورها و چهارپایان حرام کرده شد پشتهای ایشان

وانعام لا یذکرون اسم الله علیها و چهارپایان نام نمیبرند بر آن نام خدای

افتراء علیه دروغ بستن بر او

سیجزیهم بما کانوا یفترون زود باشد که جزا دهد ایشان را بآنچه دروغ میبستند

وقالوا ما فی بطون هذه الانعام و گفتند آنچه در شکمهای این چهارپایان است

خالصة لذکورنا خالص است مر نرینه های ما را

ومحرم علی ازواجنا و حرام است بر زنان ما

وان یکن میتة و اگر باشد مرده

فهم فیه شرکاء ایشان در آن انبازانند

سیجزیهم وصفهم زود باشد که جزا دهد ایشان را وصف کردن ایشان

انه حکیم علیم بدرستی که او استوار کار داناست

قد خسر الذین قتلوا اولادهم زیان کردند آنانکه کشتند فرزندان خود را

سفها بغیر علم از روی سبکی بی هیچ علم و دانش

وحرموا ما رزقهم الله و حرام کردند آنچه روزی کرد ایشان را خدای

افتراء علی الله دروغ بستن بر خدای

قد ضلوا گمراه شدند

وما کانوا مهتدین و نبودند راه یافتگان

وهو الذی انشأ جنات و او آنست که پدید آورد بوستانها

معروشات داربستها

وغیر معروشات و بی داربستها

والنخل والزرع و درخت خرما و کشت

مختلفا اکله مختلف خوردنی آن

والزیتون والرمان و درخت زیتون و درخت انار

متشابها وغیر متشابه مانند یکدیگر در برگ و غیر مانند یکدیگر در میوه

کلوا من ثمره اذا اثمر بخورید از میوه او هنگامی که میوه آرد یا بخورند

وآتوا حقه یوم حصاده و بدهید حق او را روز درو کردن او

ولا تسرفوا و اسراف مکنید

انه لا یحب المسرفین بدرستی که او دوست نمیدارد اسراف کنندگان را

ومن الانعام حمولة و از چهارپایان بارکشند

وفرشا و خرد

کلوا مما رزقکم الله بخورید از آنچه روزی کرد شما را خدای

ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید گامهای دیو را

انه لکم عدو مبین بدرستی که او شما را دشمنی آشکار است

ثمانیة ازواج هشت نر و ماده

من الضأن اثنین از گوسپند دو

ومن المعز اثنین و از بز دو

قل آلذکرین حرم بگو آیا نرینه را حرام کرد

أم الانثیین یا مادینه را

أمن اشتملت علیه ارحام الانثیین یا آنچه در بر گرفت بر آن رحمهای مادینه

نبئونی بعلم خبر دهید مرا بدانشی

ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان

ومن الابل اثنین و از شتر دو

ومن البقر اثنین و از گاو دو

أم کنتم شهداء یا بودید گواهان

اذ وصاکم الله بهذا چون فرمود شما را خدای بدین

فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا پس کیست ستمکارتر از آنکه دروغ بست بر خدای

لیضل الناس بغیر علم تا گمراه کند مردمان را بی هیچ علم و دانش

ان الله لا یهدی القوم الظالمین بدرستی که خدای راه نمیدهد گروه ستمکاران را

قل لا أجد فی ما اوحی الی محرما بگو نمییابم در آنچه وحی کرده شد بسوی من حرام کرده

علی طاعم یطعمه بر خورنده که میخورد آنرا

الا ان یکون میتة مگر آنکه باشد مرده

او دما مسفوحا یا خون ریخته

او لحم خنزیر یا گوشت خوک

فانه رجس پس بدرستی که آن پلید است

او فسقا اهل لغیر الله به یا فسقی که نام برده شد بر آن بغیر نام خدای

فمن اضطر پس هر که ناچار شود

غیر باغ نه ستمکار

ولا عاد و نه از اندازه گذرنده

فان ربک غفور رحیم پس بدرستی که خدای تو آمرزگار مهربان است

وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر و بر آنانکه یهود شدند حرام کردیم هر ناخن دار را

ومن البقر والغنم و از گاو و گوسپند

حرمنا علیهم شحومهما حرام کردیم بر ایشان پیه آن دو را

الا ما حملت ظهورهما مگر آنچه بر پشتهای ایشان است

او الحوایا یا آنچه در شکمها است

او ما اختلط بعظم یا آنچه آمیخته است با استخوان

ذلک جزیناهم ببغیهم آن را جزا دادیم ایشان را بستمکاری ایشان

وانا لصادقون و ما راستگویانیم

فان کذبوک پس اگر دروغ زن شمارند ترا

فقل ربکم ذو رحمة واسعة بگو خدای شما خداوند رحمت فراخ است

ولا یرد بأسه عن القوم المجرمین و باز گردانیده نمیشود عذاب او از گروه گناهکاران

سیقول الذین اشرکوا زود باشد که گویند آنانکه شرک آوردند

لو شاء الله ما اشرکنا اگر خدای خواستی شرک نیاوردیمی

ولا آباؤنا و نه پدران ما

ولا حرمنا من شیء و حرام نکردیمی از چیزی

کذلک کذب الذین من قبلهم همچنین دروغ زن شمردند آنانکه پیش از ایشان بودند

حتی ذاقوا بأسنا تا بچشیدند عذاب ما را

قل هل عندکم من علم بگو آیا نزد شما هست دانشی

فتخرجوه لنا تا بیرون آرید آنرا برای ما

ان تتبعون الا الظن پیروی نمیکنید مگر گمان را

وان انتم الا تخرصون و نیستید شما مگر دروغ میگویید

قل فلله الحجة البالغة بگو خدای راست حجت رسا

فلو شاء لهداکم أجمعین پس اگر خواستی راه نمودی شما را همه را

هلم شهداءکم بیارید گواهان خود را

الذین یشهدون ان الله حرم هذا که گواهی دهند که خدای حرام کرد این را

فان شهدوا پس اگر گواهی دهند

فلا تشهد معهم پس گواهی مده با ایشان

ولا تتبع أهواء الذین کذبوا بآیاتنا و پیروی مکن هوسهای آنانکه دروغ زن شمردند آیتهای ما را

والذین لا یؤمنون بالآخرة و آنانکه ایمان نمیآرند بآخرت

وهم بربهم یعدلون و ایشان بخدای خود برابر میکنند

قل تعالوا بگو بیایید

أتل ما حرم ربکم علیکم بخوانم آنچه حرام کرد خدای شما بر شما

ألا تشرکوا به شیئا که شرک نیارید بخدای هیچ چیز

وبالوالدین احسانا و نیکی کنید بپدر و مادر

ولا تقتلوا اولادکم من املاق و مکشید فرزندان خود را از درویشی

نحن نرزقکم وایاهم ما روزی میدهیم شما را و ایشان را

ولا تقربوا الفواحش و نزدیک مروید بکارهای زشت

ما ظهر منها وما بطن آنچه آشکارا است از آن و آنچه پنهان است

ولا تقتلوا النفس التی حرم الله و مکشید تن را که حرام کرد خدای

الا بالحق مگر بحق

ذلکم وصاکم به آن است که فرمود شما را بدان

لعلکم تعقلون تا شاید که خرد کنید

ولا تقربوا مال الیتیم و نزدیک مروید بمال یتیم

الا بالتی هی أحسن مگر بآنچه آن نیکوتر است

حتی یبلغ أشده تا برسد بقوت خود

وأوفوا الکیل والمیزان و تمام دهید پیمانه و ترازو را

بالقسط براستی

لا نکلف نفسا الا وسعها تکلیف نمیکنیم تن را مگر بقدر توانایی او

واذا قلتم و چون گویید

فاعدلوا پس عدل کنید

ولو کان ذا قربی اگر چه باشد خویشاوند

وبعهد الله أوفوا و بعهد خدای وفا کنید

ذلکم وصاکم به آن است که فرمود شما را بدان

لعلکم تذکرون تا شاید که پند گیرید

وأن هذا صراطی مستقیما و بدرستی که این راه من است راست

فاتبعوه پس پیروی کنید آنرا

ولا تتبعوا السبل و پیروی مکنید راهها را

فتفرق بکم عن سبیله تا پراکنده کند شما را از راه او

ذلکم وصاکم به آن است که فرمود شما را بدان

لعلکم تتقون تا شاید که پرهیزگار شوید

ثم آتینا موسی الکتاب پس دادیم موسی را کتاب

تمامًا علی الذی أحسن تمام بر آنکه نیکوکار است

وتفصیلا لکل شیء و بیان هر چیزی را

وهدی ورحمة و راه نمودن و رحمت

لعلهم بلقاء ربهم یؤمنون تا شاید که ایشان بدیدار خدای خود ایمان آرند

وهذا کتاب أنزلناه و این کتابی است که فرو فرستادیم آنرا

مبارک با برکت

فاتبعوه واتقوا پس پیروی کنید آنرا و پرهیزگار شوید

لعلکم ترحمون تا شاید که بر شما رحمت کنند

أن تقولوا تا نگویید

انما أنزل الکتاب علی طائفتین من قبلنا بدرستی که فرو فرستاده شد کتاب بر دو گروه پیش از ما

وان کنا عن دراستهم لغافلین و بدرستی که ما از خواندن ایشان بی خبر بودیم

أو تقولوا یا تا نگویید

لو أنا أنزل علینا الکتاب اگر ما فرو فرستاده شدیمی بر ما کتاب

لکنا أهدی منهم هر آینه ما راه یافته تر بودیمی از ایشان

فقد جاءکم بینة من ربکم حق آمد شما را حجتی روشن از جانب خدای شما

وهدی ورحمة و راه نمودن و رحمت

فمن أظلم ممن کذب بآیات الله پس کیست ستمکارتر از آنکه دروغ زن شمرد آیتهای خدای را

وصدف عنها و روی بگردانید از آنها

سنجزی الذین یصدفون زود باشد که جزا دهیم آنانرا که روی میگردانند

سوء العذاب بدترین عذاب

بما کانوا یصدفون بآنچه روی میگردانیدند

هل ینظرون آیا چشم میدارند

الا أن تأتیهم الملائکة مگر آنکه بیایند بایشان فرشتگان

أو یأتی ربک یا بیاید خدای تو

أو یأتی بعض آیات ربک یا بیاید بعضی از آیتهای خدای تو

یوم یأتی بعض آیات ربک روزی که بیاید بعضی از آیتهای خدای تو

لا ینفع نفسا سود نکند تن را

ایمانها ایمان او

لم تکن آمنت من قبل نگرویده بود پیش از آن

أو کسبت فی ایمانها خیرا یا بدست نیاورده بود در ایمان خود نیکی

قل انتظروا بگو چشم دارید

انا منتظرون ما چشم دارندگانیم

ان الذین فرقوا دینهم بدرستی که آنانکه پراکنده کردند دین خود را

وکانوا شیعا و شدند گروه گروه

لست منهم فی شیء نیستی تو از ایشان در هیچ چیز

انما أمرهم الی الله بدرستی که کار ایشان بسوی خدای است

ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون پس خبر دهد ایشان را بآنچه میکردند

من جاء بالحسنة هر که بیاورد نیکی

فله عشر أمثالها پس او را ده برابر آن است

ومن جاء بالسیئة و هر که بیاورد بدی

فلا یجزی الا مثلها پس جزا داده نشود مگر مانند آن

وهم لا یظلمون و ایشان ستم کرده نشوند

قل انی هدانی ربی بگو بدرستی که خدای من راه نمود مرا

الی صراط مستقیم براه راست

دینا قیما دین استوار

ملة ابراهیم آیین ابراهیم

حنیفا راست رو

وما کان من المشرکین و نبود از مشرکان

قل ان صلاتی ونسکی بگو بدرستی که نماز من و قربانی من

ومحیای ومماتی و زندگانی من و مرگ من

لله رب العالمین خدای راست که پروردگار جهانیان است

لا شریک له نیست انباز او را

وبذلک أمرت و بدین فرمان داده شدم

وأنا أول المسلمین و من نخستین گردن نهادگانم

قل أغیر الله أبغی ربا بگو آیا غیر خدای را جویم خداوندی

وهو رب کل شیء و او خداوند هر چیزی است

ولا تکسب کل نفس و بدست نیاورد هر تنی

الا علیها مگر بر خود

ولا تزر وازرة وزر أخری و برندارد برندارنده بار بار دیگری را

ثم الی ربکم مرجعکم پس بازگشت شما بسوی خدای شماست

فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون پس خبر دهد شما را بآنچه در آن اختلاف میکردید

وهو الذی جعلکم خلائف الأرض و او آنست که گردانید شما را جانشینان در زمین

ورفع بعضکم فوق بعض درجات و برداشت بعضی از شما را بالای بعضی درجه‌ها

لیبلوکم فی ما آتاکم تا بیازماید شما را در آنچه داد شما را

ان ربک سریع العقاب بدرستی که خدای تو زود عقوبت است

وانه لغفور رحیم و بدرستی که او آمرزگار مهربان است

وان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله

واگر فرمان بری بیشتر مردم را که در زمین اند گمراهت کنند از راه خدا چه تابع گمان اند و چه دروغ می‌گویند

ان الظن الیقین نیست در دین و کار که گمان راه بجایی نبرد و یقین راه ننماید

ان ربک هو اعلم من یضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین پروردگار تو داناتر است به آنکه از راه او گمراه شده است و داناتر است به راه یافتگان

فکلوا

پس بخورید

مما ذکر اسم الله علیه از آنچه نام خدا بر آن برده شده است

ان کنتم بآیاته مؤمنین اگر به آیات او ایمان دارید

وما لکم الا تاکلوا

و شما را چه شده است که نمی‌خورید

مما ذکر اسم الله علیه از آنچه نام خدا بر آن برده شده است

وقد فصل لکم ما حرم علیکم

و حال آنکه خدا بیان کرده است بر شما آنچه را که بر شما حرام کرده است

الا اضطررتم الیه مگر آنکه ناچار شوید

وان کثیرا

و بسیاری

لیضلون

گمراه می‌کنند

باهوائهم

به هوسهای خود

بغیر علم

بدون دانش

ان ربک هو اعلم بالمعتدین پروردگار تو داناتر است به تجاوزکاران

ولا تاکلوا

و نخورید

مما لم یذکر اسم الله علیه از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است

وانه لفسق

و آن گناه است

وان الشیاطین لیوحون

و شیاطین وسوسه می‌کنند

الی اولیائهم به دوستان خود

لیجادلوکم

تا با شما ستیزه کنند

وان اطعتموهم

و اگر از آنان فرمان ببرید

انکم لمشرکون

شما مشرک خواهید بود

افمن کان میتا فاحییناه

آیا کسی که مرده بود

وجعلنا له نورا

و برای او نوری قرار دادیم

یمشی به

که با آن راه می‌رود

فی الناس

در میان مردم

کمن مثله فی الظلمات

مانند کسی است که

لیس بخارج منها

از آن بیرون نمی‌آید

کذلک زین

همچنین آراسته شد

للکافرین

برای کافران

ما کانوا یعملون

آنچه می‌کردند

وکذلک

و همچنین

جعلنا فی کل قریة

در هر شهری

اکابر مجرمیها

بزرگان گنهکارش را

لیمکروا فیها

تا در آن نیرنگ کنند

وما یمکرون

و نیرنگ نمی‌کنند

الا بانفسهم

جز به خودشان

وما یشعرون

و نمی‌فهمند

واذا جاءتهم آیة

و چون آیه‌ای بر آنان آید

قالوا لن نؤمن

گویند ایمان نمی‌آوریم

حتی نؤتی

تا داده شود به ما

مثل ما اوتی رسل الله

مانند آنچه به فرستادگان خدا داده شده است

الله اعلم حیث

خدا داناتر است به آنجا که

یجعل رسالته

رسالت خود را قرار می‌دهد

سیصیب الذین

به زودی خواهد رسید به آنان که

اجرموا

گناه کردند

صغار عند الله

خواری نزد خدا

وعذاب شدید

و عذابی سخت

بما کانوا یمکرون

به سزای نیرنگهایی که می‌کردند

فمن یرد الله

پس هر که را خدا

ان یهدیه

بخواهد هدایت کند

یشرح صدره للاسلام

سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌گرداند

ومن یرد

و هر که را

ان یضله

بخواهد گمراه کند

یجعل صدره

سینه‌اش را

ضیقا حرجا

تنگ و دشوار می‌گرداند

کانما یصعد فی السماء

گویی به آسمان بالا می‌رود

کذلک یجعل الله

همچنین خدا

الرجس

پلیدی

علی الذین

بر کسانی

لا یؤمنون

که ایمان نمی‌آورند

وهذا صراط ربک

و این راه پروردگار تو

مستقیما

راست است

قد فصلنا الآیات

ما آیات را به روشنی بیان کرده‌ایم

لقوم یذکرون

برای مردمی که پند می‌گیرند

لهم دار السلام

برای آنان سرای سلامت است

عند ربهم

نزد پروردگارشان

وهو ولیهم

و او یار آنان است

بما کانوا یعملون

به سزای آنچه می‌کردند

ویوم نحشرهم

و روزی که همه را گرد می‌آوریم

جمیعا

یا معشر الجن

ای گروه جن

قد استکثرتم من الانس

شما بسیاری از انسان را

وقال اولیاؤهم من الانس

و دوستان آنان از انسان گویند

ربنا استمتع بعضنا ببعض

پروردگارا برخی از ما از برخی دیگر بهره‌مند شدند

وبلغنا اجلنا الذی اجلت لنا

و به سر آمد عمری که برای ما مقرر کرده بودی

قال النار مثوکم

گوید آتش جایگاه شماست

خالدین فیها

جاودانه در آن

الا ما شاء الله

مگر آنچه خدا بخواهد

ان ربک حکیم

پروردگار تو حکیم

علیم

و داناست

وکذلک نولی

و همچنین برخی را بر برخی

بعض الظالمین

ستمکاران

بعضا

یار می‌گردانیم

بما کانوا یکسبون

به سزای آنچه به دست می‌آوردند

یا معشر الجن والانس

ای گروه جن و انس

الم یأتکم رسل منکم

آیا فرستادگانی از خودتان

یقصون علیکم آیاتی

آیات مرا بر شما بازگو نمی‌کردند

وینذرونکم لقاء یومکم هذا

و شما را از دیدار امروزتان بیم نمی‌دادند

قالوا شهدنا علی انفسنا

گویند بر خود گواهی می‌دهیم

وغرتهم الحیوة الدنیا

و زندگی دنیا فریبشان داد

وشهدوا علی انفسهم

و بر خود گواهی دادند

انهم کانوا کافرین

که کافر بوده‌اند

ذلک

این

ان لم یکن ربک مهلک القری

که پروردگار تو شهرها را

بظلم

به ستم

واهلها غافلون

و مردمش بی‌خبر

ولکل درجات

و هر یک را درجاتی است

مما عملوا

از آنچه کرده‌اند

وما ربک بغافل

و پروردگار تو غافل نیست

عما یعملون

از آنچه می‌کنند

وربک الغنی

و پروردگار تو بی‌نیاز است

ذو الرحمة

و رحمت بسیار دارد

ان یشأ

اگر بخواهد

یذهبکم

شما را می‌برد

ویستخلف من بعدکم

و پس از شما

ما یشاء

هر که را بخواهد

کما انشأکم

همچنان که شما را

من ذریة قوم آخرین

از نسل مردمی دیگر پدید آورد

ان ما توعدون

آنچه وعده داده می‌شوید

لآت

خواهد رسید

وما انتم بمعجزین

و شما نمی‌توانید

قل یا قوم

بگو ای قوم من

اعملوا علی مکانتکم

بر جای خود کار کنید

انی عامل

من هم کار می‌کنم

فسوف تعلمون

به زودی خواهید دانست

من تکون له عاقبة الدار

که فرجام سرا از آن کیست

انه لا یفلح الظالمون

که ستمکاران رستگار نمی‌شوند

وجعلوا

و قرار دادند

مما ذرأ

از آنچه آفرید

من الحرث والانعام

از کشت و چارپایان

نصیبا

سهمی

فقالوا هذا لله

گویند این برای خداست

بزعمهم

به پندار خود

وهذا لشرکائنا

و این برای شریکان ماست

فما کان لشرکائهم

پس آنچه برای شریکانشان است

فلا یصل الی الله

به خدا نمی‌رسد

وما کان لله

و آنچه برای خداست

فهو یصل الی شرکائهم

به شریکانشان می‌رسد

ساء ما یحکمون

چه بد داوری می‌کنند

وکذلک زین

و همچنین آراسته شد

لکثیر من المشرکین

برای بسیاری از مشرکان

قتل اولادهم

کشتن فرزندانشان

شرکاؤهم

شریکانشان

لیردوهم

تا به هلاکت افکنند

ولیلبسوا علیهم دینهم

و دینشان را بر آنان مشتبه کنند

ولو شاء الله

و اگر خدا می‌خواست

ما فعلوه

چنین نمی‌کردند

فذرهم

پس رهایشان کن

وما یفترون

و آنچه دروغ می‌بندند

وقالوا

و گویند

هذه انعام

این چارپایان

وحرث

و کشت

حجر

ممنوع است

لا یطعمها

نباید خورانید

الا من نشاء

مگر آنان را که ما بخواهیم

بزعمهم

به پندار خود

وانعام

و چارپایانی

حرمت ظهورها

که سوارشدن بر آنها حرام است

وانعام

و چارپایانی

لا یذکرون اسم الله

که نام خدا بر آنها برده نمی‌شود

علیها

بر آنها

افترآء علیه

به دروغ

سیجزیهم

به زودی سزایشان را خواهد داد

بما کانوا یفترون

به سزای آنچه دروغ می‌بستند

وقالوا

و گویند

ما فی بطون هذه الانعام

آنچه در شکم این چارپایان است

خالصة لذکورنا

ویژه مردان ماست

ومحرم علی ازواجنا

و بر زنان ما حرام است

وان یکن میتة

و اگر مرده باشد

فهم فیه

همه در آن

شرکاء

شریکند

سیجزیهم وصفهم

به زودی سزای توصیفشان را خواهد داد

انه حکیم

که حکیم

علیم

و داناست

قد خسر الذین

زیان کردند آنان که

قتلوا اولادهم

فرزندانشان را کشتند

سفها

از سر نادانی

بغیر علم

بدون دانش

وحرموا

و حرام کردند

ما رزقهم الله

آنچه خدا روزیشان کرده بود

افترآء علی الله

به دروغ بر خدا

قد ضلوا

گمراه شدند

وما کانوا مهتدین

و راه نیافتند

وهو الذی

و اوست که

انشأ

پدید آورد

جنت معروشات

باغهای داربست دار

وغیر معروشات

و بی‌داربست

والنخل

و نخل

والزرع

و کشت

مختلفا اکله

که خوراکش گوناگون است

والزیتون

و زیتون

والرمان

و انار

متشابها

همانند

وغیر متشابه

و ناهمانند

کلوا من ثمره

از میوه‌اش بخورید

اذا اثمر

چون میوه داد

واتوا حقه

و حق آن را بدهید

یوم حصاده

روز درو

ولا تسرفوا

و زیاده‌روی نکنید

انه لا یحب المسرفین

که زیاده‌روان را دوست ندارد

ومن الانعام

و از چارپایان

حمولة

بارکش

وفرشا

و خردشونده

کلوا مما رزقکم الله

از آنچه خدا روزیتان کرده است بخورید

ولا تتبعوا

و پیروی نکنید

خطوات الشیطان

گامهای شیطان را

انه لکم عدو مبین

که او دشمن آشکار شماست

ثمانیة ازواج

هشت نر و ماده

من الضأن اثنین

از میش دو

ومن المعز اثنین

و از بز دو

قل آلذکرین حرم

بگو آیا دو نر را حرام کرده است

ام الانثیین

یا دو ماده را

امما اشتملت علیه ارحام الانثیین

یا آنچه را که رحم دو ماده در بر دارد

نبئونی بعلم

به دانشی خبرم دهید

ان کنتم صادقین

اگر راست می‌گویید

ومن الابل اثنین

و از شتر دو

ومن البقر اثنین

و از گاو دو

قل آلذکرین حرم

بگو آیا دو نر را حرام کرده است

ام الانثیین

یا دو ماده را

امما اشتملت علیه ارحام الانثیین

یا آنچه را که رحم دو ماده در بر دارد

ام کنتم شهداء

یا شما گواه بودید

اذ وصاکم الله بهذا

آنگاه که خدا این را به شما سفارش کرد

فمن اظلم

پس کیست ستمکارتر

ممن افتری علی الله کذبا

از آن که به دروغ بر خدا

لیضل الناس

تا مردم را

بغیر علم

بدون دانش

ان الله لا یهدی

که خدا راه نمی‌نماید

القوم الظالمین

به ستمکاران

قل لا اجد

بگو نمی‌یابم

فی ما اوحی الی

در آنچه به من وحی شده است

محرما

حرام

علی طاعم

بر خورنده‌ای

یطعمه

که آن را می‌خورد

الا ان یکون

مگر آنکه باشد

میتة

مردار

او دما مسفوحا

یا خون ریخته

او لحم خنزیر

یا گوشت خوک

فانه رجس

که آن پلید است

او فسقا

یا گناهی

اهل لغیر الله به

که به نام غیر خدا سر بریده شده است

فمن اضطر

پس هر که ناچار شود

غیر باغ

نه ستمگر

ولا عاد

و نه زیاده‌روی کند

فان ربک غفور

پروردگار تو آمرزنده

رحیم

و مهربان است

وعلی الذین هادوا

و بر یهودیان

حرمنا

حرام کردیم

کل ذی ظفر

هر حیوان ناخن‌دار

ومن البقر والغنم

و از گاو و گوسفند

حرمنا علیهم شحومهما

پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم

الا ما حملت ظهورهما

مگر آنچه پشتهایشان

او الحوایا

یا روده‌هایشان

او ما اختلط بعظم

یا آنچه با استخوان آمیخته است

ذلک جزیناهم ببغیهم

این را به سزای ستمگریشان به آنان دادیم

وانا لصادقون

و ما راست می‌گوییم

فان کذبوک

پس اگر تو را دروغگو شمردند

فقل ربکم

بگو پروردگار شما

ذو رحمة واسعة

رحمت فراگیر دارد

ولا یرد بأسه

و عذابش از

عن القوم المجرمین

گروه گنهکاران برگردانده نمی‌شود

سیقول الذین

به زودی خواهند گفت آنان که

اشرکوا

شرک ورزیدند

لو شاء الله

اگر خدا می‌خواست

ما اشرکنا

ما شرک نمی‌ورزیدیم

ولا آباؤنا

و نه پدرانمان

ولا حرمنا

و چیزی را حرام نمی‌کردیم

من شیء

از هیچ چیز

کذلک کذب

همچنین دروغ بستند

الذین من قبلهم

آنان که پیش از ایشان بودند

حتی ذاقوا

تا آنکه چشیدند

بأسنا

عذاب ما را

قل هل عندکم

بگو آیا نزد شما

من علم

هیچ دانشی

فتخرجوه لنا

که آن را برای ما بیرون آورید

ان تتبعون

که پیروی نمی‌کنید

الا الظن

جز گمان

وان انتم

و نیستید

الا تخرصون

جز دروغ نمی‌گویید

قل فلله

بگو خدا راست

الحجة البالغة

حجت رسا

فلو شاء

پس اگر می‌خواست

لهداکم

همه شما را راه می‌نمود

اجمعین

هر یک

هلم شهداءکم

گواهانتان را بیاورید

الذین یشهدون

که گواهی می‌دهند

ان الله حرم هذا

که خدا این را حرام کرده است

فان شهدوا

پس اگر گواهی دادند

فلا تشهد معهم

تو با آنان گواهی مده

ولا تتبع

و پیروی مکن

اهواء الذین

هوسهای آنان را که

کذبوا

دروغ شمردند

بآیاتنا

آیات ما را

والذین

و آنان که

لا یؤمنون

ایمان نمی‌آورند

بالآخرة

به آخرت

وهم یعدلون

و برابر می‌نهند

قل تعالوا

بگو بیایید

اتل

بازگو کنم

ما حرم ربکم

آنچه پروردگارتان حرام کرده است

علیکم

بر شما

ان لا تشرکوا

که شرک نورزید

به شیئا

به هیچ چیز

وبالوالدین

و به پدر و مادر

احسانا

نیکی

ولا تقتلوا

و نکشید

اولادکم

فرزندانتان را

من املاق

از بیم تنگدستی

نحن نرزقکم

ما روزیتان می‌دهیم

وایاهم

و ایشان را

ولا تقربوا

و نزدیک نشوید

الفواحش

به زشتکاریها

ما ظهر منها

آشکار آن

وما بطن

و پنهان آن

ولا تقتلوا

و نکشید

النفس

جان

التی حرم الله

که خدا حرام کرده است

الا بالحق

مگر به حق

ذلکم

این

وصاکم به

سفارش کرده است به شما

لعلکم تعقلون

باشد که خرد ورزید

ولا تقربوا

و نزدیک نشوید

مال الیتیم

به مال یتیم

الا بالتی

مگر به آنچه

هی احسن

نیکوتر است

حتی یبلغ

تا برسد

اشده

به رشد

وأوفوا

و وفا کنید

الکیل

به پیمانه

والمیزان

و ترازو

بالقسط

به عدل

لا نکلف

تکلیف نمی‌کنیم

نفسا

کسی را

الا وسعها

مگر به اندازه توانش

واذا قلتم

و چون سخن گویید

فاعدلوا

دادگری کنید

ولو کان ذا قربی

اگر چه به نفع خویشاوند باشد

وبعهد الله

و به پیمان خدا

اوفوا

وفا کنید

ذلکم وصاکم به

این است که خدا سفارش کرده است به شما

لعلکم تذکرون

باشد که پند گیرید

وان هذا

و این

صراطی

راه من

مستقیما

راست است

فاتبعوه

پس از آن پیروی کنید

ولا تتبعوا السبل

و از راههای دیگر پیروی نکنید

فتفرق بکم

که شما را پراکنده می‌کند

عن سبیله

از راه او

ذلکم وصاکم به

این است که خدا سفارش کرده است به شما

لعلکم تتقون

باشد که پرهیزگار شوید

ثم آتینا موسی الکتاب

سپس کتاب را به موسی دادیم

تماما

تمام

علی الذی احسن

بر آن که نیکوکار است

وتفصیلا

و بیان همه چیز

لکل شیء

برای هر چیز

وهدی

و راهنمایی

ورحمة

و رحمتی

لعلهم بلقاء ربهم

باشد که به دیدار پروردگارشان

یؤمنون

ایمان آورند

وهذا کتاب

و این کتابی است

انزلناه

که فرو فرستادیم آن را

مبارک

خجسته

فاتبعوه

پس از آن پیروی کنید

واتقوا

و پرهیزگاری کنید

لعلکم ترحمون

باشد که رحمت یابید

ان تقولوا

تا نگویید

انما انزل الکتاب

که کتاب

علی طائفتین

بر دو گروه

من قبلنا

پیش از ما

وان کنا

و ما

عن دراستهم

از خواندن آنان

لغافلین

بی‌خبر بودیم

او تقولوا

یا نگویید

لو انا انزل علینا الکتاب

اگر کتاب بر ما فرو فرستاده شده بود

لکنا اهدی منهم

ما راه یافته‌تر از آنان بودیم

فقد جاءکم

پس به راستی برای شما آمده است

بینة

دلیلی روشن

من ربکم

از پروردگارتان

وهدی

و راهنمایی

ورحمة

و رحمتی

فمن اظلم

پس کیست ستمکارتر

ممن کذب بآیات الله

از آن که آیات خدا را دروغ شمرد

وصدف عنها

و از آنها روی گرداند

سنجزی الذین

به زودی سزا خواهیم داد آنان را که

یصدفون

روی می‌گردانند

عن آیاتنا

از آیات ما

سوء العذاب

عذاب بد

بما کانوا یصدفون

به سزای آنکه روی می‌گرداندند

هل ینظرون

آیا چشم می‌دارند

الا ان تأتیهم الملائکة

مگر آنکه فرشتگان بر آنان فرود آیند

او یأتی ربک

یا پروردگار تو بیاید

او یأتی بعض آیات ربک

یا برخی از آیات پروردگار تو بیاید

یوم یأتی بعض آیات ربک

روزی که برخی از آیات پروردگار تو بیاید

لا ینفع نفسا

کسی را سود نمی‌دهد

ایمانها

ایمان آوردنش

لم تکن آمنت من قبل

اگر پیش از آن ایمان نیاورده بود

او کسبت فی ایمانها خیرا

یا در ایمان خود کار نیکی نکرده بود

قل انتظروا

بگو چشم بدارید

انا منتظرون

ما نیز چشم‌داریم

ان الذین

آنان که

فرقوا دینهم

دین خود را پراکنده کردند

وکانوا شیعا

و گروه گروه شدند

لست منهم

تو از آنان نیستی

فی شیء

در هیچ چیز

انما امرهم

کار آنان

الی الله

با خداست

ثم ینبئهم

سپس آگاهشان می‌کند

بما کانوا یفعلون

به سزای آنچه می‌کردند

من جاء بالحسنة

هر که کار نیکی آورد

فله عشر امثالها

پاداش او ده برابر است

ومن جاء بالسیئة

و هر که کار بدی آورد

فلا یجزی

جز همانند آن

الا مثلها

کیفر داده نمی‌شود

وهم لا یظلمون

و بر آنان ستم نمی‌رود

قل انی هدانی ربی

بگو پروردگارم مرا راه نموده است

الی صراط مستقیم

به راهی راست

دینا قیما

آیینی استوار

ملة ابراهیم

کیش ابراهیم

حنیفا

یکتاپرست

وما کان من المشرکین

و از مشرکان نبود

قل ان صلاتی

بگو نماز من

ونسکی

و عبادت من

ومحیای

و زندگی من

ومماتی

و مرگ من

لله رب العالمین

برای خدا پروردگار جهانیان است

لا شریک له

شریکی ندارد

وبذلک

و به این

امرت

فرمان یافته‌ام

وانا اول المسلمین

و من نخستین مسلمانم

قل اغیر الله

بگو آیا جز خدا

ابغی ربا

پروردگاری

وهو رب کل شیء

و حال آنکه او پروردگار همه چیز است

ولا تکسب کل نفس

و هیچ کس کار بد نمی‌کند

الا علیها

جز به زیان خود

ولا تزر وازرة

و هیچ گناهکاری

وزر اخری

گناه دیگری را

ثم الی ربکم

سپس به سوی پروردگارتان

مرجعکم

بازگشت شما

فینبئکم

آگاهتان می‌کند

فیه تختلفون

در آنچه در آن اختلاف می‌کردید

وهو الذی

و اوست که

جعلکم

شما را

خلائف الارض

جانشینان در زمین

ورفع

و برتری داد

بعضکم فوق بعض

برخی از شما را بر برخی

درجات

درجاتی

لیبلوکم

تا شما را بیازماید

فی ما آتاکم

در آنچه به شما داده است

ان ربک

که پروردگار تو

لسریع العقاب

زود کیفر است

وانه لغفور

و او آمرزنده

رحیم

و مهربان است

الرجس عن الذين لا يعقلون يعنى كذلك يا اين كرديم كافران را الايفى فعلت وجهلت عجلت ورد اكرامكان نكرده تا ارديانت
حق سرو خبر ايشان بازماند و بى سبب نشوند وهذا صراط ربك مستقيما و اين راه خلاق خواهى است راه اسلامست قد
فصلنا الآيات لقوم يذكرون كه بين دليلها كرديم آنها را براى كروهى كه تذكر دهند از آنچه خود داد آنرا و از آنچه كار خود ذاشتند
تحكمند لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما كانوا يعملون اين خانه است سراى آخرت كه خاص ولايت
زنده و ابدى است او دوست دوستان و ياورى دهنده و كارساز انسان و اين همه نيكو بها داده كردارهاى شايسته و كارهاى
شايسته انسانست ويوم نحشرهم جميعا يادكن از روزى كه همه آدميان را برانگيزانيم و جمله كنيم يا معشر الجن
قد استكثرتم من الانس اى كروه پريان بسيار از آدميان وقال اوليائهم من الانس و دوستان انسان از آدميان
كويند ربنا استمتع بعضنا ببعض اى پروردكار ما بعضى از ما از خود بعضى ديكر فائده بردند و بكفته تو رسيديم
بعملى كه ما را در آن بودى و دريابى عمر را بسر اصل اجل رسانديم و ما در منزل حال سر خاستيم و بغرض كاه آمديم قال النار مثويكم
خداوند تعالى است كه بر كفتار اهل جاى شهادت ميدهد خالدين فيها الا ما شاء الله مكر آنچه خداوند تعالى خواهد كه بعضى از
عقاب بر ايشان جهت كه بسر كفتند بسر اعمال خود و بجاى تو استند كه در جواب ما خبر كردند و ايشان را در كار خود كفتند برو
كويند و بشهادت شيطان اقرار كردند بكفر خود و كفتند انا بما ارسلتم به كافرون ما بآنچه فرستاده شديد كافريم انكار كرديم
ازانكه حكيم عليم كه خداى انسانى است بر حكمت استوار كار و علامت كار اينست كه عمل خود را دانسته بحكمت كند و بحكمت
نفس الظالمين يعنى شما كانوا تكسبون و بحقانيت بر بازداشتكان و بر آدميان كه ستم انسان را بسوى كناه كردند و آدميان
را بر بيان كه ستم انسان را بسوى خود جذب كردند بعضى از اصحاب ما كفتند يعنى ما كه ستم كرديم بر انسان بسبب
انسان در خبرست كه بنده كه ستم كند بر بنده خداى تعالى ظالم را رها نكند تا از او بدر استيفا كند آنكاه مردم را بدوزخ فرستد
تا قصاص انرا بستاند و در خبرست كه ستم بر عالم كه ستم بر خداى تعالى فرمود كه خداى جهان ستم و داد ستاندن ستم دلها را دشمن
بعرفان نست بركه را اطاعت داد و دشمنى بر طاعت را رحيم كرداند بركه را دشمن طاعت خود خواست طاعت رضاى او دركه
كرداند و انسان را براى خود بيافريد تا بندكى او كند و بندكى او انسان را بر شما حرام كرد يا معشر
الجن والانس الم يأتكم رسل منكم يقصون عليكم آياتي و ينذرونكم لقاء يومكم هذا مى فرمايد اى كروه پريان و آدميان
سنا بسر ايشان جنس ما اينا مذ بنزديك شما و انبيا مامور نخواندند و بسوى شما از امروز كه در قيامت است بيم خود ند قالوا شهدنا على
انفسنا كفتند كواه شديم بر خود بحجت تا نوبت واجب شد بدان بر خود كواهى دادند وغرتهم الحيوة الدنيا و ايشان را كافى
دنيا فريفته كرد و اقرار كردند بر خود بانكه كافر بودند و اين همه بجاى آوردند و بر آن اصرار نمودند و بر آن مقيم بودند و نفرمودند الا انهم
انهم كانوا كافرين اكاه باشيد كه ايشان كافر بودند و بانكار خود مقر شدند و بكفتند كه ما بآنچه فرستاده شديم بكافريم
ذلك ان لم يكن ربك مهلك القرى بظلم و اهلها غافلون از براى آنست كه نبود پروردكار تو هلاك كننده شهرها را

از براى آنكه دانا بود بآنكه ستمكاران را مهلت دهد تا بدانند كه خداوند تو هركز بى آكاه نكرد امتها را بى آنكه پيغامبر و داعى
كاه بى ايشان فرستاد و ايشان را بحجت خود بر ايشان تمام نكرد و ايشان را در انتظار و مهلت ايشان حجت خود بر ايشان
آورد حق تعالى بفضل خود و بمنت خود بر بندكان منت نهاد و بر ايشان حجت كرد و ايشان را بسبب كناهان ايشان
بى خبر هلاك نكرد و ولكل درجات مما عملوا و هركسى را درجاتست از عمل كه كرده است و بجاى آورده و بر كارى كه ديكران
كرده اند و بجاى آورده اند و بر كارى كه بايد كرد و بجاى آورد و بر كارى كه نبايد كرد و نكرد و بر كارى كه بايد كرد و نكرد
تفاوت جاى بايد تفاوت درجات بايد تفاوت مراتب بايد تفاوت منازل بايد تفاوت ثواب بايد تفاوت عقاب بايد
و ما ربك بغافل عما يعملون و خداوند تعالى غافل نيست از آنچه بندكان او مى كنند و از آنچه بر ايشان مى رود و ايشان را
بآن مى آزمايد و ربك الغنى ذو الرحمة و خداوند تو بى نيازست از عمل بندكان و خداوند رحمت است بر بندكان و خداوند
رحمت بر ايشان ميكند و بر ايشان رحمت ميكند و بر ايشان رحمت خواهد كرد ان يشأ يذهبكم و اكر خواهد شما را
از ميان ببرد و بعد از شما هر چه خواهد بيافريد كما انشأكم من ذرية قوم آخرين همچنانكه شما را از ذريت قومى ديكر
بيافريد و بجاى ايشان بداشت و اكر خواهد شما را بميراند و ديكران را بجاى شما بداشت و ايشان را بجاى شما بنشاند انما
توعدون لآت و آنچه شما را وعده مى كنند بر انبيا و بر مؤمنان بآمدنى است و بآمدن آن اقرار دارند و آنرا تصديق ميكنند
و ما انتم بمعجزين و شما نه عاجز كننده اين وعده ايد و نه كريزنده از آن قل يا قوم اعملوا على مكانتكم بكوى اى مهتران و بزركان
و اى كسانى كه بر مكان و جاه دنيا بر ديكران فخر ميكنيد و بآن بر ايشان تكبر ميكنيد و بآن ايشان را خوار ميداريد
اعملوا على مكانتكم بكوشيد و بكار كنيد بر مكان و جاه خود كه شما را داده اند و بآن فخر ميكنيد و بآن بر ديكران تكبر ميكنيد
انى عامل كه من نيز كار ميكنم و بكوشش خود مشغولم فسوف تعلمون زود باشد كه بدانيد و بچشيد من كار خود را كه
ترا بجاى آرند يا ايشان كار خود را كه شما بجاى آريد من كار خود را كه خواهد بود آنرا بيابد و بدانم يا شما كار خود را كه خواهد بود
آنرا بيابيد و بدانيد من كار خود را بجاى آوردم يا نه من كار خود را بجاى آوردم و بكوى كار ديكران را كه بد كردند
و بد كار خواهند بود و جعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا منكران بر حسب هواهاى خود حكمها نهادند
و بآراى خود قسمتى بداشتند كه حق خداى را كه خداوند ايشان است و ايشان را بآن روزى داده است و بآن نعمت داده
بنام خدايان خود كردند و بعضى از آن بنام خداى كردند و بعضى بنام بتان خود كردند و بعضى بنام خداى كردند و كفتند
هذا لله بزعمهم و هذا لشركائنا اين حق خداى است بكمان ايشان و اين حق بتان ما است فما كان لشركائهم فلا يصل الى الله
هر كه حق بتان خود بخداى كرد و بتان را بر خداى اختيار كرد آن حق بخداى نرسد و هر كه حق خداى بتان خود كرد آن حق
خداى را بايد و ما كان لله فهو يصل الى شركائهم و آنچه حق خداى بود بتان را ميرسد بئس ما يحكمون بد حكمى
ميكنند و بد قسمتى ميكنند و كذلك زين لكثير من المشركين و همچنين بياراستند بسيارى از مشركان را
قتل اولادهم شركاؤهم فرزندان خود را بكشتن بتان خود و بقربان كردن بتان خود و بآتش دادن بتان خود ليردوهم
تا ايشان را هلاك كنند و ليلبسوا عليهم دينهم و تا دين ايشان را بر ايشان مشتبه كردانند و بر ايشان بپوشند و بر ايشان
التبس كردانند و بر ايشان مشكل كردانند و بر ايشان دشوار كردانند و بر ايشان ناراست كردانند و بر ايشان ناهموار كردانند
و بر ايشان ناخوش كردانند و بر ايشان ناكوار كردانند و بر ايشان ناخوشكوار كردانند و بر ايشان ناكوارنده كردانند
و بر ايشان ناخوشكوارنده كردانند و بر ايشان ناخوشكوارنده كردانند و بر ايشان ناخوشكوارنده كردانند

بعضاوت می کنند و این کار می کنند تا مشرکان را هلاک کرده اند و کار دین ایشان را بر ایشان پوشیده گردانند و اگر
خدا می خواست ایشان این کار نمی کردند پس ترک کن ایشان را با آنچه دروغ می بافند و این آیه در حق جماعتی
وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ از مشرکان نازل شده است که بعضی از انعام و حرث را بر خود حرام کرده بودند
اینها آنند که گفتند که انعام و حرث را بر خود حرام کرده اند و گفتند که آن چهارپایان و کشت خاصند که
لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ جز بر هم نخورد ایشان را بپندار خود و گفتند که آن چهارپایان و کشت خاصند که
بِزَعْمِهِمْ نخورد ایشان را بپندار خود و گفتند که آن چهارپایان و کشت خاصند که
وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا و چهارپایان حرمت کرده شده اند پشتهای ایشان و چهارپایان اند که بسته اند بر ایشان حرام شدن
تا کسی بر آن نشیند و باری نبندد **وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا** و چهارپایان اند که نام خدای تعالی بر آن وقت کشتن یاد نکنند
و این ایراد بر ایشان کرده شد و نام بتان یاد کنند و این را خدا گفته است افتراء علیه آن بعد از دروغ بستن ایشان بر خدای تعالی که گفتند
سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که جزا دهد ایشان را **بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ** بدانچه بودند دروغ می بافتند
وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ و گفتند بچه در شکم این چهارپایان است **خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا**
خالص مردان ما **وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا** و حرام بر زنان ما و اگر بچه مرده زاید مردان و زنان در آن شریک اند **سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ** زود باشد که جزا دهد ایشان را بدروغ بافتن ایشان **إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ** که او حکیم است و علیم
قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ زیان کردند آنان که کشتند فرزندان خود را از نادانی بی علم **وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ**
و حرام کردند بر خود آنچه روزی داده است ایشان را خدای تعالی **افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ** افترا بستن بر خدای تعالی که گفتند
بحیره و سائبه و وصیله و حامی **قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ** گمراه شدند و نبودند راه یافتگان **وَهُوَ**
الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ و اوست که پدید آورد بستانها که داربست دارند **وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ** و بستانها که داربست ندارند
وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ و درختان خرما و کشت **مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ** مختلف است خوردنی آن **وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ**
و درختان زیتون و انار **مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ** مانند یکدیگر و نه مانند یکدیگر **كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ** بخورید از میوه های آن **إِذَا أَثْمَرَ**
چون میوه دهد **وَآتُوا حَقَّهُ** و بدهید حق آن **يَوْمَ حَصَادِهِ** روز درو کردن آن **وَلَا تُسْرِفُوا** و اسراف مکنید در خرج کردن
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ که او دوست نمی دارد اسراف کنندگان را **وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا** و از چهارپایان بعضی بار کش اند
و بعضی فرش اند **كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ** بخورید از آنچه روزی داده است شما را خدای تعالی **وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ**
و پیروی مکنید راههای شیطان را **إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ** که او شما را دشمن است آشکارا

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ هشت جفت اند **مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ** از گوسپند دو جفت و از بز دو جفت
قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ بگو آیا نر را حرام کرد خدا یا ماده را **أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ**
یا آنچه در شکم ماده ها باشد **نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ** خبر دهید مرا به علم **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** اگر راست می گویید
وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از شتر دو جفت و از گاو دو جفت **قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ**
بگو آیا نر را حرام کرد یا ماده را **أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ** یا آنچه در شکم ماده ها باشد
أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا یا حاضر بودید آن وقت که خدا شما را بدین وصیت کرد
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا کیست ستمکارتر از آن کس که دروغ بست بر خدا
لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ تا گمراه کند مردمان را بی علم **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**
که خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا
وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ
قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ
حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ
قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا
سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

ولا تقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن
ثم آتينا موسى الكتاب تماما
وهذا كتاب انزلناه مبارك
قل اغير الله ابغي ربا
ان الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا
وهو الذي
جعلكم خلائف الارض

سورة الاعراف

بسم الله الرحمن الرحيم

المص كتاب انزل اليك فلا يكن في صدرك حرج منه لتنذر به وذكرى للمؤمنين

اتبعوا ما انزل اليكم من ربكم

والوزن يومئذ الحق

ولقد مكناكم في الارض

قال ما منعك الا تسجد اذ امرتك

قال فاهبط منها فما يكون لك أن تتكبر فيها فاخرج

إنك من الصاغرين. وقيل اخرج من الجنة ذميما مدحورا. وقيل اخرج من السماء فما كان لك أن تتكبر فيها. وكان

كما قال الله تعالى ذميما مدحورا. وقيل اخرج من السماء فما كان لك أن تتكبر فيها. وكان

بعد ذلك يدخل السماء ويوسوس إلى الملائكة حتى حجبوا عنه. وقيل اخرج من الجنة فما كان لك أن تتكبر فيها. وكان

بعد ذلك يدخل الجنة ويوسوس إلى آدم وحواء حتى أكلا من الشجرة

قال اهبطوا بعضكم لبعض عدو
يا بني آدم لا يفتننكم الشيطان
قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده

وَنادَىٰ أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا

حقّا در این سرای مجازات بر وعده‌ای که بما داده بود و بدان تصدیق نمود مستحقّ شدیم آیا شما نیز

چنین وعده‌ای که پروردگار بما داده بود راست یافتید و وعده‌ای که بشما داده بود حقّ دیدید

گویند آری بخدا سوگند که راست یافتیم فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظّالِمِينَ

پس منادی میان ایشان ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

آنان که از راه خدا مردم را باز میدارند وَيَبْغُونَها عِوَجاً وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كافِرُونَ

و میخواهند که راه خدا را کج نمایند و بآخرت کافرند وَبَيْنَهُما حِجابٌ

و میان بهشت و دوزخ پرده‌ای باشد وَعَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ

و بر اعراف مردانی باشند يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ

که هر یک را بنشان و علامت خود میشناسند وَنادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ

و اصحاب اعراف بهشتیان را ندا کنند أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ

که سلام بر شما باد لَمْ يَدْخُلُوها وَهُمْ يَطْمَعُونَ

اصحاب اعراف هنوز بهشت نرفته‌اند و امیدوارند که بروند وَإِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ

النّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ

و چون روی بدوزخیان کنند گویند پروردگارا ما را با ستمکاران مگردان وَنادىٰ أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا

و اصحاب اعراف مردانی را که ایشان را بسیما و نشان میشناسند ندا کنند يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيماهُمْ

و بدوزخیان گویند قالُوا ما أَغْنىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

جمع و مال شما را چه سود داد و تکبّر شما را چه فایده کرد أَهؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لا يَنالُهُمُ اللَّهُ

آیا این مؤمنان همان نیستند که شما سوگند یاد میکردید که خدا بایشان رحمت نکند بِرَحْمَةٍ

خدا بایشان میگوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

بروید بهشت که نه بیمی بر شما است و نه اندوهگین شوید وَنادىٰ أَصْحابُ النّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ

و دوزخیان بهشتیان را ندا کنند أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

که از آب بر ما فرو ریزید یا از آنچه خدای تعالی روزی شما کرده است قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرِينَ

گویند خدای تعالی آن را بر کافران حرام کرده است الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَلَعِباً وَغَرَّتْهُمُ

آنان که دین خود را بازیچه و لهو گرفتند و زندگانی دنیا ایشان را فریفته بود الْحَياةُ الدُّنْيا

فَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا

امروز ما نیز ایشان را فراموش کنیم چنانکه ایشان دیدار امروز خود را فراموش کردند وَما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ

و آیات ما را انکار میکردند وَلَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ

و ما کتابی بر ایشان آوردیم که آن را بیان کردیم عَلىٰ عِلْمٍ هُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

از روی علم هدایت و رحمت برای گروهی که ایمان آورند هَلْ يَنْظُرُونَ إِلّا

آیا منتظر چیزی جز تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ

عاقبت کار خود هستند یعنی روزی که عاقبت کار ایشان آشکار شود يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ

آنان که در دنیا آن را فراموش کرده بودند قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ

گویند پیغمبران پروردگار ما براستی آمدند فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا

آیا ما را شفیعانی هست که شفاعت ما کنند أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلُ

یا ما را بدنیا برگردانند تا کارهای نیکو کنیم بخلاف آنچه میکردیم قالُوا خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

گویند خود را زیان کردند وَضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا

و آنچه بدروغ میپرستیدند از یاد ایشان رفت يَفْتَرُونَ

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ

پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین را آفرید فِي سِتَّةِ أَيّامٍ

در شش روز ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ

آنگاه بر عرش قرار گرفت يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ

شب را بر روز میپوشاند يَطْلُبُهُ حَثِيثاً

و شب روز را بشتاب میطلبد وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ

و آفتاب و ماه و ستارگان را مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ

بفرمان خود رام کرد أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ

آگاه باشید که آفرینش و فرمان از آن خدا است تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ

بزرگ است خدا پروردگار جهانیان

انّ ربّكم الّذي خلق السّموات والأرض في ستّة أيّام

بدانكه خداوند و پروردگار شما آن خداست كه آسمان و زمين را در شش روز بيافريد و بر پادشاهي و حكومت و سياست مستولي گشت ثم استوى على العرش يغشى الليل النهار يوشاند شب را بر روز كه از پي او مي‌رود بشتاب و شمار و ترتيب و پيوستگي كه ميان آن دو هست والشمس والقمر والنجوم مسخّرات بأمره و آفتاب و ماه و ستارگان را بيافريد و فرمان بر كار ايشان گردانيد الا له الخلق والأمر بدانيد كه خداوند است تعالى آفرينش و فرمانروايي تواند او را رسد و سزاست كه فرمان دهد تبارك الله رب العالمين نيكو كار خداي است كه پروردگار جهانيان است ادعوا ربّكم تضرّعا وخفية بخوانيد پروردگار خود را بزاري در پنهاني انّه لا يحبّ المعتدين كه او دوست ندارد كه از حد در گذرند و تجاوز كنند در دعا و راز و نياز و لا تفسدوا في الأرض بعد اصلاحها و فساد مكنيد در روي زمين پس از آنكه كار آن را بصلاح آورده‌اند و نيكو گردانيده و ترتيب داده‌اند پس از آنكه خداوند تعالى آن را بصلاح آورده است و راست گردانيده است و خوفا وطمعا و بخواهيد خداوند را از سر بيم و اميد انّ رحمة الله قريب من المحسنين بدانكه رحمت خداي تعالى نزديك است به نيكوكاران و نيكوكار آن بنده است كه فرمان خداوند را بجاي آورد و از آنچه خداوند از آن نهي كرده است بپرهيزد و هو الّذي يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته و او خداوندي است كه بادها را مژده‌دهنده مي‌فرستد پيش از رحمت خود و آن بادهاست كه ابرها را برمي‌انگيزد حتّى اذا اقلّت سحابا ثقالا تا آنگاه كه ابرهاي گران‌بار را برداشته و بلند مي‌كنند سقناه لبلد ميّت ما آن ابرها را بسوي شهري مرده مي‌رانيم فانزلنا به الماء پس فرو فرستاديم بدان شهر آب را فاخرجنا به من كلّ الثّمرات پس بيرون آورديم بدان آب از هر نوع ميوه‌اي كذلك نخرج الموتى اين چنين است كه مردگان را از گور بيرون مي‌آوريم لعلّكم تذكّرون تا شايد كه شما پند گيريد و عبرت بياوريد و الّذي خبث لا يخرج الّا نكدا و آن زمين كه بد است و شوره‌زار است و بدي و ناپاكي در آن بسيار است جز كم و ناچيز از آن بيرون نمي‌آيد و نمي‌رويد كذلك نصرّف الآيات اين چنين است كه ما آيات و دلايل را براي بندگان خود بيان مي‌كنيم لقوم يشكرون تا مردمي كه شكر نعمت ما را بجاي آورند و سپاسگزار باشند

والبلد الطّيّب يخرج نباته باذن ربّه

و شهر پاك و نيكو و زمين خوب و پاكيزه گياه و ميوه‌اي كه از آن مي‌رويد و مي‌روياند بفرمان خداوند مي‌رويد و بيرون مي‌آيد و بسيار و فراوان مي‌باشد والّذي خبث و آن زمين كه بد است و شوره‌زار است و بدي و ناپاكي در آن بسيار است لا يخرج الّا نكدا جز كم و ناچيز از آن بيرون نمي‌آيد و نمي‌رويد كذلك نصرّف الآيات اين چنين است كه ما آيات و دلايل را براي بندگان خود بيان مي‌كنيم لقوم يشكرون تا مردمي كه شكر نعمت ما را بجاي آورند و سپاسگزار باشند

لقد أرسلنا نوحا الى قومه

انّ نوح تعالى نوح را بسوي قوم او فرستاديم فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره گفت اي قوم من خداوند را بپرستيد و او را شريك نسازيد و بدانيد كه جز او خداي ديگري نيست انّي أخاف عليكم عذاب يوم عظيم من از عذاب روزي بزرگ بر شما مي‌ترسم

قال الملأ من قومه انّا لنراك في ضلال مبين

مهتران قوم او گفتند كه ما ترا در گمراهي بيدا مي بينيم چه سيرت تو موافق عادت ما نيست و راه تو بر خلاف راه ماست و هيچ مزيتي بر ما نداري و ما ترا دروغگو مي‌دانيم قال يا قوم ليس بي ضلالة نوح عليه السّلام گفت اي قوم من مرا هيچ گمراهي نيست ولكنّي رسول من ربّ العالمين من فرستاده پروردگار جهانيانم ابلّغكم رسالات ربّي پيغامهاي پروردگار خود را بشما مي‌رسانم و انصح لكم و خير خواه شما هستم و اعلم من الله ما لا تعلمون و از خداوند چيزها مي‌دانم كه شما نمي‌دانيد

أفلا تذكّرون

آيا پند نمي‌گيريد و عبرت نمي‌آوريد

فأنجيناه والّذين معه في الفلك

پس او را و همراهان او را كه در كشتي بودند رهانيديم

وأغرقنا الّذين كذّبوا بآياتنا

و آنان را كه آيات ما را دروغ شمردند غرق كرديم

انّهم كانوا قوما عمين

بدرستي كه ايشان مردمي نابينا بودند

فتح نوح عليه السّلام

قصّه نوح عليه السّلام كه خداوند تعالى در سر اغلب داستانها ذكر كرده است و او را بصفت نبوّت و رسالت ستوده و بزرگ داشته و او را بر ديگر پيغمبران تفضيل داده و بر ايشان مقدّم گردانيده و او را پدر دوم خلق گفته و او را شيخ المرسلين خوانده و او را بر ديگر پيغمبران حجّت گرفته و او را بر ديگر پيغمبران حاكم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران گواه گرفته و او را بر ديگر پيغمبران شاهد گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مزكّي گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مهيمن گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مبشّر گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران منذر گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مبيّن گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مصدّق گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مؤيّد گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مؤمن گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مسلّم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مكلّم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مقرّب گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مجتبى گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مصطفى گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مرتضى گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مختار گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مكرّم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران معظّم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مفخّم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مشرّف گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مبجّل گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مقدّم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مسوّد گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مشفّع گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مستجاب الدّعوة گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مرحوم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مغفور گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مشكور گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران محمود گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مأجور گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مثاب گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مقبول گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مرضيّ گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران محبوب گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران معصوم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مطهّر گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران منزّه گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مبرّا گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مخلّص گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مخلص گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مختص گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مصفّى گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مهذّب گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مؤدّب گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مرشد گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مسدّد گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران موفّق گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مهدي گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مهتدي گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مستقيم گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مستوي گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مستوفي گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مستكمل گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مستغرق گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مستهلك گردانيده و او را بر ديگر پيغمبران مستفرق

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ

و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را و آن صالح بود و علامت او آن بود که ماده شتری بیرون آید از کوه بفرمان خدای تعالی و آن قوم ثمود حدا را پرستیدند و او را شریک نمی‌کردند و صالح ایشان را دعوت کرد بسوی توحید و گفت ای قوم من حدا را بپرستید و او را شریک نمی‌کنید مرشما را جز او خدائی دیگر نیست قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ بدرستی و راستی که آمد شما را حجتی روشن از جانب خدای شما هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً این ماده شتری که خدای تعالی بقدرت خود بیرون آورد از سنگ بمعجزه صالح و گفت این ماده شتر خدای من است و آفریدهٔ قدرت او و صدق نبوت من فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ پس بگذارید او را تا بخورد در زمین خدای تعالی وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ و او را بهیچ نوع رنجه مکنید فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ که اگر او را رنجه کنید بزودی بگیرد شما را عذاب دردناک وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ و یاد کنید چون گردانید شما را خلیفه و جانشین از پس عاد وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ و جای داد شما را در زمین تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا و می‌سازید از نرمی زمین کوشکهای عالی وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا و می‌تراشید از کوهها خانهای محکم فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ پس یاد کنید نعمتهای خدای تعالی را وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و فساد مکنید در زمین

کردار قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ گفتند اشراف و سرداران آن قوم لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ با آنان که ضعیف شمرده بودند ایشان را از قوم صالح أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ آیا می‌دانید که صالح فرستادهٔ خدای است قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ گفتند ما بآنچه او بآن فرستاده شده است گروندگانیم قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ گفتند سرکشان از قوم صالح ما بآنچه شما بآن گرویده‌اید کافریم فَعَقَرُوا النَّاقَةَ پس پی کردند ماده شتر را وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ و سرکشی کردند از فرمان خدای خود وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ و گفتند ای صالح بیار ما را بآنچه وعده می‌دهی ما را اگر هستی از فرستادگان خدای فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس گرفت ایشان را زلزله فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس بامداد کردند در سرای خود افتاده بر زمین مرده

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من حدا را بپرستید

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ

و لوط را یاد کن چون گفت قوم خود را آیا می‌کنید زشتی را مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ از شما هیچ کس پیش نکرده است آن را مِنَ الْعَالَمِينَ از جهانیان

و لوط را یاد کن چون گفت قوم خود را آیا می‌کنید زشتی را که پیش نکرده است آن را از شما هیچ کس از جهانیان إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بدرستی که شما می‌آئید مردان را بشهوت بجای زنان بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ بلکه شما گروهی اسرافکارید در شهوت رانی وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ و نبود جواب قوم لوط إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ مگر آنکه گفتند بیرون کنید لوط و اهل او را از شهر خود إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ بدرستی که ایشان مردمانی‌اند که پاکی می‌جویند فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ پس رهانیدیم ما لوط و اهل او را مگر زن او كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ بود از باقی ماندگان در عذاب وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا و بارانیدیم بر ایشان سنگ باران فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ پس بنگر چگونه بود عاقبت کار گنهکاران

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من حدا را بپرستید

لله اکذبنا ان عدنا فی ملتکم بعد اذ نجانا الله منها

ما رخدای تعالی دروغ گفت باشیم و اورا بنا سزا نسبت کرده باشیم اگر بازگردیم بدین شما بعد ازانکه خدای تعالی ما را ازان برهانید و بیرون آورد و نباشد که ما بازگردیم بدین شما مگر آنکه خواست خداوند ما ان باشد الکلام ازنوع متوانیم کرد و سع ربنا کل شیء علما خداوند ما بحقیقت را بداند و بر استی شناسد علی الله توکلنا ما برخدای توکل کردیم و کار خود باو بازگذاشتیم که داناتر است و بر ما ازما رحیم تر ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق ای پروردگار ما میان ما و قوم ما از جهت که خواهی حکمی بحق میان ما بکن و انت خیر الفاتحین و تو بهترین حکمی که حکم راند و فتح الباب طرد کند و مال الملأ الذین کفروا من قومه لئن اتبعتم شعیبا انکم اذا لخاسرون و مهتران آن گروه که بکار خود کافر شدند از قوم شعیب گفتند که اگر شما شعیب را بدین خود راه دهید و پیرو کنید و دراه او روید شما زیان کار باشید فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین عذاب خدای بیامد ایشان را بگرفت صبحگاه ایشان در خانهای خود هلاک شدند و در روی افتادند الذین کذبوا شعیبا کانهم یغنوا فیها آنانکه شعیب را دروغ زن دانستند خانهای کوی و برزن شهر مدین نبودند معنی از سکان نام و نشان نماند الذین کذبوا شعیبا کانوا هم الخاسرون آنانکه شعیب را دروغ زن دانستند السان بودند از زمان زیر کاهلی سود سرای باد دادگان فتولی عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی و نصحت لکم پس شعیب روی از ایشان بگردانید و گفت ای قوم من پیغامهای خداوند خود و رسالتهای که مرا فرمود بشما بگزاردم و مر شعیب فرمان می پذیرفت فکیف اسی علی قوم کافرین اکنون چگونه اندوه خورم بر گروهی که ناگرویدند و کافر شدند و ما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا اهلها بالبأساء والضراء لعلهم یضرعون در هیچ آیت ازوحی خدای تعالی یاد کرد که فرستاد در هیچ شهر پیغامبری الا اهل آن شهر را بدرویشی و بیماری و رنج گرفتار کردیم تا ایشان زاری کنند و تضرع نمایند ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة حتی عفوا و قالوا قد مس آبائنا الضراء والسراء پس ما حال بد ایشان را بحال نیک بگردانیدیم تا بسیار شدند و گفتند پدران ما را بدرویشی و بیماری و بخوشی و فراخی روزگار گذشت فاخذناهم بغتة و هم لا یشعرون ما ایشان را بگاه بیگاه بگرفتیم و هم ندانستند و ایشان خود نمی دانستند و ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض و اگر اهل شهرها ایمان آوردندی و پرهیزگار شدندی ما درهای برکت آسمان و زمین بر ایشان بگشادیمی فکذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون ایشان دروغ زن دانستند ما ایشان را بگرفتیم بعذاب بسبب آنکه ایشان کار بد همی کردند افامن اهل القری ان یاتیهم بأسنا بیاتا و هم نائمون ایمن شدند اهل شهرها که عذاب ما بشب بر ایشان نیاید و ایشان خفته باشند او امن اهل القری ان یاتیهم بأسنا ضحی و هم یلعبون یا ایمن شدند اهل شهرها که عذاب ما بروز بر ایشان نیاید و ایشان بازی همی کنند افامنوا مکر الله فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون ایمن شدند از عذاب خدای تعالی و ایمن نشود از عذاب خدای الا گروه زیان کاران او لم یهد للذین یرثون الارض من بعد اهلها ان لو نشاء اصبناهم بذنوبهم و نطبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین و نیافتیم اکثر ایشان را وفا کنندگان بعهد و پیمان و ما یافتیم اکثر ایشان را بدکار و نافرمان ثم بعثنا من بعدهم موسی بآیاتنا الی فرعون و ملئه فظلموا بها فانظر کیف کان عاقبة المفسدین پس از ایشان موسی را بفرستادیم بآیات ما بسوی فرعون و مهتران قوم او ستم کردند بآیات ما بنگر که عاقبت مفسدان چگونه بود و قال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین و موسی گفت ای فرعون من رسولم از خداوند جهانیان حقیق علی ان لا اقول علی الا الحق سزاوار است بر من که نگویم بر خدای تعالی الا راست و حق قد جئتکم ببینة من ربکم من آمده ام نزدیک شما بحجتی روشن از خداوند شما فارسل معی بنی اسرائیل پس بفرست با من بنی اسرائیل را و تا من ایشان را بسوی بیت المقدس باز برم قال ان کنت جئت بآیة فات بها ان کنت من الصادقین گفت اگر راست گوئی و از نزد خدای تعالی آمده ای آیتی بیار و بنمای اگر راست گوئی فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین موسی عصا بیفکند ناگاه اژدهائی شد بزرگ و نزعید یده فاذا هی بیضاء للناظرین و دست خود بیرون کرد ناگاه سپید گشته بود مر بینندگان را قال الملأ من قوم فرعون ان هذا لساحر علیم مهتران قوم فرعون گفتند که این مرد جادوئی داناست یرید ان یخرجکم من ارضکم فماذا تامرون میخواهد که شما را از زمین شما بیرون کند و بیرون آرد شما را چه فرمائی قالوا ارجه و اخاه و ارسل فی المدائن حاشرین گفتند او را و برادر او را نگاه دار و بازدار و مردمان را بفرست تا در شهرها گرد کنند یاتوک بکل سحار علیم تا جادوان را بیاورند بهمه علمها که دانند و بهمه جادوئی که توانند کرد و جاء السحرة فرعون قالوا ان لنا لاجرا ان کنا نحن الغالبین جادوان بیامدند نزد فرعون گفتند ما را مزدی باید اگر ما غالب آئیم قال نعم و انکم لمن المقربین فرعون گفت آری و شما را نزدیک گردانیم قالوا یا موسی اما ان تلقی و اما ان نکون نحن الملقین گفتند ای موسی یا تو عصا بیفکن یا ما بیفکنیم قال القوا فلما القوا سحروا اعین الناس موسی گفت شما بیفکنید چون بیفکندند مردمان را جادوئی کردند و ترهیبوهم و جاءوا بسحر عظیم و ایشان را بترسانیدند و جادوئی بزرگ بیاوردند و اوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یافکون و ما کانوا یعملون و ما وحی کردیم بموسی که عصا بیفکن ناگاه اژدهائی شد و آن جادوئی که ایشان ساخته بودند همه را بخورد فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون حق پدید آمد و باطل ایشان نابود شد فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین فرعون و مهتران او مغلوب شدند و خوار و زبون بازگشتند و القی السحرة ساجدین جادوان بسجده افتادند قالوا آمنا برب العالمین گفتند ما بخداوند جهانیان گرویدیم رب موسی و هارون پروردگار موسی و هارون قال فرعون آمنتم به قبل ان اذن لکم فرعون گفت شما بگرویدید پیش از آنکه من شما را دستوری دهم ان هذا لمکر مکرتموه فی المدینة لتخرجوا منها اهلها این مکری است که شما ساخته اید در شهر تا اهل شهر را بیرون کنید فسوف تعلمون بزودی بدانید لاقطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم اجمعین دستهای شما و پایهای شما بیکدیگر ببرم پس همه شما را بردار کنم قالوا انا الی ربنا منقلبون گفتند ما بخداوند خود بازگشتگانیم و ما تنقم منا الا ان آمنا بآیات ربنا لما جاءتنا و ما بر ما خشم نمیگیری الا بدان که ما بآیات خداوند خود گرویدیم چون بما رسید ربنا افرغ علینا صبرا و توفنا مسلمین خداوند ما بر ما صبر فرو ریز و ما را مسلمان بمیران و قال الملأ من قوم فرعون اتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض و ویذرک و الهتک مهتران قوم فرعون گفتند که موسی و قوم او را بگذاری تا در زمین فساد کنند و ترا و خدایان ترا بگذارند قال سنقتل ابناءهم و نستحیی نساءهم و انا فوقهم قاهرون فرعون گفت پسران ایشان را بکشیم و زنان ایشان را زنده بگذاریم و ما بر ایشان قاهریم قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا موسی گفت قوم خود را که از خدای تعالی یاری خواهید و صبر کنید ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین زمین خدای راست بدهد بهر که خواهد از بندگان خود و عاقبت نیکو مر پرهیزگاران را قالوا اوذینا من قبل ان تاتینا و من بعد ما جئتنا قوم موسی گفتند ما را رنج بسیار رسید پیش از آنکه تو بما آمدی و پس از آنکه تو بما آمدی قال عسی ربکم ان یهلک عدوکم و یستخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون موسی گفت امید است که خداوند شما دشمن شما را هلاک کند و شما را بجای ایشان بنشاند تا بنگرد که شما چگونه کار کنید و لقد اخذنا آل فرعون بالسنین و نقص من الثمرات لعلهم یذکرون ما فرعونیان را بقحط و بدرویشی بگرفتیم و از میوه ها کم کردیم تا ایشان پند گیرند فاذا جاءتهم الحسنة قالوا لنا هذه و ان تصبهم سیئة یطیروا بموسی و من معه چون ایشان را نیکی رسیدی گفتندی ما را بدین نیکی سزاوار بودیم و چون بدی رسیدی موسی و قوم او را گفتندی بشوم ایشان بما رسید الا انما طائرهم عند الله و لکن اکثرهم لا یعلمون بدانید که شوم ایشان نزدیک خدای تعالی است و ایشان نمیدانند و قالوا مهما تاتنا به من آیة لتسحرنا بها فما نحن لک بمؤمنین و گفتند هر آیتی که بما آری تا ما را بدان جادو کنی ما بتو نگرویم فارسلنا علیهم الطوفان و الجراد و القمل و الضفادع و الدم آیات مفصلات فاستکبروا و کانوا قوما مجرمین ما بر ایشان طوفان و ملخ و شپش و وزغ و خون فرستادیم آیتهای جدا جدا و ایشان گردن کشیدند و گروهی گنهکار بودند و لما وقع علیهم الرجز قالوا یا موسی ادع لنا ربک بما عهد عندک لئن کشفت عنا الرجز لنؤمنن لک و لنرسلن معک بنی اسرائیل چون عذاب بر ایشان افتاد گفتند ای موسی خداوند خود را بخوان بدان عهد که با تو دارد اگر عذاب از ما بگردانی ما بتو بگرویم و بنی اسرائیل را با تو بفرستیم فلما کشفنا عنهم الرجز الی اجل هم بالغوه چون عذاب از ایشان بگردانیدیم تا بسر آمدن روزگار ایشان که بسر آمدنی بود فاذا هم ینکثون ناگاه پیمان بشکستند فانتقمنا منهم فاغرقناهم فی الیم بسبب انهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین ما از ایشان انتقام کشیدیم و ایشان را بدریا غرق کردیم بدان که آیتهای ما را دروغ زن دانستند و از آن غافل بودند و اورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها التی بارکنا فیها و تمت کلمة ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون و ما جاوزنا ببنی اسرائیل البحر فاتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا الها کما لهم آلهة قال انکم قوم تجهلون ان هؤلاء متبر ما هم فیه و باطل ما کانوا یعملون قال اغیر الله ابغیکم الها و هو فضلکم علی العالمین و اذ انجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یقتلون ابناءکم و یستحیون نساءکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم و واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة و قال موسی لاخیه هارون اخلفنی فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین و قال موسی لقد علمت ما فعل بقوم شعیب ما عذر ملک خون دادن و راه زدن و کسانی که کردند بسبب ایشان و ردوا یکیدون بک لیردوک عن دینک و ایشان ترا بکید و مکر خواهند که از دین خود بازگردانند و لیفتنوک عن دینک و خواهند که ترا از دین خود بفریبند فان تولوا فقد ابلغتکم ما ارسلت به الیکم و اگر روی بگردانید من رسالت خود بشما بگزاردم و ما ارسلت الیکم ویستخلف ربی قوما غیرکم و خداوند من قومی دیگر بجای شما بیاورد و لا تضرونه شیئا و ان ربی علی کل شیء حفیظ و شما بر خداوند من هیچ زیان نتوانید کرد و خداوند من بر همه چیز نگاهبان است و یا قوم هذه ناقة الله لکم آیة فذروها تاکل فی ارض الله و لا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب قریب ای قوم این ناقه خدای است بشما آیتی و نشانی فرو گذارید تا در زمین خدای تعالی روزی همی خورد و بدو هیچ بدی مرسانید تا عذاب نزدیک شما را نگیرد و اذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عاد و بوأکم فی الارض تتخذون من سهولها قصورا و تنحتون الجبال بیوتا فاذکروا آلاء الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین یاد کنید نعمت خدای را که شما را پس از عاد جای داد و در زمین منزل داد تا از دشتهای آن کوشکها بسازید و از کوهها خانها بتراشید نعمت خدای را یاد کنید و در زمین فساد مکنید و قال الملأ الذین استکبروا من قومه مهتران آن قوم که کافر شدند و بزرگی همی کردند للذین استضعفوا لمن آمن منهم بمؤمنان گفتند که ضعیف بودند اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون شما همی دانید که صالح پیغامبر است از خداوند خود گفتند ما بدانچه او بدان فرستاده است گرویدگانیم قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون گفتند ما بدانچه شما بگرویدید کافریم فعقروا الناقة و عتوا عن امر ربهم و قالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا ان کنت من المرسلین ناقه را پی کردند و از فرمان خداوند خود بگشتند و گفتند ای صالح اگر تو از پیغامبرانی آنچه ما را وعده همی دهی بیار فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین عذاب خدای بیامد ایشان را بگرفت صبحگاه ایشان در خانهای خود هلاک شدند و در روی افتادند الذین کذبوا شعیبا کانهم یغنوا فیها آنانکه شعیب را دروغ زن دانستند خانهای کوی و برزن شهر مدین نبودند معنی از سکان نام و نشان نماند الذین کذبوا شعیبا کانوا هم الخاسرون آنانکه شعیب را دروغ زن دانستند السان بودند از زمان زیر کاهلی سود سرای باد دادگان فتولی عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی و نصحت لکم پس شعیب روی از ایشان بگردانید و گفت ای قوم من پیغامهای خداوند خود و رسالتهای که مرا فرمود بشما بگزاردم و مر شعیب فرمان می پذیرفت فکیف اسی علی قوم کافرین اکنون چگونه اندوه خورم بر گروهی که ناگرویدند و کافر شدند و ما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا اهلها بالبأساء والضراء لعلهم یضرعون در هیچ آیت از وحی خدای تعالی یاد کرد که فرستاد در هیچ شهر پیغامبری الا اهل آن شهر را بدرویشی و بیماری و رنج گرفتار کردیم تا ایشان زاری کنند و تضرع نمایند ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة حتی عفوا و قالوا قد مس آبائنا الضراء والسراء پس ما حال بد ایشان را بحال نیک بگردانیدیم تا بسیار شدند و گفتند پدران ما را بدرویشی و بیماری و بخوشی و فراخی روزگار گذشت فاخذناهم بغتة و هم لا یشعرون ما ایشان را بگاه بیگاه بگرفتیم و هم ندانستند و ایشان خود نمی دانستند و ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض و اگر اهل شهرها ایمان آوردندی و پرهیزگار شدندی ما درهای برکت آسمان و زمین بر ایشان بگشادیمی فکذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون ایشان دروغ زن دانستند ما ایشان را بگرفتیم بعذاب بسبب آنکه ایشان کار بد همی کردند افامن اهل القری ان یاتیهم بأسنا بیاتا و هم نائمون ایمن شدند اهل شهرها که عذاب ما بشب بر ایشان نیاید و ایشان خفته باشند او امن اهل القری ان یاتیهم بأسنا ضحی و هم یلعبون یا ایمن شدند اهل شهرها که عذاب ما بروز بر ایشان نیاید و ایشان بازی همی کنند افامنوا مکر الله فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون ایمن شدند از عذاب خدای تعالی و ایمن نشود از عذاب خدای الا گروه زیان کاران او لم یهد للذین یرثون الارض من بعد اهلها ان لو نشاء اصبناهم بذنوبهم و نطبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین و نیافتیم اکثر ایشان را وفا کنندگان بعهد و پیمان و ما یافتیم اکثر ایشان را بدکار و نافرمان ثم بعثنا من بعدهم موسی بآیاتنا الی فرعون و ملئه فظلموا بها فانظر کیف کان عاقبة المفسدین پس از ایشان موسی را بفرستادیم بآیات ما بسوی فرعون و مهتران قوم او ستم کردند بآیات ما بنگر که عاقبت مفسدان چگونه بود و قال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین و موسی گفت ای فرعون من رسولم از خداوند جهانیان حقیق علی ان لا اقول علی الا الحق سزاوار است بر من که نگویم بر خدای تعالی الا راست و حق قد جئتکم ببینة من ربکم من آمده ام نزدیک شما بحجتی روشن از خداوند شما فارسل معی بنی اسرائیل پس بفرست با من بنی اسرائیل را و تا من ایشان را بسوی بیت المقدس باز برم قال ان کنت جئت بآیة فات بها ان کنت من الصادقین گفت اگر راست گوئی و از نزد خدای تعالی آمده ای آیتی بیار و بنمای اگر راست گوئی فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین موسی عصا بیفکند ناگاه اژدهائی شد بزرگ و نزعید یده فاذا هی بیضاء للناظرین و دست خود بیرون کرد ناگاه سپید گشته بود مر بینندگان را قال الملأ من قوم فرعون ان هذا لساحر علیم مهتران قوم فرعون گفتند که این مرد جادوئی داناست یرید ان یخرجکم من ارضکم فماذا تامرون میخواهد که شما را از زمین شما بیرون کند و بیرون آرد شما را چه فرمائی قالوا ارجه و اخاه و ارسل فی المدائن حاشرین گفتند او را و برادر او را نگاه دار و بازدار و مردمان را بفرست تا در شهرها گرد کنند یاتوک بکل سحار علیم تا جادوان را بیاورند بهمه علمها که دانند و بهمه جادوئی که توانند کرد و جاء السحرة فرعون قالوا ان لنا لاجرا ان کنا نحن الغالبین جادوان بیامدند نزد فرعون گفتند ما را مزدی باید اگر ما غالب آئیم قال نعم و انکم لمن المقربین فرعون گفت آری و شما را نزدیک گردانیم قالوا یا موسی اما ان تلقی و اما ان نکون نحن الملقین گفتند ای موسی یا تو عصا بیفکن یا ما بیفکنیم قال القوا فلما القوا سحروا اعین الناس موسی گفت شما بیفکنید چون بیفکندند مردمان را جادوئی کردند و ترهیبوهم و جاءوا بسحر عظیم و ایشان را بترسانیدند و جادوئی بزرگ بیاوردند و اوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یافکون و ما کانوا یعملون و ما وحی کردیم بموسی که عصا بیفکن ناگاه اژدهائی شد و آن جادوئی که ایشان ساخته بودند همه را بخورد فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون حق پدید آمد و باطل ایشان نابود شد فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین فرعون و مهتران او مغلوب شدند و خوار و زبون بازگشتند و القی السحرة ساجدین جادوان بسجده افتادند قالوا آمنا برب العالمین گفتند ما بخداوند جهانیان گرویدیم رب موسی و هارون پروردگار موسی و هارون قال فرعون آمنتم به قبل ان اذن لکم فرعون گفت شما بگرویدید پیش از آنکه من شما را دستوری دهم ان هذا لمکر مکرتموه فی المدینة لتخرجوا منها اهلها این مکری است که شما ساخته اید در شهر تا اهل شهر را بیرون کنید فسوف تعلمون بزودی بدانید لاقطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم اجمعین دستهای شما و پایهای شما بیکدیگر ببرم پس همه شما را بردار کنم قالوا انا الی ربنا منقلبون گفتند ما بخداوند خود بازگشتگانیم و ما تنقم منا الا ان آمنا بآیات ربنا لما جاءتنا و ما بر ما خشم نمیگیری الا بدان که ما بآیات خداوند خود گرویدیم چون بما رسید ربنا افرغ علینا صبرا و توفنا مسلمین خداوند ما بر ما صبر فرو ریز و ما را مسلمان بمیران و قال الملأ من قوم فرعون اتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض و یذرک و الهتک مهتران قوم فرعون گفتند که موسی و قوم او را بگذاری تا در زمین فساد کنند و ترا و خدایان ترا بگذارند قال سنقتل ابناءهم و نستحیی نساءهم و انا فوقهم قاهرون فرعون گفت پسران ایشان را بکشیم و زنان ایشان را زنده بگذاریم و ما بر ایشان قاهریم قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا موسی گفت قوم خود را که از خدای تعالی یاری خواهید و صبر کنید ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین زمین خدای راست بدهد بهر که خواهد از بندگان خود و عاقبت نیکو مر پرهیزگاران را قالوا اوذینا من قبل ان تاتینا و من بعد ما جئتنا قوم موسی گفتند ما را رنج بسیار رسید پیش از آنکه تو بما آمدی و پس از آنکه تو بما آمدی قال عسی ربکم ان یهلک عدوکم و یستخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون موسی گفت امید است که خداوند شما دشمن شما را هلاک کند و شما را بجای ایشان بنشاند تا بنگرد که شما چگونه کار کنید و لقد اخذنا آل فرعون بالسنین و نقص من الثمرات لعلهم یذکرون ما فرعونیان را بقحط و بدرویشی بگرفتیم و از میوه ها کم کردیم تا ایشان پند گیرند فاذا جاءتهم الحسنة قالوا لنا هذه و ان تصبهم سیئة یطیروا بموسی و من معه چون ایشان را نیکی رسیدی گفتندی ما را بدین نیکی سزاوار بودیم و چون بدی رسیدی موسی و قوم او را گفتندی بشوم ایشان بما رسید الا انما طائرهم عند الله و لکن اکثرهم لا یعلمون بدانید که شوم ایشان نزدیک خدای تعالی است و ایشان نمیدانند و قالوا مهما تاتنا به من آیة لتسحرنا بها فما نحن لک بمؤمنین و گفتند هر آیتی که بما آری تا ما را بدان جادو کنی ما بتو نگرویم فارسلنا علیهم الطوفان و الجراد و القمل و الضفادع و الدم آیات مفصلات فاستکبروا و کانوا قوما مجرمین ما بر ایشان طوفان و ملخ و شپش و وزغ و خون فرستادیم آیتهای جدا جدا و ایشان گردن کشیدند و گروهی گنهکار بودند و لما وقع علیهم الرجز قالوا یا موسی ادع لنا ربک بما عهد عندک لئن کشفت عنا الرجز لنؤمنن لک و لنرسلن معک بنی اسرائیل چون عذاب بر ایشان افتاد گفتند ای موسی خداوند خود را بخوان بدان عهد که با تو دارد اگر عذاب از ما بگردانی ما بتو بگرویم و بنی اسرائیل را با تو بفرستیم فلما کشفنا عنهم الرجز الی اجل هم بالغوه چون عذاب از ایشان بگردانیدیم تا بسر آمدن روزگار ایشان که بسر آمدنی بود فاذا هم ینکثون ناگاه پیمان بشکستند فانتقمنا منهم فاغرقناهم فی الیم بسبب انهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین ما از ایشان انتقام کشیدیم و ایشان را بدریا غرق کردیم بدان که آیتهای ما را دروغ زن دانستند و از آن غافل بودند و اورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها التی بارکنا فیها و تمت کلمة ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون و ما جاوزنا ببنی اسرائیل البحر فاتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا الها کما لهم آلهة قال انکم قوم تجهلون ان هؤلاء متبر ما هم فیه و باطل ما کانوا یعملون قال اغیر الله ابغیکم الها و هو فضلکم علی العالمین و اذ انجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یقتلون ابناءکم و یستحیون نساءکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم و واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة و قال موسی لاخیه هارون اخلفنی فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین و قال موسی لقد علمت ما فعل بقوم شعیب ما عذر ملک خون دادن و راه زدن و کسانی که کردند بسبب ایشان و ردوا یکیدون بک لیردوک عن دینک و ایشان ترا بکید و مکر خواهند که از دین خود بازگردانند و لیفتنوک عن دینک و خواهند که ترا از دین خود بفریبند فان تولوا فقد ابلغتکم ما ارسلت به الیکم و اگر روی بگردانید من رسالت خود بشما بگزاردم و ما ارسلت الیکم ویستخلف ربی قوما غیرکم و خداوند من قومی دیگر بجای شما بیاورد و لا تضرونه شیئا و ان ربی علی کل شیء حفیظ و شما بر خداوند من هیچ زیان نتوانید کرد و خداوند من بر همه چیز نگاهبان است و یا قوم هذه ناقة الله لکم آیة فذروها تاکل فی ارض الله و لا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب قریب ای قوم این ناقه خدای است بشما آیتی و نشانی فرو گذارید تا در زمین خدای تعالی روزی همی خورد و بدو هیچ بدی مرسانید تا عذاب نزدیک شما را نگیرد و اذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عاد و بوأکم فی الارض تتخذون من سهولها قصورا و تنحتون الجبال بیوتا فاذکروا آلاء الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین یاد کنید نعمت خدای را که شما را پس از عاد جای داد و در زمین منزل داد تا از دشتهای آن کوشکها بسازید و از کوهها خانها بتراشید نعمت خدای را یاد کنید و در زمین فساد مکنید و قال الملأ الذین استکبروا من قومه مهتران آن قوم که کافر شدند و بزرگی همی کردند للذین استضعفوا لمن آمن منهم بمؤمنان گفتند که ضعیف بودند اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون شما همی دانید که صالح پیغامبر است از خداوند خود گفتند ما بدانچه او بدان فرستاده است گرویدگانیم قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون گفتند ما بدانچه شما بگرویدید کافریم فعقروا الناقة و عتوا عن امر ربهم و قالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا ان کنت من المرسلین ناقه را پی کردند و از فرمان خداوند خود بگشتند و گفتند ای صالح اگر تو از پیغامبرانی آنچه ما را وعده همی دهی بیار فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین عذاب خدای بیامد ایشان را بگرفت صبحگاه ایشان در خانهای خود هلاک شدند و در روی افتادند الذین کذبوا شعیبا کانهم یغنوا فیها آنانکه شعیب را دروغ زن دانستند خانهای کوی و برزن شهر مدین نبودند معنی از سکان نام و نشان نماند الذین کذبوا شعیبا کانوا هم الخاسرون آنانکه شعیب را دروغ زن دانستند السان بودند از زمان زیر کاهلی سود سرای باد دادگان فتولی عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی و نصحت لکم پس شعیب روی از ایشان بگردانید و گفت ای قوم من پیغامهای خداوند خود و رسالتهای که مرا فرمود بشما بگزاردم و مر شعیب فرمان می پذیرفت فکیف اسی علی قوم کافرین اکنون چگونه اندوه خورم بر گروهی که ناگرویدند و کافر شدند و ما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا اهلها بالبأساء والضراء لعلهم یضرعون در هیچ آیت از وحی خدای تعالی یاد کرد که فرستاد در هیچ شهر پیغامبری الا اهل آن شهر را بدرویشی و بیماری و رنج گرفتار کردیم تا ایشان زاری کنند و تضرع نمایند ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة حتی عفوا و قالوا قد مس آبائنا الضراء والسراء پس ما حال بد ایشان را بحال نیک بگردانیدیم تا بسیار شدند و گفتند پدران ما را بدرویشی و بیماری و بخوشی و فراخی روزگار گذشت فاخذناهم بغتة و هم لا یشعرون ما ایشان را بگاه بیگاه بگرفتیم و هم ندانستند و ایشان خود نمی دانستند و ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض و اگر اهل شهرها ایمان آوردندی و پرهیزگار شدندی ما درهای برکت آسمان و زمین بر ایشان بگشادیمی فکذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون ایشان دروغ زن دانستند ما ایشان را بگرفتیم بعذاب بسبب آنکه ایشان کار بد همی کردند افامن اهل القری ان یاتیهم بأسنا بیاتا و هم نائمون ایمن شدند اهل شهرها که عذاب ما بشب بر ایشان نیاید و ایشان خفته باشند او امن اهل القری ان یاتیهم بأسنا ضحی و هم یلعبون یا ایمن شدند اهل شهرها که عذاب ما بروز بر ایشان نیاید و ایشان بازی همی کنند افامنوا مکر الله فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون ایمن شدند از عذاب خدای تعالی و ایمن نشود از عذاب خدای الا گروه زیان کاران او لم یهد للذین یرثون الارض من بعد اهلها ان لو نشاء اصبناهم بذنوبهم و نطبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین و نیافتیم اکثر ایشان را وفا کنندگان بعهد و پیمان و ما یافتیم اکثر ایشان را بدکار و نافرمان ثم بعثنا من بعدهم موسی بآیاتنا الی فرعون و ملئه فظلموا بها فانظر کیف کان عاقبة المفسدین پس از ایشان موسی را بفرستادیم بآیات ما بسوی فرعون و مهتران قوم او ستم کردند بآیات ما بنگر که عاقبت مفسدان چگونه بود و قال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین و موسی گفت ای فرعون من رسولم از خداوند جهانیان حقیق علی ان لا اقول علی الا الحق سزاوار است بر من که نگویم بر خدای تعالی الا راست و حق قد جئتکم ببینة من ربکم من آمده ام نزدیک شما بحجتی روشن از خداوند شما فارسل معی بنی اسرائیل پس بفرست با من بنی اسرائیل را و تا من ایشان را بسوی بیت المقدس باز برم قال ان کنت جئت بآیة فات بها ان کنت من الصادقین گفت اگر راست گوئی و از نزد خدای تعالی آمده ای آیتی بیار و بنمای اگر راست گوئی فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین موسی عصا بیفکند ناگاه اژدهائی شد بزرگ و نزعید یده فاذا هی بیضاء للناظرین و دست خود بیرون کرد ناگاه سپید گشته بود مر بینندگان را قال الملأ من قوم فرعون ان هذا لساحر علیم مهتران قوم فرعون گفتند که این مرد جادوئی داناست یرید ان یخرجکم من ارضکم فماذا تامرون میخواهد که شما را از زمین شما بیرون کند و بیرون آرد شما را چه فرمائی قالوا ارجه و اخاه و ارسل فی المدائن حاشرین گفتند او را و برادر او را نگاه دار و بازدار و مردمان را بفرست تا در شهرها گرد کنند یاتوک بکل سحار علیم تا جادوان را بیاورند بهمه علمها که دانند و بهمه جادوئی که توانند کرد و جاء السحرة فرعون قالوا ان لنا لاجرا ان کنا نحن الغالبین جادوان بیامدند نزد فرعون گفتند ما را مزدی باید اگر ما غالب آئیم قال نعم و انکم لمن المقربین فرعون گفت آری و شما را نزدیک گردانیم قالوا یا موسی اما ان تلقی و اما ان نکون نحن الملقین گفتند ای موسی یا تو عصا بیفکن یا ما بیفکنیم قال القوا فلما القوا سحروا اعین الناس موسی گفت شما بیفکنید چون بیفکندند مردمان را جادوئی کردند و ترهیبوهم و جاءوا بسحر عظیم و ایشان را بترسانیدند و جادوئی بزرگ بیاوردند و اوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یافکون و ما کانوا یعملون و ما وحی کردیم بموسی که عصا بیفکن ناگاه اژدهائی شد و آن جادوئی که ایشان ساخته بودند همه را بخورد فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون حق پدید آمد و باطل ایشان نابود شد فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین فرعون و مهتران او مغلوب شدند و خوار و زبون بازگشتند و القی السحرة ساجدین جادوان بسجده افتادند قالوا آمنا برب العالمین گفتند ما بخداوند جهانیان گرویدیم رب موسی و هارون پروردگار موسی و هارون قال فرعون آمنتم به قبل ان اذن لکم فرعون گفت شما بگرویدید پیش از آنکه من شما را دستوری دهم ان هذا لمکر مکرتموه فی المدینة لتخرجوا منها اهلها این مکری است که شما ساخته اید در شهر تا اهل شهر را بیرون کنید فسوف تعلمون بزودی بدانید لاقطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم اجمعین دستهای شما و پایهای شما بیکدیگر ببرم پس همه شما را بردار کنم قالوا انا الی ربنا منقلبون گفتند ما بخداوند خود بازگشتگانیم و ما تنقم منا الا ان آمنا بآیات ربنا لما جاءتنا و ما بر ما خشم نمیگیری الا بدان که ما بآیات خداوند خود گرویدیم چون بما رسید ربنا افرغ علینا صبرا و توفنا مسلمین خداوند ما بر ما صبر فرو ریز و ما را مسلمان بمیران و قال الملأ من قوم فرعون اتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض و یذرک و الهتک مهتران قوم فرعون گفتند که موسی و قوم او را بگذاری تا در زمین فساد کنند و ترا و خدایان ترا بگذارند قال سنقتل ابناءهم و نستحیی نساءهم و انا فوقهم قاهرون فرعون گفت پسران ایشان را بکشیم و زنان ایشان را زنده بگذاریم و ما بر ایشان قاهریم قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا موسی گفت قوم خود را که از خدای تعالی یاری خواهید و صبر کنید ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین زمین خدای راست بدهد بهر که خواهد از بندگان خود و عاقبت نیکو مر پرهیزگاران را قالوا اوذینا من قبل ان تاتینا و من بعد ما جئتنا قوم موسی گفتند ما را رنج بسیار رسید پیش از آنکه تو بما آمدی و پس از آنکه تو بما آمدی قال عسی ربکم ان یهلک عدوکم و یستخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون موسی گفت امید است که خداوند شما دشمن شما را هلا

جهت ترک یاد دیگر بحث شمه بدان اشارت رفت و نکته دانا داند **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا**
اگر بآنکه کنان از شهرها باکرد و نیکی دارا نجا نیاسیدند و ما ایشان را بگرفتیم بآنچه بودند میکردند **لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ** ما بر ایشان درهای نعمت و رحمت گشادی **وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم** لکن کافران سپاسبران ما دروغ زن داشتند و قبول ایمان نکردند ما گرفتیم ایشان را بعذاب **بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** بسزای آنچه میکردند **أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا** ایمن شدند اهل شهرها که بیاید بایشان عذاب ما **بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ** شبانگاه و ایشان خفته باشند **أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ** یا ایمن شدند اهل شهرها که بیاید بایشان عذاب ما بروز روشن و ایشان بازی میکنند **أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ** ایمن شدند از عذاب خدای ما نشاید ایمن شدن از عذاب خدای مگر گروهی زیان کار که کفر و ایمان برگزیدند و معجزات بر طاعت اختیار کردند **أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا** و راه ننمود بآنان که میراث یافتند زمین را از پس هلاک پدران ایشان **أَن لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ** که اگر ما خواهیم بکیریم ایشان را بگناهان ایشان **وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ** و مهر بر دلهای ایشان زنیم تا نشنوند آیتهای ما و پند نیذیرند **تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا** این خبر شهرهای دیگر بود که با تو باز کردیم و هلاک اهل آنها یاد کردیم **وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ** و بدرستی و راستی که معجزات ایشان بر نبوت ایشان گواه بود و صدق ایشان نمود **فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ** و ایشان نگروند بآنچه پیش از آن دروغ زن داشتند **كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ** همچنین مهر بر دلهای کافران میزند **وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ** و ما نیافتیم مر اکثر ایشان را عهد وفا نامهم مشتمل بر ادای حق **وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ** و ما یافتیم اکثر ایشان را عهد وفا نامهم مشتمل بر ادای حق **وَمَا وَجَدْنَا** و ما یافتیم **أَكْثَرَهُمْ** اکثر ایشان را **لَفَاسِقِينَ** عهد وفا نامهم مشتمل بر ادای حق

بخشنج کرده حال ایشان قصه‌های سپاسبران یاد کرد قصهٔ موسی علیه السلام جان موست و نور سازان او بانگ عزت و ذکر احوال او و آیات او علامت نبوت او بود و رفعت دادن دوستان و هلاک کردن دشمنان **ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ** از پس ایشان سپاسبران را که یاد کردیم موسی را بفرستادیم بمعجزات ما نزد فرعون و مهتران قوم او **فَظَلَمُوا بِهَا** ستم کردند بآیات ما و منکر شدند **فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ** بنگر که عاقبت مفسدان چون بود **وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ** موسی گفت ای فرعون من رسولم از خداوند جهانیان **حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ** سزاوار است بر من که نگویم بر خدای تعالی جز راست **قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ** بدرستی که آورده‌ام شما را معجزی از خداوند شما **فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ** بفرست با من بنی اسرائیل را **قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ** گفت اگر راست میگوئی و آورده‌ای معجزی بیار آن را اگر راست گوئی **فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ** بیفکند عصا را ناگاه اژدهائی شد آشکارا **وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ** و بیرون کرد دست را ناگاه سپید بود مر بینندگان را **قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ** گفت مهتران قوم فرعون **إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ** که این جادوی داناست **يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ** میخواهد که بیرون کند شما را از شهر شما **فَمَاذَا تَأْمُرُونَ** اکنون شما چه بینید در حق او **قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ** گفتند باز دار او را و برادر او را و بفرست در شهرها **يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ** تا بیارند نزد تو هر جادوی داننده **وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ** و بیامدند جادوان نزد فرعون **قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ** گفتند ما را مزدی خواهد بود اگر ما غالب شویم **قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ** گفت آری و شما از مقربان خواهید بود **قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ** گفتند ای موسی یا تو افکنی عصای خود بیفکنی یا ما افکنیم **قَالَ أَلْقُوا** گفت شما بیفکنید **فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ** چون بیفکندند چشم بندی کردند مردمان را و بترسانیدند ایشان را و بیاوردند جادوئی بزرگ **وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ** و وحی کردیم بموسی که بیفکن عصای خود **فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ** ناگاه آن عصا همه دروغهای ایشان را فرو برد **فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** راست پدید آمد و باطل ایشان نابود شد **فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانقَلَبُوا صَاغِرِينَ** مغلوب شدند و خوار بازگشتند **وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ** و جادوان بسجده افتادند **قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ** گفتند ایمان آوردیم بخداوند جهانیان **رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ** خداوند موسی و هارون **قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ** گفت فرعون ایمان آوردید بدو پیش از آنکه دستوری دهم شما را **إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ** بدرستی که این مکری است که ساخته‌اید در شهر **لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا** تا بیرون کنید از شهر اهل آن را **فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ** زود باشد که بدانید **لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ** بیرم دست و پای شما بخلاف یکدیگر **ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ** پس بدار کنم شما را همه **قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ** گفتند ما بازگشتنی هستیم بسوی خداوند خویش **وَمَا تَنقِمُ مِنَّا** و نمیدانی از ما **إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا** مگر ایمان آوردن ما بمعجزات خداوند ما چون بیامد بما **رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا** خداوندا بیفکن بر ما صبر **وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ** و بمیران ما را مسلمان **وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ** گفت مهتران قوم فرعون **أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ** که رها کنی موسی و قوم او را تا فساد کنند در زمین **وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ** و ترا و خدایان ترا **قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ** گفت ما بکشیم پسران ایشان را **وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ** و زنان ایشان را زنده بگذاریم **وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ** و ما بر ایشان قادریم و قاهریم

قال یا موسی انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی وبکلامی فخذ ما آتیتک وکن من الشاکرین وکتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة وتفصیلا لکل شیء فخذها بقوة وأمر قومک یأخذوا بأحسنها سأریکم دار الفاسقین وحنای تعالی بیشتر ذکر با موسی آزاد دوان فرستادن عزیت بود در تحفه اندر آمد نیشته بود و گفت با هشتم در الواح توبت از بهر گونه چیز که مردمان را بی نیاز کند از دین و از دنیا و در توبت مسطور بود جون موسی علیه السلام بیرون آمد بنی اسرائیل بسیار جشکی بود با ماندند و دیگر با ماندند بیرون نرفتند و تفصیل الکل شیء چنان بود که گوش نکنها بود خدا از بکار کردن بر ستودنی و نیشتن نشوی و صلوک سیج بفرض رسانیدن و بالفوی قس و کشتم مردمان اهل بکار آن توبه را بخدمت و جهد و عزمای مستوار و نیش بلیدار اشتر و بکار بفرهای کسان خود را تا بکلیند مدایح انسان ترا و نشهدت دوزخ و بفرهای دیگر و بران کار کنند مرخام خن تا ما را خاصه ای بکار دان ای که حکمه خواسته و سطلط خرد و تا ما مولوی حمایت باشد کونند ازد تعالی یاد علیه السلام وحی فرستاد که اگر بنی اسرائیل بکار دان را از دیوار ما بر هنه بکلیم بیستم رسید کان تنها بر ان جشم مرکز ده با تیم **سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الأرض بغیر الحق** بر انجام بکردانیم از شناخت آیتهای خود کادکران بر ان کردانند فی کادکران یا شند بر بنی اسرائیل بسبب جنایتهای جشیس بکردانیم از ایشان کتاب و راه کردن بکوی بزرگ

مشغول کشند در روی بنی اسرائیل علوی دانند و صلاحی دانند و فرمان نیشته و از امنیت بدان دارد کار عظیم با جاهل و مارشا با ناس و سلطان ظاهر عیب و از دیار نزدیک و از دیار دور با برابر نداد و از قوی در یک و ضعیف خود بر ان ظاهر کند ان بکبر حق تا شد صابر کنت علی الام تواضع کند و کمانی تواضع کند و تکبر کند و کمانی تکبر کند و صابر بود علی الام بکبر کردن بر صفت بر صدقه مانند های دفتر بکبر ثواب صدقه نباشی و طاعت کرده باشی و طاعت نبود و ثواب نبود باشی خاتم اسم در اوی می زنند جهیو او را تواضع کرد او را تعلم نشت و استخفاف بدعت از ا بکبری بنا بکرد با تنی او ذان کار از بزرگ کبر کاه جنان نوا مرزده شد و جنان کود ابکبر از دو قول ابن و او کبر بخیال و با طل بکبر با شد خود بکبر با شد خود بکبر کار و ن استوی صفت چنان

ماند یکبر عالم شنی بر ما طل مشغول و ان بدانکه ابلیس ابا و استکبار نه از انست که ازو نا ممکن بود که ازو نا ممکن بود که ازو نا ممکن بود

فرعون و فرعونیان می‌آمده و با سبب حق تعالی ایشان را غرق کرده و بعد از آن موسی علیه السلام با بنی اسرائیل به جانب مصر آمده و در آنجا ساکن شده و بعد از چند سال حق تعالی او را به رسالت به جانب فرعون و قوم او مبعوث گردانید و او را معجزات بسیار کرامت فرمود و او به همراه برادر خود هارون علیه السلام به مصر آمده و فرعون و قوم او را به دین حق دعوت کردند و ایشان از روی عناد و لجاج ایمان نیاوردند و بنی اسرائیل را از بندگی فرعون خلاص کرده و با خود به جانب شام آورد و در آنجا ساکن گردانید و بعد از چند سال حق تعالی او را به کوه طور سینا طلبید و تورات را به او کرامت فرمود و بعد از آن او را به جانب مدین فرستاد و در آنجا ده سال توقف نموده و بعد از آن به مصر آمده و بعد از چند سال دیگر به کوه طور سینا رفته و تورات را از حق تعالی گرفته و بعد از آن به مصر آمده و بنی اسرائیل را به جانب شام آورده و در آنجا ساکن گردانید

**لَنَبَّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۝ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ۝ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ۝ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ۝ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ۝ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ۝ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ۝ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۝ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۝ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ۝ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ۝ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۝ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ۝ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ۝ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ۝ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ۝ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ۝ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ۝ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۝ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ ۝ وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ وَلَٰكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۝ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ۝ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ۝ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ۝ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ۝ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝ وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ۝ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ۝ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۝ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۝ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ۝ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ۝ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ۝ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ۝ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ۝ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۝ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۝ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ۝ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۝ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ۝ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ۝ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ۝ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ۝ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ ۝ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ الم ۝ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۝ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ۝ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ۝ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ۝ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ۝ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ۝ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْي

وذروا الذين يلحدون في اسمائه سيجزون ما كانوا يعملون

سر را ملک مذهب اِنَّ وَلِیِّیَ اللّٰهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتٰبَ بدانید که یاری دهنده من
و نصرت کننده من خدایست آن خدائی که قرآن فرو فرستاده و او یاری میدهد نیکوکاران را و شما را یاری نمیدهید و نصرت
کنید و الذین تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَکُمْ وَلَا اَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ و آنان که شما را بخدائی میخوانید نمیتوانند که شما را یاری
دهند و نه خود را نصرت کنند وَاِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَی الْهُدٰی لَا یَتَّبِعُوکُمْ سَوَاءٌ عَلَیْکُمْ اَدَعَوْتُمُوهُمْ اَمْ اَنْتُمْ صَامِتُونَ و اگر شما
مجدانرا که بندگان را براه راست قرآنی نمیخوانید و بپی شما نمیروند چه دعوت کنید ایشان را چه خاموش باشید
که او الله تعالی است که فرو فرستاد کتاب را بحق و او یاری میدهد نیکوکاران را و شما یاری
نمیدهید و نمیتوانید که خود را نصرت کنید وَاِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَی الْهُدٰی لَا یَسْمَعُوا وَتَرٰهُمْ یَنْظُرُونَ اِلَیْکَ وَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ و اگر شما
مجدانرا که بندگان را براه راست قرآنی نمیخوانید و بپی شما نمیروند چه دعوت کنید ایشان را چه خاموش
باشید

کار نصرت ایشان خداوند و در کنف حمایت خود گرفت و ایشان را بر دشمنان ظفر داد و ایشان را بر دشمنان خود مسلط گردانید و ایشان را بر دشمنان خود مسلط گردانید و ایشان را بر دشمنان خود مسلط گردانید

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ

عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ

إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ

عِنْدَ الْبَيْتِ

بالعدوة الدنيا وهم بالعدوة القصوى والركب اسفل منكم ولو تواعدتم
لاختلفتم في الميعاد ولكن ليقضي الله امرا كان مفعولا ليهلك من هلك عن بينة
ويحيى من حي عن بينة وان الله لسميع عليم اذ يريكهم الله في منامك
قليلا ولو اراكهم كثيرا لفشلتم ولتنازعتم في الامر ولكن الله سلم انه عليم
بذات الصدور واذ يريكموهم اذ التقيتم في اعينكم قليلا ويقللكم في
اعينهم ليقضي الله امرا كان مفعولا والى الله ترجع الامور يا ايها الذين
امنوا اذا لقيتم فئة فاثبتوا واذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون
واطيعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب
ريحكم واصبروا ان الله مع الصابرين ولا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم
بطرا ورئاء الناس ويصدون عن سبيل الله والله بما يعملون محيط واذ زين
لهم الشيطان اعمالهم وقال لا غالب لكم اليوم من الناس وانى جار لكم
فلما تراءت الفئتان نكص على عقبيه وقال انى بريء منكم انى ارى ما لا ترون
انى اخاف الله والله شديد العقاب اذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض غر هؤلاء دينهم
ومن يتوكل على الله فان الله عزيز حكيم ولو ترى اذ يتوفى الذين كفروا الملائكة
يضربون وجوههم وادبارهم وذوقوا عذاب الحريق ذلك بما قدمت ايديكم وان الله ليس بظلام للعبيد

ذلك بأن الله لم يك مغيرا نعمة أنعمها على قوم

من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم وآخرين

واعدوا لهم ما استطعتم

الذين عاهدت منهم ثم ينقضون عهدهم

وألف بين قلوبهم لو أنفقت ما في الأرض جميعا

يا أيها النبي حرض المؤمنين على القتال

وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ

الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ

كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ

والله علیم حکیم

سورة التوبة

بسم الله الرحمن الرحیم

بَرَآءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ كيفيت
اين سورت بيزارى است خداوند تعالى و رسول او عهد الوزى كسانى را كه با ايشان عهد بسته ايد از مسلمانى پس بگوى اى محمد بمردمى كه بايشان عهد بسته ايد و ايمن گشته جهاد نكرده و از دين برگشته
بر ايشان كه شما خدا را عاجز نتوانيد كرد و كفر خود را بر او پديد كرد و ان الله مخزى الكافرين و عده خداوند تعالى هلاك كننده است هر كه را كه بر او كافر شود و
مسلمان كرده و كفار را در دنيا خوار و بعجز بيت كشنده و در آخرت ناقص و عذاب كننده ايشان را بآتش و اذان من الله
در رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر اى اعلامى است از خداى تعالى و رسول او بمردم
تكبيرا اى در روز حج اكبر و مراد از روز حديث است كه هشتم ذى الحجه است و روز عرفه كه معظم اعمال حج در آن روز است و حج اكبر
براى آنست كه عمره در حجت كه خود را گويند از سوى اعلامست از خداى تعالى و رسول او بمسلمانان و مشركان بيزارست
از او و رسول او و ايشان بر خاستند و اصحاب را عهدى نماند مگه خود خواست اشارا مضموم كرد فان تبتم توبه خير لكم پس اگر توبه
كنيد و از شرك بگرديد و متوجه كرايد دان بهتر باشد و ان تولّيتم و اعرضتم عما علموا انكم غير معجزى الله و بدانيد كه اگر شما بحق
نكنيد و او را بشرع موجب ان عذابى بگرداند كه شما خدا را عاجز نتوانيد كرد و اشعث مردست و مرون خواند رفت و بشر
الذين كفروا بعذاب اليم و خبر دهاى شوند آنانرا كه بر كفر خود باقى ماندند و مرون را بخواندند و مواعيد بحق را بباطل بگردانيدند
استثنا است از حكم بعداوت و جنگ كه در آيات پيشست يعنى آن حكم بعداوت و جنگ آورده
الا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئا و لم يظاهروا عليكم احدا
فاتموا اليهم عهدهم الى مدتهم بدرستى كه خداوند تعالى دوست ميدارد پرهيزكاران را استثنا كرد مردمى را از مشركان كه عهد بسته ايد با ايشان پس نشكستند
عهد خود را و نكاستند چيزى از شرايط آن و ندادند بجهة مسلمانان بر دشمنان ايشان هيچ مددى و ياورى و نكردند
ميچ كونه
مراعات نكنند با ايشان شرط آن عهد را و وفا كنند بآن تا مدت آن بسر رسد و بدانند كه وفا بعهد از صفات متقيان است و ان الله يحب المتقين كه خداى تعالى دوست ميدارد پرهيزكاران را
فاذا انسلخ الاشهر الحرم اى چون بگذرد اشهر حرم كه مدت امان مشركانست فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و بكشيد مشركان را هر جا كه يابيد در حرم و غير حرم
و خذوهم و اسير كنيد ايشانرا و احصروهم و حبس كنيد ايشانرا در جاهاى تنگ و بر ايشان راهها بگيريد و قعدوا لهم كل
مرصد و بنشينيد بر سر راه هاى ايشان تا مانع شويد ايشانرا از آمدن بمكه و بر مشركان واجب است كه در حرم و غير حرم
حرم و مرو تك نمايند با هيچ مسلمان و هيچ ايمن را نيازارند و ندزدند و بر عهد راههاى ايشان بنشينند تا مسلمانان
حكم سياست بر ايشان اجرا كنند فان تابوا و اقاموا الصلوة اگر توبه كنند از كفر و شرك و بيايند و نماز بپاى دارند و اتوا الزكوة
و زكوة مال بدهند خلوا سبيلهم راه ايشان بدهيد و بگذاريد خود بروند و بايشان و باختيار خود كار كنند ان الله غفور رحيم
كه خداى آمرزنده و بخشاينده است مر كسانرا كه توبه كنند و باسلام بازآيند و كار
و ان
أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله
ثم ابلغه مأمنه ذلك بانهم قوم لا يعلمون كونده حق بى ايشانرا
انتهاى مسئله بر خواند بعضى از مشركان كه نشسته بودند اگر ما را بايد كه قرآن بشنويم و احوال اسلام بدانيم چه كنيم با اين آن
آيه در شأن ما فرود آمده بعضى از ايشان گفتند اگر ما را بايد كه قرآن بشنويم و احوال اسلام بدانيم چه كنيم با اين

وَنَاكِثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُقَاتِلُونَ

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا

وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً

اجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ

لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ

قَالَتِ النَّصَارَىٰ

ازیشان جز جاهلان بر ایشان نمی‌افزاید و همی خواهند که نور خدای را بدهان خود خاموش کنند و ابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون یعنی خدای نمی‌گذارد مگر آنکه نور خود را تمام کند و اگرچه کافران را ناخوش آید و این آیت در حق ایشان آمده است که ایشان را ابوبکر و عمر خوانند و ایشان را بر ما فضل نهند و ما را بدان فضل نیست که ایشان را بر ما هست و ما را بر ایشان فضل هست که ما ایشان را دشمن داریم و ایشان ما را دشمن دارند و ما ایشان را لعنت کنیم و ایشان ما را لعنت کنند و ما ایشان را بد گوییم و ایشان ما را بد گویند و ما ایشان را کافر خوانیم و ایشان ما را کافر خوانند و ما ایشان را ظالم خوانیم و ایشان ما را ظالم خوانند و ما ایشان را فاسق خوانیم و ایشان ما را فاسق خوانند و ما ایشان را ناصبی خوانیم و ایشان ما را رافضی خوانند و ما ایشان را دشمن خدای خوانیم و ایشان ما را دشمن خدای خوانند و ما ایشان را دشمن رسول خدا خوانیم و ایشان ما را دشمن رسول خدا خوانند و ما ایشان را دشمن دین خوانیم و ایشان ما را دشمن دین خوانند و ما ایشان را دشمن قرآن خوانیم و ایشان ما را دشمن قرآن خوانند و ما ایشان را دشمن امت خوانیم و ایشان ما را دشمن امت خوانند و ما ایشان را دشمن اسلام خوانیم و ایشان ما را دشمن اسلام خوانند و ما ایشان را دشمن ایمان خوانیم و ایشان ما را دشمن ایمان خوانند و ما ایشان را دشمن کعبه خوانیم و ایشان ما را دشمن کعبه خوانند و ما ایشان را دشمن مسجد خوانیم و ایشان ما را دشمن مسجد خوانند و ما ایشان را دشمن نماز خوانیم و ایشان ما را دشمن نماز خوانند و ما ایشان را دشمن روزه خوانیم و ایشان ما را دشمن روزه خوانند و ما ایشان را دشمن زکوة خوانیم و ایشان ما را دشمن زکوة خوانند و ما ایشان را دشمن حج خوانیم و ایشان ما را دشمن حج خوانند و ما ایشان را دشمن جهاد خوانیم و ایشان ما را دشمن جهاد خوانند و ما ایشان را دشمن صدقه خوانیم و ایشان ما را دشمن صدقه خوانند و ما ایشان را دشمن صلوة خوانیم و ایشان ما را دشمن صلوة خوانند و ما ایشان را دشمن وضو خوانیم و ایشان ما را دشمن وضو خوانند و ما ایشان را دشمن غسل خوانیم و ایشان ما را دشمن غسل خوانند و ما ایشان را دشمن تیمم خوانیم و ایشان ما را دشمن تیمم خوانند و ما ایشان را دشمن مسح خوانیم و ایشان ما را دشمن مسح خوانند و ما ایشان را دشمن خمس خوانیم و ایشان ما را دشمن خمس خوانند و ما ایشان را دشمن انفال خوانیم و ایشان ما را دشمن انفال خوانند و ما ایشان را دشمن غنیمت خوانیم و ایشان ما را دشمن غنیمت خوانند و ما ایشان را دشمن فیء خوانیم و ایشان ما را دشمن فیء خوانند و ما ایشان را دشمن خراج خوانیم و ایشان ما را دشمن خراج خوانند و ما ایشان را دشمن جزیه خوانیم و ایشان ما را دشمن جزیه خوانند و ما ایشان را دشمن عشر خوانیم و ایشان ما را دشمن عشر خوانند و ما ایشان را دشمن نذر خوانیم و ایشان ما را دشمن نذر خوانند و ما ایشان را دشمن کفارت خوانیم و ایشان ما را دشمن کفارت خوانند و ما ایشان را دشمن طلاق خوانیم و ایشان ما را دشمن طلاق خوانند و ما ایشان را دشمن عتق خوانیم و ایشان ما را دشمن عتق خوانند و ما ایشان را دشمن ظهار خوانیم و ایشان ما را دشمن ظهار خوانند و ما ایشان را دشمن ایلاء خوانیم و ایشان ما را دشمن ایلاء خوانند و ما ایشان را دشمن لعان خوانیم و ایشان ما را دشمن لعان خوانند و ما ایشان را دشمن عدت خوانیم و ایشان ما را دشمن عدت خوانند و ما ایشان را دشمن رجعت خوانیم و ایشان ما را دشمن رجعت خوانند و ما ایشان را دشمن حیض خوانیم و ایشان ما را دشمن حیض خوانند و ما ایشان را دشمن استبراء خوانیم و ایشان ما را دشمن استبراء خوانند و ما ایشان را دشمن نفاس خوانیم و ایشان ما را دشمن نفاس خوانند و ما ایشان را دشمن ولاء خوانیم و ایشان ما را دشمن ولاء خوانند و ما ایشان را دشمن میراث خوانیم و ایشان ما را دشمن میراث خوانند و ما ایشان را دشمن وصیت خوانیم و ایشان ما را دشمن وصیت خوانند و ما ایشان را دشمن وصی خوانیم و ایشان ما را دشمن وصی خوانند و ما ایشان را دشمن وارث خوانیم و ایشان ما را دشمن وارث خوانند و ما ایشان را دشمن موروث خوانیم و ایشان ما را دشمن موروث خوانند و ما ایشان را دشمن مال خوانیم و ایشان ما را دشمن مال خوانند و ما ایشان را دشمن ملک خوانیم و ایشان ما را دشمن ملک خوانند و ما ایشان را دشمن حلال خوانیم و ایشان ما را دشمن حلال خوانند و ما ایشان را دشمن حرام خوانیم و ایشان ما را دشمن حرام خوانند و ما ایشان را دشمن حد خوانیم و ایشان ما را دشمن حد خوانند و ما ایشان را دشمن تعزیر خوانیم و ایشان ما را دشمن تعزیر خوانند و ما ایشان را دشمن قصاص خوانیم و ایشان ما را دشمن قصاص خوانند و ما ایشان را دشمن دیه خوانیم و ایشان ما را دشمن دیه خوانند و ما ایشان را دشمن عاقله خوانیم و ایشان ما را دشمن عاقله خوانند و ما ایشان را دشمن قسامه خوانیم و ایشان ما را دشمن قسامه خوانند و ما ایشان را دشمن قرعه خوانیم و ایشان ما را دشمن قرعه خوانند و ما ایشان را دشمن شهادت خوانیم و ایشان ما را دشمن شهادت خوانند و ما ایشان را دشمن حکم خوانیم و ایشان ما را دشمن حکم خوانند و ما ایشان را دشمن قضا خوانیم و ایشان ما را دشمن قضا خوانند و ما ایشان را دشمن فتوی خوانیم و ایشان ما را دشمن فتوی خوانند و ما ایشان را دشمن اجتهاد خوانیم و ایشان ما را دشمن اجتهاد خوانند و ما ایشان را دشمن قیاس خوانیم و ایشان ما را دشمن قیاس خوانند و ما ایشان را دشمن رأی خوانیم و ایشان ما را دشمن رأی خوانند و ما ایشان را دشمن استحسان خوانیم و ایشان ما را دشمن استحسان خوانند و ما ایشان را دشمن اجماع خوانیم و ایشان ما را دشمن اجماع خوانند و ما ایشان را دشمن اخبار خوانیم و ایشان ما را دشمن اخبار خوانند و ما ایشان را دشمن آثار خوانیم و ایشان ما را دشمن آثار خوانند و ما ایشان را دشمن سنت خوانیم و ایشان ما را دشمن سنت خوانند و ما ایشان را دشمن کتاب خوانیم و ایشان ما را دشمن کتاب

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذين كفروا

انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالكم وانفسكم

لو كان عرضا قريبا وسفرا قاصدا

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ

نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ

يحلفون بالله لكم ليرضوكم والله ورسوله احق
ولئن سألتهم ليقولن انما كنا نخوض ونلعب
وعد الله المنافقين والمنافقات والكفار
كالذين من قبلكم كانوا
والمؤمنون والمؤمنات بعضهم
يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم

ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر وكفروا بعد اسلامهم وهموا

بالم يسانوا كلمه بد كه در وقت تبوك جد بن قيس منافق آنها كه نسبت آمده و اشتران بدان فضيحت شدند و مسلمان
كه سعيد و كشته بد سعاميه عليه اللعنه خطب كرد و ظلم اسلام بزد و سعاميه اسلام باز راند و در غير دو اسلام زا اشكال بديد و زنا بكار
خواند جلاس رض شنيد ارسا نفاق بود مال زوجه سيد مانده بود گفت اگر محمد راست مي گويد من خران بتر از ما عامريم
نيس شنيد گفت والله كه محمد راست مي گويد و من خران بتر از تمام سند و محمد سعاميه عليه اللعنه بتر از ايد عاميه و نس ايد از ان
آگاهي دارد سعاميه نمرد و راستش منبر بايستاد و سوگند بر سوگند خورد كه جلاس سوگند خورد كه هيچ ازان نگفته و سعاميه
سوگند خورد كه گفته و سر سوي اسمان كرد و گفت غيب دان توسي و راستي من و دروغ جلاس راي شناسي بار خداي راستي سعاميه
خود نماي بيا سر اقوت از دي كه ازين غصه را تجرع كنم و ازين نگران را بكشم چه عاميه بلا از آسمان بياورد و جلاس سر خاست و اعتراف كرد
و اعتذار و استغفار مشغول شد و توبت كرد و اخر دعاي توبه بد بر زبانش ازين قصه اشتهار يافت و ان تفسير است مي فرمايد كه سوگند مي
خورند بخداي تعالي كه تكذيب و دروغ كه گفتند راي در راستي سعاميه و نبك نشدند و لو دا بدروغ نسبت كردند و
بس ازانكه مظاهر اسلام او دند بودند كافر شدند و ان طلبيدند كه مانند راي خواستند كه سعاميه عليه اللعنه ختم كلام شود و خصمان
خداي برو دست يابند و بدو نمرادي رسيدند و من كتم اسلام زا بر نيايند و ما نقموا الا ان اغنيهم الله و رسوله من فضله اهل بيعه
درو شن بودند چون خدا بيشان كل سعاميه عليه اللعنه توانگر ساخت و بسعادت رسانيد و بسوء عاقبت گرفتار كرد و بيشان
بگرسنه الا كشته بس ان درو شي خدا بي تعالي اسلام آوردند و بسعادت رسيدند و بسوء عاقبت گرفتار كه منافقي بيشان
و بلاك شده و اسلام زا انكار كرد اكنون زنهار خدا اسلام بگذاشتن سكو بهتست و ان اسلام اهل زماني تو هست بدان باز نايد كه اسلام
اين سكو بهاز ابدي برداستند و ان را استوار مي كنند فان يتوبوا يك خيرا لهم بس اگر بتوبه گشتند و از كفر اسلام آوردند و ان
يتولوا يعذبهم الله عذابا اليما و اگر از اسلام دور مي گردانند خداي تعالي اسلام زا عذاب كند خداي در دنا ك در دنيا بذل اسلام و بسند
ز الدنيا و الاخره و ما لهم في الارض من ولي و لا نصير در سراي آخرت و نباشد ايشان زا در دنيا ز نصرت دهي و ياوري
كه بعقوبت و اعذاب خداي تعالي خلاص يابند و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله و منهم كسي هست كه خداي زا عهد كرد

لنصدقن و لنكونن من الصالحين و از اهل نيت كه ايمان مستند تا خداي تعالي
خلق بستد و بر ان سوگند خورد كه اگر تو انگر ما زا خواهد كرد و ما زا فضيلي دهد ما تو انگران را صدقه دهيم و خراب نفقه
كنيم از جمله نكو مردان باشيم فلما اتيهم من فضله بخلوا به و تو انگرانه بخشش خداي تعالي
اسيد ايشان بر نيامد و از حقدار ان خود زكوة و صدقه ندادند و بخيلي كردند و اعراض نمودند و از ايمان
خود بر گشتند و عهد و سوگند كه خورده بودند و فرمان داري كرده بودند و احسان خود بشكستند و بدان ايمان و فرمان داري كه دادند
و عهد شكستند بدان سبب كه تخلف كردند و دروغ زن بودند فاعقبهم نفاقا في قلوبهم الى يوم

عليه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما كانوا يكذبون حداي تعالي اد ما ميفرمايد كه اسان زا بدين عهد و ميثاق وفا نكردند و عهد و
سوگند بشكستند
سوگند خورده بودند كه اگر خداي تعالي ايشان زا از فضل خود توانگر گرداند صدقه دهند و نيكوكار شوند و ان را بدروغ بر گردانيدند و ان
دليل كه نفاق در دلهاي ايشان پديد آمد و ايشان زا بدان نفاق عقوبت ناست دادند و ان خواري و ذلت است كه بدان گرفتار شدند و بخصمان
خواري باستند و بسعادت نرسيدند و گفته اند كه مخالفت منافق آنست كه عهد نكند و اگر كند وفا نكند و اگر وفا كند خلف كند و اگر
وعده خلاف كند و اگر خصومت كند فجور كند و اگر امانت دارد خيانت كند و ان آيت بصفاي حال اوست اگر اسان وعده كرد كه حق سعاميه بتواند كه بتواند و سوگند خورد كه نتواند و مصيبت زده و نسان بدو نمايد
ندادند و از خود درو شي و زهاد كه خود نمودند و بودند و ايشان زا لقب منافقان داد و مسلمانان زا حقوق زده و نسان ان نطق دارد كه سزاوار
و خصمانت كرده و حقوق اسلام باز كرده اند و بر تو انگر بخيل كه حق سوگند كار خود نيفتند كه زاد حق درو شان بصدقه درين تهديد
و وعيد دراند و سبب نزول ان اينها آن بود كه ثعلبه نرخاطب بش سعاميه عليه اللعنه اند و از درو شي نيايد و گفت دعاكن تا الوند
سرا تو انگر گرداند و من حق همه كس بگزارم و زكوة ان بدهم سعاميه عليه اللعنه گفت تو انگري نخواه كه آنرا كس بگزاردن
نسيار ي بانا سپاسي ثعلبه ازان الماس باز نبود و بارها مساعدت كرد تا مقصود او را اجابت كرد و سعاميه دعا كرد و براي او تو انگري
خواست ازد تعالي دعا مستجاب گاشت و او را مال داد كه هر چه مدينه را مواشي اندر كار آمد و مشغولي او بدان از نماز و روزه و
حج و جهاد او را مد و سعاميه دو آيت زا بفرستاد تا كو زكاة او بستانند او بستاندند او امتناع اي غرض از كرد اينه و سبب گرامت سعاميه
شد و او بيامد و عذر خواست و گفته و بسنگ شد و ايشان سعاميه را عليه اللعنه بدادند و زدند تا از ايمان بازگشت و بكفر

الم يعلموا ان الله يعلم سرهم و نجويهم و ان الله علام

الغيوب ايا نمي دانند كه ايزد تعالي همان پنهاني را داند كه آشكارا و ان را داند كه آشته گويند و مي دانند
خداي تعالي همه نهانها داند و بر همه چيز بر شده تواند الذين يلمزون المطوعين من المومنين في الصدقات و الذين لا يجدون
الا جهدهم فيسخرون منهم سخر الله منهم و لهم عذاب اليم در حديث صدقات سابقي كرد و سعاميه را در ضمن ان لعنت كرد و عليهم بران تحريض
مي فرمود ما عثمان عفان رض مالي بسيار بداد و در عسرت راحم تو انست زاد و عدد از حد عفو فزون حمايه نزاد و در ربذه بداد و گفت من مشت
هزار درم دانستم بلا عسره بداد هم بنگر تا چه عطا اي اكداشتم سعاميه بداد و اين فرمود مرا يكي او را دعا كرد و او را ضد اند و گداشته ملوك
او بر كه نتواند و عاصم عدي سه صد وسق خرما آورد و گفت بار شتر ندارم و عقال تخان كه شتر در ان آورد و گفت دو شتر زوده مي كرد ام و
دو شتر خراستند مكي مرا ي عيال بگذاشتم و ديگر اي رضاي تو بياورد م سعاميه عليه اللعنه انرا قبول كرد و بر بالاي منبر ما تا ها گاه او
بودند بداد و گفت جهد طاقت من اين بود و عقال تخان كه شتر در ان آورد و گفت دو شتر زوده مي كرد ام و
دو شتر خراستند مكي مرا ي عيال بگذاشتم و ديگر اي رضاي تو بياورد م سعاميه عليه اللعنه انرا قبول كرد و بر بالاي منبر ما تا ها گاه او
بودند بداد و گفت جهد طاقت من اين بود و عقال تخان كه شتر در ان آورد و گفت دو شتر زوده مي كرد ام و
آمد و بر بو غشاني تخان منسور گردند از ان كه او كرد ديگر مردمان هم چنين كردند و خداوند او را بفرمان خداي تعالي در شان ايشان
آيت فرستاد و گفت ان منافقان كه عيب اي مي كنند از كساني كه بطوع صدقات مي دهند و زيادت از انچه بر ايشان
واجبست ما نند ابو عقيل رض كه صاع خرما بياورد و گفت يا رسول الله دو صاع خرما بياورد م و يكي را بگذاشتم تا عيال مرا
عليه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما كانوا يكذبون حداي تعالي اد ما ميفرمايد كه اسان زا بدين عهد و ميثاق وفا نكردند و عهد و
سوگند بشكستند

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ

الْيَوْمِ الْآخِرِ

مَا أَنْزَلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا

مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ

امر اوّل مختلف بوده والسابقون الاولون من المهاجرين والانصار
والذين اتبعوهم باحسان رضي الله عنهم ورضوا عنه از جنبيان نخستين انانكه بر دين اسلام سبقت گرفتند
يا بجهاد واجتهاد حرب يا بهجرت وغير آن وانكه انصار را بجهاد كفار يا بمدد دادن ايشان يا بنصرت
ارخداي خشنود گشتند واعتقاد نيكو خدمت كردند بالاخيار وآنانكه در دين خدا براي ايشان باحسان
مي بودند خدا الدين بهشت ابدا وايشان در بهشت جاودانند ذلك الفوز العظيم ان بسيار فوز بهشت وانعيم
وسكاري بزرگست ومن حولكم من الاعراب منافقون ومن اهل المدينة مردوا على النفاق لا تعلمهم
واز كنان گرد شما اعرابي منافقان هستند واهل مدينه منافقان مردند واصرار بر نفاق ميكنند
نمي داني ايشان را ما ميدانيم سنعذبهم مرتين سزاي ايشان دو بار عذاب كردن است يكي
بشمشير ديگر بعذاب گور ثم يردون الى عذاب عظيم پس بازبرند ايشان را بعذاب دوزخ
واخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا وآخر سيئا
وديگر جماعتند كه اعتراف كردند بگناهان خود آميختند كردارهاي نيكو را با بدها شايد
توبت ايشان بپذيرد ان الله غفور رحيم كه خداي آمرزنده مهربانست خذ من اموالهم صدقة
بستان از مال ايشان صدقه تا پاك كني ايشان را وتزكيهم بها وصل عليهم ان صلوتك سكن لهم
وتطهير كني بآن وصل كن بر ايشان كه نماز تو ايشان را آرامش است والله سميع عليم
وخداي شنوا ودانا است بگفتار ايشان وكردار ايشان الم يعلموا
آيا ندانستند ان الله هو يقبل التوبة عن عباده
كه خداي تعالي توبت بندگان خود قبول ميكند وياخذ الصدقات
صدقات بستاند وان الله هو التواب الرحيم وآنست خداي توبت پذيرنده مهربان

وقل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون و
ايشان را بگو هر چه ميخواهيد ميكنيد زود باشد كه خداي شما كردار شما را بيند ورسول او
وگروه مسلمانان بيند وبداند كه كار شما چگونه است وستردون الى عالم الغيب والشهادة
وشما را بازگردانند بسوي آنكه داناي نهان وآشكارا وداناست فينبئكم بما كنتم تعملون
آنگه شما را آگاهي دهد بكارهاي شما كه ميكرديد واخرون مرجون لامر الله
وديگر جماعتند كه كار ايشان بفرمان خدا باز گذاشته شده تا خدا در حق ايشان چه حكم كند
اما يعذبهم وانما يتوب عليهم واما آنست كه عذاب ميكند ايشان را واگر توبت ميكنند
والله عليم حكيم وخداي داناست وحكيم كه هر چه كند بحكمت كند ومن الذين اتخذوا
وجماعتي ديگر اند كه ساختند مسجدا ضرارا وكفرا وتفريقا
مسجدي كه زيان رساند بمسلمانان وكفر آرد بخداي ورسول او وتفريق افتد ميان مسلمانان
وارصادا لمن حارب الله ورسوله من قبل وكمين گاهي باشد مر آنرا كه با خدا ورسول او
پيش ازين حرب كرده بود وليحلفن ان اردنا الا الحسنى والله يشهد انهم لكاذبون
وسوگند خورند كه ما نخواستيم الا نيكي وخداي گواهي ميدهد كه ايشان دروغ زنانند
لا تقم فيه ابدا مرو تو اي محمد در آن مسجد هرگز براي نماز
لمسجد اسس على التقوى من اول يوم احق ان تقوم فيه
مسجدي كه بنا كرده شد بر پرهيزگاري از روز نخست سزاوارتر است كه بايستي در آن
فيه رجال يحبون ان يتطهروا والله يحب المطهرين
در آن مسجد مردانند كه دوست دارند كه پاك باشند وخداي دوست دارد پاكان را
افمن اسس بنيانه على تقوى من الله ورضوان خير ام من اسس بنيانه على شفا جرف هار
پس آنكه بنا كرد كار خود بر پرهيزگاري از خداي وخشنودي او بهتر است يا آنكه بنا كرد كار خود
فانهار به في نار جهنم والله لا يهدي القوم الظالمين
بر كنار جوي كه در حال افتادن است پس بيفتاد با بناي او در آتش دوزخ وخداي راه ننمايد
لا يزال بنيانهم الذي بنوا ريبة في قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله عليم حكيم
هميشه بناي ايشان كه بنا كردند شكي در دلهاي ايشان باشد مگر آنكه دلهاي ايشان پاره پاره شود وخداي
داناست وحكيم ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
كه خداي تعالي از مؤمنان جانها ومالهاي ايشان بخريد بآنكه بهشت ايشان را باشد
يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون وعدا عليه حقا في التورية والانجيل والقرآن
كه در راه خدا جهاد كنند بكشند وكشته شوند وعدي راست بر خداي در توريت وانجيل وقرآن
ومن اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم
وكيست وفادارتر بعهد از خداي شاد باشيد بآن بيعت كه كرديد وآن فوز بزرگست
التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف
توبت كنندگان عبادت كنندگان ستايندگان روندگان ركوع كنندگان سجود كنندگان فرمان دهندگان بكار نيك
والناهون عن المنكر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين
وبازدارندگان از كار بد ونگاهدارندگان حدود خدا ومژده ده مؤمنان را
ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين ولو كانوا اولي قربى من بعد ما تبين لهم
نشايد پيغمبر را ومؤمنان را كه آمرزش خواهند مشركان را اگرچه خويشان باشند پس از آنكه بدانستند
انهم اصحاب الجحيم وما كان استغفار ابراهيم لابيه الا عن موعدة وعدها اياه
كه ايشان دوزخيانند واستغفار ابراهيم پدر را نبود الا بسبب وعدي كه داده بود او را
فلما تبين له انه عدو لله تبرا منه ان ابراهيم لاواه حليم
چون ابراهيم را روشن شد كه پدر دشمن خداست بيزار شد از او كه ابراهيم بسيار ناله كننده وبردبار بود
وما كان الله ليضل قوما بعد اذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون ان الله بكل شيء عليم
وخداي تعالي هيچ قوم را گمراه نكند پس از آنكه ايشان را راه نمود تا بيان كند ايشان را آنچه بپرهيزند
ان الله له ملك السموات والارض يحيي ويميت وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير
كه خداي راست پادشاهي آسمانها وزمين زنده ميكند ومي ميراند ونيست شما را جز خداي هيچ يار ويار
لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار الذين اتبعوه في ساعة العسرة
توبت كرد خداي بر پيغمبر وبر مهاجران وانصار آنانكه پيروي او كردند در ساعت تنگي
من بعد ما كاد يزيغ قلوب فريق منهم ثم تاب عليهم انه بهم رؤف رحيم
پس از آنكه نزديك بود كه دلهاي گروهي از ايشان بگردد پس توبت كرد بر ايشان كه او بايشان مهربان
وعلى الثلثة الذين خلفوا حتى اذا ضاقت عليهم الارض بما رحبت وضاقت عليهم انفسهم
وبر سه تن ديگر كه بازگذاشته شدند تا آنگه كه زمين بر ايشان تنگ شد با فراخي خود وجانهاي ايشان
وظنوا ان لا ملجا من الله الا اليه ثم تاب عليهم ليتوبوا ان الله هو التواب الرحيم
گمان بردند كه پناهي نيست از خدا مگر بسوي او پس توبت كرد بر ايشان تا توبت كنند كه خداي توبت پذيرنده مهربان

بدان است ظاهر می‌آید مراد دستوری نباشد بلکه مراد آن است که جماعت کنید و غرض اشتمال بود بر مساجد و مساجد
را کلی گفت و کامل آن را دانا داند که بر وجه شریعت امر و حرمت همچنان نگه دارد که انبیا علیهم السلام
بجای آورده‌اند و بیکبار کلی مجموعیت بحرکتی خلوت خانه دارند و بی خیال اشارت طمع کردن و بدرکتن مقاصد را خاندان خویش از آن آشنا و نزدیک
گردانند معنی آن است که ارشاد آن کسانند که مسجد ساخته‌اند تا بدان وقت بر شریعت مصطفی و در نجا بدر بها سخاوت و صفای
وان مسجد از بهران کنند و دنیا آنجا جای ذکر و نماز و کلمات کفر و اشکار آن نباشد و از برای آن ساخته‌اند تا بدان عبادت کنند و میان
کردن کافران و جمعهای اشتی را آنجا جای نباشد و در آن مسجد صفتی دیگر است که آن را بخدای تعالی و رسول او حرب کردن است
و ضرار مردیست که او را ابو عامر گفتند و ظاهر آن است که او را صالح می‌نامیدند و اهل مدینه چون او قدوم صلی الله علیه
بدو و هر که چشم داری و امید اسلام داشتند هجرت بود و میان اسلام و مخالفت بر خاست و هجرت بر خلق بر خاست و طعمه او خوش
شده و او را اخلاق و زی سرکش بکمال رفت و کفار و اهل حرب را بر حرب مسلمان تحریض کرد و در جنگ بدر اسلام افتاد
نامه و مهتر ایشان را در ربیعه بجانب روم رفت و همان بلا نفاق و مکابرت می‌داشت و ارشاد توقع می‌کرد که سبب شوند
بدان قرار هم آمدن با او از روم باز آید با اسلام کار کند و دوستی طلبد و کار مسلمانان را علی الدوام تدارک کند اسلام
اصل و مشورت بکند کریمان انفاق کردند که این مسجد بنا نهاده و بیاورند و منتظر رسیدن سپاه مسلمانی بودند تا بجنگ
آن الا الله بشنیدند آنجا نیامدند و سوگند بدروغ خوردند که ما نخواستیم جز نیکی و خواست خدای تعالی گواهی می‌دهد که ایشان دروغ زنانند
لا تقم فیه ابدا لمسجد أسس علی التقوی من اول یوم تقوا آن قوم بود که اشتمال مسجد بر علم الله آورد
نمودند که بجای مسجد آشیانی ساخته شود و نماز کردن و گفتند تا تبرک کنیم بنماز در مکانه که خداوند تعالی او را اذن نماز کردن گفت
مداومت بنماز کردن در آن مسجد و کثرت نماز نوافل طلب کردند در مسجد قبا نماز کردی و در مسجد نبوی نماز می‌کنی در مسجد
ما مهر آنکه خداوند تعالی آن گفت ارشاد آن کسانند که مسجد کرده‌اند بر تقوی از اول روز بر صفت کارهای نیکان ثابت مزاولت و تر
ماست که تو خلوت را در آنجا بینی و غیر رجال نجنون از نظر تو و آن دوست داشته که بالت دست ماشت را از کار دنیا و
کار دنیا خود پاک کرده‌اند و الله یحب المطهرین و خدای تعالی دوست دارد کسانی را که خود را پاک دارند و در کار خود کوشند
و از آیت دلالت کند بر مسجد که تقدیم نزد اهل اسلام حال مسجد و فضیلت و ثابت حرمت آنجا و اشتمل
فیه رجال یحبون أن یتطهروا نیکان را دوست دارد که پاک باشند و از ناپاکی دور باشند و از ناپاکی
والله یحب المطهرین و خدای تعالی دوست دارد پاکان را و پاکی بر دو نوع است یکی پاکی ظاهر و دیگر پاکی باطن
أفمن أسس بنیانه علی تقوی من الله ورضوان خیر أم من أسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم و چون این آیت بنا نهادند
مسجد ضرار علیه اللعنة بدان فرستاد تا آن مسجد را الفرو زنند و آتش در زنند و بر افراخته و افتاده گردانند و بر آن
آن آست بر است و معنی آنست که آیا کسی که بنیاد نهاد بنای خود را بر ترس و بیم خدای تعالی بهتر است یا
آنکه بنیاد بنای خود را بر کوه خاره سست بر کنار جوی آب بنا کرد تا آن بنا با او در آتش دوزخ افتاد و بنیاد او بران
نباشد

والله لا یهدی القوم الظالمین و خدای تعالی راه ننماید گروه ستمکاران را و ظالمان را بر راه راست نیارد
نصب نکند و ایشان را توفیق ندهد و ایشان را بر کار خیر نیارد و ایشان را از راه بهشت بازدارد و ایشان را توفیق ندهد
ظالمان تحمل کردن آن را که بر خود ستم کنند و خلق خدای را رنجه دارند و ایشان را بر کار خیر نیارد و ایشان را توفیق ندهد
لا یزال بنیانهم الذی بنوا ریبة فی قلوبهم الا أن تقطع قلوبهم والله علیم حکیم همواره آن بنا که ایشان
کرده‌اند شکی و حیرتی در دلهای ایشان پدید کند و دلهای ایشان گسسته شود و بیفتاد و قدر ایشان پیش از آن بشکند و ایشان
را بر باطل بدارد و از دانش خود بهره ندهد و خداوند تعالی استوار کار است و داند که ایشان چگونه خواهند بود و چرا
إن الله اشتری من المؤمنین أنفسهم خداوند تعالی تحریر داد مومنان را تا
وأموالهم بأن لهم الجنة نفسهای خود را و مالهای خود را بدان بدهند که بهشت ایشان را باشد **یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون** در راه خدای تعالی جهاد کنند و بکشند و کشته شوند
وعدا علیه حقا فی التوراة والإنجیل والقرآن این وعده راست است که خدای تعالی بر خود نهاده است و در تورات و انجیل و قرآن
ومن أوفی بعهده من الله و کیست که وفا کند بعهد خود از خدای تعالی **فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به** بس شاد باشید
وذلک هو الفوز العظیم و این رستگاری بزرگ است **التائبون العابدون الحامدون السائحون**

التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف والناهون

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين

ما كان لاهل المدينة ومن حولهم من الاعراب

ولا يرغبوا بانفسهم عن نفسه

وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من

وإذا ما أنزلت سورة فمنهم من يقول

وإذا أنزلت سورة نظر بعضهم إلى بعض هل يراكم من أحد

لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص

وغیوب مرحمت صادق فرماید طالبان طلوع رحمت و ابواب مهربان منشاء بر روح ایشان را بگشاید و بر ایشان
الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم لکه باحسن طریقه راستای ایشان
از ما بدست کسی رسانی ایشان از تو روی بگردانند و نزد ایشان بگذرند و بر ایشان خواهد است ظاهر خود (بخداوند تو ظالم
گردان و استغاثه تو از ایشان و بر ایشان نمای) ایشان تو بتوکل دانند که تو بتوکل دانند که جواب تو بخواهند و با تو روی با تو روی
من بگوی ایشان را که است مرا خدای تعالی از خدای دیگر است مرا توکل کردم و کافی خود بدو و از کفایت
او است خواهند و او بدکار عرش عظیم را بزرگ صفت کرده و هر آن چه در میان آن است و زیر و بالا آن
خراب در بیابان آسمان دنیا حصار نقطه است میان آن و آسمان دنیا در چهار آسمان هفتم رستاخیز
آسمان هفتم عرش خداوند حصار نقطه است در آن و فرماید خدای تعالی که چیزی است خفی و پنهان را نمی‌داند
وجود داد در هیچ لحظه از آن چیزی نیست و همه آن بدو و مفتاح هیچ کس خزانه‌داری داد و عنایت او در آن
جمله حسکه او را نزد و بخیل او را غرض خیانتی نبیند و در هیچ بندگان خود بجز مالا و روح کند ۞ سورت یونس جمله
ملکیت مکی است و صد و نه آیت است و صد و نه آیت است خلاف غیر الموصی علیکم الله و بلغه و دو آیت
که گاه کی سورت توبه خواهد توبت او مقبول باشد و حسرت او دور و توبت او دور و توبه نپذیرد

بسم الله الرحمن الرحیم

الر تلک آیات الکتاب الحکیم منم آن خدای که می بینم و می کنم انتهای کار نبوت و اصل است و هم اوست
انتهای کار حکمت آمد است سبحان و تعالی که چنان کتابی فرستاد که او را حکمت است و هم اوست
ان والی نبود و شفیع طاعتان جمله ای از بیابان آید اکان للناس عجبا ان اوحینا
الی رجل منهم آن اعجب بود که وحی فرستادیم ای محمد بر مردی از ایشان و او را نبوت دادیم ان انذر الناس
ترسان کن خلق را و او سوی خلافت بشر ان لهم قدم صدق عند ربهم و مژده ده کسانی را که ایمان آورده اند
بدست خود که خداوند ایشان است ای محمد اعلام ایشان را که ایشان را است قدم صدق نزد خداوند ایشان
ملازم ایمان و کار و بار ایشان است قال الکافرون ان هذا لساحر مبین گفتند کافران که این
والا و ضمان ستة ایام بدستی که خدای است که بود کار و ثبات او آفرید هفت آسمان و زمین را در شش روز
ثم استوی علی العرش پس راست شد بر عرش یدبر الامر کار خلق می‌سازد و می‌راند ما من شفیع
الا من بعد اذنه هیچ شفیع نیست مگر بعد از دستوری او ذلکم الله ربکم این است خدای شما
فاعبدوه پرستید او را افلا تذکرون آیا پند نمی‌گیرید الیه مرجعکم جمیعا بازگشت همه شما
وعد الله حقا وعده خدای راست راست است انه یبدؤا الخلق
ثم یعیده او آفرینش را بار دیگر باز آرد لیجزی الذین آمنوا تا پاداش دهد آنان را که ایمان آوردند
و عملوا الصالحات و کار نیکو کردند بالقسط بداد و راستی والذین کفروا و آنان که کافر شدند
لهم شراب من حمیم ایشان را است شربت از آب گرم و عذاب الیم و عذابی دردناک بما کانوا یکفرون بدان که کافر بودند

از محلوفات تا تبسم

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ
نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ
وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ
وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ
دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ
وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا
الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَمَا كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
وَإِذَا مَسَّ
الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا

قل لو شاء الله ما تلوته
علیکم ولا ادراکم
هو الذی
یسیرکم فی البر والبحر حتی اذا کنتم فی الفلک
ثم انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه

واداء الشاست کند و بهاداد نیز بیرحمانه است خود و موسسه کسان او که مدعی مکانیزاست کار بحق و دور کار او تمن مراد
خیر و دانش زندگانی او حسن الهی خود صباحت کثیر با کمال مشورت الهی و در نوشته شود و حساب شود ری مقدار کل عارضت و همان
خود که موالی او و عده بیرون نامد متی و حرم خالد و مفوض مدت بهاء الهی از فضل او کسانست که در دنیا برای حیات است. استند
و مرکز نساخت و از آفرینت و کاران نداشت و اسم ثانی دوند کار الهاتی و خبر اوست و تمار اوی نداشت و کاران نساخت شد دلکه
نفس الملت اقرب متعلق و مجتمع سیاه کنیم امانت حکمت و حمت خود را برای کسانی که از اول الفکر کار و از اند شد و اتحاد و انجام

الی دار السلام

و جهد الی من یشاء الی صراط مستقیم و خداوند تعالی بندگانی خود را بسوی خود دعوت می‌کند و
آن بهشت سرای کسانی را که بسوی او بازگشت می‌کنند و از شرک دوری می‌جویند و توحید را انجام می‌دهند
و ملک از دهم عزل فارغ بود و کردن مال و اسفالگر دنیوی تقدیم از کردند و او امانه‌ها را که اند و راه راست از امری و ضای کریم
و نیز از عزل او رسانده و دست او امانه‌ها عکس بهشت مهتر خداوند ان بهره گزیدگان محمد و سول الله علیه الصلوة و السلام حوت
غیر و دعوات خاص و نزاکت حوت عالم الی که کرد می‌کند و کرد می‌کند و کرد می‌کند و کرد می‌کند و کرد می‌کند و کرد می‌کند
و حشت مال الحلوا راه نماند و بجاه بهشت ان نگاه دار بجز دانند

للذین احسنوا الحسنی

و زیادة و از بیرحمی جوهم قتر و لا ذلة او لئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون مرکبی کاران امکان ان بکوب
بهشت و آن بهشت و زیادتی بران و از نادری دیدار و کرایت جمال الهی کوشند خیر بهشتیان در بهشت کنیزه و حور خیان
در دوح اراه کبیر نده و دیدهای بهشت و سیع شود و سیع دوری امید بیرون امدن از دوزخ و قرب در دوزخ نداد
منادی خیر خواند از ماوا الی بلاد و سلامت کرد و سیع بهشت و سیع امید داشتند و سیع سماء و عده و دود بلان
و سبید بکرکه و مده دکر کاوه بهشت مقرر خواهید و بدول اند کوشند ما خود را ما نی محی دانیم او دوح بر بهشت
و شیدم و حور و قصور و امتع جنگل کرد و سنه دان بر سیده بود و هم ما از او دانسته بود ایکه و بهشت کاهی هنیم
و دعوان او دعم کاهی بیان منادی کرد که او دیدار کوی خود نیز کرد و بخواهی خود از او سعادت نیز و کنه خواهند دیدار الله
حجاب او سعی بهشت کان بر او بدد ابعاد و بهشت مسعود از قرب او انست کرد و بدان از خبر ان و اند فضل
کرد ایکه دیدار الهی کوشند و دانش را جهت بلند خداوند تعالی بجهتی مخصوص بهشت نکو خبر خرد کی او را
بدست عزل و عقل بهال و خوی کی از بهشت برخاست و طالب انصاف شده او بکوی کی خوی و است کاه او دانسته زاد همچنی جزا
و جانات شد کاه او دانسته نزد همچنی و خوی و است که او دانسته بهشت سیدی همچنی خواهد بود و از امر او بکوی
کلکه در سرای لذت بقا و لقا نات شد از بهشت برای خوب آید و هفت نوع اجتهاد برای جامه می‌باید و کرا از بهشت بهشت راه باید و دو بی
حوض الله خوه بهشت او بکوی کسیل کنیم بهشت نکو که کاه نزاد بدکر بهشت اعتقاد نکی نمی‌شود و کاه بهشت نواند دید کر

برا مانی دیم او دانسته رحمة من الله و فضلا و ان الله سمیع بما یوسف و ان الذین کفروا بآیات و ما یوسف و هم فئة و ذلة و مرروی اسان کرد خواری
و ادار نخست داد ایکه اصحاب الجنة هم فیها خالدون اشاندان بهشتیان کاوان جاویدان در بهشت باشند و الذین کسبوا
السیئات جزاء سیئة بمثلها و ترهقهم ذلة و جازان کاه بدها کرد و نه بزرگ الفعلان اشتراکند دادن بدی بهاند انچ
اشان کرد نه با معرفت بر قدر کناشت شد و مرروی اشان خشند کرد خواری و نزندی مانهم من الله من عاصم اسان را
بجز دکامانی نیست کاه کاه خدای از عذاب او نکاه تواند داشت کانما اغشیت وجوههم قطعا من اللیل مظلما کوی در بهاء
اشان جامه‌های شب سیاه پوشیده شد سیاهی و تاریکه دل کرد شده باشند اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون ایشاندان دوزخیان

و یوم نحشرهم جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا

کاه دیدان دانش باشند و یوم نحشرهم جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا مکانکم انتم و شرکاؤکم و یاد کن ان روز کاه اشان همه را کوهیم آنکه شرک آرند کوهیم باستید و جای خود دیدکه و آیید و او دستهای
خود تخطی کنید نه نماند از کسان کاه اشان را سنید ایداز فرا سکان و بران و دیوان و آدمیان و نتان مسکین و جوین فقیران
و نیز ما بینهم و قال شرکاؤهم ما کنتم ایانا تعبدون این سیان اشان جاه کنیم و موضوع فرعی میان اشان پدید آید و سرکه بر نوه نوشان خود
کافران را بکدیکر دوا کنیم و معبودان اشان را از سخن اشان غایب کنیم و موضوع فرعی میان اشان پدید آید و سرکه بر نوه نوشان خود
معبودان اشان بزاری کنند که ما را نبوده باشید و ما معبودان نبوده ایم فکفی باللہ شهیدا بیننا و بینکم ان کنا عن عبادتکم لغافلین خدای ما و شما بس کواهی میان ما و شما که ما از انچ ما را می پرستیدید بیزار
و بیخبر بوده ایم و کرد ان بضاعت نداشته ایم و از خواهان بوده ایم هنالک تبلو کل نفس ما اسلفت و ردوا الی الله مولیهم الحق
و ضل عنهم ما کانوا یفترون کاهی که هر کس دست بدهد انچه از پیش فرستاده است خواهد یافت و بازکردانیده شوند
کردانده باشد و شود از خداوند حق خود و عناه از خود می نهادند

قل من یرزقکم من السماء و الارض

کوی کیست که روزی شما کرداند از آسمان و زمین کیست که مالک کوش و دیدها از آسمان و زمین کیست
که زنده را از مرده پدید کند و مرده را از زنده پدید کند و کیست که کار جهان را بسازد و زمین را بدید
آرد و آسمان را بی ستون برداشته کیست که آسمان و زمین را بیافریده است و از آسمان آب فرو فرستاده است
و بدان آب باغهای خرم و بهجت افزا بر آورده است و کیست که زمین را آرامکاه جانوران کردانیده است
و در آن جویها روان کرده است و کیست که کوهها بر روی زمین نهاده است و میان دو دریا حاجز کردانیده است
و کیست که دعای درماندکان را بشنود چون او را بخواند و رنج و بلا از او بکرداند و کیست که شما را
در خشکی و دریا راه نماید و کیست که بادها را پیش از رحمت او بشارت دهنده فرستاده است و کیست که
آفرینش را از نیستی پدید آرد و سپس باز میراند و کیست که از آسمان و زمین روزی شما را میدهد

فقل افلا تتقون

خواهان او بکوی که چرا از خدا نمی‌ترسید و چرا از او نمی‌پرهیزید

انسان از کلامی بیش از آنرا نمی‌تواند و از کار و زبان او بیش از آنرا نمی‌بیند و نمی‌شنود و نمی‌فهمد و نمی‌داند و نمی‌تواند

قل لم یأتکم رسل منکم یتلون علیکم آیاتی فمن اتقی وأصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

بعد از این آیه فرماید که ای بنی آدم هر آینه رسولان از جنس شما بسوی شما آیند که آیات مرا بر شما بخوانند پس هر که از ایشان پرهیزگاری کند و کار خود را اصلاح نماید بیم و اندوهی بر او نیست و آنان که آیات ما را تکذیب کنند و از پذیرفتن آن تکبر ورزند اهل آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند ماند

فمن أظلم ممن افتری علی الله کذبا أو کذب بآیاته أولئک ینالهم نصیبهم من الکتاب حتی إذا جاءتهم رسلنا یتوفونهم قالوا أین ما کنتم تدعون من دون الله قالوا ضلوا عنا وشهدوا علی أنفسهم أنهم کانوا کافرین

یعنی کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند آنان بهره خود از کتاب خدا خواهند یافت تا آن گاه که فرستادگان ما برای گرفتن جان آنان به سراغشان آیند و از آنان بپرسند که کجایند آن کسانی که به جای خدا می‌خواندید آنان پاسخ دهند که از ما گم شده‌اند و خود بر کفر خویش گواهی دهند

قال ادخلوا فی أمم قد خلت من قبلکم من الجن والإنس فی النار کلما دخلت أمة لعنت أختها حتی إذا ادارکوا فیها جمیعا قالت أخراهم لأولاهم ربنا هؤلاء أضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار قال لکل ضعف ولکن لا تعلمون وقالت أولاهم لأخراهم فما کان لکم علینا من فضل فذوقوا العذاب بما کنتم تکسبون

یعنی خدای تعالی به آنان که از پیش رفته‌اند گوید که در آتش دوزخ با امت‌های پیش از خود درآیید و هر امتی که درآید امت پیش از خود را لعنت کند تا آن گاه که همه در آن جمع شوند امت آخر امت اول را گوید که ای پروردگار ما این گروه ما را گمراه کردند پس عذاب آتش را دو چندان بر آنان بیفزای خدای تعالی گوید که عذاب دو چندان بر همه است ولی شما نمی‌دانید و امت اول امت آخر را گوید که شما را بر ما هیچ برتری نیست پس عذاب را بچشید به سزای آنچه می‌کردید

إن الذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا عنها لا تفتح لهم أبواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط وکذلک نجزی المجرمین

یعنی آنان که آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرفتن آن تکبر ورزیدند درهای آسمان بر روی آنان گشوده نشود و به بهشت درنیایند تا شتر از سوراخ سوزن درآید و ما مجرمان را چنین کیفر دهیم

لهم من جهنم مهاد ومن فوقهم غواش وکذلک نجزی الظالمین والذین آمنوا وعملوا الصالحات لا نکلف نفسا إلا وسعها أولئک أصحاب الجنة هم فیها خالدون ونزعنا ما فی صدورهم من غل تجری من تحتهم الأنهار وقالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق ونودوا أن تلکم الجنة أورثتموها بما کنتم تعملون

یعنی آنان را در دوزخ بستر و بالش از آتش است و بدین گونه ستمکاران را کیفر دهیم و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و ما هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نکنیم آنان اهل بهشت‌اند و در آن جاودانه خواهند ماند و ما کینه از دل‌هایشان بیرون کنیم و جویبارها از زیر پای آنان روان است و گویند که ستایش خدای را که ما را به این راه راست آورد و اگر او ما را راه ننموده بود ما هرگز راه نمی‌یافتیم و فرستادگان پروردگار ما به حق آمدند و به آنان ندا رسد که این بهشت به پاداش کارهای نیک شما به شما داده شده است

ونادی أصحاب الجنة أصحاب النار أن قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا قالوا نعم فأذن مؤذن بینهم أن لعنة الله علی الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله ویبغونها عوجا وهم بالآخرة کافرون وبینهما حجاب وعلی الأعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم ونادوا أصحاب الجنة أن سلام علیکم لم یدخلوها وهم یطمعون وإذا صرفت أبصارهم تلقاء أصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین ونادی أصحاب الأعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم قالوا ما أغنی عنکم جمعکم وما کنتم تستکبرون أهؤلاء الذین أقسمتم لا ینالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف علیکم ولا أنتم تحزنون

یعنی بهشتیان دوزخیان را ندا کنند که ما آنچه را خدای ما وعده کرده بود راست یافتیم شما نیز آنچه را خدای شما وعده کرده بود راست یافتید؟ دوزخیان گویند که آری پس منادی میان آنان ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد آنان که از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند و به آخرت کافرند و میان بهشت و دوزخ حجابی است و بر اعراف مردانی‌اند که هر یک از بهشتیان و دوزخیان را به نشانی می‌شناسند و بهشتیان را ندا کنند که سلام بر شما باد و آنان هنوز به بهشت درنیامده‌اند و امیدوارند و چون چشم‌شان به دوزخیان افتد گویند که پروردگارا ما را با این ستمکاران همراه مکن و اصحاب اعراف دوزخیان را که به نشانی می‌شناسند گویند که گردآوری شما و آنچه می‌کردید شما را سودی نبخشید آیا این‌ها نبودند که شما سوگند یاد می‌کردید که خدا به آنان رحمت نخواهد کرد؟ اکنون به بهشت درآیید که نه بیمی بر شما است و نه اندوهی

ویوم یعرض الذین کفروا علی النار أذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها فالیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تستکبرون فی الأرض بغیر الحق وبما کنتم تفسقون واذکر أخا عاد إذ أنذر قومه بالأحقاف وقد خلت النذر من بین یدیه ومن خلفه ألا تعبدوا إلا الله إنی أخاف علیکم عذاب یوم عظیم قالوا أجئتنا لتأفکنا عن آلهتنا فأتنا بما تعدنا إن کنت من الصادقین قال إنما العلم عند الله وأبلغکم ما أرسلت به ولکنی أراکم قوما تجهلون فلما رأوه عارضا مستقبل أودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب ألیم تدمر کل شیء بأمر ربها فأصبحوا لا یرى إلا مساکنهم کذلک نجزی القوم المجرمین ولقد مکناهم فیما إن مکناکم فیه وجعلنا لهم سمعا وأبصارا وأفئدة فما أغنی عنهم سمعهم ولا أبصارهم ولا أفئدتهم من شیء إذ کانوا یجحدون بآیات الله وحاق بهم ما کانوا به یستهزئون ولقد أهلکنا ما حولکم من القری وصرفنا الآیات لعلهم یرجعون فلولا نصرهم الذین اتخذوا من دون الله قربانا آلهة بل ضلوا عنهم وذلک إفکهم وما کانوا یفترون

یعنی روز قیامت که کافران را بر آتش عرضه کنند گویند که شما در زندگانی دنیا همه خوشی‌های خود را به یغما بردید و از آن بهره‌مند شدید امروز به سزای آن که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزیدید و نافرمانی می‌کردید عذاب خوار کننده خواهید دید و یاد کن ای محمد برادر قوم عاد را که قوم خود را در احقاف بیم داد و پیش از او و پس از او پیامبرانی بیم داده بودند که جز خدای را نپرستید که من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم گفتند ای هود آیا آمده‌ای که ما را از خدایان ما بگردانی پس اگر راست می‌گویی آنچه ما را به آن وعده می‌دهی بیاور گفت علم آن نزد خدا است و من آنچه را به آن فرستاده شده‌ام به شما می‌رسانم ولی شما مردمی نادانید چون عذاب را به صورت ابری دیدند که به سوی وادی‌های آنان روی آورده است گفتند این ابری است که ما را باران خواهد داد نه چنین است بلکه همان است که شتاب در آن می‌کردید بادی است که در آن عذابی دردناک است که هر چیز را به فرمان پروردگار خود نابود می‌کند پس بامدادان چنان شدند که جز خانه‌های ویران‌شان چیزی دیده نمی‌شد ما قوم گناهکار را چنین کیفر می‌دهیم و ما به آنان چیزهایی داده بودیم که به شما نداده‌ایم و به آنان گوش و چشم و دل دادیم ولی گوش و چشم و دل آنان هیچ سودی به حال آنان نداشت زیرا که آیات خدا را انکار می‌کردند و آنچه را به ریشخند می‌گرفتند بر آنان فرود آمد و ما شهرهای اطراف شما را هلاک کردیم و آیات خود را گوناگون بیان کردیم شاید که بازگردند پس چرا آنان را که به جای خدا به تقرب خود قربانی می‌گرفتند و خدایان می‌پنداشتند یاری نکردند بلکه از یاری آنان گم شدند و این دروغ و افترای آنان بود

وإذ صرفنا إلیک نفرا من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا أنصتوا فلما قضی ولوا إلی قومهم منذرین قالوا یا قومنا إنا سمعنا کتابا أنزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیه یهدی إلی الحق وإلی طریق مستقیم یا قومنا أجیبوا داعی الله وآمنوا به یغفر لکم من ذنوبکم ویجرکم من عذاب ألیم ومن لا یجب داعی الله فلیس بمعجز فی الأرض ولیس له من دونه أولیاء أولئک فی ضلال مبین أولم یروا أن الله الذی خلق السماوات والأرض ولم یعی بخلقهن بقادر علی أن یحیی الموتی بلی إنه علی کل شیء قدیر ویوم یعرض الذین کفروا علی النار ألیس هذا بالحق قالوا بلی وربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون فاصبر کما صبر أولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم کأنهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا إلا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک إلا القوم الفاسقون

یعنی یاد کن ای محمد آن گاه که گروهی از جنیان را به سوی تو گسیل داشتیم که قرآن را بشنوند چون به نزد او رسیدند گفتند که خاموش باشید و چون قرآن به پایان رسید به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را بیم دادند و گفتند که ای قوم ما ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی فرستاده شده است و آنچه را پیش از خود دارد تصدیق می‌کند و به حق و راه راست رهنمون است ای قوم ما دعوت کننده خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خدا گناهان شما را بیامرزد و شما را از عذاب دردناک پناه دهد و هر که دعوت کننده خدا را اجابت نکند نمی‌تواند در زمین خدا را درمانده کند و جز خدا یاوری ندارد و چنین کسان در گمراهی آشکارند آیا ندیدند که خدا که آسمان‌ها و زمین را آفرید و در آفرینش آن‌ها درنماند قادر است که مردگان را زنده کند آری او بر هر چیز تواناست و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند گویند که آیا این حق نیست گویند آری به پروردگار ما سوگند که حق است خدا گوید پس عذاب را بچشید به سزای آنچه کفر می‌ورزیدید پس تو ای محمد صبر کن چنان که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و بر آنان شتاب مکن روزی که آنچه را وعده داده شده‌اند ببینند گویی که جز ساعتی از روز در دنیا نمانده‌اند این پیام رسانیدن است و جز گروه نافرمان هلاک نمی‌شود

محمد والذین آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزل علی محمد وهو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم وأصلح بالهم ذلک بأن الذین کفروا اتبعوا الباطل وأن الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله للناس أمثالهم فإذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی إذا أثخنتموهم فشدوا الوثاق فإما منا بعد وإما فداء حتی تضع الحرب أوزارها ذلک ولو یشاء الله لانتصر منهم ولکن لیبلو بعضکم ببعض والذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل أعمالهم سیهدیهم ویصلح بالهم ویدخلهم الجنة عرفها لهم یا أیها الذین آمنوا إن تنصروا الله ینصرکم ویثبت أقدامکم والذین کفروا فتعسا لهم وأضل أعمالهم ذلک بأنهم کرهوا ما أنزل الله فأحبط أعمالهم أفلم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم وللکافرین أمثالها ذلک بأن الله مولی الذین آمنوا وأن الکافرین لا مولی لهم إن الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الأنهار والذین کفروا یتمتعون ویأکلون کما تأکل الأنعام والنار مثوی لهم وکأین من قریة هی أشد قوة من قریتک التی أخرجتک أهلکناهم فلا ناصر لهم أفمن کان علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله واتبعوا أهواءهم مثل الجنة التی وعد المتقون فیها أنهار من ماء غیر آسن وأنهار من لبن لم یتغیر طعمه وأنهار من خمر لذة للشاربین وأنهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات ومغفرة من ربهم کمن هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع أمعاءهم ومنهم من یستمع إلیک حتی إذا خرجوا من عندک قالوا للذین أوتوا العلم ماذا قال آنفا أولئک الذین طبع الله علی قلوبهم واتبعوا أهواءهم والذین اهتدوا زادهم هدی وآتاهم تقواهم فهل ینظرون إلا الساعة أن تأتیهم بغتة فقد جاء أشراطها فأنی لهم إذا جاءتهم ذکراهم فاعلم أنه لا إله إلا الله واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات والله یعلم متقلبکم ومثواکم ویقول الذین آمنوا لولا نزلت سورة فإذا أنزلت سورة محکمة وذکر فیها القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون إلیک نظر المغشی علیه من الموت فأولی لهم طاعة وقول معروف فإذا عزم الأمر فلو صدقوا الله لکان خیرا لهم فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض وتقطعوا أرحامکم أولئک الذین لعنهم الله فأصمهم وأعمی أبصارهم أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها إن الذین ارتدوا علی أدبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم وأملی لهم ذلک بأنهم قالوا للذین کرهوا ما نزل الله سنطیعکم فی بعض الأمر والله یعلم إسرارهم فکیف إذا توفتهم الملائکة یضربون وجوههم وأدبارهم ذلک بأنهم اتبعوا ما أسخط الله وکرهوا رضوانه فأحبط أعمالهم أم حسب الذین فی قلوبهم مرض أن لن یخرج الله أضغانهم ولو نشاء لأریناکهم فلعرفتهم بسیماهم ولتعرفنهم فی لحن القول والله یعلم أعمالکم ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ونبلو أخباركم إن الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله وشاقوا الرسول من بعد ما تبین له الهدی لن یضروا الله شیئا وسیحبط أعمالهم یا أیها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول ولا تبطلوا أعمالکم إن الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله ثم ماتوا وهم کفار فلن یغفر الله لهم فلا تهنوا وتدعوا إلی السلم وأنتم الأعلون والله معکم ولن یترکم أعمالکم إنما الحیاة الدنیا لعب ولهو وإن تؤمنوا وتتقوا یؤتکم أجورکم ولا یسألکم أموالکم إن یسألکموها فیحفکم تبخلوا ویخرج أضغانکم ها أنتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل ومن یبخل فإنما یبخل عن نفسه والله الغنی وأنتم الفقراء وإن تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا أمثالکم

یعنی محمد و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد فرستاده شده است و او حق است و از جانب پروردگار آنان است ایمان آوردند خدا گناهان آنان را بیامرزد و کار آنان را اصلاح کند این بدان سبب است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حق پیروی کردند خدا برای مردم مثل‌های خود را این چنین می‌زند پس چون با کافران روبرو شوید گردن‌هایشان را بزنید تا آن گاه که آنان را بکشید و بسیار از آنان را اسیر کنید پس بندهای اسارت را محکم کنید و آنان را یا بر آنان منت نهید و آزاد کنید یا در برابر آزادی فدیه بگیرید تا جنگ بار سلاح خود را بر زمین نهد این است حکم خدا و اگر خدا می‌خواست خود از کافران انتقام می‌گرفت ولی می‌خواهد که بعضی از شما را به بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند خدا اعمال آنان را تباه نمی‌کند و به زودی آنان را هدایت می‌کند و حال آنان را نیکو می‌گرداند و آنان را به بهشتی که برای آنان وصف کرده است درمی‌آورد ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌گرداند و کافران را هلاک باد و خدا اعمال آنان را تباه کرد این بدان سبب است که آنان از آنچه خدا نازل کرده است کراهت دارند پس خدا اعمال آنان را تباه کرد آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا ببینند که عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود خدا آنان را هلاک کرد و کافران را نیز همین سرنوشت در پیش است این بدان سبب است که خدا یار کسانی است که ایمان آورده‌اند و کافران یاوری ندارند خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشت‌هایی درمی‌آورد که جویبارها از زیر درختان آن روان است و کافران از متاع دنیا بهره می‌برند و می‌خورند چنان که چارپایان می‌خورند و آتش جایگاه آنان است و چه بسیار شهرها که نیرومندتر از شهر تو بودند که تو را بیرون کردند ما آنان را هلاک کردیم و یاوری برای آنان نبود آیا کسی که بر دلیل روشن از جانب پروردگار خود است مانند کسی است که بدی کردارش در نظر او آراسته شده است و از هوس‌های خود پیروی کرده‌اند مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است در آن بهشت جویبارهایی از آب بی‌بو و جویبارهایی از شیر که مزه آن تغییر نکرده است و جویبارهایی از شراب لذت‌بخش برای نوشندگان و جویبارهایی از عسل پاک و برای آنان در آن بهشت از هر گونه میوه‌ها و آمرزش از جانب پروردگارشان است آیا کسی که در آتش جاودانه است و به جای آب گرم آشامیده می‌شود تا روده‌هایش پاره پاره شود مانند کسانی است که در آن جاودانه خواهند ماند و از میان آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می‌دهند تا چون از نزد تو بیرون روند به کسانی که علم به آنان داده شده است می‌گویند که او اکنون چه گفت این‌ها کسانی‌اند که خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده است و از هوس‌های خود پیروی کرده‌اند و کسانی که هدایت یافته‌اند خدا بر هدایت آنان بیفزود و پرهیزگاری به آنان عطا کرد آیا جز این انتظار دارند که رستاخیز ناگهان به سراغشان آید نشانه‌های آن اکنون آمده است پس چون رستاخیز به سراغشان آید دیگر چگونه می‌توانند پند گیرند پس بدان که خدایی جز خدای یگانه نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه خدا جای آرام و جای زندگانی شما را می‌داند و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند که چرا سوره‌ای فرو نمی‌فرستند و چون سوره‌ای محکم فرستاده شود و در آن سخن از جهاد باشد بیماردلان را می‌بینی که به تو می‌نگرند مانند کسی که بیهوش شده است از مرگ پس وای بر آنان فرمانبرداری و سخن نیکو بهتر است چون کار جهاد قطعی شود اگر راست بگویند برای آنان بهتر است پس آیا امید است که اگر از فرمان خدا روی برتابید در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را ببرید این‌ها کسانی‌اند که خدا لعنت کرده است و گوش‌ها و چشم‌هایشان را کور کرده است آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها نهاده شده است کسانی که پس از آن که هدایت بر آنان آشکار شد به گذشته خود بازگشتند شیطان کارهای آنان را در نظرشان آراسته است و آرزوهای دراز در آنان پدید آورده است این بدان سبب است که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده است ناخوش می‌دارند گفتند که ما در برخی از کارها از شما فرمان خواهیم برد و خدا نهان‌های آنان را می‌داند پس چگونه است حال آنان آن گاه که فرشتگان جان آنان را بستانند و بر چهره‌ها و پشت‌های آنان بزنند این بدان سبب است که آنان از آنچه خدا را به خشم می‌آورد پیروی کردند و از آنچه خشنودی او در آن است ناخوش داشتند پس اعمال آنان را تباه کرد یا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان می‌کنند که خدا کینه‌های آنان را آشکار نخواهد کرد اگر ما بخواهیم آنان را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را از سیمایشان بشناسی و البته آنان را در لحن سخن خواهی شناخت و خدا اعمال شما را می‌داند و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را بدانیم و اخبار شما را بیازماییم کسانی که کافر شدند و از راه خدا بازداشتند و پس از آن که هدایت بر آنان آشکار شد با پیامبر مخالفت کردند هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانند و خدا اعمال آنان را تباه می‌کند ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نکنید کسانی که کافر شدند و از راه خدا بازداشتند و سپس کافر از دنیا رفتند هرگز خدا آنان را نخواهد بخشید پس سست نشوید و صلح نطلبید که شما برترید و خدا با شماست و از اعمال شما چیزی نمی‌کاهد زندگانی دنیا بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید خدا پاداش شما را خواهد داد و از شما اموال شما را نخواهد خواست اگر از شما اموال شما را بخواهد و بر شما اصرار ورزد بخل می‌ورزید و کینه‌های شما آشکار می‌شود شما کسانی‌اید که دعوت شده‌اید تا در راه خدا انفاق کنید برخی از شما بخل می‌ورزند و هر که بخل ورزد به زیان خود بخل ورزیده است خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید اگر روی بگردانید خدا گروهی دیگر را به جای شما خواهد آورد که مانند شما نباشند

إنا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر ویتم نعمته علیک ویهدیک صراطا مستقیما وینصرک الله نصرا عزیزا هو الذی أنزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا إیمانا مع إیمانهم ولله جنود السماوات والأرض وکان الله علیما حکیما لیدخل المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها ویکفر عنهم سیئاتهم وکان ذلک عند الله فوزا عظیما ویعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء وغضب الله علیهم ولعنهم وأعد لهم جهنم وساءت مصیرا ولله جنود السماوات والأرض وکان الله عزیزا حکیما إنا أرسلناک شاهدا ومبشرا ونذیرا لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه بکرة وأصیلا إن الذین یبایعونک إنما یبایعون الله ید الله فوق أیدیهم فمن نکث فإنما ینکث علی نفسه ومن أوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه أجرا عظیما سیقول لک المخلفون من الأعراب شغلتنا أموالنا وأهلونا فاستغفر لنا یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم قل فمن یملک لکم من الله شیئا إن أراد بکم ضرا أو أراد بکم نفعا بل کان الله بما تعملون خبیرا بل ظننتم أن لن ینقلب الرسول والمؤمنون إلی أهلیهم أبدا وزین ذلک فی قلوبکم وظننتم ظن السوء وکنتم قوما بورا ومن لم یؤمن بالله ورسوله فإنا أعتدنا للکافرین سعیرا ولله ملک السماوات والأرض یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء وکان الله غفورا رحیما سیقول المخلفون إذا انطلقتم إلی مغانم لتأخذوها ذرونا نتبعکم یریدون أن یبدلوا کلام الله قل لن تتبعونا کذلکم قال الله من قبل فسیقولون بل تحسدوننا بل کانوا لا یفقهون إلا قلیلا قل للمخلفین من الأعراب ستدعون إلی قوم أولی بأس شدید تقاتلونهم أو یسلمون فإن تطیعوا یؤتکم الله أجرا حسنا وإن تتولوا کما تولیتم من قبل یعذبکم عذابا ألیما لیس علی الأعمی حرج ولا علی الأعرج حرج ولا علی المریض حرج ومن یطع الله ورسوله یدخله جنات تجری من تحتها الأنهار ومن یتول یعذبه عذابا ألیما لقد رضی الله عن المؤمنین إذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینة علیهم وأثابهم فتحا قریبا ومغانم کثیرة یأخذونها وکان الله عزیزا حکیما وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها فعجل لکم هذه وکف أیدی الناس عنکم ولتکون آیة للمؤمنین ویهدیکم صراطا مستقیما وأخری لم تقدروا علیها قد أحاط الله بها وکان الله علی کل شیء قدیرا ولو قاتلکم الذین کفروا لولوا الأدبار ثم لا یجدون ولیا ولا نصیرا سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا وهو الذی کف أیدیهم عنکم وأیدیکم عنهم ببطن مکة من بعد أن أظفرکم علیهم وکان الله بما تعملون بصیرا هم الذین کفروا وصدوکم عن المسجد الحرام والهدی معکوفا أن یبلغ محله ولولا رجال مؤمنون ونساء مؤمنات لم تعلموهم أن تطئوهم فتصیبکم منهم معرة بغیر علم لیدخل الله فی رحمته من یشاء لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا ألیما إذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فأنزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین وألزمهم کلمة التقوی وکانوا أحق بها وأهلها وکان الله بکل شیء علیما لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمنین محلقین رؤوسکم ومقصرین لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلک فتحا قریبا هو الذی أرسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله والذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله ورضوانا سیماهم فی وجوههم من أثر السجود ذلک مثلهم فی التوراة ومثلهم فی الإنجیل کزرع أخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة وأجرا عظیما

یعنی ما تو را فتحی آشکار دادیم تا خدا گناهان گذشته و آینده تو را بیامرزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت کند و خدا تو را یاری نیرومند دهد او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرو فرستاد تا ایمان بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خدا است و خدا دانا و حکیم است تا مردان و زنان مؤمن را به بهشت‌هایی درآورد که جویبارها از زیر درختان آن روان است و در آن جاودانه خواهند ماند و گناهان آنان را از آنان بزداید و این نزد خدا رستگاری بزرگ است و تا منافقان و مشرکان را که به خدا گمان بد می‌برند عذاب کند بر آنان بدی روزگار فرود آید و خدا بر آنان خشم گیرد و لعنت کند و دوزخ را برای آنان آماده کرده است و دوزخ بدترین جایگاه است و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خدا است و خدا توانا و حکیم است ما تو را گواه و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم تا به خدا و پیامبر او ایمان آرید و او را یاری کنید و بزرگ دارید و صبح و شام او را تسبیح گویید کسانی که با تو بیعت می‌کنند در واقع با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دست‌های آنان است پس هر که پیمان بشکند به زیان خود پیمان شکسته است و هر که به عهدی که با خدا بسته است وفا کند خدا پاداشی بزرگ به او خواهد داد بادیه‌نشینان واپس‌مانده به تو خواهند گفت که ما را اموال و خانواده‌هایمان مشغول داشتند برای ما آمرزش بخواه آنان با زبان خود چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست بگو پس کیست که اگر خدا زیانی برای شما خواهد یا سودی برای شما خواهد کسی بتواند جلو او را بگیرد بلکه خدا به آنچه می‌کنید آگاه است بلکه شما پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به خانه‌های خود بازنخواهند گشت و این در دل‌های شما آراسته شد و گمان بد بردید و مردمی تباه شدید و هر که به خدا و پیامبر او ایمان نیاورد ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خدا است هر که را خواهد می‌آمرزد و هر که را خواهد عذاب می‌کند و خدا آمرزگار و مهربان است چون به سوی غنیمت‌ها روید تا آن را بگیرید بادیه‌نشینان واپس‌مانده خواهند گفت که ما را بگذارید تا از پی شما بیاییم آنان می‌خواهند که سخن خدا را دگرگون کنند بگو هرگز از پی ما نخواهید آمد خدا پیش از این چنین گفته است آنان خواهند گفت که بلکه شما بر ما حسد می‌برید نه چنین است بلکه آنان جز اندکی نمی‌فهمند بگو به بادیه‌نشینان واپس‌مانده که به زودی شما را به سوی مردمی جنگجو خوانده خواهید شد که با آنان بجنگید یا تسلیم شوند پس اگر فرمان برید خدا پاداشی نیکو به شما خواهد داد و اگر روی بگردانید چنان که پیش از این روی گردانیدید شما را عذابی دردناک خواهد کرد بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست و هر که خدا و پیامبر او را فرمان برد خدا او را به بهشت‌هایی درمی‌آورد که جویبارها از زیر درختان آن روان است و هر که روی بگرداند او را عذابی دردناک خواهد کرد خدا از مؤمنان خشنود شد آن گاه که زیر درخت با تو بیعت کردند خدا آنچه را در دل‌هایشان بود می‌دانست پس آرامش را بر آنان فرو فرستاد و به فتحی نزدیک پاداش داد و غنیمت‌های بسیار که آن را می‌گیرند و خدا توانا و حکیم است خدا غنیمت‌های بسیار به شما وعده داد که آن را بگیرید و این را زودتر به شما داد و دست مردم را از شما کوتاه کرد تا برای مؤمنان نشانه‌ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند و غنیمت‌های دیگر که هنوز بر آن‌ها توانا نشده‌اید خدا بر آن‌ها احاطه دارد و خدا بر هر چیز تواناست اگر کافران با شما جنگ کنند پشت خواهند کرد و یار و یاوری نخواهند یافت این سنت خدا است که پیش از این نیز بوده است و سنت خدا را هرگز دگرگون نخواهی یافت و خدا است که پس از آن که شما را بر آنان پیروز کرد دست آنان را از شما و دست شما را از آنان در میان مکه کوتاه کرد و خدا به آنچه می‌کنید بیناست آنان کافر شدند و شما را از مسجدالحرام بازداشتند و قربانی را که نگذاشتند به جایگاه خود برسد و اگر نه این بود که مردان و زنان مؤمنی هستند که شما آنان را نمی‌شناسید و ممکن است که ناآگاهانه آنان را پایمال کنید و از این رو به آنان گزندی برسد و شما را به سبب آنان سرزنش کنند خدا آنان را به رحمت خود درآورد اگر از هم جدا شده بودند کافران را عذابی دردناک می‌کرد آن گاه که کافران در دل‌های خود تعصب تعصب جاهلیت را جای دادند و خدا آرامش خود را بر پیامبر خود و بر مؤمنان فرو فرستاد و آنان را به کلمه تقوا ملزم گردانید و آنان بدان سزاوارتر و شایسته‌تر بودند و خدا به هر چیز داناست خدا خواب پیامبر خود را راست گردانید که شما به خواست خدا با امن و امان داخل مسجدالحرام خواهید شد سر خود را تراشیده و موی خود را کوتاه کرده بی‌هیچ ترسی خدا آنچه را شما نمی‌دانستید می‌دانست و پیش از این فتحی نزدیک مقرر کرده بود او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها چیره گرداند و خدا گواهی کافی است محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان تو آنان را رکوع‌کنان و سجده‌کنان می‌بینی که فضل خدا و خشنودی او را می‌جویند نشانه آنان بر چهره‌هایشان از اثر سجده پدیدار است این است وصف آنان در تورات و وصف آنان در انجیل چون کشتزاری است که جوانه خود را برآورده و آن را نیرو داده و ستبر شده و بر ساقه خود راست ایستاده است و کشاورزان را به شگفت می‌آورد تا کافران را به خشم آورد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است

نامت مقدس خدا است زیرا که بعضی از ایشان را در دنیا در کنار جویهای بهشت بکرامت جای داده و بعضی را در عرصات قیامت بکنار گودالهای دوزخ بعذاب گرفتار میکند و بعضی را در دنیا بدست دشمنان هلاک میکند و بعضی را در قیامت بعذاب دوزخ گرفتار میگرداند و بعضی را در دنیا و عقبی بعذاب خود گرفتار میسازد و بعضی را در دنیا و عقبی بعفو و رحمت خود مخصوص میگرداند و بعضی را در دنیا بمرض و بلا مبتلا میسازد و بعضی را در دنیا بصحت و عافیت میگذراند و بعضی را در دنیا بفقر و فاقه میگذراند و بعضی را در دنیا بمال و نعمت میگذراند و بعضی را در دنیا بمرگ ناگهانی میمیراند و بعضی را در دنیا بمرگ تدریجی میمیراند و بعضی را در دنیا بمرگ بد میمیراند و بعضی را در دنیا بمرگ خوب

قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون

قالوا اتخذ الله ولدا سبحانه هو الغنی

قل ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون

فان تولیتم فما سالتکم من اجر

ثم بعثنا من بعده رسلا الی قومهم فجاوهم بالبینات

فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا ان هذا لسحر مبین

وقال موسی ربی اعلم

وما امن لموسی الا ذریة من قومه علی خوف من فرعون

وجاده از فرعون علیه السلام استوار نداشت صبر نمی‌یابد مگر کسی که دلش از کفار و دنیا کاملا و اجب از فرعون مهراس از د
کسی او فرعون نمی‌رسید بلکه نامه‌ها از ایشان زیاد فرعون انکه دعوت کنند و رجعه دارند و از سهر بیرون کنند
واز فرعون الحال به الارض علیه السلام فرعون کتبی کرد از آن زیاد (دیری پس کرد فرعون خدایی کرد
واز جهة کرانه کاران بود که قدم از حد خود نهاد

وقال موسی یا قوم ان کنتم

آمنتم بالله فعلیه توکلوا ان کنتم مسلمین و موسی علیه السلام کان خود را نزد خدا در رمکانت فرعون
تحریص کرد که کنای قوم من فرعون و هامان و قارون و نصایح و مشایخ من در آمدید یکدیگر خدای بگرید و او را در نصرت
کردن من و باطل ستمواری دارید بروی نوکل کنید و کژ خود بدو کذارید و از دین او مترسید یکدیگر شما را بدید و فرمان را
انبیاء و اولیاء بدید و کفار و اعدای کفار بر کفار الا بخطا ست الظالمین بس کفت معبر خدای حال
نوکل کردیم کار خود بدو کذاشتیم و او را بر خود دار خود مهربان تر دانستیم و مصالح خود از دو خواستیم
بدظا آورد و کفت و او را خدایا ما را فتنه ستمکاران مکن از ایشان را بر ما نصرت مده که اکر بر ما نصرت یابند
کافران بر حق او و ما بر باطل و سبب ما ایشان در فتنه افتند و کمراه شوند و در کلمات صحبت کلیم الله اللهم لا تبتلنا
بالقوم الظالمین انجا کفت که ای پروردکار ما فرعون و هامان و لشکر ایشان را بکیر و عذاب کن و ما را از فتنه
ایشان نکاه دار و ایمن کردان و کفت که ای پروردکار ما فرعون و هامان و لشکر ایشان را بکیر و عذاب کن و ما را از فتنه
ایشان نکاه دار و ایمن کردان و کفت که ای پروردکار ما فرعون و هامان و لشکر ایشان را بکیر و عذاب کن و ما را از فتنه
ایشان نکاه دار و ایمن کردان و کفت که ای پروردکار ما فرعون و هامان و لشکر ایشان را بکیر و عذاب کن و ما را از فتنه
ایشان نکاه دار و ایمن کردان و کفت که ای پروردکار ما فرعون و هامان و لشکر ایشان را بکیر و عذاب کن و ما را از فتنه

واوحینا الی موسی و اخیه ان تبوءا لقومکما

بمصر بیوتا و اجعلوا بیوتکم قبلة و اقیموا
الصلوة و بشر المؤمنین و وحی فرستادیم سوی موسی و برادر وی هارون که برای قوم خود بشهر مصر خانها سازید و آن خانها
برابر یکدیکر بنا نهید و نماز را بهم بکذارید و اکر بعضی شما کاهل شوید بنشیند و نماز نکند و نمازهای ایشان قضا شود
و دران کاهلی کنند و نماز نکذارند و اکر بعضی شما کاهل شوید بنشیند و نماز نکند و نمازهای ایشان قضا شود
و دران کاهلی کنند و نماز نکذارند و اکر بعضی شما کاهل شوید بنشیند و نماز نکند و نمازهای ایشان قضا شود
و دران کاهلی کنند و نماز نکذارند و اکر بعضی شما کاهل شوید بنشیند و نماز نکند و نمازهای ایشان قضا شود
و دران کاهلی کنند و نماز نکذارند

وقال موسی ربنا انک آتیت فرعون و ملاه زینة و اموالا فی الحیوة الدنیا

و موسی علیه السلام اسرار فرعونیان کفت
و دعا کرد بار خدایا تو فرعون و ملاه را زینت و اموال دادی در زندکانی دنیا بنعمت و ثروت و مال و جاه
ایشان را مغرور کردانیدی و ایشان بدان مغرور شدند و از راه تو بکشتند و ما را بدان فتنه کردند
و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند

ربنا لیضلوا عن سبیلک ربنا اطمس علی اموالهم

و کفت ای پروردکار ما تو دادی فرعون و هامان را و لشکر ایشان را مال و نعمت و ثروت تا ایشان بدان مغرور شدند
و از راه تو بکشتند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند
و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند

واشدد علی قلوبهم فلا یؤمنوا حتی یروا العذاب الالیم

و کفت ای پروردکار ما تو دادی فرعون و هامان را و لشکر ایشان را مال و نعمت و ثروت تا ایشان بدان مغرور شدند
و از راه تو بکشتند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند
و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند

قال قد اجیبت دعوتکما فاستقیما

و ایشان را بدل ایمان بحسب کردان تا ایمان نیاورند تا عذاب الیم بینند
و کفت ای پروردکار ما تو دادی فرعون و هامان را و لشکر ایشان را مال و نعمت و ثروت تا ایشان بدان مغرور شدند
و از راه تو بکشتند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند
و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند و کمراه شدند و ما را بدان فتنه کردند

ولا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون

و مرید دعا مکنید موسی علیه السلام کفت برادر خود هارون را مرید کفت خداوند تعالی کفت
دعا شما مستجاب شد بفرستید کار دین و دنیا ایشان بشکند و بقهر دین و دنیا بباد فنا دهید و ما طل
شده و بار ها بسکنید کار دین و دنیا ایشان بشکند و بقهر دین و دنیا بباد فنا دهید و ما طل
شده و بار ها بسکنید کار دین و دنیا ایشان بشکند و بقهر دین و دنیا بباد فنا دهید و ما طل

وجاوزنا ببنی اسرائیل البحر

شده و بار ها بسکنید کار دین و دنیا ایشان بشکند و بقهر دین و دنیا بباد فنا دهید و ما طل
شده و بار ها بسکنید کار دین و دنیا ایشان بشکند و بقهر دین و دنیا بباد فنا دهید و ما طل
شده و بار ها بسکنید کار دین و دنیا ایشان بشکند و بقهر دین و دنیا بباد فنا دهید و ما طل
شده و بار ها بسکنید کار دین و دنیا ایشان بشکند و بقهر دین و دنیا بباد فنا دهید و ما طل

وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین

ذر کال و فت معاینه تو توبه و رشت اختیار کرده شد و او کنت الکون ترکه و عصیت این عاصی و طاغی و مرتکب سوانحی بود و
و ران کاهی کنی و کنت من المفسدین ترا چه کار ان بود که ران کار ها می کردانی فالیوم ننجیک ببدنک
لتکون لمن خلفک آیة و ان کثیرا من الناس عن آیاتنا لغافلون امر اسرو زتن ترا بجان سپاریم و ترا از میان دریا بر
حالت بیرون اریم و برشت و بالا بی اندیم لتکون لمن خلفک آیة تا مکر کرایی از قوابت و ذوابی با شی بر هلاکت ما بخبر
تو زیاده و اجب صبحه اوری و ان کثیرا من الناس عن آیاتنا لغافلون
بسیاری از مردمان از شناختن آیات ما غافل و ایمن شده و از کمال قدرت ما بی خبر کرده و حق اسرائیل از اب سلامت بکذشتند و فرعونیان
بر اثر ایشان در رفتند آب بر ایشان مستولی شد و فرعون و لشکر او را بکلی هلاک کرد و حق اسرائیل از هلاکت فرعون و لشکر او بجملکی هلاک شدند و ایشان
از نطفه‌ی در میان بنی اسرائیل مستقر شد و فرعون از تردد بدان آمد تا جهان مبارک کشتند و برای تعرف حال فرعونیان بساحل دریا باز آمدند
ایزد تعالی فرعون را تا کی داخت تو در جان ما مکر اراید بدند و هلاکت او را شاهد کردند و ایشان تفرس شد که هلاک شدند

بفقد

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ

فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ

لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا

وَأَنِ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم

آن کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر منزل از جانب الله است ان من سوی سماء آیاتها ان السموات
کرده مشروب و تفصیل احکام آیات او بعد اصول محکمات و احکام فروع مفصیل از نزد خداوند کریم بدست محکم بر
استوار کار در بست کفتار و دلالت باسکار و نهان و عیان چیزی بروی پوشیده نیست الا تعبدوا الا الله انی لکم
منه نذیر و بشیر نازل نامه برای آن امت بشنید آنرا خواندن آن نکته ای بکید بر جزاء و کفر بکیفر مجرمان سیاه دلان وعده
عاصیان بعذاب الیم بوعید مطیعان بعز ابدی مژده میدهد بیم از آن دارد که بعد از ما کسی نیاید و بیان نکند بدین
وان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یمتعکم متاعا حسنا
الی اجل مسمی و ان نامه برای آن امت نازل آمد تا از خطاها و اندیشه امر و نهی خواننده دار کناهان کار شته و از تقصیر او بدور و با کرد بدو روان
بباید در مستقبل ایام از او شام ایام خود داری کند و بکوکاری اقتدا نماید و ما مادام و ما دام بر غفلت و کناه کار و اصرار بسبب نیکو نامی ماند
و در ثنای حال بسبب او سکای کردد و بعد از وفات بکوکاری و فضل و فضائله و زادت نیکوی بر سر تربت او کرد و نیکوی کند
عبد الله سعود کفت که کسی بدین کرار بهر نکوی دیکی باید و هر کرا یاسند بدین کرار بکار نیکو بر دی باید و الکاه نادان بر
وکفت بدست کسی شد که کار او بدون کند و بیچ ابدی دان تو اما ان خاف علیکم عذاب یوم کبیر بکوی ای مجرمان انشاوا
بکار بد سیاه ای فرا بد کردن بر دانه و بدان کار بکنید بدین نامه ای بر سیم از عذاب روز بزرک و از دور قیامت **الی**
الله مرجعکم وهو علی کل شیء قدیر بازکشت شما همه بخدا ست عز و جل
و او بر همه چیز تواند توانست خواهد آن چیز را الکاه دارد و هر آنرا نخواهد نکند الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا
منه الحسن غریق تلفی مردی مبتلا بر و شیر زن عیار بت بود دست و سفاهت بر علم و دیانت بسیاری بر داشت و بر نوع الحسنی وجود
تا کمتر بدو بکروه دو او را تصدیق تو کند و از الحسن در ظاهر از مجلس شاکردی نمود و در باطن با سفاقت بر کار کلی می بود و ایشان را
کی کفت جوانی از ظرفای خود را دیدم و با ایشان در سر کشیدم مجلس را از حال بخبر یافتند و سر بکشودن خصم ما کشوده و توقف
بنمودند ما از بیم فضیحت ایشان را از آنچه کفته بودند و کان ما سبب کشاد دهن مجلس را از دل خود بوسیدن می دانند تا از
می بنهان ماند الا حین یستغشون ثیابهم یعلم ما یسرون و ما یعلنون نهاده و کاه با سفه کان سکالا با ایشان جانبها در خود
کشند معبود ایشان بوشند خداوند تعالی بداند او سائر ایشان هم بنهان می دارند و ایشان امکان می کنند انه علیم بذات الصدور
او داناست بدانچه در سینها ست و یعلم ما تسرون و ما تعلنون او بر سر الاعیا الله بر زبانها خداوند تعالی در راست حاجت همه خلق او عزوجل
رحمت خود را بر ایشان بکشاد و بدان بود که ما بدو کرد برای ایشان و نهان و اسکار ایشان بروی پوشیده نیست تا مغفرت کردد
کناه کار را و کلمه کلمه ای بزل و غلطی جهل و ضلالت ایشان را بدان است بیچ طاعتی بدست کرد ایشان بروی نیست کردد ایشان را و کناه

ذکر فرود آمدن نامه و انرا خواندن و عمل کردن و بیان کردن آنرا

و بدانند قرار کاه دنیا نیست و بیان کردن آنرا و مستودع آنها و بدانند قرار کاه دنیا نیست تا زنده باشد بکجا آرام کیرد
و بدانند آن جای دنیا که خواهد بود و آنجا که خواهد رفت و بدانند بدین کار که بدانند بدین کار که بدانند بدین کار که بدانند
حساب بدو و سر کشاده که بدانند در دنیا حال ایشان چکونه خواهد بود و کجا خواهند بود و بدانند که در آخرت ایشان
ایشان چکونه خواهد بود و بهشت یا دوزخ چکار ایشان خواهند کرفت کل فی کتاب مبین این همه کرد و سطور است در لوح محفوظ
کاهی بخبر و کاهی بعیان نمود و سخاسبر علم الهی کت ای روح ایشان در آن خزانه اخبار چکونه کرد و بیچ کس طبرد آن الم برای او نیست
وهو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام وکان عرشه علی الماء
بر سیل کرم الهی بعد از آن خداوند تعالی بیاد آورد آن روز که آسمانها و زمین را بیافرید و بر آن کاه آسمان و زمین را آفرید عرش
او بر آب بود و آن آفرینش آسمان و زمین بر چکونکی بود آسمان را کل آسمان کفته شود و آن کاه آسمان و زمین را آفرید عرش
و سایه نیکو کاری اعراض از دنیا و رغبت و سکی بر ایشان فرود نیکو کار زنده شکو کاری در دنیا و کرامت کونه یابد و هر کرا
قضای آسمان از دنیا بفرقت زنده سود و زیان فرود نیاید و بد کار بسیار شد و هر کرا نیکو کاری یابد او را بر شاهراه حاجتی بر کزند
مخلوقی او را ماخته شد و هر کرا فرع در او طاعت فزع و متاخ در دنیا نه آورد از نیکو چه اسید خیر نباشد و از نیکو کاه مشتر
کردد که ملکان قربت ایشان آیند بدانند که سعادت ان بر ایشان و اسطه نیکو کاری دست داده و لئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت
و کر خوانی مجرمان کافر و مکذبان را کویی که ما را بس از مرک بر خواهند انکیخت و بعد از مرک کاه حاضر خواهند آورد و ما در میان ایشان
رسند و دیمان و سخن کای خود بدانند و ایشان کفتند ان هذا الا سحر مبین این نیست الا جادوی آشکارا کویند کان عاقبت کفت
کار بیچ طاعتی بدست کرد ایشان نیاید الا کی فرا بد آن کی فرا بد ایشان را از ایمان اصلی جاوید و از ایشان حاصل باشد **ولئن اخرنا عنهم**
العذاب الی امة معدودة لیقولن ما یحبسه و کفتند عذاب ما را تا چند روز دیکر باز پس افکند تا ما بدانیم
نمرود کافران را تا ایام برسد ایشان کویند که عذاب ما را واجب شده است و ما را عذاب خواهند کرد ایشان را بدین سبب
دست بری از خود و بجه و بوب ما همه می ایام از کار ایشان بروجه استهزای کویند و حکما با مسخر می دارند الا یوم یاتیهم لیس مصروفا
علیهم بدانند که ایشان را از روز که عذاب ایشان بر سد و وقت ان آید که عذاب بر ایشان رسد هیچ کس از ایشان آنرا باز نخواهد داشت و هیچ حیلت آنرا از
خود باز نتواند داشت و حاق بهم ما کانوا به یستهزئون و هلاک کرد ایشان را آنچه بدان بر ایشان سخریت می کردند و استهزا می کرد ایشان را بدین
و از عذاب خدا ایشان که بدانند خطا ایشان بر سد و اکر چه مدتی در میان افتد و لئن اذقنا الانسان منا رحمة ثم نزعناها منه انه
لیؤوس کفور و کافر نعمتی کنیم عطای از آن خود او را از رحمت خود تا مدتی بر دست بیم او را نومید و با ایمان
با بیم ایمان بدان از رحمت و از امید ان از رحمت نومید باشد و کفران نعمت کند و کفران نعمت کند **ولئن اذقناه**
نعماء بعد ضراء مسته لیقولن ذهب السیئات عنی انه لفرح فخور

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ

أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ

وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ

مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ

وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ

وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ

هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ

لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ

أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ

وَأَنتُمْ سَامِدُونَ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

وَمَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ

وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ

إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ

لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ

وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ

لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا

فَبِئْسَ الْمَصِيرُ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ

وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ

وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ

وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ

ضَلَالًا بَعِيدًا

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ

إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً

وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا

إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا

وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا

وَبِئْسَ الْقَرَارُ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً

كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ

وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا

ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ

إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ

تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ

وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا

ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُر

ان کسانه که ستمکاران و متعدیان را دوست دارند **الا لعنة الله علی الظالمین** بدانند و کلمات ایشان را نپذیرند
خدای بر ستمکاران است و منع میکنند و میگردانند از راه خدا **الذین یصدون عن سبیل الله** و میخواهند **ویبغونها عوجا** و هم بآخرة
بکافرون آنکه نمی‌گروند و دیگران را نیز از ایمان باز میدارند و راه اسلام را بر ایشان میبندند **هم کافرون** آنکه نمی‌گروند و دیگران را نیز از ایمان باز میدارند و راه خدای
رشد و سعادت را بر ایشان میبندند **اولئک لم یکونوا معجزین** از دست خدا نمی‌توانند بگریزند **وما کان لهم من دون الله**
من اولیاء یضاعف لهم العذاب کافران را عذاب دو چندان خواهد بود **ما کانوا یستطیعون السمع وما کانوا یبصرون**
اولئک الذین خسروا انفسهم وضل عنهم آنان کسانند که خود را زیان زده کردند و آنچه بدروغ میساختند از دستشان رفت **ما کانوا یفترون**
لا جرم انهم فی الآخرة هم الاخسرون ناچار در آخرت زیانکارترین مردمانند **ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات واخبتوا الی ربهم اولئک اصحاب**
الجنة هم فیها خالدون آنانکه گرویدند و کارهای شایسته کردند و بخدای خود آرامیدند و دلهاشان بیاد خدا گشاده شد آنانند که بهشتیان
آنانند و همیشه در آن خواهند ماند **مثل الفریقین کالاعمی والاصم والبصیر والسمیع هل یستویان مثلا افلا تذکرون**
داستان این دو گروه کافر و مؤمن مانند داستان کور و کر و بینا و شنوا نیست آیا پند نمی‌گیرید و عبرت نمی‌پذیرید **ولقد ارسلنا نوحا**
الی قومه انی لکم نذیر مبین بدرستی و راستی که ما نوح را بسوی قومش فرستادیم زیرا او آیات ما را بر ایشان آشکار کرد و گفت من برای شما همچون بیم دهنده‌ای آشکارم

(ادامه دارد)

و فهم کنید مانند دانستن کسانی نیست که از آن بی‌بهره‌اند **انما یتذکر اولوا الالباب** تنها خردمندان پند میگیرند و موعظه را بقبول
کنند **الذین یوفون بعهد الله ولا ینقضون المیثاق** آنانکه بعهد خدا وفا میکنند و پیمان را نمی‌شکنند **والذین یصلون ما امر الله**
به ان یوصل ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب آنانکه پیوند خویشاوندی را که خدا دستور داده است برقرار میدارند و از خدای خود
میترسند و از بدی حساب بیمناکند **والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم** آنانکه در راه خدا شکیبایی میورزند و بخواست خدا **واقاموا الصلوة**
نماز را برپا میدارند **وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة** از آنچه روزی ایشان کرده‌ایم پنهان و آشکار میبخشند **ویدرؤن بالحسنة السیئة**
اولئک لهم عقبی الدار بدی را بنیکی دفع میکنند آنانند که سرانجام نیک از آن ایشان است **جنات عدن یدخلونها ومن صلح من**
آبائهم وازواجهم وذریاتهم بهشتهای جاودان که خود و پدران و همسران و فرزندان شایسته‌شان بدانجا درآیند **والملائکة یدخلون**
علیهم من کل باب فرشتگان از هر در بر آنان وارد شوند **سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار** درود بر شما باد بپاداش
شکیبایی که ورزیدید چه نیک است سرانجام نیک **والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه** آنانکه پیمان خدا را پس از استوار کردن
ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الارض میشکنند و پیوندی را که خدا دستور داده است برقرار باشد میگسلند و در زمین
فساد میکنند **اولئک لهم اللعنة ولهم سوء الدار** آنانند که از رحمت خدا دورند و بدسرانجام خواهند بود **الله یبسط الرزق لمن**
یشاء ویقدر خدا روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ میگرداند **وفرحوا بالحیوة الدنیا وما الحیوة الدنیا فی الآخرة**
الا متاع مردم بزندگانی دنیا دلشاد شدند و حال آنکه زندگانی دنیا در برابر آخرت جز کالای اندکی نیست **ویقول الذین کفروا**
لولا انزل علیه آیة من ربه کافران میگویند چرا معجزه‌ای از جانب خدا بر او نازل نشده است **قل ان الله یضل من یشاء**
ویهدی الیه من اناب بگو خدا هر که را بخواهد گمراه میکند و هر که بسوی او بازگردد راه مینماید **الذین آمنوا وتطمئن**
قلوبهم بذکر الله آنانکه گرویدند و دلهاشان بیاد خدا آرام میگیرد **الا بذکر الله تطمئن القلوب** آگاه باشید که دلها بیاد خدا آرام میگیرد
الذین آمنوا وعملوا الصالحات طوبی لهم وحسن مآب آنانکه گرویدند و کارهای شایسته کردند خوشا بحال آنان و نیکو سرانجامی دارند
کذلک ارسلناک فی امة قد خلت من قبلها امم لتتلو علیهم الذی اوحینا الیک وهم یکفرون بالرحمن بدینسان ترا بر امتی فرستادیم که
پیش از آن امتهای بسیاری درگذشته‌اند تا آنچه را بر تو وحی کرده‌ایم بر ایشان بخوانی و حال آنکه آنان بخدای رحمان کافر میشوند
قل هو ربی لا الٰه الا هو علیه توکلت والیه متاب بگو او پروردگار من است هیچ خدایی جز او نیست بر او توکل کرده‌ام و بسوی او بازمیگردم
ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی اگر قرآنی بود که کوهها را از جای برمیداشت یا زمین را میشکافت
یا مردگان را سخن میگفت **بل لله الامر جمیعا** نه چنین است بلکه همه کار از خداست **افلم ییأس الذین آمنوا ان لو یشاء الله**
لهدی الناس جمیعا آیا مؤمنان ندانسته‌اند که اگر خدا بخواهد همه مردم را راه مینماید **ولا یزال الذین کفروا تصیبهم بما صنعوا**
قارعة او تحل قریبا من دارهم حتی یأتی وعد الله کافران همواره بکردار خود گرفتار بلایی میشوند یا بلایی نزدیک خانه‌هایشان فرود میآید تا
وعده خدا فرا رسد **ان الله لا یخلف المیعاد** خدا خلف وعده نمیکند **ولقد استهزئ برسل من قبلک فأملیت للذین کفروا ثم**
اخذتهم فکیف کان عقاب پیغمبرانی پیش از تو ریشخند شدند و من بکافران مهلت دادم سپس آنان را گرفتم و عقوبت من چگونه بود
افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت آیا آن خدا که بر هر کس آنچه کرده است آگاه است **وجعلوا لله شرکاء قل سموهم**
ام تنبئونه بما لا یعلم فی الارض برای خدا شریکانی قرار دادند بگو نامشان را ببرید آیا چیزی را که در زمین نمیداند بخدا خبر میدهید
ام بظاهر من القول یا سخنی بظاهر میگویید **بل زین للذین کفروا مکرهم وصدوا عن السبیل ومن یضلل الله فما له من هاد**
نه چنین است بلکه نیرنگ کافران در نظرشان آراسته شده است و از راه خدا بازداشته شده‌اند و هر که را خدا گمراه کند راهنمایی ندارد
لهم عذاب فی الحیوة الدنیا ولعذاب الآخرة اشق وما لهم من الله من واق در زندگانی دنیا عذاب خواهند شد و عذاب آخرت سخت‌تر است
و از خدا نگاهدارنده‌ای ندارند **مثل الجنة التی وعد المتقون تجری من تحتها الانهار اکلها دائم وظلها** بهشتی که پرهیزگاران را وعده
داده‌اند چنین است که جویها در آن روان است و میوه‌ها و سایه‌هایش همیشگی است **تلک عقبی الذین اتقوا وعقبی الکافرین النار**
سرانجام پرهیزگاران چنین است و سرانجام کافران آتش **والذین آتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک** کسانی که کتاب آسمانی بدیشان
داده‌ایم از آنچه بر تو فرستاده‌ایم شادمانند **ومن الاحزاب من ینکر بعضه** و از گروهها کسانی هستند که بعضی از آن را انکار میکنند
قل انما امرت ان اعبد الله ولا اشرک به الیه ادعو والیه مآب بگو من مأمورم که خدا را بپرستم و بدو شرک نورزم بسوی او میخوانم و بازگشت
من بسوی اوست **وکذلک انزلناه حکما عربیا ولئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءک من العلم** بدینسان قرآن را بزبان عربی بر تو فرستادیم
اگر پس از دانشی که بتو رسیده است از هوسهای ایشان پیروی کنی **ما لک من الله من ولی ولا واق** از خدا نه یاری خواهی داشت و نه نگاهدارنده‌ای
ولقد ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا لهم ازواجا وذریة وما کان لرسول ان یأتی بآیة الا باذن الله پیش از تو پیغمبرانی فرستادیم و
برای ایشان همسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ پیغمبری را نرسد که جز بفرمان خدا معجزه‌ای بیاورد **لکل اجل کتاب** هر زمانی را
نوشته‌ای است **یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب** خدا هر چه را بخواهد محو میکند و هر چه را بخواهد برقرار میدارد و اصل کتاب نزد
اوست **وان ما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فانما علیک البلاغ وعلینا الحساب** اگر بعضی از آنچه را بدیشان وعده داده‌ایم
بتو بنمایانیم یا پیش از آن ترا بمیرانیم بر تو جز رساندن پیام وظیفه‌ای نیست و حساب بر ما است **اولم یروا انا نأتی الارض ننقصها**
من اطرافها آیا ندیده‌اند که ما بر زمین میآییم و از کرانه‌های آن میکاهیم **واللہ یحکم لا معقب لحکمه وهو سریع الحساب**
خدا حکم میکند و حکم او را هیچ بازگردانی نیست و او زود حساب میکشد **وقد مکر الذین من قبلهم فلله المکر جمیعا یعلم ما تکسب**
کل نفس وسیعلم الکفار لمن عقبی الدار پیش از ایشان نیز کسانی نیرنگ زدند ولی نیرنگ همه از آن خداست هر کس را آنچه میکند میداند
و کافران خواهند دانست که سرانجام نیک از آن کیست **ویقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم ومن عنده**
علم الکتاب کافران میگویند تو پیغمبر نیستی بگو خدا و هر که دانش کتاب نزد اوست میان من و شما گواه بس است

وای کاش نوح بدون کشتی نمیشد تا ما از غرق شدن خود و خانه‌ها از دست او ایمن میشدیم و او را بدون کشتی نمی‌یافتیم

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ

و میسازد کشتی را و هر گاه که بگذرند بر او گروهی از قوم او مسخره میکردند از او گفت اگر شما مسخره میکنید از ما پس ما مسخره میکنیم از شما همچنان که مسخره میکنید

وای طوفان

کشتی را بر خشکی و بیابان بجهت چه میسازد و او را چه حاجت است بکشتی و او را چه میرسد که کشتی سازد و ما او را بدون کشتی نمی‌یابیم و او را بدون کشتی نمی‌بینیم

وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن

و زود باشد که بدانید کسی را که میآید بر او عذابی که خوار گرداند او را و فرود آید بر او عذابی همیشه تا وقتی که بیاید فرمان ما و بجوشد تنور گفتیم

کل زوجین اثنین از هر نوع دو تا نر و ماده و میبرده از نوع مردم و از نوع چهارپایان و از نوع مرغان و از نوع ماهیان و از نوع درختان و از نوع سنگها

وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا

و اهل خود را مگر آنکس که سابق شده است بر او قول ما و ایمان آورد و نیاورد با او ایمان مگر اندکی و گفت سوار شوید در کشتی بنام خدا روان شدن او و ایستادن او

إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا

بدرستی که پروردگار من آمرزنده و بخشاینده است و میرود کشتی بایشان در موجی چون کوهها و ندا کرد نوح پسر خود را و او در کناری بود ای پسر من سوار شو

وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ

با ما و مباش با کافران گفت زود باشد که پناه برم بکوهی که نگاه دارد مرا از آب

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را و ای آسمان باز ایست از باریدن و فرو نشست آب و کار هلاک قوم نوح تمام شد و بر نشست کشتی بر کوه جودی و گفته شد دور باد از رحمت خدا قوم ستمکار

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ

و ندا کرد نوح پروردگار خود را گفت ای پروردگار من پسر من از اهل من است و وعده تو راست و تو حکم کننده‌ترین حکم کنندگانی گفت ای نوح او از اهل تو نیست

إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ

او عملی است ناشایسته پس مسئلت مکن از من چیزی که نیست ترا بدان علم من پند میدهم ترا که مباش از نادانان گفت ای پروردگار من پناه میبرم بتو که

أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ

مسئلت کنم از تو آنچه نیست مرا بدان علم و اگر نیامرزی مرا و رحمت نکنی بر من باشم از زیانکاران گفته شد ای نوح فرود آی بسلامت از ما و برکتها

عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ

بر تو و بر امتهای که با تو اند و امتهای خواهیم برخورداری دهیم ایشان را پس برسد بایشان از ما عذاب دردناک این از خبرهای غیب است وحی میکنیم آنرا

مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ

بسوی تو نه تو میدانستی آنرا و نه قوم تو پیش از این پس صبر کن بدرستی که عاقبت نیکو مر پرهیزگاران را و بسوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي

من بپرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای جز او نیست شما مگر دروغ بافتگان ای قوم من نمیخواهم از شما بر آن مزدی نیست مزد من مگر

فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ

بر آنکس که بیافرید مرا آیا نمیاندیشید و ای قوم من آمرزش خواهید از پروردگار خود پس توبه کنید بسوی او میفرستد آسمان بر شما باران بسیار و میافزاید شما را نیرو

قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

بر نیروی شما و روی مگردانید گنهکاران گفتند ای هود نیاوردی ما را حجتی و نه ما ترک کنندگانیم خدایان خود را بسخن تو و نه ما ایمان آورندگانیم

إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ مِن دُونِهِ

نمیگوییم مگر آنکه رسانید ترا بعضی از خدایان ما بدی گفت بدرستی که من گواه میگیرم خدا را و گواه باشید شما که من بیزارم از آنچه شریک میگردانید

فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم مَّا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ

از او پس همه مکر کنید با من شما و همگی و مهلت ندهید مرا بدرستی که من توکل کردم بر خدا پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده‌ای مگر او گیرنده است بموی پیشانی او

رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ

بدرستی که پروردگار من بر راه راست است پس اگر روی گردانید بدرستی که رسانیدم شما را آنچه فرستاده شدم بدان بسوی شما و خلیفه میکند پروردگار من قومی را غیر شما

وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

و زیان نمیکنید او را بچیزی بدرستی که پروردگار من بر هر چیزی نگاهبان است و چون آمد فرمان ما نجات دادیم هود را و آنانکه ایمان آوردند با او

وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

بنجات دادیم ایشان را از عذاب سخت و این است عاد انکار کردند آیات پروردگار خود را و نافرمانی کردند پیغامبران او را و پیروی کردند فرمان هر ستمگر

وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ وَإِلَىٰ ثَمُودَ

دشمن و گردنکش و پیروی کردند در این دنیا لعنت و روز قیامت آگاه باشید که عاد کافر شدند بپروردگار خود آگاه باشید دور باد از رحمت عاد قوم هود و بسوی ثمود

أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا

برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من بپرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای جز او او پدید آورد شما را از زمین و آبادان کرد شما را در آن

فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا أَتَنْهَانَا أَن

پس آمرزش خواهید از او پس توبه کنید بسوی او بدرستی که پروردگار من نزدیک است و اجابت کننده گفتند ای صالح بودی در میان ما امیدوار پیش از این آیا باز میداری ما را از آن

نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن

که بپرستیم آنچه میپرستیدند پدران ما و بدرستی که ما در شکی از آنچه میخوانی ما را بسوی آن شک افکننده گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی

رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ

از پروردگار من و داده باشد مرا از نزد خود رحمتی پس کیست که یاری کند مرا از خدا اگر نافرمانی کنم او را پس نمیافزایید مرا جز زیان کاری و ای قوم من این ناقه خداست

لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي

شما را نشانی پس بگذارید او را تا بخورد در زمین خدا و نرسانید بدی بدو که بگیرد شما را عذاب نزدیک پس پی کردند ناقه را پس گفت برخوردار شوید در

دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

خانه‌های خود سه روز این وعده‌ایست که دروغ نیست پس چون آمد فرمان ما نجات دادیم صالح را و آنانکه ایمان آوردند با او

وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ

بنجات دادیم ایشان را از رسوائی آن روز بدرستی که پروردگار تو او قوی و عزیز است و گرفت ستمکاران را بانگ عذاب پس بامداد کردند در خانه‌های خود

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ

گویا نبودند در آن آگاه باشید که ثمود کافر شدند بپروردگار خود آگاه باشید دور باد از رحمت ثمود و بدرستی که آمدند فرستادگان ما ابراهیم را

قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ

بمژده گفتند سلام گفت سلام پس درنگ نکرد که آورد گوساله بریان پس چون دید دستهای ایشان را که نمیرسد بدان بد شمرد ایشان را و ترسید از ایشان

خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ

گفتند مترس بدرستی که ما فرستاده شدیم بسوی قوم لوط و زن او ایستاده بود پس بخندید پس مژده دادیم او را باسحاق و از پس

إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ

اسحاق یعقوب گفت ای وای بر من آیا بزایم و حال آنکه من پیرزنم و این شوهر من پیر است بدرستی که این چیزی عجیب است گفتند

مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ

آیا از کار خدا رحمت خدا و برکتهای او بر شما باد ای اهل خانه بدرستی که او ستوده و بزرگوار است پس چون رفت از ابراهیم ترس

وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا

و آمد او را مژده مجادله میکرد با ما در قوم لوط بدرستی که ابراهیم بردبار بسیار آه کننده رجوع کننده ای ابراهیم اعراض کن از این

إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا

بدرستی که آمد فرمان پروردگار تو و بدرستی که ایشان را میآید عذابی که بازگردانیده نشود و چون آمدند فرستادگان ما لوط را بد آمد بایشان و تنگ شد بایشان

وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَٰؤُلَاءِ

و گفت این روزی سخت است و آمدند او را قوم او شتابان بسوی او و پیش از این بودند که میکردند کارهای بد گفت ای قوم من اینان

بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي

دختران منند ایشان پاکیزه‌تر مر شما را پس بپرهیزید از خدا و رسوا مکنید مرا در مهمان من آیا نیست از شما مرد راه یافته گفتند بدرستی که دانستی که نیست ما را در

بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ

دختران تو هیچ حاجتی و بدرستی که تو میدانی آنچه ما میخواهیم گفت اگر مرا بر شما قوتی بودی یا پناه بردمی بجای محکم گفتند ای لوط ما فرستادگان

رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا

پروردگار تو هرگز نرسند بتو پس برو با اهل خود بپاره‌ای از شب و نگاه نکند از شما هیچ کس مگر زن تو بدرستی که او رسنده است بدو آنچه

أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا

رسید بایشان بدرستی که وعده ایشان بامداد است آیا نیست بامداد نزدیک پس چون آمد فرمان ما گردانیدیم زیرین آن را زبرین آن و بارانیدیم بر آن

حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ

سنگ از گل پیاپی نشان کرده شده نزد پروردگار تو و نیست آن از ستمکاران دور و بسوی مدین برادر ایشان شعیب را گفت

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ

ای قوم من بپرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای جز او و کم مکنید پیمانه و ترازو را بدرستی که من میبینم شما را بخیر و بدرستی که من میترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا

بر شما از عذاب روزی که فرا گیرد همه را و ای قوم من تمام دهید پیمانه و ترازو را بداد و کم ندهید مردمان را چیزهای ایشان را و فساد مکنید

فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ

در زمین تباه کنندگان باقی گذاشته خدا بهتر است شما را اگر هستید گرویدگان و نیستم من بر شما نگاهبان گفتند ای شعیب آیا نماز تو

تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ قَالَ يَا قَوْمِ

میفرماید ترا که ترک کنیم آنچه میپرستیدند پدران ما یا آنکه نکنیم در مالهای خود آنچه خواهیم بدرستی که تو بردبار راه یافته گفت ای قوم من

أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ

آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و روزی داده باشد مرا از نزد خود روزی نیکو و نمیخواهم که مخالفت کنم شما را در آنچه نهی میکنم شما را از آن

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ

نمیخواهم مگر اصلاح تا آنجا که توانم و نیست توفیق من مگر بخدا بر او توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم و ای قوم من نکند شما را

شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ

ستیزه کردن من با شما که برسد شما را مانند آنچه رسید بقوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح و نیست قوم لوط از شما دور

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ

و آمرزش خواهید از پروردگار خود پس توبه کنید بسوی او بدرستی که پروردگار من مهربان دوست دارنده است گفتند ای شعیب نمیفهمیم بسیاری از آنچه میگوئی و بدرستی که ما میبینیم ترا

فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ

در میان ما ناتوان و اگر نه قبیله تو بودی سنگسار کرده بودیم ترا و نیستی تو بر ما گرامی گفت ای قوم من آیا قبیله من گرامی‌تر است بر شما از خدا و گرفتید او را

وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن

پس پشت خود بدرستی که پروردگار من بآنچه میکنید فراگیرنده است و ای قوم من کار کنید بر جای خود من کار کنندگانم زود باشد که بدانید کسی را

يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

که میآید بر او عذابی که خوار گرداند او را و کیست دروغگو و انتظار کشید بدرستی که من با شما انتظار کشندگانم و چون آمد فرمان ما نجات دادیم شعیب را و آنانکه ایمان آوردند با او

بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا

بنجات دادیم ایشان را از رسوائی آن روز بدرستی که پروردگار تو او قوی و عزیز است و گرفت ستمکاران را بانگ عذاب پس بامداد کردند در خانه‌های خود

لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ

گویا نبودند در آن آگاه باشید که ثمود کافر شدند بپروردگار خود آگاه باشید دور باد از رحمت عاد قوم هود و بسوی ثمود

فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ

برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من بپرستید خدای را نیست شما را هیچ خدای جز او او پدید آورد شما را از زمین و آبادان کرد شما را در آن

وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ

پس آمرزش خواهید از او پس توبه کنید بسوی او بدرستی که پروردگار من نزدیک است و اجابت کننده گفتند ای صالح بودی در میان ما امیدوار پیش از این آیا باز میداری ما را از آن

وَحَصِيدٌ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مِن

که بپرستیم آنچه میپرستیدند پدران ما و بدرستی که ما در شکی از آنچه میخوانی ما را بسوی آن شک افکننده گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی

شَيْءٍ لَّمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ

از پروردگار من و داده باشد مرا از نزد خود رحمتی پس کیست که یاری کند مرا از خدا اگر نافرمانی کنم او را پس نمیافزایید مرا جز زیان کاری و ای قوم من این ناقه خداست

أَلِيمٌ شَدِيدٌ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ

شما را نشانی پس بگذارید او را تا بخورد در زمین خدا و نرسانید بدی بدو که بگیرد شما را عذاب نزدیک پس پی کردند ناقه را پس گفت برخوردار شوید در

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا

خانه‌های خود سه روز این وعده‌ایست که دروغ نیست پس چون آمد فرمان ما نجات دادیم صالح را و آنانکه ایمان آوردند با او

فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ

بنجات دادیم ایشان را از رسوائی آن روز بدرستی که پروردگار تو او قوی و عزیز است و گرفت ستمکاران را بانگ عذاب پس بامداد کردند در خانه‌های خود

فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ

گویا نبودند در آن آگاه باشید که ثمود کافر شدند بپروردگار خود آگاه باشید دور باد از رحمت ثمود و بدرستی که آمدند فرستادگان ما ابراهیم را

عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَٰؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُم مِّن قَبْلُ وَإِنَّا

بمژده گفتند سلام گفت سلام پس درنگ نکرد که آورد گوساله بریان پس چون دید دستهای ایشان را که نمیرسد بدان بد شمرد ایشان را و ترسید از ایشان

لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ

گفتند مترس بدرستی که ما فرستاده شدیم بسوی قوم لوط و زن او ایستاده بود پس بخندید پس مژده دادیم او را باسحاق و از پس

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ

اسحاق یعقوب گفت ای وای بر من آیا بزایم و حال آنکه من پیرزنم و این شوهر من پیر است بدرستی که این چیزی عجیب است گفتند

خَبِيرٌ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

آیا از کار خدا رحمت خدا و برکتهای او بر شما باد ای اهل خانه بدرستی که او ستوده و بزرگوار است پس چون رفت از ابراهیم ترس

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّيْلِ

و آمد او را مژده مجادله میکرد با ما در قوم لوط بدرستی که ابراهیم بردبار بسیار آه کننده رجوع کننده ای ابراهیم اعراض کن از این

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ فَلَوْلَا كَانَ

بدرستی که آمد فرمان پروردگار تو و بدرستی که ایشان را میآید عذابی که بازگردانیده نشود و چون آمدند فرستادگان ما لوط را بد آمد بایشان و تنگ شد بایشان

مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ

و گفت این روزی سخت است و آمدند او را قوم او شتابان بسوی او و پیش از این بودند که میکردند کارهای بد گفت ای قوم من اینان

ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ

دختران منند ایشان پاکیزه

كنعان نوح را و حوا بسط داد كه تواند همه مرد چنان كه ان را من يكوى برود و انجا اورام كبير كه الان بسط الاب خطه داود و نام من ماشاء الله تعالى
نشهر تعال الى عاصم اليوم من امر الله الا من رحم نوح كفت امروز امر خدا ى تعالى نگاه دارى نيست و هر كه را ان عذاب فرمود كه
اكبر كند اى بر وى رحمت كند و بحشاند و ميان ايشان و موج كوه حايل شد و موج نخاست و سيراب ايشان را جدا كرد
تا نوح و ذكر كنعان را ببيند و او از غرقه كردن ايشان

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي

وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ

ما را رض اى خرد شدن ايست خود با فرو خود و اى آسمان را باز دار باران را بايست و اى زمين خشك شو و اى آسمان باران را باز دار و اى زمين
كار را خاتمه كشت و استوت على الجودى و آن كشتى بر كوه جودى آرام كرفت و استوايت على و قيل بعدا للقوم الظالمين
و فرمان آمد كه هلاك باشد ستمكاران را و او دريا را فرمان داد از ستكارى و ناكردى بوحى ربه قال رب ان ابنى من اهلى و ان
وعدك الحق و انت احكم الحاكمين و نوح عليه السلام خداوند وعده را خواند و كفت اى پروردكار من پسر من كه مرا از اهل خود
دوست ميداشت و تو وعده كردى كه مرا و اهل مرا را ببانى تو اى وعده راست و آن حلال ترى و قال ان نوح انه ليس من اهلك
انه عمل غير صالح اى خداى تعالى كفت اى نوح آن كسان از اهل تو نيست او كارهاى ناشايست كردست و پسر زن تو نيست و
از نجنس نيست ستمكار و زن و دل بايد نه پيوستكى آب و كل فلا تسئلن ما ليس لك به علم سئل از چيزى كه ترا بدان علم نيست
و نخواهد كه از نادانى باشد كه از دانايى باشد و از ستمكاران باشد و از نيكان نباشد

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

و نوح از آن عتب پشيمانى خواست و استغفار كرد و كفت اى خداوند من از تو پناه مى جويم از آنچه از تو خبرى در آن نخواهم كه ترا بدان علمى نباشد
و اگر نه تو مرا بيامرزى و رحمت كنى من از زيانكاران باشم و نوح را كفتند كه از كشتى فرود آى و اكر كشتى فرود آى و اكر كشتى
بنشست و موج بايستاد و آب فرو نشست و آن كشتى بر كوه جودى آرام كرفت و استوايت على و قيل بعدا للقوم الظالمين
و فرمان آمد كه هلاك باشد ستمكاران را و او دريا را فرمان داد از ستمكارى و ناكردى بوحى ربه قال رب ان ابنى من اهلى و ان
وعدك الحق و انت احكم الحاكمين و نوح عليه السلام خداوند وعده را خواند و كفت اى پروردكار من پسر من كه مرا از اهل خود
دوست ميداشت و تو وعده كردى كه مرا و اهل مرا را ببانى تو اى وعده راست و آن حلال ترى و قال ان نوح انه ليس من اهلك
انه عمل غير صالح اى خداى تعالى كفت اى نوح آن كسان از اهل تو نيست او كارهاى ناشايست كردست و پسر زن تو نيست و
از نجنس نيست ستمكار و زن و دل بايد نه پيوستكى آب و كل فلا تسئلن ما ليس لك به علم سئل از چيزى كه ترا بدان علم نيست
و نخواهد كه از نادانى باشد كه از دانايى باشد و از ستمكاران باشد و از نيكان نباشد

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

و نوح از آن عتب پشيمانى خواست و استغفار كرد و كفت اى خداوند من از تو پناه مى جويم از آنچه از تو خبرى در آن نخواهم كه ترا بدان علمى نباشد
و اگر نه تو مرا بيامرزى و رحمت كنى من از زيانكاران باشم و نوح را كفتند كه از كشتى فرود آى و اكر كشتى

اِنَّ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُونَ

و فرستاكان مرزى عاد ايشان را اى ايشان اى قوم من عبدوا الله ما لكم من اله غيره اى بندكى كنيد خداى را كه شما را خداى نيست جز او
و او ايشان را كفت انى رسول من ربكم امين من خداوند را بر شما فرستاده ام و امين بر وحى خداى ام و شما را از خداى مى ترسانم
زنان اى دروغ مى كوييد كه ما را او بدين اى باز مى كردانيد باتو بلا انا لكم عليه اجرا ان اجرى الا على الذى فطرنى افلا تعقلون
اى قوم من از شما بر دين خدا هيچ مزد نمى خواهم مزد من نزد كسى ست كه مرا بيافريد افلا تعقلون اى قوم استغفروا ربكم ثم توبوا اليه و بر خداى عاصى نباشيد
و از كفر و معصيت توبه كنيد و بخداى ايمان آريد تا از آسمان باران بر شما فرستد و نيرو بر نيرو شما بيفزايد و لا تتولوا مجرمين و از
بخدا روى مكردانيد و بر او كافر مشويد و عاصى نباشيد فاما ان تولوا فقد ابلغتكم ما ارسلت به اليكم اى اكر روى بكردانيد من رسالت خود
بشما رسانيدم و حجت بر شما تمام كردم

قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ

و ايشان او را كفتند اى هود ما را حجتى روشن نياوردى و ما خداى خود را بسخن تو نخواهيم كذاشت و ما
تو را كوى بر هانى نياورده و حجتى بدا ننموده و ما كفت تو ما خداى خود را نخواهيم كذاشت و ما تو را بدين ها نخواهيم كرويد و ما
نحن لك بمؤمنين ما ترا استوار نداريم و ما تو را كوى ندانيم كه تو ما را از خداى ما بيم مى دهى و ما ترا دروغ زن مى دانيم
ان نقول الا اعتراك بعض آلهتنا بسوء ما تو را كوى ندانيم كه تو ما را از خداى ما بيم مى دهى و ما ترا دروغ زن مى دانيم

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ

كه من توكل كرده ام بر خداى خود و خداى شما و هيچ جنبنده نيست كه نه در قبضه قدرت اوست
و مذهب او راست راست ان ربى على صراط مستقيم راه خداوند من راه راست ان راه كه آغاز آن راست و انجام
از بهشت و ديدار خداى عالم فان تولوا فقد ابلغتكم ما ارسلت به اليكم پس اكر شما اى قوم از من روى بكردانيد و بخن من نشنويد
و مذهب من نپذيريد ايمان نياوريد و بر من خشم نكيريد و بر خداى كار خود بيرون ايد و بر من خشم كيريد و بر خداى
و خداوند شما اهلاك كند و بجاى شما قومى ديكر را بيافريند و استخلف ربى قوما غيركم و لا تضرونه شيئا ان ربى على كل شى حفيظ و بر همه چيز نكاهبان
آن زمين خداى كه خداوند من بر همه چيز دست و بر همه چيز نكاهبان است

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ

و چون فرمان ما در رسيد و عذاب ما بيامد هود را و كسانى كه با او بودند در رحمتى و نجاتى كه ازايشان
مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ و عذاب سخت ايمن كردانيدم و ايشان را از عذاب سخت برهانيدم و ايشان را از بند عذاب

وتلك عاد جحدوا
بآيات ربهم وعصوا رسله

وانحاشر فرستادند ای الا بدانند ای سفیران کارزوا کاه است که شود چنان خداوند ورا مسکر شوند و نعمت او نا شناسی
بودند بدان جهت ایشان را عذاب بدشان رسید الا بدانند و کار کنید که در دنیا و آخرت بدان از آن عقوبت و هلاکت یابند

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا

ناگاه فرشتگان ما و بدرستی و راستی که فرستادگان ما ای جبرئیل و چند فرشته دیگر با بر جبرئیل ابراهیم آمدند و او را مژده دادند بفرزند
اسحق و از پس وی یعقوب علیهم السلام و وی بالا کشیده شد او نشان دوست گرفتن خدای تعالی او را و گفتند سلام
بر تو ای ابراهیم و بر خاندان تو و بر هر که بر دین تو باشد و بر هر که ترا دوست دارد و بر هر که ترا یاری کند و بر هر که
گوسالهٔ بریان آورد و این چنان بود که ابراهیم در مضرت ادبیان بود و کار او بر مهمان نیکو بود و کفتی
ستاب در همه کار با نا بسته بود و دولت مکرم در هیچ چیز نوشت از کاه و توخشن و او دفن نعمت و تزویج بود و ضیافت مهمان
خوش کاه رسیدی او را کفتی بر خیز او را جب مهمانی حمت کنی ترک کلف و دیکر احتمال ابر مهمان شود و سیم سفر خود کار مهمان
کردن و نیابت خدمتکاران و خود ایشان را بنفس خدمت کردن و ابراهیم را چنین نشان فرمان آمد که ای ابراهیم ابر تو متصل ابلیس مکرم و او را چنین مهمانی چنین
علیه السلام او را بدان اکرام کرد و بهش شر طعام نیاورد و ابشان دست بطعام دراز نکردند حضرت دید از حال ایشان و خبر شد و بدید
حال ایشان و نشناخت و بترسید از ایشان زیرا که عادت مهمان آن بود که چون طعام پیش او نهند بی آنکه او را بخوانند
و از من بیاسا بخورد و ایشان نخوردند و نیز عادت آن بود که اکر در آید در ایشان خیری بیند و بشناسد و ایشان را نشناسد
و از من بیاسا بخورد و ایشان نخوردند و نیز عادت آن بود که اکر در آید در ایشان خیری بیند و بشناسد و ایشان را نشناسد

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا

بحال بد ایشان و بدل تنک شد و قال هذا یوم عصیب معروف فرشتکان را بر دیکر لوط بفرزند آدم مانند ایشان همسال شد
و دل او تنک کشت و کفت امروز روزی سخت تو است و سر هنکام که لوط را بفرزند آدم مانند بود و سر او را نیکو نتوانند بود
و حاجت خود بنهفته نتوانند کرد و من قبل کانوا یعملون السیئات معروف آن بود که لوط را بفرزند آدم مانند بود آن فرشتکان ابدید
و بحال ایشان شعر نبرد در حال سوی قوم لوط شافت و اشارت اکار کرد که خدای تعالی چنین و چنان خواهد کرد کفت ای مهمان شوی من
آمده اند ایشان در حال بر کرکب و اسوار آمدند و سوی لوط شافتند و او را چادر بدست کرفته بود و با کاری ایشان
شناخته کشت از پس شتابان رایدند و ایشان با کار بیابکدایدند قال یا قوم هؤلاء بناتی هن اطهر لکم ایکدایشان فرزندان
امت من اند از جمله مرغوب تمامت با کس تر ند و بحال تمام لایق تر و نکاح ایشان بصیانت دین و رعایت مروت نزدیک تر
فاتقوا الله و لا تخزون فی ضیفی از خدای بترسید و مرا در مهمانان من شرمنده مکنید و بر سوایی من رضا
مدهید الیس منکم رجل رشید لکر از شما هیچ مرد راه نیافت که از بد بدانه مقصود در راه مکان برود و
دیکر از بد کان نرانه و از راه ایشان دور باشد و دیکر از ایشان دور دارد

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي

بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ

کسنده و از راه بر کرداننده و از راه بدر کننده ایشان کفتند ای لوط تو دانی که ما را در دختران تو هیچ حاجت نیست
نصیبی نمی توانیم و نمی دانی که ما چه می خواهیم و نیز ما کاری نمی توانیم کرد و تو ما کاری خود را بتو عرضه کرده باید دانند
قال لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید کفت اکر من توانستمی با شما مقاومت کردمی و شر شما از شهر کنی و یا شما را
عقوبتی اندی سزاوار شر شما کاه دادمی و ضرر شما از من شما در کار اندی مرا از جمله مردان نیابستی شمردکه آمدن شما بیستی شمردم

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا

ناکاه بر لوط از ابراهیم الحلیم الرقیق القلب هول و ترس آمد و ابراهیم بود در راه مکان و بر سبب رسید در راه شکار و استماع
نمودن ایشان از بهر طعام آوردن طعام آورد و ابراهیم برفت و شفاعت اسحق و یعقوب بر سبید در راه آمد و از حمت قوم لوط سخن کفت و برای
ایشان شفاعت بر دست و برای ایشان مهلت طلبید و بر سلت نیکان ایشان از جهت بدان ممنوع و نخاوز خواست ایشان
بدان سبب کرد که ابراهیم حلیم بود ای بردبار بروی در شوار می آمد که در معقوبت ایشان بعجلت رفت او او بود ای بسیار
دعا هاللت بخضوع می خواست منیب بود ای رجاع بخطاهای خود دار کت بود و از خطاهای ایشان بقدر امکان عذر می خواست
و از ایشان شفاعت بدان داد که شفاعت وی در حق قوم لوط واجب داشت و استغفار او از جهت ایشان و در خواستن اصل و مهلت
برای ایشان از جاه و نزدیکی خداوند بود نه بسببی دیکر یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربک فانهم آتیهم
عذاب غیر مردود جبرئیل علیه السلام او را کفت ای ابراهیم در کذر از این سخن که فرمان خداوند تو رسیدنی است و بدیشان عذابی
آمدنی است از بازکردنی نیست و ایشان را نتوانند کردانید

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا

بحال بد ایشان و بدل تنک شد و قال هذا یوم عصیب معروف فرشتکان را بر دیکر لوط بفرزند آدم مانند ایشان همسال شد
و دل او تنک کشت و کفت امروز روزی سخت تو است و سر هنکام که لوط را بفرزند آدم مانند بود و سر او را نیکو نتوانند بود
و حاجت خود بنهفته نتوانند کرد و من قبل کانوا یعملون السیئات معروف آن بود که لوط را بفرزند آدم مانند بود آن فرشتکان ابدید
و بحال ایشان شعر نبرد در حال سوی قوم لوط شافت و اشارت اکار کرد که خدای تعالی چنین و چنان خواهد کرد کفت ای مهمان شوی من
آمده اند ایشان در حال بر کرکب و اسوار آمدند و سوی لوط شافتند و او را چادر بدست کرفته بود و با کاری ایشان
شناخته کشت از پس شتابان رایدند و ایشان با کار بیابکدایدند قال یا قوم هؤلاء بناتی هن اطهر لکم ایکدایشان فرزندان
امت من اند از جمله مرغوب تمامت با کس تر ند و بحال تمام لایق تر و نکاح ایشان بصیانت دین و رعایت مروت نزدیک تر
فاتقوا الله و لا تخزون فی ضیفی از خدای بترسید و مرا در مهمانان من شرمنده مکنید و بر سوایی من رضا
مدهید الیس منکم رجل رشید لکر از شما هیچ مرد راه نیافت که از بد بدانه مقصود در راه مکان برود و
دیکر از بد کان نرانه و از راه ایشان دور باشد و دیکر از ایشان دور دارد

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا

بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ

کسنده و از راه بر کرداننده و از راه بدر کننده ایشان کفتند ای لوط تو دانی که ما را در دختران تو هیچ حاجت نیست
نصیبی نمی توانیم و نمی دانی که ما چه می خواهیم و نیز ما کاری نمی توانیم کرد و تو ما کاری خود را بتو عرضه کرده باید دانند
قال لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید کفت اکر من توانستمی با شما مقاومت کردمی و شر شما از شهر کنی و یا شما را
عقوبتی اندی سزاوار شر شما کاه دادمی و ضرر شما از من شما در کار اندی مرا از جمله مردان نیابستی شمردکه آمدن شما بیستی شمردم

قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ

ای وای بر من حسکونه فرزند بیارم و من پیر زنی و عالم خود و عقیمت عالم عاجز خود و مرا بی هیچ بیرست نبود و نه عالم
و عادت این چنین عجب است قالوا اتعجبین من امر الله رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت فرشتکان کفتند ای زن
عجب می داری کار خدای تعالی و قدرت او و برکات او بر شما باد ای اهل این خاندان انه حمید مجید که خداوند شما از حمت

قالوا
انا ارسلنا الیه لنصلوا الیک فاتنا باهلک بقطع من اللیل

قال يا قوم ارهطي اعز عليكم من الله و
كائن لم يغنوا فيها الا بعدا لمدين كما بعدت ثمود
خالدين فيها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك
فلا تك في مرية مما يعبد هؤلاء ما يعبدون الا كما

ولقد آتينا موسى الكتاب فاختلف فيه ولولا كلمة سبقت من ربك لقضي بينهم وإنهم لفي شك منه مريب إلى ربك يرد علم الساعة وما تخرج من ثمرات من أكمامها وما تحمل من أنثى ولا تضع إلا بعلمه ويوم يناديهم أين شركائي قالوا آذناك ما منا من شهيد وضل عنهم ما كانوا يدعون من قبل وظنوا ما لهم من محيص لا يسأم الإنسان من دعاء الخير وإن مسه الشر فيئوس قنوط ولئن أذقناه رحمة منا من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لي وما أظن الساعة قائمة ولئن رجعت إلى ربي إن لي عنده للحسنى فلننبئن الذين كفروا بما عملوا ولنذيقنهم من عذاب غليظ وإذا أنعمنا على الإنسان أعرض ونأى بجانبه وإذا مسه الشر فذو دعاء عريض قل أرأيتم إن كان من عند الله ثم كفرتم به من أضل ممن هو في شقاق بعيد سنريهم آياتنا في الآفاق وفي أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق أولم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد ألا إنهم في مرية من لقاء ربهم ألا إنه بكل شيء محيط

فاستقم كما أمرت ومن تاب معك ولا تطغوا إنه بما تعملون بصير ولا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار وما لكم من دون الله من أولياء ثم لا تنصرون وأقم الصلاة طرفي النهار وزلفا من الليل إن الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين واصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين فلولا كان من القرون من قبلكم أولو بقية ينهون عن الفساد في الأرض إلا قليلا ممن أنجينا منهم واتبع الذين ظلموا ما أترفوا فيه وكانوا مجرمين وما كان ربك ليهلك القرى بظلم وأهلها

مصلحون وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس بأي أرض تموت إن الله عليم خبير ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الأرض ولكن ينزل بقدر ما يشاء إنه بعباده خبير بصير وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا وينشر رحمته وهو الولي الحميد ومن آياته خلق السماوات والأرض وما بث فيهما من دابة وهو على جمعهم إذا يشاء قدير وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير ولا أنتم بمعجزين في الأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير ومن آياته الجوار في البحر كالأعلام إن يشأ يسكن الريح فيظللن رواكد على ظهره إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور أو يوبقهن بما كسبوا ويعف عن كثير ويعلم الذين يجادلون في آياتنا ما لهم من محيص فما أوتيتم من شيء فمتاع الحياة الدنيا وما عند الله خير وأبقى للذين آمنوا وعلى ربهم يتوكلون والذين يجتنبون كبائر الإثم والفواحش وإذا ما غضبوا هم يغفرون والذين استجابوا لربهم وأقاموا الصلاة وأمرهم شورى بينهم ومما رزقناهم ينفقون والذين إذا أصابهم البغي هم ينتصرون وجزاء سيئة سيئة مثلها فمن عفا وأصلح فأجره على الله إنه لا يحب الظالمين ولمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل إنما السبيل على الذين يظلمون الناس ويبغون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم ولمن صبر وغفر إن ذلك لمن عزم الأمور ومن يضلل فما له من ولي من بعده وترى الظالمين لما رأوا العذاب يقولون هل إلى مرد من سبيل وتراهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفي وقال الذين آمنوا إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم وأهليهم يوم القيامة ألا إن الظالمين في عذاب مقيم وما كان لهم من أولياء ينصرونهم من دون الله ومن يضلل الله فما له من سبيل استجيبوا لربكم من قبل أن يأتي يوم لا مرد له من الله ما لكم من ملجأ يومئذ وما لكم من نكير فإن أعرضوا فما أرسلناك عليهم حفيظا إن عليك إلا البلاغ وإنا إذا أذقنا الإنسان منا رحمة فرح بها وإن تصبهم سيئة بما قدمت أيديهم فإن الإنسان كفور لله ملك السماوات والأرض يخلق ما يشاء يهب لمن يشاء إناثا ويهب لمن يشاء الذكور أو يزوجهم ذكرانا وإناثا ويجعل من يشاء عقيما إنه عليم قدير وما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحيا أو من وراء حجاب أو يرسل رسولا فيوحي بإذنه ما يشاء إنه علي حكيم وكذلك أوحينا إليك روحا من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء من عبادنا وإنك لتهدي إلى صراط مستقيم صراط الله الذي له ما في السماوات وما في الأرض ألا إلى الله تصير الأمور

وكلا نقص عليك من أنباء الرسل ما نثبت به فؤادك وجاءك في هذه الحق وموعظة وذكرى للمؤمنين وقل للذين لا يؤمنون اعملوا على مكانتكم إنا عاملون وانتظروا إنا منتظرون ولله غيب السماوات والأرض وإليه يرجع الأمر كله فاعبده وتوكل عليه وما ربك بغافل عما تعملون ومن آياته أن خلق السماوات والأرض وما بث فيهما من دابة وهو على جمعهم إذا يشاء قدير وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير ولا أنتم بمعجزين في الأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير ومن آياته الجوار في البحر كالأعلام إن يشأ يسكن الريح فيظللن رواكد على ظهره إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور أو يوبقهن بما كسبوا ويعف عن كثير ويعلم الذين يجادلون في آياتنا ما لهم من محيص فما أوتيتم من شيء فمتاع الحياة الدنيا وما عند الله خير وأبقى للذين آمنوا وعلى ربهم يتوكلون والذين يجتنبون كبائر الإثم والفواحش وإذا ما غضبوا هم يغفرون والذين استجابوا لربهم وأقاموا الصلاة وأمرهم شورى بينهم ومما رزقناهم ينفقون والذين إذا أصابهم البغي هم ينتصرون وجزاء سيئة سيئة مثلها فمن عفا وأصلح فأجره على الله إنه لا يحب الظالمين ولمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل إنما السبيل على الذين يظلمون الناس ويبغون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم ولمن صبر وغفر إن ذلك لمن عزم الأمور ومن يضلل فما له من ولي من بعده وترى الظالمين لما رأوا العذاب يقولون هل إلى مرد من سبيل وتراهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفي وقال الذين آمنوا إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم وأهليهم يوم القيامة ألا إن الظالمين في عذاب مقيم وما كان لهم من أولياء ينصرونهم من دون الله ومن يضلل الله فما له من سبيل استجيبوا لربكم من قبل أن يأتي يوم لا مرد له من الله ما لكم من ملجأ يومئذ وما لكم من نكير فإن أعرضوا فما أرسلناك عليهم حفيظا إن عليك إلا البلاغ وإنا إذا أذقنا الإنسان منا رحمة فرح بها وإن تصبهم سيئة بما قدمت أيديهم فإن الإنسان كفور لله ملك السماوات والأرض يخلق ما يشاء يهب لمن يشاء إناثا ويهب لمن يشاء الذكور أو يزوجهم ذكرانا وإناثا ويجعل من يشاء عقيما إنه عليم قدير وما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحيا أو من وراء حجاب أو يرسل رسولا فيوحي بإذنه ما يشاء إنه علي حكيم وكذلك أوحينا إليك روحا من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء من عبادنا وإنك لتهدي إلى صراط مستقيم صراط الله الذي له ما في السماوات وما في الأرض ألا إلى الله تصير الأمور

بسم الله الرحمن الرحيم

الر تلك آيات الكتاب المبين انا انزلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون نحن نقص عليك احسن القصص بالوحي اليك هذا القرآن وان كنت من قبله لمن الغافلين اذ قال يوسف لابيه يا ابت اني رأيت احد عشر كوكبا والشمس والقمر رأيتهم لي ساجدين قال يا بني لا تقصص رؤياك على اخوتك فيكيدوا لك كيدا ان الشيطان للانسان عدو مبين

وكذلك يجتبيك ربك ويعلمك من تأويل الاحاديث ويتم نعمته عليك وعلى آل يعقوب كما اتمها على ابويك من قبل ابراهيم واسحق ان ربك عليم حكيم لقد كان في يوسف واخوته آيات للسائلين اذ قالوا ليوسف واخوه احب الى ابينا منا ونحن عصبة ان ابانا لفي ضلال مبين اقتلوا يوسف او اطرحوه ارضا يخل لكم وجه ابيكم وتكونوا من بعده قوما صالحين قال قائل منهم لا تقتلوا يوسف والقوه في غيابت الجب يلتقطه بعض السيارة ان كنتم فاعلين قالوا يا ابانا مالك لا تأمنا على يوسف وانا له لناصحون

وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ

وَ جَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ

وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا

لدا الباب قالت ما جزاء من اراد باهلك سوءا الا ان يسجن او عذاب اليم يوسف هي راودتني عن نفسي وشهد شاهد من اهلها ان كان قميصه قد من قبل فصدقت وهو من الكاذبين فلما رأى قميصه قد من دبر قال انه من كيدكن ان كيدكن عظيم يوسف اعرض عن هذا واستغفري لذنبك انك كنت من الخاطئين

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

وكنسوة زناني كه دران شهر بودند گفتند زن عزيز غلام خود را خواست و دستي غلام بيماني دلداده بدست و او را صفت خود كرد اندر سراي خويش و فرمان برداري نبود اسير و فرمان بردار ترش گوئيم بود در اعتقاد و زشت نامست دعا همت بدكرد و من از ملك اليمين و اعتدت لهن متكا و آتت كل واحدة منهن سكينا و قالت اخرج عليهن بس عجب نخواهيد آمد اين را كه ديدند اين خام فريفته را استدعا كرد و براي ايشان مائدي ساخت و مجلسي آراست و بدست هر يكي از ايشان كاردي داد و يوسف را با ايشان بيرون آمد فلما رأينه اكبرنه وقطعن ايديهن اين چنين بس حيران زمان او را بديدند او را نيز كه استنده و خنان محيرگشته كه كارد دست خود مي بريدند خبر نداشتند و الم آن جاي بدان نمي رسيد و قلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملك كريم گفتند پاكي خداراست اين پسر مخلوقي نيست اين نه مگر فرشته گواي بزرگواري او و اظهار عجز جمال مخصوص كرد يعني مانند ديگر فرشتگان كريمست و در غيبت مذكر ضمير يوسف آورد و خمد كرد جمال خلق الله و صفت جمال يوسف در كتاب قصص انبيا عليهم السلام گفته آمده است و از انچه او را از الطاف محض گردانيد بر وجه توهم و استحالت اين مذكور نيست و نزديك اهل اين مجموع كه مفسر كلام رب العزت است ابا بزرگواري خداوند از آن و خداي را از آن كه ذات عالميست از روي مذكران بر اي استحالت قادر بود و نه عاجز مصونست و ازاني جهت محض روحيه استعداد دارد اي شود و در عنوان جواني مجلسي خمد انسان كرد ابد بدان آيا مي بود كه اگر كسي را از روح كبد او را انعدام شود موجب آن انتفاء زيرا جلال و تعظيم از كجا بود

قالت فذلكن الذي لمتنني فيه ولقد راودته عن نفسه فاستعصم

خوش از انجا بيرون آمد و گفت اين است كه او را مذمت كرديد و من او را بدان ملامت و درست نصرت زاني كه گفت از انست كه شما را در دستي از ملامت مي كرديد و معذور مي داشتيد و از انست كه من او را در مي خواستم استعاذ كرد

وخواستن از خلق و کس نرهنگ نامن و مصنوع کرد انجمن او را و بیرکند لیجتمعن بها اولاد اولاد ذکر کنند و لیکونن من الصاغرین
یا او را جمله خوار و ناچیز است یکی از ایشان و قادر بود قال وقد اجبت دعوتکما فاستقیما ولا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون
یعنی گفت ای موسی و هارون اجابت کردم دعوت شما را پس راست باشید بر آنچه فرموده ام شما را و مروید براه آنان که نمی دانند
اشارت است بفرعون و اتباع او که ایشان را از حق تعالی علم نبود و بدانستن حق تعالی و صفات او و افعال او و احکام او
و گفته اند که مراد از آنان که نمی دانند بنی اسرائیل اند که ایشان را علم بود و بدانستن حق تعالی و صفات او و افعال او و احکام او
و ترک کردن عبودیت غیر او و گفته اند

عند ربك فأنساه الشيطان ذكر ربه فلبث في السجن

وقال الملك اني

قال ألم تر أن سنبلات سبع عجاف

وقال الملك ائتوني به أستخلصه لنفسي فلما جاءه الرسول

والادب ان بندگان مسلمانان مال الفسوة اللاتي تقطعن ايدهن اني بكيدهن عليم ملك گفت مرويد و يوسف را پيش من آريد و چون فرستاده ملك نزد يوسف آمد يوسف گفت باز گرد نزد سرور خود و بگو او را كه زنان مصر دستهاي خود را بريدند و يوسف را بريدن دست نبود و ملك گفت يوسف حق دارد كه چنين گويد و چنين كند كه ما او را بزنداني كرديم و بر او ستم كرديم و او را بيگناه در زندان داشتيم و ملك گفت يوسف را بيارند و چون فرستاده ملك نزد يوسف آمد يوسف گفت باز گرد نزد سرور خود و بگو او را كه زنان مصر دستهاي خود را بريدند و يوسف را بريدن دست نبود

ولاجر الاخرة خير للذين امنوا وكانوا
يتقون ٥٧ اما ساداتي كه در سراي كفر و ضلالت اقامت كرده و كمال اهتمام در كفر و عصيان بجا آورده اند
وفوت ايشان بالاي رسيد مصر بار ايشان خواهد كشيد من در سر سماع اي از اي ايشان نمي توانم كرد الا بعد روز و زمان
ان صد كرديم باشد اصلاح كنيم و بعد از شما ذكر كرديم و اعضاي خود باز كنيم كه ان جمله كرد شما است و سزاوار ايشان
سزاست عقاب ابد بعد از ان بدكاران را كه زنده كاني باشند توشه و طاعت ان جهاني كه مردان مصر و بحور بود در
كه بالفعل بر دنيا دوستي و مال پرستي مقيد و در كفار و خطا معتقد بود نيكي انكار و ارسال ايشان را زاعت كه
افعال و حواشي خود شد و ضرورت حال ايشان را واقعا بدانست و بعقوب عليه السلام فرمود كه بعد از ما مصر شوي
والي مصر شوي و ذكر خداوند ما و ما را فراموش نكني و در اخلاق و اعمال ما نظر كني كه ما بندگان خدا و بازماندگان
كريم تو ايم و ما را در ان حدود و اعمال تو حيران و سرگردان نگذاري و ما را بدست خود باز مگذاري
وجاء اخوة يوسف فدخلوا عليه فعرفهم وهم له منكرون
واسعد بن ابراهيم يوسف مصر و مدبر ملك مصر بود و ما را بدست خود پرورش داد و ما را بنواخت و ما را
كفت معاذ الله كه ما از ان مخلصيم كه بر عبيد و اماء خداوند خود تعدي كنيم و ما را از ما بستاند و ما را بدست
دلاور و مبارزي باشد بود كه ما از ان مخلصيم و بعد از ان روزي او با ما بازي سوي صحرا رديم و او خايب شده و ازه وي بر ما بيني فرا بود
يافتيم و بعد از ان با بديم و او بمصيبت عيني سر خشت شد و صفوه جواهر بيشه عيني سر عيني با نوه بر سر و ديگري ديگر هستاده و ما را ديگر
ان برادر خايب شده بود و ما بدو ما را و ما را ديگر خشت و ما را در اسيري و دور ساخت و ذكر تو ميكرد
مشغول بود و يوسف عليه السلام سخن ما را بخوبي و استماع فرمود و ما را بشناخت و ما او را نشناخت بود و ذكر ما را
كرد و بپرسيد كه با پدر ما را چه رسيد و ما را بشناخت و ما را بنواخت و ما را بنواخت
ولما جهزهم بجهازهم قال ائتوني باخ لكم من ابيكم الا ترون اني اوفي
الكيل وانا خير المنزلين ٥٩ فان لم تاتوني به فلا كيل لكم عندي ولا تقربون ٦٠ قالوا سنراود عنه ابه
وانا لفاعلون ٦١ وقال لفتيانه اجعلوا بضاعتهم في رحالهم لعلهم
يعرفونها اذا انقلبوا الى اهلهم لعلهم يرجعون ٦٢ فلما رجعوا الى ابيهم قالوا يا ابانا منع منا الكيل فارسل معنا اخانا نكتل وانا له لحافظون ٦٣ قال هل
امنكم عليه الا كما امنتكم على اخيه من قبل فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين ٦٤ ولما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم قالوا يا ابانا ما نبغي هذه بضاعتنا ردت الينا ونمير اهلنا ونحفظ اخانا ونزداد كيل بعير ذلك كيل يسير ٦٥ قال لن ارسله معكم حتى تؤتون موثقا من الله لتاتنني به الا ان يحاط بكم فلما اتوه موثقهم قال
الله على ما نقول وكيل ٦٦ وقال يا بني لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا من ابواب متفرقة
وما اغني عنكم من الله من شيء ان الحكم الا لله عليه توكلت وعليه فليتوكل المتوكلون ٦٧ ولما دخلوا من حيث امرهم ابوهم ما كان يغني عنهم من الله من شيء الا حاجة في نفس

وما ادراك ما يوم الدين ١٧ ثم ما ادراك ما يوم الدين ١٨ يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله ١٩ ولاجر الاخرة خير للذين امنوا وكانوا
يتقون ٥٧ اما ساداتي كه در سراي كفر و ضلالت اقامت كرده و كمال اهتمام در كفر و عصيان بجا آورده اند
وفوت ايشان بالاي رسيد مصر بار ايشان خواهد كشيد من در سر سماع اي از اي ايشان نمي توانم كرد الا بعد روز و زمان
ان صد كرديم باشد اصلاح كنيم و بعد از شما ذكر كرديم و اعضاي خود باز كنيم كه ان جمله كرد شما است و سزاوار ايشان
سزاست عقاب ابد بعد از ان بدكاران را كه زنده كاني باشند توشه و طاعت ان جهاني كه مردان مصر و بحور بود در
كه بالفعل بر دنيا دوستي و مال پرستي مقيد و در كفار و خطا معتقد بود نيكي انكار و ارسال ايشان را زاعت كه
افعال و حواشي خود شد و ضرورت حال ايشان را واقعا بدانست و بعقوب عليه السلام فرمود كه بعد از ما مصر شوي
والي مصر شوي و ذكر خداوند ما و ما را فراموش نكني و در اخلاق و اعمال ما نظر كني كه ما بندگان خدا و بازماندگان
كريم تو ايم و ما را در ان حدود و اعمال تو حيران و سرگردان نگذاري و ما را بدست خود باز مگذاري
وجاء اخوة يوسف فدخلوا عليه فعرفهم وهم له منكرون
واسعد بن ابراهيم يوسف مصر و مدبر ملك مصر بود و ما را بدست خود پرورش داد و ما را بنواخت و ما را
كفت معاذ الله كه ما از ان مخلصيم كه بر عبيد و اماء خداوند خود تعدي كنيم و ما را از ما بستاند و ما را بدست
دلاور و مبارزي باشد بود كه ما از ان مخلصيم و بعد از ان روزي او با ما بازي سوي صحرا رديم و او خايب شده و ازه وي بر ما بيني فرا بود
يافتيم و بعد از ان با بديم و او بمصيبت عيني سر خشت شد و صفوه جواهر بيشه عيني سر عيني با نوه بر سر و ديگري ديگر هستاده و ما را ديگر
ان برادر خايب شده بود و ما بدو ما را و ما را ديگر خشت و ما را در اسيري و دور ساخت و ذكر تو ميكرد
مشغول بود و يوسف عليه السلام سخن ما را بخوبي و استماع فرمود و ما را بشناخت و ما او را نشناخت بود و ذكر ما را
كرد و بپرسيد كه با پدر ما را چه رسيد و ما را بشناخت و ما را بنواخت و ما را بنواخت
ولما جهزهم بجهازهم قال ائتوني باخ لكم من ابيكم الا ترون اني اوفي
الكيل وانا خير المنزلين ٥٩ فان لم تاتوني به فلا كيل لكم عندي ولا تقربون ٦٠ قالوا سنراود عنه ابه
وانا لفاعلون ٦١ وقال لفتيانه اجعلوا بضاعتهم في رحالهم لعلهم
يعرفونها اذا انقلبوا الى اهلهم لعلهم يرجعون ٦٢ فلما رجعوا الى ابيهم قالوا يا ابانا منع منا الكيل فارسل معنا اخانا نكتل وانا له لحافظون ٦٣ قال هل
امنكم عليه الا كما امنتكم على اخيه من قبل فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين ٦٤ ولما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم قالوا يا ابانا ما نبغي هذه بضاعتنا ردت الينا ونمير اهلنا ونحفظ اخانا ونزداد كيل بعير ذلك كيل يسير ٦٥ قال لن ارسله معكم حتى تؤتون موثقا من الله لتاتنني به الا ان يحاط بكم فلما اتوه موثقهم قال
الله على ما نقول وكيل ٦٦ وقال يا بني لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا من ابواب متفرقة
وما اغني عنكم من الله من شيء ان الحكم الا لله عليه توكلت وعليه فليتوكل المتوكلون ٦٧ ولما دخلوا من حيث امرهم ابوهم ما كان يغني عنهم من الله من شيء الا حاجة في نفس

يعقوب نطفة وجود برادران كه چندين سال بود از پدر جدا افتاده بودند چون اراده الهي تعالي بر آن تعلق گرفته بود كه
ايشان را بكعبه وصال و سراي قرب و كمال رساند كه دل يعقوب بود از بس مهرباني بر فرزندان حزين گشته دلداده فراق او
و الله تعالي عليم بما اعلنته و ما اخفته بود بدانچه ما و ايشان آموخته بوديم واقف بود و ميدانست كه قدر بحقيقت قدر ديگر فرمود و تقدير
خداوند تبديل پذيرنده ديگر گردد ولكن اكثر الناس لا يعلمون و ميدانست كه بعضي از فرزندان او بر حق نيستند

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا

آخر كار چون بمقتضي خواست الهي و تقدير ايزدي و مشيت ربوبي برادران در وقت رفتن بمصر يوسف عليه السلام برادر
خود را از ايشان جدا كرد و ايشان را بمقتضي كه ذكر رفت بمصر فرستاد و يوسف عليه السلام برادر خود را از ايشان جدا كرد
و ايشان را بمصر فرستاد و ايشان بمصر رفتند و بر يوسف عليه السلام درآمدند

قالوا یا ایها العزیز ان له اباً شیخاً کبیراً فخذ احدنا

العزيز مسنا وأهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاة فأوف لنا الكيل وتصدق علينا
إن الله يجزي المتصدقين قيل وخود دستوري نامه دو بنزد يوسف فرستادند و گفتند
وكفتند اي عزيز مصر رنج و بلا بسيار بما و اهل ما رسيد و اندك سرمايه آورده ايم
كه ما را بدان كار نيايد و بهاي نيست بما دادن و اگر ما را بدان نيازي نبودي
يا دادن ترا مزد دهد و جزا و بدين ما را حاجت است و بدين بضاعت مزجاة
قال هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه إذ أنتم
جاهلون گفت چون دانستيد كه با يوسف و برادر خود كرديد آنگاه كه نادان و گمراه بوديد
قالوا أإنك لأنت يوسف
گفتند يا يوسف تو آن يوسفي كه ما با تو چنين كرديم
قال أنا يوسف وهذا أخي قد من الله علينا إنه من يتق ويصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين
گفت آري من يوسفم و اين برادر من است خداوند بر ما منت نهاد و ما را بديدار يكديگر شاد گردانيد
هر كه در راه خدا پرهيزگاري و شكيبايي پيشه كند خداوند مزد نيكوكاران ضايع نكند
قالوا تالله لقد آثرك الله علينا وإن كنا لخاطئين
گفتند بخدا كه خداوند ترا بر ما برتري داد و ما گناهكار بوديم
قال لا تثريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو أرحم
الراحمين گفت امروز از من بر شما عتابي و سرزنشي نيست خداوند شما را بيامرزد و او
داناترين و بخشاينده ترين مهربانان است پيراهن مرا ببريد و بر روي پدرم افكنيد
و او را بينا گردد و همه اهل خود را نزد من آريد
ولما فصلت العير قال أبوهم إني لأجد ريح يوسف لولا أن تفندون
چون كاروان از مصر بيرون آمد پدرشان گفت من بوي يوسف مي يابم اگر شما مرا
بيخرد نكنيد و بخرفي منسوب نكنيد
قالوا تالله إنك لفي ضلالك القديم فلما أن جاء البشير ألقاه على وجهه فارتد بصيرا قال
گفتند بخدا كه تو همچنان در گمراهي كهن خويشي چون مژده دهنده آمد پيراهن بر روي يعقوب افكند
و او بينا گشت
ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون
گفت نگفتم شما را كه من از خدا چيزها مي دانم كه شما نمي دانيد
قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين
گفتند اي پدر ما از خداوند آمرزش گناهان ما بخواه كه ما گناهكار بوديم
قال سوف أستغفر لكم ربي إنه هو الغفور الرحيم
گفت بزودي از خداوند آمرزش شما را خواهم خواست كه او آمرزگار و بخشاينده است

آورد قال ألم أقل لكم إني أعلم غيب السماوات والأرض وأعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون
گفت نگفتم شما را كه من از خدا چيزها مي دانم كه شما نمي دانيد
وجاء بكم من البدو من بعد أن نزغ الشيطان بيني وبين إخوتي إن ربي لطيف لما يشاء إنه هو العليم الحكيم
و شما را از بيابان نزد من آورد پس از آنكه ديو ميان من و برادران من فتنه انگيخته بود
رب قد آتيتني من الملك وعلمتني من تأويل الأحاديث فاطر السماوات والأرض أنت وليي في الدنيا والآخرة
توفني مسلما وألحقني بالصالحين
خداوندا تو مرا از پادشاهي بهره دادي و از تأويل خوابها آگاهي دادي اي آفريدگار آسمانها و زمين
در دنيا و آخرت تو كارساز منيي مرا مسلمان بميران و به نيكوكاران ملحق گردان
وكذلك يجتبيك ربك ويعلمك من تأويل الأحاديث ويتم نعمته عليك وعلى آل يعقوب كما أتمها على أبويك من قبل
إبراهيم وإسحاق إن ربك عليم حكيم
و همچنين خداوند تو ترا برگزيد و از تأويل خوابها آگاهي داد و نعمت خود بر تو و بر آل يعقوب تمام كرد
چنانكه پيش از اين بر پدرانت ابراهيم و اسحاق تمام كرده بود خداوند تو دانا و حكيم است
لقد كان في يوسف وإخوته آيات للسائلين
در يوسف و برادران او براي پرسندگان نشانها و عبرتها بود
إذ قالوا ليوسف وأخوه أحب إلى أبينا منا ونحن عصبة إن أبانا لفي ضلال مبين
آنگاه كه گفتند يوسف و برادرش نزد پدر ما از ما دوست تر دارند و ما گروهي نيرومنديم
پدر ما در گمراهي آشكار است
اقتلوا يوسف أو اطرحوه أرضا يخل لكم وجه أبيكم وتكونوا من بعده قوما صالحين
يوسف را بكشيد يا او را در زمين بيفكنيد تا روي پدر شما تنها بر شما باشد و پس از او مردمي شايسته شويد
قال قائل منهم لا تقتلوا يوسف وألقوه في غيابة الجب يلتقطه بعض السيارة إن كنتم فاعلين
يكي از ايشان گفت يوسف را مكشيد و در قعر چاه بيفكنيد تا كاروانيان او را برگيرند اگر شما را چنين كاري بايد كرد
قالوا يا أبانا مالك لا تأمنا على يوسف وإنا له لناصحون أرسله معنا غدا يرتع ويلعب وإنا له لحافظون
گفتند اي پدر ما چرا ما را بر يوسف امين نمي داري و ما خيرخواه او هستيم فردا او را با ما بفرست تا بچرد و بازي كند
ما نگهبان او باشيم
قال إني ليحزنني أن تذهبوا به وأخاف أن يأكله الذئب وأنتم عنه غافلون
گفت مرا اندوه آن است كه او را با خود ببريد و مي ترسم كه گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشيد
قالوا لئن أكله الذئب ونحن عصبة إنا إذا لخاسرون
گفتند اگر گرگ او را بخورد و ما گروهي نيرومند باشيم ما زيانكار باشيم
فلما ذهبوا به وأجمعوا أن يجعلوه في غيابة الجب وأوحينا إليه لتنبئنهم بأمرهم هذا وهم لا يشعرون
چون او را ببردند و همداستان شدند كه او را در قعر چاه بيفكنند ما به يوسف وحي كرديم كه روزگاري
اين كار را با ايشان بكني و ايشان تو را نشناسند
وجاءوا أباهم عشاء يبكون قالوا يا أبانا إنا ذهبنا نستبق وتركنا يوسف عند متاعنا فأكله الذئب
و شبانگاه نزد پدر آمدند و گريه مي كردند گفتند اي پدر ما ما رفتيم تا با يكديگر مسابقه دهيم و يوسف را نزد
متاع خود گذاشتيم گرگ او را بخورد
وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين وجاءوا على قميصه بدم كذب قال بل سولت لكم أنفسكم أمرا
و تو ما را باور نداري اگرچه ما راست گوييم و پيراهن او را به خون دروغين آلوده آوردند
فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون وجاءت سيارة فأرسلوا واردهم فأدلى دلوه قال يا بشرى هذا غلام
گفت نه چنين است بلكه نفس شما كاري را بر شما آسان كرده است شكيبايي نيكو و خداوند ياري دهنده است
بر آنچه شما مي گوييد و كاروانيان آمدند و سقاي خود را فرستادند تا آب آرد او دلو خود فرو هشت
وأسروه بضاعة والله عليم بما يعملون وشروه بثمن بخس دراهم معدودة وكانوا فيه من الزاهدين
و او را پنهان كردند تا متاع خود سازند و خداوند بر آنچه مي كردند داناست و او را به بهاي اندك
دراهمي چند فروختند و در او بي رغبت بودند
وقال الذي اشتراه من مصر لامرأته أكرمي مثواه عسى أن ينفعنا أو نتخذه ولدا وكذلك مكنا ليوسف في الأرض
و آنكه او را خريد از مصر به زن خود گفت او را گرامي دار شايد كه ما را سود دهد يا او را فرزند خوانده گيريم
و ما يوسف را در زمين مكنت داديم
ولنعلمه من تأويل الأحاديث والله غالب على أمره ولكن أكثر الناس لا يعلمون ولما بلغ أشده آتيناه حكما وعلما
و او را تأويل خوابها آموختيم و خداوند بر كار خود چيره است ولي بيشتر مردم نمي دانند
و چون يوسف به حد رشد رسيد او را حكمت و دانش داديم
وكذلك نجزي المحسنين وراودته التي هو في بيتها عن نفسه وغلقت الأبواب وقالت هيت لك
و نيكوكاران را چنين پاداش مي دهيم و زني كه يوسف در خانه او بود او را به خود خواند و درها را بست و گفت
بيا كه تو را مي خواهم
قال معاذ الله إنه ربي أحسن مثواي إنه لا يفلح الظالمون ولقد همت به وهم بها لولا أن رأى برهان ربه
گفت پناه مي برم به خداوند كه او سرور من است و مرا نيكو جاي داده است ستمكاران رستگار نشوند
و زن قصد يوسف كرد و يوسف نيز قصد او مي كرد اگر برهان پروردگار خود را نديده بود
كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء إنه من عبادنا المخلصين واستبقا الباب وقدت قميصه من دبر وألفيا سيدها
لدى الباب قالت ما جزاء من أراد بأهلك سوءا إلا أن يسجن أو عذاب أليم قال هي راودتني عن نفسي
و شاهد من أهلها إن كان قميصه قد من قبل فصدقت وهو من الكاذبين وإن كان قميصه قد من دبر فكذبت وهو من الصادقين
فلما رأى قميصه قد من دبر قال إنه من كيدكن إن كيدكن عظيم يوسف أعرض عن هذا واستغفري لذنبك
إنك كنت من الخاطئين وقال نسوة في المدينة امرأة العزيز تراود فتاها عن نفسه قد شغفها حبا إنا لنراها في ضلال مبين
فلما سمعت بمكرهن أرسلت إليهن وأعتدت لهن متكأ وآتت كل واحدة منهن سكينا وقالت اخرج عليهن
فلما رأينه أكبرنه وقطعن أيديهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا إن هذا إلا ملك كريم قالت فذلكن الذي لمتنني فيه
ولقد راودته عن نفسه فاستعصم ولئن لم يفعل ما آمره ليسجنن وليكونا من الصاغرين قال رب السجن أحب إلي
مما يدعونني إليه وإلا تصرف عني كيدهن أصب إليهن وأكن من الجاهلين فاستجاب له ربه فصرف عنه كيدهن
إنه هو السميع العليم ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه حتى حين ودخل معه السجن فتيان
قال أحدهما إني أراني أعصر خمرا وقال الآخر إني أراني أحمل فوق رأسي خبزا تأكل الطير منه
نبئنا بتأويله إنا نراك من المحسنين قال لا يأتيكما طعام ترزقانه إلا نبأتكما بتأويله قبل أن يأتيكما
ذلكما مما علمني ربي إني تركت ملة قوم لا يؤمنون بالله وهم بالآخرة هم كافرون واتبعت ملة آبائي
إبراهيم وإسحاق ويعقوب ما كان لنا أن نشرك بالله من شيء ذلك من فضل الله علينا وعلى الناس
ولكن أكثر الناس لا يشكرون يا صاحبي السجن أأرباب متفرقون خير أم الله الواحد القهار
ما تعبدون من دونه إلا أسماء سميتموها أنتم وآباؤكم ما أنزل الله بها من سلطان إن الحكم إلا لله
أمر ألا تعبدوا إلا إياه ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون يا صاحبي السجن أما أحدكما
فيسقي ربه خمرا وأما الآخر فيصلب فتأكل الطير من رأسه قضي الأمر الذي فيه تستفتيان
وقال للذي ظن أنه ناج منهما اذكرني عند ربك فأنساه الشيطان ذكر ربه فلبث في السجن بضع سنين
وقال الملك إني أرى سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف وسبع سنبلات خضر وأخر يابسات
يا أيها الملأ أفتوني في رؤياي إن كنتم للرؤيا تعبرون قالوا أضغاث أحلام وما نحن بتأويل الأحلام بعالمين
وقال الذي نجا منهما وادكر بعد أمة أنا أنبئكم بتأويله فأرسلون يوسف أيها الصديق أفتنا في سبع بقرات سمان
يأكلهن سبع عجاف وسبع سنبلات خضر وأخر يابسات لعلي أرجع إلى الناس لعلهم يعلمون
قال تزرعون سبع سنين دأبا فما حصدتم فذروه في سنبله إلا قليلا مما تأكلون ثم يأتي من بعد ذلك سبع شداد
يأكلن ما قدمتم لهن إلا قليلا مما تحصنون ثم يأتي من بعد ذلك عام فيه يغاث الناس وفيه يعصرون
وقال الملك ائتوني به فلما جاءه الرسول قال ارجع إلى ربك فاسأله ما بال النسوة اللاتي قطعن أيديهن
إن ربي بكيدهن عليم قال ما خطبكن إذ راودتن يوسف عن نفسه قلن حاش لله ما علمنا عليه من سوء
قالت امرأة العزيز الآن حصحص الحق أنا راودته عن نفسه وإنه لمن الصادقين ذلك ليعلم أني لم أخنه بالغيب
وأن الله لا يهدي كيد الخائنين وما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربي إن ربي غفور رحيم
وقال الملك ائتوني به أستخلصه لنفسي فلما كلمه قال إنك اليوم لدينا مكين أمين قال اجعلني على خزائن الأرض
إني حفيظ عليم وكذلك مكنا ليوسف في الأرض يتبوأ منها حيث يشاء نصيب برحمتنا من نشاء
ولا نضيع أجر المحسنين ولأجر الآخرة خير للذين آمنوا وكانوا يتقون وجاء إخوة يوسف فدخلوا عليه
فعرفهم وهم له منكرون ولما جهزهم بجهازهم قال ائتوني بأخ لكم من أبيكم ألا ترون أني أوفي الكيل
وأنا خير المنزلين فإن لم تأتوني به فلا كيل لكم عندي ولا تقربون قالوا سنراود عنه أباه وإنا لفاعلون
وقال لفتيانه اجعلوا بضاعتهم في رحالهم لعلهم يعرفونها إذا انقلبوا إلى أهلهم لعلهم يرجعون
فلما رجعوا إلى أبيهم قالوا يا أبانا منع منا الكيل فأرسل معنا أخانا نكتل وإنا له لحافظون
قال هل آمنكم عليه إلا كما أمنتكم على أخيه من قبل فالله خير حافظا وهو أرحم الراحمين
ولما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت إليهم قالوا يا أبانا ما نبغي هذه بضاعتنا ردت إلينا
ونمير أهلنا ونحفظ أخانا ونزداد كيل بعير ذلك كيل يسير قال لن أرسله معكم حتى تؤتون موثقا من الله
لتأتنني به إلا أن يحاط بكم فلما آتوه موثقهم قال الله على ما نقول وكيل وقال يا بني لا تدخلوا من باب واحد
وادخلوا من أبواب متفرقة وما أغني عنكم من الله من شيء إن الحكم إلا لله عليه توكلت وعليه فليتوكل المتوكلون
ولما دخلوا من حيث أمرهم أبوهم ما كان يغني عنهم من الله من شيء إلا حاجة في نفس يعقوب قضاها
وإنه لذو علم لما علمناه ولكن أكثر الناس لا يعلمون ولما دخلوا على يوسف آوى إليه أخاه قال إني أنا أخوك
فلا تبتئس بما كانوا يعملون فلما جهزهم بجهازهم جعل السقاية في رحل أخيه ثم أذن مؤذن أيتها العير
إنكم لسارقون قالوا وأقبلوا عليهم ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملك ولمن جاء به حمل بعير وأنا به زعيم
قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الأرض وما كنا سارقين قالوا فما جزاؤه إن كنتم كاذبين
قالوا جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين فبدأ بأوعيتهم قبل وعاء أخيه ثم استخرجها
من وعاء أخيه كذلك كدنا ليوسف ما كان ليأخذ أخاه في دين الملك إلا أن يشاء الله نرفع درجات من نشاء
وفوق كل ذي علم عليم قالوا إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل فأسرها يوسف في نفسه ولم يبدها لهم قال
أنتم شر مكانا والله أعلم بما تصفون قالوا يا أيها العزيز إن له أبا شيخا كبيرا فخذ أحدنا مكانه
إنا نراك من المحسنين قال معاذ الله أن نأخذ إلا من وجدنا متاعنا عنده إنا إذا لظالمون فلما استيأسوا منه
خلصوا نجيا قال كبيرهم ألم تعلموا أن أباكم قد أخذ عليكم موثقا من الله ومن قبل ما فرطتم في يوسف
فلن أبرح الأرض حتى يأذن لي أبي أو يحكم الله لي وهو خير الحاكمين ارجعوا إلى أبيكم فقولوا يا أبانا
إن ابنك سرق وما شهدنا إلا بما علمنا وما كنا للغيب حافظين واسأل القرية التي كنا فيها والعير التي أقبلنا فيها
وإنا لصادقون قال بل سولت لكم أنفسكم أمرا فصبر جميل عسى الله أن يأتيني بهم جميعا إنه هو العليم الحكيم
وتولى عنهم وقال يا أسفى على يوسف وابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم قالوا تالله تفتأ تذكر يوسف
حتى تكون حرضا أو تكون من الهالكين قال إنما أشكو بثي وحزني إلى الله وأعلم من الله ما لا تعلمون
يا بني اذهبوا فتحسسوا من يوسف وأخيه ولا تيأسوا من روح الله إنه لا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون
فلما دخلوا عليه قالوا يا أيها العزيز مسنا وأهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاة فأوف لنا الكيل وتصدق علينا
إن الله يجزي المتصدقين قيل وخود دستوري نامه دو بنزد يوسف فرستادند و گفتند
وكفتند اي عزيز مصر رنج و بلا بسيار بما و اهل ما رسيد و اندك سرمايه آورده ايم
كه ما را بدان كار نيايد و بهاي نيست بما دادن و اگر ما را بدان نيازي نبودي
يا دادن ترا مزد دهد و جزا و بدين ما را حاجت است و بدين بضاعت مزجاة
قال هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه إذ أنتم
جاهلون گفت چون دانستيد كه با يوسف و برادر خود كرديد آنگاه كه نادان و گمراه بوديد
قالوا أإنك لأنت يوسف
گفتند يا يوسف تو آن يوسفي كه ما با تو چنين كرديم
قال أنا يوسف وهذا أخي قد من الله علينا إنه من يتق ويصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين
گفت آري من يوسفم و اين برادر من است خداوند بر ما منت نهاد و ما را بديدار يكديگر شاد گردانيد
هر كه در راه خدا پرهيزگاري و شكيبايي پيشه كند خداوند مزد نيكوكاران ضايع نكند
قالوا تالله لقد آثرك الله علينا وإن كنا لخاطئين
گفتند بخدا كه خداوند ترا بر ما برتري داد و ما گناهكار بوديم
قال لا تثريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو أرحم
الراحمين گفت امروز از من بر شما عتابي و سرزنشي نيست خداوند شما را بيامرزد و
داناترين و بخشاينده ترين مهربانان است پيراهن مرا ببريد و بر روي پدرم افكنيد
و او را بينا گردد و همه اهل خود را نزد من آريد
ولما فصلت العير قال أبوهم إني لأجد ريح يوسف لولا أن تفندون
چون كاروان از مصر بيرون آمد پدرشان گفت من بوي يوسف مي يابم اگر شما مرا
بيخرد نكنيد و بخرفي منسوب نكنيد
قالوا تالله إنك لفي ضلالك القديم فلما أن جاء البشير ألقاه على وجهه فارتد بصيرا قال
گفتند بخدا كه تو همچنان در گمراهي كهن خويشي چون مژده دهنده آمد پيراهن بر روي يعقوب افكند
و او بينا گشت
ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون
گفت نگفتم شما را كه من از خدا چيزها مي دانم كه شما نمي دانيد
قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين
گفتند اي پدر ما از خداوند آمرزش گناهان ما بخواه كه ما گناهكار بوديم
قال سوف أستغفر لكم ربي إنه هو الغفور الرحيم
گفت بزودي از خداوند آمرزش شما را خواهم خواست كه او آمرزگار و بخشاينده است

ناصر خود کرد نیمه بر یعقوب دست دراز کرد و سلام او را نیز بدین کرامت داد و گفت بحمد الله ذلیل و بیمار و محتاج و درویش نزد ما نیامد و گفتار ایشان را دروغ گردانید و یعقوب گفت شکر خدای را که شر تو از ما باز گردانید و ما را بتو محتاج نگردانید و این سبب خلاف ما بود و اکنون چند اندوه ناخوش ما کشیم و تو از بدین مصیبت نمیرسی گوئیم و گوئی از ما جدائی بعنوان زیارت است و این کار بهانه است مقصود دیگر داری و بشارت خوش از حوادث خود بگو تا بدانیم فرخنده باد تو را فرخی

فلما دخلوا على يوسف آوى اليه ابويه وقال ادخلوا مصر ان شاء الله آمنين

اشارت بر دیگر یوسف در جمله او را بدان وقت خود را که او را بجای پدر بود و جایگاه خود بنشاند و معهود نخانی بنی اسرائیل بایستاد اگاه گفت ادخلوا مصر و خبر بدهد و دید یعقوب گفت ان شاء الله آمنین و بعضی گفت یوسف علیه السلام پدر و مادر را بر تخت نشاند و اشارت بدین کرد و گفت ادخلوا مصر و ما دانست یوسف که از شما اندر امن کرد خدای تعالی فرمود انجا آیید با ایمنی و بعضی گفت معنی آن است که ادخلوا مصر فرود آیید و در مصر اقامت کنید ان شاء الله تعالی ایمن و در امن خواهید بود و بعضی گفت ان شاء الله آمنین از قحط و بعضی گفت از ملک فرعون آمنید و رفع ابویه علی العرش و خروا له سجدا و بردند پدر و مادر را بر تخت نشاند و اشارت بدان کرد و ایشان سجده کردند حق تعالی سر بر خاک نهادند و بدان وقت روا بود سجده بجای گاه بندگی و فرمان برای و نشان برای شناختن و بزرگداشت را بر استکان را بعد کردند و شریعت ما منسوخ شد و قال یا ابت هذا تاویل رؤیای من قبل و یوسف پدر یعقوب را بدان طلبیده است معلوم تواند کرد که من بیضه ده بودم و برای من خانه کاغذ فرستاده و مشاکن بیان بحدی کرده فارجعها و زنی خدا خواهد من ابواست کرد اند و در احسن بی اذ اخرجنی من السجن و بدوستی یاد نمی کرد از وقت که مرا از محبس بیرون آورد و در سنه جاه نکرد تا مگر بگفتن سبب تقویر و خجالت برادران و گفت و جاء بکم من البدو من بعد ان نزغ الشیطان بینی و بین اخوتی و نمود از بیرون مصر دیگر من آورد از بس آنچه بدو میان من و برادران من رفته بود از آن زنی لطیف طایفه کاخداوند منزلت بخرد و بزرگ کارها را مایه مرجع و مرجوعه کنند یاد نمی کرد بوسیله نیازمندی و کار جنگال و بعد از آنکه ایشان را بر خود غلبه کرد و مبلغ تمکن یافت و سیاستهای حرمی که من کرد بودم مرا محبوس داشت و الفکار و اندوهان و کاهای بود انه هو العلیم الحکیم بدرستی که او دانا و استوار کار و اندازه کار آن مرد که بر جای باید و کی آید و چگونه اندوه را بقدر کند و نگذارد تا مایه کند و محکم کند تا مرد روی او کار و اتفاق ماند و تباه نشود و بعضی گفت علیم بمن که مصر یوسف را مسلم شد و بخشر سر او را شواب نام داد و کفت دوزی در کوکبه دوزی در کوکبه و بوقت بازگشتن بر کوشه بلی بخاطر آید تا بدینجا بخوب غنده و بهانی او را داع کرد و زمان بیاد کشای و دست طمع در او کرد برای شاه خود را از وه کار و ان در بوزه کرد یوسف علیه السلام ان مال نگفت داشت و فرمان بگشاده و جمله بخزینه بگشاد و نخاوا آواز داد که هر که از نخاوا باو از او را بستد تخت گفت کرد ان مال با عمارت بندگان و مزرعتها و ضیاعان را بشارتی دهد و خداوند ملک را بسوی خود آورد یعقوب گفت اکنون صبر کنم تا ترا بینم یوسف گفت صبر کن تا ترا بینم

رب قد آتيتني من الملك وعلمتني من تاويل الاحاديث

تا اخر السورة و نعمتی مبسوط و ملکی مضبوط بمن ارزانی داشتی و از تاویل خوابها و تعبیر رؤیا مرا علمی دادی و بر سر همه کس مرا فضیلتی نهادی و بر همه کس مرا بزرگواری دادی و بر همه کس مرا توانگری دادی و بر همه کس مرا بخشایشی دادی و بر همه کس مرا بزرگی دادی و بر همه کس مرا بلندی دادی و بر همه کس مرا بینائی دادی و بر همه کس مرا دانائی دادی و بر همه کس مرا بیانی دادی و بر همه کس مرا بخردی دادی و بر همه کس مرا بزرگی دادی و بر همه کس مرا بلندی دادی و بر همه کس مرا بینائی دادی و بر همه کس مرا دانائی دادی و بر همه کس مرا بیانی دادی و بر همه کس مرا بخردی دادی

فاطر السموات والارض انت ولي في الدنيا والآخرة توفني مسلما والحقني بالصالحين

ای خداوند و پدید آرنده آسمانها و زمین تو ولی منی در دنیا و عقبی بمیرانم مسلمان و زندگانی ده مرا بر دین اسلام و بمیران مرا بر دین اسلام و ملحق گردان مرا بصالحان و نیکوکاران و بعضی گفت مسلما ای مفوضا امری الیک و بعضی گفت مسلما ای مخلصا لک العبودیة و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لامرک و بعضی گفت مسلما ای مطیعا لک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لقضائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لحکمک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لقدرتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لمشیتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لارادتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعلمک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرحمتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرزقک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعزتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لذلتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لغناک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لفقرک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لصحتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لمرضک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لحیاتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لموتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لبعثک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لحسابک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لجنتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لنارک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لکرامتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعذابک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرؤیتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لقربک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لبعدک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرضاک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لسخطک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لمحبتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لبغضک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لخوفک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرجائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لیأسک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لقنوطک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لتوکلک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لتفویضک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لتسلیمک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرضائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لشکرک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لصبرک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لحلمک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعفوک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لمغفرتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرحمتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرأفتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعطفک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لجودک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لکرمک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لفضلک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لنعمتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لآلائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لقدرتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعظمتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لجلالک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لکبریائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لسلطانک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لملکک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعزتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لذلتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لغناک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لفقرک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لصحتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لمرضک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لحیاتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لموتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لبعثک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لحسابک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لجنتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لنارک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لکرامتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعذابک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرؤیتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لقربک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لبعدک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرضاک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لسخطک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لمحبتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لبغضک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لخوفک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرجائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لیأسک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لقنوطک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لتوکلک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لتفویضک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لتسلیمک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرضائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لشکرک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لصبرک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لحلمک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعفوک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لمغفرتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرحمتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لرأفتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعطفک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لجودک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لکرمک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لفضلک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لنعمتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لآلائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لقدرتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لعظمتک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لجلالک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لکبریائک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لسلطانک و بعضی گفت مسلما ای مستسلما لملکک

ذلك من انباء الغيب نوحيه

إليكَ وما كنتَ لديهم إذ أجمعوا أمرهم وهم يمكرون ای بهم از وحی و خبر
خواندم و نبودی نزدیک ایشان از وقتی که علم ایشان بتو نرسید و نبودی با ایشان وقتی که
می انداختند قلمهای خود را که کدام یک از ایشان از تو سرپرستی کند و نبودی نزدیک ایشان
وقتی که بتو بدی میکردند یعنی ایشان از تو دشمنی کردند و ایذا رسانیدند و حیله انگیختند
سگالیدند دعا اکثر المفسرین و لو حرصت بمؤمنین یعنی بر رسالت و استوار نمی دانند و اگرچه تو بدان ایشان حریص می باشی
و ما تسألهم علیه من اجر ان هو الا ذکر للعالمین و نمی خواهی از ایشان مزدی بر تبلیغ رسالت و نمی خواهی بر ایشان
مسلمانی و دعوت نمی کنی مگر بند و پندی آموزگی و نصیحت از برای همه جهانیان را وکأین
من آیة فی السموات و الأرض یمرون علیها و هم عنها معرضون و چند آیتها و نشانها
و دلیلها و عبرتها و قدرت خدای را اسمانها و زمین بر ایشان می گذرند و ایشان از آن می گذرند و در ان تأمل نمی کنند و بدان استدلال نمی
کنند و با ایشان نشانها نمی نمایند و بر ایشان استوار نمی دانند و ما یؤمن اکثرهم باللہ الا و هم مشرکون و بیشتر ایشان خدای را نمی شناسند
و او را انباز نمی نهند یعنی بعضی گویند که ما ایمان داریم بخدای و بعضی گویند که ما ایمان داریم بخدای و بفرشتگان او و بعضی
گویند که ما ایمان داریم بخدای و بفرشتگان او و بکتابهای او و بعضی گویند که ما ایمان داریم بخدای و بفرشتگان او و بکتابهای او
و برسولان او و بعضی گویند که ما ایمان داریم بخدای و بفرشتگان او و بکتابهای او و برسولان او و بروز رستاخیز و بعضی گویند
که ما ایمان داریم بخدای و بفرشتگان او و بکتابهای او و برسولان او و بروز رستاخیز و بمرگ و بعضی گویند که ما ایمان داریم
بخدای و بفرشتگان او و بکتابهای او و برسولان او و بروز رستاخیز و بمرگ و بزندگانی پس از مرگ و بعضی گویند که ما ایمان داریم
بخدای و بفرشتگان او و بکتابهای او و برسولان او و بروز رستاخیز و بمرگ و بزندگانی پس از مرگ و بحساب و بعضی گویند که ما
ایمان داریم بخدای و بفرشتگان او و بکتابهای او و برسولان او و بروز رستاخیز و بمرگ و بزندگانی پس از مرگ و بحساب و بمیزان
افأمنوا أن تأتیهم غاشیة من عذاب اللہ او ایمن شدند که بیاید بایشان پوشنده از عذاب خدای
و بیاید بایشان ناگاه و ایشان نمی دانند و نمی بینند که بیاید بایشان ناگاه و ایشان نمی دانند و نمی بینند قل هذه سبیلی
ادعو إلی اللہ علی بصیرة انا و من اتبعنی بگو ای محمد این است راه من که می خوانم بخدای و بتوحید او
و بدین او و بشریعت او و بسنت او بر بینائی و بر یقین و بر حجت و بر برهان و بر بیان و بر روشنی و بر آشکارا
خود و امت من که بر راه من اند و بر دین من اند و بر سنت من اند و بر شریعت من اند و بر طریقت من اند و بر روشنی من اند
و بر بینائی من اند و بر یقین من اند و بر حجت من اند و بر برهان من اند و بر بیان من اند و بر آشکارا

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

[illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... [

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ

آنها که حکم حلوم شود اند و منت ان سکن رسد و مانوید و ن علیه النار استماع اجابة استماع زنده مثله و انذر بهم

أَمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ

جنات عدن يدخلونها ومن صلح من آبائهم وأزواجهم
الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر وفرحوا بالحيوة
الذين آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر
أن يسلبهم شيئا وإن يدعون من دونه قل ادعوا شركاءكم ثم كيدون فلا
ولقد استهزئ برسل من قبلك فأمليت للذين كفروا

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ

وصت انا ه **وانما نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فانما عليك البلاغ**
وعلينا الحساب واگر مرتبه نمای معجزه بعضی از انچه وعده کرده ایم بایشان یا بمیرانیم تو را پیش از ان
بر انان وبما نرا نمود بر ایشان چه ایشان همه نافرمان بودند انچه ترسانیدیم بر توالست کافران را
در دنیا انست بخمار انان بسیاری کشتن و اسیر کردن و غارت مالهای ایشان و بر ایشان حسابی نیست
نفقه بایشان اطراف ایشان را میگیرد یعنی از دست انان روزی بروزی خود و در تصرف محمد و انان روزی بدست
و مطیع می اند شدند که روزی بروزی بدست بر انان رسد و اهل ایمان محمد ان و اهل شد و نیز گفته اند که انان یعنی
کافران اهل مکه سلام بر انان جون عبد الله سلام و انان سورت دیگر جنت بر جود و ما بر سالت ان بر سالت سلام می اند و سنت سید علیه السلام می کنند
و اطراف زمین انان بلاد را جون خود و قاهر گردانیم انان را جون ست کی رود و الله یحکم لا معقب لحکمه و هو سریع الحساب
و مدای افنان حکم الله ضائع نماند و هیچ کس حکم او را تباه نتواند کرد و حساب او بر همه خلق زود است و هیچ کس از او نرود و نجهد
او را بزودی دان **وقد مکر الذین من قبلهم فلله المکر جمیعا یعلم ما**
تکسب کل نفس و سیعلم الکفار لمن عقبی الدار و مثل این مکر کردند کافران پیش از ایشان پیغامبران خود را
و ایشان بجای خود نماندند و بر ایشان عذاب فرو آمد و ایشان را بیچ سود نداشت و وبال از بدان مکاران بر سید ان بر سیدن
و مرای بد آید انشان را بر جای خود نشاند و ان جه انشان را بیچ سود نداشت و وبال از بدان مکاران بر سید ان بر سیدن
بکار انشان کرد خدای تعالی بانشان باز کرد و بانشان مکافات انشان بدیشان رسانید و اندیشه دل انشان را نصیبی نیز انشان خواهد
جه خدای تعالی داند که هر نفسی چه اندیشه و نزدی چه آرد و بر جه جزا یابد و کافران بر ای ندانند که عاقبت سرای
و منزل الدار کدام است و بر سلاه و مکافات کدام کس رسد **ویقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله**
شهیدا بینی وبینکم ومن عنده علم الکتاب و کافران میگویند که تو محمد بر ما رسول خدای نیستی بگو
خدای بس است مرا و شما گواه میان من و شما و گواه دیگر علمی که نزد اوست و انجیل نزد کسی است
و سلام علی عبد الله سلام و عبد الله صبور باشد و نجاشی و بحیرا و جماعت حبشان از در نصاری بودند ه امیر المومنین
علی رضی الله عنه گفته که مراد بعلم علم القرآن است مرکی سوره الرعد محمد اند با خود او ثواب کسی دهد و هر که بر طهارت باشد
زمین آید حسنات او نکی و الله اعلم سورت ابراهیم علیه السلام مکی است مگر آیات **الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا**
و آیتی بر انرو بست و در عدد آیات این سورت اختلاف است در خانه دیگر بجای خود یج آیت

بسم الله الرحمن الرحیم

الر کتاب انزلناه الیک یعنی این قرانی که بر تو فرو فرستادیم تا مردم را بفرمان خدای تعالی از تاریکی کفر بسوی روشنی علم و دین و از سرزنش آخرت بسوی بهشت
تخرج الناس من الظلمات الی النور از دهان بیرون آری مردم را از تاریکی کفر بسوی روشنی علم و دین و از سرزنش آخرت بسوی بهشت

کرد الا بتوحید باسان از کوی و آثار عذوبت و کفت ما بعد شان نامی و سیاهی نکوبها که بجای اشان از انواع راحت ایشان بر سان یا در
یاد ایشان آید الا صدای الغیر و الهیب و انس که کفتی و نرمی بسعوای صلاند و بعد و نوشی از کی و انیسه
کفت که ملائکه نه کان از ظلمات کفر بروشنی نور اند و کفت از ایشان خدا ست ای در جمله نیز و بجوای بر سالت و صفت کرد نور را

الله الذی له ما فی السموات وما فی الارض خدای ان خدایست که او راست انچه در اسمانها و انچه در زمین است ملک
و بکلاوست تقدیر و شاه مستقدرت و قضا و اوراست و بعد ازو **وویل للکافرین من عذاب شدید** و وای مر کافران را از
عذابی سخت که بدان رسد از ان رها نیابند **الذین یستحبون الحیوة الدنیا علی الاخرة ویصدون عن سبیل الله**
ویبغونها عوجا کافرانند که دوست دارند زندکانی دنیا را بر سعادت آخرت و بصد ارند مردمان را از دین حق و باز دارند
دکران را از ان و طلب کنند در دین از کژی و بانه و در احکام ان تاویلی مشتبه را از بانه شانند **اولئک فی ضلال بعید**
ایشان در حیرت اند از راه راست دور و از راه راست **وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیضل الله**
من یشاء ویهدی من یشاء وهو العزیز الحکیم و ما نفرستادیم هیچ پیغامبر را مگر بزبان قوم او تا بیان کند مر ایشان را
و الهی خود را تا فرستادکان ما بدانند و بدانند ایشان را و پس ایشان را بگمراهی بکذارد هر که را خواهد و براه راست نماید هر که را خواهد و او توانا و داناست **ولقد ارسلنا موسی بایاتنا**
ان اخرج قومک من الظلمات الی النور بدستی و راستی که ما فرستادیم موسی را با ایات خود
و ان معجزات او بود **وذکرهم بایام الله** و یاد کن ایشان را بنعمتهای خدای تعالی بر ایشان و بدکن ایشان را بانچه
ان الدر و نعمای خدای تعالی بر ایشان رفته بود **ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور** در ان عبرتها و نشانها
است مر هر بنده را که صبر کند بر بلا و شکر کند بر نعمت **واذ قال موسی لقومه اذکروا نعمة الله علیکم اذ انجیکم من ال فرعون**
یسومونکم سوء العذاب ویذبحون ابناءکم ویستحیون نساءکم و یاد کن ای محمد ان وقت را که موسی مر قوم خود را گفت
یاد کنید بکوبها خدای را بر شما بجای نعمتهای که کرد است انکاه که برهانید شما را از کسان فرعون که شما را بعجها کردند و بدی میدادند
و مردان شما را میکشتند و زنان شما را بر ای خدمت میداشتند **وفی ذلکم بلاء من ربکم عظیم** و در ین تازان آزمودنی بود
وازن ربکم و یاد کن ای محمد ان وقت را که اعلام کرد پروردکار تو **لئن شکرتم لازیدنکم**
و لئن کفرتم ان عذابی لشدید و اعلام کرد که اکر شکر نعمت کنید و طاعت دارید خداوند تعالی بر ای شما نعمت بیفزاید و اکر ناسپاسی کنید و نعمت مرا
ضایع کنید و بعصیت مرا در معصیت من صرف کنید عذاب من بر شما سخت کردد و بکوی خود تعالی بنا بعضی ایم و نعمت خود در شما زیادت
کنم

وقال موسی ان تکفروا انتم ومن فی الارض جمیعا فان
الله لغنی حمید ومن علیه الا یفنا اگر شما بگروید و هر که در زمین است همه کافر شوید و ایمان نیاورید و شما را نعمتهای خدای تعالی
کمال بدهد او از طاعت شما بی نیاز است و او صفت شایسته کاری و عمل نواز بسنده و محکمت و ستوده شناخته و ثنا
عمر بر کمال صحیفه شکر اوست و مدح کاست و مکافات همه کس صفحات قدرت و عظمت اوست و ثنا من قبلکم قوم نوح و
عاد و ثمود والذین من بعدهم لا یعلمهم الا الله جاءتهم رسلهم بالبینات موسی عاد الهم قوم نوح و ثمود آنکه گوآیا شما را
خبر آنکسان که پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه پس از ایشان بودند و جز خدای تعالی ایشان را کسی نداند شما را خبر
ایشان بیامد و ایشان را معجزات و حجتها بیاوردند و ایشان دست بدندان گرفتند و گفتند ما بآنچه شما بدان
فرستاده اید و ما در شکیم از آنچه ما را بدان میخوانید در شکی بزرگ قالت رسلهم
ای الله شک فاطر السموات والارض یدعوکم لیغفر لکم من ذنوبکم
ای خدای شک است پدید آرنده آسمانها و زمین که شما را بدان می خواهد تا بیامرزد شما را از گناهان شما
و شما را تا وقتی نامزد کرده است تا عمر شما بدان وقت رسد قالوا
از ایشان گفتند ما بشر مثلنا تریدون ان تصدونا عما کان یعبد آباؤنا
شما نه الا بشرانید مانند ما میخواهید که ما را از آنچه پدران ما می پرستیدند باز گردانید فاتونا بسلطان
مبین آرید ما را حجتی پیدا و برهانی روشن که گواه باشد بر آنچه شما میگوئید قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشر مثلکم ولکن الله یمن علی من یشاء من عباده
پیغامبران ایشان را گفتند ما بشرانیم مانند شما ولکن خدای تعالی بر هر که خواهد از بندگان خود منت نهد و او را
بپیغامبری برگزیند و ما را نرسد که حجتی بیاریم و برهانی بنمائیم مگر بفرمان خدای تعالی و علی الله فلیتوکل المؤمنون
بیت کاندر خدای تعالی نکوبی کند بجای آنکه گوید فرمان بردگانی خود و ما کان لنا ان نأتیکم بسلطان الا باذن الله و نبود ما را
توانائی آن که بیاریم حجتی و برهانی مگر بفرمان خدای تعالی و علی الله فلیتوکل المؤمنون و بر خدای تعالی باید که توکل کنند
او خلیفه و عیاذ الله فلیتوکل المؤمنون و بر خدای تعالی باید که توکل کنند کافران و فرومایگان را توکل نباشد

وما لنا الا نتوکل علی الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن علی
ما آذیتمونا و چیست ما را که بر خدای تعالی توکل نکنیم او ما را براه های حق راست نموده است براه اسلام اوفتاده ایم و او را بیکتائی
شناخته و او ما را شکیبائی خواهد داد بر رنجهای که شما را رسانید و علی الله فلیتوکل المؤمنون و بر خدای تعالی باید که توکل کنند مؤمنان
توکل کردن کار خود به او باید و اعتماد در صلاح خود بر او باید و حقیقت توکل آن باشد که بسعی و اکتساب و اعراض نکند و خاطر نبود
حکم او

وقال الذین کفروا لرسلهم لنخرجنکم من ارضنا او
لتعودن فی ملتنا فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین ولنسکننکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی وخاف وعید
و دشمنان را اندیشه دارید که ما را بیرون کنید از زمین خود یا بکافری باز آئید بر کیش ایشان ما را باید که کار بر ایشان بگیریم و
ایشان را هلاک کنیم و ما را زمین دهیم و شما را از پس ایشان بنشانیم این مر آنکس را که از ایستادن بر پیش من و از وعید من بترسد
و از ایمن شدن خویش را از عذاب من نگاهدارد و استفتحوا وخاب کل جبار عنید من ورائه جهنم ویسقی
من ماء صدید یتجرعه ویکاد یسیغه ویأتیه الموت من کل مکان وما هو بمیت ومن وراءه عذاب غلیظ
و از پس پشت او دوزخ است و او را بدان دوزخ آب بسنده و آن آب چرک و خون است که از تن دوزخیان روان شود و او را بدان
آب دهند و بر او آب دشوار گردد و نزدیک بود که آب بسنده و فرو نشود و مرگ از هر جانب بدو آید و نمیرد و از پس او عذاب
بر عذابی دیگر است مثل الذین کفروا بربهم اعمالهم کرماد اشتدت به الریح
یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء ذلک هو الضلال البعید
مثل کافران و کردار ایشان چون خاکستری ماند که باد در روز کار باد های بر شدت بر او زند هیچ از آن
بدست نیاید و هیچ از آن بر نگیرند و این گمراهی دور است الم تر ان الله خلق السموات
والارض بالحق ان یشأ یذهبکم ویأت بخلق جدید وما ذلک علی الله بعزیز
ای محمد ندانی که خدای تعالی آسمان و زمین بحق بیافرید اگر خواهد شما را ببرد و خلقی دیگر بیاورد و این بر خدای تعالی دشوار نیست
و بزرگ نیست و برزوا لله جمیعا فقال الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعا فهل انتم
مغنون عنا من عذاب الله من شیء قالوا لو هدانا الله لهدیناکم سواء علینا اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محیص
و همه خلق پیش خدای تعالی آیند و بر او ظاهر شوند آنگه ناتوانان گویند گردنکشان را که ما شما را پیروی کردیم و بفرمان شما
بودیم اکنون ما را از عذاب خدای تعالی هیچ بی نیاز کنید گردنکشان گویند اگر خدای تعالی ما را براه راست نمودی ما شما را براه
راست نمودیمی اکنون ما را بر شما فضلی نیست ما را و شما را از عذاب خدای تعالی رستن نیست و گریز نیست

وقال الذین کفروا لرسلهم لنخرجنکم من ارضنا او
لتعودن فی ملتنا فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین ولنسکننکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی وخاف وعید
و دشمنان را اندیشه دارید که ما را بیرون کنید از زمین خود یا بکافری باز آئید بر کیش ایشان ما را باید که کار بر ایشان بگیریم و
ایشان را هلاک کنیم و ما را زمین دهیم و شما را از پس ایشان بنشانیم این مر آنکس را که از ایستادن بر پیش من و از وعید من بترسد
و از ایمن شدن خویش را از عذاب من نگاهدارد و استفتحوا وخاب کل جبار عنید من ورائه جهنم ویسقی
من ماء صدید یتجرعه ویکاد یسیغه ویأتیه الموت من کل مکان وما هو بمیت ومن وراءه عذاب غلیظ
و از پس پشت او دوزخ است و او را بدان دوزخ آب بسنده و آن آب چرک و خون است که از تن دوزخیان روان شود و او را بدان
آب دهند و بر او آب دشوار گردد و نزدیک بود که آب بسنده و فرو نشود و مرگ از هر جانب بدو آید و نمیرد و از پس او عذاب
بر عذابی دیگر است مثل الذین کفروا بربهم اعمالهم کرماد اشتدت به الریح
یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء ذلک هو الضلال البعید
مثل کافران و کردار ایشان چون خاکستری ماند که باد در روز کار باد های بر شدت بر او زند هیچ از آن
بدست نیاید و هیچ از آن بر نگیرند و این گمراهی دور است الم تر ان الله خلق السموات
والارض بالحق ان یشأ یذهبکم ویأت بخلق جدید وما ذلک علی الله بعزیز
ای محمد ندانی که خدای تعالی آسمان و زمین بحق بیافرید اگر خواهد شما را ببرد و خلقی دیگر بیاورد و این بر خدای تعالی دشوار نیست
و بزرگ نیست و برزوا لله جمیعا فقال الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعا فهل انتم
مغنون عنا من عذاب الله من شیء قالوا لو هدانا الله لهدیناکم سواء علینا اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محیص
و همه خلق پیش خدای تعالی آیند و بر او ظاهر شوند آنگه ناتوانان گویند گردنکشان را که ما شما را پیروی کردیم و بفرمان شما
بودیم اکنون ما را از عذاب خدای تعالی هیچ بی نیاز کنید گردنکشان گویند اگر خدای تعالی ما را براه راست نمودی ما شما را براه
راست نمودیمی اکنون ما را بر شما فضلی نیست ما را و شما را از عذاب خدای تعالی رستن نیست و گریز نیست

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ

رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

ها دکن که محمد آن دشت را که ابراهیم خلیل علیه السلام دعوت کرد ای پروردگار من این شهر مکه را امن گردان یا جمیع مکه را و مراد استوطن فرزندان و احفاد ما مکه را که ما ساکن گردانیدیم بعضی از ذریه خود را بوادی که نباشد در آن زراعت و نه آب و نه درخت و نه گیاه که آن وادی غیر ذی زرع است و آن وادی بیت الله است و آن موضع بعد از طوفان نوح علیه السلام خراب شده بود و ابراهیم علیه السلام آن را بنا کرد و مکه را در آن وادی بنا کرد و آن را حرم گردانید و مکه را مقدس گردانید و آن را مأمن گردانید و آن را مأوی گردانید و آن را مثابه گردانید و آن را مقصد گردانید و آن را مرجع گردانید و آن را مقام گردانید و آن را مشعر گردانید و آن را مصلی گردانید و آن را مطاف گردانید و آن را مسعی گردانید و آن را منحر گردانید و آن را مرمی گردانید و آن را مذبح گردانید و آن را مقبره گردانید و آن را مقیل گردانید و آن را مبیت گردانید و آن را مقیم گردانید و آن را مقام گردانید و آن را مقام گردانید و آن را مقام

هذا بلاغ للناس ولينذروا به وليعلموا انما هو الله

الر تلك آيات الكتاب وقرآن مبين ربما يود الذين كفروا لو كانوا مسلمين ذرهم يأكلوا ويتمتعوا ويلههم الأمل فسوف يعلمون ولقد أهلكنا ما من قرية إلا ولها كتاب معلوم ما تسبق من أمة أجلها وما يستأخرون وقالوا يا أيها الذي نزل عليه الذكر إنك لمجنون لو ما تأتينا بالملائكة إن كنت من الصادقين ما ننزل الملائكة إلا بالحق وما كانوا إذا منظرين إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون وإن من شيء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم وأرسلنا الرياح لواقح فأنزلنا من السماء ماء فأسقيناكموه وما أنتم له بخازنين ولقد علمنا المستقدمين منكم ولقد علمنا المستأخرين وإن ربك هو يحشرهم إنه حكيم عليم ولقد خلقنا الإنسان من صلصال من حمإ مسنون والجان خلقناه من قبل من نار السموم وإذ قال ربك للملائكة إني خالق بشرا من صلصال من حمإ مسنون فإذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا إبليس أبى أن يكون مع الساجدين قال يا إبليس ما لك ألا تكون مع الساجدين قال لم أكن لأسجد لبشر خلقته من صلصال من حمإ مسنون قال فاخرج منها فإنك رجيم وإن عليك اللعنة إلى يوم الدين قال رب فأنظرني إلى يوم يبعثون قال فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم قال رب بما أغويتني لأزينن لهم في الأرض ولأغوينهم أجمعين إلا عبادك منهم المخلصين قال هذا صراط علي مستقيم إن عبادي ليس لك عليهم سلطان إلا من اتبعك من الغاوين وإن جهنم لموعدهم أجمعين لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم إن المتقين في جنات وعيون ادخلوها بسلام آمنين ونزعنا ما في صدورهم من غل إخوانا على سرر متقابلين لا يمسهم فيها نصب وما هم منها بمخرجين نبئ عبادي أني أنا الغفور الرحيم وأن عذابي هو العذاب الأليم ونبئهم عن ضيف إبراهيم إذ دخلوا عليه فقالوا سلاما قال إنا منكم وجلون قالوا لا توجل إنا نبشرك بغلام عليم قال أبشرتموني على أن مسني الكبر فبم تبشرون قالوا بشرناك بالحق فلا تكن من القانطين قال ومن يقنط من رحمة ربه إلا الضالون قال فما خطبكم أيها المرسلون قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين إلا آل لوط إنا لمنجوهم أجمعين إلا امرأته قدرنا إنها لمن الغابرين فلما جاء آل لوط المرسلون قال إنكم قوم منكرون قالوا بل جئناك بما كانوا فيه يمترون وأتيناك بالحق وإنا لصادقون فأسر بأهلك بقطع من الليل واتبع أدبارهم ولا يلتفت منكم أحد وامضوا حيث تؤمرون وقضينا إليه ذلك الأمر أن دابر هؤلاء مقطوع مصبحين وجاء أهل المدينة يستبشرون قال إن هؤلاء ضيفي فلا تفضحون واتقوا الله ولا تخزون قالوا أولم ننهك عن العالمين قال هؤلاء بناتي إن كنتم فاعلين لعمرك إنهم لفي سكرتهم يعمهون فأخذتهم الصيحة مشرقين فجعلنا عاليها سافلها وأمطرنا عليهم حجارة من سجيل إن في ذلك لآيات للمتوسمين وإنها لبسبيل مقيم إن في ذلك لآية للمؤمنين وإن كان أصحاب الأيكة لظالمين فانتقمنا منهم وإنهما لبإمام مبين ولقد كذب أصحاب الحجر المرسلين وآتيناهم آياتنا فكانوا عنها معرضين وكانوا ينحتون من الجبال بيوتا آمنين فأخذتهم الصيحة مصبحين فما أغنى عنهم ما كانوا يكسبون وما خلقنا السماوات والأرض وما بينهما إلا بالحق وإن الساعة لآتية فاصفح الصفح الجميل إن ربك هو الخلاق العليم ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم لا تمدن عينيك إلى ما متعنا به أزواجا منهم ولا تحزن عليهم واخفض جناحك للمؤمنين وقل إني أنا النذير المبين كما أنزلنا على المقتسمين الذين جعلوا القرآن عضين فوربك لنسألنهم أجمعين عما كانوا يعملون فاصدع بما تؤمر وأعرض عن المشركين إنا كفيناك المستهزئين الذين يجعلون مع الله إلها آخر فسوف يعلمون ولقد نعلم أنك يضيق صدرك بما يقولون فسبح بحمد ربك وكن من الساجدين واعبد ربك حتى يأتيك اليقين

بسم الله الرحمن الرحيم

الر تلك آيات الكتاب وقرآن مبين ربما يود الذين كفروا لو كانوا مسلمين ذرهم يأكلوا ويتمتعوا ويلههم الأمل فسوف يعلمون ولقد أهلكنا ما من قرية إلا ولها كتاب معلوم ما تسبق من أمة أجلها وما يستأخرون وقالوا يا أيها الذي نزل عليه الذكر إنك لمجنون لو ما تأتينا بالملائكة إن كنت من الصادقين ما ننزل الملائكة إلا بالحق وما كانوا إذا منظرين إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون وإن من شيء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم وأرسلنا الرياح لواقح فأنزلنا من السماء ماء فأسقيناكموه وما أنتم له بخازنين ولقد علمنا المستقدمين منكم ولقد علمنا المستأخرين وإن ربك هو يحشرهم إنه حكيم عليم ولقد خلقنا الإنسان من صلصال من حمإ مسنون والجان خلقناه من قبل من نار السموم وإذ قال ربك للملائكة إني خالق بشرا من صلصال من حمإ مسنون فإذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا إبليس أبى أن يكون مع الساجدين قال يا إبليس ما لك ألا تكون مع الساجدين قال لم أكن لأسجد لبشر خلقته من صلصال من حمإ مسنون قال فاخرج منها فإنك رجيم وإن عليك اللعنة إلى يوم الدين قال رب فأنظرني إلى يوم يبعثون قال فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم قال رب بما أغويتني لأزينن لهم في الأرض ولأغوينهم أجمعين إلا عبادك منهم المخلصين قال هذا صراط علي مستقيم إن عبادي ليس لك عليهم سلطان إلا من اتبعك من الغاوين وإن جهنم لموعدهم أجمعين لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم إن المتقين في جنات وعيون ادخلوها بسلام آمنين ونزعنا ما في صدورهم من غل إخوانا على سرر متقابلين لا يمسهم فيها نصب وما هم منها بمخرجين نبئ عبادي أني أنا الغفور الرحيم وأن عذابي هو العذاب الأليم ونبئهم عن ضيف إبراهيم إذ دخلوا عليه فقالوا سلاما قال إنا منكم وجلون قالوا لا توجل إنا نبشرك بغلام عليم قال أبشرتموني على أن مسني الكبر فبم تبشرون قالوا بشرناك بالحق فلا تكن من القانطين قال ومن يقنط من رحمة ربه إلا الضالون قال فما خطبكم أيها المرسلون قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين إلا آل لوط إنا لمنجوهم أجمعين إلا امرأته قدرنا إنها لمن الغابرين فلما جاء آل لوط المرسلون قال إنكم قوم منكرون قالوا بل جئناك بما كانوا فيه يمترون وأتيناك بالحق وإنا لصادقون فأسر بأهلك بقطع من الليل واتبع أدبارهم ولا يلتفت منكم أحد وامضوا حيث تؤمرون وقضينا إليه ذلك الأمر أن دابر هؤلاء مقطوع مصبحين وجاء أهل المدينة يستبشرون قال إن هؤلاء ضيفي فلا تفضحون واتقوا الله ولا تخزون قالوا أولم ننهك عن العالمين قال هؤلاء بناتي إن كنتم فاعلين لعمرك إنهم لفي سكرتهم يعمهون فأخذتهم الصيحة مشرقين فجعلنا عاليها سافلها وأمطرنا عليهم حجارة من سجيل إن في ذلك لآيات للمتوسمين وإنها لبسبيل مقيم إن في ذلك لآية للمؤمنين وإن كان أصحاب الأيكة لظالمين فانتقمنا منهم وإنهما لبإمام مبين ولقد كذب أصحاب الحجر المرسلين وآتيناهم آياتنا فكانوا عنها معرضين وكانوا ينحتون من الجبال بيوتا آمنين فأخذتهم الصيحة مصبحين فما أغنى عنهم ما كانوا يكسبون وما خلقنا السماوات والأرض وما بينهما إلا بالحق وإن الساعة لآتية فاصفح الصفح الجميل إن ربك هو الخلاق العليم ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم لا تمدن عينيك إلى ما متعنا به أزواجا منهم ولا تحزن عليهم واخفض جناحك للمؤمنين وقل إني أنا النذير المبين كما أنزلنا على المقتسمين الذين جعلوا القرآن عضين فوربك لنسألنهم أجمعين عما كانوا يعملون فاصدع بما تؤمر وأعرض عن المشركين إنا كفيناك المستهزئين الذين يجعلون مع الله إلها آخر فسوف يعلمون ولقد نعلم أنك يضيق صدرك بما يقولون فسبح بحمد ربك وكن من الساجدين واعبد ربك حتى يأتيك اليقين

آنت

فسیاه ابر خاک مردمان از نخاوشده باشد و دیده شاید و از رشته و زنار آلایش مصلوه و آلایش و دیده شده از آن مردمان
معلوم نیز شده که کلمه کرد آن کلمه شده **وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ**
مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ و ما انتم له بخازنین و ما فرستادیم بادها را بارنده پس فرو فرستادیم از آسمان آبی پس
حاصل شود و کشن باشد مردمان را بانواع میوه‌ها و مکنو نهاده شود و در خبر است که سفاسه علیه السلام گفت که بادی را جهارت
کن که ابر بسیار را برو و آن ابرها را بر افکند و را بر اکثیر آنه و سیم آن ابر میان آنها جمع کند و بهاران آن ابر را بر کشن کند و از آن آب
دریاها پر کند و از آن آب آسمان آب باران فرستاد و ما شما را بدان آب دادیم و شما نگاه باران نیستید و هر گز آب باران را در سال
بر اکثر دهی نیابید و یک دو جا بیابید و آن را نگاه نتوانید داشت و بیاد وفات حاجت خود فرو ماندید و لکن ما نگاه داشتیم و رحمت
خود از آسمان فرستادیم و را برای وقت حاجت شما نگاه داشتیم و انا لنحن نحیی و نمیت و نحن الوارثون و ما ایم که
زنده کنیم و بمیرانیم و هلاک بر هلاک بر دو سرای ما استیم و ما دانستیم و دعوی در کران پیروز آیید و لقد علمنا المستقدمین منکم و لقد
علمنا المستاخرین و ما دانستیم ما که پیشتر شما بودند که در خبر است که سفاسه علیه السلام بر دو کران گذشت و یکی را دید که
کند و همی بیل کوفت و آن دیگر بر خاست و بر خاست و بر آن کند همی کرد و بیل همی زد و آن دیگر بنشست و بخفت و آن کند
کاهوت استوار کرد و **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ**
و مردم شی را گویند که از گل خشک بر آید و بماند سفال کشت و آن گل را که از آن سفال کنند و آن گل را که از آن سفال کنند
و الجان خلقناه من قبل من نار السموم و پریان را آفریدیم من از آدم و پریان را از شی زدود و آن گل را که از آن سفال کنند
بشر از صلصال من حمإ مسنون یاد کرای محمد آن وقت را که خداوند تو گفت مر فرشتگان را که از روی من بلوند که من خلقی می آفرینم
از گل خشک من بماند سفال و آن آب که سیل کند دامن بر آن گل پدید شود و بماند سفال و آن بر روی من بلوند که من خلقی می آفرینم
سفال گفت خلقی که از هم آن گل و امد از آن گل یاد کن شاه شان بود **فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ**
پس هم او خلق را نیز هم صورت دهیاک او و او را تمام کنم و از جان خاص که او را هست در وی دمم او را زنده کنم و او را بجان
بدید بحد خدمت و بحجت نه بحد عبادت و طاعت **فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ**
پس فرشتگان یکجا او را بحجه کردند و توبت کردند الا ابلیس ابا ان یکون مع الساجدین ز الیس او فرمان نبرد ای شما یکون
و نیز بدان ابا بحجه نکند کان بهره نبود **قَالَ إِبْلِيسُ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ** قال الالیس لم اکن لاسجد لبشر را گفت که نباشد مرا
که بحجه کنم کسی را که او را از گل خشک آفریدی و او را از آب بسیار آفریدی **قَالَ فَمَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ**
گفت ای ابلیس ترا چه افتاد که با ایشان بحجه نکردی و با ما نیستی **قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ**
گفت ای ابلیس گفت من زان نیستم که بحجه کنم مر آدمی را که او را از گل خشک آفریدی و او را از آب بسیار
که گنده آمیزه بود **قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ** خداوند تعالی گفت که بیرون شو از بهشت که تو از درگه من رانده و
سزای لعنت شده باشی **وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ** و لعنت من بر تو باد تا روز قیامت **قَالَ رَبِّ**

تا طیر زنان بود و بعقوبت گفت خداوندا مرا چندین عمر ده تا من فرزندان خود را بدین امت محمد رسانم تا روز قیامت
اسرار را بر کند بان **قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ** ای تو از مهلت داده گانی تا وقت **إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ**
الْمَعْلُومِ تا آن وقت که معلوم است **قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي** گفت خداوندا بدان که مرا گمراه کردی **لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ**
وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ من نیز آراسته کنم مر ایشان را در زمین و گمراه کنم همه را **إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ** مگر بندگان تو
المخلصین که خدمت تو بر من و ایشان خالص کرده باشی **قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ** گفت خداوند این راه **عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ**
است که تو گفتی که بر من است **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ** که بندگان خاص من که سر ارسته و در خاص من طلبند را بر ایشان دستی
نیست مگر آنکسان را که ایشان دوستی گیرند ترا بدل دوستی که دارند مر ایشان را **إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ** و آن گمراهان را
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ و آن گمراهان را که ترا پیروی کنند و آن گمراهان را وعده گاه دوزخ است
لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ دوزخ را هفت در است **لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ** و مر هر دری را بخشی است قسمت
کرده و معنی آن است که سپاه آورد که او را هفت قسم کرده و هر قسمی را دری است **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ**
وَعُيُونٍ و هر آنه پرهیزگاران در بهشتها باشند و بر سر آبها روان **ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ** ایشان را
گویند در روند در وی بسلامت ایمن از آفتها و نیز غمها **وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ** و بیرون آوردیم
از سینه‌ها ایشان کینه‌ها که با یکدیگر داشتند در دنیا و ایشان برادران یکدیگر شدند بر تختها نشسته روی بر روی یکدیگر
لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ نه رنجی بایشان رسد در بهشت **وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ** و نه ایشان از بهشت بیرون کرده شوند
نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ای محمد آگهی ده بندگان مرا که من آمرزگار و بخشاینده و توبت خواهنده و توبت پذیرم **وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ** و آگهی ده ایشان را که عذاب من

عذاب دردناک خود را از جان بیندوزند و بیم در دل راه دهند و تیغ بر ایشان فرود آید و ظلم و ستم بر ایشان روا شود تا مال و ناموس و
دیگر چیزهای ایشان را بر ایشان حلال گردانند و ایشان را بکشند و اسیر کنند و بر ایشان ستم کنند و ایشان را بترسانند و بیم دهند
از طعام بر ایشان بازدارند و نگذارند که چیزی بخرند و بفروشند و از آب بازدارند و نگذارند که آب بخورند و بیمار شوند و بمیرند
و ایشان را بر ایشان رحمت نباشد و بر ایشان نگریند و ایشان را بر ایشان هیچ رحمت نباشد و بر ایشان نگریند و ایشان را بر ایشان
هیچ رحمت نباشد و بر ایشان نگریند و ایشان را بر ایشان هیچ رحمت نباشد و بر ایشان نگریند و ایشان را بر ایشان هیچ رحمت نباشد

قالوا أتشربنا أن جاءنا لوط فلا تكن من القانطين

گفت معاذ الله که من چنین کنم و بر مهمان خود بد کنم و او را رسوا کنم و بر او بیداد کنم و او را بکشم و بر او ستم کنم و او را
بترسانم و بیم دهم و او را از طعام بازدارم و نگذارم که چیزی بخرد و بفروشد و نگذارم که آب بخورد و بیمار شود و بمیرد و من بر او
رحمت نکنم و بر او نگریم و بر او هیچ رحمت نکنم و بر او نگریم و بر او هیچ رحمت نکنم و بر او نگریم و بر او هیچ رحمت نکنم و بر او نگریم
و بر او هیچ رحمت نکنم و بر او نگریم و بر او هیچ رحمت نکنم و بر او نگریم و بر او هیچ رحمت نکنم و بر او نگریم و بر او هیچ رحمت نکنم

به ازواجا منهم واحزن علیهم واخفض جناحک للمومنین

حون دانستی که ما را از ان دادیم و صورت فائده و حال آنرا بر سبیل تنکوی بیان کردیم اکنون باید با شیم تا بهم و اخشای دیگر ها و دیگر انرا
از زنان و اسلاف و اسلافان و ابدان همگی کرد آیند و دیگر ان آنرا که خود کرده اند بکردند و ترا امتوار نخواهند و اخفض جناحک للمومنین
و تواضع کستر ان و نرم خوی و فروتنی کن و کام آزادی انتیار کن برای کردیدگان را و قال انی انا النذیر المبین کما انزلنا علی المقتسمین
الذین جعلوا القرآن عضین کلوکه منم هم ایدی دوغرس بخش کننده از انچه فرو فرستاده ایم بر دسته از آنرا که قرآن را پاره پاره کردند
دوشنی که کویم و شکر کذشت بشتابان مرحمای خواننده و عذابهای خداوند تعالی شما را بکلی دیکم جنانکه بر تن کسانی که راه های دیکه
را قسمت کردند و در قرآن بخشان مختلف کشتند عذاب ما فرود آمد و ایشان را از بن کنده هلاک کرد و سوکند خورد و سایه و از شانرا کسی نماند
که خلاف سخن ما بر یکدیکر موافقت کردند و عهد بستند و اکاه در ایام موسم که قبایل عرب بحج آیند ای اشان را کذرد شنوند کی
و بر سر راه ها نشستند کی سر زبان اکثر و مدان شما بر عمل الیچ مکر دند کی بعضی کفتند کی از شعر خنهای ما اکثر از اسرار و بعضی
کفتند کی از جنس سخنهای کاهنانست و بعضی کفتند کی سخن جادوانست و بعضی ایشانرا بهای اشان و کفتند عذابها که بدان هلاک کرد ند
در سورت محل کفته سود از ان الله فوربک لنسئلنهم اجمعین عما کانوا یعملون

نامهای بزرکوار خدای تعالی بهمه ما اسان احمد ابو صیم از ان کرد ان کا کی کرد ند اکنون فرو فکندن باید مرسود کار کرد ن و ایمانی خدا و
بدستان بستن و تجنه بثوت خود دستان کلوی دعوی از ما طلب کردن کار ا بیش از ین ندهان صداد و انشکار کردن و اعرض عن المشرکین
دوری اضر کار کردن و بدرستی اسفات کنن و از شرکان روکردان بمعنی اسان کرفتن مامور از بعضی اسان کرفتن انا کفیناک المستهزئین
الذین یجعلون مع الله الها اخر فسوف یعلمون بیکمان کنندکان را مستهزء ان و عداوت مصطفی علیه السلام را جمکی عاص و ائل
و اسود عبد یغوث و ولید مغیره و اسود مطلب معاندت علیه السلام بودند و چنان کذاشتند تا معاصر علیه السلام ظاهر شد
بوعدی جبرئیل در مسجد ابو قبیس بر روی طنفسه منصوب کردند کی داشت و کفتند کی ما آوردند کی معاصر علیه السلام از شان
بشکایت آمد و سوی رسول شد و کفت یا محمد جبرئیل علیه السلام با تو چه کرد کفت هلاک کردم کسانرا که ترا مسخره
میکردند و ما او و ملک را بما دادی آوردند و دل تو از شان فارغ کردیم و بر ما نیست بوکه اسان را بر غم کذاشتند جبرئیل کفت
اشارت کرد سوی کف پای عاص و ائل و سوی زدی عبد یغوث و سوی ما قولد بن مغیره و سوی مطلب و سوی شکم
حارث خیطل و کفت مثل ترا بادکار اشان کفایت شد و تو فارغ آی دانشان و بهلاک بندند بهمان روز عاص و ائل بروزیت
دو صد دی یا او بوزند حمار از اشتر فرو داد و دای پر زهر مغز پا کرفت مادی سرازد و در حد بعضی کردند سپید بدند نه صفرا زد
او و هم در حال بدوزخ رفت و فریاد کرد خدای محمد مرا بکشت و کسی او را نتوانست کرد و هم او دیت نتوانست داد
واسود عبد یغوث بسعدی بوجه کاو بخم دردی بکذشت و دردی او را سیاه کرد اندو زبان او را بر تراند و هم بهمان و جه هلاک شد
کرد او بنماد و خانه کی در صورت او کرکوه شده مطالبه دی کشته کسان او را در انشاخته و او زبان کهاز بدانت و در او بانکرد ند

واو در خشم شد و کفت خدای محمد مرا بکشت سر بر زمین زد کی کرفت تا خانواده و فرزندان و مزد و ولایتیان او شتن بکانی کردی
بکذشت بکانی در دامن او افتاد بخت و زبان و اسر حاضر بود و دیدند می کردستند و او شرمسار شد کانست فرو کردی و بکان بکشیدی
و می رفت اما زو ابدان خواهند مشاهد مخبر ایشان می رفت و او می کفت خدای محمد مرا بکشت کسی او را کشت کی دشوت نستاند و او بر
نخواهد او را در سر دی در حصار خواهد رفت و اسود مطلب نا خیاست شد و سران می از نظاره او باز می آمدند ناستقبال الاسان رفت
و در سایه درختی بانتظار خشت ناکاه دی صبر سال بایده و سر او کرفت و بران درخت می زد تا دماغ او برشان شد و استخوانها او
در هم شکست و فریاد می کرد کی مرا می کشد کی از دی خلاص کرد و او در نتوانست او را و بخت سر احدای محمد می کشد و عادت عبیط ها می
سکه شود و خود را تسکین بر دی افکند و خدا او را بسوکند خورد کی بفرمود تا بر سر او قبه کردند و برای کفتند تا بر سر او اب بود و دستوری دهد تا اسلاف خود کنند کوشت خود آب زهر سوز و طعام کرد

خلق السموات والارض بالحق تعالى عما يشركون

وبدانرو که از مان دادن جاه نیست و دشمنی با تی نمانده ست نرم کردن چند و بطاعت آمدند و کویند ما مکر تو بدی نکرده ایم و بخدایی و ای
او را انباز نگفته ایم و دوست کان انبازان او کاب کرده ایم و کویند که دروغ می کویند و عنان سنت که سلمان کویند پیش از آنکه ما بکشیم یا کشتیم بخلوت
بلکه ما را کرد نیاید و ما را سزا نباشد که ایشان را بخدایی و انباز آوردیم و او تعالی و تقدس و ذات جل جلاله ما را سمیع و بصیر دیدوی کفتند تا در خلوتها
ابوالبشر همه عالمیان را بیک جای بیند و بشنوند پس از دیدن و شنیدن ایشان را بدوزخ فرستاد و ایشان دوزخ طبقات آنست و درکات

وقیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیرا

آن دوزخیان را بدوزخ بسته اند و در آن جایها و آن بندها و بسته ها سخت بر سر کشان و کردن آوران را
خیر از نقمه اهل مکه یا رسول الله و من یحسن کافران ایشان بودند و ما مضی در کفت ایشان چیزها از جاهلیت مردمان و اخبار ماضیه
بما سبر علی اللهم یا محمد و عبد الله مسعود و دیکران ایشان بودند که خداوند سمانه کردکار جهانیان و فرستاده است تا کویند همه
نیکوی مر شما را و آن کافران دین که کسانی را که بدی کردند و او ایشان را بدی نتوانند داد چه خواهد بود و آن مومنان را بطاعت اجابت کردند
که در سرای دنیا بهره ایشان بکوشی فواهد بود و مرانه نعمت آخرت بهتر و سعادت آن مشتهر و باقی تر و ما لمتی اهل
آن دایم تر و اتم و اشرف و مرانه آن مرایی نیکو قرایت سر بر صیر کاران از اجناف مختلف و بقعه ها و بلدان مختلف
الزبان صنف صنف ما انشاء و آن کشتکان المتقین ایشان یا زکرده و صرایی آخرت های کرده بدکان کماشته کنت خلقا تا
که در آن مقیم بمانند مقوی های آب و خمور و شیر و انجمن نیز در بهشت بدان و عنرشت کاهای ان می آرد و انشاء ایشان را بیاشد و ان فانها
روح فرماینده خداوند تعالی حشر یاد اش دهد بصیر کاران را الذین تتوفیهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا
الجنة بما کنتم تعملون بر صیر کاران کسانی باشند که چون فرشتکان نزدیک ایشان آیند تا جانهای ایشان بر کیرند و ایشان در ان
حال فرخ دل باشند و بکویند ایشان را تعالی و تقدس و ما ذات او از ما خشنود و ما از فرشتکان او ایشان را سلام کویند و او خداوند تعالی
بدیشان از ما خشنود کردد و بدوزخ بهشت بدایم از بکهای کرده و کاهیها بر ایشان بخشیده

هل ینظرون الا ان یاتیهم الملائکة او یاتی امر ربک

کفتند اصل حیرت می دانند مدارج فرشتکان نزدیک ایشان آمدن ایشان را بقبض جانهای ایشان و کفت و کفتار حال ایشان بر کردد
جانهای ایشان را بر خداوند تعالی و تقدس و بر مصطفی صلی الله علیه و سلم و بر مومنان و بر ملائکه و بر عرش و بر کرسی و بر لوح و قلم
و بر آسمان و زمین و بر بهشت و دوزخ و بر صراط و میزان و بر همه آفریدکان و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش
بر صیر کاران و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش
بر صیر کاران و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش
بر صیر کاران و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش و بر همه آفرینش

مندیدار زاد و صبر بر ان از و ان بر تو د و بکردی و اکر نخواست و ما را در ان بدکمی افکند کذلک فعل الذین من قبلهم حتی اتاهم بأسنا
کو بر هفت یا و ان کشت اکفتی تو ای محمد بدین کشاد اشان تکذیبی کن چنان با الرسل الا البلاغ المبین بر شما بر ان نامه
مکر رسانیدن بغامهای ما و در شرستادن خاتم انبیاء ایشان فهم کشت و دیکران خبر باند و تفعل بعضا و کل بعضه و رسول الله
و استبشروا الا الذین عاهدتم من هم ثم ینقضون عهدهم من کعب علیه الصلاة فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة
المکذبین و بدرستی و راستی کی ما او مرا شتی رسولی فرستادیم بدانتا و ایشان را از خود دوح کی خدایرا پرستید و از دیو ان بح
او تر باید و دیو را نپرستید و من ان فرمان بدستان رسید کسی و ان ایشان کی خداوند تعالی ایشان را از ان فرمود و کسی کی واجب خدیو ای
کمراهی و ما و من سزا ان نبود ایشان بر دست ایشان کی سزا استوار می آید کی ما کرد یکان چه رسید ایشان بر ایشان
و بنا کردیکان چکونه بود بایان کار کسانی کی بغامهای ما را دروغ زن داشتند و کتب اسمانی را دروغ شمردند

ان تحرص علی هداهم فان الله لا یهدی من یضل

اکر تو حریص بودی ای محمد بر آنچ
ایشان براه باز ایند ایشان را سود ندارد خدای تعالی راه داست تا کاه کسانی را کمراه کرده باشد بعد از ان کسانی را راه نماید و
و ما لهم من ناصرین و ایشان را هیچ کس یاری ندهد و معونت نکند و اقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت
و ایشان سوکند می خوردند بخدای تعالی بسخت سوکند کی ما کسی را بر انکیزاند کی مرده باشد پس او را بر انکیزاند بلی وعدا علیه حقا ان خدای
کی ایشان می کویند کی خداوند همه را بر انکیزاند از وعدی است کی او را است خلق کی خلاف ان نباشد و لکن اکثر الناس لا یعلمون
و بدان نیستند کی چشم بکمان دارند لیبین لهم الذی یختلفون فیه و لیعلم الذین کفروا انهم کانوا کاذبین ایشان به
را برای ان بر انکیزاند تعالی ایشان را بر ان چیز کی ایشان در ان اختلاف کردند و خلق را بر ان بداشتند و
ان بر انکیزانه تا کافران بدانند کی ایشان دروغ کفتند در انچ می پنداشتند کی بعد از مرکت ایشان را بعثی نخواهد بود انما قولنا
لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون حکمه بود ان قیامت و زنده کردن مرکان بهاد و شوار آید و مشر خواستن ما فرو ماند کفتار
ما بر ایشان چیزی کی فرا بصیر ما شد چون کوییم باشو او در حال باشد و خواست ما بایشان

و الذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا

و کسانی کی بکوبا کان زشت در شان شرکیان ایران
مهتر عالم الحدیث کی بلال ز باح سوکندای کرد صدیق دوم عمار یاسر سوکندای خورد بیکین سیم صهیب سنان مولی عبد الله بحذف
چهارم خباب ارت مولای ثابت زهری هیچ دشمن عاشر و حصان مولای اوشن و ایشان کسانی بودند کی هجرت کردند و از موافقت مخالفان بر ملة
بعد و فتند سر ایشان کافران مشرکان ایشان را کرفتند و بانواع بلا بکداشتند و بانواع بلا بکداشتند معنی ات آنان کی در سبیل خدای تعالی هجرت
کردند پس از انچ بدیشان رسید لنبوئنهم فی الدنیا حسنة مرانه ایشان را الهام جایها نیکو دهیم در دنیا و نعمتهای نیکو
شمار و سعادتهای بسیار و ارزانی دارم و دشمنان ایشان را بکام ایشان کردانیم ان بعد در زمانه و لاجر الاخرة اکبر مرانه پاداش
سرای آخرت بزرکتر از انها باشد کو بانند لو کانوا یعلمون اکر بدانستندی کی ما ایشان را چه دادیم و چه خواهیم داد
اخلا

الذين صبروا وعلى ربهم يتوكلون

تاالله لقد ارسلنا الی امم من قبلک فزین لهم الشیطان

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

از گفتهٔ خدا عوض نگیرید و عهد و پیمان خدای تعالی و هر گفتهٔ نام بزرگ او را معوض بدهای چیزی اندک از متاع دنیا و تباه کنید
که آنچه نزد خدا است از نعمتهای بهشت بهتر است اگر شما دانا باشید و بدانید انچه نزد شما است تباه شدنی است و انچه نزد خدا است
باقی پس هر آنکه عهد خدا را نگاه دارد و بگفتهٔ خدا وفا کند و دست نیالاید و نقض نکند بدین نگاه داشتن
نسیاء ای واد و الصبرین الذین صبروا و الصبرین هم و مراد آنست خدا تعالی یاد ایشان کند بنکوئی و ثنا بر ایشان بگوید
مصلحت حال را سوگند را دروغ کردند مراد خلف بدعهد باشند و نقض عهد نمایند و بهتر از ایشان نگذرند من عمل
صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة مبارک کاری نماید که از مرد و زن و او نخدای گرویده باشد
و بخدا و رسول او استوار داشته باشد او را زندگانی بخوبی طیبه و ان جهانی باشد که مشرب ان بیم و اندوه نباشد
و سوء عاقبه و عذاب معاد بدو راه نیافته باشد و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون بدان داده خواهیم
گرویدگان و راست کاران را بهتر از انچه ایشان در کردهای خوب خویش از طاعت ایشان فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله
من الشیطان الرجیم پس هر گه قرآن خوانی از بهر عهد خداوند تعالی التجا کن و از وسوسهٔ دیو نهاد خواه از سگالش دیو لعنت کرده و
رانده و دور کرده انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون او را و بعهد و سستی نیست بر ایشان که بخدای
یکتا و شریک او استوار دارند و بر خدای خود اعتماد کنند و کار خود بدو گذارند و او را کارساز خود دانند از خود نسنجند
و بخدای خود بهتر ایمان آرند انما سلطانه علی الذین یتولونه و الذین هم به مشرکون دست و ولایت بر ایشان نیابد که
فرمان کنند و بنافرمانی او دستور دهند و بر خدای خود انباز سازند و او را شریک گویند

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ

و چون آیتی را بجای آیتی بدل کنیم که مصلحت در ان باشد
و خدای تعالی داناتر است بتدابیر خلق او و فرو فرستاده او داند که کی باید فرستاد و کدام وقت باید رسانید مشرکان
مکه گویند ای محمد تو از خود دروغ می گویی و ترک بعضی احکام نزد یکدیگر خود زیرا که نزدیک خدا زشت است ایشان را می گویند و لکن
بیشتر ایشان نمی دانند سبب انکار تمام می کنند و عقل خود را که حجت خدا است بر ایشان بکار نمی دارند قل نزله روح القدس من ربک
بالحق لیثبت الذین آمنوا و هدی و بشری للمسلمین بگوی ای محمد اصالتا که این قرآن را جبرئیل پاکیزه روح فرو آورده است از نزد
خداوند تو برای ان را استوار کردن دلهای گرویدگان و هدایت و سعادت آخرت مژدهٔ مسلمانان و لقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین و بدرستی و راستی که ما می
دانیم که ایشان چه سخن می گویند محمد را این قرآن آدمی می آموزد و او غلامی رومی است که او را عایش گویند و او
او غلام خویش است و دیگری را هم خواندند که غلام ابن الحضرمی بود و بزبان سریانی و عبری بخواندن کتابهای توراة و انجیل
علیه الذکر بر او فرو خوانند و بخلق او الا ذکر نعمت کافران فرو نگذارند تا بهتر می کوید یا ایشان را بیاموزد که دیگران از انها

فکلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا

لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا

إن ابرهیم کان أمة قانتا لله حنیفا و لم یک من المشرکین

وسقوا عبدالله عباس مشتات بهذه الكلمات اول وان كانوا البنيه نوك وآخرها سلطانا نصير را وميان قرا خلافت تا انتهاى
امن سورت صادره لته باحصاء واحد والله ولى التوفيق

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذى اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى اى اذهبها وذوى از الصقها از ضرورت
كه يك شب برد بنده خود را من مكة الى القدس الذى باركنا حوله وان بحدوث المقدس اضعف كرد وكفت ان بحدوث كى
بوكفت فرسان ايم كه بر بركردان از آبادان ديها وخسابى كه شها وابوى قرشان وبرد كى آبها وتوانكرى سرداران وشركت اند كه مراد
از ان كفتكوى است دنيا وى اى انجا حقا كه انبيا ومراد اولياء وعادت حاى انسانست وورضربت كه بهر رس كه قادم
دوستى دوستان خداى رسيده باشد واو از اهل ان ديار بيرون نشود واند ترد خداى تا اجل سال بر كشود بدان بيرون بوسته دارد
ودوزى بر اهل ان ديار فراخ داده وبر انشان زمستان كرداند الذى باركنا حوله لنريه من آياتنا ما در يك شب همه وكه بنده خاص ما بود از كعبه تا بيت المقدس
وبازكشتن در ديم تا بعضاى خود را بدانيم ونسبه آيات بزرك كه كفتند يكى آنكه سفامبر از اخلاط اللاغر بذوق وتوند وبر يكى از انشان آنچى
بودست از آنهاى خداوند صاى كه كردن بنده وكه كردن بلاغ او فرستاده واجب آيد ورضاى او نشان رضاى خداوند تعالى باشد وكرنه
او نشان كرامت خداوند تعالى است نه وبدان شب اورد تعالى جل جلاله سفامبر را بروى كشف كرد واو را شانات او فرمود ونسبه
دكر آنست كه مراد از آيات آثار وقدرت وحكمت خود واست كه ديكه وهكر هدف ان نصف او را بخود نه وحجاب بيرت از ميان برداشت
او برداشت تا مرج سبيد او بديد مرج را دانسته بود مشاهده كرد ودر زادت ان بديد مرج بانوع وجود وروى جبريل كشف
كرد كه بيم فرو بدان رسيده ونسبه وصف ميدان نبود ودر عبارت محرر ان زياده واشارت بدان نرد كه بخشد وبرزن وكل زادت
نيانند يكى ما كذب الفؤاد ما رأى ديكر ما زاغ البصر وما طغى تا معلوم باشد كه ديده بسر بخود وحال سر بخود نبود وزاغ
زيغ راست ديد ودكر زيغ بصيرت شليبر حجاب بوسيده نبود وزاغ ديد بخطا ديد انه هو السميع البصير كه خداوند ست آن شنوا ميكاه مرج در تن محمد كويند ما بكذب ودروا بجاى او نهاد ند خبر
وخبر واو از حجت انسان كويد كه خبر راست كند ودواى انسان تواند جز بكه نحو انها ند ان بيند ان بيند مى شنود ودر مى بيم از ما بانوشيد
نماند مرج او كه واسان كند مى بيند مرج از نظر او محجوب نيست به محكم ان زياد تو غايت فصل ازايت ذكر
معراج سيد عالم است وان بارى بركت از ابواب مكاشفه ومطلوب از بحر مجاهدى من مشاهده باشد ومقصد از ان اعلام ملك
معبود مكاشفه بود ودر كه مكاشفه مشاهده استكر شود او را بعضاى دل نمود باشد خاكار وكر كسى بعضاى دل را انكر شود او را بعضاى ديده
نمود باشد ودر اين معراج مخاصم على الاطلاق بود است كه هيچكس از اهل اين خلاف نكرد است واكر كسى منكر شد كه كار كرد
وبعضاى شما كانه بيرت واجاى نيست مقال ما سالته از زبد عاطفت وكرويان ما كرديد من نكرايد واز من مقبل من محال است
ند هكذ

ولكن خلافت كه از معراج حكونه بود امت كانه بعضاى عليه السلام رفيق روح لوبن كه بدن منزلت رسيد يا روح تنها از سعادت
وكانه از منزل خود بيرون رفت ده دو به كفت ودر ولايت درست آمد است وميان انها تا فضى نيست بس اكر كويم كه ذوالقرنين
معراج بودست كجا بود ودر فلان كجا روح تنها در نفس نزديكه بناست وانديدست تعدد وحضور امام بسلمان خطاى نيست
اهل علم اعلام خذلان بودست مقال عليه السلام كه فى بادية الوحى الوحى دوستان راى الصفا كريست وكفت كجا بود روح بعضاى به معراج
بود وكانه عزيزى در خواب بعضاى ديكر را ديد ايشان بود است بعد ودر سعادت وانم ما فى حضرة وطالب واست كرد كه خوش شب
بست وبعضاى ما در حبس وسؤال از بحرت بعضاى بعضاى عليه السلام از حضرت در مجلس من بكرارد ومن بدو واقف اكردم حرم فلان را
ندم بخواب كاه خود در فلان ديها وعادت بستديدن خود بر جاى از بعود ودوى كار دل آورد ومن در فلوب شده بودم وى بعضاى بستم
تا از حجت نامانده را مرا آكاه دارد مقول ان فارغ آمديم وى باز كرد كه وكالت من از شب عجب ها ديدم لوه آكاه كرد وكفت خوش نوش
ومن از نماز فارغ شده بودم جبرئيل بيامد وسلام خداوند من بمن خواند وخبر او بمن داد بخانه بيرون رفتم سركبى ديدم ميانه
نه از ستوران سوار او در خود كاب من كرفت ودان شيه ودوى نرفته بودم كه او درست واست آواى شنيدم كه كى مرا كفت
اى محمد آهسته باز كرد من دان استعانت كردم جبرئيل از دست جب او دى شنيدم كه دكرى مرا كفت ومرجع ان
نشر استعانت كرد ودر عقب ان دالى ديكر من ترجمه آمد خود را بزور ما آراسته وعابهاى ما در پوشيده ومرجوان كرده بكار
جنوبى دعوت كنان شود وصواب توفيق او دارد من بعانت دست كليدى بمن كرد وكفت از ان من شان من حفظ نخواهند بود عنان
مسلكرد م واز ان نزد كه شنيم جبرئيل ابو سيديم اى را دانيا كيان ودند كفت لما اول داعى نبود ودوم ترسايى
بود لما از ان صورت دنيا بود واز كليسا ظن دنيا وكنجها دنيا بود كه بتر مى داد ومرج الناس الفات فراستكرد ونبود انست
تو ران نواستند نماند اكنون جستكى نيابد تو واست تو او هوى وترسايى ودنيا پرستيد واين بديد وبواسطه جنبى وبعضاى
خداى پرستى بديد واندكى نجاكه شتم كردى ديدم اكشاده وى نكرند ودر حال كفت انسان بدروى رسيد وانسان كى دوند
دادر دكر مجلس دوست جبرئيل ابو سيديم اى را دانيا كيانند كفت انيا بجاهد ان الفاظ در سبيل خداوند تعالى وتصرف در ان حال
دال در سان نهند وتراب امان كى بعضاى باشد وبر بعضاى كه نخواسان بدسان بجاى او دادند كه از كفت بكذرد او
مى رسند وزاستر انشان كرد بعضاى ديدم در دست جماعتى در ميانه واين جماعت سرهاى انشان مى شكستند وكوشه كوشه رخنه مى كردند
جبرئيل اعلام كفت اى را دانيا كيانند كفت كاهل نماز انكه نماز بر نماز كرند وصلوات بر كرد حق وبر ملائكه قرار اختيار
كند وزاستر انشان طايفه ديدم در ميان دريا بى آتش آسا مى كردند ومرعت ناكاى خود مى نمودند ودادى وبايداى شنيدند
دبازيداى آمدند جبرئيل انكه اى را دانيا كيانند كفت كسانى كه از مال دنيا ضيعى ايند وحقوقى كه بريشان باشد بدان كزرانند
واز ان كوشه بدرويشان دهند ومهمان دوست دارند وبر ان بر آزاد كنند واسيرى افتد بمال خلاص
ودلى شاد كنند ودر بلاى واجب نكيرند وزاستر ايشان طايفه ديدم كه دو كونه كوشت ميرياكه بودند كى كوشت ان
ونخشه

دیگر گوشت کله خام و اشتران آن گوشت کله خام می‌خوردند و از بحیره تران رانی که استند و میان مقدار بخورند دیگر از گوشت
و پوست اشتر میشان کفشهای بزرگ می‌کنند پس اینها کسانی اند که خصوصیات حلال خوانده اند از بکدارند و بخوانی رانند و امیر
کریمی دیدیم که قطعهای انقر مانده بود آنرا بکرگون سر و زانده در میان نهادند و از آسمان نزول اجلال بیرون می‌آمد گفتم اینها کانند
گفت انها کانند مالیتها ان خورند می‌آنرا اسانه لحیق باشد و راست رفتم از میان طائفه دیگر دیدیم که آب و زان اشترای برداشته
و بدشان می‌دادند بازگشت نمودند بار بعد بیت نمودند و بالای دیگر بازی نشسته و بخار گون بودی شد گفتم اینها کانند گفت داشتن
آشنه تو که در زیر شاخت کنی و برای شتراخانه ساخته و بر فرمانهای جلایی اکبر دانند و اشتران را کرد بیها دلیر کنند و راست رفتم
قومی دیدیم که بوست روی اشتران کشیده بودند و بر زمانهای اشتران دانه می‌نهادند گفتم اینها کانند گفت شاعران که زمانهای اشتران مقراض
اعراض نموده اند راست رفتم گروهی دیدیم بیابانها سیده و در میان درخت خود افتاده و گذر بان اشتران زیر پای می‌مالیدند گفتم
اینان کانند گفت ریاکاران راست رفتم گروهی دیدیم کنده و کرم کرفته و باره پاره شده گفتم اینان کانند گفتند ایمان آشتر
رفتم گروهی دیدیم که مارانی و کژدمان بر اشان حمله کرده بودند و اشتران را جاده نمی‌کردند بعضوهای اصلین سر و سینه اینان می
کوفتند گفتم اینان کانند گفت ملکانی که در ملک خدا کند و کوامای کوا می دروغ دهند و امامای که از نماز باز دارند و راست رفتم
گروهی دیدیم که اشتران را بران او بخته بودند گفتم اینها کانند گفت اینها تمامند راست رفتم گروهی دیدیم که مارانی کژدمان
بر اشان کرد امده بودند و زخم می‌کردند گفتم اینها کانند گفت آزارندکان مادره بدر راست رفتم اشتران دیدیم که اشتران را در فاد مثل
بروی می‌کشیدند گفتم اینان کانند گفت آنان که کم پیمانه و کم سنجند و مانند از عقوبت نه آخرت کیفر را مشاهده می‌کردند پس
بجایکاهی رسیدیم سوراخی نکاه دیدیم از آن سوراخ کاهی بزرگ بیرون آمد و می‌خواست که باز رود می‌توانست آنکاه از هیبت
سنزه می‌زد و حاضران را می‌افکند تا اشان جمله شدند و تیرها بر هم کرده بودند و او را هلاک کرده بودند و پوست او را بر آنها
گفتم این چیست گفت این بخیلست کاذی از اندرون دل خود بیرون می‌داد و بر جانی از بحر می‌انداخت بعد از ان بشیمان شود مواعده
کند از انجایکاه خود باز نرود و خلاف وعده آنقدر اصرار بخرج جاهای از بحر کند و کوشش خود را هلاک کرده اند معلوم شد دیگر
برفتم جبرئیل علیه السلام مرا کاهی داد که این زمین مقدسه است رهبر بدن جایکاه بجرئت بلیدکرده و مقدار ای دیکر برفتم مرا جای
برد و گفت اینان طور سیناست که موسی انجا بود که بحق خدا نه خود سنند و انکه دیکر برفتم گفت این جایکاست که او دفت عیسی
بدست بن مریم است گفت اینان بکشای و بشتاب تر بران خنان کرد و نامت المقدس رسیدیم و حضرت طائفه ارمالکه مثل من آمدند و اشتر
بحرکت شد و از حضرت عزت عز نشارت او کرامتها رسانیدند و سرا باکرامی و احترام بیت المقدس درون کردند و منشاندند
و ملکان انبیا علیهم السلام انجا دیدم مجون چشم انسان سرشار و در حاضر شدند و هر یکی تقرب می‌کردند و خلائق طفیل واعب داشتند
و حضرت اعلیه السلام اینان را راست بنشاند و بار دیکر در صف دیکر بنشستند و مرا بیش تر بستاد و ندا در دو رکعت نماز
اینان نامت کردم و اینان غرآنده کردند مجون اینان فارغ شدیم بر کرسی خداوند را تعالی ثنا می کفت و شکر کرد و انجا سه آوند

حریر شان بیاوردند و در حضرت کرفتند در یکی آب بود اندکی از آن خوردم و در دیکری شیر فذ در سیم خمر بود دست
بدان نبردم و کفتم از بهر حضرت بنشاند بود حضرت علیه السلام مرا تصویب کرد و سرا بر ان بستود و سر دست من کرفت و مرا از حلقه خاص
بر خود بر تر خود بر داشت و بر بخش نشاند و بجرا می دیدم از آسمان فرو کذاشته بود و بر بخش بلاشه باشارت جبرئیل مرا بران نهادند و
خلعت او بر فتم تا اسمان دنیا رسیدم و ملائکه کران موکل اند حضرت ملکان مرا کاهی داد و اعتبار فرمودند و بخج طاعت کردند و
مورد سرا بر کرداشتند و بخوبی کذاشتند و ملک الموت را در میان اشتران دیدم و ملک را کاهی فرخ است هم نفس اشتران را قسم را انجا
مردی دیدم تمام خلقت و استاده و سه طرف وی دیکان و او بهر جانبی می کرفت و کاه کاه بخانه دست راست نکر سی
بیشم کردی و اثر شادی در وی ظاهر شدی و کاه کاه سوی چپ نکر سی غمناک شدی و آب از چشم وی بر و بیل جبرئیل کفتم از کیست
و این چه در جیب کرفته از دست بازنمود و از چشمها در دوخ بوده است هر کز از اندیشه خود کار در میان جهنمیان شاد
نشود و هر کز از بیم دوخیان بنه غمناک کردد پس باسمان دوم رفتم و دو مردان دیدم یکی خندان و دیکر کریان کفتم این چه راه
انسان کانند کفت خالد را دکانه عیسی و یحیی کریان و اندر احمال صداند تعالی بر عیسی کشف شده است بدان سبب خندانست و انار جلال او
یحیی کشف شده است بدان سبب کریانست کفتم حول کار انسان چکونه است کفت نه مرکاه و اردی بدل عیسی رسد کاه شادی او شکند
و اندیشه بطالبه مرکاه کاه اجری بدل یحیی رسد کاه بخشاید و در مقام قبض افتد کفتم اکنون چه بود کفت داد و دستوری
از آن بود خواسته است خنکله و خواند و انسان در مقام سماع اند او خود مستولی شده و بخود بجنبد کفت کفتم یکی مقالت تو
حکم بماند کفت در جسان زنکار انبار ان آید و از جهت نسیم وزد و بر کاه اغ کذرد و بر کاه اغ کذرد و بر کاه سنان بکلی بشکند و بر دیکری خنای او بشکند
و از خانه اسمان سیم رفتم یوسف و اهله السلام را جمالی یافتم از جمال خبر ماند سر بجهان نهاد و تضرع می کرد کفتم از تضرع کفتند
جهت برادران غدری نموده اند و عفو می طلبد و از خانه اسمان چهارم رفتم ادریس را دیدم زانها مسیار در دست کرفته و بعضی بانکار شته
مور می کرد و بعضی انکشت مجوی کرد و در بعضی تأمل می کرد و منتظر فرمان می بود کفتم از جمله اعمال ایشان
رانج انکار است مهری که دو زنامه تا کرده بود کفت که دران عذر را محال است و عنوان محالست و انجا کرامت محوی کفته دو زنامه
صفوف منافقان که خداوند تعالی کریم فرود از او عفو کند و اتواد کرداد و انج دران نامه می کفته دو زنامه کبایر منافقان کرکل
مشیت خداوندست لکن خواهد ازان عفو کند و اکر خواهد بران عذاب کند اول از فضل او بابنده و دوم بر عدل او باشد و آنجا باسمان
چهارم رفتم مردی دیدم نشسته و دوست روی سیمین بخش و طائفه کرد در کرداو نزاهم آمده و روی بدو آورده کفتم از کیست و اینان کانند
کفت کوینده فارونست و شنوندکان ملکان نی اسرائیل که او بحضای خدا یا اصحابی یا کو اشان می دهد و اشان ملکانها می کرانند بس
باسمان ششم رفتم موسی کلیم را دیدم در مقام ابساط نیاز ثنا بکناه و نعمتهای امر اشان عرضه می کرد و برای نیکان
اشان زیادتی درجات می خواست و برای بدان اشان عفو و رحمت می طلبید و می کفت سن ابطای نزاع او کار ایمن کوه تر نشنوی
واجع من خواهم تو روی و اشان بخشم نهان اند و کوش بدانند تا چه شنوند سزد او تو کرا مرا بحرم کردان و مرا انجا کنی

وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ

الْبَنَاتِ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ ذَٰلِكَ أَوْحَىٰ

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ

وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي

ثُمَّ أَعْلَمْ بِمَا يَسْتَعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَعُونَ

قال ارأيتك هذا الذي كرمت علي لئن
أخرتن إلى يوم القيامة لأحتنكن ذريته إلا قليلا قال اذهب فمن تبعك منهم فإن جهنم جزاؤكم جزاء موفورا واستفزز من استطعت منهم بصوتك وأجلب
عليهم بخيلك ورجلك وشاركهم في الأموال والأولاد وعدهم وما يعدهم الشيطان إلا غرورا إن عبادي ليس لك عليهم سلطان وكفى بربك وكيلا

وفي البحر لتبتغوا من فضله إنه كان بكم رحيما
ولقد كرمنا بني آدم وحملناهم في
البر والبحر ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا وإذا مسكم الضر في البحر ضل من تدعون إلا إياه فلما نجاكم إلى البر أعرضتم وكان الإنسان
كفورا وهو درياب نجي شماست سوء بادي مخالف بخيزد كه بي هلاك بماند وبر ايمن كاني فرو ماند وبدو راه مي چيزرا كه
نخواند الكر نه ناسپاس بكلي بود واز تو بيم سود بس هر سماريا بماند واورا بخشكي آرد از فرمانهاي او روي بگرداند وانكو
او نرسد كفر كند وادمي خود بعنوان ناسپاسي مشغول است أفأمنتم أن يخسف بكم جانب البر أو يرسل عليكم حاصبا
ثم لا تجدوا لكم وكيلا أم أمنتم أن يعيدكم فيه تارة أخرى فيرسل عليكم قاصفا من الريح فيغرقكم بما كفرتم ثم لا تجدوا
كار شما بر خلاف نهاد است ايمن شديد كه شما را بدريا نبرد باز بار ديگر بفرستد بر شما باد سخت بشكند كه
بالبس خديد از عذاب شدتي نمي يابيد كه كسي خواهد شما را ياري دهد وايمن شديد كه شما را بار ديگر
حركت دادن تا بار ديگر بدريا برد باد سخت بشكند كه شما را غرقه كند بسبب آنكه كافر نعمتي كرديد
واز آن بيزار شديد ثم لا تجدوا لكم علينا به تبيعا ثم لا تجدوا لكم علينا به نصيرا ودر قرآن شما كسي را نيابيد كه نصرت كند شما را وباز دهد
واز حكم او بر شما واز اسباب او خلاص دهد ولقد كرمنا بني آدم وحملناهم في
البر والبحر ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا وبدرستي كه ما فرزندان آدم را كرامتي داديم
بكار بستن عقل كه بدان راه خير وشر بدانند وبدان راه حق وباطل بشناسند وبدان راه نيك وبد بداند
واز بهر ايشان راه بر زمين وبدريا ساخته تا بران سوار شوند وبدان راه روزي جويند وبدان راه منفعت

وان کادوا لیستفزونک من الارض لیخرجوک منها

الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل وقرآن الفجر

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا

قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء

وقال الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب

فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا

نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

وَكَذٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

وَكَذٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ

ولا تقولن لشيء إني فاعل ذلك غدا إلا أن يشاء الله

واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ

وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ
وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ
وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ
لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ
مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ

فاتخذ سبيله فلما بلغا مجمع بينهما نسيا حوتهما

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ

وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا

سزاوار نزد او فضل و قوت غلبه را عطا احسان و استحقاق نداند و در حصر و شمار نیاید که با آن انسان نزدیک بکدیگر باشند
از آنکه آدمی و همه انسان نزدیک آنه انسان زنده و زمینهای انسان حصر آنها میان نباشد و زمین و نور که میان قصد یعنی
انسان او می برابر باشد و جنسهای انسان چنان نباشد که اندکی بدانند انسان بسیار کس الف کنیم و جمع کنیم انسان الف باشد آن
قوم که آن انسان الف باشند نسبت بکسیر آن انسان که آن الف کنیم و جمع کنیم انسان الف باشد آن
قوم که آن انسان الف باشند نسبت بکسیر آن انسان که آن الف کنیم و جمع کنیم انسان الف باشد آن
قوم که آن انسان الف باشند نسبت بکسیر آن انسان که آن الف کنیم و جمع کنیم انسان الف باشد آن

قال اجعل بینکم وبینهم

کرده اسکندر که سد میان او و یاجوج و ماجوج بسازد و انسان بندی برای دانستن که آن بند در روی زمین کجا
است بهتر از اجتماع نمی بیند و آنها که در زمان او بودند بسیار بودند و کوه بسیار دیدند و
بسیار دیدند و آنها که در زمان او بودند بسیار بودند و کوه بسیار دیدند و
بسیار دیدند و آنها که در زمان او بودند بسیار بودند و کوه بسیار دیدند و

آتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله نارا قال آتونی افرغ علیه قطرا

کرده آتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله نارا قال آتونی افرغ علیه قطرا
که حکمه فرموده که در آیات انسان حجت و کثرت بآنها یعنی بیارید پاره پاره خشتها را بر یکدیگر نهاده و کرده و کرده و کرده
بزبیل و آتش در آن زنید و بدمید تا همه را بآتش گرد آنکه سر آن بخشته بیارید تا بر آن فرو ریزم و آن قطعه را یعنی
بر سر آن که بخشته شده فرو ریخته شود و دانه بکرار و آن کرده فما استطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا
له نقبا حوض سنگ کنده بود که در و در آمده نه سنگ یاجوج و ماجوج میتوانند

قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی حقا

کرده ایجاد کرده و حمایت افضل آنند تعالی و تقدس و نیز داد یعنی خبر داد که وعده من که آن است من آید و سماوات و حین غیری این زمان آید
ولکن آن وعده ای دارد که قیامت نامند و مقرر قیامت آن وعده عبارت حدیثی تعالی و تقدس است که حکمه فرموده که آن
است که سوار من بر اگر آن وعده که خدای من بر آن حدیث و وعده دولتی من است و آن دولتی من آید و آنگاه مانند آنکه
است و وعده دولت دکاء دکا مقصور یعنی خراب و منهدم و مستوی با زمین و قیامت جمعها یعنی همه آن زمان
آن وعده مقرر است و یاجوج و ماجوج مستولی و آنچه سوند و آن سد را بسکدیگر دست اندازی برداشته و چنان سیر و روانند
و سر و آن آن زمان انسان اشراط ساعت و علامات قیامت مانند آنگاه انسان وطن دیگر در هم آویزند و میان انسان مقاتلها و
وطنی بسیار واقع شود و خانه کسته سود و کشته بار آمده و آبها نازیده و نمانده و بیابانها آباد شود و زاد میان عادی
آنکه بیابانها نزدیک بسیار شود و خانه بر کرانه ی رسیده و یاجوج و ماجوج بیرون آیند و آن نتی حسه نمود که مانده باشند
از آنها میان سر و آیند و مقاتلها که آنها میان آنند با کسان اصحاب و دعوت صعود و صعود مانند آن انواع از آوازهای شنوند
و در روی دریاچه و سر دیگر صعود بکار صعود و بیابان بانند و آنها که از آنجا نزدیک مانده اند

آنگاه در میدان بیهوده خلائق زنده صور و آواز آنها بهای خود و خنده و دوری نفر طرکه بهند همه آنها بس را انشاء
عه جمع کنیم جمع کردنی که هیچ کس از انسان بیرون نماند و غائب نماند و عرضنا جهنم یومئذ للکافرین عرضا الذین
کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری وکانوا لا یستطیعون سمعا دان روزه دوزخ را عرضه کنیم برای کافران آن عرضه کردنی که
انسان چشمها در غطاء عن ذکری وکانوا لا یستطیعون سمعا دان روزه دوزخ را عرضه کنیم برای کافران آن عرضه کردنی که
انسان چشمها در غطاء عن ذکری وکانوا لا یستطیعون سمعا دان روزه دوزخ را عرضه کنیم برای کافران آن عرضه کردنی که

افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی

اولیاء انا اعتدنا جهنم للکافرین نزلا آیه ی چنان است که انسان بسیار کویند و بیابانها کرد کرد و روح را از جهت
تا در بدکان یا مزد انسان یابند و جمعیه و دقوی و فسلمین و ضرح و یابند انها طعامها و شراب دوزخیانست نزل انسان یابند
قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا بکوی ای محمد
انسان را که تر انسان ی انسان زیان کسانی اند که کوشش ایشان در زندگانی دنیا ضایع شده و ایشان می پندارند که
نیکوکاری می کنند اولئک الذین کفروا بآیات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامة وزن آن کسانند که
کافر شده اند بآیات پروردگار خود و بلقاء او پس باطل شده است کارهای ایشان پس بر ایشان روز قیامت هیچ وزنی
نهیم و اهل انسان جدا ی قیامت شده بدوزخ رسند ذلک جزاؤهم جهنم بما کفروا واتخذوا

آیاتی ورسلی هزوا

استوارند ما همه یعنی بر آن سزا آنها که سزا افتاده اند بدان سبب که کافر شده اند و آیات من و رسولان من
کانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین فیها لا یبغون عنها حولا انسان که کارهای نیک کرده اند بهشتها
و در بهشتهای من جایها می خواهند و بهشتها که سزا افتاده اند بدان سبب که کافر شده اند و آیات من و رسولان من
خالدین فیها لا یبغون عنها حولا انسان جاوید مانند در آن بهشتها

قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد

البحر قبل ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا بعضي از دانشمندان يهود از پدر خود روايت كردند كه موسي عليه السلام گفت كه اي پروردگار من كسي داناتر از من هست گفت بلي خضر عليه السلام گفت كه خداوند تعالي گفت كه او داناتر از تو است بعلم الغيب و علم الحكمة و

وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا او بود که بر یک بخش زدست
در زندان بخش زدست و کور زمن نیک خصال او المشرکین و معاندت مردم کافی نباشد و با شهادت از زمین برای بدان سرای رفت
مادر شما باید خود میبالی بود و او را بخیر علیه السلام نمی رسید و او را می طلبید معلوم بخصت دست از ان حضرت
بداشت و او را بخشد را نیز بلوای دیگر بود و دوستکامی خود در محنتهای دانست و خبر از بهر دو عرض بی نصیب ماند و نتوان
عجب و احتمال ایشان بر دیگر حکم کرد بلکه آن کشید و فرمی طلبید و ما را از ان داشت تا خون بخیر بخت و خدا و ند
تعالی ان مسعد بود ان ملکه و بوستکان او که بدان الهی بود بمسعاد دنیا و آخرت بخت نصر هلال شد و خانهای
انشان را کفت ایشان دشمنان انشان شدند و آنرا کتاب مریم از اصفهان مکانا شرقیا و مادر ای محمد
زان مریم را ایخ در عیسی علیها السلام اکاه کرد و خوشی و بندخود شد و بجایکاهی شرقی رفت و ان ضمان بود که کرتیا علی الله
تربیت وی کفالت کرد و در مسجد ایلیا او را بخانه داد و بانجا زان بقعه در عبادت خدا و ند نمای پیش طلوعیت کلید باید
و بخت بلاعت رسید و عذر زنان دید او را عبادت کاه میرون آید و بعلت از دست کرد و بخاب شرقی و دنیا فرو شد لا قامت کم

فاجاءها المخاض الی جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت نسیا منسیا فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا فکلی واشربی وقری عینا فاما ترین من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا فاتت به قومها تحمله قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریا یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء وما کانت امک بغیا فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی

فاجاءها المخاض الی جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت نسیا منسیا فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا فکلی واشربی وقری عینا فاما ترین من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا فاتت به قومها تحمله قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریا یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء وما کانت امک بغیا فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی

مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ مَا دُمْتُ

حَيًّا عيسى عليه السلام زبان فصاحت بكشاد وگفت من بندهٔ خدايم او مرا كتاب داده است كه مرا پيغامبر كند
هر جا كه باشم مرا خواسته است كه نماز كنم و زكوة دهم مرا مادر نيكوكار گردانيده است و مرا جبار بد
نگردانيده است و سلام بر من روزى كه زاده شدم و روزى كه بميرم و روزى كه زنده برانگيخته شوم
و ياد كن در اين كتاب مريم را آن گاه كه از كسان خود در مكانى شرقى جدا شد و پرده‌اى از
ايشان گرفت پس فرستاديم بسوى او روح خود را تا بر او متمثل شد بصورت آدمى راست
گفت من پناه مى‌برم از تو به خداى رحمن اگر تو پرهيزگارى گفت من فرستادهٔ پروردگار تو
هستم تا پسرى پاك بتو دهم گفت چگونه مرا پسر باشد و حال آنكه مرا هيچ آدمى دست
نداشته است و من زن بدكار نيستم گفت همچنين گفت پروردگار تو كه اين بر من آسان است
و تا او را نشانى باشد مردمان را و رحمتى باشد از ما و كارى بوده است گشاده پس
آبستن شد به عيسى و بدو اندر شد بجايى دور پس درد زه او را بكشيد بسوى تنهٔ درخت
خرما گفت اى كاش من پيش از اين مرده بودم و فراموش شده و ناچيز گشته پس
آواز داد او را فرشته از زير پاى او كه اندوهگين مباش كه پروردگار تو زير پاى تو
چشمه‌اى روان گردانيده است و بتنهٔ درخت خرما بجنبان تا بر تو رطب تازه فرو ريزد
پس بخور و بياشام و چشم روشن دار پس اگر ببينى از مردمان كسى را بگو كه من
نذر كرده‌ام مر خداى رحمن را روزه پس امروز با هيچ آدمى سخن نگويم پس آورد
عيسى را قوم او بر او مى‌كشيدند گفتند اى مريم بتحقيق آمدى چيزى ناشايست
اى خواهر هارون نبود پدر تو مرد بد و نه مادر تو زن بدكار پس مريم اشارت كرد
بسوى عيسى گفتند چگونه سخن گويم با كسى كه در گهواره كودك است عيسى گفت
بتحقيق من بندهٔ خدايم داد مرا كتاب و گردانيد مرا پيغامبر و گردانيد مرا بابرك هر
جا كه باشم و وصيت كرد مرا بنماز و زكوة مادام كه زنده باشم و نيكوكار گردانيد
مرا بمادر خود و نگردانيد مرا گردن‌كش بدبخت و سلام بر من روز زادن و روز مردن
و روز برانگيخته شدن زنده پس اين است عيسى پسر مريم سخن راست كه در او
شك مى‌كنند و نيست مر خداى را كه فرزند گيرد پاك است او چون حكم كند كارى
را پس جز اين نيست كه مى‌گويد مر او را باش پس باشد بدرستى كه خداى
پروردگار من است و پروردگار شما پس بپرستيد او را اين است راه راست پس
اختلاف كردند گروهها از ميان ايشان پس واى است مر كافران را

ذٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ

اين است عيسى پسر مريم سخن راست كه در او شك مى‌كنند و نيست مر خداى را كه
فرزند گيرد پاك است او چون حكم كند كارى را پس جز اين نيست كه مى‌گويد مر او را
باش پس باشد بدرستى كه خداى پروردگار من است و پروردگار شما پس بپرستيد او را
اين است راه راست پس اختلاف كردند گروهها از ميان ايشان پس واى است مر كافران را

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لٰكِنِ الظّٰلِمُونَ

اليوم در ضلال مبين لكن چون ظالمان امروز در راستند روز قيامت چشم و گوش
ايشان تيز گردد و بدانند كه كر و كور بوده‌اند در دنيا از حق و روز قيامت حسرت
خورند و پشيمان شوند و آن روز كافران را سخت آيد و بر ايشان دشوار گردد
و بدانند كه كر و كور بوده‌اند از حق و بيم دهيم ايشان را از روز حسرت و روز
قيامت و روز پشيمانى و آن روز نيست كه حسرت خورند و پشيمان شوند
و آن روز تمام شود كار بهشتيان و دوزخيان و بيم دهيم ايشان را از روز حسرت
و روز

من ایخدا و خود برای تو آمرزش خواهم کرد و من نیکوکارم **وَاَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ**
مِنْ دُونِ اللّٰهِ و از شما و آنچه غیر خدا میخوانید کناره میگیرم و بجای من نیکوکار
می خوانید از دون خدای تعالی من از شما بیزارم و همه را یکباره رها میکنم و خود را بر او توکل میکنم و او را بخدائی
بدبخت باشم و محروم او را خواهم و از وی خواهم و امید من از او بهتر است و بنومیدی من از ایشان بدبخت نگردد
وَمِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا و از دون خدا ایشان را بدیشان
بخشیدیم اسحق و یعقوب و هر یکرا از ایشان پیغامبر کردانیدیم و ایشان را بمنصب بزرگ رسانیدیم **وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ**
صِدْقٍ عَلِيًّا و از نیکداشت و بخشش خود ایشان را بهره دادیم و نام نیکوی ایشان را در میان جهانیان بلند کردانیدیم
تا در هر دو سرای ایشان را بنیکوئی یاد کنند **وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مُوسٰى اِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَنَادَيْنٰهُ**
مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ الْاَيْمَنِ وَقَرَّبْنٰهُ نَجِيًّا و یاد کن در قرآن موسی عمران را که او در پرستش ما مخلص بود و از میان بندگان برگزیده
و پیغامبر و از فرستادگان ما بود و او را از جانب راست کوه طور ندا کردیم و او را بنزدیکی خود بسخن شنیدن
گرامی داشتیم **وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اَخَاهُ هٰرُوْنَ نَبِيًّا** و او را از بخشش خود برادرش هارون را
نیز پیغامبر کردانیدیم و او را بر شریعت خود درست داشتیم **وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ**
اِسْمٰعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ و یاد کن در قرآن اسمعیل را که او در وعده ها راست بود **وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَاْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ**
وَالزَّكٰوةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و او را بر شریعت خود درست داشتیم و او را بنزدیکی خود پسندیده گردانیدیم **وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِدْرِيْسَ**
اِنَّهُ كَانَ صِدِّيْقًا نَبِيًّا و یاد کن در قرآن ادریس را که او در راستی و درستی بمرتبه بلند بود و او را بر شریعت خود
پیغامبر کردانیدیم **وَرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا** و او را بمکانی بلند برداشتیم **اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّٖنَ**
مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْرَآءِيْلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُ
الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَّبُكِيًّا این جمله آنانند که خداوند تعالی بر ایشان نیکوئی کرد است از جمله پیغامبران از فرزندان آدم و حوا و از
دودمان نوح علیه السلام و از دودمان ابراهیم و از فرزندان اسرائیل و از جمله کسانی که بانوح در کشتی بودند تا نوح و از دودمان ابراهیم و یعقوب
علیهما السلام تا بنوبت سید پیغامبران و پیغامبر آخر الزمان علیه الصلوٰة والسلام و از آن کسان که ما ایشانرا راه راست نمودیم و برگزیدیم
و بر دیگران برگزیدیم اکنون بیان کرد سیرت ایشان در خدای پرستی و خدای ترس چگونه بود گفت چون بر خواندند بر ایشان
آیات و نشانهای خداوند تعالی در وقت سجده کنان بگریه و زاری سوی خدای تعالی **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا**

الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس از ایشان بدانی و بیامدند بد فرزندان که عبادت خدای تعالی ضایع کردانیدند و نگزاردند و بیا از وقت درگذرانیدند و شهوتها را پس
روی کردند و متابعت هوا و امید بستند بر انجام بیندیشی را و بدانی که عاقبت احوال ایشان چگونه بود گفت در دوزخ بدترین جایها افتند
و بر کناره آتش دوزخ فرو نشینند و در آتش دوزخ کشانند تا فرو غلتند و بیرون آیند تا از سر دوزخ آتش گیرد
اِلَّا مَنْ تَابَ مگر آنکسان که توبه کنند **وَاٰمَنَ** و ایمان آرند **وَعَمِلَ صَالِحًا** و کردار نیکو کنند **فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ**
وَلَا يُظْلَمُوْنَ شَيْئًا ایشان بهشت شوند و هیچ چیز بر ایشان ستم نکنند و ثواب هیچ نیکوکردار گم نکردار نگردانند و بر ایشان
آنانند که ایشانرا در بهشت بوند و هیچ چیز بر ایشان ستم نکنند و ثواب هیچ نیکوکردار گم نکردار نگردانند و بر ایشان
جَنّٰتِ عَدْنِ بهشتهای عدن **الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ** که خداوند رحمن بندگان خود را وعده کرد است **اِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَاْتِيًّا** که وعده او آمدنی است
و ناچار باید بود و وعده خداوند تعالی بندگان خود را بر آن وعده کرد است و از چشم ایشان غایب است بر ایشان آشکارا خواهد بود **لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا اِلَّا سَلٰمًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيْهَا بُكْرَةً**
وَعَشِيًّا اهل آن بهشت نشنوند در آن باغها هیچ سخنی بیهوده و ناخوش سلام سلام و بخشت سخن نشنوند و روزی ایشان
بدیشان میرسد بامداد و شبانگاه هر شبانروزی که در دنیا را بآن بامداد و شبانگاه بودی باز آن شبانگاه
تا بامداد از نعمتی نومید نشوند **تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُوْرِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا** و آنست بهشت که ما بمیراث دهیم از بندگان خود هر که او پرهیزگار بود
وَمَا نَتَنَزَّلُ اِلَّا بِاَمْرِ رَبِّكَ و ما فرشتگان فرو نیائیم از آسمان فرو نیائیم الا بفرمان حق تعالی ای محمد **لَهُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْنَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذٰلِكَ**
وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا او داند که ما را چه پیش است و چه پس است و چه میان این هر دو است و او داند که ما چه کرده ایم و چه خواهیم کرد
و او داند که ما چه کرده ایم و چه خواهیم کرد و او داند که ما چه کرده ایم و چه خواهیم کرد و او داند که ما چه کرده ایم و چه خواهیم کرد
رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا خداوند آسمانها و زمین است پس او را بخدائی بپذیر و بر پرستش او شکیبا باش و بر بندگی او صبر کن برای خدای او را مانند
و همنام او را میدان پس او را بخدائی بپذیر و بر پرستش او شکیبا باش و بر بندگی او صبر کن برای خدای او را مانند
بعبادت او بر داری و از آن معبود آنشوی که گفت **وَمَا** و او را همتائی دانی که شریک او باشد **لَنَا** ای ایشت تا کار در خور او تقصیر کنی او بر تو
کرامت آرد و از نعمتهای آخرت بر ساند و خود را بعذاب او بر ساند **وَيَقُوْلُ الْاِنْسَانُ** و گوید مرد **اَاِذَا مَا مِتُّ** که چون بمیرم **لَسَوْفَ اُخْرَجُ حَيًّا** زنده

آن خلف حجتی از دودمان مشرکان بود استخوان بوسیده بر داشت و در هم شکست و بکف دست بمالید و بباد بر داد و گفت محمد می گوید حشر ما
بعد مرگ و اعادت حیات خواهد شد و ما را باجساد بالیه و رمیم زنده خواهد کرد و در آتش دوزخ خواهد افکند خداوند تعالی این آیه را بدو
فرستاد

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا الخ میگوید یاد نمی کند این مرد آفرینش خود را از خلق آدم که ما او را از نطفه بیافریدیم و بمعجزی بود تو انسیم او را نیست بهست آوردیم و بعد از مرگ او را زنده کردیم جبرائیل گفت ای محمد ما
را عاجز کنیم و فادر نیابیم قوله تعالی فوربک لنحشرنهم و الشیاطین ثم لنحضرنهم حول جهنم جثیا محمد ای مرگ خواهند تو را ولی مهر که
انسان همه را زنده کنیم و با شیاطین باد یوان که سبب گمراهی انسان بودند همه را گرد دوزخ حاضر آریم بر انوا نسان از بیم آن نتوانند
که بایستند و نیفتند پس بخشیم از هر گروهی آنان را که بیشتر عتی الرحمن عتیا قس بعتوا بهم از همه گردنهی بر فرازند
کسانی را که سرکش تر بودند و فرمان نبردند و از خیر بیشتر که هر یک را بدوزخ بدست فرشتگان دوزخ سپرده اند و آنان را بدوزخ
بر افگنند تا همه در دوزخ قرار گیرند ثم لنحن اعلم بالذین هم اولی بها صلیا و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا
پس بر هیزگاران را رستگار کنیم و بیدادگران را در دوزخ بر افگنیم و بدان عذاب کنند و نیست هیچ کس از شما که
گذر او بر دوزخ نیست و فرمان خداوند تعالی بر او واجب گردانیده است و بدان حکم از ان یکی از اصحاب سعادت صلی الله علیه وسلم برادر
خود را خندان دید گفت ای برادر از چه غفلت میکنی گذر بر دوزخ خواهد بود گفت بلی یقینم گفت از خلاص خود یقین
نمی گفت امید وارم باشم ولکن یقین نیست گفت بر اثر خنده از بجاست و این بحسن خاتمه میان ایشان و یاران غم بر ایشان باید
تا از آفت منزه باشد **ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا**
وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا الآیتین خبر دهد ما مشرکان را مقاما و احسن ندیا تا چون همه
را گذر بر دوزخ باشد پس پرهیزگاران را بر هانیم و ستمکاران را در آنجا بگذاریم بر انوا نسان و اذا تتلی علیهم الخ چون
خوانده شود بر مشرکان مکه آیتهای ما همه بیدار و روشن حسنات شقوا انوا تصدیق کنند و فهمها از دریافت از حرف ماند بدان الفاظ
نگذند تو انرا معتبر ندارند و ناگروید گان گروید گان را گویند از ما دو فریق یکدیگر را نزدیک کروید گان و یکی ناگروید گان گدام فریق را
جایگاه بهتر است و مجلس نیکوتر و انرا بسازت بدان دارد که حال اهل امان در دنیا بنظام باشد و کار انسان در آیین از نیک و بد
و از حال اهل دنیا بر عکس اثر باشد و آن حال اعتماد را نشاید و کار آخرت را بر آن قیاس نتوان کرد و امروز علماء دنیا علماء
اهل سنت و در دنیا ان اهل صلاح و گویند که اثر کار شما با دروشی فروشی دارد و از مال و جاه دنیا بگانه است و اگر بهره با اقبال
نسبتی داشتی شما این احمقها را که دنیا بدان می دارید چنین بدرویشی و فرومانده گی گرفتار نبودی و هیهات که چنین باشد
وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا و بسا از امتان که پیش از ایشان بودند و ما ایشان را هلاک کردیم و ایشان نعمتهای جهان را بر ایشان گشاده تر بود و با اثر همه خانها را
باز

وبهر طایفه که خواهند استثنا می کنند پس بشتاب بگوش برشان زنند تا بخواهد که عذاب ما بدیشان رسد تا ما انفاس ایشان بر ایشان
ختم کرده کردارهای ایشان بر ایشان می شمریم یا جواب ما را بگویند تا بخواهیم و بپرسیم از ایشان تا موافقت کنیم

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ

جهنم وفدا از زود که بر صیر کاران را با عز و کرامت بپیش خداوند سبحانه و تعالی. برند و گناه کاران را از گور تا محشر همه سوق ان
باب خورند برانند سوی دوزخ لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا و قالوا اتخذ الرحمن ولدا لقد
جئتم شيئا ادا ایمیم کرنتوانند که انها شفاعت کنند و برای کسی آمرزش خواهند مگر کسی که با خداوند تعالی عیسی را بفرزندی
گرفت و جهودان گفتند که عزیر را بفرزندی گرفت و مشرکان عرب گفتند که فرشتگان را بفرزندی گرفت بگوید
ای مجمد ایشان را که شما سخن منکر و نابوده گفتید و دروغی گفتید عظیم و ای اصار یکاد السموات يتفطرن منه وتشق
الارض وتخر الجبال هدا خواندی که اسمانها از بیم این سخن شود و زمین با خود بشکافتی کوهها از ای در آیدی ان دعوا للرحمن
ولدا و ما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدا ابدان سبب که ایشان گفته اند که خداوند را تعالی و تقدس فرزندست نشاید که خدای تعالی بیچ
کس را فرزندی گیرد ان کل من فی السموات والارض الا آتی الرحمن عبدا لقد احصیهم وعدهم عدا وکلهم اتیه یوم
القیامة فردا نیست هر که در اسمانها و زمین است مگر بندهٔ خدای تعالی که بفرمان او رود و مر اینه ایزد تعالی ایشان را بعدد
و شمار انفاس ایشان بشناخته بروی بیم کرد شده نیست و بیچ چیز بروشیده نماند و هر کدام ست مر او را روز قیامت فردا بی مانند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا

مر اینه آنانی که بگرویدند و کارهای شایسته کردند خداوند تعالی سر انجام ایشان را مادام در دهد و دوستی ایشان در دل
گرویدگان بندگان نهد بس گفت فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین وتنذر به قوما لدا اما این قرآن بر زبان تو آسان
کردیم و بلغت تازی فرستادیم تا بدان مژدهٔ دهی پرهیز کاران را و بیم نمایی کسانی را که باطل جدل کنند و بی حجت لجاج کنند
وکم اهلکنا قبلهم من قرن هل تحس منهم من احد او تسمع لهم رکزا بیش از ایشان چند قرن دیگر را هلاک کردیم که
هیچ از ایشان نشانی می بینی و آوازی می شنوی و سخا مبر علیه السلام گفت هر که سورهٔ مریم بخواند چندان ثواب یابد که مریم
یافت در ازوقت که او را بهتان کردند و گفتند و گر باشد بیش ثواب تر از انکس را او را بهتان کنند و مکر سخا مبران و شهیدان
شود طه بجنت منزل شده است و در عدد آیتها از خلافست از صد و سی و دو آیت تا صد و سی و پنج والله اعلم

سورة طه مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى طه خطابست مر پیغامبر را علیه السلام ای ای مرد و بعضی از مفسران گفتند
که بمعنی یا رجل و کنایت او از اسماء شب جهارده خواندست ای در حساب جمل طه جهارده باشد ای ما قرآن بر تو نفرستادیم تا تو بنج